






[illegible]





2

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين ولغته الله على أعدائهم أجمعين في يوم الدين  
بذاتك چنین گوید احقر و لا دینی علی اسمعیل الموسوی الفروزی بنی مولدا و موطناعفی الله عن جرائمی که این  
رساله مختصر است و مسائل ربع که در او طریقی خاص از منظور کرده و معصود است با اخلاب مردم از عتوا و خوض  
از منافع و بجهت مذکورند و ان شمل است بک مقدمه پنج کتاب که عتبات و کتاب طهارت و صلوات و زکوة و خیر  
است اما مقدمه پس از دینان برخی از مسائل اجتهاد و تقلید و احکام مجتهد و مقلدانست پس بدانکه مکلف در فروع  
دو صنف است اول مجتهد و دوم مقلد و اما محاط پس واجب بیخارج از این دو صنف نیست هر چند در عمل فقا و از  
از آنها است مجتهد با مطلق است با منجز و مجتهد مطلق کثیر گویند که قوه استنباط و استخراج جمیع مسائل و احکام  
از ادله و طرفانها داشته باشد خواه بالفعل جمیع استنباط کرده باشد یا نه و منجز کثیر گویند که قوه استنباط بعض  
مسائل را داشته باشد و بعضی بگردد نداشته باشد خواه در آن بعضی که قوه استنباط از او دارد بالفعل استنباط کرده  
باشد یا نه و خوا از بعضی کثیر باشد و باقی را هر چند مسئله باشد اما مجتهد مطلق پس هرگاه بالفعل استنباط جمیع  
کرده باشد بر او حرام است که در آنها تقلید مجتهد بگردد یا بکراحم و یا او رع اند بوده باشد بلکه واجب  
و مستحب است رع و عمل کردن به مستنبطات خود و یا عمل نمودن با حنباط و هم چنین است حکم آنکه در بعضی مسائل افلا  
استنباط کرده باشد که در آن بعضی حرام است و تقلید مجتهد بگردد یا بلکه واجب متعین است و عمل مستنبطات خود و یا  
عمل با حنباط کند و هم چنین است حکم او در آنست که هنوز فغلا استنباط نکرده پس حرام است بر او تقلید نمودن در غیر  
بلکه بایبدد در آنها عمل با حنباط کند و یا استنباط نماید و بنا عمل بر مستنبطات خود گذارد بلیه هرگاه بی غرضه مثل  
مرض یا سفر یا اجتهاد یا فسق و فساد یا فساد کتب یا استنباط بگردد یا مانع بگردد از موانع استنباط کردن بر او حرام نشود یا



# بیان تقلید

و با مشقتی داشته باشد که عاده نتواند تحمل آن شد پس ظاهر علمائے اقدس را واجب است جواز تقلید و عذر و جوب  
 احتیاط است برای او و لکن احتیاط و جوب در حق او عمل با احتیاط و ترك تقلید است و اما مجتهد میسر است  
 نیست و جواز تقلید برای او در این سائلیکه قوه استدلال در اینها ندارد و اما سائلیکه در اینها قوه  
 استدلال داشته باشد و فعلا نیز استدلال کرده باشد پس متعین بر او در این سائل با عمل با احتیاط است و با  
 متابعت علم خود در مسئله فرعیه که عبارت از این سائلیکه در اینها استدلال کرده هرگاه برای او در این  
 علم بحکم الله حاصل شده باشد و باید در مسئله اصولیه که عبارت از جواز عمل مجتهد مستنبطاً از قوه خود  
 بوده باشد پس بعد از تعدد علم در مسئله فرعیه و تا قبل در مسئله اصولیه هرگاه برای او علم حاصل شود بجواز  
 عمل به مؤایه اجتهاد خود و با مجواز تقلید مجتهد مطلق علم خود کند و هر دو صورت را لا واجب است بر او  
 عمل با احتیاط نماید و اما مقلد و او کسیست که قوه استدلال از ادله و طرق اینها را نداشته باشد اصلاً خواه  
 عامی محض بوده باشد و یا عالم بطائفه از علوم بوده باشد و لکن بر مرتبه اجتهاد نرسیده باشد مثل عالم نحوی و یا  
 منطقی و یا کلامی و یا فقهی و یا پس واجب است بر او تقلید مجتهد و همه سائلی که محل ابتداء او باشند  
 حتی سائلیکه برای آنها دلیل قطعی بوده باشد مثل اجماع و خبر مؤثر و مانند آنها که وظیفه مقلد در اینها تقلید  
 است نه از برای دلیل قطعی رفتن و نظر در آن کردن بلی ساقط میشود و جوب تقلید از او در سائل ضروریه که  
 عبارت از ضرورت یافتن ضرورتی است که برای مقلد در اینها بسبب ضرورتی که علم بحکم مسئله  
 حاصل شود که در اینها علم خود می کند و می بیند حکم در قطعاً و نظریه که برای او در اینها بسبب سبب انقضاء  
 بسبب ضوح مدرک و مخوار قطع بحکم الله حاصل شود که در اینجا وجوب تقلید از مقلد ساقط است متعین  
 است بر او که عمل بقطع خود کند و ضابط کلی چیه میزند در مابین محل تقلید از غیر محل تقلید است که هر مسئله  
 که در حق مجتهد محل اجتهاد است که بر مجتهد لازم است را واجباً کند و حکم این را با اجتهاد بفهمد آن مسئله در  
 حق مقلد محل تقلید است که بر مقلد لازم است در او تقلید مجتهد کند و حکم این را نیز تقلید بفهمد خواه او قبل  
 عبادات باشد یا از قبیل معاملات و آنکه از قبیل عبادات است از واجبات باشد یا از استحبابات آنکه از قبیل  
 معاملات است از عقود باشد چون بیع و صلح و اجاره و نکاح و مانند آنها یا از ایقاعات باشد چون طلاق و خلع  
 و طهارت و عفو و نذر و مانند آنها یا از احکام باشد چون صیقه و باج و اطعمه و اشربه و موارد و حد و دیار و  
 مانند آنها پس هم چنانکه بر مقلد در واجبات تقلید لازم است هم چنین در مستحبات و مکروهات نیز تقلید لازم  
 است بر او که اگر مقلد بخواهد ایشان را عمل میسجیه به داعی استحباباً برای ادراک اجر و ثواب باید استحباباً از قبل  
 از عمل اخراج کند و طریقی را در حق او تقلید مجتهد است که قائل به استحباب یا باشد بلی یا تقلید در مستحبات

هم  
 اینها مستحب است  
 و مستحب است  
 و مستحب است  
 و مستحب است



# احکام تقلید

اوسع است ز باب تقلید و واجبات بتقریب اینکه در مستحبات می تواند کتفا باذن غام مجتهد نماید که شایع  
و داده سنن را که مستحبات و مکروهات باشد جایز نماید پس بنا بر شایع برای مقلدین خود بطریق عموم  
بگوید که ما در فقه و عمل کردن به مستحباتی که در کتب ادعیه چون زاد المعاد و مضاع الفلاح و روضه لا ذکا  
و مانند آنها مذکور است و هم چنین جایز است و مکروهات نیز اکتفا کردن باذن غام مجتهد و اگر مقلد  
از اهل علم بوده باشد و قاعده شایع و داده سنن را فهمیده باشد و از زیاده آن فهمیده و ثابت کرده  
باشد پس باید در استحباب مستحبات کراهت مکروهات کتفا کند بر و اباحت داده و دین آنها و بفهمد فقها  
در مسائل و کتب ادعیه بدون اسپندان از مجتهد خود و لکن باید در هر یک از دو صورت مذکور که بخوبی  
از دین غام مجتهد و بنا بر مقتضای قاعده شایع ایجاب کند که استحباب از در و ابانت ضعیفه یا قضا  
فقهاء در کتب ادعیه و سنن و نکتان عمل التماس امید ثواب یا رجاء و امید بحیویتی و امرایات نماید پس  
نکتان از چنین کند که ایجاب بان می کنم به امید اجر و ثوابی که برای آن وارد شده و یا برای آن عند الله مقرر است و یا  
ایجاب بان می کنم به امید آنکه مطلوب محبوب خباب قدس الهی است غریبه الی الله پس اینکه عوام الناس عتقا کرده  
اند که مستحبات تقلید می خواهند اصلی ندارد و گویند که این اعتقاد این است که چون اکثر مستحبات از سنن و یا  
دین و یا مذهب شده اند و ضرورت و آنها مستطیع تقلید شده و بدین واسطه عفتت کرده و حکم آنها را در  
مستحبات غیر ضروری و غیر جاریه می نمایند و هم چنین تقلید لازم است و مبایعات اصلیه که در آنها شبهه حصر  
برود چون عصیر زبیدی و عصیر عمری بعد از غلبان و محوم بھام و طهوری که نذاند حلالند یا حرام و جایز نیست  
برای او عمل کردن باصل یا حصر و آنها و نه برای مجتهدی که او را اذن دهد و عمل کردن باصل مذکور و آنها را برای  
که عمل با اصل در شبهات حکمیه مشروط است به محض دلیل و از وظیفه مجتهد است نه مقلد بلی هرگاه شبهه  
حصر در موضوعات خارجی بوده باشد مثل اینکه ما یعیب ابدیه و عیند اند که ایا حرام است که خرام بوده باشد  
و یا پس که است که حلال باشد و یا اینکه مال او غشاد و یا سارق و یا ظالم و یا عامل سلطان نیست و پس  
و عیند اند که مقصود است یا حرام باشد و یا غیر مقصود است یا حلال باشد می تواند باذن مجتهد بنا بر اصل اباحت  
گذارد و این بر خود مباح و حلال اند زیرا که در عمل باصل در موضوعات محصر لازم نیست اگر مجتهد بخوبی  
عموم مقلدین خود را اذن دهد که در موضوعات خارجی اگر شبهه حصر باشد یا باشد یا نه یا بنا بر اباحت  
بگذارد و آنها را بر خود حلال دانست کفایت کند و در هر یک از جزئیات آنها اخذ فتوی برای اباحت و مجتهد  
لازم نیست بدانکه در تقلید شرط نیست اینکه از برای مقلد از قول مظنه حاصل شود بحقیقت فتوا  
او در مسئله بلکه ظن مقلد بخطا مجتهد مسئله نیز مانع از تقلید او در این مسئله نیست بلکه



# اجتهاد و تقلید

قطع نماید بخطاء او در مسئله پس در خصوص مسئله تقلید او را نمیتواند کرد و هم چنین اگر قطع نماید  
 بخطاء او در مسئله معتبره که مشبه است بر وجه شبهه مخصوصه در مابین سائل چند که تقلید او را در  
 هیچ يك از این سائل نمیتواند کرد و اگر اشتباه بر وجه شبهه غیر مخصوصه بوده باشد مثل اینکه فاطمه  
 نباشد بخطاء او در مسئله یا چند مسئله از مجموع مسائل فقهیه از اول طهارت الی آخر و یا در صورتی که  
 و مانع از تقلید او نیست کفایت نمیکند در انعقاد تقلید مجرد سؤال از مجتهد و نه مجرد اطلاع بر فتوای مجتهد  
 بلکه معتبر است احوال التزام بحکم مفتی به بعد از باز کردن خود کشیدن و عقد قلبی نمودن باینکه حکم الله  
 فعلی در حق مجتهد معتبر است معنی تقلید بنا بر ظاهر و اثر هر همت التزام است که از و کاهه تعبیر یا چند شود  
 و کاهه تعبیر بقول میشود و کاهه نیز تعبیر بعمل میشود پس عمل خارج که عبارت است از ترتیب آثار و بر قوای  
 داخل در حقیقت تقلید نیست هر چند خود در نفسه احیاء بلکه مقصود بالاضاله از اجتناب تقلید عملیات  
 پس عمل مقصود از تقلید است نه داخل در حقیقت تقلید چنانچه عمل در حق مجتهد مقصود از اجتهاد است نه داخل  
 در حقیقت اجتهاد و کفایت نمیکند در التزام که حقیقت تقلید است التزام اجتهاد یعنی عقد قلبی نمودن باینکه  
 آنچه فتوای مجتهد است در مسائل و یا آنچه در رساله این مجتهد مندرج است و حکم الله است در حق من و  
 من عمل بان خواهم کرد بلکه معتبر است و احوال التزام بتفصیلی که موقوف است بر اطلاع بتفصیلی خصوص فتوای مجتهد  
 در هر مسئله و آن را با اختصاص در هر مسئله برای خود حکم الله یعنی دانستن و عقد قلبی بان نمودن پس از اینجا  
 معلوم شود که مجرد گفتن اینکه من مقلد فلان مجتهدم و یا تقلید از فلان مجتهد میکنم بدون اطلاع بر فتوای  
 او در مسائل و التزام با حکم الله که مجتهدانها فتوای داده چنانچه اکثر عوام و شیوان بدیده و شنیده می شود  
 تقلید نام نمیشود بدانکه جایز است برای مقلد ترك تقلید کرده و عمل با احتیاط نماید و مسائل که مورد  
 احتیاط باشند و از عمل باز عسر و حرج لازم نیاید بلکه افضل است اگر چه مسلم تکرار عبارت شود بنا بر  
 اصح و ظاهر و مورد احتیاط خالی از خفا و صورتی نیست صورته اولی است که وجوب چیزی ثابت شده و لکن  
 مردد نباشد و مابین این که واجب تعبیر است یا یکی از دو فرد واجب تعبیر است چون نماز ظهر مرد روز جمعه که  
 وجوبش ثابت شود و شک شود در این که همین ظاهر واجب معتبر است و یا اینکه مکلف مختار است و مابین  
 ظاهر و جمعه طریق احتیاط در چنین صورت بنا بر تعبیر است یا بمعنی که همیشه استبان بظهور کند که اگر چنین  
 کند و ظنقه هر دو احتمال بعمل خواهد آمد صورته ثانیه است که چیزی شبهه جوئی باشد نباشد بدون احتمال  
 حرمت چون غسل جمعه مثلا که مردد است و مابین وجوب استحباب کیفیت احتیاط در امثال این صورت بنا بر  
 احتمال وجوب است که حاصل میشود باینکه همیشه احتیاط و فعل کند و آن را بقصد قرینه مجامع آورد که بان ظنقه

شرح و حق و این است چنانچه حکم الله

گفت آن تعبیر  
 نیست نظر



اصول مملکت  
سط بقه با هر  
ظ



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

در این فرض در حکم  
فایده است و در  
فرض بعد از طه  
بر لغت از پیش فرض  
آن محمد طهر  
طه ط

س  
در این تراویح و دعا  
بسیار است  
و از آن جمله  
یا علی بن ابی طالب  
یا محمد بن عبد الله

لمس  
ترك شود  
ظمط



# بیان اجتهاد

ولکن حکم بایمان و نیز مشکلات بلکه ظاهر اینست که چنانچه کسی از حیل و حقه و غیره در از آخر خداوند  
 تبارک و تعالی ناپا و از عذاب خواهد کرد و یا خواهد بخشید و در اصول دین و ایمان که محصل اعتقاد علی یا  
 امکان از واجبات هم چنین نیست و بعد از حصول اعتقاد نیز واجبات که این دو مقوم ایمان باشند پس کفر یک  
 دفعه لازم است ابتدا از فقدان اعتقاد و یک دفعه لازم است ابتدا از عدم یقین و اعتقاد و مراد بتدبیر است که عقید قلبی نماید باز  
 که این عقید دین نیست از راجع بر بودن برای خود قبول داشتن باشد که کاشف از آن نادره افراد بلسان است و نادره  
 عمل با و کان است بدانکه معتبر است در تقلید و فروع شرعی که واجعتد بمقلد بفتح اول بلوغ و و هم سیم اسلام  
 چهارم ایمان بمعنی امانی است و در پنج عمده است شتم ضابط که حفظ نماید و از او در مقام افتاء که اخبار و حکم  
 الله از خطا و عیبها و حقیم اجتهاد ملکی یعنی صاحب ملکه و راسخ و قوه استنباط احکام از ادله و مدارک آنها  
 بودن لکن این شرط معتبر است وجود آن در زمان استنباط و بقاء آن در زمان عمل پس اگر استنباط نماید در حال  
 فقدان ملکه و بعد از حد ملکه شود و یا آنکه استنباط کند در حال وجود ملکه از او زایل شود و سبب برای  
 مرضی ناپا و یک شدن تقلید او و عمل بمسئله طایر و جایز نیست ضابط معتبر است و مقنا افتاء اگر چه در زمان  
 عمل مقلد ضابط از و سبب غلبه فساد زمان باشد و اما سائر شروط پس معتبر است وجود آنها در زمان  
 عام مقلد نه در زمان استنباط و نه در زمان افتاء پس هرگاه استنباط نماید در حال نقص بعد بلوغ یا نحو  
 نادر و زمان کفر یا عدم ایمان یا جنس و بعد کامل شود بلوغ و عقل و اسلام و ایمان و عدالت و زمان احتیاج  
 مقلد بعمل جایز است تقلید عمل بقول او و اما اجرا و شروط مذکوره پس بعضی عینا کرده اند علم بوجود  
 همه آنها را و لکن ظاهر اینست که در اجرا و عدالت کفایت میکند شهادت عدلین و حسن ظاهر که مقلد توقیر  
 وجود حالت نفسانی و ادعای او و کتاب کبائر و اصرار بر صیغه بلکه ظریه وجود آن که حاصل شود از قهر حسن  
 ظاهر بنا بر قوه و در اجرا و اسلام و ایمان کفایت میکند ظهور و نوعی که مستند باشد بعلیه عدلین و اهل ایمان در بلد  
 مجتهد در اجرا و عقل و ضابط نیز کفایت میکند ظهور و نوعی مستند بعلیه عقلاء و اهل ضابط در بلد  
 اصیل و بلوغ در محل شک بنابر علم است نا اینکه علم بوجود آن حاصل شود و شهادت عدلین بلوغ قائم  
 مقام علم است و کفایت کردن ظهور در محل یا ملکت بلکه اقرب عدم کفایت است و اما در اجتهاد بمعنی وجود ملکه  
 پس جمیع در اجرا و وجود او و ظن را که مستند باشد به ظاهر حال او که در محضر مردم در مجلس افتاء نشسته باشد و  
 مردم رجوع با و کنند و از او سوال و استفتاء کنند و اخذ مسائل نمایند که از نشسته اند و از محل نا مل است حیثا  
 مقتضی اعتبار علم با جهاد و اهلین فتوای بل در شهادت عدلین قوه کفایت است و اقرب در شهادت عدل  
 واحد عدم کفایت است و احوط در شهادت است که از اهل خبر یا جهاد باشد هر چند اقرب عند افتاء است

و اینهاست

مستخرج  
 طرط



# تقلید واجبه

هشتم آنست که مجتهد مطلق باشد پس جایز نیست تقلید مجتهد متخیر تخم حیوة مجتهد است پس جایز نیست تقلید  
 ابتدا نیست و نه بقا بر تقلید نیست علی الاصح و اقوی بلکه واجبست عدول از تقلید مجتهد که او را در حال  
 حیوة تقلید کرده باشد بعد از وفات او بسوی مجتهدی دیگر و هرگاه تقلید کرده مجتهدی را در حال حیوة او که  
 بقاء بر تقلید متخیر جایز یا واجب است آنست که نمیتواند بتقلید خود این مجتهد را پس مسئله بعد از وفات او بقاء  
 نمائید بر تقلید او در مسائل بلکه باید در مسئله بقاء بر تقلید نیست یا خود مقلد اجتهاد نماید و واجبه  
 خود بفهمد جواز یا وجوب بقا را و بتقلید نماید مجتهدی جامع الشرائط پس اگر او بقاء را جایز یا واجب بداند  
 و هم چنین هرگاه تقلید کرده باشد مجتهدی را که عدول از تقلید متخیر واجب است آنست که نمیتواند بعد از وفات او  
 بتقلید خود و عدول را بر خود واجب نداند بلکه لازم است در این مسئله یا خود اجتهاد کند و حق بقاء را بفهمد و  
 یا بتقلید کند مجتهدی جامع شرائطی را که عدول را واجب نداند و هرگاه تقلید کرده باشد مجتهدی را که از ان مؤ  
 این مجتهد پس رجوع به مجتهد دیگر کند که عدول از تقلید متخیر واجب بداند و به تقلید خود این مجتهد را پس مسئله  
 عدول نماید بتقلید او در مسائل پس از آن این مجتهد نیز میسر رجوع کند به مجتهد ثالثی که بقاء بر تقلید  
 متخیر واجب اند اقوی در چنین صور بقاء بر تقلید مجتهد ثالثی است لکن در غیر محل ثالثی که قول این مجتهد باشد  
 به وجوب عدول یا بغيره که در این یکسند باقی بقیاید او را از این حکم مجتهد ثالث به وجوب بقاء شاط  
 آن نیست تا ان وجود بقاء عدم وجود از لازم نیاید و هرگاه از مجتهدی در حال حیوة او اخذ نموده باشد مسائل  
 چندین را و عمل با آنها نیز کرده باشد و اخذ کرده باشد مسائل چند دیگر را که عمل با آنها نکرده باشد تا آنکه این  
 مجتهد وفات نماید و مقلد رجوع کند به مجتهدی دیگر که بقاء بر تقلید متخیر واجب اند پس بتقلید این مجتهد  
 در معمولات بقاء نماید و اما در مآخوذات غیر معمولیها پس اگر مجتهد اول تقلید را عبات در آنست که  
 مجتهد اخذ و عمل را در او معتبر نمی دانسته و در این مسئله بتقلید او را در حال حیوة او کرده بوده است پس در  
 آنها هم بقاء نماید و اگر تقلید را عبات در آنست که اخذ و عمل هر دو بتقلید او را در این مسئله نیز کرده  
 بوده است پس لازم است از آنها عدول نماید به مجتهدی دیگر و در این دو صورت نیست و مابین آنکه مجتهدی  
 در این مسئله با مجتهد اول موافق باشد یا نه و اگر در این مسئله تقلید مجتهد اول نکرده باشد پس در آن هم  
 رجوع به مجتهدی دیگر و در مآخوذات نیز بتقلید مجتهد اول بقاء نماید اگر حق مجتهد اخذ و تقلید کافیه بداند  
 الا در آنها عدول کرده و بنا بر تقلید حق گذارد و هرگاه مقلد در سندش به مجتهدی غیر مستمکن از تقلید او  
 فتشود واجبست بر او که عمل با حنباط نماید و اگر بالاستقلال طریقی حنباط و یا مورد از آن اند رجوع  
 کند بقاء عادلیکه برای او طریقی یا مورد از حنباط را بیان کند و اگر حنباط مستعد شود و یا مستلزم عسر

اقر صراط القیاس  
 طرظ







انکه بنا بر آنکه محل خلافت محل ابتداء مقلد بوده باشد شرط دوم آنکه فتوای غیر عالم در آن مسائل مؤید  
 احتیاط نبوده باشد چون بخاش و چون حرقة و امثال در غیر محل خلافت یا محل خلافت که محل ابتداء  
 مقلد باشد یا محل ابتداء باشد و اگر فتوای غیر عالم در آن موافق احتیاط باشد پس تقلید غیر عالم نیز جایز  
 است در صورتی که تائید تقلید عالم لازم است بچند شرط اول آنکه علم اجمالی در خصوص بوده باشد نه غیر مخصوص مثل  
 اینکه اجالا بدانند اختلاف ایشان در چند مسئله از مجموع مسائل که مخصوص نیستند و نیز آنکه دستور که علم اجمالی  
 در اوست محل ابتداء مقلد باشد چون مسائل وضو یا غسل یا تیمم یا مطلق طهارت یا حلقه یا صوم و غیره که در  
 غیر محل ابتداء تقلید از اصل واجب نیست چون مسائل جزو و نفاس و اینها خاصه و حق هر از و مسائل حج و  
 حق اگر ترمیم که استنطاقات ندارند پس آنکه فتوای غیر عالم در محل ابتداء خلافا و محصور بتدبیر موافق  
 احتیاط نباشد پس هر جا که شرع و امثال کوره منفی باشند یا بعضی از آنها منفی باشد و جموع با علم لازم نیست  
 بلکه تقلید غیر عالم نیز جایز است بدانکه در این مقام چند مسئله باقی است که اشاره بانها لازم است مسئله اول  
 آنکه در صورتی که شرع و امثال ایشان در اعلیته هرگاه بعضی از ایشان اوردع باشد از دیگران بجز بر همین  
 کار تر باشد معتبر است رجوع با و در آن صورت که تقلید عالم بر تقدیر وجود او لازم بود و اگر تعارض شود در وفا  
 بر اعلیته و اوردع به اینکه غیر اوردع عالم باشد و غیر عالم اوردع باشد معتبر است تقلید عالم مسئله ثانیه مراد به  
 اعلیته است که بعضی از معتبرین استناد ترا باشد از دیگران در استنباط احکام از ادله و مددک آنها و اعمال قواعد  
 عدلیه در استنباط دارند باینکه او بیشتر باشد و معتبر نیست و او اینکه خاطره اش مسائل و اطلاعی بر  
 فروع بیشتر باشد و نه اینکه استنباط فعلی او بیشتر باشد و طریقی از اعلیته بجهت قیاسات اجتهاد بجهت  
 استنباط در ثبوت اعلیته عالم معتبر است از هر سببی که حاصل شود و شهادت عدل نیز که از اهل خبر باشد قائم مقام عالم  
 است که با اتم اعلیته ثابت میشود و در شهادت عدل واحد و مطلق مظنه اعلیته از هر چه حاصل شود اشکال  
 است لکن اقرب عدل کفایت آنها است و احوط عدل بر عمل بانها است در صورتی که رجوع با علم در آنها لازم است مسئله  
 ثالثه اعلیته چنانچه معتبر است در تقلید هم چنین معتبر است در قضا و حکومت و دعا و عرفات خصوصاً آنچه که خصوصه  
 او از شهادت حکمیت برخواستند شود چون نزاع در مجتهدان من یضکر ان ثلاث غلبه میشوند با از اصل ترک و نزاع در معامله  
 معاطات با از چنانچه معتبر است و بطلان و اما امور حسیه دیگر که ولایت بر آنها مخصوص نیست عادت کنند و از آنها وظیفه  
 حاکم شرع است مثل تصرف در اموال بنام و بجا بن و عین اخذ مال امام علیه السلام و تصرف در مال مجتهد و مالک بنا  
 بر قول یا اختصاص بن امام و قولیه بر او فاف غامه با فقدان مولی خاص و بخوانه یا پس ظاهر است که اعلیته در  
 آنها معتبر نیست و رجوع بغير عالم نیز در آنها جایز است باینکه اجتهاد و عداله و سایر بر سر و طاعت و اعلیته و اعلیته

ترک شود  
 طم



# احکام تقلید

در این باب واجب نیست بر مقلد مجتهدی که در محل ابتلاء خود از امور مذکور رجوع نماید به غیر مقلد خود  
 بلکه رجوع به غیر او نیز جایز است پس می تواند در مال امام و سایر وجوه خود را به مجتهد دیگر رد نماید اگر چه غیر امام  
 نباشد و کسی که اهلیت افتاء نداشته باشد مثل غیر مجتهد مجتهد غیر عادل و قابلت و قضا و حکومت نیز ندارد  
 پس حرام است بر او قضا و حکومت و رفع خصومه افتاء حکم و بعضی از ائمه عصیه کبیره شمرده اند و همچنین حرام است  
 نشستن او در مجلس قضا و شاهد طلبیدن و استماع شهادت کردن و برای قضا و بر مردم بی غیر حرام است حضور بهم رسانیدن  
 و نشستن در مجلس قضا و و مراجع برین نیز او و عمل نمودن بحکم او و ما اینکه از قبیل این باشد بحکم او اخذ شود  
 سحایست و غیره و از حرام است هر چند حق و ثابت باشد چنانچه مقبوله ابن خطله ناطق بان است بلی اگر طریق  
 متصل بحق منحصر باشد و مراجع برین نیز او و متصل بان موقوف باشد بر حکم در این صورت نافع جائز و در اخذ  
 بحکم او معرفت اجتناب نیست چنانچه جائز است استغاثه بنظام مجتهد متصل بحق یا انحصار طریقه در او و اگر حضرم مشایخ  
 از مراجع کند مگر در کسب که اهلیت و قابلیت ندارد حرمت و اثم برای ممتنع خواهد بود نه برای صاحب حق و بد  
 که بعضی مجتهد معرفه و قبضه و صورت و عدد مجتهدین عصر مقلدان افتاء و عدم اختلاف را می ایشان در  
 مسائل واجب نیست شرط در صحت تقلید نیز نیست پس جایز است اخذ کردن و ملزم شدن و قبولی مشترک در  
 بین جمیع مقلدان و بعضی شخص بدو بعضی شخص مفقه و اسناد به واحد معتبر خواهد در اخذ بقول مشترک و قصد  
 تقلید از جمیع مقلدان و احدی از ائمه العینین را تا قصد هیچ کدام نداشته باشند بلکه ملزم همان قوا مشترک  
 شود یعنی آنکه حکم الله فعلی است رجوع و برگشت این مسئله بانست که حضور شخص مفقه جزء موضوع حکم مفقه  
 بر نیست بلکه کفایت کننده و انعقاد آن حکم مجتهد مطلق که در مشترک بین جمیع است بدانکه بعضی تقلید جایز  
 است واجب نیست که در جمیع مسائل تقلید یک مجتهد نماید بلکه می تواند در بعضی مسائل تقلید کند مجتهد را و در  
 بعضی دیگر مجتهد دیگر را پس در مسئله مثلاً می تواند تقلید مجتهد را کرد با افتاء ایشان در اعطیه شبهه یا  
 که از تبعیض لازم نیاید مخالفه طعنه و ترك تقلید هر دو چنانچه در چند صورت اتفاق افتاد اول تبعیضی که  
 ملزم تفکیک در مابین کلی و فردان شود در حکم مثل اینکه مجتهدین در حکم کلی در افراد اختلاف کرده باشند  
 بدو حکم کلی مثل طهارت یا نجاست اهل کتاب یا غساله پس مقلد تبعیض کند در مابین فرد و کلی یا اینکه در هر دو  
 و یا غساله بگوید و غایب بنابر طهارت گذارد بتقلید مجتهدی که فائز بنابر طهارت اهل کتاب و غساله است در نصاک  
 و یا غساله خون و می بنابر نجاست گذارد بتقلید مجتهدی که فائز بنجاست اهل کتاب و غساله شده که این تبعیض جایز  
 نیست مجتهد لزوم مخالفه طعنه بلکه در حقیقت تقلید هیچ یک از مجتهدین را نکرده و در جمیع قضیه که ملزم  
 تفکیک شود در مابین فرد و مسئله که مجتهد اتفاق کرده باشند بر نفی تفصیل در مابین آنها در حکم را و در صورتی که

مسئله واحد لا تعدیه  
 در جمیع اقسام  
 مستحکم است



# احکام تقلید

۱۳

تسلیم هر دو و عدم وجوب هیچ يك در نماز که مجتهدین خلاف کرده باشند باینکه یکی فائیل به وجوب هر دو  
 شده و دیگری نای به وجوب هر دو شده پس مقلد تبعض کند باینکه بتقلید مجتهد اول بنا بر وجوب تسلیم گذارد و  
 بتقلید مجتهد ثانی بنا بر عدم وجوب سوره گذارد و بتقلید مجتهد ثالث بنا بر عدم وجوب سوره گذارد و که این تبعض  
 نیز جایز نیست بلکه در حقیقت تقلید هیچ یک را نکرده سیم تبعضی که مسلم تفکیک شود و مطابق لازم و  
 ملزوم که ملازمه مابین آنها بشع ثابت شده باشد مثل وجوب قصر نماز و افطار صوم و غیره و فرسخ و  
 عدم وجوب بلکه عدم جواز آنها که مجتهدین خلاف کرده باشند یکی فائیل به وجوب هر دو شده و دیگری لاک  
 شمع بر ملافت مابین آنها در حکم و دیگری نای به وجوب هر دو شده و بیجهت دلالت شمع بر ملافت و حکم پس مقلد  
 تبعض کند باینکه بنا بر وجوب قصر نماز گذارد بتقلید فائیل بوجوب و بنا بر عدم جواز افطار صوم گذارد بتقلید  
 فائیل بحد جواز که این تبعض نیز جایز نیست بلکه تقلید هیچ یک را نکرده بدانکه عدول از تقلید جایز نیست  
 که مجتهد در تقلید یکی از مجتهدین در صورتی که مقلد بخیر بود بدو نیست اختیار مقلد ما را و معتبر است پس هر گاه  
 در مسئله تقلید کند مجتهدین را نمیتواند و این مسئله از تقلید این مجتهد عدول کند به مجتهد دیگر که مخالف  
 تا اول باشد و در آن مکرر آنکه مجتهد دیگر اعلم از مجتهد اول بوده باشد چه عدول از غیر اعلم با علم جائز نیست بلکه در  
 اشکان در چند صورت مخصوص شود اول آنکه تقلید کرده باشد مجتهد را با اعتقاد اعلی و بعد از چند واضح  
 شود که اعلم غیر او بوده است دوم آنکه تقلید کرده باشد یکی از دو مجتهد را با اعتقاد ثانی و بعد معاوشو که  
 مجتهد دیگر اعلم بوده است سیم آنکه تقلید کرده باشد یکی از مجتهدین را و بعد از چند مجتهد دیگر بیجهت  
 کثرت اشتغال و زیاده کاری کرده و اعلم شود چه تمام آنکه تقلید احد مجتهدین را و بپایان کرده باشد  
 بعد از چند بیجهت مجتهد که مختار او بوده بسبب نادر شدن وجود او یا مشاغل دنیا گرفتار کردن ترنم و  
 غیر اعلم شود چه در این صورت نظائر آنها عدول واجب شود و فرقی در مابین دو صورت اول و دو صورت اخیر  
 نیست مگر در وجوب یا عاده و قصدا اعمال سابقه که بتقلید مجتهد اول واقع شده در دو صورت اول و عدول وجوب  
 آنها در دو صورت اخیر بدانکه هر گاه مقلد در مسئله بقاء بر تقلید معتد بتقلید نماید مجتهدین را که بقا را جایز  
 دانند بتقلید او نای به بقاء بر تقلید معتد نمیتواند بعد از چند از وقت عدول محیی نماید خواه جواز بقاء در مجتهد  
 که تقلید او در این مسئله نموده است بر وجهی باشد که این مجتهد بقاء را واجب ندانند بر وجهی دیگر وجه عدم  
 جواز عدول بنا بر وجه اول واضح است و بنا بر وجه ثانی بیجهت است که مجتهد در مابین بقاء بر معتد عدول محیی که  
 در اول بوده است علی الاظهر محیی نیست نه مجتهد استمراری و مراد به مجتهد بدو آنست که مجتهد ثانی است  
 نای که اختیار احد طرفین نکرده است و همچنین مقلد اختیار بقاء نمود بقاء معتبر و لازم می شود که اختیار

تبعض

بلکه سزاوارتر است  
 طر

مقلد



# اجتهاد و تقلید

مقلد ملزم است بلی هرگاه بنا به مجتهدی که بتقلید او اختیار بقاء نموده است در مجتهدی نماید پس بقاء و عدول بحی  
بر مجتهدی استوار باشد مقلد می تواند بتقلید مجتهدی تقلید مبتدع عدول بحی نماید بدانکه چون پیشتر دانسته  
که عدول از تقلید مبتدع واجبست و دانسته نیز که عدول از تقلید حرام است بانسان مجتهد مقلد عدول عنه مجتهد  
مقلد البه پس باید دانست که کاه امر مشبه میشود در جائی که مقلد تقلید از مجتهد کرده باشد و بعد یکی از  
ایشان بمیرد و مقلد در چند منشاء شک داشته باشد که نداند باید از این چند مسئله تقلید آنکه مرده است کرد  
در حال جنوه او که الان عدول بحی نماید یا تقلید آنکه زنده است کرده که الان بقاء نماید پس امر را تراست و قیاس  
وجوب عدول و حرمة عدول و کاه هم امر را تراست شود در میان واجب حرام چنانچه در کتاب خدا در جمیع کتابها  
ندانند که در کدام تقلید آنکه مرده است نموده که عدول بحی در آنها واجبست و کدام تقلید آنکه زنده است نموده  
که عدول بحی دیگر از حرام است پس بکلیف مقلد در هر دو صورت است که در جمیع مسائل مشبهه وجوب نماید بهین  
مجتهدی که تقلید از وی کرده است که اگر در واقع تقلید او را کرده است بقاء بر تقلید خواهد بود و اگر تقلید مبتدع  
کرده بوده است از مبتدع عدول بحی خواهد کرد پس وجوع بغیر و در هیچ یک از دو صورت شباهت جایز نیست بدانکه  
که تقلید در چند چیز جایز نیست اول اصول دین چنانچه سابقا ذکر نمودیم و دوم مسائل اصولی که از جمله مبانی  
اجتهاد است بلکه مسائل سایر علوم که از مبانی اجتهاد باشند مثل علم نحو و علم صرف و علم منطق و مانند اینها  
پس برای مستنبط احکام از ادله جایز نیست که بنا به استنباط خود را در مواردی که این علوم بر تقلید و از آنها  
گذارد بلکه باید از آنها بتراجت نماید کند و کفایت کند در اجتهاد و از آنها حاصل خطی که مؤید بقدر حکم فرعی شود  
سپس موضوعات کلیه احکام که آنها را موضوعات مستنبطه نامند و در اینها موضوعات احکام کلیه الهیه است که  
در کتاب و سنت از آنها بقیس بالفاظ عربیه شده که مجتهد در مسائل خود از آنها بقیس بالفاظ فارسیه یا عربیه  
میکند مثل صلوة و نماز و صوم و روزه و ماء و آب و رض و منی و کلب و سگ و بول و غایط و دم و خون و غیره و مانند  
اینها که در معرفت معانی این الفاظ و نظائر اینها بر مقلد لازم است که وجوع بعرف مشترقه در خصوص الفاظ عبادات  
مثل وضو و غسل و نیم و صلوة و صوم یا نماز و روزه و یا بعرف عام در غیر الفاظ عبادات مثل ماء و آب و رض  
و منی و کلب و سگ و مانند اینها نماید و معانی آنها را از عرف مشترقه و یا عرف عام اخذ کند و بفهمد و نمیشوند  
در معرفت آنها بنابر تقلید مجتهدی که در مکر آنکه عجز از وجوع بعرف داشته باشند و نا آنکه وجوع بعرف نماید  
چیزی نه فهمد و نا آنکه معانی آنها را که مجتهد در فلول خود اخذ کرده و از او بغیر بلفظی کرده است معانی است که مجتهد  
موضوعات را از برای حکم شرعی باجتهاد خود از ادله استنباط کرده است که در این چند صوة جایز است مقلد معانی  
لفظ را از مجتهد بطریق تقلید اخذ کند چنانچه موضوعات خارجی که آنها را موضوعات عامه نامند مثل معرفت آنکه

سبب است  
در تقلید  
مجتهد  
در امر  
و عدول  
صحت  
حکم

بکلیه باید مشرط قطع  
خط

در وضو  
و غسل  
و صوم  
و روزه  
و ماء  
و آب  
و رض  
و منی  
و کلب  
و سگ  
و بول  
و غایط  
و دم  
و خون



# احکام تقلید

این فایده شخصی است یا شرعی است یا کلا است معرفه اینکه این حیوان شخصی است که بخیر یا  
 و یا و با و اگر کسی که ظاهر باشد و معرفه اینکه این است شخصی است یا شرعی است یا کلا است  
 شخصی جلد حیوان یا کول اللحم و یا حر و یا سنجاب است و مانند اینها پس در اینها مقلد باید بنا بر اعتقاد خود گذارد و  
 اگر اعتقاد ندارد باید تحصیل اعتقاد کند به فخر و سوال و رجوع بامارت و اهل جزیره و مانند آنها و نمیتواند در  
 اینها بنای عمل بر اعتقاد مجتهد گذارد خلاصه در موضوعات جزئیة خارجیه اعتقاد خود مقلد متبع است نه اعتقاد  
 مجتهد پس در محل اختلاف باید بنا عمل با اعتقاد خود گذارد و بچشم مساوی که مقلد را از آنها قطع بخطا مجتهد باشد  
 باشد که در خصوص آنها تقلید این مجتهد جایز نیست چنانچه سابقا ذکر نمودیم و هم چنین جایز نیست تقلید او در  
 که مقلد قطع بنفسا ملکی و دلیل آنها داشته باشد مثل اینکه بداند که مجتهد را آنها بقبول بر قباس بانوم باید  
 و یا خبر فاسد خالی از جابر کرده در صورتی که قطع بنفسا مدرک شود بشود قطع بخالفه واقع در حکم مفسد  
 اما اگر قطع کند در خصوص مسئله بنفسا اجتهاد مجتهد با صحت طریقتان مثل آنکه بداند که مجتهد از روایت و عمد  
 الثقات بدو فخر و معارض استنباط حکم از آن طریق صحیح کرده است پس ظاهر نیست که تقلید او را در چنین مسئله  
 تواند کرد هر چند احوط ترک است بدانکه از جمله شرایط صحت تقلید فعلیه فتوای مجتهد است شایسته افتاء کفایت در  
 اعتقاد تقلید نمیکند معنی فعلیه فتوای آنست که مجتهد در مسئله مقلدین را فعلا فتوای داشته باشد و مراد به  
 شایسته فتوای آنست که مقلد از فتاوی مجتهد و مذهب و در اصول و غیر آن استفتاء کند که اگر مجتهد در مسئله فتوای  
 بدهد فتوای بفلان حکم خواهد داد مثل آنکه چون مجتهد در اصول اجتماع امر و تمیز جائز نمیداند و یا اینکه امر به  
 شیئی را مفسضی نمی آید نمیداند یا اینکه در مباهله فقهیه اصل در معاملات را صحیح بداند و یا اصل در بیع را  
 لزوم بداند پس مقلد از مذهب مذکور این مجتهد حکم کند یا اینکه اگر برای این مجتهد در مسئله صلوة در مکان  
 مغشوب و مسئله صلوة در محل زاله نجاست سجده بدون زاله و در مسئله بیع فضوی و در مسئله بیع مغاطاة فتوای  
 باشد یا بجوایز فتوای دهد فتوای بطلان را و یا و صحیح و یا نه ثالثه و لزوم در دایعه خواهد داد یا خواهد  
 بود پس مجتهد نیز نمیتواند عمل بانچه حکم نماید که مجتهد هنوز فتوای باز نداده یا فتوای بر آن معلوم نشده و اگر بنا  
 عمل بر آن گذارد تقلید منعقد نخواهد شد و از نامل در حکم مذکور معلوم خواهد شد آنکه گاهی از مقلدین  
 مجتهد بدیده میشود و یا پیشینه میشود که در مسئله که فتوای مجتهد خود را ندانند حکم از مسئله را از عالمی یا مجتهد  
 دیگر سوال میکنند پس از آن سوال میکنند که این حکم اجماع است و بگویند بلی اجماع است بنا عمل بر همین حکم  
 گذارند و اعتقاد دارند که به هر قدر تقلید تمام است این طریق خطا و باطل است و تقلید باین قدر تمام نمیشود و بنا  
 عمل بر آن جایز نیست اگر چه اجماع بوقوع باشد زیرا که اجماع بوقوع حکم مسئله اعم است از آنکه مجتهد در آن مسئله

مسئله است  
 علم







# اجتهاد و تقلید

مطابق آن واقع شده برکنه باشد عمل اجبر از مبتدیانست و صلوة و صوم و حج و زکات و عبادات که بپوشش  
 میکنند که این اعمال بعد از رجوع منتقض میشوند و بر اجتناب از آنها لازم نیست و از اینها مستحب و اجتناب  
 هست و وجهی نیز که چنانچه اینها را بپوشش کرده از عهده تکلیف خود برآمده و برائت دهنده برای او حاصل شده  
 لازم نیست بر او که بپوشش نماید و جمیع احکام ظاهر اجماع است بلکه در جمیع موارد از جمله موارد  
 نیز عمل ناپ و مبتدیانست از مبتدیانست و فوائد او که در استنباط کرده باشد که علم انتقاضی در این عمل نیز بعد از رجوع  
 مجتهد بعد از اینست هر چند احوط برای و مبتدیانست از مبتدیانست اگر چه با استنباط کرد بپوشش و از جمله این موارد  
 خود مجتهد و مقلد است از صلوة و صوم و حج که عاده و قضای جمیع آنها مستلزم عسر و حرج باشد یعنی محتمل شدن  
 از عاده دشوار باشد و اما در غیر موارد عسر و حرج پس ظاهر اینها بر فاعله گذشتند عاده و قضاء لازم است  
 و اما در معاملات مثل آنکه مالک شود چنانچه از او بپایه نکاح خود بر آورد و نیز بایعق که مجتهدان زاد و فوائد او  
 خود صحیح می دانند مثل عقد بیع مثلاً و بعد از رجوع از آن فوائده رجوع کند و بنا بر این بطلان انعقاد شود  
 که در این صورت عفو و سابقه ناپی بر صحت ظاهر می خورد و نباشند چه رجوع مجتهد چه رجوع مقلد و از آن مال و زن  
 بلکه در وجه ایشان بیرون می رود بلکه با عدم رجوع مجتهد از فوائده برای مجتهد بپوشش مخالف در ای و مقلد  
 و نیز جایز نیست نقض آن عفو بلکه واجبست بر ایشان که آثار صحت بر آن فاعله بپوشش دهند و اما در طهارت  
 علیه مثل طهارت غسل و نجاست بکدغه طهارت ملاقات عسالة و طهارت عرق جنب مجرام و ملاقات طهارت  
 تا قبل ملاقات نجاست حیلة عصیه بعد از غلبه از حیلة دنیجه بغیر حدیث و مانند اینها پس ظاهر انتقاض  
 آنهاست بعد از رجوع مجتهد از فوائده خود و طهارت با حیلة که بعد از رجوع لازم است راستی مذکور و نظایر  
 آنها بنا بر نجاست با حرقه گذارد بلکه مجتهد بپوشش و مقلدین او که مخالف در ای باشند با عدم رجوع نمیتوانند  
 سابقه صاحب فاعله کنند و بنا بر طهارت با حیلة گذارند بلکه بر ایشان لازم است احتراز و اجتناب کردن از آن  
 شایه که صاحب فاعله آنها را پاک با حلال بداند بدانکه حرام است نقض حکم حاکم شرع جامع شرعاً بطریق  
 و بنا بر مجتهد و مقلد او و مجتهد بپوشش و مقلدین او خواه با حاکم موافق در ای باشند خواه مخالف باشند خواه  
 سند حاکم در حکم خود اقرار یا بینه یا پیمانی باشد یا فوائده خود شرعاً باشد و کلی مسئله در حدیث اینست که از جناب  
 امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که در کشته حکم حاکم شرع در بر ما ائمه هدی کرده و در کشته بر ما در بر  
 مذاکره و در بر خداد و حد شرک بر خدانت یعنی کسیکه در بر خد کند مشرکست بلی هر که کسی قطع بطلان  
 حکم یا قطع بطلان بطریق او داشته باشد برای او نقض حکم جایز بلکه لازم است بدانکه فوائده منسوب به مجتهد  
 یا رساله منسوب به او ثابت میشود و با خبر عدل نیز بلکه بقل عدل واحد نیز و کفایت میکند

نیت در اینست

لکن  
 اعمال سابقه واقع  
 طبق آنکه حکم  
 نصحت لم

در فوائده



# کتاب طهاره

در فتوای و رساله طهنتیکه از غیر اخبار عدلین و نقل مقلد واحد حاصل شود پس اگر برای مقلد دو واقع نظر یا فتوای مجتهد خود حاصل شود پس اگر از ظن راجع بسند فتوای بعضی صدور از آن مجتهد اعتباری بان ظن نیست و جایز نیست برای مقلد که عمل بان ظن نماید و اگر راجع به لایق فتوای است با قطع بسند و از بعضی نظر بان اعتبار فتوای برای مقلد منطقه بمراد مفتی حاصل شود از ظن حجتی است عمل بان جایز است بلکه حجتی ظاهر عبارتی فتوای است در جواز عمل بان ظاهر حصول ظن فعلی شرط نیست و ظن غیر معتبر بخلاف آن ظاهر که حاصل شود مثل طهنتیکه از خبر فاسق یا قول صبی حاصل شود مانع نیست اگر از مجتهد و مسئله و فتوای مختلف مقلد وارد شود پس اگر خلاف آنها بواسطه تعدد رای است برای مجتهد اخذ کند بانکه مناخر است و در صورتی که تاریخ معلوم نباشد باید عمل با احتیاط کند و بانکه در این مسئله رجوع به مجتهد دیگر کند و اگر اختلاف بواسطه ناقلین است با علم بوجه فتوای مجتهد اخذ کند بانکه نقل آن اکثر است یا رضایت عدالتهم و بانکه نقل اخذ کند بانکه ناقلش او ثور و عدالت و بانکه او عمل با احتیاط کند و رجوع به مجتهد دیگر نماید و اگر در این مسئله و مسئله سابقه عمل با احتیاط و رجوع به مجتهد دیگر ممکن نباشد در این میان دو فتوای مختلف برای عمل بر مجتهد گذاردن از زمانی که اختلاف مرتفع شده و حقیقت حال معلوم گردد و اگر نداند که اختلاف از چه قبل است باید عمل با احتیاط و رجوع به مجتهد دیگر گذارد و با علم امکان هر دو بنا بر تخمین گذارد و در جواز عمل بر رساله منتهی به مجتهد بعد از اخراج سندان صحت و غلط از غلط شرط است در اخراج صحتی ظن غالب کفایت میکند و شرط قطع نیست و علم بوجود غلط و غیر محل ابتلاء مقلد مانع نیست و در محل ابتلاء مانع فتوای معلوم مقتضی باشد و بانکه معلوم با خیال در محصور نباشد و نادیده محصور نباشد و السلام علی من اتبع الهدی اما کتاب طهارت

**یکم از این چند بحث است** بحث اول در احکام آبها است بدانکه آب نامطلق است یا مضاعف و مطلق است که نامندان باب بدو زیند و اضافه صحیح باشد و مضاعف است که نامندان باب بدو زیند و اضافه صحیح نباشد مثل کلاب عرف و آب غوره و آب انکور و آب و و آب کوشند آب مطلق مجبوع است اما مشحون آب و بانکه آنچه از بن و و تکرار و میخ حاصل شود پاک است یا کف کننده او حدثی است که نجاست باشد و نجس نمیشود مگر با چیزی اول یعنی جدا و صاف و ثلاثه او نجاست و از عیاشی است از آنکه رنگ یا بو یا طعم آب بر کرد و بملاقات عین نجاست که در آب واقع شود خواه آب کربوده باشد یا قلیل که کثیر از کرات است یا جاریه یا آب باران یا چاه و قنیه در سایر صفات مثل خراش برودت و رقت و غلظت و خفت و ثقل جز در آن دو هم چیز است یعنی جدا و صاف

ثانی که نجاست و نجس از این حاصل شود مثل آب که در کنار حوضی باشد که بصفوئه و آب حوض صفوئه برآورد و نجس که بوفت و نجس از آب غلظت و نجس که در چاه و مانند آنها حاصل شود مثل آب بغم نجس و کلاب نجس که در

کتاب طهارت  
فصل در نجاست  
یکم از این چند بحث است

در این کتاب







احكام اربا

محمد و القصد في  
رصد غم

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

فوق رفعت الاله  
عز وجل صدق ما  
دعاهتم له



أحكام أبيها

از کربا باشد و از خود باز آن حاصل شده باشد به نفاطه و منبأ از حفظ می کند از نجس شدن بملاقات نجاست پس  
باز آن در حال نفاطه هم معصم است که خود قبول انتقال نمیکند و معصم که آب باز آن جمع شده در زمین و غیره نیز  
و مانع از انتقال می نماید و در غاصبه آن آب غیر باز آن است و بعد بدینست که بگوئیم آن آب بملاقات نجاست  
اذا قام فعل پیشود و بتفایر باز در او پاک می شود بواسطه آنکه باز آن در حال نفاطه مطهر است و نجاست  
چنانچه مطهر زمین نجس نیز هست بشرط زوال عن نجاست و آن در قطه هر آب غلبه امتزاج است **مسئله**  
اب حمام نیز در حکم جار است از آب حوضهای کوچک که در جنب خزانه ساخته شده و بقدر که نمی  
رسند و خزانه نسبت بانها ماده می نامند که این آب هم در حال اتصال بماده میجر بملاقات نجاست نجس میشود  
و اگر نه ماده و اگر نه مجموع از او ماده و آنچه در ساقه است شش طینست بلی احوط گریه مجموع است و احوط از آن  
گریه ماده است و اگر در حال انقطاع از ماده ملاقات کند از نجاست نجس میشود و قطه هر آن پس از نجس شدن  
به اجزاء ماده است بر آن و اگر بشرط نطه هر گز نه ماده است باو غایت ساقه شش و طه که در نطه هر قبل منجس است  
و بشرط بدینست و نطه هر آن و نه در حفظ آن از انتقال در حال اتصال بماده علم بعد نجاست ماده بلکه کفایت کند  
در هر دو عدم علم به تحقق سبب نجاست را و بلی باسبق علم به نجاست هرگاه شك در نطه ها را شود صلاحیت دفع  
و دفع هیچیک را ندارد و اگر با جنباب از آب حیاض صفا است اگر ملاقات کند در این حال ماده را و اخبار از  
البدیه نجاست ماده قائم مقام علم نجاست چنانچه اخبار او بگریه ماده نیز در موضع غلبه گریه قائم مقام  
علم بگریه است و شهادت عدلین نیز کفایت در ثبوت نجاست ماده و گریه آن می کند و در قول عدل واحد اشکالست  
و اگر شك شود در گریه ماده پس او را بشود در دفع و نطه هر خواهد داشت اگر چه مسبو و بعلم بگریه باشد بنا بر او  
و ظن گریه در حکم شكست **مسئله** این چاه نیز در حکم جار است که بملاقات نجاست نجس میشود اگر چه کسی  
از کربا بوده باشد بنا بر اصرار مگر آنکه احد او صاف ثلاثه از منغیر شود و معبر است و او بعد از صحت دانستن که بهر  
معنی چاه است جویش آب بعد نگریدن آن تا حد که بر زمین جاری شود و متصل شدن آن در زمین بگریه جار  
و جاری نبودن خود هم در زمین مثل چاههای قنات که اگر احد شرط مذکور منغیر شود احکام چاه بر او جاری  
خواهد شد و هرگاه واقع شود بر چاه بعد از تحقق این شروط نجاسته و غیره هکذا نجاسته از نجس نمیشود  
چنانچه شناخته و نزع می کنند از آب ان بقدر که در شریعت مطهره مقرر است پس بعد از واجب بدینست بنا بر او  
و اشهر قولین بلی مستحب است و آن با اعتبار اختلاف انواع نجاستات مختلف است و برای آن میگویند این اختلاف در شریعت  
مطهره بازده بقدر وارد شده اول نزع جمیع آب چاه است برای مورت شتر مطلقا اگر چه کوچک باشد و بر امور  
کا و کاد و برای وقوع شراب اگر چه بکفطره باشد و برای وقوع هر نجس که منصوص نباشد یعنی برای او با نجس

۲۱  
روزین  
و غیره

سکھ افرا

فصل اول

المستحق

۱۰۸ / تعقیب مدار

که و حدت بر

صالح بن

7

نوع



# احکام اینها

نرخ مغلذ وادفنده باشد چون فماع و سایر مسکرات منجی حیوان ضابط بفسر سائله و یکی از دماء ثلاثه  
که حیض و نفاس و استحاضه باشد و خون حیوان نجس العین چون سگ و خوک و بول و فضله حیوان غیر ماکول  
الحم غیر عذره انسان و بول پسر و مرد و دویم نرخ مقدار کراست برای موت است فاطر و خمار و هر چه در جبهه  
اینها باشد سیم نرخ مقدار دلواست برای موت انسان و وقوع میت خواه بزرگ باشد مرد باشد یا زن و در اینها  
عشرم یا غیر او مکرر کافر که او داخل در غیر منصوص است چهارم نرخ پنجاه دلواست برای عذره انسان و خون  
کثیر و در اقل فرجه نیست در مابین کثیر و قلیل از و نه و مابین انسان و انسان صغیر و نه و مابین کافر و انسانی  
شرط است از آن تفویض اجزاء آن در میان آب خواه خشک واقع شده باشد یا بر او و کفایتی بفرقی بعضی است چنانچه  
اولی در عذره کافر الحاق و بغیر منصوص است در ثانی معتبر است اینکه طاهر العین باشد و در کثرت او وقت و عزم معتبر  
است اگر چه مقدار خون کوئسفند بوده باشد یا خون انسان که بقصد بپزدن آمده باشد پنجم نرخ چهل دلواست  
برای بول مرد و چهل برای بول زن و بول و بول و خوک و سگ و کبوتر و هر چه در جبهه مانند اینها باشد و در  
در بول زن و خنثی حقوق بغیر منصوص است ششم نرخ سی دلواست برای آب بارانی که مخلوط شده باشد و در بول  
و عذره انسان و فضله سگ به شرط اجتماع این سه چیز علی الاظهر پس اگر مخلوط شود از این یک از آنها نرخ می شود  
مقدار همان یک و اگر مقدار نه داشته باشد اولی حقوق است بغیر منصوص هم چنین است و حقوق بغیر منصوص  
هر گاه ضم شود یا بر سه چیز مجس بگردد یا آنکه این سه چیز مخلوط شوند یا یک بکری از آب یا از انضمام نجس  
دیگر یا بنها و بدن آن و اگر مخلوط شود یک از این سه چیز یا آب یا از این نرخ مقدار است اگر مقدار نه داشته  
باشد ملحق است بغیر منصوص هفتم نرخ ده دلواست برای عذره انسان که جامد باشد بغیر اجزاء آن و آب منفرد  
نشده باشد اگر چه خمیده باشد برای خون قلیل مثل خون مرغ و خون و عاف و مانند اینها هفتم نرخ هفت  
دلواست برای موز جامد و نغامه یعنی کبوتر و شتر مرغ و هر مرغی که در جبهه مانند اینها بوده باشد و برای سگ و گاو  
از چاه بیرون آید و برای بول پسر غذا خوار که مجد بلوغ نه رسیده باشد و برای موت موش که اجزاء آن در آب از هم  
ناپسیده شده باشد یا پوست آن جدا شده باشد و اولی در جز که موش صحرائی را گویند حقوق بغیر منصوص است  
و برای غسل کردن جنب و مباح یا اگر چه بر تنیه باشد بلکه برای وقوع جنب و چاه اگر چه بی همه غسل نباشد علی  
الاطهر و شرط است در هر دو صورت خلوت بدن او از نجاست عینیه چون منی و خون و مانند اینها باشد و بر او پس  
اگر بدنش مشتمل باشد بر نجاست معتبر است نرخ مقدار آن و اگر مقدار نه داشته باشد ملحق بغیر منصوص خواهد  
بود و هم چنین است در الحاق بغیر منصوص اگر غسل کنند کافر باشد و اقوام در عینیکه در چاه واقع شود صحه  
استغاب چاه از مطهره نه خارج نمیشود و نه نرخ پنج دلواست برای فضله مرغ خانه که هر چند جلا شده و نجاست



# تطهیر النجس

خوار باشد هم نزع سه دلو است برای مردن و شتر که از هم پاشیده باشد و مگو و ریخته باشد بازدم  
 نزع يك دلو است برای مردن كجشك و بول طفل شیر خوار بنا بر مشهور بدانکه آب چاه بسبب نجس شدن  
 چنانکه ذکر نمودیم و مطهر تر کشیدن آب است تا نجس زایل نشود بشرط آنکه از آب از ماده و اگر نجس زایل نشود  
 مگر بکشیدن جمیع آب لازم گشتن جمیع و در صورت زوال نجس بکشیدن جمیع اقرب بوقطع هر است نجس  
 سه امر که نزع و مجذبات از ماده و زوال نجس بوده باشد پس کفایت میکند زوال نجس بدون نزع و مجذبات نه نزع  
 بدون زوال نجس و مجذبات و نه مجذبات بدون زوال نجس و نزع و افضل کشیدن مطلقا نجاسته است که از نجس  
 داده اگر زوال نجس بکشیدن حاصل شود و هرگاه نجس بنفسه یا بعلاج زایل شود طهر آن یکبار و اگر طهر حاصل  
 میشود اول در نجس که یک دفعه که در او دفعه عرفیه کفایت میکند تا آب از آن خارج و در آب جاری بر چاه  
 تا آب مزاج سیم نزول باز آن تا آب مزاج چهارم جوشد آب تازه از ماده بسبب نزع بشرط امتزاج آن با آب تازه و در نزع  
 که بواسطه آن آب تازه مجوس شد کفایت میکند استمائه آن و لکن احوط نزع مطلقا است که اگر نجس بالفعل موجود  
 بود بان مقدار زائل شد و اگر علم مقدار معذ باشد احوط نزع جمیع است و اگر آنهم معذ نشود احوط نزع  
 است تا آنکه علم حاصل شود باینکه اگر نجس موجود زائل شده بود **فصل** در بیان کیفیت تطهیر  
 اینها به پنج است غیر آب چاه که کیفیت تطهیر آن ذکر نمودیم پس بدانکه اینها به پنج قسم است اول کرمی که  
 بسبب نجس شدن باشد و طریق تطهیر آن با القاء کر است تا در دو جاریست تا نزول مطهر است بشرط امتزاج  
 و زوال نجس و جمیع و دفعه عرفیه در القاء کر خواه نجس تمام گشته یا فرو گرفته باشد یا مخصوص بعضی از  
 باشد یا بودن باقی کمتر از کر و اگر نجس بالقاء يك کر زائل نشود لازم است القاء کر دیگر و هم چنین کر دیگر تا  
 نجس زایل شود و اگر نجس مخصوص بعضی کر باشد یا بودن باقی بقدر کر و زائد بر آن کفایت کند در طهر بعضی نجس  
 کر به بعضی غیر منقیر بشرط زوال نجس و نمازجه که حاصل شود به وجع غیر منقیر و منقیر و زوال نجس بنفسه  
 یا بعلاج کفایت در طهر کر منقیر میکند و هم جاری منقیر که تطهیر آن نیز یکی از طرق ثلثه مذکوره با رعایت  
 شروط مذکور است و پاک می شود نیز بخرج آب جدید از ماده و استیلا و آن به منقیر تا آنکه با اعتبار نمازجه  
 نجس زایل شود و در آب تازه که خروج آن با نمازجه و زوال نجس مطهر است که به شرط پخت سیم و اکد که بجز  
 مالدان نجس شده باشد و تطهیر آن نیز یکی از سه طریق مذکور است بشرط نمازجه و جمیع مراعات دفعه عرفیه  
 در القاء کر خواه مطهر بر منقیر وارد شود و یا آنکه منقیر بر مطهر وارد شود و علو مطهر بر منقیر زائست  
 حتی آنکه اگر از غیر منقیر و با جار و با هم مزوج شوند پاک میشود و کفایت نمی کند در طهر منقیر بدان  
 مجذ کرمی در تطهیر با مورد مذکوره فرقی نیست در مابین انواع قلیل حتی آب حمام که عبا است و حاضر صفا که

در طهر  
 در نجس  
 در آب چاه  
 در آب جاری  
 در آب مزاج

در طهر  
 در نجس  
 در آب چاه  
 در آب جاری  
 در آب مزاج

در طهر  
 در نجس  
 در آب چاه  
 در آب جاری  
 در آب مزاج



# کتاب طهاره

در حال نقطاع از ماده بملاقات نجاسة نجس شوند **فصل** آیه که شرعا محکوم به نجاست باشد باین  
 بملاقات نجاست باقیام اماره شرعیته نجاست از حرامست استعمال آن در دفع حدث و از آن جهت طهارت  
 بان نیز حاصل نمیشود نه از حدث و نه از نجاست و حرامست خوردن و آشامیدن آن بلکه استعمال آن در آنچه مشروط  
 بطهارت است حتی ماکول و مشروب کرد در حال ضرورت که استعمالش در این حال به قدری که ضرورت بان مندرفع شود  
 جایز است و قوی جواز انتفاع بان است در غیر اکل و شرب مثل خوراندن به دروایت ایباری نمودن درخت  
 باغ و مرغ و استعمال در کل کار و کج کار و چپ نمودن حنا و رسم و رنگ نمودن کبریا و خوابه و شستن  
 از و معتبر است در حکم به نجاست اب علم به تحقق سبب نجس و را که عین است از تغییر و رای که نجس نیست  
 است و ملاقات نجاست در رای که ملاقات در نجس آن کفایت میکند و قول فیه الید قائم مقام علم نجاست  
 است اگر چه فاسق باشد و هم چنین است شهادت عدلین در شهادت عدل واحد و قرب عدم بودن نجاست  
 و احوط اجتناب است اگر شک شود در وقوع نجاست بر آب قلیل یا در نجاست واقع در آن بناظر طهارت گذارده  
 شود و در رای که نجاست آن بکوتی معلوم باشد و در زمان دیگر شک شود در ارتفاع آن بنا بر نجاست گذارده  
 شود و در اب مشکوک الکریه اگر ملاقات کند آن نجاست بنا بر طهارت از گذارده شود بنا بر اقوی بلکه در  
 در مایه بنوعی علم بکریه و غیر آن بلی یا بسوق علم بقوله بنا بر نجاست گذارده شود پس اجتناب از آن در این  
 صورت واجب خواهد بود و اب استعمال در وضوء پاکست و از داد و باره توان استعمال در وضوء یا غسل یا  
 نظایر نجس کرد و هم چنین اب استعمال در غسل بشرط خلوت بدن غسل کننده از نجاست بدون فرو بردن مایه  
 اغسال و وجه و مندوبه و نه در باین غسل جنابه و حیض و نفاس و استنجاء و اب استنجاء اگر چه پاکست  
 بشرط گذشتن و لکن طهر نیست چه از حدث علی الاقر و چه از نجاست علی الاحوط هر چند قول بجواز دفع  
 نجاست خالی از قوه نیست و اما خوردن و آشامیدن آن نظیر دخول از در جنابت پس حرام است از خالی از قوه نیست  
 مگر در حال اضطرار **فصل** هرگاه آب پاکه مشبه شود با نجس و بمنزله نجسها ممکن نشود واجبست  
 اجتناب از هر دو و استعمال هیچ یک در وضوء و غسل جایز نیست اگر استعمال کند باطل است لکن شرطست  
 در وجوب اجتناب از هر دو اینکه هر دو محل ابتلا نباشند یا اینکه هر دو در تحت تصرف نباشند و ندانند کدام  
 ظاهر و کدام مخبر است بخلاف آنکه هر دو محل ابتلا نباشند مثل اینکه دو نفر هر دو ظرف آب قلیل دارند و  
 نجاستی بر جدا واقع شود و ندانند کدامست که در این صورت اجتناب بر هیچ کدام از اب خود شرک محل ابتلا  
 است واجب نیست هم چنین است اب مباح مشبه با نجس بشرط محل ابتلا بودن هر دو و غیر در هر دو صورت  
 اشتباه اگر آب بکر ممکن است با وضوء و با غسل به آن نماید و الا معتبر است بکراه نماز نیمه کند و صورت

در حدیث  
 خمر

در حدیث  
 خمر

در حدیث  
 خمر

در حدیث  
 خمر



# احکام ابها

ثانی اگر استعمال کند یکی از دو اب را یا هر دو را زاله نجاست کفایت در ذوال نجاست کند هر چند بر تقدیر استعمال  
 هر دو اتم است و در صورت اولی نیز اگر هر دو زاید بر ترتیب استعمال در نظریه منجس کند ظاهر اینست که کفایت کند  
 حکم بطهران هر چند احوط عدم اکفایان است با امکان نظریه نماید و بگو و اجتناب از اب مطلق مشبه بمضاف  
 لازم نیست و اگر مجزاه استعمال در وضوء یا غسل یا زاله نجاست کند هر دو استعمال کند که استعمال یکی کفایت  
 نمیکند **فصل** سوره جان بخیر العین چون سگ و خوک و کافر نجس است و حیوان طاهر عین پاک است  
 اگر چه حرام گوشت باشد بلی استعمال از در حرام گوشت کراهت دارد و هم چنین کراهت دارد سوره جان که گوشتش  
 مکروه است چون خمار و اسب و سگ و هم چنین کراهت دارد استعمال ابی که در میان طرف یا فتاب کمر شده باشد  
 و استشفاء یا آب کبره که در کوهها می شود و زائحه فقط و کبریت از آنها است تمام می گردد و کراهت دارد نیز استعمال  
 آب گرم شده بر اثر در غیسل اموات در صورتی که غاسل از آب سرد و در حال ضرورت مثل توقف بلیس اعضا  
 و انگشتان صفت یا توقف از زاله نجاست یا چیزی که در بدن او باشد بر آب گرم عیب ندارد و از جمله ضروریات بوده  
 هوا که بر غاسل شوار باشد و سر فادست بر آب بدن و کراهت هر ابی که محکوم بکراهت است مخصوص حالت عدم  
 انحصار آب است و از آب مکروه و با انحصار کراهت مرفوع است قطعا **فصل** آب مضایفست طاهر است و مطهر  
 نیست نه از حدث نه از خبث نه از احوال و نه اضطرار و منجس شود بملاقات نجاست چه قبل از و چه کثیر از آن اگر چه  
 در آب باشد که به محض ملاقات بگذرد نجاست یا منجس هم آن در یاد و از واحد نجس می شود بلی نجاست و مضایف  
 مستعملی یا سطلان از اسفل آن شراب با علی نمیکند و هم چنین است حکم در اب مطلق مستعمل یا سطلان مثل اینکه از  
 این نوع و مانند آن ریخته شود بر موضع منجس یا منجس که نجاست اختصاص بجهان جزء منقل به نجس یا منجس دارد  
 و مافوق با آنچه در دنیا بر تو و مانند آن پاک است و هم چنین است حکم کلاب که از کلاب پاش برست کا و صبر نیند  
 که آنچه در کلاب پاش است با آنکه خارج شده و هنوز به سکن نرسیده است پاک است پس اگر مضایف نجس شود پاک  
 نمیشود مگر باینکه بواسطه اختلاط و امتزاج با اب مطلق معصم مثل کر و جاری و بازان بر گردد مطلق شود  
 و شرط است در جمیع موارد ذکر دفعه عرفیه و اگر شک شود در مطلق شدن حکم ببقاء نجاست است و پیوسته  
 اگر مطلق بعد از اختلاط با آن بر گردد مضایف شود مجموع نجس خواهد بود هر چند مطلق گردد زاید بر آن باشد و اگر  
 ناپاوه باشد ابی که بجهت قلت کفایت نکند از طهارت فائده که وضوء یا غسل باشد واجب نیست مخرج نمودن مقدار  
 که سلب طلاق از آن نشود و مجد کفایت از طهارت فائده برسد علی الا قوه و با عدم مخرج عدول به تیمم نماید بلی  
 احوط مخرج و تحصیل طهارت فائده است بواسطه تحصیل مقدار کفایت و اگر مایع بقدر کثرت زاید مشبه باشد  
 در مایع مطلق و مضایف پس حکم از زجهته ملاقات نجاست عدم نجاست است و از جهته رافعه از حدث و با

۲۵  
 سکه استعمال احد  
 نیز اتم است

سکه استعمال احد  
 نیز اتم است

۳۳  
 سکه استعمال احد  
 نیز اتم است

سکه استعمال احد  
 نیز اتم است



# بیان نجاست

نجاست عدم دفعست و از جهه استعمال از دراکل و شرب با حله و حلیه است **نجاست** در نجاست  
 نجاست و مطهرات و احکام آنها است در آن چند فصل است فصل اول بدانکه نجاست و از دونه نوعند  
 اول و دوم بول و غایط و حیوان حرام گوشت که صاحب خون جهنده باشد خواه انسان و خواه غیر انسان باشد  
 بوده باشد حتی خفاش یا غیر پرند و خواه کبیر و خواه صغیر اگر چه طفل شیر خوار باشد بنا بر اصل حیوان  
 بالاکمل حرام گوشت باشد چون کر و موش و مانند آنها بالعرض حرام گوشت شده باشد چون جلال و موطوء  
 انسان و اگر حیوان مشبه شود در دنیا حلال گوشت و حرام گوشت است بول و سر کبیر و طهارت قسم چهارم  
 اگر بول یا سر کبیر مشبه شود در دنیا پس اینکه از حلال گوشت باشد یا از حرام گوشت و هم چنین بول و فضله  
 حیوانی که مشبه باشد در دنیا پس صاحب خون جهنده و غیر آن یا بول و فضله که مشبه باشد در دنیا پس اینکه از دنیا  
 خون جهنده است یا از غیر آن لکن در صورت ثالثه و رابعه طهارت منته بر آنست که بول و فضله غیر صاحب خون  
 جهنده را مطلقا یا لایق بدانیم و الا احتیاط در این دو صورت مقتضی نجاست است پس منته حیوان که صاحب خون جهنده  
 باشد خواه از دونه بوده باشد یا غیر از دونه حلال گوشت باشد یا حرام گوشت صحرائی باشد یا دریا ایمنی باشد یا  
 وحشی و امثال این طوایف حیوانات غیر کافر و سگ و خوک چون غایب هر غیر از هر چند از مخرج بول و غایط  
 خارج شود یا از مخرج دیگر پس جمیع آنها پاکست حتی و دمه به دال و آن ایست که بعد از بول یا بعد از دمه و آن  
 ایست که بملا عبه و یا ملا مسبه بیرون آید و هم چنین رطوبت منج و دبیر زن بلکه مطلقا بر چهارم منته  
 حیوانی که صاحب خون جهنده باشد چه از دونه و چه غیر از دونه چه حلال گوشت چه حرام گوشت منته غیر از دونه  
 قابل بطهر نیست و جلد او به دماغ پاک میشود و منته از دونه بعد از اتمام اغسال ثلثه او پاک میشود و  
 نجاست منته چه از دونه و چه از غیر از دونه مثل نجاست سایر اعضا نجاست باشد که بملا فی آن نعل نمی کند مگر  
 بملاقات یا رطوبت پس شستن بملا فی و ملا فی آن یا رطوبت نیز واجبست منته حیوانی که خون جهنده نه  
 دارد مطلقا پاکست حتی وزغ و عسکر و مار بنا بر قول باینکه خون جهنده ندارد و اما بنا بر قول باینکه  
 خون جهنده دارد منته از دونه نجاست منته حیوانی که مشبه باشد در دنیا پس صاحب خون جهنده و غیر آن  
 محکوم بطهارت است خواه شبهه موضوعی باشد یا حکمی مثل منته مار در نزد کسی که حال از مشبه باشد که  
 نفس شائده دارد یا نه و اجزاء منته که بعد از مرگ از دونه جدا میشوند نیز نجاست مگر اجزائی که قبل از مرگ از دونه  
 در آنها حلول میکنند مثل استخوان و مو و چشم و کرم و پرویشاخ و ناخن و چنگال و نایپ و سر کوسه و کتک و  
 است مانند آنها و دندان و بیضه مثل بر پوست که از منته اخذ شود چه بالاضل حلال گوشت باشد یا حرام  
 گوشت که از اجزاء ظاهر باشد چه بطریق بریدن یا خد شوند و یا بطریق کندن از دونه یا با دونه وضع

نجاست در پرند  
 منته است اگر چه  
 احوط است  
 طهر



افضلنا بحامه

انضال اب کشتن مؤی ویشم و پرکه از پسته کند شود و در حکم اجزاء مذکوره انفع که شیر از و بر  
را کویند که پیر مایه در میان ان می شود که انهم پاکستا اگر چه از پسته اخذ شود لکن نشین ظاهر از که بلافا  
نجا است مجس شده واجب و احتیاط در شیر کو سفند پسته مقتضی اجتناب است هر چند قول بطهاره از خاله از  
قوة پست و در حکم پسته است جزء میان از حتم که قبل از خروج روح از ان جدا شود که بدون اشکال محلیست  
اما جزء متصل بحکم که روح از ان خارج شده نباشد پس اگر رب از ان مادام لا انضال طهاره است بعد از انضال  
حکم نجاست ان بعد پست بلکه احتیاط در اجتناب از ان ترك نشود و مثل انست که وجوب اجتناب از عضو  
متصل بحکم که انضالش ضعیف باشد مثل دست بریده شده که باندک پوستی او بچنه باشد و نجاست زنانه  
مشک که از اهووی زنده تا پسته ان اخذ می شود خاله از قوه پست و احتیاط در ان نیز نباید بر کشور چنانچه  
طهاره در تالول و مانند از گوشه های زناید که در پست دست تا عضو دیگر بهم می رسد خاله از قوه پست  
اگر چه بعد از انضال باشد و هم چنین گوشت ناید که از زخم و جراحت دمل بیرون می آید و پنجم خون از غیر  
اد می بجمیع انواع و مفاد پرش حتمی کی از ان مکر خون حیوانی که نفس سائله ندارد مثل ماهی و پسته و کبک و  
مانندان و خون که در جوف زبچه بعد از ذبح در عروق باز می پوشت با گوشت در و کبد ناید میماند که اینها پاست  
و اگر رب در خون طحال نجاست است و هم چنین خون که در زبچه از محل اصلی خود حرکت کرده که بیرون نباید زبچه  
ان را به نفس کشید بر کراننده در حلقوم و غیر ان مانده باشد و اقوی در علقه ادری و غیر ادری که نقطه سجید  
بان می شود نجاست است در علقه تخم و نقطه سر حتمی که در میان ان بهم می رسد اشکالت هر چند طهاره و خصوصاً  
در تالو خاله از قوه پست و لکن احتیاط است بد مقتضی اجتناب از اصل و اول و اصل در خون زبچه  
صاحب نفس سائله که مرد باشد در مایه پسته طاهران و با قسم مجس نجاست است و اصل در خون حیوانی که نوع  
ان مشکوک باشد که با نفس سائله دارد یا نه و خون حیوانی که شخص ان مشبه باشد در مایه نوعی که نفس  
سائله دارد یا نوعی که نفس سائله ندارد و خون که خود از خون مرد باشد در مایه خون نفس سائله با خون  
غیر صاحب نفس سائله مثل خون که در خایه ناید بدیهه شود و معلوم نشود که خون پسته و کبک است یا خوب  
و پوست خود انسان طهاره است و اگر خون مشبه باشد در میان معقود غیر معقود که حض و نفاس است صحیح  
است اصل در ان بنا بر اقوی است که از قسم معقود باشد ششم و هفتم سگ و خوک غیر از اینها بر اظهر و اجزای  
انها حتمی اجزای که حیوة در انها حلول می کند مثل مؤی و استخوان و مانند انها بنا بر اقوی هشتم کافر مجبه  
اصنافش و جمیع اجزایش حتمی اجزای که حیوة در انها حلول می نماید و اولاد کفار با کفر ابونوع نجاست  
تابع ایشانست تا زمانی که کامل شود بعقل و بلوغ پس از ان اگر اسلام قبول کرد یا ک خواهد شد و لا باء بر

خانی







نیست بلکه در بیع و عقیقه و اجبت علام به نجاست بر آنکه مشرک از او بخراف استعمال کنند  
 خوردن و اگر بدون علام بفروشد یا چه اله مشرک به نجاست او بیع است بابتوت خیار عیب بزرگ  
 مشرک چهارم آنکه واجبست از آله نجاست از بدن و جامه برای نماز و طواف خواه واجب باشند خواه مندوب  
 و جایز نیست با خود داشتن نجاست عینت در حال نماز و حمل منجستی که نماز بان تمام شود در حال نماز حتی در شمال  
 بزرگ که سائر عورت باشد و هر دو مبطل نمازند علی الاقوی بلکه اقوی در عمامه و شال عریض منجس نیز بطلان  
 نماز است پنجم واجبست از آله نجاست از مساجد و وجوب آن فوریتست که با حقان بدون عذر اتم است چنانچه ترکش  
 بدون عذر اتم است و آن واجب کفای است که بقیا بعضی از دیگران ساقط می شود و در صوة الحضا واجبست  
 میشود و حرام است حال نجاست عینت در مساجد اگر چه باعث تجسین مسجد نشود و در داخل کردن منجس اشکال  
 است با خود عدم منع است مگر در صوة سران نجاست آن به مسجد و حوط عدم دخالت مطلقا و در حکم مسجد  
 در وجوب آله نجاست حرمة تجسین نیز و آلات و سقف و طرف داخل از دیوارها مسجد و حوط بلکه اقرب ربا  
 مسجد و طرف خارج از دیوارها مسجد نیز وجوب آله و حرمة تجسین است و اما صحن مسجد نیز جزای حکم در او  
 موقوف بر صحت مسجد است بر او عرفا و در صوة شک بنابر عدم جزایان گذارده شود و لکن حوط و غایت آله و  
 عدم تجسین است در آن نیز ششم واجبست از آله نجاست زقران و مشاهد انبیاء و ائمه هدی علیهم السلام و حرام  
 است تجسین کردن آنها نیز و در قران نیز در بیست و نه مایه خط و ورق و جلد و غلاف در حال اشغال از بر قران و در  
 مشاهد نیز بیست و نه مایه نیز صریح مفید است و مواضع و وضعه منبر که علی الاقرب بلکه حرام است نیز مستثمن  
 کتابه قران بعضی منجس مطلقا بلکه مستثمن و در جلد نیز بقصد اهانت نه مطلقا بقصد و اجبتست از آله نجاست  
 انزب سید الشهداء علیه السلام بلکه از تربت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام نیز که  
 اقبور منوره ایشان بر آتش شده باشد و حرام است نیز تجسین نمودن جمیع این مذکور است در تربت سید الشهداء  
 علیه السلام نیز بیست و نه مایه نیز آنکه از قبرش پنهان شده باشد و آنکه از خارج میوه بهمن و تبرک برده و بر قبر  
 مشرف گذارده و بعد بر آتش شده باشد و آنکه با آداب دعا و محض و بچی است شفاء بر آتش شده باشد اگر چه در  
 غیر قبر مطهر باشد و آنکه بیس و مهن نار ساخته باشند اگر چه هنوز نماز بر آن واقع نشده باشد که از آله  
 نجاست از جمیع آنها واجبست تجسین در آنها و پاک کردن آنها بر موضع نجس و پاک کردن نجاست بر آنها حرام  
 است چه در کربلا و معلا و چه در بلاد دیگر بل این احکام در مطلق خاک کربلا که از این افسان باشد و خود  
 کربلا حرام نیست و همچنین در اجزای طرف مشرق و شریب و جوه و مانند آنها که از خاک کربلا افتاده  
 شده باشد پس از آله نجاست از آنها واجب نیست تجسین آنها و برن آنها به بیست کحل و در خود کربلا حرام نیست

بل مع الا حوط

مسجد و حوط  
مسجد و حوط  
مسجد و حوط

مسجد و حوط  
مسجد و حوط  
مسجد و حوط

مسجد و حوط  
مسجد و حوط  
مسجد و حوط

مسجد و حوط  
مسجد و حوط  
مسجد و حوط



مخاضات

و در خارج از کربلا احوط رعایت آن است و عدم نجاست خصوصاً آنچه را که برای تهنیت و تبرک برده باشند و هر  
که در میان آن افتاده باشد واجب است که در میان آن غسل و خارج آن اگر چه به داد زاجره نباشد و اگر ممکن نشود و  
نایستد غسل و حرج ناپاکتر و مانع نباشد تکلیف ساقط است هشتم واجب است زاله نجاست و ظروف و بجهت  
اکل و شرب و وضوء گرفتن غسل کردن با آنها نایستد و واجب است زاله نجاست از موضع سجود و سجود سهو و موضع  
خوردن و آشامیدن و لکن در صورتی که نجاست آن در جامه ناپاکت نماز گذار نماید نه مطلقاً و نه حرام است منفع شدن  
به آن بآن نجاست چه میند و چه غیر میند مگر عذقه انسان بجهت تقویت مزاج و اشجار و حرام است نیز منفع شدن  
به آن منجبت است که قابل طهیر نباشد مگر در غیر نجاست بجهت سوزاندن در چراغ و احوط آنست که در زیر سقف سوزانند  
هر چند آتش عدم منع است **فصل سیم** در بیان مواضعی است که نجاست در آنها معفو عنه است و زاله  
آن برای نماز واجب نیست موضع اول خون جروح و قروح است که این خون در نماز معفو عنه است تا آنکه جروح  
در جرح بر طرف نکند و خواه کم باشد یا زیاد و جامه ناپاکت زاله آن شفته داشته باشد گاهی منقطع شود  
تا نه در زمان انقطاع و سعت زاله و نماز داشته باشد تا نه و لازم نیست بشستن آن بکمره و مانند آن که منقلاً  
از زاله بشست جامه و مواضع دیگر از بدن و نه نجاست دادن آن با زاله بعضی آن تا آنکه بماند کمتر از درم  
و نه تبدیل آن جامه ناپاکت جامه دیگر که زاک باشد و ناچون از کمتر باشد و اگر این خون بر خورد کس دیگر را و یا  
تا آنکه این جامه را کس دیگر پوشد معفو نیست و ظاهر ثبوت عفو است از فضل است که غالباً منفک از جرحه  
و قرحه میشوند مثل چرک و عرق و مانند آن و اگر برسد آن از خارج یا بطریق دیگر در بقاع عفو شکال  
است و احتیاط با زاله تا ابدال جامه ترك نشود مگر آنکه شفته داشته باشد و اگر دست بر آن گذارد که دست  
آن پاره شود معفو نخواهد بود و در خون بواسطه خون جروح که در باطن جسم ریخته باشد و خارج شود اشکال  
است و احتیاط در زاله تا نه با زاله تا ابدال جامه با عدم شفته ترك نشود و مستحب است برای صاحب جروح  
خروج این که جامه خود را هر روز یک دفعه بشوید و موضع دوپه خون کمتر از درم بغسل است غیر از خون خفص  
و نفاس و استیاضه و خون بخش العیون و نیک و حوک و کافرو صیده خواه در جامه ناپاکت یا در بدن و شرط  
عفو در جامه آنست که از زاپوشیده باشد نه آنکه همراه داشته باشد و در نیم بغسل و دهنی بوده است بجهت  
مقدار چینی آن نزد یک بگوید که دست بوده است بنا بر ظاهر و بعضی میگوید که در اندام بهی عفو آنکشتاها  
و بعضی به چینی عفو استایه و بعضی به عفو وسطی و ظاهر اول است اگر چه احوط مراعات اقل این تقدیر است و  
حکم خونهای و بزه منقذ در جامه حکم خون نجاست است پس بعد از فرض اجتماع اگر مجموع بقدر درم یا زاک  
ناپاکت نماز در آن جایز نیست و اگر کمتر از درم ناپاکت جایز است و هم چنین فرض اجتماع شود در خون و

7

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

عمر  
اصول  
در ازاد  
علم

مستحق  
خدمت عم

مقدم بر دوخوان  
م

فقد

وغير از خون خنجر  
سراشتن قلم

مستوفی  
مستوفی  
مستوفی

100



# بیان مظهر

۳۱

خامه و زباده بران و در خون جامه و خون بدن و در خونهای و زرد و بدن و اگر خون از یک طرف خامه بطرف  
 دیگر کشیده باشد یا یک طرفه باشد و هر دو طرف پدید باشد و خون محسوس است و در این صورت  
 باید فرض اجتماع کرد و اگر بر خون کمتر از دو هم و خامه باید از این قریب قرار شود و بعد بغير موضع  
 خون نکند عفو بحال خود باقی خواهد بود و اگر بنگذارد بقاء عفو اشکال است اگر چه مجموع کمتر از دو هم  
 باشد و احتیاط در آن تر است نشود موضع سیم نجاست را آنچه که نماز بر آن تمام نشود یعنی بینه های سائر  
 عورتین نباشد خواه نجاست خون بوده باشد یا بول و یا غیر آن خواه آن متنجس از جنس پوشیده نباشد  
 چون کلاه و عرقچین و جورب و کفش و چکمه و مانند آن بانه چون بند بر جامه که بند و بازو بند و خلخال  
 و انگشتر و خنجر و مانند آنها خواه این اشیاء در محل اصلی خود باشند یا در محل دیگر چون بند بر جامه که بر  
 کمر بسته باشد و کمر بند که بر سر بسته باشد و عمامه از قبیل این اشیاء نیست زیرا که صلاحیت ستر عورتین  
 دارد و احتیاط و صلاحیت ستر است نه بفعالیته ستر و اگر اشیاء مذکوره از جنس العبد شوند چون جلد  
 میله و پیشم سگ یا خوک معفو عنه نخواهد بود موضع چهارم نجاست بدن که از آله ان میله نبود زان  
 ممکن نشود و با آنکه استعمال آن مختص باشد و هم چنین نجاست جامه که مضطر شود بپوشیدن آن و از آله نجاست  
 آن ممکن نشود موضع پنجم جامه زن تربیت کننده طفل ذکور است که بیول آن طفل نجس شود خواه مادر  
 او باشد یا دانه او طفل ستر خوار باشد یا غذا خوار و لکن جامه باید منحصر بیک باشد و در حکم یک است  
 مستعد بیکه همه بدن پوشیده نشود مگر بپوشیدن آن مثل پیراهن و زین جامه زنانه بلی و اجسنت که آن  
 جامه زرد و هر روز یک مرتبه بشوید و در ساعات روز و شب متنجس است و لکن او را این است که در آخر روز  
 نباشد یعنی آنکه چهار نماز با طهارت جامه یا خفته نجاست آن مجایز آورده باشد و اگر در شستن آن هر  
 روز یک مرتبه اخذ نماید هر نمازی که در آن مجایز آورد باطل خواهد بود **فصل پنجم در**  
 مطهرات و آن دو ازده چیز است اول است که بان پاک میشود بدن و لباس و ظروف و غیره و سائر  
 اجسام که ظاهر العین باشند و غایب از مجس است بنابر صحیح چنانچه در احکام میا که گذشت و معتبر است  
 شستن از نجاسات عین و از مثل خون و غایب از آله عین و اثر و آن عبارت است از اجزاء صغیره که از عین  
 در محل باقی میماند که بتکرر و مبالغه در شستن و دست فایدن زائل میشوند و اعتبار بزرگ و بوی  
 خالی از عین که در محل باقی میماند نیست و از آله آن لازم نیست مگر آنکه بقاء آنها کشف کند از بقاء عین  
 پس باید انقدر شست که قطع حاصل شود بر زوال عین و ظن به زوال باشد در زوال کافی نیست هم  
 چنین است حکم طعم نجاست که در محل باقی ماند که بقاء آن در لاله بر بقاء عین کند پس باید انقدر شست

یاس از منظر در آن باشد  
 بنا بر اقوی طم  
 بپوشیدن عورتین  
 حشر

در عشره مرتبه عین و بنا  
 بر احوط در غیر آن  
 طم

که طم



# احكام مطهر

که طعم زائل شود و معتبر در قطع بزوال عین با اثر قطع غاد نیست که برای معتدلین از مردم عام محل شود پس عینا رواست که بکشیکان اهل و سواس عینا شد و نظیر منجست علاوة بزوال عینا و اثر شکر است بسمه شریط شرط اول در مرتبه شستن در نظیرین از بول بلکه مطلق نجاست بر احوط و اقوی نماء قلیل نه بکر و جاری که در آنها یکمرتبه کفایت کند بنا بر اقوی هر چند احوط در دفعه است و در لزوم دو دفعه در نظیر نماء قلیل چنانچه فرقی نیست میان انواع نجاسات مکرر بول و ریح غیر معتاد غذا که در آن یک دفعه آب بخور کفایت میکند هر چند احوط در دفعه است هم چنین فرقی نیست میان انواع منجسات از جامه و جسد فروش و ظروف مکرر طرف شراب و نظری که نجس شده باشد بولوغ سک که عینا است از خوردن بطرف بان خود از آنچه که در طرف بود و چه آب با بولوغ خوک و یا موی جزد که موثر در آن است که در اول معتبر است سه مرتبه شستن بنا بر اقوی و مستحب است هفت مرتبه شستن مسکرات بنابر اقوی ملحق بشستن بود در ثانی واجب است یکمرتبه خاک مال کردن بخاک خشک یا خاک نماد و احوط جمعیت و یا بین مالیدن خاک نم دارد بعد از آن شستن با آب و مرتبه دو ماقلیل و یکمرتبه در کرجاری و لکه احتیاط شد در غایت و مرتبه است مطلقا و مشهور بر این حکم مذکور است و لیست سک ظرف را نیز با زود و بعضی در وقوع لغاب دهن آورد و میان طرف نیز جاری دانسته اند و اقوی در هر دو خلاف است در نظیرین از بولوغ شستن در کرجاری مطلقا خاک مال کردن نیست چنانچه خاکسرو کج و اهک کافی از خاک بنشیند بلکه ظاهر اینست که مالیدن مل نیز کفایت نکند و در ثالث رابع لازم است هفت مرتبه شستن بنا بر احوط بلکه اقوی و بعضی این حکم را در مطلق درن موثر عینا کرده اند و اقوی خلاف است شرط دوم در زاب بر محلت و نظیرین ماقلیل اگر چه در طرف مثل طقار و لقمانه و مانند آن بقوی و عکس نیز نیست بنا بر ظاهر شرط سیم عصر عینا است از فشار دادن برای اخراج غساله در نظیرین جامه و آنچه مانند آنست در فرو رفتن آب بجاست مطم مکرر بول و ریح که یسر شستن و اوار باشد بشرط آنکه معتاد غذا نباشد که در عرفا و غذا و خوار نکونند و اعتناء بخوار نباشد و چیزی که با چوون غیر عاده نیست که در نظیرین جامه یا فرش یا زمین یا حیوان مانند آن لازم نیست بلکه کفایت کند بجز آب یا چمن یا محو یا فرو کردن و معتبر نیست در او که دو ساله باشد پس اگر پیش از دو سال غذا خوار شود و بوی معتبر بول او حیوان و غلق می کرد و اگر بعد از دو ساله غذا خوار نشد باشد هزار و پنجاه آب کفایت می کند در مواضع لزوم عصر فرقی نیست میان آب یا بول یا قلیل یا در کرجاری یا بازان بول در کرجاء عصر و نیز کفایت می کند و اصح در آنچه دو مرتبه شسته میشود در لزوم دو عصر است و یک عصر بناد و شستن یا بعد از هر دو کفایت نمیکند و در ثانی که عصر یا غلظه یا نیز که با سنگینی معتد

۲۱  
اقراف ت مده  
در غیر اول طرف  
سبب است  
تبدیل ظرف  
در دفعه  
و قال خلد  
بسمه شریط  
در لیسه نزل  
نمود طرف  
مستحب است  
عصر  
بنابر احوط طرف  
است  
اقوی در کرجاء و در  
عدم از دم عصر است  
احوط است طرف



# احکام مطهرات

۳۳

با مفسر باشد مثل فرش و لحاف و تشك و مانند آنها لازم است اخراج غسله از آنها بیدایید و بگوئید  
 قائم مقام عصر باشد مثل تشك که سنگ بزرگ بر آن گذاردن است که با غانته از غسله خارج شود  
 و با کوبیدن لکد و تخمخاق و مانند آنها و اگر غسله مجزوء خود بواسطه مکث و مانند آن خارج نشود  
 کفایت در طهارت آن نمیکند و در تطهیر شبانه که غسله در آنها نفوذ نکند چون جسد طرف و مانند  
 آنها از اجسام صلبه عصر نیست بلکه کفایت کند بعد از از آن غیر صلبه آب و بجز در قلیل یا بزرگ  
 فرو بردن در کوزه جاری بلی در طرف الارض بجز غسله که در آنجا جمع شود و در جسد مانند  
 آن اندک حرکت دادن بزرگ انقباض قطرات آب از آن بخوبی که در عرض اخراج غسله بر آن صدکند و غلبه  
 بسیار لازم ندارد و اجزاء مائیه که بعد از آن در محل باقی میمانند تابع محلست و محکوم بطهارت بودن  
 و اگر بر محل بعد از عرض نجاست چربی یا چرک غرض شود به نحو که مانع باشد از علم بنفوذ و جریان  
 آب بر محل واجبست دستمالیدن و مبالغه نمودن بچمه از آن چربی و چرک بخوبی که علم بنفوذ و جریان آب  
 حاصل شود و هم چنین است در صورتی که نجاست غرض شود محل مشتمل بر چربی یا چرک اگر علم بزوال  
 نجاست حصول طهارت موقوف باشد بر زوال چربی یا چرک و احوط در آنکه ببول و شراب مانند آنها  
 نجس شده و خشکیده باشد و احتمال رود بقاء عین از آن در محل دلالت و دستمالیدن است بزرگ دفع  
 احتمال مذکور بلکه گاهی واجب شود در محل توقف علم بزوال نجاست بر آن و در تطهیر شبانه و نیک  
 شده به نیت یا بقم و مانند آن مثل جامه و کرباس معتبر است مضاف نشدن آن به که بعضی از آنها باید اخراج  
 شود که اگر مضاف شود قبل از انقباض از محل مطهر نخواهد بود و مضاف شد بسبب عصر در آن انقباض  
 یا بعد از انقباض ضرر ندارد چنانچه اندک بر کشتن رنگ از بخوبی که از اطلاق و صند آب خارج نشود ضرر  
 ندارد و اگر شک در مضاف شدن کند بنا بر عدم گذاردن و اشتباهی که نجاست با غسله در آنها نفوذ  
 کند مثل صابون و قالب پیرو و جویان چوب کندم و برنج و مانند آنها اگر نجس شوند به نجاست غیر معینا  
 در تطهیر آنها کفایت میکند همان نشستن ظاهر و اگر نجس شوند به نجاست تابعه مثل بول و آب متنجس و  
 مانند آنها پس با علم بعدم نفوذ نجاست با غسله شک در نفوذ و عدم با مظنه نفوذ با مظنه عدم نفوذ  
 نشستن همان ظاهر نیز کفایت میکند و اگر علم بنفوذ حاصل شود معتبر است در تطهیر آنها بخوبی که ظاهر و  
 با طهر هر دو پاک شوند گذاردن در میان آن با جاری و مانند آن را با بقدر که علم حاصل شود بر سبب آب  
 یا بطن آنها به قدریکه نجاست با آب غسله نفوذ کرده بوده است مظنه کفایت نمیکند و اگر باطن از آستانه  
 بر باشد بواسطه وجود اجزاء مائیه متنجسه و باطن باید اول به افشای آب یا آتش و مانند آنها با طهر خشک  
 شود

اگر کسی از اینها را در جیب  
 خود داشته باشد  
 و در آنجا نجس شود  
 و در آنجا بپوشد  
 و در آنجا بپوشد

بگوید







انضمام طبرستان

اشجار و نباتات مادای که قائم و متصل با اصول خود نباشند و هم چنین درخت و پیچره و ارس و نباتات بازان  
غیر آنها از آلات انبیه مادای که منصوب و محال خود باشند و همه معتبر است و ال عین و خشک شدن  
نا بش اصاب نه حرارت آن بتهائی و اگر محال بخیر غیر نا بش اصاب خشکیده باشد و بعد از اصاب بر کنند  
بعد نا بش اصاب از این خشکاند کفایت می کند و ملحق با اشجار و نباتات است کلا و شکوفه و میوه و دانه و حجرها  
مادای که چیده نشده باشد اگر چه چیدن زمان آنها نرسیده باشد و در بعضی و سبزه از که در بعضی انواع حبس  
استعمال کنند اشکال است احتیاط با جناب از آن نباید ترک شود ستم زمین است که آن پاک می کنند بر قدم  
نه کفش و بغلین و چکه و مانند آنها از راه رفتن با مالیدن بر زمین بشرط زوال عین نجاسته و خایچه که  
عین داشته باشد و در هر دو بعد از مرئیات و ال عین مستحق کفایت می کند و در اول بهر راه رفتن بعد  
باز نه زو اعس و احوط در زمین مرععات جفاف و طهارت هر چند قول بعدم اعتبار در هر دو حال از  
قوة نیست بلکه اقوی عدم اعتبار است و در نه کفش بقاء و طوبی مضرب نیست بلی اگر طوبی منجسه سزای  
باند و ز کفش کرده باشد و طوبی اندرون پاک می شود ببتعه طهارت ظاهر و در زمین فرقی در میان  
صلب و رخوه و خاک و رمل و سنگ اصلی و سنگ فرسوده و کاه کل شده نیست و در اجر فرسوده و کج نا فرسوده  
ان اشکال است و احتیاط در آنست که اقتضای اینها نمانند و اما از راه رفتن با مالیدن بر چوب یا آهن یا چسب  
یا بوی یا فرش خانه پس از مجزئ نیست و طعامچه نام اثر است و او پاک می کند از احتیاط منجسه مثل عذره و  
مانند آن و منجسه مثل چوب منجس مانده آنچه را که بسوزانند خاکستر ناپدید و با ذغال نماید اگر احوط  
در ذغال احتیاط است هر چند اقوی طهارت است و بخار می که از نجس یا منجس در حال جوشیدن و مانند آن  
بلند می شود در حکم و دانه آنها است پنجم استحال است چون نطفه و علقه از حیوان طاهر العین که در رحم در  
بر میگردد حیوان طاهر العین می شود و سک و حوک که در منکر و ملک می شود و مضله آدی یا غیر آدی و  
میه و مانند آن که کرم یا خاک می گردد و بول یا آب نجس که کوسند و کاه و شبستانها شام یا شیر یا بول  
انحوائی می شود ششم انقلاست چون شراب یا آب انکور بعد از جوشیدن بر کرد سر که شود حیوان مجزئ  
خود چنین شود یا بعلاج مثل آنکه چیزی در میان آن اندازند که او را بر گرداند چون سرکه و نمک و تخم و  
اگر ملاقات کند با انکور یا بعد از جوشیدن شراب و یا ملاقات او کند بعد از جوشیدن شراب یا بر او  
از آن مجموع سرکه شود ظاهر طهارت مجموع است سیر که شدن و اگر با انکور ملاقات شراب نجس شود و بعد  
از آن شراب شود و بعد از آن منقلب سیر که شود ظاهر طهارت است پنجم و هم چنین هر کاه سرکه یا ملاقات  
شراب نجس بعد از آن شراب شود و بعد از آن عود سیر که شدن نماید هم چنین هر کاه آب انکور نجس شود

۳۰  
او قضاوت  
حاصل شد  
و این  
نسخه

ع  
بلکه اعتدال بر سر  
از قوه منت مع رطوبت  
در آن محله در تنفسی بقا  
نباشد ضرر ندارد  
حکیم

مفتی محمد رفیع

برس  
شعریت  
ظہر

صف  
شعرايت  
مظ

34



# افشا مطهره

سبب بختر آن در ظرف شراب بعد از آن شراب شود و بعد از آن بر کرد دسر که شود و دلیل طهارت  
فروض مذکوره آنست که متنجس چیزی که مستحیل بخور یا نجس شود نبات هر صیغه آن مبتذل نجاسته  
ذاتی میشود و پس از آنکه نجاست ثابت شد بر آن شراب پاک میشود و هفتم نقص است که عبا  
از ذهاب تلشن است که از مطهرات نگوید که نجس شده بشرط آنکه ذهاب تلشن به  
اثر حاصل شود نه بافتاب و نه به هوا و نه با نبات بگوید در حصول آن علم معتبر است و اگر شک کند بنابر  
عدم گذارد و مظنه مطلقه در حکم شکست و قول بکنفر که خبر به ذهاب تلشن در حد این جانب بول است و اگر چه  
غادر نباشد بشرط آنکه نباشد از کسان که عصر عین را قبل از ذهاب تلشن حلال است دانند و اگر شک شود  
که از آنها است بانه محض و سؤال از حال اولان نیست و اگر معلوم شود ذهاب تلشن از جانب نه جانب بگوید  
است انتظار کشیدن ذهاب از جانب نیز و اگر شک نماید در ذهاب از جانب بگوید واجب است انتظار تا آنکه علم  
بآن حاصل شود و مجرد شرب شدن عصر بدو ذهاب تلشن کفایت در طهارت و حلیه آن نمیکند و هر عصر  
که بواسطه این شهادت بود قبل از ذهاب تلشن شرب شود آب مزوج او کند بجهت بوصول به ذهاب تلشن پس اگر  
در میان بکسر عصر و مزج برینند و نجاست آنها آنکه در مزج برین پاک و حلال است شود و اگر  
برینند بر عصر قبل از ذهاب و تلشن عصر ظاهر بگوید معتبر است در طهارت هر دو ذهاب تلشن مجموع  
هم چنین است حکم عکس اینصورت و اگر عصر را که در تلشن از نرفته باشد برینند بر عصر که در تلشن از نرفته  
کفایت میکند و عصر که در تلشن از نرفته است کفایت میکند در طهارت هر دو ذهاب تلشن بانه و اگر نجس شود  
عصر به نجاست مثل خود که عصر بگوید بعد از او را طبع کنند پاک میشود بعد از ذهاب تلشن از او اگر به  
نجاست خارجی و پس از آن طبع نمایند از آن آنکه ذهاب تلشن شود پاک میشود و هم چنین هرگاه بر خورد  
آن از نجاسته خارجی بعد از آنکه بغلبان نجس شده باشد بنابر اصح هشتم اتفاق چون سید و کیک  
و پشته و ساس و مانند آنها که بمکیدن از بدن آید و غیر آید در شک آنها آید بگوید و چون بول یا آب نجس که  
از زاد رخت پیوه و خیار و هندوانه و خرزوزه و مانند آنها در اصول و جوف خود کشند که منقلش از خون  
بشکم حیوان مذکوره و منقل شدن بول و آب نجس بگوید شهادت بر طهر آنها است بشرط آنکه بعد از انقائ  
آن زاد رخت نباشد بآن حیوان یا آن شئی هند چنانچه خون پشته و خون کینک و آب خیار و آب هندوانه که نه  
میشود پس اگر بعد از انقائ بستر بآن زاده نشود پاک میشود مثل خون که زلو اندن آید میکشد که آن را  
خون زلو نمی گویند بلکه خون آید پینا مندی که این خون بانه بر نجاست و هم چنین است اگر شک در نجاسته حاصل  
شود نه تم است که بآن پاک میشود و بگوید که در مزج برین و سائر طواری از نجاسته که سبب کفر حاصل

این و ذهاب تلشن  
سبب بختر آنست که متنجس چیزی که مستحیل بخور یا نجس شود نبات هر صیغه آن مبتذل نجاسته  
ذاتی میشود و پس از آنکه نجاست ثابت شد بر آن شراب پاک میشود و هفتم نقص است که عبا  
از ذهاب تلشن است که از مطهرات نگوید که نجس شده بشرط آنکه ذهاب تلشن به  
اثر حاصل شود نه بافتاب و نه به هوا و نه با نبات بگوید در حصول آن علم معتبر است و اگر شک کند بنابر  
عدم گذارد و مظنه مطلقه در حکم شکست و قول بکنفر که خبر به ذهاب تلشن در حد این جانب بول است و اگر چه  
غادر نباشد بشرط آنکه نباشد از کسان که عصر عین را قبل از ذهاب تلشن حلال است دانند و اگر شک شود  
که از آنها است بانه محض و سؤال از حال اولان نیست و اگر معلوم شود ذهاب تلشن از جانب نه جانب بگوید  
است انتظار کشیدن ذهاب از جانب نیز و اگر شک نماید در ذهاب از جانب بگوید واجب است انتظار تا آنکه علم  
بآن حاصل شود و مجرد شرب شدن عصر بدو ذهاب تلشن کفایت در طهارت و حلیه آن نمیکند و هر عصر  
که بواسطه این شهادت بود قبل از ذهاب تلشن شرب شود آب مزوج او کند بجهت بوصول به ذهاب تلشن پس اگر  
در میان بکسر عصر و مزج برینند و نجاست آنها آنکه در مزج برین پاک و حلال است شود و اگر  
برینند بر عصر قبل از ذهاب و تلشن عصر ظاهر بگوید معتبر است در طهارت هر دو ذهاب تلشن مجموع  
هم چنین است حکم عکس اینصورت و اگر عصر را که در تلشن از نرفته باشد برینند بر عصر که در تلشن از نرفته  
کفایت میکند و عصر که در تلشن از نرفته است کفایت میکند در طهارت هر دو ذهاب تلشن بانه و اگر نجس شود  
عصر به نجاست مثل خود که عصر بگوید بعد از او را طبع کنند پاک میشود بعد از ذهاب تلشن از او اگر به  
نجاست خارجی و پس از آن طبع نمایند از آن آنکه ذهاب تلشن شود پاک میشود و هم چنین هرگاه بر خورد  
آن از نجاسته خارجی بعد از آنکه بغلبان نجس شده باشد بنابر اصح هشتم اتفاق چون سید و کیک  
و پشته و ساس و مانند آنها که بمکیدن از بدن آید و غیر آید در شک آنها آید بگوید و چون بول یا آب نجس که  
از زاد رخت پیوه و خیار و هندوانه و خرزوزه و مانند آنها در اصول و جوف خود کشند که منقلش از خون  
بشکم حیوان مذکوره و منقل شدن بول و آب نجس بگوید شهادت بر طهر آنها است بشرط آنکه بعد از انقائ  
آن زاد رخت نباشد بآن حیوان یا آن شئی هند چنانچه خون پشته و خون کینک و آب خیار و آب هندوانه که نه  
میشود پس اگر بعد از انقائ بستر بآن زاده نشود پاک میشود مثل خون که زلو اندن آید میکشد که آن را  
خون زلو نمی گویند بلکه خون آید پینا مندی که این خون بانه بر نجاست و هم چنین است اگر شک در نجاسته حاصل  
شود نه تم است که بآن پاک میشود و بگوید که در مزج برین و سائر طواری از نجاسته که سبب کفر حاصل



بيان حضرت

شده بوده نه از نجاستی که از خارج بدن او رسیده بوده و لباس کافر سبب اسلام پاک نمیشود نه از نجاستی که  
 نه از نجاستی که بگوید کافر که اسلام مطهر او مستغرق نیست و در میان کافر صلی و کافر عارضی چون مردی که علی وجه  
 فطره اول است که نطفه او در حال کفر بوی و منعقد شده باشد و بعد اسلام آورده باشد و پس از اسلام مرد شده  
 نباشد و در این است که نطفه او در حال اسلام بوی یا احد بوی و منعقد شده باشد و اقوی در او هم اینست که  
 بعد از توبه از ارتداد اسلام را و مشغول شود و او خود داخل در عنوان مسلم می گردد و حکم مسلم طهارت بدو  
 و طهارت ظاهر است و استیلا حکام دیگر که سبب رتداد حاصل بوند مثل وجوب غسل و بپوشیدن و وجه شرب  
 انتقال اموال و شرب و در توبه مرتفع نمیشوند از جهته خصوص اسلام و طهارت بدو است و بعد از توبه که عبادات و  
 اوصله و صوم و حج است چه از آنها وجهی قطعاً قائلانند که در حال ارتداد فوت شده بوده اند و هم غیبت  
 است که باز حکم می شود بطهارت بدو و حاکم مسلمی که بجنس توبه و بعد غایب شود و پاک است که حکم بطهارت  
 کند و یکند از قدری آنکه که نجاستی که در بدن نباشد و بعد حاضر شود و پس از حصول احتمال بر آنکه از  
 تطهر کرده است و اگر نکویم اقوی اعتبار شاهد حال است که نوع آن افاده مظنه بطهری کند مثل آنکه  
 دیده شود که پیش از غیبت از آن خبری گرفته گردد و بعد از حصول خبر از نمیکند و آنکه از استعمال می کند و چیزی  
 که مسلم از بدو در طهارت استعمال در آن چیزی کند مثل آنکه نماز در آن می گذارد و در حکم بدو و لباس است  
 ظرف و فرشی و ماکول و مشروب مسلم که بجنس شوند و غیبت حاصل شود و پس از حصول مظنه قضای که کسب  
 بطهری دارد باقیام احتمال بطهری در آنها و طهارت شاهد حال ظنی مثل آنکه دیده شود که آنها را استعمال  
 می کنند و چیزی که اگر پاک میباشد استعمال نمی گردد مثل نماز و اکل و شرب و طهارت از وضوء و غسل و از نجاست  
 و مانند اینها و شرط است در جمیع علم او به نجاست اعتقاد داشتن و بطهری اجتناب از اتیان بوجوب جنبا  
 از نجاست داشتن طهارت در صحت نماز و وضوء و غسل و از نجاست با خه ماکول و مشروب و نحو  
 آن اگر شک شود در علم او به نجاست بنا بر عدم علم گذارد و اگر شک در عقل او از بطهری یا احتمال فسق  
 نجاست مدنی بر عدم عقل و عدم فسق گذارد و غیبت و اطفال مسلمین نیز با بعضی زمان و فسق احتمال  
 بطهری کفایت می کند و حکم بطهارت ایشان و بعضی علماء غیر در جوانان مثل کرب و مرغ خانکه و مانند  
 آنها نیز جاریه دانسته اند و اقوی عدم اعتبار غیبت در آنها بلکه کفایت می کند بحد زوال غیر خیا آنچه ذکر  
 خواهم کرد باز در هم بقیست که باز حکم میشود بطهارت تابع مثل ظرف شراب که به تبعیته از بعد از شر که شد  
 پاک است و در حقیقت جانب قوی از طرفی که خالی از شرب است و بملاقات آن بجنس شده بود بنا بر ظاهر هر چند  
 اجتناب است تا انکار و عدم تغییر و در حکم ظرف شراب است شأنی که بجهت سر که گردانیدن در میان آن

تاریخ طبرستان

ایٹن علم



بنا بر قدری است  
طهر

نایب انداخته میشود مثل سرکه و نمک و بخود که آنها هم بتبعه نایب میشوند هر چند منهلان شده باشند که  
 ذوال و فساد در آنها در میان شراب طریقت بنابر اصل مثل ظرف و آلات پیشه نیز از دیک و طاه و مانند  
 آن میباشد و دستها و رختها و او که جمیع اینها به تبعه عصی بعد از ذهاب تلشیر که معطر است نایب میشوند  
 بشرط آنکه هر یک از اینها مذکور در و حال ذهاب تلشیر مشغول بعمل خود نباشد که اگر در آن حال  
 مشغول اند و رفتن نایب بتبعه نایب میشود و در طاه و دیک و حجه و مانند آن که در طاه و دیک و عصی است  
 فرقی نیست و مابین اینها و در خارج از و در مابین اینها و اعلا و آن رفته آن و جوانب آن بلکه آنچه که از  
 اجزاء عصی بر جوانب آن و نایب شده حجه و کفیکر حبسند باشد آنها هم به تبعه نایب میشوند و هم چنین اجزاء عصی  
 که به نایب و لباس میباشند رسیده بوده و در طاه و دیک و نایب شدن و نایب شدن تلشیر از آنها باشد و طریقت  
 بلکه کفایت میکند همان تلشیر از خود عصی اگر نیز نایب و پیشه میباشند بکها میسر شده نبوده باشد و بطریقت  
 است که مجرد ذهاب تلشیر بعضی آنها کفایت نمیکنند در طاه و دیک و جمیع مواضع نایب و لباس و جمیع اجزاء سفید  
 از عصی که با و رسیده بلکه طاه و دیک هر موضع و هر جزئی موقوفست بر ذهاب تلشیر عصی که نجاست موضع  
 به واسطه ملاقات است و نایب آنکه اجزاء از و منفصل شده و مثل استنای خارجیه که در میان عصی و حجه و شویچه  
 مایع مثل سرکه و آب غوره و غیره جامد مثل کدو و الو و الوچه مانند آنها از چیزهایی که در میان غار و نیست  
 که اینها هم کلاً به تبعه نایب میشوند بشرط آنکه آب نکورده هم که بحسب آنها نفوذ کرده است تلشان شود و مثل  
 اطفال کفار که با سلم ابوبن یا احد ابوبن محکوم بطهارة باشند و مثل دستهای غاسل منجس بماء قبل غسل  
 میت و نجس و مکانی که میت در آنجا غسل داده میشود که اینها نیز به تبعه محکوم بطهارة و مانند ذوال و  
 عنبر نجاست در بواطن بدن انسان مثل اندون دهن و بینی و سوراخ و چشم و گوش و طوایف که در آنها با هم  
 رسد و در حیوانات مثل کرم و مرغ و مانند آنها خواه ذوال عنبر بخورد شود و نایب لبسند و نایب زمین فایند  
 ساینده مثل آنکه مرغ منقار خود را بر زمین ساید و غایب شدن از قدری شرط در حکم بطهارة آنها نیست علی  
 الاطهر **فصل** در کفار و مشرکین و ارباب طوبی معلوم نباشد شرعا  
 محکوم بطهارة و پوست حیوان مذک که ناپاکست پوست حیوان غیر مذک که نجس است و به باغی نایب میشوند و  
 پوست جمیع ممالک اگر در بازار مسلمانان و یا از دست مسلم گرفته شود ناپاکست اگر چه فروخته شده در اول  
 مجهول الحال نباشد و مسلم در آن در بلاد کفار یا بازار کفار بفروشد اگر در این صورت اقرباً عیب است اجنباً  
 اوست بماند که بود و نایب وجود شاهد حال ظنی است مثل آنکه دیده که کرده است و آن کار که مسلم  
 کار واد و غیر مذک نمیکند مثل نماز کردن در آن و مانند آن و اگر از بازار کفار یا از دست کافر گرفته شود

عقب  
اگر کفایت  
اوست طهر



هر چند در بازار مسلمانان نباشد نجس است و هم چنین است حکم شمع کچی که در این زمانها مندا و لسته که از هم  
 اگر از بازار اهل کفر و با از دست کافر گرفته شود اگر چه در بازار مسلمانان نباشد محکوم بنجاست است و مانند  
 اجناسی که از بلاد کفر میآوردند چون قماش و ماهوار و چیت و مانند اینها مادائے که علم بملکات ایشان  
 آنها را با طوبت حاصل نباشد محکوم بطهارت است و نماز در آنها حتمی ماهوار و چیت و صبح است و همچنین حکم  
 دارد آنچه که از این شهرها از دست کافر گرفته شود چه در بازار اهل کفر باشد یا در بازار مسلمانان و چه در نجس  
 ملبوس نباشد یا از نجس ماکول یا غیر آن مگر سچین که حکم آنها در بازار اهل کفر یا در دست کافر حکم مبطل است  
 محکوم به نجاست حرمت یک جلد و نیم لحم سیم شحم **فصل** در اوائی طلا و نقره است بدانکه حرام است  
 کردن ظروف طلا و نقره چه در اکل و چه در شرب چه در غیر اینها چه بر مرد و چه بر زن بلکه حرام است مطلقا اگر رفتن  
 و نگاه داشتن آنها اگر چه بجهت زینت خانه و طایفه بوده نباشد و فرقی نیست در میان انواع ظروف و آنچه که ملحق  
 به آنها است حتی مثل سینه و بشقاب و قجان و زین قجان و نعل و کفش و کلاه و کلاه و کلاه و کلاه و کلاه و کلاه  
 و فلان و کفش و کلاه و کلاه و کلاه و کلاه و کلاه و کلاه و کلاه و کلاه و کلاه و کلاه و کلاه و کلاه و کلاه  
 طلا و نقره و مجلس دیگر چون چوب و مس و برنج عیب ندارد و در نایک دان و نقره و در مس و در مس و در مس  
 و مانند آنها و اما قاپ ساعت پس آنکه متصل بساعت است عیب ندارد و آنکه از ساعت جداست که بجهت حفظ  
 ساعت در میان آن کذارند حرام است بلی از این حکم استنداشده مثل سر مه قاپ و قاپ قران و حوز و حوز که  
 استعمال آنها جایز است و در حکم ظرف طلا و نقره است ملبوس طلا و نقره یعنی آنکه لباس طلا و نقره بر او گرفته  
 نباشند حتی این و عبوره و حمل و چیت و مانند آنها بشرط آنکه لباس تمام آن را فرو گرفته نباشد و هم چنانکه  
 استعمال ظروف طلا و نقره و آنچه که ملحق بآنها است حرام است هم چنین بیع و شراء آنها و ساختن آنها و برون  
 ساختن آنها جایز است و هرگاه از طرف طلا و نقره وضو بگیرد و با غسل کند پس اگر آب مختص بآنها نباشد  
 و با ممکن نباشد و بجز این بطرف دیگر وضو و غسل صحیح است اگر چه اصل استعمال آن با برداشتن از آن  
 حرام و معصیه است و اگر آب مختص بآنها نباشد و خالی نمودن آن در ظرف دیگر نیز ممکن نباشد وضو و غسل  
 نیز باطلست زیرا که در این صورت تکلیف بطهارت فایده نداشته بلکه تکلیف بجهت است و طهارت فایده را در وضو  
 تکلیف بجهت باطلست **فصل** در ازار تخیل است که عبارتست از زینت الخلاء و مانند آن  
 و فرقی که خالی کردن خود از بول و با غایب و دراز و فصل است فصل اول در واجبات و محرمات تخیل است  
 بدانکه واجب است بر متخیل آنکه بپوشاند عورت خود را در حال تخیل چه از بول و چه از قاطی از ناظر محرم که  
 خبر روج و وجه و کتف و طفل غیر منبر است بلکه واجبست پوشاندن عورت و غیر حال تخیل نیز حرام است

در این صورت  
 در این صورت  
 در این صورت  
 در این صورت  
 در این صورت

دان م

مقدت چون  
 در عرف خود  
 رفس استعمال  
 طرف سید  
 طوط



# اذان تحلی

کشف عورة برای ناظر محرم در حال تحلی و غیر حال تحلی و کیفیت پوشاندن در حال تحلی اینست که بستر  
 به نحوی و یا در موضعی که مأمون از ناظر محرم نباشد برای آنکه عورت نشود و در غیر حال تحلی اینست که  
 سائر بر عورة خود قرار دهد که بشود و حجم از پوشاندن با حکایت از حجم مثل پارچه و طبق از خور و غیره  
 کافی نیست و وجوب پوشاندن عورة و حرمت کشف از ناپاط می شود در طلعت است که مانع است از بدیدن و هم  
 چنین در حضور اعمی و نابینا و چنانچه واجبست بر او پوشاندن عورت خود را از ناظر محرم هم چنین حرام است  
 بر ناظر محرم نظر انداختن ب عورة او بلکه حرام است بر او تتبع نمودن برای اطلاع بر عورة غیر بلکه اینست از آنکه  
 که بداند نظر شرع می شود و اگر بخواهد از آن مکان بیرون رود و یا چاره از بودن در آنجا  
 نداشته باشد واجبست پوشاندن چشم خود تا علم بان که بدون آن نظر شرع خواهد واقع شد و در حرمت نظر به  
 عورة غیر فرقی نیست و مابین آنکه منظور البتة بالغ باشد یا غیر بالغ مگر طفل غیر متمیز که نظر در عورت او حرام نیست  
 و پوشاندن عورت خود از غیر واجب نیست در توانه اشکال احتیاطی در ترک نظر ب عورت او و پوشاندن  
 عورت خود از او ترك نماید و در غیر طفل و مجنون که حرام است نظر ب عورت او و واجبست ستر عورت از او فرقی نیست  
 در مابین مرد و زن بلکه ختنه و مسح و تنجیه بر هر مکلف واجبست ستر عورت خود چه مرد و چه زن و چه ختنه و  
 چه مسح و حرام است نظر ب عورت غیر مطلقا مگر آنکه ناظر و منظور البتة زوج و زوجة یا مالک و مملوک باشد  
 زیرا که ستر عورت از زوج و مملوک و از زوج و مالک واجب نیست و نظر ب عورت از زوج و مملوک و از زوج و مالک  
 حرام نیست بلکه در مملوک که شرط نیست تمامیت ملک و اینست که عورت غیر نباشد و محله برای غیر نباشد و الا  
 حکم اجنبیه خواهد داشت و حرمت نظر مخصوص عورت مؤمن و مؤمنه است چه نظر ب عورت کافر بلکه مخالفه حرام  
 نیست اگر چه احتیاط در هر دو مقتضی اجتنابست و عورت در مرد بنا بر اقوی قبل و بعضی از او در بر است و زن  
 همان قبل و در بر است در این مقام و البتة از آنها و از آنها داخل نیست بلی مستحب است بپوشاندن مابین ناف و  
 زانو بداند که نیز حرام است بر متحلی چه در بول و چه در غایط استقبال و استنبال و بلام بدن چه از پیش و  
 چه از پشت پس واجبست در حال جلوس مخوف از قبله بنشیند به جانب مشرق یا مغرب بجمع بدن خود ب عورت  
 پس اگر در قبله بنشیند و اله خود را بر گرداند از قبله سمت بکر فایده دفع حرمت ندارد چنانچه عکس  
 کند نیز علی الاحوط فایده ندارد و قبله منسوخه چون بیت المقدس چکی ندارد که استقبال و استنبال از آن  
 حرام نیست و حال استنجاء چه از بول و چه از غایط ملحق بجالس تحلی نیست اگر چه در این حال نیز از خوف  
 قبله است و هرگاه متحلی مضطر شود بیک از استقبال یا استنبال یا از غایط و هرگاه مضطر شود  
 بیک از این دو و کشف عورت در نزد ناظر محرم احتیاطی در آنست که در هرگاه و قبله مشیت شود واجبست بجهت

بستر  
 عورت  
 در  
 حال  
 تحلی  
 و  
 غیر  
 تحلی  
 و  
 کیفیت  
 پوشاندن  
 در  
 حال  
 تحلی  
 اینست  
 که  
 بستر  
 به  
 نحوی  
 و  
 یا  
 در  
 موضعی  
 که  
 مأمون  
 از  
 ناظر  
 محرم  
 نباشد  
 برای  
 آنکه  
 عورت  
 نشود  
 و  
 در  
 غیر  
 حال  
 تحلی  
 اینست  
 که  
 سائر  
 بر  
 عورت  
 خود  
 قرار  
 دهد  
 که  
 بشود  
 و  
 حجم  
 از  
 پوشاندن  
 با  
 حکایت  
 از  
 حجم  
 مثل  
 پارچه  
 و  
 طبق  
 از  
 خور  
 و  
 غیره  
 کافی  
 نیست  
 و  
 وجوب  
 پوشاندن  
 عورت  
 و  
 حرمت  
 کشف  
 از  
 ناپاط  
 می  
 شود  
 در  
 طلعت  
 است  
 که  
 مانع  
 است  
 از  
 بدیدن  
 و  
 هم  
 چنین  
 در  
 حضور  
 اعمی  
 و  
 نابینا  
 و  
 چنانچه  
 واجبست  
 بر  
 او  
 پوشاندن  
 عورت  
 خود  
 را  
 از  
 ناظر  
 محرم  
 هم  
 چنین  
 حرام  
 است  
 بر  
 ناظر  
 محرم  
 نظر  
 انداختن  
 ب  
 عورت  
 او  
 بلکه  
 حرام  
 است  
 بر  
 او  
 تتبع  
 نمودن  
 برای  
 اطلاع  
 بر  
 عورت  
 غیر  
 بلکه  
 اینست  
 از  
 آنکه  
 که  
 بداند  
 نظر  
 شرع  
 می  
 شود  
 و  
 اگر  
 بخواهد  
 از  
 آن  
 مکان  
 بیرون  
 رود  
 و  
 یا  
 چاره  
 از  
 بودن  
 در  
 آنجا  
 نداشته  
 باشد  
 واجبست  
 پوشاندن  
 چشم  
 خود  
 تا  
 علم  
 بان  
 که  
 بدون  
 آن  
 نظر  
 شرع  
 خواهد  
 واقع  
 شد  
 و  
 در  
 حرمت  
 نظر  
 به  
 عورت  
 غیر  
 فرقی  
 نیست  
 و  
 مابین  
 آنکه  
 منظور  
 البتة  
 بالغ  
 باشد  
 یا  
 غیر  
 بالغ  
 مگر  
 طفل  
 غیر  
 متمیز  
 که  
 نظر  
 در  
 عورت  
 او  
 حرام  
 نیست  
 و  
 پوشاندن  
 عورت  
 خود  
 از  
 غیر  
 واجب  
 نیست  
 در  
 توانه  
 اشکال  
 احتیاطی  
 در  
 ترک  
 نظر  
 ب  
 عورت  
 او  
 و  
 پوشاندن  
 عورت  
 خود  
 از  
 او  
 ترك  
 نماید  
 و  
 در  
 غیر  
 طفل  
 و  
 مجنون  
 که  
 حرام  
 است  
 نظر  
 ب  
 عورت  
 او  
 و  
 واجبست  
 ستر  
 عورت  
 از  
 او  
 فرقی  
 نیست  
 در  
 مابین  
 مرد  
 و  
 زن  
 بلکه  
 ختنه  
 و  
 مسح  
 و  
 تنجیه  
 بر  
 هر  
 مکلف  
 واجبست  
 ستر  
 عورت  
 خود  
 چه  
 مرد  
 و  
 چه  
 زن  
 و  
 چه  
 ختنه  
 و  
 چه  
 مسح  
 و  
 حرام  
 است  
 نظر  
 ب  
 عورت  
 غیر  
 مطلقا  
 مگر  
 آنکه  
 ناظر  
 و  
 منظور  
 البتة  
 زوج  
 و  
 زوجة  
 یا  
 مالک  
 و  
 مملوک  
 باشد  
 زیرا  
 که  
 ستر  
 عورت  
 از  
 زوج  
 و  
 مملوک  
 و  
 از  
 زوج  
 و  
 مالک  
 واجب  
 نیست  
 و  
 نظر  
 ب  
 عورت  
 از  
 زوج  
 و  
 مملوک  
 و  
 از  
 زوج  
 و  
 مالک  
 حرام  
 نیست  
 بلکه  
 در  
 مملوک  
 که  
 شرط  
 نیست  
 تمامیت  
 ملک  
 و  
 اینست  
 که  
 عورت  
 غیر  
 نباشد  
 و  
 محله  
 برای  
 غیر  
 نباشد  
 و  
 الا  
 حکم  
 اجنبیه  
 خواهد  
 داشت  
 و  
 حرمت  
 نظر  
 مخصوص  
 عورت  
 مؤمن  
 و  
 مؤمنه  
 است  
 چه  
 نظر  
 ب  
 عورت  
 کافر  
 بلکه  
 مخالفه  
 حرام  
 نیست  
 اگر  
 چه  
 احتیاط  
 در  
 هر  
 دو  
 مقتضی  
 اجتنابست  
 و  
 عورت  
 در  
 مرد  
 بنا  
 بر  
 اقوی  
 قبل  
 و  
 بعضی  
 از  
 او  
 در  
 بر  
 است  
 و  
 زن  
 همان  
 قبل  
 و  
 در  
 بر  
 است  
 در  
 این  
 مقام  
 و  
 البتة  
 از  
 آنها  
 و  
 از  
 آنها  
 داخل  
 نیست  
 بلی  
 مستحب  
 است  
 بپوشاندن  
 مابین  
 ناف  
 و  
 زانو  
 بداند  
 که  
 نیز  
 حرام  
 است  
 بر  
 متحلی  
 چه  
 در  
 بول  
 و  
 چه  
 در  
 غایط  
 استقبال  
 و  
 استنبال  
 و  
 بلام  
 بدن  
 چه  
 از  
 پیش  
 و  
 چه  
 از  
 پشت  
 پس  
 واجبست  
 در  
 حال  
 جلوس  
 مخوف  
 از  
 قبله  
 بنشیند  
 به  
 جانب  
 مشرق  
 یا  
 مغرب  
 بجمع  
 بدن  
 خود  
 ب  
 عورت  
 پس  
 اگر  
 در  
 قبله  
 بنشیند  
 و  
 اله  
 خود  
 را  
 بر  
 گرداند  
 از  
 قبله  
 سمت  
 بکر  
 فایده  
 دفع  
 حرمت  
 ندارد  
 چنانچه  
 عکس  
 کند  
 نیز  
 علی  
 الاحوط  
 فایده  
 ندارد  
 و  
 قبله  
 منسوخه  
 چون  
 بیت  
 المقدس  
 چکی  
 ندارد  
 که  
 استقبال  
 و  
 استنبال  
 از  
 آن  
 حرام  
 نیست  
 و  
 حال  
 استنجاء  
 چه  
 از  
 بول  
 و  
 چه  
 از  
 غایط  
 ملحق  
 بجالس  
 تحلی  
 نیست  
 اگر  
 چه  
 در  
 این  
 حال  
 نیز  
 از  
 خوف  
 قبله  
 است  
 و  
 هرگاه  
 متحلی  
 مضطر  
 شود  
 بیک  
 از  
 استقبال  
 یا  
 استنبال  
 یا  
 از  
 غایط  
 و  
 هرگاه  
 مضطر  
 شود  
 بیک  
 از  
 این  
 دو  
 و  
 کشف  
 عورت  
 در  
 نزد  
 ناظر  
 محرم  
 احتیاطی  
 در  
 آنست  
 که  
 در  
 هرگاه  
 و  
 قبله  
 مشیت  
 شود  
 واجبست  
 بجهت

است  
 اقر  
 در  
 وجوب  
 اقر  
 در  
 حرمت  
 نظر  
 ب  
 عورت  
 طم

است  
 اقر  
 در  
 حرمت  
 اقر  
 در  
 حرمت  
 طم

است  
 اقر  
 در  
 حرمت  
 اقر  
 در  
 حرمت  
 طم

است  
 اقر  
 در  
 حرمت  
 اقر  
 در  
 حرمت  
 طم



# ادب الخلع

ان اجتهاد نماید و بجا نواست در اجتهاد و اعتقاد کردن بکار و شایسته که بجهت مقرر فیله مقرر اند و اعتقاد  
 بر مطلق مظنه در این بجا خائ از قوه بدست و اگر اجتهاد ممکن شود پس اگر اشتباه در دست است محض  
 از هر دو یکی از دو سمت بگو و اگر اشتباه در سمت است از هر سه منحرف شود سمت بگو و اگر اشتباه در جوا  
 او است بگو یا با حرف ساقط و محض است در نشستن بجهت جانب که بخواهد و در طفل غیر مکلف بجهت باطن  
 و بی واجب نیست منع نمودن از استقبال و استنداد فیله و سایر اما اگر مشرفه صاحب به فیله بنشیند هر چند  
 او را اجتناب از استقبال و استنداد آنها است و بدانکه بنشیند بر محلی بعد از تحلیله استیجاب کرد و غیر محلی  
 خارج بول یا غایب از بل کرد و بول معتبر است شستن با آب قوی و در مقلد از آب انقدر پسند که بان  
 افضل است و غسل حاصل شود و در عذر قوی کفایت بگویند است و احوط دو مرتبه و افضل سه مرتبه است و در  
 غت است و ما بین نشستن با آب فالت چیز است که غیر نجاس از آن نکلند و در سنک و کلون و چوب که منسوب  
 و هر چه ظاهر که غیر از آن نکلند مگر آنچه که استثناء خواهد شد و اگر افضل است و در آن لازم است از آن  
 و این نجاست هر دو عینا است و هر چه از آن عینا است از اجزاء صغیرا تا قبه در محل بعد از زوال عین که علامت  
 بهاء آنها در محل از وجه محلیست پس باید از آن شست که از آن وجه زایل شود و علامت زوال از زیر شدن  
 محلیست غیر تقلید بر اختیار و باید سنک یا کهنه و فاندانها از آن عین لازم است نه اثر و شستن زاله  
 استیجاب اینکه پاک بوده باشد نه مجنون و اینکه در سنک و کلون و چوب سه قله باشد و در کهنه و پوست سه پارچه  
 بوده باشد و کمتر از سه کفایت نمیکند اگر چه غیر بکسر زایل شود و اگر غیر شسته زایل شود واجبست فالت بدن  
 علاوه بر سه تا غیر زایل شود و فالت بدن یک سنک سه گوشه دار که هر دفعه یک گوشه از آن بمالد یا فالت بدن  
 یک کهنه بلند که هر دفعه یک موضع از آن بمالد یا فالت بدن سه سنک و یا سه کهنه بدست بلی اگر یک سنک یا یا  
 یک کهنه یا سه پارچه کند و هر دفعه یکبار بمالد کفایت میکند و شستن نیز اینکه نجاست از محجج بعد  
 به بالا اثر نکند باشد و الا چنین است و اینکه با غایب نجاست بگو چون خون خارج نشده باشد که محل  
 تا بهم آلوده شده باشد و الا معتبرست بتراب و بدانکه بنشیند استیجاب نمودن بکسر و استیجاب او اشتبا  
 حور و غیرها مثل نان و مسو و فاندانها و تراب نجاست است و فداء روحان الفداء بلکه تراب و مسو و فاندانها  
 و سایر آنکه در آن مطهره ایشان بر زایش شده باشد و در فناء هر چه که اسم خدا یا اسمای که از آنجا  
 تا ائمه و علمای السلام و زان بوده باشد و اگر یکی از ایشان اندک کوره را بر وجه معصیت در استیجاب استعمال  
 کند و غیر نجاست باز زایل شود و نیا کشدن محل و عدم آن در وقت و فناء و استخوان و سر که بر او است  
 در بواجب و وقت محض و در مسحیت و مکر و هات محلی است اما مکر و هات مثل کراهه و بافتاب یا با

ب  
 شکر است  
 طم

ب  
 بلکه اقوی ط

ب  
 اقوی اخرا  
 طم

ب  
 یعنی  
 م  
 م

ب  
 اقوی در این  
 طم

ب  
 استغفار  
 ب



# از آن محله

نشستن بر بول و پشت ناینها نشستن در غایط و جامع هر دو و شرج خود را در حال ادرار و با غوطه بافتن  
و ماه داشتن که از بول متحقق شود بر استقبال خود شخص و در غایط متحقق شود و با بول و با  
شخص و کراهت مرتفع شود باینکه فرج خود را به دست نایجا به پوشانند یا داخل بنا شود که سقف بنا  
به یواز آن خائلی شود و مقابلت عین و نایب که پوشیده شود جرم آنها نایب و مانند آن و کراهت دارد پس  
نشستن بر بول و غایط در شارع مسلمانان که از آن هر دو در می نمایند بشرط آنکه اهل آن شارع  
مالک آن نباشند و الا بدو از آن مالکین خرامت در راه نهر و چاه و انبار آب مانند آنها که مسلمانان  
برای برداشتن و نایب شدن آب بر آن نرود و نمایند بلکه ظاهر کراهت نشستن در کنار نهر و کنار چاه  
اگر چه طهری برای واردین و شارین باشد و در غایت کاه قافله و کاروان و موضع سائنه که قوافل  
و معرودین بر آن نازل میشوند در دریاها و ساحلها و دریاها و پیش و خوانها و پشت یوارها آنها که محل نرود  
مردم است و در زبرد و خست میوه که شایسته میوه داشته باشد اگر چه بالفعل میوه نه داشته باشد و کراهت  
مقابل باد است در حدیث که از خارج میشود چه بول و چه غایط در حال و زدن یا در که منحل میشود  
استقبال شخص یا در بول و اسید بار او در غایط و کراهت نشستن برای بول در ارضه لبه که باعث  
ترشح بول است بنید نایجا به بلکه اخب اکند کان رفیع و نایب نهر و چاه اگر در و مانند آن را که حفظ  
کند بول را از ترشح کردن و کراهت بول کردن بر سوراخهای خانه و نایب و کراهت بول کردن در زاب انباشته بلکه  
ان دروان نهر و چند را اول است و بعد نیست که کراهت آن در شب باشد و کراهت انباشته بول  
کردن و نایجا به یا پیشدن و کراهت خوردن و آشامیدن و حال نجس بلکه در بیت الحرام مطلقا اگر چه از نجس  
فارغ شده و نایب نور شروع بان نموده باشد بنا بر احوط و کراهت مسواک نمودن در حال نجس بلکه در  
مطلق کون و زبیت الحرام بنا بر احوط و کراهت استنجاء نمودن بر سر است اگر چه بر اجزاء باشد و کراهت نشستن  
نمودن و جلیل خود بعد از بول به دست است و استبراء بر سر است پس مندرج در استنجاء استنجاء نمودن بر سر  
انکشتن را که بر آن نفس استم خدا شده باشد اگر چه است چپ بود باشد اگر مسلمانی است و نشستن انکشتن  
شود حرام خواهد بود و در اسم خدا فرقی میان لفظ جلاله و سایر اسما الله نیست اسم حضرت رسول صلی  
الله علیه و آله و سلم و اسما الله علیه و آله و سلم بلکه اسم جناب صلی الله علیه و آله و سلم و اسما الله علیه  
نباشند و کراهت و اعتقاد جمیع فروع نفس کشنده است کراهت سکون نمودن بکلام نماز و نایب چه بعد از  
سوال و چه بعنوان جواب و غیره مقام حضرت که در اینجا عبادت است از حاجت کبریا کلام فوق شود و  
بقیون آن حضرت شود و ذکر خداوند تبارک و تعالی داخل در کلام مکرر نیست و ذکر الله تبارک و تعالی

و  
ن  
ن  
ن

هم چنین قرآن آیه  
الکرسی طم



# اذا تخل

۳۴

مطلوبست در هر حال خدای تعالی چنانچه در وایات مستنبضه وارد شده و صلوات بر حضرت  
رسول و آل او فرستادن نیز ملحوظ اند که در حال تخلی باقی بر استیجاب خود را نسبت به استیجاب  
پسرانها نیز بیاند اول خود را از مردم در حال تخلی پنهان کردن و نشستن در جای که او را ندانند باینکه  
در آبادی داخل بنای شود یا پشت دیوار برود و در بیابان از مردم دور شود و با داخل کوزه و یا بنای  
و یا پشت دیوار شود و یا پشت کوه رود و بیست و دوم سر خود را بپوشانند و اینحال بیست و پنجم یعنی چنانچه چون  
خارج شود و مانند از این سرانداختن بر وجهیکه منافذ سر را که عبای از گوش و بینی و دهان باشد بپوشانند  
بجهت آنکه از این جهت که بیست و ششم در غایب ماندن در هر یک از دخول به بیت الخلا  
و خروج از آن پس در اول بگوید **بسم الله اللهم انی اعوذ بک من الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث**  
**الشیطان الرجیم** و در ثانی بگوید **بسم الله و بالله الحمد لله الذی عافانی من الخبیث الخبیث و**  
**اما طاعة الاله** بیست و هفتم است وقت کشف نمودن عورت بیست و هشتم در دخول و غایب و در  
روایتی وارد است که اگر چنین کند شیطان خود را از او می پوشاند ششم مقدم داشتن یا به حدیث در  
دخول و یا به دست در خروج بعکس اینچه در دخول به مسجد و خروج از آن مستحب است هفتم استیجاب  
از غایب و قبل از استیجاب از بول نماید هفتم خواندن دعای مانور در حال استیجاب و دعای دیگر  
در حال فراغ از استیجاب و بعد از حال برخواستن از استیجاب دستر است بر شکم بال و دمقان اینحال دعای  
دیگر که می آید بخواند و دعای دیگر بعد از این از بیرون آمدن از موضع بخواند پس در اول بگوید **الله**  
**حصن فرجی و اعقبه و استر عورتی و حرمني علی النار و فقی فی لیای قبری منک یا ذا الجلال**  
**والاکرام** و در دوم بگوید **الحمد لله الذی عافانی من البلاء و اما طاعة الاله** افضل است که  
بگوید **الحمد لله الذی اما طاعة الاله و هتای طعمای و شرابی و عافانی من البلاء الحمد لله الذی**  
**فتر المساع و سهل الخرج و اما طاعة الاله و در وقت دستمال بدشکم بگوید الحمد لله الذی**  
**اما طاعة الاله و هتای معیشت طعمای و شرابی و عافانی من البلاء الحمد لله الذی در قتی ما**  
**اغذی بیه و عرفنی لذته و ابقی فی جسد قوتی و اخرج عني اذاه یا لها نعمة لا یقدرون قدرها**  
و در نسخه دیگر لا یقدر القادرون قدرها دارد اولی و احوط در خواندن جمع میان هر دو است و بعد  
از این و نامدن بگوید **الحمد لله الذی در قتی لذته و ابقی فی جسد قوتی و اخرج عني اذاه یا لها نعمة یا**  
**لها نعمة یا لها نعمة** هفتم استیجاب و غایب ماندن طویله مشبه است که بعد از آن خارج  
شود و هر انقراض خواست اگر بعد از آن خارج شود که اگر استیجاب نموده باشد طویله مذکوره با احتمال

بیست و

بیست و



# احکام وضو

بولیة نجس است و ناقص وضو نیز هست کبیته ان بنا بر اشتهار احوط اینست که دو انگشت میان خود را از نو قند  
کدارده سه نفع بقوة بکشد تا از بر وضو بعد قضیه سه نفع فشار دهد تا حشفه بدو انگشت شباه از زیر  
ایهام از فوق و بعد از آن حشفه را سه نفع بپزند و انگشت فشار دهد به طرف و شستنیستان را و اولی نیز در حال  
استنجاء سه نفع بتخلیج کردنت و در حق زنان استبرائی نیست هر چند اولی برای ایشان است که از آنکه عبث کرده  
و تخلیج نمایند و فرج خود را از عرض فشار دهند **فصل در وضو** در وضو است در آن چند  
فضائل اول در نواقض وضوء بلکه مطلق طهارت کراهت از احدث میامند و از شستن خیر است اول  
بولیة از بخرج طبیعی بیرون نیاید تا غیر طبیعی و قیوم غایب چه از بخرج طبعی و چه غیر طبعی و مستقص میباشند  
طهارت بخرج مذکور و نه بخرج اجزاء غدا بینه غیر منضمه و نه بخرج تخم خیار و هندوانه و مانند آنها و نه بخرج  
پوست عدس و ماش و مانند آنها و نه بخرج کرم و آب حقنه و معبر است در عدم نافع بینه جمیع که الودیه بغایط  
نباشد و اگر شک کند در خروج بول یا غائط و یا خارج شود از او ای و یا چیزی دیگر و شک کند را بیک بولست  
یا غیر بول غایط است یا غیر غایط بنا بر طهارت کذا در و مظنه خروج یا مظنه اینکه خارج بولست یا غایط در  
حکم شکستیم باید که از بخرج غایط بیرون بدیستریط آنکه با سیم خاصه معهودش نیامید شود چه با صد باشد  
و چه بصداید بوی باشد یا نه و اگر خارج شود باده از احلیل مرد و یا از فرج و یا از فم طهارت میباشند و شک در  
خروج یا شک در اینکه خارج باده معهود است یا نه اعتبار ندارد و مظنه در هر دو مقام نیز در حکم شکستیم  
خواب و معبر است و صد و ناقضه ان غلبه بر چشم و گوش و قلب بلکه همان غلبه بر گوش بعد از غلبه بر چشم  
کفایت می کند و تحقیق از آنرا که بان غلبه بر قلب نیز حاصل شود پس غلبه بر چشم تنها نباشد صد بگوشت  
که از عیار است از حال نقاش پدیک ناقص وضو نیست اگر شک کند در عرض خواب یا در اینکه غار  
هوایت یا نه اعتبار شک نماید و مظنه در اینجا نیز در حکم شکستیم چیزی مانده که عطار از آنل کنند  
چون بتواند و به همیشه و مست و شک در حدوث یک از این خالان و یا شک در اینکه حادث از یکی از این خالان  
است ضرر ندارد و مظنه نیز در حکم شکستیم استخوانه قلبیه است بقضیه که در مجلس خفایا آمد  
افشاء الله **فصل در قیوم** در غایات وضو واجب وضو مستحب است غایات وضوء  
امور را گویند که وضو برای آنها مشروع بجهت مدخلت آن در وجود آنها مثل کوفی بر طهارت یا احتیاج آنها  
مثل و نضیه نافله یا با خد آنها مثل مشرکانه قرآن یا کمال آن مثل زیارت بارغی که اعدا از آن مثل اکل و  
شرب و حال جنابة اما غایات وضو واجب پس بدانکه وضو واجب شود برای نماز واجب و مستحب طاعت و محض  
از جهت نماز و آن وجه فضائلی چه از خود و چه از غیر خود و در حکم نماز است اجزاء مستتر از آن که بعد از فراغ بر



وجه قضا بعمل اینست مثل تشهد و نایک سجده فراموش شده و در حکم نماز است نیز سجود سهو و مواضع که واجب شود و برای طواف واجب شریعت در صحنه از نیز و در نماز و طواف واجب فراموش شده و مایه این که به اصل شرع واجب شده باشد مثل فرایض یومیه و طواف حج الاسلام و نایک غارض واجب شود بواسطه سبب که خود مکلفانرا ایجاد کرده مثل اجاره و نذر و پیمان و برای مستحقان خط قران اگر مستحق سبب نذر یا عهد یا پیمان واجب شده باشد و الا مستحق بودن علی الاقریب خرامست و مستحق در محل حرمت عبادت و نایک بدن از پیشتر بدن اگر چه طرف زبان باشد بخط قران بدون طهارت پیش در موی بدن منع نیست و در دندان و ناخن و استخوان و عضو که روح از آن خارج شده و هنوز از بدن جدا نشده نایک احتیاط در همه خوبست و در حرمت مستحق فرقی در مایه این بدها و نایک دامه نیست و گاهی مخصوص استدامه است مثل اینکه از دوسه هو و غفلة یا جهل بحکم یا موضوع دست بر خط گذارده و در حال بودن دست بر خط ملتفت ناغاه یا بحکم یا موضوع شود که ایفاء دست در این هنگام استدامه مستحقست و گاهی مخصوص است باینداء مثل اینکه وضع کند عضو را بر خطی که بمجرّد وضع محو شود و در خط که بمسوس است در محل حرمت معتبر است که در صورت اهل شرع قران نامید شود پس در کلمات مشترکه در میان قران و غیر قران معتبر است که به قصد قرآنیه کتابه شده باشد و معتبر در قصد قرآنیه قصد کاتبیت بل در کلمات مخصوصه مثل هاتما و فانتذان قصد معتبر نیست و در محل اعتبار قصد علم به قصد معتبر است و نایک عدم علم منع خلای از قوه نیست و مراعات احتیاط خوبست و احتیاط در منع بصورت خط است اگر چه مغنی و مستحق اهانت باشد مثل فرعون و هاتمان و ابلیس و شیطان و کلب خیر نیز و فانتذان و بعد از ثبوت قرآنیه در صورت خط در حرمت مستحقان فرقی نیست و مایه این انواع خط از نسخ و نستعلیق و غیر آن و نه در مایه کیفیت از ارجح و خفیه و نه در مایه کتبات از زیاد و کم اگر چه یک یا به یک کلمه بلکه یک حرف بوده باشد حتمی مذکور شد بدینا بر اطره بلکه سر کاف بلکه ناکاف علیکم و فانتذان و هنرم که ناکاف علیکم و فانتذان رسم شود و اقرب و نقاط و حرکات اعرابیه و بناییه عدم منع است چنانچه اقرب منع است و حروفی که در کتابه رسم می شود و در تلاقه تلفظ زبان نمیشود مثل واو اولئك و الف و اوج و حروفی که در تلاقه و منقلب به الف می شود و اگر در کتابه جمع شود در مایه اصل و منقلب از و مثل کفو اینا بر قرآنیه هنرم که منقلب از واو است حکم در هر دو جاریست چنانچه حکم اوست و اجزاء قرآنیه که منقصل از مصحف می باشند مثلا نکه در مایه برود راهم و در نایم منقوش است نادر الواح و کتب احادیث و تفاسیر است که لا یکتوب است در الف و حمز و لغز و نعل و نعل که در کتابه رسم شود چون زحمان و لغمان و لغمان و مالک اجو

در صحنه از نیز و در نماز و طواف واجب فراموش شده و مایه این که به اصل شرع واجب شده باشد مثل فرایض یومیه و طواف حج الاسلام و نایک غارض واجب شود بواسطه سبب که خود مکلفانرا ایجاد کرده مثل اجاره و نذر و پیمان و برای مستحقان خط قران اگر مستحق سبب نذر یا عهد یا پیمان واجب شده باشد و الا مستحق بودن علی الاقریب خرامست و مستحق در محل حرمت عبادت و نایک بدن از پیشتر بدن اگر چه طرف زبان باشد بخط قران بدون طهارت پیش در موی بدن منع نیست و در دندان و ناخن و استخوان و عضو که روح از آن خارج شده و هنوز از بدن جدا نشده نایک احتیاط در همه خوبست و در حرمت مستحق فرقی در مایه این بدها و نایک دامه نیست و گاهی مخصوص استدامه است مثل اینکه از دوسه هو و غفلة یا جهل بحکم یا موضوع دست بر خط گذارده و در حال بودن دست بر خط ملتفت ناغاه یا بحکم یا موضوع شود که ایفاء دست در این هنگام استدامه مستحقست و گاهی مخصوص است باینداء مثل اینکه وضع کند عضو را بر خطی که بمجرّد وضع محو شود و در خط که بمسوس است در محل حرمت معتبر است که در صورت اهل شرع قران نامید شود پس در کلمات مشترکه در میان قران و غیر قران معتبر است که به قصد قرآنیه کتابه شده باشد و معتبر در قصد قرآنیه قصد کاتبیت بل در کلمات مخصوصه مثل هاتما و فانتذان قصد معتبر نیست و در محل اعتبار قصد علم به قصد معتبر است و نایک عدم علم منع خلای از قوه نیست و مراعات احتیاط خوبست و احتیاط در منع بصورت خط است اگر چه مغنی و مستحق اهانت باشد مثل فرعون و هاتمان و ابلیس و شیطان و کلب خیر نیز و فانتذان و بعد از ثبوت قرآنیه در صورت خط در حرمت مستحقان فرقی نیست و مایه این انواع خط از نسخ و نستعلیق و غیر آن و نه در مایه کیفیت از ارجح و خفیه و نه در مایه کتبات از زیاد و کم اگر چه یک یا به یک کلمه بلکه یک حرف بوده باشد حتمی مذکور شد بدینا بر اطره بلکه سر کاف بلکه ناکاف علیکم و فانتذان و هنرم که ناکاف علیکم و فانتذان رسم شود و اقرب و نقاط و حرکات اعرابیه و بناییه عدم منع است چنانچه اقرب منع است و حروفی که در کتابه رسم می شود و در تلاقه تلفظ زبان نمیشود مثل واو اولئك و الف و اوج و حروفی که در تلاقه و منقلب به الف می شود و اگر در کتابه جمع شود در مایه اصل و منقلب از و مثل کفو اینا بر قرآنیه هنرم که منقلب از واو است حکم در هر دو جاریست چنانچه حکم اوست و اجزاء قرآنیه که منقصل از مصحف می باشند مثلا نکه در مایه برود راهم و در نایم منقوش است نادر الواح و کتب احادیث و تفاسیر است که لا یکتوب است در الف و حمز و لغز و نعل و نعل که در کتابه رسم شود چون زحمان و لغمان و لغمان و مالک اجو

باید اقرار حرمت است علم



# موجبات وضو

منع است بلی حرفی که در تلاوة تلفظ بان شود و رسم آن در کتابه متعارف نباشد بلکه رسم آن در عرف اهل قلم غلط شمرده شود چون د ا و د و ب ل و ن و و و ی که بدو واو نوشته شود ظاهر در واو تا فی عدم منع است ظاهر از آن در عدم منع اظهار حرفی است و در کتابه که در تلاوة بجهت اشتباع خاصه شود چون له و فیه نهانانابر فرائد اشتباع اگر بصورت له و و فیه می نوشته شود و اقرب و حروف مقطعه از کلمه واحد نیز منع است چنانچه اقرب عدم منع است در حروف کلمه که بصورت اعداد رسم شود و هم چنین در ترجمه قرآن و آنچه منطبق گردد در اینجه و غیر آن از اجتناب قبله و آنچه بدیهه شد از پشت جسم لطیف و ورق رقیق بلی منع در آنچه که به نشر در پشت و در ظاهر شود خائ از قوه نیست خصوصاً صورتی که اصل معکوسا رسم شده باشد و در موضع منع حرفی نیست در مابین ناسخ و منسوخ که تلاوة از باقی نباشد و در منسوخ التلاوة اقرب عدم منع است و اقوی در اسماء الله حتی لفظ جلاله و اسم نبی و اسماء ائمه و اسما محترمه نیز عدم حرمت مستلزمها است فادای که منجر به حیات احرام نامفارق بقصد اهانت نشود هر چند حوط در همه جنبات خصوصاً لفظ جلاله و حبت که نجاست مثل حدث نیست مگر فی الجمله و تفصیل آن این است که اگر متکرر کتابه قرآن بغیر عضو متنجس حاصل شود ضرر ندارد و اگر عضو متنجس حاصل شود و نجاست از مناس سرانیه بمسئوسر کند اشکالی در منع نخواهد بود و با عدم سرانیه اقوی نیز منع است و جایز است بر احدث مترنودن ماعدا خط قرآن از جلد و ورق و هاشم و مابین سطور و نازای که مسلم است متکرر کتابه نشود و چنین اصطلاحات قرآ و رموز ایشان در تمیز الفاظ سور و علقان مرسومه و هاشم مثل جره و نصف جره و حرف و حسن عشر و خواننها واضح جزا کتابه قرآن است بدو خط هزاره لکن کراهه دارد چنانچه کراهه دارد بنین حمل قرآن و تعلیق آن بدون طهارت و در مسر طفل و دیوانه منع نیست و در وجوب منع ایشان از سر کتابه قرآن بر دو نایب و طلق مکلف که مطلع شود مثل معلم و غیر او و عدم وجوب آن چند قول است و اقوی عدم وجوب است مطلقاً و اما غایب و ضو و مستحب پس از آنها بسیارند مثل کون بر طهاره و میباشند بجهت فیه قبل از وقت نافذ و شرط صحته آن نیز نیست طواف مندوب سابق مناسک حج غیر از طواف واجب نماز از و صا و جنازه و تلاوة کلام الله و کتابه آن و مترنودن خط آن و طلب حاجه و دخول مساجد و روضات مبارکه که از روضات ابدیام سیر و ائمه معصومین و اولاد ایشان و محال علم از احباب و اموال ایشان و قبایر شهدا و هر مکان شریف که از جمله نیست و واو شاهد مشرفه و زیارته بطور مؤمنین و خواستار خصوصاً خواندن بحبابه که وضو برای آن نیست مؤکداً است و در و د مسافر اهل خود و دخول زوج و زوجة و شب فاف بر یکدیگر و جلوس فاضل و مجلس قضا و سجود شکر و مقلات نماز از آن و اقامه و غیر آنها و اکل و شرب و حال جنابت و جماع باز غامده و جماع

در همه تحت اللفظ  
احتمال کشته است  
ظ

در همه تحت اللفظ  
احتمال کشته است  
ظ

در همه تحت اللفظ  
احتمال کشته است  
ظ

در همه تحت اللفظ  
احتمال کشته است  
ظ

در همه تحت اللفظ  
احتمال کشته است  
ظ



# کفیه وضو

محلّم و معاودة بمحاج قبل از تخلّل غسل و تغيّیل جنب مبتدئ و جماع غاسل متبّ قبل از غسل او سرّ متبّ ذکر  
 حاضر و اوقات صلوة و تکفیر غاسل متبّ قبل از غسل سرّ متبّ بتجدید وضو که از وضو بتجدید گویند  
 که انهم با تخلّل فاصله از وضو اول مستحب است اگر چه احتمال تخلّل حدث ندهد و اگر چه خلل در وضو اول واقع  
 نشود و اگر چه بعد از وضو اول فرضیه و یا نافله و یا عمل دیگر که از غایات وضو شمرده می شوند واقع نشده  
 باشد خواه بوضو ثانی قصد غایت واجب چون فرضیه و یا غایه مندوبه چون نافله و مانند آن بکند یا نه و خوا  
 در وقت فرضیه باشد و یا قبل از آن و یا بعد از آن و خواه وضوء اول حاصل شده باشد یا نه و یا غایه دیگر  
 غیر از کون بر طهارت یا نه و در تجدید عدد معتبر نیست بلکه مستحب است بتجدید بعد از تجدید و هم چنین در  
 مرتبه ثالثه و رابعه و یا در آن تا آنکه ناقص بقیّه بعمل آید و در غسل بتجدید مشروع نشده اصل آن  
 بتجدید غسل بعد از غسل نه بتجدید وضوء بعد از غسل حق است که وضوء بتجدید به هم رافع حدیث و هم صحیح  
 صلوة در صورتیکه منکشف شود بعد از اتیان بان وقوع خلل در وضو اول و یا وقوع حدیث بعد از وضو  
 اول بلکه حق است که هر وضو که بقصد قربت و امتثال امر و جوب و یا ندب حاصل شود یا خلل و مکلف از حدیث  
 اکبر و از طهارت سابقه رافع حدیث و مبیح صلوة است خواه قصد دفع و استباحه یا احدها باشد یا نه  
 و خواه بان قصد غایت مخصوصه از غایات گذشت شده باشد یا نه پس جایز است دخول در فرضیه و نافله آن  
 به وضو مندوبی که قبل از دخول وقت فرضیه اتیان بان شده علی الاقوی هر چند احوط عدم اقتضای آن است  
 هم چنین است حکم وضو که در وقت فرضیه از برای غایه دیگر از غایات مستحب حاصل شده باشد هر چند در  
 او قصد استحباب کرده باشد که اقوی جواز اکتفا بان است از برای فرضیه و احوط عدم اقتضای آنست مگر آنکه  
 آن را بقصد قربت مطلقه بعمل آورده باشد و شرط نیست رخصه وضو که اتیان بان شده برای غایه مخصوصه  
 موصل بان غایه فعلا و شرط نیست نیز در رخصه مطلق وضو اینکه قصد توصل بغایه مخصوصه از غایات واجب  
 نمایند و نیز آن شود و نه در وضوئی که واجب شود برای غایه مخصوصه مثل نماز واجب یا طواف واجب آنکه  
 قصد توصل بان غایه شود علی الاقوی **فصل ششم** بیان کیفیت وضو است که مشتمل است بر  
 افعال وضو و شرایط آن اما افعال وضوء پس چنانچه است اول شستن و استنکاه مؤسّر بالخرق  
 مقدّم را که انگشت ابهام با انگشت وسطی فرو گیرند و واجب است از ابتدا نمودن از اعلا و سر از زیر  
 شستن تا آخر ذقن بخوبی که در عرف بگویند که رو محوود را از بالا بپایین شسته است و در تحقیق شستن چنان  
 است که عبات است از انتقال اجزاء آن از مکانی دیگر معتبر است اگر چه با غایت تسبّوه باشد پس در  
 شستن و در هم چیدن دستها دلك که عبات است و این در شستن مکرر می باشد و اگر از جریان آب و تخلّف



# حقیقت و ضو

ان بر اعانت صفت اعتبار در انکشت به نام وانکشت وسطی بانکشتان شخص مستوی الخلقه است  
 کسانیکه در انکشتان بجهت غایت بزرگی یا کوچکی یا انکشتان ایشان بجهت غایت بلند یا کوتاه از  
 اعتدال خارج است باید وجو عکسند به مستوی الخلقه و بشوند از روی خود مقدار می را که مستوی  
 الخلقه از روی زمین مذکور می شود که کمتر از ان مجری نیست زیادتر از ان لازم نیست پس اگر زمین در  
 الخلقه اقتضا کند شستن عذار که عبارت است از موضع مؤخر مجازی کوش و غارضا که عبارت است از  
 یک از دو جانب موی و پیش یا موضع ان و حدان از اخر موی مجازی کوش است تا اخر ذقن بر ایشان هم لازم  
 انها را بشوند و اگر اقتضا کند شستن غارضا بر انها از انرا هم لازم است تا بشوند و اقرب در مستوی  
 الخلقه لازم شستن عذار و غارضا هر دو است و هم چنین رجوع نماید به مستوی الخلقه کسیکه مؤخر ندارد  
 کسیکه مؤخر ندارد حد مفارغ مجازی و کرده پیشانی و بر اخر و کمره باشد پس می شوند و خود را از حد  
 الخلقه می شود و در شستن رجوع بحد که عبارت است از ساینده اب بیشتره که مستوی در مویهاست واجب  
 بدون فرق در میان موی و پیش و ابروها و موی چشمها و شارب موی و بر لب غیر انها خواه موی در همه انها  
 و تنک باشد یا کثیف و انبوه بلکه کفایت کند همان اجزاء اب بر طوا هر ختم موی و پیش و رقد که داخل در  
 و لب بلی لازم است شستن بیشتره در مویها و پره و کوتاهی که دوران هم دیگر می باشد باشد چنانچه نسبت انفا  
 می افتد در میان ابرو و در دو جانب عنقه که مؤخر بر لب کونند و احوط در ان کونه از موی شستن موی بیشتره  
 است و زن باخته در همه احکام مذکور ملحق می شود باشد حتی اگر زن پیش هم رسانند پیش و در حکم پیش و  
 و لازم نیست شستن مقدار از ان در پیش که در طول و با عرض از حد مستوی الخلقه خارج باشد و هم شستن  
 دست و دست چپ است از موی تا سر انگشتان پس لازم است ساینده از موی و سر از پر شستن تا سر انگشتان و  
 در بر ناخنها با در خود دست چپ که با چپ دیگر که مانع باشد از رسیدن اب بیشتره مثل پره موی و جرم فلان و  
 انها بوده باشد واجب است انرا زایل نماید و تحلیل موی در شستن دستها بجهت ساینده اب بیشتره و نیز لازم است  
 هرگاه ناخن انگشتان بلند شده باشد که بسبب بلند مانع باشد از رسیدن اب بیشتره سر انگشتان و واجب  
 انها و احوط آنست که نکند از ناخن در بلند از حد معاف بگذرد و اگر در زیر ناخن یا موضع دیگر از دست  
 باشد و شک نماید در مانع بودن از وصول اب بیشتره واجب است انرا زایل کند تا علم حاصل شود بوصول  
 به بیشتره و هرگاه شک نماید در زوال مانع بعد از علم بوجوب واجب است بیدن دست بقدری که یقین کند به زوال  
 ان و هرگاه شک نماید در حصول مانع و وجوب در تحلیل فرض عشا نماید و محصر لازم ندارد و اگر در انگشت حلقه  
 انگشت و بنا در دست حلقه و بنا در دست باشد باشد اب بر انها بدون پره و بدون ناخن حرکت داد برسد

احمد مختار مظفر  
 بعد از نسخ طر



ما أميرضو

بر او لازم نیست بلی حرکت دادن مستحب است و اگر آب بر پیرانه‌ها نرسد مگر بواسطه پیرو آوردن و یا حرکت دادن واجب مراعات یک از این دو و اگر شک نماید در وصول آب بدون آن بخلاف آنکه اگر شک نماید در وجود چیزی بر رسته که مانع از وصول آب نباشد چون چرک و مو و غیره مانند آن که شناخته چیزی در این صورت بر او نیست و در ابتدا از مرفق واجبست قدری بالا بردن از مرفق شستن برای یقین شستن قدر واجبست مسح سر سببه رطوبت آب ضو که بر رسته بماند و باید مسح بر پیش سر واقع شود و در آن مستحبی کفایت کند اگر چه بقدر یک انگشت بوده باشد و افضل مقدار سه انگشت است و ابتدا از اعلا و سر از بر مسح کردن لازم نیست بلی مستحبست و وقوع مسح بر پیشه لازم نیست کفایت کند مسح مؤخر مقدم سرانقدر که به بلند از حد سر مجاوز نکرده باشد چه در زن و چه در مرد پس مسح از قدری که از حد سر خارج شده کافی نیست و اگر مو به مقدار سر در بلند از چنان باشد که اگر کشیده شود از حد سر می‌گذرد و لکن بالفعل نگذشته باشد اقرب در این صورت مسح بر آن مو تا مسح پیشه پوشیده در زیر آنست و اگر مو به از فرق سر بلند شده و در نزد مقدم سر باخر رسیده باشد مسح بر مو چنان مو به نیز که در نزد مقدم سر است کفایت نمیکند بلکه باید از آن بکند و زده و بر آن را مسح نماید جایز نیست مسح بر چنانی مثل عمامه و کلاه و مقنعه مانند آن اگر چه پارچه و قبی باشد که رطوبت از آن نفوذ نماید و بیشتر رسد در حال اختیار و اما در حال اضطرار پس جایز و مجربست چهارم مسح پشت یا هاء است از سر انگشتان تا کعب بخوئی که مسح کعب فراتر گیرد و احوط آن هاء است تا مفصل ساق و قدم و افضل مسح مقدار سه انگشت و افضل از آن مسح همه پشت یا هاء است اگر چه یک انگشت نیز کفایت می‌کند و ابتدا نمودن از انگشتان واجب نیست بلکه مستحب است و در این جا لازم است وقوع مسح بر پیشه پشت یا هاء و اگر بر پیشه نماند باشد از چرک و مو به که بر آن رویده باشد و مانند آن واجبست مانع از دفع نماید تا علم به وقوع مسح بر پیشه حاصل شود اگر چه بمبالغه در دستمال باشد و مظنه وقوع مسح بر پیشه مثل شک در وقوع است که اعتبار ندارد و واجبست در سر و پاهای که مسح بر طوبی باقیه از آب وضوء واقع شود و مسح با ب جدید باطلست و اعاده آن به رطوبت باقیه از آب وضوء بعد از رفع آن جدید از محل مسح لازم است اگر اعاده مسح منعقد شود اگر چه نیایماندن آب وضوء را عضا باشد و واجبست اعاده خود وضوء هر گاه رطوبت دست خشکیده باشد واجبست گرفتن رطوبت از آب وضوء که در میان مواضع باقی باشد حتی مو به پیش یا بر و هاء یا شرف چشمان یا غیر اینها و در آب وضوء پیش شرط نیست که مو به وضوء طولا از حد وجه مجاوز نکرده باشد بلکه اخذ آب از قدری اندک در طرف عرض وجه و جانب طول جایز است بشرط اینکه از آب بواسطه غسل وجه یا بخا رسیده باشد که آب وضوء بر آن رسد و واجبست بنزد مسح سر و پاهای پیش مسح در محل مسح تا اینکه رطوبت

هلم خن م

دستور

ترک نشود علم

استاد  
احمد علی  
بزرگوار

الحق  
اعطى علمه افاضه افاضه  
زائد است



# احکام وضوء

اذا لم مسح سرائبه بمسح كند و اگر در طوبه بدون واسطه اله مسح با بخار سد كفايه از مسح نميكنند چنانكه مسح اگر ناپوشه در محل مسح نميابد كافي بپوشيد هرگاه محل مسح اندك تر باشد دفع تره از بجهت مسح بنا بر اقويه واجب بپوشيد با فرض ناپوشه مسح بلي اگر نه محل بپوشيد با بشك كه با وجود آن تره مناسبه نه انجا نميابد و يا علم بسرايه آن حاصل نشود در اين صورت لازم است دفع آن تره به نحويكه تره دست سرائه نه انجا كند و يا علم بسرايه آن حاصل شود و منطقه كفايه نميكنند و واجبست بپوشيد مسح بر طوبه بوضوء واسطه دست حاصل شود نه باله ديگر غير دست و نه بواسطه كهنه كه آنرا بدست بسته باشد هر چند آب وضوء تر شده باشد و ظاهر عدم بغير انكشيان است بركه مسح بلكه مسح بغير انكشيان تره كافي است هر چند احوط و غايت مسح با انكشيان است احتياط در اين است كه از مسح بباطن كف عدول نميابد به پشت مازاي كه در طوبه در باطن موجود باشد و با اينكه بقتل طوبه از موضع بغير باطن ممكن باشد و احوط از آن عدول نكردن از باطن كفست بذر اع بضرط وجود طوبه در خود او و با امكان نقل آن با و بلي با بقا مسح بباطن كف اگر چه بجهت نبون و طوبه عدم امكان نقل آن از موضع بغير باشد چنانست مسح مؤ به پشت دست در اين صورت احتياط مقتضي عدم عدولست به راع در حال اختيار و اگر مضطر يا نشو اگر چه بواسطه المختار و طوبه در طوبه عدم امكان نقلش به پشت دست باشد مسح با آن تره مجز خواهد بود و لازم بپوشيد مسح نمودن سر و پا به رايست دست راست و مسح پا به چپ به دست چپ بلكه مسح است هم چنانكه شستن رويه دست راست بتره مستحب است و چنانست مسح بر خاتل چون جوراب چكه و نند ان از انواع ناپوشه نه در حضور نه در سفر مگر بجهت تقية و با بواسطه ضرورت ديگر مثل شدت برود هوا كه بر عضو خود از كند ناپوشه بر مسح برسد مثل خوف از زنده ياد زدن انقطاع از دفعه ياد ديگر ديني ياد بشوي كه از خوف ضرر بر نفس يا عرض يا مال خود داشته باشد كه در همه اين احوال مسح بر خاتل چنانست خواه در حال طهاره ان را پوشيد باشد و يا در حال حدث و اگر خاتل صعد باشد واجبست بپوشيد تخفيف ان بكندن بعض وضوء وقت تره جمله ضرورتست كه با آن تره مسح بر خاتل چنانست احوط در ان حال جمع ميان مسح بر خاتل و تميم است اگر تميم مفوق وقت نشود و الا ساقطست و اگر در محل تقية حرايه شود در مابين مسح بر خف كه موزه را كويند و غسل بيشتر اختيار تا في معتبرست بلكه بخير است هر كذا و اختيار كند بغيرست و اگر عذر داشته شود واجبست عاده ان وضوء را براي نمازهاي مستقبليه و اعاده آنچه كه در حال عذر يا بر وضوءشان كرده است لازم بپوشيد بدو فرق در ميان انكه عذر تقية باشد و ضروريه ديگر و اما شرط وضوء بغير و از ده است اول بپوشيد و در ان معتبرست وضوء و غل كه وضوء باشد

بلا اقر است علم

اعطيه احد عدم عدول

تفست سر خاتل

رض خاتل

ا طوبه و عاده وضوء

استعدا

اعطيه علم

بمسح

ترك شود علم

مسح

نبا عذر و فقره

و مسح



# احکام وضو

مضد قرینه که عبارت است از اینکه غرض از وضو گرفتن فراموشی آن باشد و در آن تلفظ است  
 نیست و خطای بیال لازم نیست بلکه همان داعی که غرض مذکور باشد کافی است و همین غرض فراموشی آن  
 است که انسان را بچواند و مجرب می کند بسوی فعل مقصود و غرض غفلت و سهول از فعل در چنین موقع  
 شروع باز و یاد را تشاء منافی وجود آن در ذهن نیست و به واسطه وجود آنست که ذهن که انسان خود را در  
 حال غفلت و سهول مشغول فعل بداند که این مشغولی با غفلت و سهول از تابت و مجرب غرض فراموشی  
 بر دارم امر الهی است که موجود در ذهن است و علامت وجود آن در ذهن اینست که اگر از انسان متشاغل فعل  
 حال غفلت سؤال کنند که چه می کند؟ الفور بدون تأمل و بجز تر و جواب گوید که وضو می گیرم اگر سؤال  
 کنند از آن حالت که این فعل برای چه می کند؟ بدون تأمل و تر و جواب گوید که خدا امرایان کرد و با اینکه  
 برای فرمان برداری امر الهی می کنم پس بنا بر این قاعده که ذکر نمودیم واضح می شود وجه صحیح غسل که پسندیده  
 غسل کردن از خانه تمام می رود و داخل خرپنه می شود و از انجام مقدمات از غسل کمال بعمای او و فرود  
 آب هم بخوبی که در غسل و نماز معتبر است می رود و لکن در حال اشتغال با آنها همه و یاد در حال فرود رفتن  
 در آب عارض می شود و از غفلة از فعل و غرض از آن یعنی خالصت موضوع چیزی بکمر می شود پس بنا بر قاعده مذکور  
 غسل از چنین شخص حاصل شده و صحیح است قطعا به هرگاه غفلة و سهول بخوبی شود که اصل از وضو  
 جزئی را که عبارت است از غسل کردن بجهت غرض فرمان برداری الهی از ذهن بخور و ایل گرداند و این ضرورت  
 غسل بعلی نامده و لازم است استنباط از دو دینیه وضو علاوه بر آنچه ذکر نمودیم چند دیگر معتبر نیست  
 مثل وضو و جویم و واجب وضو نیست و مندوب نه مضد دفع حدیث و نه مضد با حه صلوٰه بل افضل  
 و عاقله آنها است بنزد دینیت بلکه احوط و قایت مضد دفع و استنباط صلوٰه است دویم ترتیب مقدم داشتن  
 شستن روی و بعد از آن دست راست بعد از آن دست چپ بعد از آن مسح پاها و در میان پاها شستن  
 نیست بنا بر اقوی بلکه تقدیم پای چپ با هر دو و از آنیم مسح کردن نیز جایز است بل افضل بلکه احوط و رعایت  
 تقدیم پای راست و اخلاص بترتیب مذکور که شرط است عمد او یا انسانا و یا جبریا یا جفا و فو  
 موالات بطل وضو و موجب عاذه است بلکه با عدم جفا و فوالات نیز از ایندای وضو  
 عمد اخلاص نموده باشد با علم بحکم بلکه با جهل بحکم نیز اگر باعث اخلاص در دینیت شده باشد بواسطه  
 احتمال مداخله ترتیب و صحیح ما مورد چنانچه این احتمال با اخلاص در دینیت کاه در جاهل مفتری  
 اتفاق افتد و اما با عدم جفا و بقاء موالات هرگاه علم بحکم و ترتیب داشته باشد و غرض شو اخلاص  
 بترتیب و تشاء عمد با علم بحکم یا جهل بان یا انسانا لازم است عاذه نماید ایچه را که مقدم داشته باشد

احوط در تقدیم پای چپ  
 بر راست

اگر

بعد



# شرایط وضو

بگذاران خواه غسل بوده باشد یا مسح بلکه باید پیش از آن فایده آن را نام که تقدیمش لازم بود  
 عمل آورد هرگاه آنرا بعد از آنچه مقدم داشته بعمل نیاورده باشد ستم مؤکلاته و آن را جز نکرده  
 غسل یا مسح عضو منافی است تا مقداری که جمیع اعضا سابقه خشک شود که اگر چیزی کند فساد  
 تا بعد با علم بحکم یا جهل بان وضو باطلست اگر چه بر آن حاجتی چیزی کرده باشد و خشک شدن بعضی  
 ضرر ندارد و هر طوطی که مسح بان جایز است کفایت کند بقاء آن در حفظ مؤکلاته هر چند خاص  
 شده باشد و عضو سابق از غسل مستحب یعنی اغتسل بیکه از مستحبات وضو بوده مثل غسل تان  
 در هر یک از غسل وجه و غسل بدن بدانکه متابعت رمان افعال وضو بنا بر نکر در بعضی از بعضی  
 دیگر و عدم تخلل فاصله زمان در میان اینها واجب نیست و شرط در صحته وضو هم نیست علی  
 الاقوی بلکه مستحب است لکن نه باین معنی که از مستحبات وضو باشد بلکه مستحبی است در وضو یا  
 هرگاه حاصل شود کفایت کند در صحه وضوء اگر چه با او حاصل شود جفا که اگر در صورت ناخیر  
 حاصل شد مبطل وضوء بود چه جفا یا با حصول متابعه قاذح در صحه وضو نیست خواه اضطرار  
 بسبب شده خراش هوا یا وزیدن باد و یا قله آب و یا سحونه و کرمی بدن حاصل شود یا اختیار  
 واسطه خشک شدن یا بقیل آب بخوان حاصل شود و واجب شود متابعه در وضو به نذر و خلل  
 به آن در صورت وجوب مبطل وضوء نیست هر چند معصیت و موجب کفاره است چهارم مباشره  
 نفسیه و آن آنست که وضو کننده خود مباشر افعال وضو شود تا امکان که اگر دیگر مباشر شود  
 وضو باطلست اگر مباشر خود ممکن نشود مباشر غیر نیز کافی است بلکه واجبست غیر مباشر  
 و اگر مباشر غیر بوقوع اجرة داشته باشد واجبست جرئت در هر چند مباشر باشد مگر آنکه مضر  
 بحال او بوده باشد و در صورت مباشرت غیر نیست ضرر خود مکلف نماید و اگر هر دو نیست نمایند  
 اولی خواهد بود و مباشرت غیر در شستن و در سنها حاصل شود بهر جهت آب بر وضوء و اجراء  
 آن بر همه مواضع عضو پس بر بختن آب بر شست وضو کننده که او خود بر وضوء بخت و اجراء نماید  
 در حال اختیار ضرر ندارد بچشم مطلق بودن آب پس وضو با بضاف باطل است ششم ناک  
 بودن آب که به آب نجس وضو باطلست هفتم ناک بودن اعضا وضو و این شرط باد و شرط سابق  
 هر سه شرط واقع میباشد که در اعیان آنها و بطلان وضو یا بقاء آنها فرقی در میان عالم و جاهل  
 بحکم و نا بموضوع نیست هشتم مباح بودن آب که وضو با بعبه باطلست بشرط علم بغصبیت و نرا  
 که این شرط با شرط اولی هر دو شرط علمی باشند پس وضو جاهل بغصبیت آب نامکان صحیح است و

اولی و ثانی و ثالث  
 در حضور مشرور



## احکام بیکر

هرگاه به آب غصه یا جمل بغصبه و دو کسه یا خود را بشوید و قبل از مسح کردن پاها عالم شود در  
جواز مسح به رطوبه یا قبه از این آب و صحت وضو نیز و عدم جواز از آن دو قواست اقرب جواز و صحت  
است احوط استیناف وضوء و یا استیناف مالکست در مسح و یا تغذیه استیناف معتبر است استیناف  
باب مباح نه تم غصبی نبودن مکان وضوء و اگر مکان وضوء مباح بوده باشد و لکن آب مستعمل در وضوء  
که بر زمین ریخته میشود بر مکان مغضوب حرام شود اقرب بطلان وضوء است نیز در هم غصبی نبودن  
طرف آب وضوء و این شرط نیز شرط علی است شرط را اختصار دارد بصورت اختصاصا اباعده  
امکان نقل آن بطرف مباح چنانچه بیان این حکم در طرف طلال و نقره گذشت باز در هم غصبی از استیناف  
آب نه داشته باشد و الا تکلیف تمام است و وضوء باطلست باز در هم نیک نبودن وقت بخوبی که نجاست  
وضوء نماز هر دو داده و الا معتبر است تمام **فصل چهارم در احکام جیره در وضوء**  
است بدانکه جیره چوبهای را گویند که به آنها عضو تکیه واجب است باشند و در حکم است چنین که بر  
دو می رخنم گذارده میشود از گهنه و در و چون ضفد و ضما و سایر و مانند آن پس بدانکه واجبست بر  
صاحب جیره بعد از احوال شرط آبته غسل مواضع صحیح و مسح بر جیره نیز با اگر خراب جدید باشد  
به بخوبی که مسح یا با وضوء هم جیره شود یا با آبته ابتداء از اعلا و سفله و بر کشتن مسح و بار عشا  
صدقا استیناف همه واجب نیست مبالغه نمودن بجیره و رسیدن به مجلل و خروج و در روزهای و نیز جیره  
و عدول از مسح جیره بغسل آن مجزیه نیست و هم چنین مجزیه بدست و رسانیدن آب بر جیره بخوبی که  
غسل بر آن ضابطه نماید و اگر جیره تر باشد خشکاندن آن لازم نیست بلکه مسح بر آن با وضوء تر  
مجزیه است و اگر بر دکنه که با آن مسح جیره شود تر است یا نه باشد که مسح با آن تر است مستلزم جریا آب  
بر جیره شود تقبیل آن تر است لکن بدست جریا که در این جا حاصل شود ضرر ندارد و اما که با آن  
مسح و قصد غسل نه نماید به داعی اینکه فرض همان غسل است و هرگاه جریا تر فراتر باشد همه اعضا  
ثلثه غسل او با جمیع مواضع وضوء را به بخوبی که غسل با کلبه متعدد شود واجبست مسح جمیع آنها  
با مرفاات استیناف همه بنابر ظاهر و اگر احتیاط نماید جمیع را به این از و تمام مجزیه خواهد بود و لکن  
شش طست در مشروعه مسیح بر جیره یکی از سه چیز اول عدم امکان نشستن موضع شکسته باز هم  
که مسطور در بر جیره است نه بر داشتن جیره و نه بتکرار آب و بچین بر آن یا اینکه پیشتر مسطور  
رسد یا تحقق اقل مستیما جریا نه بر و بر و جیره و آب و نکند داشتن آن در و بر آب یا اینکه  
آب پیشتر رسد یا تحقق جریا نه بر و هم مضطر شدن این موضع از آب بر تقدیر امکان نشستن آن نه

۵۲  
از طرف حق با آن  
نصف در آن  
سایبان با عدم آن  
و نیم حق و نصف  
سایبان

ب  
نبی را حوط کن اما  
رفضاء است طم

در صورت اولی مرتب شد



# احکام جیره

یکی از طرف ثلاثه سیم نجاست موضع یا بعد از ظهر بر بقدر امکان اتصال و عدم بصر از آن از آنکه  
 اگر شستن آن یکی از طرف ثلاثه ممکن باشد و از آب منقذ نشود و ظاهر باشد و یا بطریق دیگر ممکن نشود  
 منعین است شستن و مسح بر جیره با شرط ثلاثه مشروع و مجزئ نیست نه آنکه است که مخیر است در شستن  
 دو مابین طرف ثلاثه اگر هر سه ممکن باشد و یا امکان در دو طرف و مخیر است در مابین آن دو یا امکان یکی معین  
 است همان یکی و اگر اتصال آب بیشتر بمکورد و مخیر بر جیره بدون تحقق جریان ممکن نشود در اجزاء آن  
 از مسح بر جیره اشکال است و احتیاط در جمع میان آن و مسح است بتقدم مسح بر اتصال آب بواسطه تکرار  
 شرط آنکه مسلمان مسح بر پاهای باب جدید نشود و الا احتیاط در ترك این احتیاط است پس احتیاط  
 مسح و در حکم جیره است در جمیع احکام گذشته و این که بر موضع شکسته یا جروح یا قروح مانده و یا  
 کذارد و یا بشند مثل صند یا ضما یا ملح و مانند آنها و هم چنین کهنه که بر آنها بسته و یا چسبیده باشد که  
 جمیع اینها کفایت میکند مسح یا بعد از غسل بشو اگر چه بواسطه بصر و موضع از آب یا نجاست از یا بعد از  
 از آن بوده باشد و هرگاه صاحب جیره یا آنچه که در حکم جیره است ممکن باشد از برداشتن جیره یا بر  
 آنچه که در حکم است و مسح نمون بر اصل بشو نه غسل از پس و مقدم بودن آن بر مسح جیره و یا مقدم بودن  
 مسح جیره بر آن دو وجه است و احتیاط بجمع در مابین هر دو ترك نشود و او را ضم تیممی است نیز بر آنها و  
 الحاق کهنه یا پنبه و یا غیر آن که برای اصلاح جراحه یا قرحه مثل دمل و مانند آن یا چسبانده باشند و یا  
 بدون احتیاط چسبیده باشد و کندن آن منع نشود و جیره اشکال است و احتیاط در آن نیز بجمع و مابین مسح  
 بر آن و غسل آن بعد از مسح و ضم تیممی نیز بر آنها ترك نشود و هرگاه ظاهر جیره و یا آنچه ملحق با و مسح  
 نباشد واجب است از آن نجاست از آن بجمه مسح اگر ممکن شود و در صورت عدم امکان شست و شستن که جز  
 ظاهر بر او گذارده شود و مسح بر آنچه ظاهر میشود و لکن خلای از اشکال نیست احتیاط در آن جمع است  
 در میان مسح ظاهر بعد از غسل حوالی و جواب جیره و مسح خود جیره و تیمم بعد از هر دو که این احتیاط  
 نیز نباید ترك شود و هرگاه جیره و مانند آن از موضع شکسته یا جراحه و مانند آن تجاوز کرده و بعضی از موضع  
 صحیح را هم فرا گرفته باشد پس حکم آن نیز حکم جیره است و اجزاء به مسح آن از غسل بشو و کندن که اگر  
 آن تجاوز فراتر گرفته بعضی از موضع صحیح در عاده محتاج الی جیره و از لوازم عادتیه آن بوده باشد و الا  
 واجب است غسل از او و در حاجت بر داشتن جیره و مانند آن از آن قدر زیاد و یا تکرار از آب بر آن و یا  
 بشو و جریان بر آن و یا غیر و بر آن و میان آب برای رسیدن آب بشو یا امکان یکی از این سه طریق به  
 شرط آنکه مسلمان بر آن محل مکسور یا جروح یا بصر از آن نشود و الا کفایت میکند مسح بر

لکن لغت مسح را  
 با غسل آن ظاهر  
 منت ظم

مسح بر آن  
 تیمم بر آن  
 ز قوه نیست



بیان جگر

جبهه مطلقا و احتیاطا بجمع دو مایه از غسل قدر زائد و نهم بعد از هر دو غسل هرگاه  
جبهه در موضع مسح ثوبه باشد چون سر یا پاهای پس اگر جمیع محل مسح را نکرده باشد بیاضی بود و بعضی آن  
و الا اگر ممکن باشد نزع جبهه و مسح بر بشره بشرط طهارته و با امکان از آله نجاست از آن واجبست  
چنان کند بجهه تحصیل حقیقه مسح و ایضا آب بر بشره بمکرو رختن و یا بر پیراب بر دین بجهه بندش و اگر  
نزع از پیراب مذکور ممکن نباشد واجبست مسح بر آن اگر طاهر باشد و یا بعد از تطهری اگر نجس باشد  
و اگر در این صورت ایضا آب بیشتره ممکن نباشد در وجوب عدم وجوب آن دو وجه است اقوی صد وجوب  
و احوط ایضا است بعد از مسح جبهه و احتیاطا در مسح بر جبهه موضع مسح است که بکد فعه بیده وضوء  
مسح نماید و فعه دیگر یاب جید و این احتیاط ترك نشود و هرگاه عضو از اعضاء غسل وضوء  
شکسته یا بجز روح نباشد بدین جبهه و خرقة و دواء واجبست شستن آن با امکان و اگر ممکن نشود کفای  
میکند شستن جوانب و اطراف آن بنا بر اقوی و احوط مسح از موضع است نیز و اگر شستن جوانب نیز ممکن  
نشود واجبست عدول به نهم چنانچه ضاحی جبهه نیز اگر ممکن از مسح جبهه نشود واجبست عدول  
به نهم کند و هم چنین واجبست عدول به نهم اگر شکست خرقة و خرقة و غیره وضوء بوده باشد  
ولکن بیست شستاب به اعضاء وضوء انجام مقصود میشود و هم چنین معتبر است نهم اگر در وضوء و یا بعض  
از مرضی غیر شکست و خرقة و خرقة بوده باشد مثل در چشم و وجع مفاصل و مانند آن که استعمال آب در آن  
مضی بوده باشد و احوط جمع است در میان آن و شستن مواضع دیگر که سالمند از مرض و اما موضع فصد در  
دستها که بر آن دستمال بسته باشد پس اگر کشودن دستمال و شستن موضع منعذر و منعسر نباشد و اگر  
کشودن و شستن موضع و الا پس اگر غسل مواضع صحیح از دست منعذر و یا منعسر باشد باید عدول به نهم  
نمود و الا واجبست احتیاطا بجمع دو مایه از غسل مواضع صحیح و نهم و اگر از مواضع صحیح نپا زده بر قدح یا  
الکة از برای بستن موضع فصد در دستمال پوشیده شده باشد باید قدر زائد از نهم بشوید و غسل  
مثل وضو است و جمیع احکام مذکوره اگر بوده باشد بر بعضی اعضا از جبهه و بخوان چون غفلت نماید  
یا خرقة یا خرقة خالی از جبهه و دواء و یا بر ضاحی جبهه و بخوان معین است غسل بر تپه برای آنکه مسح بر  
جبهه و یا فصد وضوء کند و یا غسل از تماس نیز میتواند کرد و در این صورت با مسح از و ساقطست بجهه  
حصو و غسل و یا لازم است که در میان آب در جن فر و رفتن جبهه و یا فصد وضوء را مسح نماید که در حقیقه  
جمع در میان مسح و غسل کرده خواهد بود مسئله محل اشکالست احتیاطا را با احتیاط و غسل بر تپه برای آنکه  
حقیقه مسح بر جبهه و مانند آن از دست ندهد و اگر مضطر تعین از تماس شود احتیاطا بجمع دو مایه از غسل

برک اشو علم

افراد

ترک نشود و لوبوسه  
طاهره لخمه

مستطاب

و در وقت  
سپهر  
عدم

مجلس شصت و یکم

آن طوطی

تغیبات و تحولات

المفتاح

جیسی



انوار اللمع

مطالعہ

[illegible]



# سلسلة البول

قطع نماز و اعاده وضوء و استیناف نماز بلکه اقرب وجوب اعاده وضوء و نماز است هرگاه بعد از فراغ از نماز اتفاقاً داخل حدث و مقدار از وقت که وسعت هر دو داشته باشد و هرگاه احتمال دهد خفته و قله بول را بعد از این و باید اندازد از پسر و جوب انتظار کشیدن از آن زمان محل اشکال است و احتیاط در انتظار است و هرگاه در حال خلل بول وضوء بکشد و مشغول نماز نشود و در انشاء بول متجدد شود پسر اگر مستمر بماند اقوی وجوب مجلد وضوء و بنا بر نماز است یعنی نماز را از همانجا گذاشته و بدن فعل منافی وضوء بکشد و نماز را از همانجا که گذاشته بود تمام نماید و اگر منقطع شود و بایستد بول را از بیرون آمدن منع نماید اقوی مجلد وضوء و استیناف نماز است و احوط بعد از مجلد وضوء با عدم فعل منافی بنا بر نماز و اتمام آن و اعاده است و هرگاه بتواند بول را از بیرون آمدن منع نماید بواسطه تحنن در افعال نماز و یا خوابیده نماز را کردن و یا رکوع و سجود از باب اشاره کردن پس اقوی عدم وجوب است بلکه خلاف احتیاط است اما مبطون پس حکم او در جمیع احکام مذکوره حکم صاحب سلسله است و در مسئله مجلد وضوء و استیناف نماز در صورتی که در حال خلل حدث وضوء گرفته و مشغول نماز شود و در انشاء حدث عود نماید که در مبطون واجب است بعد از مجلد وضوء بناء و اتمام این نماز و اولا حدث بعد از عود مستمر بماند و یا منقطع شود و بایستد آنرا از بیرون آمدن منع نماید و وجوب ازاله نجاست در وقت مجلد وضوء محل تردد است و احوط تکرار نماز است بکثرت تا نجاست دفعه دیگر بعد از ازاله آن بلکه این احتیاط با عدم تغدر و عسر ترك نشود و حکم صاحب بیح غالب صاحب ظالم که نتوانند خود را از خروج ریح و از نوم حفظ نمایند حکم صاحب سلسله است مطلقاً مگر در مسئله وضوء گرفتن در حال خلل و از حدث و عود حدث در انشاء نماز که بر این دو طایفه واجب است مجلد وضوء و استیناف نماز مطلقاً چه در صورت استمرار حدث بعد از نمود وجه و صورت انقطاع عشر و هرگاه نجاست اغراض مذکوره معتمکن از علاج مرض خود باشند پس اگر در وقت وجوب صلوئه متمکن شوند واجب است علاج نمایند و بترک آن اتم هستند بلکه نماز ایشان نیز باطل است و اگر قبل از وقت وجوب صلوئه متمکن شوند بخوبی که وقت سعت علاج و وضوء و نماز نداشته باشد اقوی عدم وجوب است و نماز بدون آن صحیح و بترک آن اتم نخواهند بود

**فصل ششم در مستحبات وضوء است بدانکه مستحب است شستن دست و پا و بختن آب در دست و پا و از سبب الله گفتن است و افضل گفتن بسم الله الرحمن الرحیم است افضل از هر چه است که بعد از تائید بگوید بسم الله و بیا لله اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين و مستحب است نیز قبل از نشستن در سجده که**

در وقت مجلد وضوء محل تردد است و احوط تکرار نماز است بکثرت تا نجاست دفعه دیگر بعد از ازاله آن بلکه این احتیاط با عدم تغدر و عسر ترك نشود و حکم صاحب بیح غالب صاحب ظالم که نتوانند خود را از خروج ریح و از نوم حفظ نمایند حکم صاحب سلسله است مطلقاً مگر در مسئله وضوء گرفتن در حال خلل و از حدث و عود حدث در انشاء نماز که بر این دو طایفه واجب است مجلد وضوء و استیناف نماز مطلقاً چه در صورت استمرار حدث بعد از نمود وجه و صورت انقطاع عشر و هرگاه نجاست اغراض مذکوره معتمکن از علاج مرض خود باشند پس اگر در وقت وجوب صلوئه متمکن شوند واجب است علاج نمایند و بترک آن اتم هستند بلکه نماز ایشان نیز باطل است و اگر قبل از وقت وجوب صلوئه متمکن شوند بخوبی که وقت سعت علاج و وضوء و نماز نداشته باشد اقوی عدم وجوب است و نماز بدون آن صحیح و بترک آن اتم نخواهند بود



# مسئله و ضو

واجب است شستن دو کف از بند است بکمر تیره هرگاه وضوء از حدث نوم بول بوده باشد و در مرتبه اگر از غطا  
بوده باشد مستحب است بپوشانند و استنشاق هر یک سه مرتبه و در هر دو مستحب است کفایت کند اگر چه عدد  
بیک مشت آب حاصل شود و مستحب است نیز خواندن دعای مانور در هر یک از وضوء استنشاق و  
شستن دو مرتبه و شستن دست و شستن دست چپ و دست راست و دست چپ و دست راست و دست چپ و دست راست  
الحمد لله رب العالمین و نزد فراغ از وضوء و در روایت دیگر وارد شده است بخوانند ز سوره انا انزلنا  
فی ليلة القدر نزل و حال وضوء و در روایت دیگر وارد است استحب است گفتن اللهم اغفر لی ذنوبی و انک  
الوضوء و تمام وضوایک و تمام مغفرتک و احوط خواندن است در هر یک از حال وضوء و بعد از  
فراغ از وضوء و در حدیث نیز استحب است بخوانند آیه الکرسی بعد از وضوء و مستحب است نیز این که اگر  
مرد در غسل بدین از ظاهر ذراع و زن از باطن ذراع و اصح عدم فرستادن این استحب است چهره در دو  
در مقابل غسل اول و غسل ثانیه و ختنه مشکل مخبر است در مقابلین و طیفه حره و و طیفه زنی و مستحب است  
نیز بودن آب وضوء بقدر یک قدم چنانکه مستحب است بودن آب غسل بقدر یک ضاع و ضاع شتر صد  
چهارده مثقال و ربع مثقال صبر نیست و مدتها را یک است که عبادت است از صد و پنجاه و سه مثقال  
و نیم و سه بخورد و نیم و مستحب است نیز مسواک نمودن قبل از شستن کفین و کفایت میکند از آنکه شستن و  
نکر مستحب است که بچوب بوده باشد و افضل چوب از آنکه شستن و مستحب است نیز گشتن چوبها در حال  
وضوء و گراشته دارد استغاثه از غیر بلکه ببول معاونه غیر نیز در بخشن این است وضوء کپرنده و  
طلب احتیاط آب ناکرم کردن آن از غیر و محل حاجت ضرر ندارد و مستحب است نیز در شستن هر یک از دو  
و در شستن دو مرتبه شستن یعنی واجب از هر یک از غسلات غسل واحد است و غسل ثانیه مستحب است  
و وضوء با آن افضل است و غسل ثالث بدعت است و اینان باری بقصد شستن و عیب حرام است اگر از ابتدا  
وضوء قصد اینان به آنرا بصد شستن و عیب داشته باشد وضوء نیز باطل است بجز آنکه قصد شستن غیر  
شستن و عیب نموده است **فصل** در احکام وضوء وضوء است بدانکه مکلف اگر در حال  
بقیة حدث سابق شک در وضوء لاحق کند که آیا حاصل شده یا نه بنا بر عدم حصول گذارده وضوء بکند و  
اگر در حال بقیة نه وضوء سابق شک در حدث لاحق کند که آیا حاصل شده یا نه بنا بر عدم حصول گذارده  
و خود را با وضوء بداند و مظنه در هر دو مسئله در حکم شکست که اعتبار ندارد و هرگاه بقیة کند بوقوع  
حدث و وضوء هر دو شک در تقدم و تاخر آنها نماید یعنی نداند که پیش از طلوع و غیره مثلاً هم بول کرده و  
هم وضوء گرفته و لکن نمیداند که بول را پیش از وضوء کرده که الان مطمئن باشد با وضوء را پیش از بول گرفته







# أَحْكَامُ وَضُو

الركعة الأولى من صلاة الظهر

مسح بفسله وضوء جنبين كونه بانه در این سه صورت احتیاطا با عاده وضوء ترك ننماید و هم چنین  
است حکم که اگر بر وضوء از اعضا وضوء خایله بوده که گاهی منع از وصول آب به بشره مبرکده  
و گاهی منکرده و چه دانند که آن زاد و حال وضوء برای ایصال آب به بشره مجتنب نگردد و اگر شک  
دارد در منع از در این وضوء از وصول آب به بشره و عدم آن و هم چنین اگر شک نماید که آیا از وضوء  
عدول کرده و غسل یا مسح یا قی اعضا را ترک نموده یا وضوء یا خیر باید بانه وضوء و غسل و تمیم جنبین  
مثل وضوء نباشند و عدم اعتنا بشک بعد از فراغ و هرگاه متوضی بوضوء مجدد یک به بند استحب  
به از وضوء نماز گذارد و پس از تمام شدن کثرت وقوع خلط یا دیگر یکی از این وضوء پس وضوء و نمازش  
هر دو صحیح است و هرگاه به هر یک از دو وضوء نماز کرده باشد در وقت منکر وقوع خلط شود واجبست  
اعاده نماز که به وضوء اول کرده و اگر بعد از وقت منکر شود وجوب قضا آنچه بوضوء اول کرد محل  
اشکالست هر چند احوط قضاء است و هم چنین است را شکال وجوب قضا احتیاط هرگاه در وقت یا  
محدث و شک در طهاره نماید و از اینان به وضوء غفله کرده و نماز گذارده باشد و بعد از وقت  
منکر شود و یا اینکه یقین بجمله و حدث هر دو شک در سابق باشد و غفله کرده و بعد از آن  
وضوء نماز گذارده باشد و بعد از وقت منکر شود و لکن احتیاطا در این دو صورت بوضوء کردن نماز  
نماید اگر نگوئیم احوط وجوب قضا است و هرگاه یقین کند که بعد از یکی از دو وضوء حدث از وضوء  
شده و نداند که آیا بعد از وضوء نماز اول بوده یا بعد از وضوء نماز ثانی واجبست هر دو نماز را اعاده نماید  
اگر در عدد رکعات مختلف باشند و اگر در عدد موافق باشند کفایت میکند اعاده یک نماز به نیت ما فی الذمه  
و در جهرا و اخفات آن مختار است و صورت که ما فی الذمه مردد باشد در مابین جهریه و اخفاتیه و هرگاه  
پنج نماز پنج وضوء هر نماز به بعد از وضوء کرده باشد و پس از آن یقین کند بصدور حدث بعد از  
یکی از وضوء ها و نداند کدام است بعضی در این مسئله فائند بوجوب اعاده همه پنج نماز و وجود وجوب  
اعاده سه نماز است يك دور کتی و يك سه کتی و يك چهار کتی و لکن باید از بدو امرها و ما فی الذمه  
باشد به داعی امتثال امر یا با استمرار آن در همه سه نماز و در جهرا و اخفات چهار رکعتی مختار است و اگر  
مسانر بوده باشد کفایت میکند اعاده دو نماز یکی سه کتی و یکی دو رکعتی برای صبح و ظهر و عصر و عشاء  
و در جهرا و اخفات آن نیز مختار است **مبحث کفایت در اعصال واجب و مندوب و اسباب آنها و**  
**احکام آنها** است در آن چند مطلبست **مطلب اول** در بیان اعداد اعصال واجب و مندوب و غایات  
انها و **مطلب اول** در بیان اعداد واجب و غایات آنها است بدانکه

در صورت اول  
در صورت دوم  
در صورت سوم  
در صورت چهارم  
در صورت پنجم  
در صورت ششم  
در صورت هفتم  
در صورت هشتم  
در صورت نهم  
در صورت دهم  
در صورت یازدهم  
در صورت دوازدهم  
در صورت سیزدهم  
در صورت چهاردهم  
در صورت پانزدهم  
در صورت شانزدهم  
در صورت هجدهم  
در صورت نوزدهم  
در صورت بیستم



بیاض و خشک

غسل واجب سواء غسل اموات پنج است غسل جنابه که از واجب شود بر مردان و زنان و غسل جنس نفاس  
 و استحاضه که این سه مخصوص زنان است و غسل مس میت که این هم بر مردان و زنان واجب شود و هر یک از اینها  
 مذکوره واجب شود برای هر نماز واجب غیر صلوٰه میت برای طواف واجب مسکاته قرار در محل وجوب  
 آن بند و مانند آن و مس اسماء الله تعالی و اسماء انبیاء و ائمه هدی اگر واجب شود یکی از اینها به نذر  
 شبه آن و اما در محل عدم وجوب حی می مسکاته قرآن پس حکم حرمت مس است نه وجوب غسل چنانچه با عدم نقطه  
 دم حیض و نفاس حکم حرمت مس است نه وجوب غسل پس وجوب غسل را بر دو برای نماز و طواف مشروط بانقطاع  
 دم است واجب شود ما عدا غسل مس میت نیز برای قراءه سوره غرایم و عبود کردن در سجده الحرام و  
 مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مدینه و مکه و در ناک نمون در سایر مساجد و گذاردن چیز  
 در آنها بلکه مطلق دخول در آنها سواء دخولی که مقصود از آن عبود و حرور باشد یا آنکه مقصود بر آستر  
 چیزی از آنها باشد و وجوب غسل برای امور مذکوره در صورتی است که آنها به نذر و مانند آن واجب شوند  
 و برای صورتها در وضو و قضا و قضاء آن بلکه برای هر صورتی واجب اگر چه با جاریه و باینند و شبه آن بوه باشد  
 و شبه طست از برای صحت صوم اگر چه مندوب باشد بنا بر ظاهر و شرط است که وجوب غسل حیض و نفاس را  
 صواب است که خون در شب منقطع شود چنانچه شرط است که وجوب غسل جنابه برای آن تحقق سبب جنابه  
 در شب و اقوی آنست که غسل واجب شود در وقت تحقق سبب آن اگر چه اول است باشد پس غسل جنابه  
 در شب با در وقت صلا واجب موسع است و مضیق می گردد در زمانی که از آخر شب کجا پیش نیاده بر غسل و  
 مفادها آنند آنست که غسل واجب است در وقت آخر شب پیش از وجوب غسل استحاضه برای صوفی  
 نیست در میان متوسطه و کثیره و نیز فرقی نیست در میان غسل فجر و غسل ظهر و غسل عشاء و نیز در  
 غسل فجر و متوسطه و کثیره شرط نیست تقدم خود او و نه تقدم سبب و بر فجر چنانچه شرط است در غسل  
 جنابه و حیض و نفاس بنا بر اقوی و هرگاه خون استحاضه قبل از فجر منقطع شود پس وجوب غسل از آن  
 برای صوم مبتدئ است بر وجوب غسل برای بجهت انقطاع دم استحاضه و عدم اشراط وجوب آن به وجود دم در وقت  
 صلا و بیان حکم این مسئله در باب استحاضه خواهد آمد و لکن اگر خون قبل از فجر منقطع شود و بعد از  
 فجر قبل از نماز صبح عود نماید ظاهر میشود که غسل برای صوم واجب بوه است و شرط نیست رخصت این  
 غسل که غایبه صوم و صلوٰه را تا بم قصد نماید بلکه اگر غایبه صلوٰه تنها از قصد نماید بجهت آن غسل صوم  
 هم خواهد بود بنا بر این که هر یک از اینها یکجا نه مذکوره قبل از دخول وقت صلوٰه بلکه قبل  
 از وجوب سایر فایات مذکوره مستحب است نفسک باشد و بیان هر یک بقصد استحباب نفسی صحیح است لکن

[illegible]

قطره  
قد را وقت  
در القطع  
استیضه در



# اَوْشَاءُ اَعْلَا

استحباب در غسل استحاضه مشروط به انقطاع دوف قبل از دخول وقت نماز که صحیح از مشروط به این نیست اگر فائز باشد بمسح لبراه برای انقطاع دم استحاضه و هم چنین مستحب می شود این غسل به استحباب غیر برای غایت مستحب و وضو برای هر غایتی که وضوء برای آن مستحب است خواه شرط صحیح آن غایت باشد مثل نافله وضوء مندوب یا نه و خواه آن غایت خود واجب باشد به اصل شرع چون صلوٰه میت و سایر مناسک حج واجب غیر از طواف یا نه مثل طواف مندوب تلاوة کلام الله و زیارت قبور ائمه هدی و مانند آنها و لکن استحباب غسل برای غایت مندوب و وضوء و وضوء است که مقصود از وضوء ایشان بآن غایت باشد با طهاره بواسطه آنکه طهاره شرط در کمال است نه مطلقا پس از این جا ظاهرا میشود عدم استحباب غسل جنابت برای ذکر خاص بجهت اینکه مقصود از وضوء برای ذکر خاص طهاره نیست

## فصل دوم در بیان اغسال مستحبه صلیه است و آنها بیست و نه جمله است

و از این اصرار سنه مؤکد است و وقت از بنا بر این هر قوال از طلوع فجر تا زوال و در جمعه است تا زوال و احوط اتوا امدا و وقت است تا نزدیک زوال و جایز است برای خائف خواندن آن در وقت بجهت نیافتن آب یا عذر دیگر تقدیم آن بعملا آوردن در روز پنجشنبه بلکه در شب جمعه نیز بنا بر اقوی اگر چه احوط اقتضا بر روز پنجشنبه است و تقدیم آن بر روز پنجشنبه جایز نیست حتی بفعل آن در شب پنجشنبه و هرگاه بجهت عذر یا بدو عذر در وقت فوت شود مستحب است قضاء آن از زوال و در جمعه تا آخر روز و شب و هرگاه قبل از وقت بجهت خوف خواندن در وقت مراد آن شود در مابین تقدیم آن بر وقت که فعل در روز پنجشنبه باشد و قضاء آن بعد از وقت اقربا خیار تقدیم است بر قضاء حتی فعل آن در بقیه روز جمعه از زوال تا مغرب در صورتیکه بجهت خوف قوال مقدم داران زاد و وقت نیز متمکن از فعل آن شود مستحب است اعاده نماید در وقت بنا بر اقرب

و اشهر و مستحب است در چند غسل خواندن این دعا استهدان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من الميامین و از جمله آنها غسل شب اول و شب نهم و شب هفدهم و شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و نهم ماه مبارک رمضان است و نیز وارد شده است استحباب غسل در هر شب از شبها عشره و آخر اینها و نیز روایت شده در هر يك از شبها ای فر دایم ماه و وقت این غسلها از اول شب است و اقرب سعت است تمام شب اگر چه افضل اول شب است و افضل از آن نماز غروب و بقیه شب بقیه پیش از آن بقیه که تمام شب با غسل ادراک شود و نماز مغرب نیز در وقت فضیلت با غسل ایشان شود و در شب بیست و نهم انباء علاوه بر غسل اول شب غسل دیگر مستحب است در آخر شب و از جمله آنها است نیز غسل شب عید فطر و غسل روز عید فطر و غسل



# تداخل غسل

۲۳

روز عید اضحی و غسل روز عرفه برای ناسک و غیر ناسک و وقتان عمد است در تمام روز و غسل شب نیمه  
ماه رجب احوط غسل یکبار است در روزان و غسل روز یکبار است در هر یک از اول  
و وسط و آخر این روز و غسل شب نیمه شعبان و غسل روز غدیر و غسل روز مباحله و از بنابر مشهور روز  
بیست و چهارم ذی الحجه الحرام است و غسل روز ولود و از بنابر مشهور روز هفتم ربیع الاول و غسل روز  
نوروز و غسل احرام و غسل زیارت بیت الله الحرام و غسل زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و غسل زیارت  
مخصوصه مطلقه ائمه انا هم علمیم لسلام خصوصاً برای خواندن جامع کبیر و غسل فضا نماز کسوف و غیره  
اینکه عمد افوشده باشد با ضرورت تمام تر و غسل توبه از فسق یا کفر صلی یا از ندادن اگر چه قبل از  
اسلام غسل نکرده باشد فاذا به که در حال کفر موجب غسل چون جنابت و بخوان از او صارت شده باشد  
الا غسل برای او واجب خواهد بود و اولی استنجاء و غسل است برای توبه از مطلق معصیه حتی صغیره و غسل  
طلب حاجه و غسل استخاره و غسل سعی نمون بسوی بدر کسب که او را به دار کشیده و کشته باشند عمد بعد از  
سه روز و غسل ولود بعد از ولادت غسل کشتن و زخم و غسل برای بر داشتن تربت و غسل دخول حریمه  
و غسل دخول مسجد الحرام و غسل دخول کعبه معظمه و غسل دخول مدینه طیبه و غسل مسجد النبی و غسل  
دخول مشاهد ائمه علیه السلام **فصل سیم در تداخل اغتسال است بدانکه اگر جمیع شوی**  
بر مکلف چند غسل واجب چون جنابت و مس میت در روزان و جنابت و حیض یا جنابت و نفاس یا جنابت و استحاضه  
یا جنابت و حیض و مس میت و زنا یا کفایت به کند یک غسل از همه آنها خواه فصد نماید همه را یا بعض را یا جنابت  
باشد از بعض یا غیر جنابت یا آنکه فصد سبب نماید بلکه فصد کند رفع حدث یا استباحه نماز یا فرجه  
مطلقه را بدون تعرض سبب رفع و استباحه اگر چه احوط فصد جنابت است یا وجوب جنابت در میان آنها  
و احوط از آن فصد جمیع است هم چنین است حکم اجتماع چند غسل مستحب چون جمیع توبه و زیاده و  
عید مثلاً که یک غسل از همه کافی است اگر چه بدیهه قریه مطلقه ایان کند بلی احوط در اینجا نیز فصد جمیع  
است هم چنین است حکم اجتماع واجب مستحب علی الاقوی چون جنابت و جمیع مثلاً و لکن احوط در اینجا  
فصد جمیع است و اولی و احوط از این فصد جنابت است یا انضمام فصد کفایت از آن غسل جمیع یا بنحو اول  
که غسل جنابت به کنیم که کفایت از غسل جمیع نیز کند یا معنی از غسل جمیع نیز باشد فرجه الی الله و اگر غسل  
کند بنسبت جنابت بدون التفات بجمیع یا بفصد رفع حدث یا استباحه بدون انضمام فصد جمیع یا کفایت  
از آن یا بفصد جنابت یا بنسبت جمیع یا بنسبت اول که غسل جنابت به کنیم نه جمیع قریه الی الله ظاهر اینست که جایز باشد  
بعد از آن ایان بفصل جمیع منفرداً مطلب ویم در غسل جنابت و در آن چند فصل است فصل اول در

من احوط آن که در اینجا  
فصل سیم در تداخل اغتسال است  
بدانکه اگر جمیع شوی  
بر مکلف چند غسل واجب  
چون جنابت و مس میت  
در روزان و جنابت و  
حیض یا جنابت و نفاس  
یا جنابت و استحاضه  
یا جنابت و حیض و مس  
میت و زنا یا کفایت به  
کند یک غسل از همه آنها  
خواه فصد نماید همه را  
یا بعض را یا جنابت  
باشد از بعض یا غیر  
جنابت یا آنکه فصد سبب  
نماید بلکه فصد کند  
رفع حدث یا استباحه  
نماز یا فرجه مطلقه  
را بدون تعرض سبب  
رفع و استباحه اگر چه  
احوط فصد جنابت است  
یا وجوب جنابت در میان  
آنها و احوط از آن  
فصد جمیع است هم  
چنین است حکم اجتماع  
چند غسل مستحب چون  
جمیع توبه و زیاده و  
عید مثلاً که یک غسل  
از همه کافی است اگر  
چه بدیهه قریه مطلقه  
ایان کند بلی احوط  
در اینجا نیز فصد  
جمیع است هم چنین  
است حکم اجتماع واجب  
مستحب علی الاقوی  
چون جنابت و جمیع  
مثلاً و لکن احوط  
در اینجا فصد  
جمیع است و اولی  
و احوط از این  
فصد جنابت است  
یا انضمام فصد  
کفایت از آن  
غسل جمیع یا  
بنحو اول که  
غسل جنابت  
به کنیم که  
کفایت از  
غسل جمیع  
نیز کند یا  
معنی از  
غسل جمیع  
نیز باشد  
فرجه الی  
الله و اگر  
غسل کند  
بنسبت  
جنابت  
بدون  
التفات  
بجمیع یا  
بفصد  
رفع  
حدث یا  
استباحه  
بدون  
انضمام  
فصد  
جمیع یا  
کفایت  
از آن یا  
بفصد  
جنابت  
یا بنسبت  
جمیع یا  
بنسبت  
اول که  
غسل  
جنابت  
به  
کنیم  
نه  
جمیع  
قریه  
الی  
الله  
ظاهر  
اینست  
که  
جایز  
باشد  
بعد  
از  
آن  
ایان  
بفصل  
جمیع  
منفرداً  
مطلب  
ویم  
در  
غسل  
جنابت  
و  
در  
آن  
چند  
فصل  
است  
فصل  
اول  
در



# احکام اغتسال

موجب جنابة است که اگر سبب نیکو بند یعنی آنچه که سبب جنب شدن انسان میشود و آن دو چیز  
اول انزال منی بابتین میباشد و آن از زرع یا زنی ناخفته چه در بیداری و چه در خواب چه بوطی و چه بغیر  
خواه باشد و ثانی جھنک و سستی بدن که علامت غالبه منی باشد بود و باشد بانه که بابتین منی بود  
معتبر نیست و جود این علامت چنانچه معتبر نیست بابتین مذکور و خروج آن از مجرای طبیعی غار منی بلکه  
اگر از غیر آن خارج شود چون سوراخ در ارجل یا زهار یا خفیه یا بابتین مقعد و خفیه یا پشت یا پهلو  
مخوان موجب جنابة و غسل خواهد بود خواه غار در آن جاری شود یا نه بخرج طبیعی گرفته شود یا نه بشار  
اقوی و در رفتن فرجه نیست در فم یا بابتین آنکه از هر دو سوراخ و خارج شود یا از یکی چه سوراخ مرد و چه سوراخ  
زن بعد از احوال و صدق منی بر آن علی الاقوی بل در جریان احکام منی بر آن شرط است که از باطن خلد خارج  
شود پس کفایت نمیکند در حصول جنابة و آنه قاض طهارت و وجوب غسل حرکت نمودن از محل اصلی خود و  
فرار کردن و موضوع بکار از باطن بدن است بلکه بخارج و بختی شود پس اگر منی از خود احساس نماید که منی  
از محل خود حرکت نموده و در شرف بیرون آمدن به خارج است از اجسار نموده و نکند از بخارج و بختی شود  
طهارت منقطع نمیشود و بانه تواند داخل نماز شد بلکه اگر در وقت برائت او این حالت و می دهد بداند  
که بجهت پیدا نکردن آب با عدد دیگر متمکن از غسل جنابة نخواهد شد بعد از آنست که جستن نمودن منی از بختی  
شدن بخارج بجهت بقاء طهارت واجب بوده باشد هر چند ظاهر خلاف است بلکه با فطنه و با خوف ضرر  
حرام هرگاه از زن بعد از غسل جنابة خارج شود بانه که بقیه کند که منی است پس اگر بداند از خود اوست  
و یا اینکه منی او هم مخلوط به است غسل باطل میشود باید غسل بکند و اگر بقیه کند از مرد است یا پیشه  
باشد میان منی خود و منی مرتجع بر او نیست فطنه اینکه از خود است و حکم شکست اگر چه حوط با فطنه  
مراغه غسل است و لکن بابتین غسل نمیتواند داخل نماز شد بلکه از ابکی از نواقض وضوء بشکند وضوء  
گرفته و نماز را با وضوء بجای آورد و هرگاه خارج شود از انسان بجهت مشبه در میان منی و غیر منی باید وجوع کند  
بصفاء غالبه منی که صفاء ثلثه مقدمه باشد که اگر مشتمل بر مجموع آنها بود باشد حکم منی میشود و اگر  
خاله از هم یا بعضی آنها بود حکم منی نمیشود مگر در دو مرتبه بجز که در منی آنها همان شرمه نه کفایت  
کند و بوجه مخصوص در منی چنانچه بعضی احباب عباد کرده اند مثل پوشکوفه حرمان یا بختی ترش یا سببند  
تیم خشک شد معتبر نیست و لکن حوط با وجود بعضی مقام مذکور با با وجود راجحه مراغه غسل است  
و بانه غسل داخل در نماز شود و هرگاه بعد از پیدا شدن از خواب در جامه خود منی متعین نیاید و لکن از خود  
نه نمیداند باشد که محتمل شده بمحض بابتین غسل بر او واجب میشود بلکه وجوب غسل موقوف بابتین نیست و برون

اگر چه در صورت عدم  
عند حضور صاحب علم  
بشد و طبعی حوط  
ضم و غیره غسل  
بستن مدت بختی  
خفیه در غیر مجرای  
در سوراخ ظم

مستحب است  
بر منی و بختی  
بختی

بختی  
بختی



# احکام جنّت

آمدن من از خود شر و کفایت نمیکند زان احتمال و غنّه و هم چنین هرگاه بنیاید رجاء مختص بخود شر اگر چه  
 تخاف تا فرشتگان مانند آن نباشد چیزی را و بپنر کند که من است که بجز از حکم بجنابت و وجوب غسل پیشتر مکرانکه  
 بپنر کند که از خود شر بیرون آمده باشد و جواب خبر و باغیر از آن خوابها که در آن خواب کرده است پس بعد از بپنر  
 بدان واجب شود بر او غسل اگر بعد از آن خوابها غسل جنابتی نکرده باشد و اعاده کند از نمازهای که در  
 آن خواب کرده است هر نمازی را که احتمال دهد سابق آنرا بر جنابت یعنی نمازهای را که بدانند بعد از جنابت بعد  
 آورده بنا بر اقرب و لکن احوط اعاده هر نمازی است که ندانند سابق آنرا بر جنابت یعنی احتمال دهد وقوع آن را  
 بعد از جنابت و قیام جماعت که آن را و طے بنزکونند و کفایت میکند زان ادخال حشفه و یا ادخال مقدار آن  
 از مبطوع الحشفه در قبل یا در زن بلکه در مرد و پسر بنا بر ظاهر پسر غسل سبب آن واجب میشود بر فاعل و  
 مفعول هر دو مکرر در صورتی که مفعول پسر غیر بالغ باشد که وجوب غسل بر او بعد از بلوغ محل اشکال  
 و در این سبب خروج من شرط نیست احوط در و طے بهائیم بدون آنرا از آن غسل است احتیاط آنست که با غسل  
 نماز نکند بلکه آنرا بحدّ اصغر بشکند و نماز را به وضوء بعد از و قد واقون در کسی که بر حشفه خود  
 که منته به بچد و ادخال کند عدم وجوب غسل است اگر چه کهنه یا رجه دفعی باشد مکرانکه در وقت نجو باشد  
 که منع نکند از قصد وضوء بیشتر که منته در این صورت وجوب غسل است و احوط در مطلق یا رجه دفعی  
 مراغان غسل است و لکن بان غسل نماز نکند **فصل دوم** در بیان احکام جنبت و از شتم  
 است بر بیان محرمات مکروهات جنبا تا محرمات پسر حرام است بر جنب خواندن سور غرام که چهار سوره  
 سجده واجب باشد چه تمام سوره و چه بعضی از حقی آن و احده چنانچه سجده و چه غیر از حقی قسم الله  
 الرحمن الرحیم بلکه کلمه واحده حقی قسم بلکه حرف واحد حقی یا در قسم بشرط اینکه هر یک از اینها و سائر  
 اثبات و کلمات و حروف مشترک را بقصد این چهار سوره بخواند و حرام است نیز بر او مسرکتابه قرآن و اسم  
 خدا چه لفظ جلاله و چه غیر آن بلکه احوط و اقوی لزوم اجتناب است از مسر اسم حضرت رسول و اسامی  
 سایر انبیاء و اسامی ائمه انا هم علیهم السلام و اما آنکه جزو اسم او شده باشد مثل عبد الله و عبد الرحمن و  
 محمد علی و مانند آن را اعلام مرکبه پسر احتیاط بترك متن از خوب است و حرام است نیز در نك و زینب و غیره  
 در مساجد بلکه مطلق دخول در مسجد الحرام و مسجد النبی ص در مدینه اگر چه مسلم در نك شود و  
 دخول در سایر مساجد بجهت عبور از در و خروج از در دیگر ضرر ندارد و دخول در دوستانه بترك از  
 انبیاء و ائمه هدی احتیاط است در ترك آن است و ملحق بجنبت است در همه محرمات مذکوره و احتیاطا  
 نیز بترك غایب و نفی و مستحاضه لکن حرمه در مستحاضه و صورتی است اعمال مستحاضه را بجانبا آورد

آورد و حرام است

مستحب است

مستحب است

مستحب است

مستحب است

مستحب است

نباشد



# غسل جنابة

در غسل جنابت  
چهار مرتبه  
باید شست  
و هر مرتبه  
باید تمام  
بدن را شست

باشد و حرام است بر جنب نیز گذاشتن چیزی در مساجد اگر چه مسلم مکث نشود بخلاف بر داشتن چیزی  
از آنها که از بنا بر ظاهر ضررند دارد هر چند احتیاط بر آن است بدانکه اگر کسی در مسجد الحرام  
و مسجد النبی بجا آورد و محکم شود واجبست بجهت بیرون آمدن بتمم کند اگر بیرون آمدن مسلم ضرر  
از مسجد شود و هم چنین است در وجوب تیمم خایض و یمناء که در احد مسجدین عذر غایب آنها شود  
امام که و هاتر مثل کراهت خواندن زیاده بر هفت ایه از قرآن غیر از سور عرائم و کراهت در زیاده بر هفت  
ایه شد بدتر است و متر نمودن ما عدا خط مصحف از جلد و اوراق و مابین سطور یا عدم استلزام آن متر  
خطر او خوابیدن بجنابت کراهت بوضوء مرتفع می شود و این وضوء بخواب بلکه حدیث بکرمه منقضی می گردد  
و خوردن و آشامیدن بجنابت و کراهت یکی از پنج چیز مرتفع می شود وضوء گرفتن و یا شستن دستها و  
مضمضه و استنشاق و یا شستن دستها و مضمضه و استنشاق و یا مضمضه استنشاق و یا شستن دستها  
به آنها بوجهی که در مابین این پنج نابقاوت در فضل کمال برتبت مذکور و خصنا کردن بجنابت و و بی حجه  
در مرد و چه وزن چه بردست و چه برپایه و چه بر دوش و چه بر کمر و مواقع در حال جنابت نیز در  
کراهت مثل خصنا در حال جنابت است **فصل سیم** در بیان کیفیت غسل جنابت و واجبات آنست  
بدانکه غسل بر دو نوع است نوع اول بر تلبی و اوقات که مقدار از نیت اول سر و گردن را بشوید و بعد از  
آن طرف راست خود را بشوید و بعد از آن طرف چپ خود را بشوید پس گردن را داخل سراسر است و ناف را بآغوش  
مستر کند و مابین طرف راست طرف چپ که باید بصف آنها با اول و نصف بگردان تا در نیت شستن شستن  
و مختار بر مجموع عضو مشترک در وقت شستن هر يك از دو طرف بقصد شستن نصف متصل با آن طرف  
ضرر ندارد و ترتبت مذکور شرط واقع است و اخلاص بان عمد او فساد او جهلا مبطل است و واجبست  
استیغاب شستن جمیع ظواهر بشره بدن را و شستن بواطن مثل اندرون دهن و بینی و گوشها لازم نیست  
اگر بر ظاهر بشره مانع باشد که منع از وضوء است کند از چرک و موم و قیر و جرم فلان و مانند آنها و اگر  
رفع از بدن دلت و مال بدن دست ناانکه علم با ارتفاع آن حاصل شود و اگر شک در مانع است شستن واجبست  
و اجبت از آن و رفع از آن و اگر شک در وجود مانع کند اعتناء بشک نماید و شستن موم غیر مانع از وضوء  
نیست و تجلیل موم مانع بجهت ایضا از بیشتر لازم است در شستن اعتناء ثلاثه ابتدا از اعلا شستن  
بپشت و سر از بر شستن نیز لازم نیست در مابین اجزاء هر عضو ترتیبی معتبر نیست و در مابین اجزاء هر  
قسمتی معتبر نیست و موالا آنهم در غسل لازم نیست نه بجهت عدم حقیق مجموع اعتناء سابقه قبل از شستن  
در عضو لاحق و نه بمعنی تسامع و بیستم شستن نیز جایز است شستن در اول روز و حائض است در وسط

در غسل جنابت

باید شست  
چهار مرتبه  
باید تمام  
بدن را شست



# غسل جنابة

۲۷

و جانب چپ در آخر آن بلی ثابع و بیستم شستن واجب است اگر بعد از فراغ از غسل مندرگ شود که جزئی  
از عضو شسته نشده بجز نه نرسیدن آب به آنجا پس اگر در جانب چپ بوده باشد واجب شستن  
همان جزو اگر در جانب راست بوده باشد واجب شستن آنجز با اغاده جانب چپ اگر در سر و  
پا باشد واجب شستن آنجز با اغاده جانب چپ اگر موضع از مشبه باشد اغاده جمیع آنچه که احکام  
از موضع اغاده باشد با اغاده ترتیب اگر استنباه در جمیع اجزاء بدن باشد واجب اغاده غسل  
بالتمام نوع دوم از نماز و آن فرو رفتن جمیع بدن در آب به نیت غسل و خارج بودن جمیع بدن  
از آب شرط نیست بلکه اگر بنانوا که ناپسند یا کردند که بنان آب باشد و نیت غسل کرده باقی بدن را  
فرو برد کفایت می کند و یک دفعه فرو رفتن نیز شرط نیست اگر چه احوط مراتب دفعه عرفیه است و در آنجا  
ترتیب گذشته ساقطست و بی توان همان ترتیب را در میان آب اعمال کرد که غسل ترتیبی حاصل شود به نیت  
اول سر را با کردن به آب فرو برد و بعد طرف راست را فرو برد و بعد طرف چپ را فرو برد و در هر طرف فرو بردن  
هر طرف پائین انطرف را در زیر آب حرکت دهد برای آنکه بشوید کف پائین نیز شسته شود و احوط است  
غسل اگر بعد از خروج از آب بیاید موضع از بدن را که خشک مانده خواه زمان خروج از آب طول کشد  
نابشد یا نه و اگر در موضع از بدن غسل نجاست باشد واجب است بطهیر آن موضع به ازاله نجاست از آن  
پیش از نشستن آن برای غسل یک شستن کفایت از هر دو نمیکند و در غسل نیز مثل وضوء نیت شرط  
است چنانچه بیان آن در فصل ذکر شرائط خواهد آمد بدانکه غسل ترتیبی افضل از غسل اعماسی  
گاه از نماز واجب شود بیک نذر و شستن آن و بدانکه در کیفیت غسل به هر دو نوع آن که ذکر نمودیم  
فرقی نیست میان غسل جنابت و سایر غسلها و واجب از غسل چنانچه تقاسم استحاضه مترتب است غسلها  
سنتی چون غسل جمعه زیارت و غیر آنها باید در غسل جنابت وضوء برای نماز واجب نیست بلکه مشروع  
بیت حتی بر وجه استحباب که اگر بعد از او در بدنه خواهد بود و باقی غسلها وضوء بی برای نماز  
واجبیت قبل از غسل و یا بعد از غسل و اول افضلست **فصل در غسلها** در منوات  
غسل جنابت اول استبراه از منی بیول کردن پیش از غسل و فایده آن پاک بودن و ناقض وضوء و طوبه  
مشبه بمنی است که بعد از غسل بیرون آید چه این وضوء بدون استبراه بیول محکوم بنجاست است و ناقض  
غسلست دوم شستن دستها سه مرتبه و افضل شستن با مرقه تا نزد یک مرقه نیز مجزئ است و با نصف  
ذراع نیز مجزئ است و تا بند دست نیز مجزئ است و لکن با تفاوت در فضیلت بدون فرو بردن دستها  
و غسل از نماز بیستم مضاعف است شستن بعد از شستن دستها و افضل در هر یک سه دفعه است هر چند

باید که در این باب  
نیت سه مرتبه  
بدان هم

نیت سه مرتبه و کلمه ترتیب واجب است



# احکام غسل

دفعه نهم که است چهارم بودن آب غسل در بر پستی مقدار یک صاع چنانچه بیان از در باب مستحب  
وضوء گذشت و اگر چه سه اسباع از صاع بیشتر باشد افضل خواهد بود پنجم دلك و کشیدن دست  
بر جلد در جای که وصول آب به تمام موقوف بشود بر آن نباشد و الا بجهت اتصال آب واجب میشود  
ششم تخلیل موی که مانع نباشد از وصول آب بشعر و بر تقطیر مانع و واجب است هفتم شستن در  
چین شروع بغسل و اول آن گفتن بسم الله است و افضل بسم الله الرحمن الرحیم است هشتم مکرر شستن  
هر یک از اعضا ثلاثه در غسل ترتیبی بجهت مرتبه نهم خواندن دعای مانور است در حال اشتغال بغسل  
بنابر مؤلفه قمار سابط است که بگوید اللهم طهر قلبی و تقبل سعي و اجعل ما عندك خيرا  
لی اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المنظمین و بعض علما فرموده اند که خواندن دعای  
بعد از غسل نیز کافی است و احوط عدم تأخیر است **فصل پنجم** در کیفیت احکام غسل جنابة  
غیر جنابة و سایر شرایط است بدانکه اگر در اثناء غسل حدث اصغر یا باعث بطلان غسل  
میشود علی الاقوی پس اغارة آن لازم نیست اگر چه با پفاغ آن حدث قصد کند قطع از راس شرط آنکه نیت  
غسل را در آن بیان بقیه از مجلد نماید بلی بعد از فراغ باید وضو برای نماز نگیرد اگر چه در غسل غیر جنابة  
بطلان غسل وضوء گرفته باشد و اگر قبل از غسل وضوء گرفته باشد همان وضوء بعد از غسل کفایت  
کند و احتیاط به اتمام غسل وضوء بعد از آن و اغارة غسل بعد از هر دو خوب است و اگر در عمل با احتیاط  
افضال نماید بر اغارة غسل وضوء بعد از آن اخضر خواهد بود و اخضر از آن مجلد بدست غسل است  
اگر ممکن شود که در جنابة اکفا کند بهمان غسلتها و اثناء در غسل از ماسه که محل تخلل حدث است  
شروع در فرو رفتن آب اتمام آنست و هرگاه در اثناء غسل متخلل شود حدث اکبر استکالی نیست در  
بطلان این غسل و لزوم ایستادن آن اگر آن حدث جنابة باشد مطلقا و یا غیر جنابة باشد متخلل  
شود در اثناء غسل از مماثل خود مثل مسیت در اثناء غسل از مسیت و اما جنابة در اثناء غسل  
غیر جنابة و یا غیر جنابة در اثناء غسل جنابة پس اظهر است که آنچه را که از غسل بعمل آورد متغیر  
و باطل میشود پس بنا بر صحت این غسل گذارده و از اتمام کند و بعد از آن غسل بکند برای رفع حدث  
که در اثناء غسل اول واقع شده و در این جا احتیاطی نیست بلی معتبر است وضوء بجهت غسل دوم  
قبل از آن یا بعد از آن در صورتی که غسل اول برای جنابة بوده باشد و حدث دیگر که مسیت است  
در اثناء آن واقع شده باشد نظر باینکه غسل از غیر جنابة مجزئ از وضوء برای نماز نیست علی الاقوی  
چنانچه بیان این حکم گذشت بخلاف غسل جنابة که آن مجزئ است جنابة بعد از وقوع حدث در اثناء

غیر جنابة  
غیر جنابة







# احکام حیض

غسل بعد از پیدایش و لکن احوط باینکه اظهره نیز بطلان است شتم ایا حقه طهر و غسل است به تفصیلی که در  
 ذکر این شرط برای وضوء گذشت هفتم آنکه از استعمال آب و غسل خوف ضرر نباشد باشد مثل خوف  
 حدوث مرض یا شده آن یا طول شفاء از آن یا خوف فتنگی خود یا رفیق خود یا حیوان خود یا نفس محترمه  
 دیگر که باعث هلاک شود و یا آنکه عاده سنوان محمل از شدت غسل یا خوف ضرر در صورت مذکور و  
 مانند اینها باطل است بلکه فرض نهم است و اگر در محل ضرر واقعی علم بضرر نباشد و خوف ضرر  
 نیز نباشد باشد و غسل کند و بعد ظاهر شود که ضرر داشته غسل صحیح است هشتم آنکه نبودن وقت نماز  
 است به این معنی که وقت کجا پیش غسل و تمام نماز یا یک رکعت از نماز را داشته باشد که اگر نباشد باشد  
 معین میشود نهم و غسل در آن حال باطل است و به آن غسل نمی تواند داخل نماز در خارج وقت شد بلکه  
 واجب است اعادة آن در خارج وقت یا قضاء نماز بلی هرگاه در جای که فرض و بجهت تنگی وقت نهم بوده  
 باشد در جای نهم غسل کند بجهت تنگی بعد از فراغ معلوم شود که تمام غسل در خارج وقت واقع شد یا تحقق  
 نیت که قصد قربت است در آن پیش غسل صحیح است و به این غسل تواند قضاء نماز را که در وقت فوت  
 شده بعمل آورد و هرگاه اعتقاد کند به تنگی وقت و با این اعتقاد نهم نماید بلکه غسل کند یا تحقق نیت  
 قربت و بعد معلوم شود که وقت وسعت داشته است پیش غسل صحیح است اگر اعتقاد کند وسعت وقت را  
 و غسل نماید و بعد معلوم شود که وقت تنگ بوده پیش غسل باطل و اعادة آن لازم است طلب نهم در  
 غسل حیض و موجبات است بدانکه غسل حیض چنانچه ذکر نمودیم در کیفیت و اذاب و شرایط مثل غسل  
 جنابت و تفصیل آنها گذشت و عمده در این مقام بیان خود حیض و احکام آن و احکام خاص آن است و در  
 آن چند فصل است **فصل اول** در بیان حقیقت حیض و تشخیص آن از خونهای دیگر بدانکه  
 حیض خونیت خداوند از مادر رحم زنهای فرزیده است برآمده برودش اولاد که در زمان حمل متغذیان خون  
 می باشند و این خون از می بدن که بالغ باشد و نباشد پیش خون قبل از بلوغ و خون بعد از بلوغ  
 حیض نمیتواند بود و بلوغ در زن تمام شدن نه سال و یا شش در قرشبه و نیست که ستر و از شخصیت  
 سال گذشته باشد و قرشبه است که از طرف پدید آید به نضیر زن که نه و نه سال و در غیر قرشبه و نیست که  
 ستر و از پنجاه سال بگذرد مگر آنکه بنبطه باشد که اخف در ستر یا پس ملحق به قرشبه می باشد بنابر اقوال  
 و بنبطه طایفه از عرب بوده اند که در سبیل کاههای نمایان جیره و کوفه منزل می کرده اند و اگر زن مشبه  
 شود بقرشبه و غیر قرشبه یا بنبطه و غیر بنبطه بنابر غیر قرشبه و غیر بنبطه گذارد می شود پیش  
 نباشد میشود تمام نمودن پنجاه سال و اعتبار در سال سال و در شریعت حیض و از غلبه ستر

احوط اعادة هم

بفرض حیض  
 یا پیش از آن  
 یا بعد از آن  
 یا در وقت  
 یا در خارج وقت  
 یا در وقت تنگی

در وقت تنگی  
 اگر قصد قربت  
 شده و نیت  
 خیر هم

است که  
 بنبطه یا بنبطه  
 هم



# شرایط حیض

سرخ و کرم و نان و غلیظ است بقوه بیرون بیاید و باطن فرج در چنین بیرون آمدن نشوین  
 بهم رساند و خون استخاضه در اغلب زود و سرد و فاسد و روشن است در بیرون آمدن مقدونی  
 نه دارد و در فرج سوزش حاصل نمیشود و اقوی آنست که حیض با جمل جمیع می شود و بعضی می گویند  
 که زن در حال حمل یا پیش از آنکه ببارد یا بعد از آنکه باردار شود حیض می آید و اگر حیض در زمان باردگی  
 باشد و خون حیض کاهی مشبه شود بخونهای دیگر مثل خون استخاضه و خون بکازه و خون قرصه  
 از زخمیست که در باطن فرج بهم رسد پس اگر مشبه شود بخون استخاضه نیز زیاد می شود و بصفا  
 مذکوره پس اگر صفات حیض در حکم بحضری بود می شود و اگر صفات استخاضه در حکم استخاضه  
 بود می شود و اگر مشبه شود بخون بکازه امتحان نماید به اینکه فکری پنبه بر دارد و اندک زمانی  
 صبر کند و بیرون آورد پس اگر خون پنبه را فرو گرفته باشد حیض است و اگر همانند حلقه بر آید و  
 زده باشد از بکازه است و اگر مشبه شود بخون قرصه امتحان نماید به اینکه بر پشت بخوابد و پاهای  
 بلند کند و انگشت میان خود را داخل فرج کند پس اگر خون از جانب چپ بیاید حیض است و اگر از  
 راست بیاید قرصه است و اگر شک نماید که آن باد و فرج زخمی هم رسد بانه بنا بر عدم گذارده و خون را با  
 شرایط حیض که خواهیم کرد نمود حیض قرار دهد و الا عمل استخاضه نماید و اگر شک در بلوغ نماید پس  
 اگر خون با شرایط حیض بصفا حیض باشد حکم بلوغ می نماید که آن علامه بلوغ است الا بنا بر استخاضه  
 گذارد **فصل دوم** در شرایط حیض است بدانکه اقل زمان حیض سه روز است  
 و اکثر آن ده روز است که کمتر از سه و بیشتر از ده ممکن نیست حیض شود و اقل زمان طهر که بایک از حیض  
 گوینده روز است که کمتر از آن ممکن نیست و اکثر آن حدی نه دارد و حیض بود سه روز که اقل زمان حیض  
 است مشروط بچند شرط است اول آن سه روز است یعنی متصل بیکدیگر بودن آنها پس خون در روز  
 مفروق و شباده روز مثل روز اول و پنجم و دهم و بخوان حیض نخواهد بود و قیم استمرار وجود خون  
 در جمیع اجزاء سه روز متوالی اگر چه در باطن فرج بوده باشد بخود خود بسبب ضعف قلبه بیرون نیاید  
 و علامه آن اینست که هر زمان پنبه بر آید الوده بخون بیرون آید پس خون در سه روز با عدم استمرار حیض  
 نخواهد بود و سه روز و شب و وسط که شب و نیم و سه بوده باشد یعنی در آن روز و شب نیز خون بر سبیل  
 استمرار وجود باشد اگر چه در باطن فرج بوده باشد و اعتبار به شب اول و شب چهارم نیست که اگر در  
 آنها خون نه بیند و استمرار نباشد خیر و حیض بود سه روز با تحقق شرایط مذکوره می رسد و در  
 بانه تا تمام متوالی و استمرار و در حواله آن آنها نیز شرط نیست یعنی هر سه روز سه روز تحقق

در جوطه با کمال  
 نیست و در امتحان  
 احتیاط کرد

مستحب  
 استخاضه  
 حیض است

در جوطه با کمال  
 نیست و در امتحان  
 احتیاط کرد

در جوطه با کمال  
 نیست و در امتحان  
 احتیاط کرد

شرایط



# احکام حیض

شرایط مذکوره محکوم بحیض شد باین نام باینکه اگر چه نواله و استمرار  
 در آنها و لایق آنهاست یعنی باشد بترتیب عده مجاوز از ده روز و لازم شرط است آنکه سه روز بعد از تحقق  
 شرط مذکوره باشد و اگر چه نواله و استمرار در آنهاست باینکه اگر چه نواله و استمرار در آنهاست  
 شود که منقطع بآن نباشد و خود کمتر از سه باشد و نایسایر شرط در آن موجود نباشد حیض نخواهد بود  
 پس اگر یکروز و نوباد و روز خون به بیند یا استمرار و نایسه و نیز بیند یا عدم استمرار و قطع شود تا آنکه  
 نادر یکروز و روز هشتم و نهم و دهم بیند بر وجه نواله و استمرار حتی در دو شب سطر آنها که شب نهم و  
 دهم بوده نباشد همپنرسه روز حیض است نه فایده آن که روز اول و غیر آن نباشد و اگر چند روز خون به  
 بیند و شك کند که بیهستید یا نه و یا آنکه سه روز متوالی بوده یا نه تا آنکه خون در سه روز متوالی استمرار  
 داشته یا نه تا آنکه در شبها یا این سه روز خون وجود داشته یا نه تا بر تقدیر وجود استمرار داشته یا نه در  
 جمیع این صوئیا بر عدم گذارده و حکم کند به اینکه خون مفروض حیض نبوده **فصل سیم در احکام**  
 متعلقه با قلم زمان طهر و امکان حیض است بدانکه شناخته که زمان طهر کمتر از ده روز نباشد پس  
 نایک کمتر از ده روز نمیتواند بکتهای طهر بود خواه فرض شود در شب یا اجزاء حیض واحد یا در فایده  
 خون که یکی از آنها بجهت فاعله امکان محکوم بحیض نبوده باشد بلکه اول از حیض محسوبیت و ثانی با  
 خون دیگر هر دو یک طهر محسوبند پس اگر سه روز یا بیشتر یا یک گدشته خون به بیند و بعد قطع شود تا آنکه  
 روز دهم نیز خون به بیند مجموع این دو خون بایک متخلل در میان آنها یک حیض است هم چنین اگر خون دوم  
 را پیش از روز دهم به بیند و برده یا کمتر از ده قطع شود بخلاف اینکه اگر سه روز یا بیشتر یا یک خون به بیند  
 بعد قطع شود تا هفت روز پس از روز هفتم نایک سه روز دیگر و یا از یازده تا خون به بیند که در این صورت همان  
 سه روز اول حیض است خون ثانی تا هفت روز یا یک طهر است و آن خون ممکن نیست که حیض باشد و الا لازم  
 می آید که زمان طهر کمتر از ده شود بلکه استخاضه است مگر آنکه مصاف شود باین نام عاده و پس از این حیض  
 خواهد بود و خون اول استخاضه بجهت عدم امکان حیض بودن آن و الا لازم می آید که زمان طهر کمتر از  
 ده شود باینکه هرگاه سه روز یا از یازده یا بیشتر یا یک خون به بیند و بعد قطع شود تا ده روز کامل و بعد سه  
 یا از یازده یا بیشتر یا یک خون دیگر بیند هر یک از این دو خون حیض متعلق خواهد بود در رنگ و سبک  
 صفات حیض موافق نباشند یا نه و خواه یکی از آنها ناظر و در وقت عاده واقع شود یا نه و بدانکه هر  
 خون که ممکن است حیض بودن از حیض است پس هر خون را که به بیند در میان سه روز یا ده روز و ممکن  
 نباشد حیض بودن از محکوم بحیض است خواه بکر رنگ داشته باشند یا رنگهای مختلف اگر چه صفا حیض نه

در این کتاب  
 در بیان احکام  
 حیض و قاعدت  
 و غیره



# احکام حیض

نداشته باشند خواه در ایام غاده دیده باشد یا در غیر ایام غاده و مراد بامکان در این مقام بقوت  
امتناع حیضه است کفایت نمیکند از احتمال حیض بودن با احتمال امتناع از و بجز از حکم بحیض  
نمیشود **فصل چهارم** در بیان اعتبار بقوت غاده و استقرار آن و اقسام آن است بدانکه  
غاده آنست که در خارج معبر است ثابت میشود به بدن و دفعه خون را که شرعاً حکم بحیضه از شویبه عیناً  
قطع ناصفاً حیض که بیان آنها گذشت با قاعده امکان یک دفعه کفایت نمیکند و زیاده بر دو دفعه شرط  
نیست و در کفایت دو دفعه فرقی نیست در میان آنها بر عدد و وقت هر دو که از غاده عدد به وقت  
میگویند مثل هفت روز مثلاً از اول هر ماه تا روز هفتم یا اتفاق بر یک عدد در وقت که از غادرت  
عدد به آنها گویند مثل هفت روز مثلاً در ماه اول ماه و در ماه دیگر از وسط تا آخر ماه یا اتفاق  
بر یک وقت بدو عدد که از غاده و قبته آنها گویند مثلاً اول هر ماه یا اختلاف در عدد بمقت ریکاه و  
هشت در ماه دیگر مثلاً و ممکن است غاده که به دو دفعه بدن حیض حاصل شود در یکماه ثابت شود  
مثلاً پنج یا شش روز از اول ماه و پنج یا شش روز دیگر بعد از تحلل ده روز از آغاز طهر و ممکن است نیز  
در سه ماه یا چهار ماه ثابت شود مثلاً آنکه از اول ماه پنج روز خون به بند و پنجاه و پنج روز دیگر پاک  
بوده و پنج روز دیگر از اول ماه ستم خون به بند و با آنکه در هر دو ماه شش روز خون به بند بماند  
مثلاً که سه روز از آخر ماه اول و سه روز دیگر از اول ماه تا نباشد و هم چنین در دو ماه تا نباشد  
اصح آنست که صاحب غاده و قبته نه حکم او از جهت عدد حکم میباشد و مضطرب است پس نمیتواند خود  
به اول عدد بزنند که در حق او غاده ناقصه شود و هرگاه برای صاحب غاده و قبته و عدد به دو حیض  
مثلاً تا زیاد تر حاصل شود برخلاف غاده سابقه او در وقت و عدد پس غاده ثانویه برای او ثابت  
خواهد شد و ظاهر اینست که غاده ثانویه ناسخ غاده اولی است پس اعتبار در رجوع بقاعه در مسئله  
استمرار خون چنانچه خواهد آمد بعد از ناسخ است نه غاده منسوخه یک دفعه برخلاف غاده سابقه  
حایض شدن کفایت در نسخ آن نمی کند چنانچه کفایت ریشون غاده نمیکند **فصل پنجم**  
در بیان زمان تحیض و میزان نیاز بر حایض بودن بدانکه صاحب غاده و قبته مطلقاً بقیه آنکه وقت  
حیض او در هر ماه معلوم و مضبوط خواهد بود اما تمام حیض او نیز معلوم و مضبوط نباشد بانه بحیض  
بدن خود در وقت غادر خود را حایض دانسته و ترك عبادت نماید و هم چنین اگر به بند خون را پیش از وقت  
غاده و در وقت نه ببندد خواه ایام خون متصل بوقت شود یا نه و خواه فاصله در میان قلیل باشد یا  
بکثرت علی الاقوی اگر چه فاصله صفات حیض باشد بلی اگر بعد از آن خون در وقت نیز خون به بند حیض

اگر غاده صفات حیض  
همین است که در وقت  
غاده پیش از غادرت  
یک روز یا دو روز یا سه



# احکام حیض

۷۴

خون وقت خواهد بود و خون اول استخاضه است بشرط آنکه اقل زمان طهر کرده روز است و غایب  
 دو خون متخلل نشود و الا هر دو حیض خواهند بود و هرگاه قبل از وقت عاده خون به بدن رسد مستحکم باشد تا  
 تمام وقت عاده پس اگر مجموع از ده نکند و همه یک حیض خواهد بود و اگر از ده بگذرد عاده به تنهایی حیض  
 و ما قبل از آن استخاضه است و اگر خون را پیش از عاده و در عاده و بعد از عاده به بدن مجموع حیض است  
 اگر از ده نکند و الا حیض همان زمان عاده است و ما قبل و ما بعد از آن استخاضه است و صاحب عاده عدت  
 یعنی آنکه عده ایام حیض و معلوم و مضبوط و وقت آن مختلف در حکم مثل مبنی عاده می باشد یعنی آنکه  
 ابتدا می خون بدن او باشد تا مگر خون بدو و هنوز عاده بر او است و استقرار نیافته باشد پس هر دو  
 و بنا بر حیض مرغان صفتان حیض نمایند پس با وجود صفتان حیض خود را به حیض بدن خون حیض  
 دانسته و ترك عبادت نمایند و اگر از صفتان حیض چیزی موجود نباشد خود را حیض ندانند مگر بعد  
 از گذشتن سه روز متوالی از بدن خون و استمرار بدن از سه روز و شب سبطان نماید ترك عبادت  
 نمایند و مجموع خونهای گذشته و آینده را حیض بدانند **فصل ششم** در بیان احکام حیض  
 که از عشره نجا و زکند بدانکه زن حیض بر سه قسم است ذات العاده المستقره چنانچه در فصل رابع  
 معلوم شد و مبنی عاده و آنهم در فصل خامس معلوم شد و مضطرب از پیش که عاده سابقه خود را فراموش  
 کرده پس خون زن مطلقا اگر از سه بگذرد و از ده نکند و مجموع حیض است خواه به برسد یا نه و شای  
 ایام عاده نباشد یا نه و اگر از ده بگذرد خواه مستمر نماید تا یکماه یا بیشتر تا کمتر تا نه پس همه این خونها  
 حیض خواهند بود بلکه بعضی حیض و بعضی استخاضه است و تشخیص حیض چند چیز داده می شود اول آنکه  
 صاحب عاده مستقر بوده باشد پس زمان عاده خود را حیض قرار دهد و ملاقه را استخاضه خواه  
 صفتان حیض را آن باشد یا نه و دوم آنکه عاده مسفره نه دارد یا بجمعه مبنی عاده بودن و یا بجمعه مضطرب  
 بودن و لکن صاحب تمیز است یعنی خون را در بعضی ایام بصفا حیض بدو و در بعضی ایام بصفا استخاضه  
 بدو پس آنچه را که صفا حیض دارد حیض قرار دهد و آنچه را که صفتان استخاضه دارد استخاضه قرار  
 دهد بشرط آنکه اول کمتر از سه و در بیشتر از ده روز نباشد و دوم کمتر از ده روز نباشد و اگر یکی از  
 این شرایط موجود نباشد تمیز نخواهد داشت چنانچه اگر همه خون را بصفتان حیض یا بصفتان استخاضه  
 بدو نباشد تمیز نخواهد داشت پس در صورتی که اختلاف ایام خون در مراتب صفا حیض بوده باشد مثل  
 اینکه در بعضی ایام سیاه بوه و در بعضی بکر غلیظ باید بگو بود و نادر است صفتان استخاضه بوده باشد  
 مثل اینکه در بعضی ایام زرد بوه و در بعضی بکر سرد بوه و هرگاه خون در مراتب مختلف شود مثل آنکه

اوطار را نفی نماید  
 جمع هم

و صمدی بعد از خون  
 که شرط حیض دارد  
 سه تا چهار صفت است  
 اول و خون را که  
 از خود بدو و ملاقه  
 آن خون را در وقت  
 بفرده از خون  
 مضطرب و صفا  
 است و در بعضی  
 قطع شود



# احكام زنا العادة

سه روز سنه و سه روز بکسر سحر و در باقی نذر بوده پس در بودن حضرت سنا سنا نه با او با  
سحر و قولت و احتیاط در این جای باید ترك شود و بطریق این است که سنا هر حضرت و زود را  
استحاضه فرارد دهد و در خون سحر جمع نماید و میان عمل حضرت و عمل استحاضه یعنی تحرقان خایض  
و ترك نموده و واجبات مستحاضه را بجای آورد پس آنست که عاده و تمیز هیچ بکار نه داشته باشد  
یعنی مبداهه به تمیز باشد پس رجوع نماید بجایه افاد و خوبتا و نذر خود و آنچه را که عاده ایشان است  
بحسب وقت عدد برای خود حضرت فرارد دهد بشرط اینکه با ایشان از اهل بیکد بوده باشند و ایشان  
اختلاف در عاده نه داشته باشند که اگر از اهل بیکد نباشند و با اختلاف در عاده داشته باشند  
رجوع به ایشان ساقط است اگر چه در صورت اختلاف در عادت غالبه در میان باشد یعنی عادت غالبه ایشان  
بیک سوال باشد که دلیلی بر اعتناء عاده غالبه بنظر نیسد لکن احوط در این صورت رجوع به ایشان است  
در وقت نهار و جمع در میان عاده ایشان و عمل بر و انان است و عدد با به معنی اکثر را برای خود حضرت قرار دهد  
و نمازهای را که در زاید بر اقل ترك نموده است قضا نماید و اقربا است که در صورت رجوع به افاد  
افران حکمی ندارد و رجوع به ایشان نمیتواند کرد چنانکه آنکه مضطر نه به تمیز و مبداهه به تمیز یا بعد  
رجوع با افاد باشد پس بجز نذر در میان آنکه در ماه شش روز یا هفت روز حضرت قرار دهند یا یکماه  
ده و در ماه دیگر سه روز حضرت قرار دهند و هر کدام از این سه قسم را که اختیار کنند معین ایشان از اول  
خون گرفته و حساب کنند و در صورت اختیار ده و سه بجز است در تقدیم ده بر سه یا تقدیم سه بر ده اگر چه  
اول اولی است و افضل بلکه احوط آنست که از اقسام ثلاثه در غایت نمایند آنچه را که موافق مزاج ایشان  
باشد پس صتامزاج خارا اختیار کنند هفت روز یا چهار روز یا دو روز یا یک روز و صاحب مزاج مستوی  
اختیار کنند و سه روز و احوط از این است که در هر ماه سه روز حضرت قرار دهند و بعد از آن جمع نمایند  
در میان عمل حضرت و عمل استحاضه به اینکه تحرقان خایض ترك نمایند و واجبات مستحاضه را بجای  
آورند بدانکه معیار اول ماه که عدد را از آنجا باید فراداد اول و ثانی خون است نه خصوص غره ماه  
پس هرگاه خون را در روز پنجم ماه دیدند باشد پس اول هر ماه همان روز پنجم خواهد بود و وقت خد بعد از نماز  
اول بعد از نماز و عشر است پس در روز یازدهم بگذارد عدد برای که اختیار می کنند در ده روز گذشته که  
کر بخواند اختیار هفت یا شش کند هفت روز یا شش روز از اول ده روز گذشته را حضرت فرارد دهد و  
باقی ایام را که ترک نموده است که سه روز یا چهار روز یا در عشر باشد واجبست قضا نماید و لکن اختیاری  
عدد از ده روز گذشته مشروط به آنست که ندانند بعد از این برای او تمیزی بشرط سابقه حاصل خواهد

۷۵  
از قول حمزه

عبدالله بن محمد  
مستوفی  
محمد بن عبد الله  
محمد بن عبد الله  
محمد بن عبد الله

لست کے شش  
 افروز و باغ  
 مقرب و مست  
 اگر چه غم  
 ضعف و غم  
 مطلقاً در سینه ناز  
 در وقت نیت



# احکام استنظاها

خواهد شد و الا واجبست صبر نماید تا زمان حصول قیام و از وقت عمل به مقتضای تمیز نماید و عبادا  
تمام ده روز گذشته را که ترك نموده است قضا کند و این مقام فروع بسیار است که این مختصر مناسب  
ذکر آنها را ندارد **فصل هفتم** در احکام استنظاها است بدانکه هرگاه خون یا حیض در ظاهر  
قطع شود و نداند که در باطن فرج نیز قطع شده یا نه که باین سبب شك کند در حصول طهر و ثبوت حیض  
واجبست بر او استبراء نماید و آن عبارتست از استعلام بر آنکه و خلوان حیض یا اینکه پنبه بخورد بر آرد و آن  
نفاذ صبر نماید و اولی آنست که در حیض بن عمل شکم خود را بر دیوار چسباند و یکبار خود را خواه راست  
خواه چپ بلند کند و افضل باین جهت و بعد از آن پنبه را بیرون آورد پس اگر آلوده نباشد بنا بر طهر  
گذارد و غسل کند و نماز خود را بعمل آورد و اگر آلوده باشد بخون یا زردی یا سبز که پس هنوز از حیض  
ناک نشده و در این حال اگر میباید باشد صبر نماید تا ناک شود یا خون از ده بگذرد پس عمل نماید که  
تفصیل باین تو از اخذ بمقتضای تمیز و رجوع با قارب اگر تمیز نباشد و اخذ بعد شش یا هفت یا ده در  
سه در ماه دیگر اگر رجوع به قارب منعقد نباشد و اگر صاحب عاده و قیسه نباشد مطلقا واجبست تا  
روز استنظاها نماید یعنی عبادت را بجهت طهر و حال خود که یا حیض است یا طهر یا سه و ترك نماید پس اگر  
در این سه روز قطع نشود واجبست بعد از آن غسل کرده و عمل مستحاضه نماید پس اگر خون از ده نکند و  
قطع شود مجموع خون عاده و ایام استنظاها روزها بعد از حیض خواهد بود پس قضا کند و روزه تمام این  
را و اگر از ده بگذرد و بیاید تمیز برسد همان ایام عاده حیض خواهد بود و تتمه استحاضه است باید نمازها  
ایام استنظاها را در آن روزها و ایام عاده قضا نماید و هرگاه بعد از یک روز یا دو روز یا سه و اشک  
بپزند کنند یا بنمزد خون و گذشتن از ده عمل مستحاضه کند پس اگر خون از ده گذشت ایام استنظاها ملحق  
بما بعد خود از ایام طهر خواهد بود و اگر نگذشت ملحق بما قبل خود از ایام حیض خواهد بود فصل هشتم  
در احکام حیض است بدانکه حرام است بر حیض ملوه و صوچه اجب چه مندرج طواف واجب بلکه مندرج  
نیز لکن نه لذت بلکه بجهت استئذان مشر و حوله در مسجد الحرام و واجبست بر او قضاء صومها که در ایام  
انوفوت شده و از او در حال حیض رفع میشود نه اصغر و نه اکبر نه بوضو و نه بغسل مگر حیاطه که اگر  
ان بغسل خالی از وجه قوه نیست لکن به واسطه وجود حیض اثر بر آن مترتب نمیشود و حرام است  
مترکبانه قرآن و قرآنه سور عنان و دخول در مساجد الحرام و عبور یا بر داشتن چیزی مکر مسجد الحرام  
و مسجد مدینه که مطلق دخول در آنها حرامست هر چند برك عبور یا چیزی بر داشتن نباشد و حرامست  
مرد جماع با حیض چه زوجه باشد چه آمه نا علم بحیض و بر حیض نیز حرام است اطاعت نمودن و اگر

استنظاها  
اگر در این حال  
و حیض باشد  
باید صبر نماید  
تا ناک شود  
یا خون از ده  
بگذرد پس عمل  
نماید که تفصیل  
باین تو از اخذ  
بمقتضای تمیز  
و رجوع با قارب  
اگر تمیز نباشد  
و اخذ بعد شش  
یا هفت یا ده در  
سه در ماه دیگر  
اگر رجوع به قارب  
منعقد نباشد و اگر  
صاحب عاده و قیسه  
نباشد مطلقا واجبست  
تا روز استنظاها  
نماید یعنی عبادت  
را بجهت طهر و حال  
خود که یا حیض است  
یا طهر یا سه و ترك  
نماید پس اگر در این  
سه روز قطع نشود  
واجبست بعد از آن  
گسل کرده و عمل  
مستحاضه نماید  
پس اگر خون از ده  
نکند و قطع شود  
مجموع خون عاده  
و ایام استنظاها  
روزها بعد از حیض  
خواهد بود پس قضا  
کند و روزه تمام  
این را و اگر از ده  
بگذرد و بیاید  
تمیز برسد همان  
ایام عاده حیض  
خواهد بود و تتمه  
استحاضه است باید  
نمازها ایام استنظاها  
را در آن روزها و  
ایام عاده قضا  
نماید و هرگاه بعد  
از یک روز یا دو روز  
یا سه و اشک بپزند  
کنند یا بنمزد خون  
و گذشتن از ده عمل  
مستحاضه کند پس  
اگر خون از ده گذشت  
ایام استنظاها ملحق  
بما بعد خود از ایام  
طهر خواهد بود و اگر  
نگذشت ملحق بما قبل  
خود از ایام حیض  
خواهد بود فصل هشتم  
در احکام حیض است  
بدانکه حرام است بر  
حیض ملوه و صوچه  
اجب چه مندرج طواف  
واجب بلکه مندرج  
نیز لکن نه لذت بلکه  
بجهت استئذان مشر  
و حوله در مسجد الحرام  
و واجبست بر او قضا  
صومها که در ایام  
انوفوت شده و از او  
در حال حیض رفع  
میشود نه اصغر و نه  
اکبر نه بوضو و نه  
بغسل مگر حیاطه که  
اگر ان بغسل خالی  
از وجه قوه نیست  
لکن به واسطه وجود  
حیض اثر بر آن مترتب  
نمیشود و حرام است  
مترکبانه قرآن و قرآنه  
سور عنان و دخول در  
مساجد الحرام و عبور  
یا بر داشتن چیزی  
مکر مسجد الحرام و  
مسجد مدینه که  
مطلق دخول در آنها  
حرامست هر چند برك  
عبور یا چیزی بر  
داشتن نباشد و حرامست  
مرد جماع با حیض  
چه زوجه باشد چه  
آمه نا علم بحیض و  
بر حیض نیز حرام است  
اطاعت نمودن و اگر

استنظاها  
اگر در این حال  
و حیض باشد  
باید صبر نماید  
تا ناک شود  
یا خون از ده  
بگذرد پس عمل  
نماید که تفصیل  
باین تو از اخذ  
بمقتضای تمیز  
و رجوع با قارب  
اگر تمیز نباشد  
و اخذ بعد شش  
یا هفت یا ده در  
سه در ماه دیگر  
اگر رجوع به قارب  
منعقد نباشد و اگر  
صاحب عاده و قیسه  
نباشد مطلقا واجبست  
تا روز استنظاها  
نماید یعنی عبادت  
را بجهت طهر و حال  
خود که یا حیض است  
یا طهر یا سه و ترك  
نماید پس اگر در این  
سه روز قطع نشود  
واجبست بعد از آن  
گسل کرده و عمل  
مستحاضه نماید  
پس اگر خون از ده  
نکند و قطع شود  
مجموع خون عاده  
و ایام استنظاها  
روزها بعد از حیض  
خواهد بود پس قضا  
کند و روزه تمام  
این را و اگر از ده  
بگذرد و بیاید  
تمیز برسد همان  
ایام عاده حیض  
خواهد بود و تتمه  
استحاضه است باید  
نمازها ایام استنظاها  
را در آن روزها و  
ایام عاده قضا  
نماید و هرگاه بعد  
از یک روز یا دو روز  
یا سه و اشک بپزند  
کنند یا بنمزد خون  
و گذشتن از ده عمل  
مستحاضه کند پس  
اگر خون از ده گذشت  
ایام استنظاها ملحق  
بما بعد خود از ایام  
طهر خواهد بود و اگر  
نگذشت ملحق بما قبل  
خود از ایام حیض  
خواهد بود فصل هشتم  
در احکام حیض است  
بدانکه حرام است بر  
حیض ملوه و صوچه  
اجب چه مندرج طواف  
واجب بلکه مندرج  
نیز لکن نه لذت بلکه  
بجهت استئذان مشر  
و حوله در مسجد الحرام  
و واجبست بر او قضا  
صومها که در ایام  
انوفوت شده و از او  
در حال حیض رفع  
میشود نه اصغر و نه  
اکبر نه بوضو و نه  
بغسل مگر حیاطه که  
اگر ان بغسل خالی  
از وجه قوه نیست  
لکن به واسطه وجود  
حیض اثر بر آن مترتب  
نمیشود و حرام است  
مترکبانه قرآن و قرآنه  
سور عنان و دخول در  
مساجد الحرام و عبور  
یا بر داشتن چیزی  
مکر مسجد الحرام و  
مسجد مدینه که  
مطلق دخول در آنها  
حرامست هر چند برك  
عبور یا چیزی بر  
داشتن نباشد و حرامست  
مرد جماع با حیض  
چه زوجه باشد چه  
آمه نا علم بحیض و  
بر حیض نیز حرام است  
اطاعت نمودن و اگر

استنظاها  
اگر در این حال  
و حیض باشد  
باید صبر نماید  
تا ناک شود  
یا خون از ده  
بگذرد پس عمل  
نماید که تفصیل  
باین تو از اخذ  
بمقتضای تمیز  
و رجوع با قارب  
اگر تمیز نباشد  
و اخذ بعد شش  
یا هفت یا ده در  
سه در ماه دیگر  
اگر رجوع به قارب  
منعقد نباشد و اگر  
صاحب عاده و قیسه  
نباشد مطلقا واجبست  
تا روز استنظاها  
نماید یعنی عبادت  
را بجهت طهر و حال  
خود که یا حیض است  
یا طهر یا سه و ترك  
نماید پس اگر در این  
سه روز قطع نشود  
واجبست بعد از آن  
گسل کرده و عمل  
مستحاضه نماید  
پس اگر خون از ده  
نکند و قطع شود  
مجموع خون عاده  
و ایام استنظاها  
روزها بعد از حیض  
خواهد بود پس قضا  
کند و روزه تمام  
این را و اگر از ده  
بگذرد و بیاید  
تمیز برسد همان  
ایام عاده حیض  
خواهد بود و تتمه  
استحاضه است باید  
نمازها ایام استنظاها  
را در آن روزها و  
ایام عاده قضا  
نماید و هرگاه بعد  
از یک روز یا دو روز  
یا سه و اشک بپزند  
کنند یا بنمزد خون  
و گذشتن از ده عمل  
مستحاضه کند پس  
اگر خون از ده گذشت  
ایام استنظاها ملحق  
بما بعد خود از ایام  
طهر خواهد بود و اگر  
نگذشت ملحق بما قبل  
خود از ایام حیض  
خواهد بود فصل هشتم  
در احکام حیض است  
بدانکه حرام است بر  
حیض ملوه و صوچه  
اجب چه مندرج طواف  
واجب بلکه مندرج  
نیز لکن نه لذت بلکه  
بجهت استئذان مشر  
و حوله در مسجد الحرام  
و واجبست بر او قضا  
صومها که در ایام  
انوفوت شده و از او  
در حال حیض رفع  
میشود نه اصغر و نه  
اکبر نه بوضو و نه  
بغسل مگر حیاطه که  
اگر ان بغسل خالی  
از وجه قوه نیست  
لکن به واسطه وجود  
حیض اثر بر آن مترتب  
نمیشود و حرام است  
مترکبانه قرآن و قرآنه  
سور عنان و دخول در  
مساجد الحرام و عبور  
یا بر داشتن چیزی  
مکر مسجد الحرام و  
مسجد مدینه که  
مطلق دخول در آنها  
حرامست هر چند برك  
عبور یا چیزی بر  
داشتن نباشد و حرامست  
مرد جماع با حیض  
چه زوجه باشد چه  
آمه نا علم بحیض و  
بر حیض نیز حرام است  
اطاعت نمودن و اگر



# عسل نفاس

ادعای حیض نماید و اجبت بصدوق و گردن و حکم در صاحب خون شمر تا بع تعیین و بستن و جبر  
 منبرسد معاصنه کند و او را منع از تعیین نماید و انام استظهار نیند و حکم انام حیض است و اگر در اشیا  
 جماع حیض طاری شود واجب است انتراع و کناره کردن و بقاء بهمان حالت حرام است و بر مرد علاوه  
 بر حرمة جماع کفاره نیز لازم میشود و آن در غیر امه بکدینا راست در اول حیض و نصف بنار است در  
 وسط آن و ربع بنار است از آن و دینا عبات است از یکمقال شرعی طلاء خالص مگول و غیر آن مجزیه  
 نیست و اقوی آنست که قیمت آن نیز مجزیه نیست مستحق از کسان هستند که مستحق زکوة نباشند و در او  
 بعد از توزیع بر متعدد لازم نیست در امه سه مد کند است بدوز فرو در میان اول و وسط و آخر حیض  
 و احوط بلکه اظهر در آن توزیع بر سه سبک است هر یک قدر یک داده شود و اقوی آنست که کفاره متکرر  
 میشود و بتکرر و طی حیه در یک زمان و حیه را و منه متعدد چه از وسط اول کفاره داده باشد و چه نه داده  
 نباشد و تمتع بجایز غیر و طی در قبل او که اینه دارد هم چنانکه و طی در قبل او بعد از انقطاع حیض قبل  
 از اغتسال نیز کراهت دارد و اگر بخواند در این حال ترکیب شود و ای بلکه احوط آنست که حیض قبل از  
 تر یک فرج خود را از نجاست حیض بظهور نماید و بعضی علما از آن واجب دانسته اند و حرام است طلاق  
 دادن حیض در حال حیض و طلاق نیز با طست بشرط آنکه مدخول بها باشد و حامل نباشد و زوج در  
 نزد او حاضر باشد و نا آنکه در حکم حاضر باشد و او آنست که در مد آن نیز یک غایب از زوج باشد لکن  
 ممکن است او را استخبار حال زوج و اطلاع بر حیض و عدم حیض و مستحب است برای حیض وضو گرفتن  
 در وقت هر نماز و نشستن در موضعی بمقدار زمان تمام خود و مشغول ذکر خدا نمیشدن در آن زمان و  
 فضل آنست که در مضایقه خود بنشیند و افضل در ذکر بگیرد و تحمید بچلیل است یعنی الله اکبر و الحمد  
 لله ولا اله الا الله کفر و مکروه است برای حیض چنانکه در دنیا و غیر آن بردست یا نایم یا بر یا غیر  
 آنها و حمل مصحف و کتبها مشروط بر اینست که سطور آن مانده که مسلم من خط نشود و الا حرام خواهد بود  
**مطلب چهارم** در غسل نفاس و خود نفاس و احکام آنست اما غسل آن بطریق غسل جنابت  
 حیض است و اما خود و احکام آن نیز در آن دو فصل است فصل اول در بیان حقیقه نفاس است بدانکه  
 نفاس خون نیست که بعد از وضع حمل یا در حال وضع حمل بعد از ظهور عضو از طفل بیرون آید خواه طفل  
 زنده یا مرده نام الخلقه بوده باشد یا ناقص الخلقه حتی آنکه سقط شود اگر چه در یح باور میشود باشد  
 لکن اگر چه مضغه یا علفه باشد بشرط آنکه دانسته شود که میباید شواذ است یعنی اگر سقط نمیشد از  
 طفل بچشم رسید پس خون که قبل از ظهور طفل در حال محاض که کشیدند و نباشد قبل از آن بدست شود

۷۷  
 عسل  
 منبرسد معاصنه کند  
 جماع حیض طاری شود  
 بر مرد علاوه  
 بر حرمة جماع کفاره

عسل  
 منبرسد معاصنه کند  
 جماع حیض طاری شود  
 بر مرد علاوه  
 بر حرمة جماع کفاره

عسل  
 منبرسد معاصنه کند  
 جماع حیض طاری شود  
 بر مرد علاوه  
 بر حرمة جماع کفاره

عسل  
 منبرسد معاصنه کند  
 جماع حیض طاری شود  
 بر مرد علاوه  
 بر حرمة جماع کفاره

عسل  
 منبرسد معاصنه کند  
 جماع حیض طاری شود  
 بر مرد علاوه  
 بر حرمة جماع کفاره



# غسل نفاس

نفاس نخواهد بود بلکه اگر شراب یا چیزی در آن موجود باشد مثل اینکه کثیر از آن روز منوالی مستمر نه  
 نباشد و مختل شود و میان آن و میان نفاس اول زمان طهر که ده روز است و الا استحاضه است بنا بر اینکه  
 مختل آن ده روز طهر در میان چیز و نفاس لاحق نیز شرط نباشد چنانچه در میان نفاس سابق و چیز  
 لاحق شرط است و در آن خلافت و احتیاط بقضا نمودن عبادات که در آن ایام آن خون که ده روز طهر  
 مختل آن شده به عمل نیامده نیک نشود و اقل نفاس یک روز باشد که کفایت میکند در آن ایام در خون  
 اگر چه بیاید و خطه نباشد اکثر آن بنا بر قوه ده روز است و اول ده روز میتوان در شب واقع شود و  
 آخر ده روز آخر روز هم است پس اگر ولادت در شب اتفاق افتد خون آن وقت اول نفاس است و خون آن  
 شب اول ایام نفاس محسوب میشود پس باید غسل نفاس را در شب یا در روز هم برای نماز و غیره عتباتجا آورد  
 و اگر غسل متعذر و یا منعی باشد تیمم کرده و نماز را با تیمم بجای آورد و بدون غسل و عسرا چیزی  
 غسل هر روز یا در روز و ترک نماز و غیره عتباتجا نیست و اگر هیچ خونی نبیند نیز در حال ولادت  
 و نه بعد از ولادت برای او نفاس نخواهد بود پس احکام نفاس را بر او جاری نمیشود و غسلی هم بر او نیست  
 و اگر بعد از ولادت خون نبیند مگر یک لحظه نفاس همان است اگر خونی نبیند مگر در روز و هم نفاس  
 همان خواهد بود و اگر از زمان ولادت خون نبیند تا روزی که قطع شود همه نفاس است باید بعضی  
 اینکه پاک شد غسل نماز خود را بجای آورد و اگر در روز اول ولادت خون نبیند و بکر نبیند تا روز  
 دهم و در آن روز نیز خونی نبیند مجموع روز نفاس خواهد بود حتی آن ایام که خلک از خون بوده و اگر خونی  
 نبیند مگر در روز یا در روز هم نفاس برای او نخواهد بود و اگر از روز ولادت تا باز ده روز فزاید خون  
 ببیند باید بر ده روز نفاس نخواهد بود پس اگر خون باز ده بگذرد ضایع عاده مستقر مقدار آن ایام چیز  
 خود را نفاس فراید و در زمان بعد از غسل عمل استحاضه نماید و میبندد و مضطر نه روزی  
 و از زمان ولادت نفاس فراید و در زمان اعمال استحاضه بجای آوردند و حوط در حق ایشان است  
 بعد از ده تا هجده جمعا بنشیند و میان عمل نفاس و عمل استحاضه یعنی تحریکات نفاس را ترک کنند و واجب  
 استحاضه را ایشان نمایند و اگر خون از زمان ولادت استمرار بهم رسانند تا یکماه یا زیاده بر آن پس در آن  
 العاده مقدار آن ایام عاده نفاس است قطعا و ما بعد از آن ناده روز که اقل زمان طهر است استحاضه است  
 قطعا و بعد از آن ده روز اگر خون بر خور بوقت عاده چیز از آن چیز فراید و الا انتظار از آن پسندد  
 عاده بکشد تا انوقت را چیز فراید و ما قبل از آن همه استحاضه خواهد بود و در میبندد و مضطر  
 روز اول نفاس است قطعا و ما بعد از آن ناده روز دیگر که اقل زمان طهر است استحاضه است علی الاقوی و

اگر بعد از آن  
 خون نبیند  
 و در آن  
 ایام  
 طهر است

در ایام که خون  
 نبیند  
 و در آن  
 ایام  
 طهر است



آخِکَامُ نَوَامِیْنِ

از ده روز استخاصه اگر حیض بود نه همه خون مانده از آن میسر است باینکه کمتر از سه روز باز نماند  
از ده روز نباشد پس همه را حیض قرار دهند و اگر بجهت کمتر از سه روز بودن میسر نباشد از آن روز  
استخاصه خواهد بود و اگر بجهت زیاد بودن میسر نباشد پس برای تشخیص حیض از استخاصه  
در این خون عمل کنند بتفصیلی که در باب حیض برای صاحب خون مقرر گذشته از رجوع بصرفان با  
عاده افارب و خویشاوندان یا اعداد وارده در روزان چنانچه بیان آنها گذشت بشرط اینکه بعد از  
ده روز استخاصه اول بدانند که خون سقیم خواهد ماند تا سه روز دیگر باز نماند بر آن نماند و اگر  
شک نمایند بنا بر عدم گذاردن عمل استخاصه نمایند آنکه حال خون معلوم شود به تقطاع بر یا کثیر  
یا گذشتن از ده پسر در صورت اولی بنا بر حیض گذاردن در صورت ثانیه عمل به تفصیل مذکور نمایند پس از این  
که ذکر نمودیم معلوم شود که در نفاسی که در ده روز بعد از ولادت یا کمتر از آن بدیده شود و در بیست و  
آنکه در وقت عادت حیض اتفاق افتد یا در غیر آن روز خون زاید بر آن که محکوم به استخاصه است در بیست  
رومان آنکه در وقت عادت حیض اتفاق افتد یا در غیر آن روز خون اگر چه در وقت عادت اتفاق افتد  
چنانکه نفاس میثواند بود حیض نیز میثواند بود زیرا که شرط حیض بودن خون بعد از نفاس تخلیه ده روز  
اقل زمان طهر است و آن موجود نیست **فصل دوم** در احکام خون توامین است بدانکه اگر  
زن حامله بیک شکم دو طفل بنا آورد مجموع خون که بعد از ولادت اول و بعد از ولادت ثانیه تا آخر مدت  
نفاس بیند بحسب صورته بکفاس محسوب شود اگر دو طفل بیست سر یکدیگر بنایند بکن عدا نام نفاس از  
ولادت ثانیه حساب می شود و ایندای نفاس از تولد اول اعیان می شود و ممکن است که مجموع این نفاس بیست  
روز بکشد بنا بر آنکه بحسب واقع دو نفاس باشد مثل اینکه طفل ثانیه بعد از تمام شدن ده روز از تولد  
طفل اول متولد شود و تمام این ده روز خون دیده باشد و بعد از تولد ثانیه نیز ده روز دیگر خون ببیند  
پس ده روز اول نفاس از ولادت اول است و ده روز ثانیه نفاس از ولادت ثانیه است ممکن است نیز که بعد  
از ولادت اول خون نبیند پس نفاس منحصر خواهد بود در خون که از ولادت ثانیه دیدن باشد چنانچه ممکن  
است بعد از ولادت ثانیه خون نبیند پس نفاس منحصر خواهد بود بخونی که قبل از آن از ولادت اول دیدن بود  
و ممکن است نیز که بعد از ولادت اول خون ببیند و آن خون تا ولادت ثانیه منقطع شود و بعد از ولادت ثانیه  
این خون ببیند که این ده روز واقع و ظاهر و نفاس محسوب شوند و ما بین آنها که زمان تقطاع خون اول  
تا ولادت ثانیه زمان طهر خواهد بود اگر چه از ده روز کمتر باشد زیرا که در طهر مباد و نفاس شریک نیست  
که اقل از کمتر از ده روز نباشد چنانچه مباد و حیض شریک است بدانکه جمیع از علما را اعتقاد بر این شده که

نیز زود و کرم  
چون خضیات جمع  
گشت شکرالکمال  
سلسله نشین



# احکام استحاضه

نقاس مجتبى صل همان خون چنان است که در زمان حمل در رحم جبر شده بوه و در زمان ولادت با طهر  
 پس از آنکه این قول به ملا خطه اختلاف آنها در اکثر احکام محل اشکال است بلیغ نشاء مشارکت نا جا  
 در واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات و میان تفصیل آنها در احکام حایض کد نشاء و در این  
 حاجت با عاده و تکرار نیست **مطلب چهارم** در استحاضه فساد آن و احکام مستحاضه  
 است در آن چند فصل اول در بیان حقیقه استحاضه است بدانکه صفات غالبه استحاضه و با صفا  
 غالبه حیض و ریاب حیض که نمودیم و اشاره کردیم باینکه کاه صفتا استحاضه و حیض پیدا می شود و کاه  
 صفات حیض و استحاضه پیدا می شود پس بدانکه هر خون که از بدن در کمتر از سه روز یا اندک  
 غیر منوالی یا منوالی غیر مستمر یا در ایام حیض یا در ایام نفاس یا قبل از بلوغ یا بعد از سن یا  
 و از قبل خون بکازه و قرصه نباشد پس استحاضه است هر چند صفات استحاضه را و نباشد پس خون در شتر  
 صورت استحاضه باشد اول خون قبل از بلوغ دوم خون بعد از ایام مستمر خون کمتر از سه روز چهارم خون  
 روز غیر منوالی یا منوالی غیر مستمر پنجم خون زائد بر ایام حیض خواه حیضه خون در ایام بقا عدا مکان  
 احرار شود یا عاده مستقره یا بمنزله صفات یا بر جوع یا قارب خویشاوندان در مسداده یا با عدا و  
 در ذوات در مسداده و مضطر به ششم خون زائد بر ایام نفاس مگر در چهار صورت از آنکه خون در آنها با امکان  
 حیضه حیض است نه استحاضه اول خون که فاصله شود در وقت این میان نفاس یا که اقل زمان طهر که در  
 است پس شرط استحاضه بوزن عدم فاصله شدن این پاک است دوم خون که در صورت استمرار خون از ولادت  
 تا بعد نفاس مضاف شود بعد از گذشتن ده روز یا نهاده از ایام نفاس یا ایام عاده حیض پس شرط دیگر  
 استحاضه بودن زن پسند خون است و صوره استمرار و گذشتن ده روز از ایام نفاس یا ایام عاده سیم خون  
 در صورت استمرار و گذشتن ده روز از ایام نفاس حاصل شود و او صفا حیض پس شرط دیگر استحاضه  
 بودن عدم حصول صفات حیض است و صوره استمرار و گذشتن ده روز از ایام نفاس یا بعد مضافه یا  
 عاده اگر چه بواسطه انتفاء عادت بوه باشد چنانچه خون که در صورت استمرار و گذشتن ده روز از ایام  
 نفاس جوع یا عاده قارب یا اخذ با عدا و آمده در ذوات مضاف کرده باشد حیض بون از این سه  
 دیگر استحاضه بوزن و صوره استمرار و گذشتن ده روز نبودن از قبیل خون مذکور است بدانکه خون  
 کاه مشبهه حیض میشود و در ریاب حیض گذشت که دفع اشتباه بصفا می شود و کاه مشبهه بخون بکاه  
 میشد و کاه در صورت انتفاء احتمال حیض و بطریق دفع این اشتباه همان طریق دفع اشتباه حیض

در حال نفاس معلوم  
 می شود که عاده و در  
 حکم

در وقت که حیض از  
 غیر منوالی قیام کند  
 حکم



# افشام الحاضه

۸۱

بکاره است و بیان آن نیز در باب حیض گذشت و گاهی مشبه میشود بخون فرجه پس در این صورت بنا بر طهارت سابقه گذارد و بر او از اعمال مستحاضه چیزی واجب نمیشود و بر این خون مشبه چیزی از احکام استحاضه واجب نمیشود مثل معقوبت خون اقل آن از دست بغله در نماز و نرخ جمیع ابیاه بوقوع آن در چاه و مانند اینها

**فصل دوم** در بیان افشام استحاضه است بدانکه خون استحاضه بر سه قسم است اول قلیل و آن آنستکه خون بظاهر پینه برسد و آن را فرو نگیرد پس در این صورت واجبست برای هر نماز وضو بگیرد و پینه را هم در هر نماز عوض کند یا بطن پهن نماید و هم متوسطه و آن آنستکه خون در پینه فرو رود و تمام آن را فرو گیرد و لکن بکهنه نرسد پس در این صورت واجبست بکف غسل برای نماز و وضو و عوض یا بطن پهن کردن پینه برای هر نماز استیم کثیره و آن آنستکه خون تمام پینه را فرو گرفته و بکهنه نرسد چه از کهنه بگذرد یا نه گذرد پس در این صورت علاوه بر آنچه در متوسطه ذکر نمودیم واجبست و غسل دیگر یک برای نماز ظهر عصر یکی دیگر برای نماز مغرب عشا و عوض نمودن یا بطن پهن کردن کهنه و شستن ظاهر فرج اگر ملوث شده باشد و در هر سه قسم پینه بر خود بر داشته و کهنه را محکم بر آن بستن نیز واجبست بر استحاضه بجهت آنکه خون را منع نماید از خارج شدن و سرایت به بدن یا جامه کردن که اگر تقصیر کند و خون در اثناء نماز بیرون بیفتد نماز باطلست و اگر بدون تقصیر خون بجهت غلبه و بسبب بیرون نیاید نماز صبیح می کند و اگر مستحاضه نداند خون او از کدام قسمت واجبست بر او امتحان کند باینکه پینه بقدر متعارف بر دارد و مکتب نماید به قدریکه متعارفست نماز بدون امتحان با امکان آن باطلست و ساقط است شود وجوب امتحان از کسیکه به ملاحظه عادت خود و بایه تجربه از حال خود و مانند آن بداند که خوفش از چه قسمت و هم چنین ساقط شود وجوب آن از کسیکه عمل با احتیاط نماید و طریقی از اخذ با سوء حال است یا بمعنی که فراموش کند اعمال کثیره را اگر امر را نرساند و میان هر سه نادر میان کثیره و متوسطه و اعمال متوسطه را اگر امر را نرساند در میان آن و قلیل و اگر اندک غفله یا جهل بحکم امتحان تمویه عمل بمقتضای یک از آنها کند و نماز را به قصد قربت بعمل آورد و بعد معلوم شود که عمل مطابق واقع بوده نماز صحیح است بسبب ترك امتحان آنست

بدانکه جایز نیست در هیچ يك از افشام استحاضه جمع نمودن در میان دو نماز به یک وضو خواه هر دو وضو باشد یا نشد یا نافله یا مختلف و در صورت وضو هر دو آراء باشند یا قضاء و در صورت نافله بود از روایت باشند یا غیر و ثابت بلکه لازم است برای هر نماز وضو و شرط در صحت آنست اگر نافله باشد وضو نماز واجبست در وقت آن نماز واقع شود و وضو قبل از وقت مجزئ نیست حتی وضوئی را که قبل از وقت بکهنه غایب دیگر گرفته باشد مثل تلاوه کلام الله و مانند آن نمیتواند برای نماز بعد از دخول وقت کفای

استحاضه  
نماز احتیاطی  
بسیار است  
بسیار است

استحاضه  
نماز احتیاطی  
بسیار است  
بسیار است

نماز



السلامة

بدر آن وضوء نماید و واجب است بنماز هر وضوء را بلافاصله در عقب آن وضوء بخانه آورد و اگر وضوء را  
در اول وقت بکشد و نماز را در آخر وقت بخانه آورد صبح نیست بلکه فاصله باشد و همچنین اگر وضوء را در  
نماز با عدم طول زمان مثل ستر عموده بنا بر وضوء و لا یحصل معرقه فاصله بمقدورات و نیز حاضر باشد  
به مکارف باح تا ازاله نجاست از بدن با حجامه و اذان و اقامه بقیحیکه عمر حاضر نباشد و جسد و قوه  
در عقب وضوء ضعیف ندارد و لکن احوط در غیر اذان و اقامه تحصیل آنها است قبل از وضوء بدانکه  
غسلیکه در استحاضه متوسطه برای نماز صبح کرده میشود بشرط در استحاضه متوسطه صلوای غایت  
بوقت است زیرا که خون در استحاضه متوسطه حد است اگر است از مانع از همه نمازها است پس اگر از رفع نجاست  
مکروه این غسل پس اگر غسل پیش از نماز صبح عمد یا نسی یا ترک کرده باشد واجب است ایستادن بر آن  
ظاهرین و عشاء این بلکه برای وقتاء نماز صبح نیز که از اذان و اذان موش کرده یا عمد ترک کرده باشد باید وضوء  
بعد آورده و اگر این خون را بعد از نماز بید نماز صبح است واجبست یک غسل برای چهار نماز دیگر و اگر  
بعد از نماز ظهر دیده شود واجبست برای سه نماز دیگر و اگر بعد از نماز عصر دیده شود واجبست برای  
مغرب عشاء و اگر بعد از مغرب دیده شود واجبست برای عشاء و در صورت وجود این خون پیش از نماز صبح و اگر  
است ایستادن بغسل آن بعد از طلوع فجر اگر چه خون در شب دیده شده باشد واجبست ایستادن بر آن بعد از رفع  
بلافاصله چنانکه مکرر اذان و اقامه و تحصیل شرایط و مقدورات نماز با طول نه کشیدن زمان بخوبی که  
عمر فایده کند که غسل نماز را نمانده و جایز است انتظار قلبی برای جماعت که وضوء بعد از نماز  
و جایز نیست تقدیم نماز طلوع فجر مگر چنانچه نماز را در آن نماز شب که جمیع کند یک غسل در نماز شب نماز  
صبح و افضل بلکه احوط آخر نماز شب تا آخر وقت آن که محض فارغ شدن اذان و وقت نماز صبح داخل  
و مشغول آن شود و احکام مذکوره در اغسال ثلاثه استحاضه کثیره و نیز جاری است که تقدیم هیچ یک بر  
بر وقت نماز جایز نیست مگر غسل نماز صبح برای در آن فاصله شب و غسلیکه پیش از وقت بجهت غایب دیگر  
امده باشد و بدو فاصله وقت اخلاص و میتوان برای نماز اکفایان نمود چنانچه حکم در عشاء متوسطه  
چنان است و در هر اغسال ثلاثه واجبست بعد از غسل بلافاصله ایستادن بر آن و افضل بعد از اذان و اقامه  
آخر از شرایط و مقدورات خیر ندارد و احوط تقدیم وضوء بر غسل بلکه در غایت احتیاط به مقدم دان  
اقرار مقدورات غیر از اذان و اقامه خوب بلکه اگر وضوء تحصیل آنرا طراوت کند واجبست که قبل از وضوء  
وضوء آنها را آخر نماز و افضل بلکه احوط در غسل و پیش و پس از آن چنانچه ظاهر در عصر و مغرب عشاء  
بعضی عصر و بلافاصله بعد از ظهر و عشاء و بلافاصله بعد از مغرب بعد آورده و اگر نماز ظهر



# احکام الخاضعة

در اول وقت بعد از آوردن غسل باخبر است تا آخر وقت، فبغسله واثباتان بعضه و عشا است و اول وقت  
 فضیلتش از بقیه رعایت جمیع و مایه اینها و اگر میخواهد بفرقی کند و نماز واجب غسل دیگر  
 برای نماز ترا در خواه عصر و خوار عشاء و احتیاط جمیع و ترک بفرقی است و جایز نیست جمع بیک غسل و  
 میان نماز که بود و نماز که ظاهر یا عصر و مغرب یا عشاء باشند مگر نماز احتیاط که در صورت شک در  
 عدد رکعات واجب بشود که از تابع از دو نماز است که جمع در مایه اینها بیک غسل میشود و غسل بیک نماز  
 از لازم نیست و هم چنین است در قضاء اجزاء و مستحب یکی از آن دو نماز چون تشهد و یک سجده و هم چنین  
 سجود سه و هوی که برای انسان آنها واجب شود اگر چه احوط بر تقلیل آنها در مایه این ظاهرین یا  
 عشا برین مجلد بعد غسل است برای عصر و عشا و اینها همه بر تقدیر است که استحاضه کثیره قبل از نماز  
 صبح روی دهد و مستحب باشد تا وقت عشا این را بگذارد و نماز صبح را بگذارد و مستحب باشد تا آن وقت  
 غسل اول ساقط و نماز صبح بدون آن صحیح است و غسل بیک نماز برای ظهرین و عشا برین باید بعد آورد و  
 هم چنین است حکم اگر روی دهد بعد از نماز ظهر و مستحب نماید که در این صورت بنزد و غسل لازم است  
 بیک نماز عصر و یک نماز عصر و عشا و اگر بعد از عصر غارض شود بیک غسل برای عصر و عشا لازم  
 است و غسل ظهر و عصر ساقط است و اگر بعد از نماز عصر غارض شود این بیک غسل برای عشا واجب  
 شود بدانکه کفایت میکند و سبب استحاضه کثیره برای غسل هر یک از نماز صبح و ظهرین و عشا بر خود  
 از قبل از وقت آن نماز و بقاء و استمرار آن تا دخول وقت آن نماز شرط نیست علی الاقوی پس بنا بر این اگر  
 استحاضه کثیره شب غارض شود غسل واجب شود برای نماز صبح اگر چه کثیره مستحب نماید تا طلوع  
 فجر و اگر بعد از نماز صبح غارض شود غسل واجب شود برای نماز ظهر اگر چه قبل از زوال منقطع شود  
 اگر غارض شود بعد از نماز ظهر و عصر غسل واجب شود برای عصر اگر چه قبل از غروب قطع شود و از  
 بر حکم معلوم شود که اگر قبل از ظهر قطع شود غسل ظهرین مخصوص نماز ظهر است و واجب نیست جمع در میان  
 از عصر و نه غسل بیک نماز عصر و اگر قبل از دخول عصر قطع شود غسل عشا برین مخصوص نماز عشا  
 و واجب نیست جمع و مایه این از نماز عشاء و نه غسل بیک نماز عشاء و هم چنین است حکم در قلیل و متوسطه  
 پس اگر قلیل غارض شود پیش از نماز صبح اگر چه شب باشد و قبل از نماز قطع شود واجب شود بکوفه  
 برای نماز صبح و همچنین یک وضوء میتواند بقیه نمازها را به عمل آورد اگر چون تا آخر نمازها عود نکند  
 تا فرض دیگر غارض شود و اگر قلیل غارض شود بعد از نماز صبح و قبل از دخول وقت ظهرین قطع شود  
 واجبست بکوفه برای نماز ظهر و مایه این وضوء میتواند نماز عصر و مغرب و عشاء را نیز بخانه آورد بشرط



# احکام دمائله

۸۱۶

عدم عود خون و عدم وقوع ناقض دیگر و اگر غار ضرر شود بعد از نماز ظهر و عصر و قطع شود قبل از غروب  
 يك وضو واجب شود و بجهت يك وضو بتواند برای هر دو غار مغرب و عشاء اکتفا کرد و همین تقصیر  
 در متوسط بین سبب وضو آنی که برای پنج نماز واجب شود خارج است بدانکه اغسال ثلاثه در استحاضه  
 کثیره چنانچه شرط در صحت صلوٰه می باشد هم چنین شرط در صحت وضو نیز می باشد پس اخلال به  
 ترك كل یا بعضی غسل غایتی بطل صورت و هم چنین است غسل استحاضه متوسطه چنانچه چنانچه  
 در بحث غایبان اغسال واجب گذشت است بلی وضو که در هر يك از اقسام استحاضه برای هر نماز واجب است  
 مدخله در صحت صوم ندارد و اخلال به آن بطل صوم نیست اگر چه بطل صلوٰت بدانکه اگر خون مستحاضه  
 به هر يك از اقسام مشروده باشد انقطاع بره بهم رساند یعنی مستحاضه از خون پاک شفاء پیدا کند که دیگر  
 عود نماید پس بر او برای نماز مستقبل واجب یک وضو در قلیل و یک غسل یا وضو در متوسطه و کثیره  
 علی الاقویٰ خواه انقطاع بره در وقت نماز حاصل شود یا قبل از وقت از وقت اغسال است باغمال ماضیه پس اگر  
 انقطاع بره بعد از نماز حاصل شده چنانچه بر او نیست نه اعاده طهارت و نه اعاده نماز و اگر در اثناء نماز حاصل  
 شده نماز را قطع نموده و بعد از اعاده طهارت خواه وضو و خواه غسل استینا کند و احوط اتمام این نماز  
 اعاده است بعد از اعاده طهارت بدون فرق در میان نماز صبح و غیر آن و اگر بعد از طهارت و قبل از سر  
 در نماز حاصل شود طهارت را اعاده نماید و اگر در اثناء طهارت حاصل شود از آن قطع نموده و از سر کبر  
 و اگر وضو بعد از غسل یا غسل بعد از وضو بوده ما قبل از این اعاده نماید و تفصیل مذکور خارج است  
 در انقطاع فتره که عبارت است از خصوص پاک از خون نماز مانع اگر چه بعد از آن زمان عود نماید و لکن وجوب  
 قطع و استینا فتره بعد از اعاده طهارت بر تقدیر حصول انقطاع در اثناء نماز شرط یا نیست که در  
 نایک وسعت اعاده طهارت و نماز هر دو را داشته باشد و الا همان نماز را اتمام نماید قطع و استینا و الا  
 و اعاده طهارت لازم نیست و اگر شک نماید در وسعت نماز پاک طهارت و نماز را تا مطمئن وسعت یا عدم  
 وسعت داشته باشد بنا بر عدم وسعت گذارده نماز را بهیچ حال تمام کند و اگر بعد از اتمام معلوم شود  
 وسعت داشته طهارت و نماز هر دو را اعاده نماید و هم چنین اگر قطع بعدم وسعت نماید و بعد از اتمام نماز  
 معلوم شود که وسعت داشته و هرگاه قطع به وسعت کند و بعد از قطع نماز برای اعاده طهارت و استینا  
 آن معلوم شود که وسعت نداشته اعاده طهارت لازم ندارد و هرگاه بدانکه در آخر وقت انقطاع بره  
 فتره خواهد حاصل شد با وسعت طهارت و نماز را با اینکه مبدأ انقطاع داشته باشد واجب است به  
 نموده و انتظار از زمان را بگذرد تا نماز را با طهارت و احوط نماز را و هرگاه در اثناء نماز انقطاع

سبب  
خارج وضو و غسل  
که در وقت نماز  
مطلوبه است

مع  
عین  
احوط  
اعاده



# احکام حیض

حاصل شود و شك شود كه ايا انقطاع بر پشت يا انقطاع فتره با عدم وسعت نماز پاكي طهاره و نماز  
اعنائی باين شك منقوده و نماز را امام نماید و بعد از امام نماز اگر نماز شود كه انقطاع فتره با عدم  
وسعت بوده چيزی بر او نیست اگر معلوم شود كه انقطاع بر پشت يا انقطاع فتره با وسعت طهاره و نماز بوده  
طهاره و نماز هرگز در اغاده نماید **فصل سیم در احکام استحاضه** است بدانكه صاحب  
استحاضه قلیله چنانچه بر او واجبست بحد بد وضوء برای هر نماز چه فرضیه و چه نافله چه ازاء و چه قضا  
هم چنین واجبست بر او بحد بد وضوء برای هر چه مشروط بطهاره است چون طواف واجب نماز و مترکباته  
قرآن که در جمیع آنها نمیتواند اکفاء بیک وضوء نماید اگر چه وضوء برای نماز گرفته باشد هم چنانکه  
برای نماز طواف نمیتواند اکفاء نمود بوضوءی که برای طواف گرفته بلکه در هر یک از مذکوران وضوء  
منکر و بکر را از حتمی مترکباته قرآن که برای هر قسمی بحد بد وضوء لازم است در مترکباته نمیتواند  
اکفاء بوضوء متر اول کند و در متر اول حد متر است و احاطه بقطع استمرار و بحد بد وضوء برای  
متر دیگر نیز نشود بحد بد وضوء برای دخول مساجد و مکث در آنها لازم نیست بلکه بدون وضوء  
نیز جایز است و هم چنین است حکم وضوء در صاحب استحاضه متوسطه و صاحب استحاضه کثرتی و متر واجبست  
بحد بدان برای هر مشروط بطهاره و مترکباته تکرار از وضوء صاحب استحاضه متوسطه بعد از انسان  
بغسل نماز صبح سایر اعمالی که بر او لازم است در حکم طاهر است و هم چنین صاحب استحاضه کثرتی بعد از انسان  
باغتسال ثلاثه هر یک را قبل از صلاه صبح باظهرین اعضا بشوید اگر چه وقتان داخل نشده باشد با سایر  
اعمالی که بر او لازمست پس برای هر یک مباحست جمیع غایباتی که صحه یا ایاحت آنها مشروط بان اعمال با غسل  
نماز است چون صلاه و طواف واجب صورت و مترکباته قرآن و فرائد سور و غرائم و دخول مساجد اگر چه بر  
مکث و نشستن باشد و بحد بد غسل در آنها لازم نیست و بجهت اخلاص بغسل با وضوء یا بآب اعمال نماز باطل  
است بجهت اخلاص بغسل با وضوء طواف باطلست و بجهت اخلاص بغسل صوم باطلست و حرام است فرائد سور  
غرائم و دخول مساجد و مترکباته قرآن و ظاهر و اقوی جواز و طی او است بدون اعمال حتمی غسل و احد متوسط  
و اغتسال ثلاثه کثرتی و لکن احوط و غایب ما بعد غسل است و اگر بشر و غیره از غسل است در ضمن وقت نماز  
از برای و طی و ازاد این حال بقصد استیجار یا قریبه مطلقه بعد آورد **مطلب هشتم**  
در غسل مترهت و موجب است بدانکه کیفیت ان غسل غسل جابست و بر تپت و تماس هرگز و در ان جایز  
است همه مشروط معینه در جنبانته و در ان نیز معینه است وقت و جواز ان وقت مشروط بان است پیش از ان  
وقت واجب نیست و موجب است انست بعد از نشستن تمام بدن و قبل از ظهر بغسل اما متر

در مترهت



# بیان تہم

غیر انسان بامیت انسان بعد از غسل دادن با قبل از سرد شدن پیش موجب نمیشود و در سرد شدن سردی بعضی بدن کفایت نمیکند پس مترایم موجب غسل نیست اگر چه متر بر موضع سرد واقع شود و معتبر در غسل نیز تمام اغسال ثلاثه است پس متر بعد از غسل اول با غسل دوم نیز موجب غسلت چنانچه متر عضو بعد از غسل دادن از قبل از غسل باقی اعضا نیز موجب غسل است و اگر پیش از بجهت فقداب با عذر دیگر تہم داده باشند با اینکه او را بجهت فقد مسلم مماثل کافر غسل داده باشد متر او نیز موجب غسلت بلی اگر هر سه غسل او را بجهت فقد سرد و کافور یا بخالص داده باشند او موجب غسل نمیشود و در موجب غسل فرقی در میان مسلم و کافر بلکه هر صاحب عقیدت است نیست پس نموده در جمیع غسل واجب شود و شهادت و کسیکه او را به مقتضای ارجح یا حد کشته باشد بعد از آنکه غسل کرده باشد بمنزله غسل داده شده است که بمتر او غسل واجب نمیشود و در بستی که موجب غسلت فرقی نیست در میان متر اجزائی که حیوة در آنها حلول می کند و غیر آنها چون استخوان و ناخن و دندان و در ماس نیز فرقی نیست در میان آنکه متر نموده باشد بخبر از خود که حیوة در آن حلول می کند و غیر آن چون استخوان و ناخن و دندان بلی متر نموده است یا متر نموده است بموت خود موجب غسل نمیشود و در حکم میتت و طعمه جدا شده از میت یا از حی که مشتمل بر گوشت و استخوان هر دو باشد که متر از هر دو موجب غسلت و اما گوشتی که استخوان با استخوان بی گوشت پس متر از غسل واجب نمیشود اگر چه حیوة طعمه دویم در غایت غسلت مگردند از بی گوشت خصوصاً از زنده و اگر گوشت کمی همراه از بوده باشد احیاء بغسل کردن از متر از ترک نشود و بمتر علقه یا مضغه که سقط شده باشد غسل واجب نمیشود اگر چه حیوة ملاقات بخس نمیشود و بمتر مخلقه که بعد از چهار ماه سقط شده باشد غسل واجب نمیشود بدانکه میت تہم چنانکه موجب غسلت ناقض وضو نیز هست و موجب حدث اصغر نیست که رفع نمیشود مگر بعبث و از غایب و وضو هر چیز بیکه موقوف بر وضو است موقوف بر این غسل است و وضو مغنی از آن نیست و تہم وضو برای نماز نیست بلکه عذر و نه بران وضو نیز لازم است بجهت ستم در طهارت و تہم است که تہم با باشد و از بدل اضطرار می از طهارت مائت است که وضو و غسل بوده باشد و بدلتی از شرط باعد است که بیان آنها می آید و با اجتماع شروط واجب شود برای غایبانی که وضو یا غسل برای آنها واجب می شود و در از چند فصل است **فصل اول** در بیان شروط بدلتی تہم است از طهارت مائت عبارتند از عذر چند که هر یک مستوفی تہمست بدون یکی از آنها عذر اول از طهارت مائت یا از جایزه نیست عذر اول بنا بر این است که کفایت کند از وضو یا غسل چهره در حضور و چهره در سفر و در وقت نماز

سید  
بنابر خط در هر دو  
صداور عدم وجوب  
هم

مع  
نیز شود بلکه در  
یک گوشت مرد  
اختیار کند هم

که کفایت کند



که کجا پیش استعمال از بنا ضرورت و راداشته باشد خواه سبب نفاذ عدم وجود از باشد از اصل در محل  
 حاجت بطنها و مائیه با وجود از در نزد ظالم فایده مانع است از برداشتن از با در دست کسی که میفرستد  
 از از اصل با به فروشد به قیمتی که نه از از ان با قیمتی که بدش مضرت بحال است و در حال با در مثال و  
 نافرین قدری که کفایت از بعضی کند مثل نافرین قدر کفایت از تمام در خارج وقت اعتبار و نه از و چنانچه اعتبار  
 نه دارد نیز با نافرین قدری که کفایت کند از با از طهارت مائیه نه با از از ان نجاست صحن معفو عنها که در بدش  
 باشد با در لباسی که پوشیدن لازم باشد بجهت سر عود و نافرین ضرورت سر ما با اگر ما با بخوانها چهره را بنصورت  
 معتق است استعمال از در از ان نجاست و عدول به تیمم که اگر خلاف این کند و از برادر طهارت استعمال کند  
 طهارت باطل خواهد بود مگر در جای که بداند اگر از برادر طهارت استعمال نکند و متمکن از تیمم نیز نخواهد  
 شد اگر چه بجهت نفاذ خاك و غیر از اینها که تیمم بر آنها جایز است بوده باشد چهره را بنصورت معتق  
 است استعمال از در طهارت از اینها که باید از نجس و با طهارت با نابه بخوبی که بقضی از در محلش باید اگر  
 نجاست و لباس سر عود و نافرین ضرورت دیگر از سر ما با اگر ما با بخوان قضی پوشیدن  
 آن شود پس نماز را بهما نجاست لباس نجاست او در صحیح است و اگر احتمال با نافرین از در جای دیگر بدهد با و  
 وقت واجبست طلب کردن و محض نمون و رفتن با نجاست آنکه باید از آنکه ما پوشش شود اگر در غیر  
 بیابان باشد مثل شهر و قریه آبادی دیگر و اگر در بیابان بوده باشد واجبست طلب برفتن با مقدار دو پیر  
 و سه در زمین هوای خالی از بلند و پسته و کوه و کمر و اشجار با مقدار یک پیر و سه در زمین یا هوای مشتمل اشجار  
 یا کوه و کمر یا بلند و پستی و طلب در هر دو صورت باید در چنانجا رسمت بشود از هر سمتی یک از دو مقدار مذکور  
 اگر احتمال وجود از در چنانجا رسمت برود و اگر علم بعد وجود از در بعضی از آنها داشته باشد طلب از آن بعضی  
 ساقطست و واجبست طلب نمون در بنا به خواه یکی باشد با و نایسه چنانچه اگر علم بعد وجود از در جمیع  
 داشته باشد از جمیع ساقطست اگر زمین در بعضی از آنها هم وار باشد و در بعضی دیگر ناهموا هر کدام مقدار  
 طلب حکم خود را دارد و اگر قطع بهم رساند با نافرین و زیاد تر رفتن از مقدار مذکور واجبست طلب کردن  
 زیاد تر و احتمال با نافرین زیاد تر اعتبار به نه دارد و در الحاق مظنه بصوت قطع و عدل از دو قول است  
 ظاهر ثانی و احوط اولست و احتیاط در ظن اطمینان است پس انقدر برود تا آنکه از اینها بدو یا بیشتر  
 آید شود و وجوب طلب و مقدار مذکور بعد از دخول وقت نماز است هرگاه قبل از وقت طلب کرده باشد و نه  
 افتد باشد پس در وجوب غاده از بعد از دخول وقت مطلقا عدم وجوب غاده مطلقا و وجوب غاده اگر  
 احتمال با نافرین دهد از آن مکان و عدم وجوب اگر احتمال ندهد از آنجا که در حرج از آنجا وجه تیمم است و وجوب

در قیاس  
 سبب نفاذ عدم  
 وجود از باشد  
 از اصل در محل



# احکام تہذیب

[illegible]

۱۰  
 فیض حق  
 معلوم  
 نیست  
 عدم  
 نیست



# تیمم بدل از غسل

۲۴

و اگر غایب دهنده یا هبه کننده بهم رسد واجبست قبول کردن و تمجید و تبریک و بکار بردن آن و اگر کسی که  
 قیمت آب یا قیمتة الثواب و بدل نماید با امکان تحصیل آنها بجز بداره و اگر خریدن آب یا آله کشتن از آن خواه  
 مسلم تحمل منت یا ذلت یا کسر شان باشد و جو بخریدن ساقطست و هم چنین است آجاره کردن آله و  
 اگر کسی بپز یا بپخته انرا یا قیمتة الکشتن انرا به او قرض دهد و بداند که مستحق از آداء آن خواهد شد و جو بقبول  
 کردن آن محل اشکالت و احتیاط بقبول کردن ترك نشود و اگر نداند مستحق از آداء آنرا و یا مظنه عدم مستحق داشته  
 باشد یا قطع به آن داشته باشد اشکال در رد و جو بقبول کردن آن نیست عذر ستم مظنه یا خوف ضرر از  
 استعمال آب بر نفس یا بدن یا عضو مثل تلف شدن یا ساقط شدن عضو یا میوشدن یا حادث شدن مرض  
 ناشی بد شدن یا طول کشیدن یا سخت شدن علاج آن یا ترک کردن عضو یا خون بر آمدن از آن به نحو که نتوان  
 بند آورد و حکم ضرر است از آنکه از برود ثواب و هوا به نادر که تحمل آن دشوار باشد و معتبر در همه مظنه یا خوف  
 ضرر است خواه در نفس حاصل شود یا ارفق و طیب یا کرم یا سوا یا کافر باشد یا غیر طیب یا کرم یا سوا یا کافر باشد  
 پس کفایت میکند مطاوعه احتمال ضرر که بحد مظنه یا خوف می رسد چنانکه معتبر در ضرر مظنون یا خوف ضرر  
 معتدیه است که انرا ضرر عقلائی گویند یعنی ضرر که بنایه عقلاء بر احراز از اهل است پس کفایت میکند ضرر غیر  
 معتدیه یعنی ضرر اندکی که بنایه عقلاء بر احراز از آن نباشد و در مظنه ضرر یا خوف از آن که مسوغ عدول به تمیم  
 است مطابقه واقع لازم نیست هم چنانکه در محل انتفاء مظنه و خوف ضرر که مانع از عدول به تمیم است مطابق  
 واقع لازم نیست پس اگر با مظنه یا خوف ضرر و وضو بگیرد یا غسل کند بعد معلوم شود انتفاء ضرر و وضو  
 غسل یا طست اگر بدون مظنه و خوف ضرر و وضو بگیرد یا غسل کند بعد معلوم شود که ضرر داشته است وضو  
 و غسل صحیح است اگر مظنه و خوف ضرر بکرم کردن یا بدفع شود واجبست که بکرم کردن و عدول به تمیم جایز نیست  
 و در جنبی که مظنه یا خوف خیر از استعمال آب دارد فرقی نیست میان آنکه خود را بعد و اختیار جنب کرده باشد  
 و آنکه مهر او بدون اختیار جنب شده باشد بنا بر اقوی اگر چه احتیاط در وضو بعد و اختیار یا سبق مظنه یا خوف  
 ضرر بر انجام دین جنبه جمیع در مینا استعمال آب و تمیم است و احتیاط از آن آغاده غسل نماز است بعد از زوال  
 عدو و اگر احتیاط اولی ترک کند احتیاط بعد از زوال عدو را غاده نماز است بعد از آغاده غسل علیهم السلام  
 بر پیشانی و بطن و طرف باحد و در ضرر یا ضعف مانع از رفتن دارد و سقر مانند از انواع ضرر بر خود یا بر حق خود  
 یا بر نفس محترمه دیگر بواسطه تشکی که حاصل باشد بالفعل یا مظنه حصول برود و مستقبل اگر استعمال کذاب  
 موجود خود را در وضو یا غسل یا علم یا مظنه عدم وصول بای که دفع تشکی نماید که این عدول به تمیم و  
 موجب عدول از طهارت باشد یا از آنکه نیست بخوف تلف نفس غیر مجزیه چون کافر حری و غیره و غیره

بسی



# احکام تیمم

۱

کسیکه در شرع انور مسیحی قتل باشد غیر اینها از حیوانی که کشتن آنها جائز باشد مثل خوک و سگ  
 کپرنده و میخوان و اگر خوف تلف از تشکی بر دواب خود داشته باشد مثل اسب ستر و خمار و کاه و کوفند  
 و مانند اینها که نفوس محترمه دارند پس در وجوب عدول به تیمم و نکه داشتن برای حفظ آنها نافع  
 اشکالست و لکن اقرب و جویست خصوصاً چنانچه از پاپان که محتاج الیه سفر و باشند بجهت سوار و حمل  
 بنه و صنایع و میخوان و احوط در غیر اینصورت عاده یا قضاء نماز است بعد از رسیدن بایست بکرو و تحصیل طهارت  
 بران و اگر با دواب طاهره و آب نجسه باشد و از استعمال آب طاهر در طهارت خوف تشکی داشته باشد واجبست  
 حفظ آب طاهر برای رفع تشکی پس عدول به تیمم نماید و وجود آب نجس برای رفع تشکی اعتباری ندارد و اگر  
 در صورتی که خوف تشکی بر دواب خود داشته باشد چنانچه خوراندن آب نجس بر دواب و حیواناتی که با آب  
 پس واجبست آب طاهر را استعمال در طهارت خود کند و جوار خوراندن آب نجس بر فوق خود که خوف تشکی  
 او را دارد بجهت استعمال آب طاهر در طهارت خود محل اشکالست و اقرب منع است عدل بچشم خوف فور شدن  
 وقت نماز است بواسطه وضو گرفتن یا غسل کردن برای کسیکه وقت نیک شود به نحوی که کجا پیشتر از آن نماز  
 داشته باشد پس واجبست عدول به تیمم برای فعل صلوٰه در وقت بنابر آنکه هر راجح قولین و اظهر جوار عدول  
 نایست با خوف عدم ادراک تمام نماز در وقت اگر چه بوقوع سلام آنها باشد در خارج وقت و احوط مراعات  
 بقاء و عدم بقاء مقدار بیک رکعت در وقت بر تقدیر فعل طهارت مابین که در صورتی که عدول به تیمم نکند در صورت  
 اولی و اگر در وقت آب آشته باشد و استعمال از آن در طهارت ناچیز کند تا وقت نیک شود بخوبی که کجا پیشتر استعمال  
 آب در طهارت و نماز هر دو دارند آشته باشد پس در وجوب تحصیل طهارت مابین در آن وقت و قضاء نماز با  
 وجوب تیمم و اداء نماز در وقت و احوط نایست و احوط قضاء آن نماز است نیز در خارج وقت بطهارت و تیمم  
 بعد از فعل آن به تیمم **فصل دوم** در بیان اشیائی است که تیمم برای آنها جائز است پس بدانکه  
 تیمم جایز است بر طلق وجه و رخه خاک و چه رمل و چه کاوچ و چه سنگ حتی سنگ کج و اهک پیش از بخت  
 شدن و از بخت و مابعد بخت شدن عدم کفایت است در تیمم چنانچه از بخت راجح و سفال نیز عدم کفایت است  
 اگر چه آنرا گویند چون خاک نرم کنند و آفود در خاکستر نیز عدم صحه تیمم است احوط در اجزاء ارض خاکست و احوط  
 در تیمم بر سنگ و غایبه اندک غبار است بران که اثر آن بر دست ظاهر شود و تیمم بر معان چون نمک و زردیخ  
 شور و طلا و نقره و عقیق و فیروز و غیر اینها از آنچه که اسم ارضی و غیر اینها از آنچه که اسم آسمانی است و تیمم بر  
 صبح بخت بر آنچه که مزوج و مرکب از ارض و غیر ارض باشد چون گاه کلاه و کت و کت و خاکستر و مرکب از  
 خاک و کج بخت و اهک بخت و مانند اینها و هر گاه خاک و رمل و کاوچ و سنگ برای تیمم ممکن نشود تیمم نماید

احکام تیمم  
 وقت نماز  
 وضو گرفتن  
 تیمم  
 کفایت تیمم  
 کفایت تیمم  
 کفایت تیمم  
 کفایت تیمم  
 کفایت تیمم  
 کفایت تیمم







# بیان تسمیه

مقارن تسمیه با طهر و دست خود را بیک مرتبه بر زمین زد و بعد مسح کند با آنها پیشانی و دو جبهه خود را از  
 دستگاه مؤمنین با طرف اعلا و اعلی و ابروهای او را بلکه احوط مسح نمودن ابروها است نیز و بعد از آن مسح کند  
 پشت دست راست را از بند ناخن انگشتان باطن دست چپ و بعد مسح کند پشت دست چپ را از بند ناخن انگشتان  
 باطن دست راست پس واجبات تسمیه علاوه بر پشت شش خیر است اول زدن باطن دستها با هم بیک دفعه بر زمین  
 و کفایت نمیکند محض گذاردن بر زمین هر دو بخوتغافل از نزدیکی دستها بلی هرگاه زدن باطن دستها  
 بواسطه زخم و مانند آن منع شود اکفای نماید بگذاردن آنها بر زمین و اگر آنها منع شود پشت دستها  
 بر زمین زد و مسح با آن نماید و اگر زدن باطن یک از دستها منع شود اکفای نماید بگذاردن آن از زدن باطن  
 دست دیگر تا هم بیک دفعه و اگر گذاردن آن نیز منع شود پشت آن را با باطن دست دیگر بر زمین زد و اگر  
 یک دست شش قطع شده باشد اکفای نماید بر زدن باطن دست دیگر و مسح خود این دست ساوفا است و احوط  
 رعایت مسح پشت دست بر زمین و معتبر نیست و جمیع صور زدن دستها با گذاردن آنها بر خود زمین یا کفایت میکند زدن  
 با گذاردن بر خاک اگر چه زمین بر زمین باشد چون در شمال و مانند آن و معتبر نیست چسبیدن چیزی از خاک بر دست  
 بعد از زدن آن بر زمین یا خاک و احوط رعایت طهاره مناسب مسح است اما اگر چه اقوی عدم اشراط آن  
 است مگر اینکه نجاست فاسخ تر بوده و تعدد نجاست نماید چه را بپوش و بجهت حفظ طهارت خاک لازم است از آن  
 نمودن نجاست از آن با امکان دوم مسح نمون پیشانی با جبهه که در طرف پیشانی را گویند از دستگاه  
 مؤمنین با طرف بالا و دماغ و احوط داخل نمودن ابروها است در مسح و واجب است ابتدا نمون را از اعلا و فوق کره  
 مسح همه آن موضع را که اگر چه از آن را مسح فرایند کرد عمدتاً با تسمیه با طهر و معتبر است مسح مجموع افسر مجموع و کف  
 و مسح نمودن هر جزء از فاسخ بر هر جزء آن مسح لازم نیست واجب است مسح بیشتر مسح است بر آنها با  
 پیشانی خالی بوده باشد واجب است آنرا نمودن خالی و اگر زائل نمودن آن منع نباشد و خوب آنرا ساوفا است و  
 اگر بر موضع مسح جبهه بوده باشد مسح بر جبهه نماید و همچنین است حکم در مسح دستها است با  
 محو که پشت دست راست مسح کند باطن دست چپ است چپ پشت دست چپ مسح کند باطن دست راست و مسح کردن بظاهر دست  
 البته بیک مرتبه پشت مکرر است مسح باطن منع شود پس اجزاء نماید به مسح بظاهر دست و هم چنین است حکم پیشانی  
 در صورتی که مسح از باطن دستها و حد دست و مسح زدن است که مفصل دست از طرف ذراع را گویند واجب  
 است بر باب مقدمه اند که از ذراع داخل در مسح نماید و واجب است ابتدا نمون را از اعلا که مفصل باشد و سر  
 مسح نمون ناخن انگشتان و فرو گرفتن مسح جمیع پشت دستها را و فرو گرفتن همه باطن کفرا که التمسح است لازم  
 نیست چهارم ترتیب است بخوبی که ذکر نمودیم که اگر خلاف آن کند عمدتاً با تسمیه با طهر است با

در  
 تسمیه  
 کفایت



# احکام تیمم

است

جزء مؤخر را اعاده نماید بلکه جزء مقدم را قبل از آن انسان کند اگر بعد از جزء مؤخر ایشان باز نکرده باشد اگر  
 از خبر شروع به تیمم قصد اخلاص بترتیب کرده باشد واجب است سینه و پنجم چرا که قصد هشته غیر شریعه  
 پنجم مولا است یعنی اعمال پنجم را به هم و بلافاصله بجای آوردند و وجوب اولات با وجوب ترتیب وجوب شرط  
 است یعنی شرط صحه باشد ششم مباشره نفسیه است باین معنی که خود مکلف متوجه افعال شود با امکان  
 متوجه شدن غیر بجز به نیست مگر در وضوء عجز خود شراف متوجه شدن پس واجب است باینکه اگر چه داد زاجره باشد  
 که ناپایا و رانیم هدایت پنجم را خود شرعی کند و احوط نیست کردن ناپایت نیز و اگر ممکن باشد واجب است سینه  
 خود مکلف را بر زمین زده و به آنها مسح مواضع نماید و با عدم امکان ناپایت سینه ها خود را بر زمین زده و پیشانی و  
 دستها مکلف را مسح نماید و اگر دستها مکلف را بریده باشند مسح آنها با ساق است کفایت نماید به مسح پیشانی و زمین  
 بر زمین و احوط این است که دیگر به هم به سینه ها خود پیشانی و زمین را مسح نماید و اگر یکدست و زافطع کرده  
 ناپایت به دست بکمر خود مسح کند پیشانی و زمین را مسح این یکدست کفایت نماید به مسح پیشانی و زمین  
 بدانکه مشهور در میان علماء در تیمم بدل از وضوء اجزاء بیکضرت است برای مسح پیشانی و پشت دستها و در  
 بدل از غسل اغتسال وضوء است بیک برای مسح پیشانی و دیگر برای مسح پشت دستها و اقوی کفایت بیکضرت  
 در هر دو احوط و غایت بعد است در هر دو احوط از آن جمع در میان همه اقوال و در آن است از آن حاصل شود  
 به اینکه یک دفعه تیمم بیکضرت بکند دفعه دیگر هر دو دست بر زمین زده و مسح نماید خود را و بار دیگر تیمم  
 بیکضرت بکند و مسح کند پیشانی و بار دیگر دستها را بر زمین زده و مسح نماید پیشانی و دستها را و بار دیگر تیمم  
 بیکضرت بکند و مسح کند پیشانی و بار دیگر دستها را بر زمین زده و مسح نماید پیشانی و دستها را و بار دیگر تیمم  
**چهارم** در احکام تیمم و متبعم است بدانکه تیمم بدل از غسل جنابه مثل خود غسل مغنی است از وضوء  
 برای نماز و در سایر افعال مثل خود آنها مغنی نیست پس اگر بعد از وضوء اب دارد و عذر دیگر که مانع از استعمال  
 اب باشد ندارد وضوء بکشد و اگر از اصل اب ندارد و با عذر دیگر از استعمال اب دارد و تیمم میکند بیک بدل  
 از غسل دیگر بدل از وضوء و بدانکه پنجم منقصر شود بحدت چه اکبر و چه صغیر اگر چه تیمم بدل  
 از غسل بوده باشد و حدت را تا به تیمم مبطل تیمم است اگر چه صغیر بوده باشد بدانکه هر نمازی که ناپایت  
 کرده باشد اعاده وضو از آن بعد از زوال عذر و تحصیل طهاره مایه لازم نیست چه در سفر و چه در حضر و هرگاه  
 تیمم بعد از فراغ از نماز واجب شود و مانع از استعمال آن نباشد باشد نماز سابق صحیح و تیمم اش برای  
 نماز لاحق باطل میشود و تحصیل طهاره مایه برای آن نماز واجب خواه وقت آن نماز داخل شده باشد یا نه و اگر اب  
 قبل از استعمال مفقود شود یا عذر دیگر از استعمال آن رود و تیمم دیگر بکشد برای آن نماز و اگر قبل از شروع  
 در نماز واجب بکشد و متمکن از استعمال آن نباشد تیمم مذکور نیز منقصر بکشد و اگر واجب تحصیل

مسح سینه و پیشانی و دستها و پاها  
 و اگر در وضوء تیمم بیکضرت بکند  
 و اگر در وضوء تیمم بیکضرت بکند  
 و اگر در وضوء تیمم بیکضرت بکند

تیمم بدل از غسل جنابه



# احکام اموات

طهاره فائده و اگر استعمال نکرده آب و باره مفسوخ شود یا بعد از استعمال بهم رسانند بیستم بکر  
میکنند بلی هرگاه آب بنیابد و قبل از تمکین از استعمال در تمام طهارت و باره مفسوخ شود یا بعد از آن  
از استعمال طهارت شود بیستم نمیشکند و بیستم بیستم تواند نماز کرد و نیز به عدم تمکین از استعمال است  
نافعتر از در ضیق وقت بخوبی که کجا پیش طهارت و نماز هر دو را نداشته باشد پس نماز را بیستم بخواب  
آورد و هرگاه غسل غریبانه بر زخم او بوده و در بیستم بکے بدل از غسل بکے دیگر بدل از وضو کرده باشد  
و بعد از آن پیدا کند و متمکن از استعمال از نیز بشود پس اگر بقدر کفایت هر دو بوده باشد بیستم و شکند  
و اگر بقدر کفایت غسل تنها بوده باشد بیستم از غسل شکند و اگر به قدر کفایت وضو تنها بوده باشد بیستم از  
وضو شکند و هرگاه در اثناء نماز آب پیدا شود پس اگر بعد از رکوع رکعت اولی بوده باشد نماز تمام  
کند و اگر قبل از رکوع بوده باشد نماز را قطع کند علی الاظهر و احوط امام نماز را غاده است بعد از طهارت  
مائت و ظاهر آنست که نافله مثل فرضه است در عدم انتقاض از بنا فی این را ثناء بعد از رکوع رکعت اولی  
و احوط در آن قطع و تحصیل طهارت و استیناف است هرگاه پیش از اجماع غدر بیستم داده باشند و هنوز  
نشسته غسل را در آن و ممکن نشود واجبست غسل هندی چند بعد از نماز بوده باشد و احتیاط بعد از غسل  
دادن یا غاده نماز نکرده شود و هر غایتی که طهارت فائده از اجماع است چون نماز و دخول مساجد و سرکتابه  
قرا و قرآنه سور و عزائم و صور و مانند آنها بیستم نیز از اجماع است بشرط آنکه مسوغ بیستم در آنها نیز نداشته  
است یا بعد از مانع از استعمال از نیز بوده باشد پس جائز نیست کتابه قرا یا دخول مساجد و مانند آن با بیست که  
نیز نماز جمعه ضیق وقت از تحصیل طهارت فائده کرده باشد **فصل در احکام اموات**  
است در آن یک مقدمه و چند فصل است اما مقدمه پس بدانکه اعمال واجبه است از تحصیل تکفیر و نماز و غیره  
همه واجبات کفایه است یا باشد یعنی وجوب آنها اتفاق جمیع مکلفین که مطلع بر موت و می شوند بکری و بفضل  
بعض از دیگران و منافط میشود و جائز است همه بیک دفعه تمام بفعل نمایند یا بچند که قابل قیام همه بوده باشد  
مثل نماز و یا نیز است برای هر یک که مضطرب و بنیاد و اگر هیچ یک قیام نمایند همه آنها و معاقب خواهند بود و  
ساق و وجوب علم عموم معتبر است در سقوط از بعد از اتفاق قیام خود مکلف بفعل یا علم بقیام غیر معتبر است  
و مجرد شروع غیر بفعل نماز است که فارغ نشد کفایت در حکم سقوط نمیکند و هرگاه شک در قیام غیر شود بیست  
عدم گذاردن می شود و در حکم شکست خط مطلق قیام غیر علی الاقوی و کفایت اخبار عدل نیز قیام غیر محل  
اشکال است و اشکال در اخبار عدل واحد بیشتر است و در فاعل که فعل او موجب سقوط خبر از دیگران است  
عدالت شرط نیست و ضیق نیز مانع نیست اگر شک در صحت و بطلان فعل او شود حکم بر صحت می شود و ظن بر بطلان



# احکام اموات

در حکم شکست و از اعمال میت آنچه که بدست و قصد قریبه در صحنه ان معتبر است مثل تغیر ثمن از ارضیه و  
 مجنون صحیح نیست منقطع از دیگران نمیشود و آنچه که در صحنه ان نیست و قصد قریبه شرط نیست مثل شکست  
 محض بر جانب قبله و تکفیر و در میت ارضیه و مجنون نیز کفایت میکند و از دیگران ساقط میشود و نیز  
 که اولی با اعمال میت مطابق است که اولی بر میراث او باشد بنا بر مشهور و اولی به در این مقام بر وجه  
 معتبر و لازم است نه بر وجه افضلیت و استیجاب بنا بر صریح پس بر اولی واجبست تا خود مباشره بفعل کند که  
 از دیگران نیز ساقط شود تا از دهن خود را در مباشره که از و از دیگران ساقط شود و فعل واجب  
 کفایت است بر اولی و بر سایرین و چنانچه اصل فعل بر سایرین واجبست هم چنین است پس از اولی نیز بر ایشان  
 واجبست من باب المقتدره و شرط در صحنه علمت هم چنانکه استقبالی در نماز واجبست من باب المقتدره و شرط  
 در صحنه است و از اولی که تحصیل از بر سایرین واجبست اعم است از اذن صریح و اذن محو و اذن شاهد حاکم  
 قطعی و از جمله اذن شاهد خائست اینکه و در امور متکلیف از مباشره کند و اذن صریح نیز به دیگران نیز داده باشد  
 و لکن از غیر این احوال معلوم شود که امتناع از مباشره بر وجه بقول امر است بدو دیگران و یا اینکه معلوم  
 شود که امتناع از و در احوال خود باشد و اما اگر امتناع نماید از اذن و مباشره هر دو بر وجه عدم  
 رضای مباشره دیگران که از هم بقرائن احوال معلوم شود پس خاکم شرع او را اجتناب کند بر احدی از و اگر  
 اخبار متعدد شود بعضی فائدت بسقوط اعتبار اذن و در این صورت و بعضی فائدت بلزم مراعات اذن  
 خاکم شرع و بر تفسیر تعدد عدول و مؤمنین از و دهند و این قول احوطست اما تفصیل به پس راجع اولی و  
 مقدمست بر سایر و در و اقرباء با اعمال و وجه مطلقا چه حرم باشد چه حرام باشد و چه منقطع در حرم  
 و وجه و وجه مالک اولی و مقدم است با اعمال مملوک و مملوک خود و اگر متعدد باشد هر دو لایه شریک خواهند  
 بود که از همه معتبر است و در غیر مالک و مملوک ارخامی که از میت است بر بردا و از دیگران نخواهد ارخام  
 غیر اوست بر باشد با اجانبه و طبقات ارخام اوست بر بردا و لایه بر میت بر طبق طبقات ارشست پس طبقه انباء و  
 اولاد مقدم است بر طبقه اجداد و اخوة و از مقدم است بر طبقه اعمال و احوال و جمیع فرموده اند که با فقد جمیع  
 طبقات ارخام مولا مستوف مقدم است و با فقد اوصاف هر چه مقدم است با فقد او خاکم شرع و لایه با تقد  
 و عدول مؤمنین و لایه دارند اما در طبقات ارخام پس فرموده اند که در هر یک از آنها رجال مقدمند بر زنان و  
 و طبقه اولی پدید مقدم است بر اولاد و مقدم است بر اولاد و اگر اولاد متعدد باشند بالغ ایشان مقدم است  
 غیر بالغ و اگر همه بالغ باشند بعضی گفته اند که اکبر اولاد مقدمست بر دیگران و در طبقه ثانیه جدید مقدمست  
 چنانچه مادر و اخوة و برادر از جانب پدر و مادر هر دو مقدمست بر برادر از جانب پدر و مادر

مقتضی رضای  
 شرط از خاکم شرع  
 است

نامادر



# طَبَقَاتُ حُجَا

با نادرینها و بزرگترینها مقدم است بر بزرگ و در صورت تعدد همه در ولائه شریکند با بالغ بود  
 و در طبقه ثالثه عمو مقدم است بر خالو و هر دو مقدمند بر اولاد خود و کسی که نزد یک بمبست از طرف پدر  
 و مادر هر دو مقدم است بر کسی که نزد یک با و است از طرف پدر و مادر و بعضی گفته اند هر کس که بضای  
 در ارث پیشتر است مقدم است بر آنکه کمتر است و دلیل واضحی بر تمام این تفصیل نظر نیست است بلکه تطبیق  
 بر دلیل معتبر در غایب اشکال است لکن غایب احباط که سبیل نجاست خوب است بلکه ترك از شر او اندیش است  
 در بعضی از تفصیل بنا بر این است که شود و اگر در بعضی طبقات اولی بمبرات منحصر راناست باشد معتبر است پسندان  
 و اگر متعدد باشد همه شریک در ولایت خواهند بود پس اسنادان از جمیع معتبر است اگر و بصغر یا مجنون یا  
 بوده باشد احوط است اسنادان از حاکم شرع است بلکه این احباط ترك نشود و اگر متب اعمال خود را وصیت بفر  
 و خود کرده باشد صحته از وصیت موقوف بر اجازه و بیرون از وصیت باطل است خصوصاً اگر مرد مؤ  
 عمل بدون اذن و اجازه و بی بوده باشد که وصیت باطل است بر تقدیر اجازه و بی وجود قبول وصیت بر اس  
 محل نامست و احباط در قبول است اگر متب بدون اذن و بی عمل داده شود و با نماز بران گذارده شود باطل  
 و اجازه از بعد از اسنادان و بی لازم است **فصل اول** در اعمال حال احضار و ما بعد از آن  
 نقل دادن متبر برای تغسل بدانکه واجب بنا بر اشتهار احوط قولین در بقیله کردن محضر در حال احضار  
 اینکه مویش متحقق شود اگر روی بقیله نباشد و اگر خود شش شعور داشته باشد و ملقب شود بر خود شریتر  
 است که خود را روی بقیله کشد به این طریق که او را بر پشت بخوابانند و کف پاها را و از سمت قبله کشند به نحو  
 اگر بنشینند و مواجه قبله شود و احوط مراعات استقبال با هر طریقت در جمیع حالات بعد از نماز و نماز  
 نمودن که در آن وقت نیز رو او را بقبله کردن واجب است لکن بطریق دیگر که بیان از خواهد آمد و در وجوب و بقی  
 کردن محضر فرقی نیست مگر آنکه مرد باشد یا زن یا حنی صغیر باشد یا کبیر باشد یا مملوک و اگر قبله مش  
 نباشد و اعلام آن محکم نشود وجوب آن بنا فطرت و احوط در نظر بقیله رعایت است و مستحب است محضر  
 حال احضار و بقیعتن کنند بشهادت بر و بولایت ائمه طاهرين و کلمات فرائض بقیعتن و کنند و از بنا بر اصح  
 اینست که لا اله الا الله الجلیل الکبریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السماوات السبع و  
 الارضین السبع و ما فیهن من رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و مقصود از بقیعتن مؤ  
 اینست که محضر خود شریتر متابعت کند و اگر بنیان تواند بقیله خود بکشد و مقصود از اینها از در قلب خود  
 دهنده و مستحب است نیز بقیعتن کند و از باب استغفار که اللهم اغفر لی اکثر من معاصیک و اقبل منی الت  
 من طاعتک و در حدیث دیگر است که بگوید یا من قبل البیتر و یعفو عن اکثر اقبل منی البیتر و اغفر لی

افور و خوب عمل  
 بوضیعت  
 محض

مستحب  
 کرد و حال غایب  
 است احوط  
 در بقیعتن  
 بودن که  
 صله نافه



اعمال اخصنا

[illegible]

سید احمد خاں صاحب  
فی القعدہ خاں خاں  
نستظم

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

مستحقانند  
مکملات برزخیه  
خود را غایت و مقصد  
غنیای دنیوی و دنیوی  
و جود و کرب و غم  
نقص و جود این صفت  
نقص و کرب و غم  
نقص و کرب و غم  
نقص و کرب و غم

دکھن

مسلمان

البرقاز



# تقیل میت

دهند و جتنی مشکل اگر حجره دارد غسلش دهد و الا غسل او بناظر است هم چنین بناظر است غسل  
 قطعه جدا شده از میت که معاوم نباشد از مرد است یا زن و اما مفسول پس بدانکه واجبست غسل دادن  
 میت مسلم اما عتق و حرام است غسل دادن و کفن کردن و دفن نمودن کافر جمیع انواع عتق از کفار و مشرک  
 حربی و غیر حربی و غالی و ناصبی و خارجی و مرتد فطری و ملی که بدون توبه مرده باشد و در مخالفت و مخالفت و  
 غسل دادن او حلال از قوه نیست و هم چنین است بشعه غیر اثنا عشری و اطفال مومنین و مخالفین در وجوب  
 غسل و کفن و دفن ملحق با بای خود باشند و ملحق بمیت نیز در وجوب غسل کفن و نماز بر او و دفن او و سینه جدا  
 شده از وجه با سر باشد چه بدون سر چه مشتمل بر دست باشد چه نباشد و چه مشتمل بر قلب باشد یا نباشد  
 و احوط غوطه کردن است اگر از مواضع غوطه بعضی در آن موجود باشد و هم چنین است در الحاق بمیت در وجوب  
 غسل و کفن و دفن نه نماز قطعه جدا شده از او که مشتمل بر استخوان باشد و اما استخوانی که گوشت پس وجوب  
 غسل از محل نامتک چنانچه قطعه مشتمل بر استخوان که از زنده جدا شده باشد محل نامتک و احوط در غایت است  
 بلکه این احط در جمیع استخوانهای میت که بدون گوشت باشد یا نه باشد ترك نشود بلی در گوشت استخوان غسلی  
 نیست بلکه واجبست و از حرقه بچند روز دفن کردن هم چنانکه در سقط کمتر از چهار ماه غسل نیست بلکه واجبست  
 از زائید در حرقه بچند روز دفن کردن و اما سقط چهار ماهه بیشتر پس واجبست غسل دادن و کفن کردن و  
 دفن نمودن بلی نماز بر آن نه واجبست و نه سنت اگر در بد میت نجاست خارجی باشد واجبست زاله کردن آن  
 قبل از غسل واجبست نیز در حال غسل پوشاندن عورت او از ناحیه ساق پا به شود و وجوب غسل از دو طائفه اول  
 شهید که در معرکه قتال در خدمت نبی یا امام یا نائب خاص امام کشته شده باشد که واجبست و از بدون غسل  
 لباس دفن کردن و اگر غار از لباسش باشد کفن کردن نیز واجبست و هم کسیکه کشته شده باشد بقتل  
 یا جرم یا غیر آنها که اعیان ثلاثه مبتدیان قبل از کشته شدن بجای آورده باشد خواه با مرهک شرع یا از پیش خود  
 و اگر اعیان پیش از قتل بعمل نیآورده و یا آنکه بعمل آورده و لکن با جمل خود مرده باشد و یا بسبب بکرا و کشته  
 نباشد غسل دادن او واجبست و اما کیفیت غسل پس بدانکه واجبست غسل میت سه غسل اول غسل بدم و دوم  
 غسل بکا نور و سیم غسل باب خالص بر میت مذکور که اگر خلاف این ترتیب واقع شود عدا با سه هوا یا جهل یا  
 خلاف ترتیب نه از حاصل شده باطلست و اما در وجوب که ترتیب حاصل شود واجبست احوط در اعانت  
 مذکور ترتیبی است بکفایت ترتیبی بلکه این احط ترك نشود در هر يك از سه غسل و در غسل با حذر و با حقه متک  
 شرطست و در زینت و غسل و قصد قربت بخوبی در زینت وضو و غسل حیاتی گذشته معتبرست بهتر ایا در غسل  
 دهند کنند و اگر نفرایم بخوشت که غسل دهند هر وقت بکنند و اگر غسل دهند بیکه و از یک معجز باشد

در هر حال که میت  
 زنده و مرد و او را  
 غسل نمیدهند  
 با سه و هم  
 در طه

در هر حال که میت  
 زنده و مرد و او را  
 غسل نمیدهند  
 با سه و هم  
 در طه

در هر حال که میت  
 زنده و مرد و او را  
 غسل نمیدهند  
 با سه و هم  
 در طه



# بخش پنجم هیت

دادن آب با مینا حرکت دادن از طرف دیگر کردن و نیت کند هر چند احوط نیت کردن هر دو است اگر یکی  
 آب بریزد و دیگر مینا بکشد و نیت اول با بر جمیع بدن نیت جاری شود و نیت کند و اگر هر یک از این  
 بر جمیع بدن بفعل آن دیگر که مینا بکشد و نیت کند و احوط در صورت اولی نیت کردن هر دو است  
 و در مقدار رسد و جانب قلّه آن قدر داخل کنند که عرفا غسل به آب رسد کنند و کمتر از آن بخیر نیست  
 در جانب کثره آن قدر نباشد که آب از اطلاق خارج کرده و مضاینا باشد که اگر چنین شود غسل باطل خواهد بود  
 علی الاصح و هم چنین است حکم در تقدیر کافور چه در جانب قلّه و چه در جانب کثره که در اول صدق کردن غسل با آب  
 کافور معتبر است و در ثانی خارج شدن آب از اطلاق با ضافه معتبر است اگر رسد کافور معتذر شود احتیاطاً است  
 دادن سه غسل با آب فراحت با رعایت ترتیب سابق در نیت یعنی غسل اول را به نیت بدل از غسل رسد و غسل ثانی را به  
 نیت بدل از غسل کافور بدهند و اگر آب معتذر شود سه تیمم دهند معتبر است هر تیمم را بقصد بدل از آن غسل بجا آورند  
 و یک تیمم بدل از همه کفایت نمیکند و اگر هنوز معتذر از نیت نکرده بعد از سه غسل با آب فراحت یا سه تیمم رسد و کافور یا آب پیدا  
 شود که فائز آن غسلها و تیممها تمام باشند و اگر بدن معتبر بجز جرح یا ابتلا در آب باشد به نحو که از غسل دادن بترسد بر  
 او که از هم بپاشد غسل با قسط واجب است سه تیمم بپوشد گذشت و تیمم را مباح شد در همه صورتی است خود دهد نه به  
 میت و اما مستحبات غسل پیش از آنکه معتبر بر مکان بلند یا محینه یا محینه بگذارد و دیگر آنکه مثل حال احضار  
 بخانه قبله بخوابد یا نشاند و دیگر آنکه در زیر سقف یا چینه یا مانند که خائل باشد در میان او است و غسل دهند  
 و دیگر آنکه در جانب پاها معتبر کودال حفز کنند که غساله در آنجا ریخته شود و دیگر آنکه غسل دهند بر چپاوی  
 معتبر با بپسند و ملو و راست بهتراست و دیگر آنکه پیراهن معتبر از جانب پاها بپوشد و او را اگر چه مسلول و رنبد  
 آن شود پیش بدن او از طرف پاها بپوشد و آنکه معتبر از آن محال است که بر پشت خوابد حرکت دهند و به  
 پهلوی بگردانند و بهیچانکه احوط اینست که بهیچن پیراهن بر صورت معتبر کشند و از راستا تر عوره فرار دهند  
 و دیگر آنکه آنها و مفصلها را و آهسته و هوار بمانند که نرم شوند و اگر معتبر باشد متعرض نشوند و دیگر آنکه  
 دستهای معتبر پیش از هر یک از هر سه غسل سه دفعه یا نصف راع بشویند و افضل شستن با آب سرد است و دیگر آنکه  
 فرج معتبر که قبل و در بر هر دو باشد پیش از هر یک از سه غسل با آب سرد بشویند و بهیچانکه اشنان است بپسند  
 و غاسل برای شستن صورتین کهنه به دست خود بچید یا آن کهنه بشوید و دیگر آنکه معتبر قبل از هر یک از غسل  
 اول و غسل دوم علاوه بر سه دفعه شستن دستها مثل وضو نماز وضو دهند و دیگر آنکه سر و پیشانی معتبر پیش از  
 غسل اول با آب کف سرد بشویند مراعات شوند که آب داخل گوش و بینی معتبر نشود و دیگر آنکه در شستن سر بر آب غسل  
 ابتدا از جانب راست سر کنند و دیگر آنکه در هر یک از سه غسل هر یک از سر و جانب راست جانب چپ یا سه نوبت بپوشد

در غسل با آب کافور  
 اگر آب معتذر شود  
 سه تیمم دهند  
 معتبر است هر تیمم را  
 بقصد بدل از آن غسل  
 بجا آورند



تکفیر و توبه

و دیگر آنکه قبل از غسل اول در دویم بر دست خود شکم یا مسح نماید مگر آنکه زن حامله نباشد که بر  
دو شکم هر دو باره که مسح شکم او که دارد و دیگر آنکه غسل هتده بعد از هر یک از سه غسل سه ما خود را  
در پیش روید و دیگر آنکه بعد از فراغ از امثال با و چه پنبه بر بروم مقده او گذارند و دیگر بعد از فراغ بجامه  
مشین بپوشد و غایت آن بره بدن را با یکدیگر بپوشد که آنکه غلبه هتده اگر بخوابد بپوشد که غلبه هتده بپوشد  
خود را تا از انوشا بشوید اما مگر غایت از پیش از نشاندن هتده در حال غسل و دویم پیش از در میان دو یا  
خود گرفتار نیست یا خنجره او را چپ کند یا در چپ یا در مو می بدن او را کند و تا مو سرش را بشوید و یا شارب را و اگر  
پنج و پیش یا مو سرش را شانه کرد و ششم بر برای غسل دادن با شش و مانند آن که مگر در او را با یکم شده به  
با انساب غسل دادن مگر در حال خروقه مثل بر ده هوا که برای غاسل معطر باشد یا بپوشد غسل دادن و یا  
بر خود پیش کشد از استعمال آب سرد **فصل در تکفین و جنوط میت مستحب و مکروهات** آنکه  
است اما تکفین پیش از آنکه واجب کفرون میت چه مرد باشد چه زن کبیر باشد یا صغیر خسته یا بمسوح باشد  
غیر آن بسته یا رچه که لنگ و پیراهن و لفافه است که از راست راست و کوبند و فلد واجب در لنگ است که آن  
تا از نو باشد که مابین آنها را بپوشانند و اعضا بپوشانند از پنبه است تا بپندم و در پیراهن است که از شانه  
مخفف تا فر بپوشانند و افضل بلکه احوط است که تا بپندم باشد و در لفافه است که همه بدن میت را از طول  
عرض بپوشانند و احوط است که در طول این فلد زیاد باشد که تواند و طریقه کفین از سمت سر و پا به میت  
در عرض بپندم زیاد باشد که در طرفین و در طریقه با که اظهر است که در فلد زیاد بر چند واجب  
از هر یک از لنگ و پیراهن و لفافه از زن کبیر و رفته را و غایت کنند و از انچه بر صغیر محسوس و بپوشانند یا  
ان را از ثلثه میت را بکنند اگر وصیت بشنا کرده باشد و اگر نه یا رچه مفلد و بپوشانند که آنکه از باجه  
مفلد است اگر چه بپای رچه باشد بلکه اگر مفلد بپوشانند عوره نباشد اکفایه از بپوشانند و واجب است که  
لنگ بر پیراهن و پیراهن و لفافه و صدقه در تکفین شرط نیست اگر چه افضل بلکه احوط است با آنکه  
جس کفین آنکه هر چه بپوشانند و بپوشانند از حیوان ماکول اللحم و کفین بر بدن بپوشانند و افضل  
احوط است که از پنبه باشد نه از کتان و پشم و کتان و مو حیوان ماکول اللحم بلکه مقدس است و مابین اینها  
بپوشانند از مو و کتان و پشم حیوان ماکول اللحم و این احوط است بلکه احوط از آن است که از آنکه  
ماکول اللحم نباشد و فلد واجب از کفین از اصل مال میت بر داشته شود و از غایت است که بر بدن و هم پیش از  
و فلد واجب از سواد کافور چه در غسل و چه در جنوط و هم چیز و غیر اینها که برای بپوشانند و عورتش  
در جای که مالک زمین عوض بخوابد و یا آنکه ظالم مسلطی بداند که غایت مانع باشد و هم چیز و غیر اینها

وَجَسَّ نَبَاتًا زَبْرًا ثَابِتًا

منعوب و بوی خوش  
فانیست عابد و  
در حال اضطرار  
و معجزه و  
سپهر

برکات شریعت



ناقصان با حقار و در جای که حمل کردن باعث اذیت و آزار می شود و یا در مکانی که قیام و ایستادن بر کمر نهاده و غرام است بدانکه کفر زن شوهر را در خواه دائم و خواه منقطع خواه ناشن بر شوهر واجب است اگر چه  
مالدار باشد و در الحاق سایر مخارج بجهیز از جهت سند و کافور و غیر این اشکال عدم الحاق مؤنی است و اما  
حفظ پس از عیادت است از مسخ نمودن مواضع هفتگانه سجود مبتدیه که نور که از نیز بعد از غسل واجب است و هر چه  
اگر چه صحیح نباشد مگر آنکه در حال احرام مرده باشد که حوط از وساطت است بلکه در غسل او نیز استیفاء  
کافور وساطت است بلکه در عوض غسل بآب کافور غسل بآب خالص داده می شود و در مقدار کافور بجهت حوط  
حد لازم نیست بلکه مستحبی فایده می کند و افضل در طرف نقل تکثیر است و در طرف کثره هفت مثقال است و احتیاط  
کفر پیر در مرد علاوه بر سه پارچه واجب است و پارچه دیگر که زانوی است که از زانوی بزرگ می پیچند که دیگر  
عمامه و در زن علاوه بر سه پارچه واجب سه پارچه دیگر مستحب است که زانوی بزرگ و نیم پستان بند است مقصود که در  
جای عمامه مرد است و افضل در لفافه است که از جنس برود باشد بلکه جمع برود را هم علاوه بر لفافه که از دو آن پوشان  
شود مستحب دانسته اند و عمل به آن خوب است و دیگر اینکه مستحب است که از زن چوبدین در میان کفر از دو پیراهن و  
در لفافه که طول آنها یکدفع باشد و افضل در آنها چوب خرمای سبز است و اگر ممکن نشود از سبز و اگر ممکن  
نشود از بنفشه و اگر ممکن نشود هر خوب سبز کافی است و مستحب است بر آنها پنبه بچسبند و شکر و یک در طرف راست  
در نزد ترقوه که چپ و گردن و دیگر در طرف چپ در نزد ترقوه گذارده شود و مستحب است بر آنها بنفشه بچسبند  
و بدین اسم مثبت و بدو و شهادتین و اقرار بولایت ائمه معصومین علیهم السلام را به این عبارت آن فلان ابن فلان  
شهد أن لا اله الا الله وأن محمدا رسول الله وأن عليا وحسنا وحسنا وعليها وحمدا وحفرا وموسى وعليها  
وحمدا وعليها وحسنا وفاميا أولياء الله وأوصياء رسول الله وأئمتي و مستحب است نیز نوشتن این کلمات  
و خواه بر دو لفافه و پیراهن و لنگ و مستحب است بر تریب نوشته شود و فضل بسیار دارد نوشتن دعا جوشن  
سحر و حدیث از حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام مرویست که آنحضرت فرموده بدین مضمون و صدق کرد بحفظ این  
عبارت بنویسم از زان کفر و تعلیم کنم انرا به اهل بیت خودم و بر عین کرد ایشان را بران و در حدیثی نیز اینک  
اینکه بنویسد این دعا بر کفر خود خدای تعالی جای کند اینک او را به عذاب کند و در حدیث دیگر مرویست  
اینکه کسی که بنویسد این دعا را به کافور یا مشک در جای و بعد بشوید از او بپاشد انرا بر کفر خود فرو می ریزد  
و او را در عالم در دل از هزار نور و امن می گرداند و او را از هزار بر سر منکر و نیکو بر می دارد و عذاب قبر را داخل  
فرماید هر روز بسوی قبر او هفتاد هزار ملك را که بشاروت می دهند و از بهشت و سیع فرماید و بر او بر او به  
آنکه چشمش را در کند و در حدیث دیگر مرویست از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر کس بگرداند این دعا را در کفن

در حدیث



# نماز میت

خودش شهادت خواهد داد برای او در نزد خدا بدینکه این بنده زنی بمهد خود شر کرده و کفایت میکند  
منکر و تکبیر و شهادت و املا آنکه از جانب پیش و چپ و به و لدان و مور العین و گردانیده بشود  
اعلام علیست بر بنامها ده شود در راه طهر و بنا نهاده می شود برای او خانه در بهشت و ظاهر اینچه  
است که این دعا را علی حده نوشتند در میان کفن کنند و اگر عمل بنما هر پنجادت و صبر پنج اخادت  
کنند بهتر است و مستحب است نیز نوشتن و بدینکه مرید است که جناب امیرالمومنین بر کفن سلمان نوشتند  
است وَقَدْ كَفَرَ عَمَّا كَرِهَ الْغَیْبُ الْمُنِیُّ مِنَ الْجَنَّةِ الْقَلْبُ السَّلَامِ وَحَمْدُكَ إِذَا دَفِنْتَ إِذَا كَانَ الْوُ  
عَلَى الْكُرْتِمِ وَتَحْتَ بَاتِ نَزَرَ كَمَا فَوْرَ حُطَّادِ رَمَانِ كَفَّ دَسَائِکُ شَانِ سَحْوٍ وَنَزَمَ نَمَائِدِ وَجِشَ از نو  
هم داخل از کنند به مجموع آنها مسح کنند مواضع سجود او را اگر چیر از از نباد نیاید از زابر سینه او بنام  
و اگر در بعضی از بار چها احتیاج به و خنثی شود مستحب است بهمان خطاطه و مخنثی که از کفن بر آید بدوزد  
و اما مکرر و هات پیر اول بر بدن کفایت ناهن و دیگر نکره را شستن است و اگر به پیراهنی که از آیه پوشیده  
نماند نکره های او را بر داند و دیگر بر آب هن تر کردن و پیمانی که کفن را به آن می دوزند و دیگر بخور داد  
کفایت بدو ده ها خوشبو بلکه خوشبو کردن آن با شپاء خوشبو و دیگر کافور و میان گوش و چشم میت  
و دیگر کفن را بسپاه نوشتن و دیگر از از کتان فرا کفر هر چند مزوج بغیر کتان باشد و دیگر از از  
مخاطوط بغیر فرا کفنی بدانکه اگر از میت قبل از کفن بخاسته خارج شود مثل حوز و بول و غایط واجب  
از آله از باب واجب چه بعد از غسل خارج شده باشد یا در اثناء غسل یا قبل از غسل و در صورتی که او را  
عیب نمیکند و اگر بعد از تکفیر خارج شود واجب از آله آن از حبل و کفن بیشتر اگر قبل از گذاردن بقبر  
مشهور است آنکه موضع نجاست از کفن باید مقرر کرد و لکن احتیاط در آنست که اگر شستن حبل و کفن  
در میان قبر معتذر و معتذر نباشد هر دو را بشویند اگر معتذر یا معتذر نباشد اکفا نمائند بمقرر کرد  
موضع از کفن خارج شدن آن از قابلیت کفن بود شود و جواب از آله نجاست این صورت ساقط است اگر از  
جسد میت چیزی ساقط شده باشد چون مو و ناخن و گوشت و استخوان واجبست گذاردن آنها در میان کفن  
**فصل چهارم** در نماز میت و کیفیت آنست بدانکه میتی که نماز گذاردن بر او واجبست  
اذا عثرت میت حواه مرده باشد یا کشته شده باشد بحق اگر چه شهادت نماند یا با حق اگر چه خود شر کرده  
باشد اگر چه بر همه تقاب رخنه شده باشد یا از اهل کبار باشد نماز بر کافر همه فرق و اصناف شر  
حیی و میم و غیره و متلی که بدون بویه مرده باشد بلی که زنا صبی از درت از باور رسیده خضوع و محمل تقیه  
انفسا کردن بر همه منجست و در وجوب نماز بر سنی که مظالم شرعیه را دین نماند و موجب کفر یا از ظاهر

در صورتی که میت در میان کفن باشد



# نماز میت

باشد و قول بوجوب خالی از قوه نیست هر چند که نماز او مثل منافی با ید است و بجهت  
 تکبیر که در هر چیز واجب است نماز بر اطفال مسلمین که شش سال ایشان تمام شده باشد و در آنکه کمتر از شش  
 سال داشته است نماز مستحب است اگر چه تازه متولد شده باشد بشرط آنکه زنده متولد شده باشد و در آنکه زنده  
 متولد شده نماز نه واجب است نه مستحب بدانکه در مقدمه شناخته که این نماز واجب نیست و در آنکه زنده  
 است عسر بودن و بلوغ و اذنی و شرط است بتفصیلی که بیان آن در مقدمه گذشته و فعل از نماز بر افراد و  
 جماعه هر دو جایز است و واجب است پیش از حال نماز به پشت خوابانیدن و در نماز واجب است نیت و پیشام و استقبالات  
 امکان و گذاردن سر پیش از طرف راست نماز گذار مگر آنکه مأموم باشد هرگاه عکس کنند نماز باطل می شود چه  
 از روی عمد یا سهوا یا جهل باشد و کیفیت نماز آنست که نیت کند پنج تکبیر که اول آنها تکبیر اول است و بگوید  
 و در میان آنها چهار دعا بخواند و فضل و احوط آنست که بعد از تکبیر اول شهادتین بگوید و بعد از تکبیر دوم  
 صلوات بر پیغمبر و آل او بخواند و بعد از تکبیر سیم دعا برای مؤمنین کند و بعد از تکبیر چهارم دعا برای  
 میت کند و اظهر آنست که در این چهار دعا لفظ مخصوص معین نیست پس اگر در اول بگوید اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ  
 إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَدُرْتَانِي بَكُوَيْدِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَدُرْتَالْت بَكُوَيْدِ اللَّهُمَّ  
 اَغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَدُرْتَابِع بَكُوَيْدِ اللَّهُمَّ اَغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ وَبَعْدَ از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت  
 خواهد کرد اگر میت طفل باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَا بُوَيْدِ وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَطًا وَجَرًّا  
 در صورتی که پدر و مادر او هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا مخالف باشد دعا برای دیگر مؤمن  
 است نباید باینکه بگوید اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَا بُوَيْدِ اگر پدر مؤمن باشد یا امیه یا اخو دعا اگر مادر مؤمن باشد و اگر  
 میت مخالف یا ناصبی باشد که تقیه بر او را نکند پس دعا را مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اللَّهُمَّ امْلَأْهُ  
 جَوْفُهُ زَارًا وَقَبْرُهُ نَارًا وَسَلِّطْ عَلَيْهِ الْعَقَارِ بَعْدَ در نماز ناصبی بعد از تکبیر چهارم بگوید اللَّهُمَّ  
 اخْرِصْ بَدَنَهُ فِي عِبَادِكَ وَبِلَادِكَ اللَّهُمَّ اصْلِهِ أَشَدَّ نَارِكَ اللَّهُمَّ اذْقُهُ حَرَّ عَذَابِكَ فَإِنَّهُ كَانَ يُوَالِي أَغْدَاءَكَ  
 وَتُعَادِي مَوَالِيَاءَكَ وَتُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ وَتَكْبِرُ بِيَعْنِي دُرْتَانِي وَصَنَفَ سَاطِئَاتِكَ أَكْرَمَتِ بِجَمْعِ  
 الحال باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللَّهُمَّ اَنْ كَانَ مِنْ حُبِّ الْخَيْرِ وَاهْلِهِ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمَهُ وَتَجَاوَزْ عَنْهُ خُوبًا  
 و اگر مستضعف باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللَّهُمَّ اَغْفِرْ لِلدِّينِ يَا بُوَاوَاتِبَعُوا سَبِيلَكَ وَفَرِّمِ عَذَابَ الْجَحِيمِ  
**فصل نهم** در فرستادن و کیفیت و اذان آنست بدانکه واجب است بوجوب کفایت حمل کردن  
 جنازه در محل توقف دفن و اجابت بر آن و مستحب است حمل کننده کان مرغان باشد چنانچه در نفر باشند نه کشته و بر  
 هر یک از چهار نفر مستحب است بر تن و از عبارات از برداشتن چنانچه جنازه بنوبه تا اینکه دره تمام شود



# در فضیلت

فصل در فضیلت  
در فضیلت  
در فضیلت  
در فضیلت  
در فضیلت  
در فضیلت

افضل بلکه اظهر در کتب ان است که ابتدا کند از مقدم نابور و سر بر برداشتن جانبی را که مقابل طرف راست  
میست و بدو شریک خود و بعد از آن نباید سمت مؤخران و بر دارد بدو شریک جانبی را که مقابل پای راست  
میست و بعد از آن بر دارد بدو شریک خود جانبی دیگر مؤخر را که مقابل پای چپ میست و بعد از آن نباید  
سمت مقدم آن و بر دارد جانبی دیگر مقدم را که مقابل طرف چپ میست و مستحب است نیز که حامل جنازه در  
حمل بگوید **بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ أَغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَشَاهِدْ كُنْ**  
**جَنَازَهُ** بگوید **اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيمَانًا وَبِئْسَ**  
**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْفُتُونَةِ وَفُتِرَ عِبَادُهُ بِالْمَوْتِ وَدُرِّدُوا بِكَ بِكَرَامَتِكَ** بگوید **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي**  
**يَجْعَلُنِي مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرِمِ** و مستحب است نیز مشایعت کردن جنازه و افضل مشایعت کردن یا مکانی است که نما  
بر آن گذارند و افضل از آن مشایعت کردن یا محل دفن است و مستحب است که مشایعت کننده کار از دو جانب  
و یا از عقب جنازه بروند و افضل تانیت و از پیش رو جنازه رفتن گراه دارد و بدانکه واجبست بوجوب کف  
دفن نمودن میت در زیر خاک بخورم که محفوظ نماید جثه او از ضرر دهنده کار و بوی او از آفت مسلمانان  
جانب نیست یا امکان فرم معنی مذکور گذاردن از ریشاروی زمین و نه در نابوت محکم بدون پنهان نمودن  
در زمین اگر چه فایده محفوظ بودن جثه و از آفت نکردن بوی او بر آن مترتب شود و واجبست نیز خوابانیدن میت  
میان قبر بجانب راست و بقبله بخوابد که سر او سمت مغرب و پا بر سمت مشرق واقع شود و هرگاه میت  
کشی بوده باشد و ساینده او بکنار دریا از برای دفن کردن مقرر نشود او را بعد از غسل تکفیر و خطوط  
نماز بدون آنکه مثله کند و اعضا بر او از هم جدا نمایند و میساحم برز که گذاشته و در میان دریا اندازند  
و یا آنکه چپ سبک می باشد یا آنکه از برای او بستر و بدو یا اندازند و احوط یا امکان اولست اگر میت  
غیر مسلم باشد چه کتابی و چه غیر کتابی و از مؤمنه حامله باشد واجبست او را در فرشت بقبله خوابانند  
از برای آنکه طفل در شکم او روی بقبله نباشد و شرط حفر نمودن قبر در زمین یا ح یا باذن مالک یا وقف  
برای دفن اموات و دفن نمودن میت در خانه خود مکرر و مستحبست و جواز آن احتیاج به اذن و رتبه دارد و مستحبست  
کودک یا جنین را در بطن مادر یا بعد از زایمان باشد و مستحبست نیز که در فرزند او و دیگر آنکه عمر و شرط  
محدود باشد یا باشد که مقید در او بکنجد و عنوان بقدر باشد که توان نیست و مستحبست نیز که شود ز کرمهای  
از جانب سر و پای میت بعد از گذاردن او در محدود که از دهن فکرت با او در میان قبر و بیرون آمدن آن  
مستحبست و قبر گذارده از جانب پای قبر که ناپه است در آن جانب و بقیع کردن میت با پنجه ماثور باشد  
از پنهان شدن محدود و خاک کردن از برای میت بعد از زایمان یا پنجه ماثور است در بقیع مستحبست و بقیع کردن

و از غیر مذکور است از پنهان کردن جسد میت



# در فضیلت

دهن خود را بنزد گوشه میت برده و بدست چپ خود شانه چپ میت را گرفته و او را بشده حرکت داده و بلیق  
 کند و او را مستحبات بنزد بعد از بلیق برود عا بما ثور خواندن آیه الکرسی و فاتحه الکتاب و معوتی و قل  
 هو الله احد و نعوذ از شیطان بکفر عوذ بالله من الشیطان الرجیم و اگر این را در چنین شروع بخوانند  
 آیه الکرسی بگوید کونا کفایت کند و بعد از فراغ از همه این اعمال مستحبات پوشانیدن محد بخت و کل بنحو که  
 منع کند خاک را از ریخته شدن بر میت و پوشانیدن تسبیح و کل و مانند آن نیز کفایت میکند و افضل خشت و کل  
 و دیگر اینکه حضار در نزد قبر غیر از ارحام میت بدست دستهای خود خاک را بر قبر بریزند و در چنین بخت خاک  
 بگویند اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ و بگویند این هدا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم  
 زِدنا ايمانا و قِيلَ مَا و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که هر کس به پشت دست میت  
 خاک بر قبر بریزد و بگوید اللهم ايمانا بك و تصديقا بك هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله  
 ورسوله خداوند هر ذره از خاک حشره بود بدید بکر اینکه قبر را از زمین بلند کند و بلند از اقبال  
 چهار انگشت فرار دهند هر چند انگشتها کشوده از یکدیگر باشند و از امر بیع قرار دهند مدد و مدد  
 بخوان و در آن را سطح کنند مانند خشت برآمده چنانچه رسم اهل سنت است و آب بر روی قبر بریزند و در  
 آب رو بقبله باشد و از بالا سر بلند کند و بدون قطع بریزد تا جانب پا و در بدنه تا از جانب بکر برساند  
 همان موضع از بالا سر که ابتدا کرده بود و اگر از آب چیزی باقی بماند از راهم بر وسط قبر بریزد که در حدیث  
 ما دامیکه رطوبه این آب باقی است به میت غدا بخورسد و دیگر اینکه بعد از ناپسندن آب بر قبر بخورند کور  
 حضار و خصوصاً کسانی که بر میت نماز گذارده اند انگشتان دست خود را کشاده از یکدیگر رو به قبله از جنا  
 سر بر قبر گذارند به نحوی که بر خاک فرو روند و در آن حال مستحبات هفت مرتبه سورته انا انزلناه فی ليلة القدر  
 ناخوانند که در حدیث از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که هر کس نزد قبر برادر دینی خود و یکدار دست  
 خود را بر قبر و بخواند سورته انا انزلناه هفت مرتبه این می کرد در روز فرج اکبر که روز قیامت بخواهد بلند  
 از ظلمت بچندت سفاده شود استجاب این معنی در همان حین غیر زمان و مستحبات نیز در آن حال دعا  
 نزد و طلب مغفرت کردن برای میت و خواندن این دعا نیز در حالیکه رو بقبله باشد اللهم ارحم غریبه و صلی  
 حدیثه و افرح حشره و امن دوعته و افرح علیه من رحمتك و اسکن الله من بر دحقوقك و سعة غفرانك  
 یعنی بها من رحمة من سواك و احشره مع من كان يتوكله و مستحبات است برای ولی میت اینکه بعد از برکشیدن  
 هم از دهن او خود بار دیگر بگوید اهر چه بلند تر میت را بلیق کند به نحو که ما ثور است که این بعد از بلیق  
 حال احضار و بلیق قبل از پوشانیدن محد بخت نیز مستحبات است که با این بلیق چنانچه در روایات وارد است سوال



# کتاب صلاه

منکر و بکر از میت برداشته پیشود بدانکه مستحب است تعزیه را و برای میت جایز است کمر بستن از او بشرط آنکه فریاد نکشد و کمره اندر می عدم وضو بقضاء الهی نباشد و الا حرام است ثم چنین حرام است نذر دست بقصوه و خراشیدن آن و کشیدن روی سر یا پیش چهره در موت قاربه چه غیر قاربه و در بدج بر موت غیر پدید و برادر و در پدید و برادر نیز احوط ترک است و اگر از دست بردارد و نقل میت قبل از وفات و بلای موت به بلد دیگر مگرد و نقل بشاهد مشرفه که آن مستحب است بشرط آنکه مسلمین نشود مثله شدن و جسد شدن اعضا به میت از یکدیگر و انداختن بوی او بخوبی که از میت مسلمانان از کند و هتک حرقت میت را پس واجب است حمل و نقل را به محوطه کند که محتوط از مفاسد مذکوره بوده باشد و حرام است نقل از او و بعد از آن بغیر مشاهد مشرفه بواسطه اینکه مسلمین نبش قبر است و نبش قبر حرام است بلکه مشهور حرقت نبش است حتی برای نقل بشاهد مشرفه و احتیاط نیز مقتضی ترک است بلکه این احتیاط ترک نشود بلکه قول مشهوری از قوه بدست حضور و آدر صودی که حمل مسلمین هتک حرقت میت با جدا شدن اعضا و از یکدیگر و انتشار بوی او و از دست مسلمانان شود بلی هرگاه وصیت حمل و نقل بشاهد مشرفه بلکه بغیر مشاهد کرده باشد در این صورت نبش قبر و حمل جائز نیست و اجبت بشرط آنکه حمل و نقل را به بخوبی نمایند که مفاسد مذکوره نشود **کتاب صلاه** و در آن یکصد و چهار و چند مجتبی است اما مقدم بیان اعداد نمازهای واجب مستحب است بدانکه از واجبات شش نوع است اول یومیه و سبب در آن قضا و نماز احتیاط دویم جمعه سیم عید که از نوع در وقت مخصوصه و مقام بانای خاص نام و اجتناب در آن غیبت چهارم نماز طواف واجب پنجم نماز اذان چون خسوف و کسوف و زلزله ششم نماز که باجازه نایب از واجب شود و نماز یومیه پنج است جمیع و از دو رکعت و مغرب از سه رکعت و ظهر و عصر و عشاء چهار رکعت در حق حاضر و دو رکعت در حق مسافر و مجموع آنها در حق حاضر هفده رکعت و مستحب انواع بسیار دارد از جمله آنها بلکه افضل از همه نوافل یومیه است و از در حق غیر مسافر سه و چهار که در وقت فرایض باشد هشت رکعت نافله ظهر قبل از فریضه و هشت رکعت عصر قبل از فریضه و نافله مغرب بعد از فریضه دو رکعت نشسته که بیک رکعت بنشسته و یک رکعت ایستاده و نیز می نامند نافله بعد از فریضه و هشت رکعت نماز شب و دو رکعت شفع بعد از آن و یک رکعت و تر بعد از شفع و دو رکعت صبح بعد از ترک جموع سپرده رکعت شود پس هر فرایض یومیه و نوافل آنها که در روز و شب کرده پنجگاه و یک رکعت و هر دو رکعت از نوافل یک سلام کرده پیشود مگر نماز که نافله و ترک یک رکعت است مسلم و در هر دو رکعت از نوافل قنوت مستحب است حتی دو رکعت شفع بنا بر آنکه در روز و در وقت نماز

مستحب است



مستحب



# مقدمه

۱۱۴

مستحب است و در قنوت آن سجد است طویل و در غاکردن برآید و در تنه نمودن پا پنجه بخوابد و سر برسد و غاه  
نمودن در حق برادران دین خود و اقلایشان پنجه برآید و در تنه نمودن پا پنجه بخوابد و سر برسد و غاه  
با سینه کر کند و اقلد غادر حق ایشان طلب مغفرت باین صیغه اللهم اغفر لفلان و در جاه فلان اسم آن شخص  
که منظور است بگوید و مستحب است نیز طلب مغفرت از گناهان خود کند باین صیغه استغفر الله و اسئله التوبه یا  
بصیغه استغفر الله و اتوب اليه و هر یک که اختیار کند مستحب است از هفتاد مرتبه بگوید و بعد از آن هفت  
مرتبه بگوید هذا مقام العائذ بك من النار و بعد بگوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم لجميع  
ظلمتي و جرمتي و اسئله على نفسي و اتوب اليه و هر یک که از این استغفار از این هفت مرتبه بگوید و بعد از آن بگوید  
رب اسات و ظلمت نفسي و بسما صغرت و هدني فداك يا رب جوارء مما كسبت و هدني رقتي خاضعة لما  
اتيت فها انا ذا بين يديك فخذ نفسي من نفسي الرضا حتى ترضى لك العبي لا اعود و بعد از آن سجد  
مرتبه العفو بگوید و اولی مقدم را شتر غاده در حق برادران دین است برده غادر حق خود و هر گاه قنوت را قبل از  
رکوع فراموش کند بعد از آن دفع راس از رکوع بعمل آورد و مستحب است بنزد و تر بعد از دفع راس از رکوع خواندن  
این دعا هذا مقام من جسدنا نفعه منك و شكركه و ضعف و ذنبه عظيم و ليس لك الا رفقك  
و رافك اذ انك قلت في كتابك المنزل على لسان نبيك المرسل كانوا قبلنا من اللبيل ما يجمعون و  
يا لا سحرهم يستغفرون و حال هجره و قل قبا و هذا السحر و انا استغفرك لذنوبي استغفارا من لا يحيد  
لنفسه ضرا و لا نفعا و لا مونا و لا حيو و لا نشورا و مستحب است بنزد و نافله و تر بعد از فراموش نمودن  
قل هو الله احد الله احد الله احد بنزد و نافله استغفار مستحب است در هر رکعت بعد  
از حمد که مرتبه قل هو الله احد بخواند و فعل هر یک از اینها افضل نشسته بنزد و نافله است در حال اختیار و لکن  
بسیار از افضل است و نافله ظهر و عصر و عشاء در سفر و کسیکه قصر گذار است سا فط است **مستحب**  
**در مقدمه نماز** از آنکه از شرب آب و اطهاریت و حدث که وضو و غسل و تیمم است و بقیصل  
در یک رکعت خود رکوع نمودیم و در باب تیمم گذشت که تیمم بدین وضو و غسل و هر گاه مبدل و بدل هیچ  
یک ممکن نشود بکافی نماز ساقط است لکن احوط آنست که ترك نماید بلکه بی طهاره از پا بعل آورد و بقصد  
حیاط و دفعه دیگر بعد از تمکین از طهاره قضا از پا بعل آورد و اگر وقت نگذشته باشد عاده کند  
و هر طهاره از حیث است یعنی یا از نمون بدن و یا با نجاست تمام از با نجاست یکی از اینها با علم نجاست قدرت  
از آنکه از باطلت و عاده از در وقت و قضاء در خارج وقت لازم است هر چند جاهل بحکم باشد یعنی نداند که  
بجاست نماز مشرک و یا بطهاره یا با نجاست غیر معصی عنها است بلکه اگر در جهل خود مقتصر باشد و در

مستحب است  
وضو و غسل و تیمم  
در هر رکعت

مستحب است



# مقدمه

وقت عاده نماز بعد از ازاله نجاست نکرده باشد آنم و گناه کار خواهد بود و هرگاه با جهل بموضوع دفعه نجاست  
 زاد رجاء نماید و بداند آنست نماز کند و بعد از نماز معلوم شود نماز صحیح است عاده و قضاء برای او نیست اگر  
 در اثناء نماز معلوم شود پس اگر قلمه پیران در حال نماز با بعد فعل منافی مثل فعل کثیر و تکلم و استند بار و بلند  
 بخوان ممکن نشود یا آنکه بتواند خابنه بخسباید از ابقاء رجاء ظاهر دیگر که سائر عورتش باشد در پیش  
 و یا آنکه از اعوض نماید واجب بدون قطع نماز چنان کند و نماز را تمام نماید و اگر هیچ یک از امور مذکور  
 ممکن نشود واجب بجهت ازاله نجاست نماز را قطع نموده و پس از ازاله با عوض نمودن خابنه نماز را استیثنا  
 نماید و هرگاه در بیدار نجاست باشد و ازاله آن ممکن نشود و یا آنکه وقت کجاست ازاله و نماز هر که و زانه داشته  
 باشد نماز را همان حالت بجای آورد صحیح است و هرگاه نجاست رجاء سائر عورتش باشد و منتهی با عوض  
 نمودن آن ممکن نباشد یا آنکه وقت کجاست یک از آنها را با نماز هر که و زانه داشته باشد باید خراجا و وقت نماید  
 و واجب در هر دو صوة نماز را برهنه بعمل آورد با امر از وضو و ناظر محرم و رکوع و سجود این با اتمام و اشاره  
 بسر بعمل آورد و اتمام سجود را از یاد ترا اتمام رکوع کند مگر آنکه بجهت سرگهوا و یا وجود ناظر محرم یا  
 ضرورت دیگر مضطر شود پیش از اتمام نماز را در همانجا بجا آورد و هرگاه نجاست را در رجاء  
 بپایند داشته و فراموش کند و نماز را با نجاست بجای آورد و بعد از نماز بخاطرش اید نمازش باطل اعنا  
 با قضاء آن لازم است اگر در اثناء نماز متذکر شود آنچه از نماز کرده باطل و واجب است از سر گیرد و در حکم  
 نسیان خود نجاست نسیان و جوب بعد در کشتن از در حال تطهیر و هم چنین نسیان غیر معفو عنه چون  
 از نجاست نسیان عدم کفایت مجزای بخرج و تطهیر از نسیان و جوب عصر در ازاله از پیش در همه اینصو  
 واجب است عاده با قضاء یا استیثنا قمار و احوط الحاق ناسی عین متنجسه است بناسی نجاست عین اگر چه علم به  
 اصل نجاست در حال نماز یا آنکه خابنه که پوشیده است مخبر بوده و فراموش کند که نجاست نیست با  
 اعتقاد اینکه نجاست است با علم و تذکر اصل نجاست و اگر نجاست خابنه را فراموش کرده باشد و در اثناء نماز متذکر  
 شود و از وقت زیاده بر ازاله آن باقی نمانده باشد معتبر است از انداختن نماز را با امر از ناظر محرم برهنه  
 عمل آورد و احوط قضاء است نیز بعد از ازاله نجاست در خارج وقت و هرگاه دو خابنه داشته باشد یکی طاهر  
 دیگر نجس و مشبه شوند که نتوانند تمیز داد واجب است تکرار نماز نماید باینکه در هر یک نماز را بگذارد تا با  
 کند باینکه نماز در خابنه ظاهر کرده و در ظهر و عصر و ظهر و در هر دو و بجا آورد و بعد عصر را نیز در هر  
 بعد آورد باینکه باینکه ترتیب و افعی حاصل شود و هم چنین است حکم در مغرب و عشاء و اگر ظهر و عصر هر دو را  
 هم در یک بعد آورد و بعد از آن ظهر و عصر بگوید در آن یک بعد آورد ظهر صحیح خواهد بود و اگر عصر بگوید

و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء

و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء

و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء

و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء  
 و قضا و قضاء



مقامات

119

[illegible]

میرزا محمد

نرماد شدن هم

دوازده



# اوقات نافله

در آسمان در محقق غروب شرعی معتبر نیست مگر آنکه بقدر زوال حمرة موقوف بر آن باشد و محضی  
 که اثر اجنبی متناوبی گویند عبارت از آنست که ظاهر شدن سپیدگی که پهن برافرواست و بلند و بجا بالائی آید  
 بر آسمان چنانکه آنکه هم از افرو و کبر و صبح کاذب که پیش از آن ظاهر میشود و چندان نکند شنبه بر طرف  
 میشود اعتبار ندارد **فصل دوم** در بیان اوقات نافله است پس بدانکه وقت نافله  
 ظهر از اول زوالست تا آنکه شایسته شام حاضر میگردد و صبح شام حاضر شود و وقت نافله عصر بعد از فراغ از  
 نافله و فرضیه ظهر است تا آنکه شایسته چهار سبوع شام حاضر شود و هرگاه بمقتضای وقت نافله با  
 خروج آن ایستادن فرضیه نماید و بعد از فراغ ظاهر شود که وقت نافله هنوز باقی است پس حوطه و نافله ظهر  
 تا آخر وقت نافله از عصر و پیش از آن نافله را قضا نماید هر چند جواز فعل آن قبل از عصر نیست اما با  
 وسعت بقیه وقت فعل آن را خالی از وجه نیست و نافله در نافله عصر پیش از آنست که آن در نافله از وقت  
 خود بعد از فراغ از فرضیه عصر آید است اگر چه بعد از آن ایستادن فرضیه واقع شود و در وقت قضا میشود  
 که تمام وقت آن خارج شود و صبح در نافله ظهر و عصر عدم جواز تقدیم آنها است بر زوال مطلقا اگر چه آن  
 حاله خود بدانند که اگر قبل از زوال آن را ایستادن نه کنند و وقت بواسطه عذر فوت خواهد شد و متمم کردن  
 قضا آن نیز نخواهد شد مگر در روز جمعه که تقدیم نوافل آن بر زوال جایز است بلکه مستحب است با استیجاب  
 علاوه نمودن چهار رکعت بکبر بر شانزده رکعت و استیجاب بفرقی فعل آنها با این کیفیت که شش رکعت در  
 هنگام پیش شدن آفتاب و شش رکعت بکبر قبل از زوال و در رکعت بکبر در چنان زوال بعمل آورد و وقت نافله  
 مغرب بعد از فراغ از فرضیه است تا آنکه حمرة مغربته زایل شود و وقت و بتره بعد از فراغ از فرضیه شام  
 مثلا است با مندا و وقت فرضیه و وقت نافله شب بعد از نصف شبست تا طلوع فجر صافی و آنچه از شب به  
 صبح نزدیکتر است فضیلت فعل نافله در آن وقت بیشتر است و افضل اوقات هشت رکعت نماز شب و شش  
 است که سید را حریف باشد و افضل اوقات و ترا از فجر کاذب تا فجر صافی و وقت نافله صبح بعد از فارغ  
 شدن از بازده رکعت نماز شبست تا طلوع حمرة مشرقیه بدانکه جایز نیست تقدیم نافله شب بر نصف شب  
 مگر برای کسیکه بجهت عذر پیش سد فوائد از بعد از نصف شب مثل جوانی که از غلبه رطوبت سر نتواند  
 خواب بیدار شود و مرد باز نپوشد یا مردی که بعد از نصف شب برخاسته و نماز شب را پیش از شفق استیجاب  
 کسیکه از سرها تا بطن و ضاحکام بایستاد و نشستن از خواب برسد و هرگاه با فرض عذر که مفوت است  
 وقت مردان شود که در نماز قبل از وقت و قضا آن در روز افضل و قضاء است اگر چه خوف عذر  
 عذر فعل آن را بر وقت مقدم دارد و در وقت نیز متمم شود مستحب است که وقت اعاده نماید اگر چه طلوع

است  
 اوقات نافله  
 در وقت  
 فصل دوم  
 در بیان اوقات  
 نافله است  
 پس بدانکه  
 وقت نافله  
 عصر بعد از  
 فراغ از فرضیه  
 ظهر است  
 تا آنکه شایسته  
 چهار سبوع  
 شام حاضر  
 شود

مستحب است  
 اوقات نافله  
 در وقت  
 فصل دوم  
 در بیان اوقات  
 نافله است  
 پس بدانکه  
 وقت نافله  
 عصر بعد از  
 فراغ از فرضیه  
 ظهر است

در وقت اوقات و بلند شدن آفتاب و شش رکعت

مستحب است  
 اوقات نافله



# اوقات فضیلت نمازها

نماید و از نافله شب چیزی را ایستادن نکرده باشد ابتدا بفریضه صبح کند بعد از ایستادن بدو رکعت نافله صبح  
و نیم چنین اگر از نافله شب کمتر از چهار رکعت بعد آورده باشد بلی هرگاه از ایستادن چهار رکعت از آن مجز  
طلوع کند بقیه آنرا با شفع و دو رکعت نافله فجر بعد آورده پس از آن فریضه صبح بخواند و اگر  
برای نماز شبیر چند در زمانه که باقی از شب و سعت نایزده برود نایزده باشد ایستادن بهمان و ترکند بران  
آنکه در شب باقی شود و بقیه را تا چیزی که بعد از آراء فریضه قضا آنرا بخواند و بداند که مستحب است بعد  
در وقت نافله که در اوقات خود فوئشه باشد چه سببه و چه نه بانه و افضل وقت نافله سببه است در شب  
و قضا نمازها و بقیه است در روز **فصل سیم** در اوقات فضیلت قراپض بوقت است بدانکه هر فریضه  
وقت فضیلتی است وقت فضیلت ظهر از اول زوال است تا آنکه سائنه که از شاخص حادث شده مقدار شاخص  
شود و آنچه نزد بکثر بزوال است افضل از همه اول زوال است و وقت فضیلت عصر بعد از آراء ظهر  
است تا آنکه سائنه در مقدار شاخص شود و وقت فضیلت مغرب از غروب است تا آنکه سائنه از جانب مغرب بر طرف  
گردد و نزد بکثر با اول وقت افضل وقت فضیلت عشاء بعد از آراء مغرب تا آنکه ثلث شب بگذرد و وقت  
فضیلت صبح از طلوع فجر است تا آنکه صبح روشن شود و بقیه هر دو در هر وقت در هر نماز افضل  
است از سایر احواء وقت مکرر کرده موضع اول نماز ظهر و عصر در وقت نافله گذار که از آراء ایستادن نافله از آنجا آورد  
نماز مغرب عشاء در حق حاجان که بعد از مغرب از عرفان بر می گردند برای رفتن بمشعر الحرام که مستحب است نماز مغرب  
و عشاء را تا چیزی کنند تا مشعر الحرام اگر چه ربع شب یا ثلث آن نیکتر است نماز عشاء در حق کسی که از نماز مغرب  
قبل از بر طرف شدن همه مغرب به فارغ شود که مستحب است عشاء را تا چیزی کند تا زوال همه چهارم ظهر و مغرب  
در حق مستحاضه را استحضاده کثیر که تا چیزی کند تا زوال آخر وقت فضیلت آنها برای آنکه جمع کنند و باین  
اول با عصر و ثانی با عشاء بکفصل پنجم نماز مغرب در حق ضامن که برای افطار منتظر باشند یا بفسر خود  
برای افطار بجا بیاورند یا چیزی برای دفع انتظار یا تحصیل حالت حصول و اقبال بد نماز ششم نماز  
صبح است بجهه تمام نماز شب در حق کسی که چهار رکعت از قبل از طلوع فجر از آن کرده باشد هفتم مطلق  
نماز در حق کسی که در اول وقت بول یا غایب یا نایزده که بر او زوال آورده باشد پس مستحب است تا چیزی نماز برای آنکه  
خود را نماز کرده و بعد از طهاره نماید هفتم نماز که تا چیزی شود برای تحصیل صفت کمال در آن مثل حضور  
سجده یا انتظار جماعت یا حاضر شدن امام یا مأموم یا انتظار کثرت جماعت یا حصول حالت توجه اقبال و فراغ بآل  
بجهت نماز یا حصول تمکین از استیفاء افعال نماز بر وجه اکل نعم نماز ظهر و عصر که هوا تا چیزی شود تا آنکه شد  
در بر طرف شود و هم نماز ششم و غیر از آن و الاضداد در محل رجاء زوال عذبتا آخر فصل چهارم در وقت اخلاص

در وقت نافله که در اوقات خود فوئشه باشد چه سببه و چه نه بانه و افضل وقت نافله سببه است در شب و قضا نمازها و بقیه است در روز

در وقت نافله که در اوقات خود فوئشه باشد چه سببه و چه نه بانه و افضل وقت نافله سببه است در شب و قضا نمازها و بقیه است در روز



# اوقات نمازها

و اشترک و احکام آنها است بدانکه هر یک از ظهر و عصر و مغرب و عشاء اوقات اختصاصی است چنانچه بقا  
 اشاره بان نمودیم و وقت اختصاص ظهر از اول زوال است تا مقدار چهار رکعت رکعت حاضر و دو رکعت  
 مؤمنان با تحصیل شرایط غیر حاصله و وقت اختصاص عصر مقدار چهار رکعت در حاضر یا دو رکعت  
 مسافر از آخر وقت با تحصیل شرایط غیر حاصله و وقت اختصاص مغرب مقدار سه رکعت با تحصیل شرایط  
 حاصله از اول مغرب چه در حاضر و چه در مسافر و وقت اختصاص عشاء مقدار چهار رکعت رکعت حاضر و دو رکعت  
 مسافر با تحصیل شرایط غیر حاصله است از آخر وقت تا آنکه شب نصف شود و حکم وقت اختصاص عدم صحیح نماز دیگر  
 در آن وقت چون عصر و وقت اختصاص ظهر و بالعکس و عشاء در وقت اختصاص مغرب بالعکس و غیره در بابین  
 و سه و چهار خطا نیست عصر و وقت ظهر و ظهر و وقت عصر و عشاء در وقت مغرب و وقت عشاء باطل  
 اغاده ان لازم است و اگر اعتقاد کند که وقت داخل شده و ایشان بظهور کند پس از آن ظاهر شود که ظهر قبل از  
 وقت و عصر در وقت اختصاص ظهر واقع شده و اگر لازم است و هرگاه در آخر وقت اعتقاد کند و وقت  
 ایشان بظهور نماید و پس از آن ظاهر شود خطا باشد که ظهر در وقت اختصاص عصر واقع شده و لازم است  
 و اگر متوجه شد و پیش از آنکه از اداء عصر ایشان باز کند پس از آن ظاهر شود که وقت باطل است و اگر  
 بعد از فراغ او عصر معلوم شود که بیکدیگر رکعت یا چهار رکعت از وقت باطل است عصر که ایشان کرده صحیح است  
 و ظهر را در باقی وقت نمیتواند ثبت اداء ایشان کند بلکه باید قضا کند و احوط عدم تعرض اداء و قضا است  
 چنانکه اگر آن را پیش از آنکه این مقدار از وقت خارج شود تا آنکه ظهر یا شب قضاء بعمل آورد و اگر  
 از غریب یا قبل از نصف شب از آن کند مقدار چهار رکعت لازم است عصر و عشاء را بعمل آورد و ظهر و  
 زاهد از آن قضا کند و اگر از آن کند مقدار پنج رکعت واجب است هر دو نماز را بجا آورد اگر چه سه رکعت  
 نماز و دو رکعت از مغرب در وقت اختصاص عصر عشاء واقع شود و اگر سه هوا شروع در عصر یا عشاء نماید  
 در وقت اختصاص عصر یا مغرب در آن تمام کند که شروع در وقت قطع از او شروع در ظهر یا مغرب و احوط  
 است که در وقت عدول بظهر یا مغرب و از امام کند و ثانیاً اغاده کند **فصل**  
 در بیان احکام وقت و نحوه است بدانکه تقدیم بر نصب بر وقت جایز نیست چنانچه تا آخر شر از وقت بنویسند  
 و اگر مقدم بدارد باطل خواهد بود چه از دو علم و عمل و چه از دو جهل یا فتنان بلکه اگر بعضی از اهل علم  
 جمعی از اهل علم یا مقدم بدارد باطل است و اگر در دخول وقت شک داشته باشد داخل در نماز نمیتواند شد پس تا  
 تمام نماز بخولجیم رساند و اگر علم ممکن نباشد واجبست تحصیل آن و با امکان از نمیند اعناد بر مظنه و قو  
 و اگر بیان کرد و سر و اذان مؤذن نماید و با غدر علم مگر تا آخر نماز اصح است که بپایام بمظنه از هر چه غافل شود

۱۱۲

است  
 بطلان در غیر وقت  
 هم

عصر  
 علی الاحوط کتب معتبره  
 کفایت یک نماز  
 در آن وقت

است  
 بنا بر حوط و کتب معتبره  
 کفایت نماز عصر  
 و جماعت فطایح  
 یک نماز

است  
 اقوی جواز آن بلکه عدم  
 جواز هر آن است

است  
 اقوی وجوب عدول  
 و جهت آن است

است  
 اقوی جواز آن و عدم  
 و اذن نماز



أحكام وقتها

و تا پیش کردن نماز برای اینکه علم به دخول وقت حاصل شود واجبست پیش از آنکه احوط و غایب علم است به  
تاخیر و اگر مظنه نیز معتد شود چنانچه اتفاق افتد برای اعمی و محسوس و مکان تاریک و شخص غایب که وقت  
نشاندن تقلید نماید عادل عارف قدر که خبر بدخول وقت دهد و از آن جمله است از آن مؤذن ثقة که می تواند  
اکتفا بآن نماید اگر چه مفید مظنه نشود و اگر عادل پیدا نشود تقلید کند بمجمل الحال را و اگر او هم پیدا نشود  
تقلید فاسق نماید و اگر در یکی از این سه صورت تقلید نماید و بعد معلوم شود که خطا بوده پس حکم او مثل حکم  
آنست که بمظنه دخول وقت نماز کرده باشد و بعد معلوم شود که خطا بوده و حکم او اینست که اگر وقت بعد از نماز  
داخل شده نماز باطل و اعاده آن لازم است اگر در اثناء داخل شده اگر چه قبل از یقین باشد نماز صحیح اعاده  
بر او نیست بلی احوط اعاده است بدانکه مرافقه ترتیب در میان ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء لازم است و  
اخلال بآن بتقدم عصر یا عشاء بر ظهر یا مغرب عمد یا از وجهی که بمطلک آنچه را که حق و ناخبر بوده  
و مقدم داشته و اگر از دو گنجان ظهر یا مظنه ایشان بآن یا بنسب آن مغرب یا مظنه ایشان مشغول عصر یا عشاء  
شود و در اثناء مذکور شود خواه در وقت مختصر ظهر یا مغرب باشد یا در وقت مشرک واجبست در آن  
بظهر یا مغرب عدول نماید اگر چه در عصر قبل از یقین واجب بوده باشد بلی در عشاء شرطست که داخل در رکوع  
رکعت چهارم نشده باشد و الا بجهت زیاده رکعت عدول بمغرب گذشته و حکم او مثل حکم کسیست که بعد از  
فراغ از نماز مذکور شود و در عدول در وقت است که در قلب خود قصد کند که مجموع این نماز که مشغول است  
آنرا بجهت گذشته و آنچه از آن باقی مانده ظهر یا مغربست و اگر بعد از فراغ از نماز مذکور شود پس اگر در وقت  
مختصر بظهر یا مغرب یا قشده باطلست اعاده آن بعد از اتمام بظهر یا مغرب لازم است اگر در وقت مشرک  
و اقصیه صحیح است پس ظهر یا مغرب بعد از آن بجای آورد که اخلال بترتیب را بر صورت مغفراست و هم چنین  
است حکم کسی که در تقدم عشاء بعد از رکوع رکعت چهارم مذکور شود که این نماز را بجهان عنوان عشاء تمام  
نموده و پس از آن مغرب بجای آورد و احوط بعد از اتمام عشاء اعاده آنست بعد از اتمام به مغرب بدانکه عدول  
از فرضیه لاحقه سابقه جائز است چنانچه در مسئله تقدم عصر یا عشاء و تذکره در اثناء ذکر نمودیم بخلاف  
مکسر که عدول از سابقه بلا حقه بوده باشد مثل آنکه ظهر یا مغرب را اتمام کرده بود و قرا موثر کند و یا بجهت  
عدم اتمام آن تا بجهت ترتیب ظهر یا مغرب داخل در نماز شود و در اثناء مذکور شود که در اینجا نمیتواند عدول  
بصبر یا عشاء نماید بلکه این نماز باطل و قطع از بجهت اتمام عصر و عشاء لازم است و هم چنین است در بطلان  
که بعد از فراغ مذکور شود که این نماز را نمیتواند بعصر و عشاء محسوس بدارد هر چند در اول در عدد رکعات  
و اقصیه چهارم از مقدمان نماز معرفی ببله است و در آن چند فصل است فصل اول در شرایط نماز است یا بنسبت

五



# استقبال قِبَلَةِ

۱۱۱  
بنا بر حوطه

قبله بدانکه واجب است استقبال در جمیع قریض شرط است رخصه ازها چه بومیه و چه غیر بومیه چه دایم و چه قضائیه و در اجزاء منتهیه آنها و سجده سهو و رکعات احتیاط و فریضه معاده بجهت احتیاط و بنا بر محصل فضیلت جماعه و شرط است نیز در رخصه نوافل بومیه و غیر بومیه اگر بخواهد از آنها آزاد رخصه و فوف استغفار بعمل آورد چه در حضر چه در سفر جایز است در سفر و حضر فعل نافله مطلقا در حال مشی و در حال سوره بدون استقبال که شرط است آن در این دو حال بنا قسطا اگر چه با اختیار نباشد و لکن رکوع و سجود را بطریقی است و انشاء بعمل آورد و انشاء سجود را بیشتر کند بلی مستحب است استقبال در حال تکبیر و الا حرام و در رکوع و کجاء بودن لمحو سوار است و اگر بکجاء و کشتی و مانند آنست بر احوط و احوط در آن رعایت قبله است با امکان و اگر بخواهد در آن ایستاد کند احوط رعایت استقبال صور کشتی است جایز نیست فعل فریضه بومیه غیر بومیه بر احوط و در حال سوار یا اختیار مکرر آنکه بعضی فرض شود که استیفا همه واجبات فریضه و شرط آن جهت استقبال و استغفار مکرر شود که اقوی در این صورت مجوز فعل آنست بر احوط خواه داخل استاده باشد یا در ستر باشد و احوط ترک است خصوصاً در حال ستر و احوط و جایز است فعل آن بر احوط هرگاه مضطر شود به واسطه خوف از زدن یا درنده یا دشمن یا برودت هوا یا بخوبی که از پای پیرامدن بجهت تمایز ستر بر نفس خود یا بر عضو خود یا انقطاع انفاقه و رفقه که باز واسطه خوف ضرر بر نفس یا عضو یا مال خود داشته باشد از جمله اضطرار است مشقة شدیده که نتواند عاده متحمل آن شد بواسطه عرض یا بر فایا بازان یا آب ناکل یا سرما و مانند آن و لکن در این قسم معتبر است تحقق سبب مشقة و احتمال تحقق کافیه نیست مشقة قلیل نیز کافیه نیست بر تقدیر مضطر از فعل آن بر احوط رعایت استقبال بقدر امکان در جمیع نمازها با بعضی افعال آن اگر چه تکبیر و الا حرام آنها باشد پس اگر با امکان استقبال حیوان از قبله منحرف شود واجب است استقبال بر کرد و اگر خود مصیبتی بدون ضرر و زدن از او قبله برگرداند نماز باطل می شود و اگر در انشاء نماز متمکن از استقبال شود واجب است قرائت و اگر متمکن از استقبال نشود اصلاً وجوب شرطیه آن بنا قسطاً رکوع و سجود را بطریقی انشاء بکجاء آورد و انشاء سجود را بیشتر کند و ماشیه نسبت به فریضه مثل رکعت در همه احکام مذکور و پس فعل فریضه ماشیه در حال اختیار جایز نیست هرگاه مضطر شود بجهت خوف از زدن یا درنده و دشمن ضرر و زدن بکری فعل آن در حال مشی جایز خواهد بود و لکن واجب است در این حال مراعات جمیع افعال و شروط نماز حتی استقبال بقدر امکان و رکوع و سجود را نیز بطریقی انشاء بعمل آورد و انشاء سجود را بیشتر کند و بنا بر حوطه استقبال وجوب شرطیه آن قسطاً است در مجوز فعل آن در حال رکوع یا مشی فریضه و سبب صحت و وقت نیست انتظار از آخر وقت یا رجاء فوال عذر در آن وقت لازم نیست و اگر بجهت اضطرار مرد شود در نماز پس فعل آن در حال رکوع یا در حال ماشیه

حوطه مشی



مختار است و احوط اختیار است که استیفاء افعال و شروط در آن بیشتر باشد و اینان نیز بنحویه گذشته نیز  
 اختیار را جایز نیست مگر آنکه کشتی ایستاده باشد یا آنرا از حرکت فاجعه که منافی استقرار و متمکن از استیفاء  
 همه افعال و شروط نماز حی استقبالی بوده باشد بلی فعل از در میان کشته مطافا جایز است اگر مضطر تان  
 شود بجهت خوف از زد و درند و مانند بایجهت عدم امکان خروج از کشته برای نماز بواسطه بودن از وسط  
 دریا خواه در سیر و حرکت باشد یا ایستاده باشد مأمون از حرکت منافی استقرار باشد بانه و لکن واجب است  
 استقبال و استیفاء سایر شروط و افعال بقدر امکان پس با امکان تمام جلوس جایز نیست و با امکان رکوع  
 سجود بطریق متعارف اتماء در آنها جایز نیست با امکان استقبال در جمیع حالات با بعضی آنها ترك از جائز  
 نیست و اگر کشته در سیر باشد و مصلی مأمون از حرکت منافی استقرار و متمکن از استیفاء سایر شروط و افعال  
 بوده باشد جواز فعل فریضه در میان آن با اختیار محل اشکال است و قوی منع است و با اضطرار منع نیست و ضل  
**در بیان قبله است بدانکه قبله برای کسانی که مشاهده کعبه نمایند و یا آنکه مشاهده آن برای ایشان**  
**ممکن باشد بدون مشقة قیاسا که عادة نتوان محمل آن شد عین کعبه است خواه در مسجد الحرام باشند یا در حرم یا**  
**در خارج حرم و برای کسانی که بجهت بعد و دوری نتوانند مشاهده عین نمایند اگر چه بیرون مدین باشند چو نیا و کوه**  
**و مانند آن بوده باشد جهه کعبه است و آن عبارت است از سمتی که در عرفه مقابلۀ آن از مقابلۀ کعبه گویند اگر چه**  
**گاهی بواسطه اشاع جهه مخاذات در واقع و تفسیر لا محصل عین کعبه نباشد پس اهل هر اقلیمی توجه کنند به**  
**سمت کینکه سامان ایشان است پس اهل عراق و توجه نمایند سمت کربلا و آن رکنی است که حجر الاسود در آن**  
**واقع است اهل شام توجه نمایند سمت کربلا و اهل مغرب توجه نمایند سمت کربلا و اهل هر اقلیمی توجه کنند**  
**سمت کربلا و در تعیین جهه واجبست تحصیل علم بان با امکان و جایز نیست اعتماد بر مظنه و اگر تحصیل**  
**علم بجهت ممکن نشود رجوع نمایند بعلاماتی که در شرع انور مقرر است مثل کربلا و اینند جگه در حال غایبۀ ارتفاع**  
**و غایبۀ انخفاض آن بر منکب بمن برای اهل عراق و غایبۀ ارتفاع آن شناخته شود باینکه جگه در قزو و فردان**  
**محت بجهت که مخازم زمین باشد و غایبۀ انخفاض بعکس اینست و مثل کربلا و آن مغرب و در برابر آنست شروان**  
**و در برابر جانب چپ و مثل کربلا و آنات و حال ذوال برای اولای بر و آنست اگر رجوع بعلامات شرعی غیر متعذر**  
**نشود و امیست اجتهاد نمون برای تحصیل مظنه و بر تقلید و خصوص مظنه اعتماد بر آن نماید از هر چه حاصل شود اگر چه**  
**از آن مصنوعه بجهت تشخیص قبله چون قطب قبله نما باشد از قول مجرب عادل یا غیر عادل کسیر یا صبیح مسلم**  
**یا کافر واحد یا متعدد باشد خلاصه مدار جمیع بر خصوص طریقه قبله است بدون تردید و این استنباط خبری است**  
**و احد که فاده مظنه نکند با امکان تحصیل مظنه در نسبت بکرا عیان ندارد و در خبر حدیث بدون فاده مظنه**

عده احوط و احتیاط  
 مشایخ و مراجع  
 کرامت ظفر

مسئله بنقل  
 مقدم بودن آن  
 سبب قبول  
 و احوط آن  
 با محال  
 و با عدم آن  
 الا قول اولی  
 پس الاستیفاء  
 و الا قول اولی

مسئله بنقل  
 در حال غایب  
 خبری مسلم

اشکال



# احکام قبله

اشکالست هر چند جواز اعتماد بر آن خالی از قوه نیست و لکن احتیاط بمراعات تحصیل مظنه ترك نشود و در  
 جمیع مراتب اعتماد بر مظنه لازم است مراعاة ظن اقوی و با امکان تحصیل آن اکتفاء بظن ضعیف نمیتوان  
 کرد و اگر ظن اقوی در آخر وقت مرجو الحصول نباشد واجبست مراعاة آن بنا بر نماز تا آن وقت و جایز است اعتماد  
 بر قبله بلاد مسلمانان و قریه ایشان که علم حاصل شود بقبله بلاد یا قبله قریه بپوشیدن و محارب مسلمانان یا بتواریشان یا  
 اخبار اهل بیت یا صاحب منزل مادامی که معلوم نباشد بر غلط وضع شدن خواه علم بصواب بودن و مطابقت آن  
 باجهت واقعیه حاصل شود یا ظن بان حاصل شود که در این صورت واجبست اجتهاد در طلب ظن بقبله و شرط نیست  
 در صورت علم بصواب بودن و مطابقت آن باجهت واقعیه قدم ممکن است و از علم بقبله واقعیه بواسطه سبب بگرو  
 افتاد رصوده ظن باضایه و مطابقت اگر متمکن از علم بقبله واقعیه بواسطه سبب بگرو نباشد پس اظهر وجوب  
 تحصیل علم و عدم اعتماد بر قبله مظنونه است و واجبست نیز تحصیل علم با امکان رصوده شدن باضایه مطابق  
 هم چنانکه اظهر در صورت شک یا تمکن از ظن بقبله واقعیه وجوب اجتهاد است بجهت تحصیل ظن بقبله و در حکم  
 محارب بلاد و دهان مسلمانانست محارب بصورتی در باطن و کاروان سرائرها و طرق عظمیه که مرود مسلمانان  
 در آنها بسیار میشوند و اعتبار نیست بقبله راهی که مرود ایشان در آن قلیاست نه بحراب مجبور در بلاد ایشان و نه ببلد غیر  
 و در غیر و مانند آن در قله که در موضع منقطع از مرود مسلمانان موجود نباشد و نه بحراب موجود در بلاد کفر  
 و بلاد مجرمله که معلوم نباشد از بلاد کفر است یا بلاد اسلام و نه بمسجد و محراب بلد خرابی که معلوم نباشد یا آن  
 مسجد یا وضع آن محراب کجاست بلکه واجبست تحصیل قبله باجهت آنکه افاده مظنه کند با عدم امکان علم مکرر  
 علم بهم رساند به اینکه از مسجد و محراب زینا مسلمانیست یا علم بصواب بودن وضع آن یا ظن بصواب بودن آن اگر  
 علم بقبله بطریق دیگر ممکن نباشد و الا معتبر است تحصیل علم نماید آنکه قول صاحب خانه و منزل در اخبار  
 قبله بلاد یا قریه مادامی که افاده علم بقبله نکند اعتبار به ندارد اگر چه افاده مظنه کند با امکان علم از راه دیگر  
 اگر علم از راه دیگر ممکن نباشد اکتفاء بمظنه حاصله از قول ایشان به توان کرد و پس از آنکه جهته قبله معلوم شود  
 بیک از طرق علم و با آنکه با بعد علم ظن بجهت حاصل شد لازم نیست اجتهاد کردن در نیامدن و نیاسرانی ببلد اگر  
 اجتهاد در آنها کند و علم یا ظن بیک از آنها حاصل شود واجبست اثر آن نماز را همان کند و جایز نیست اکتفاء کردن  
 اصل جهته بدو زینا من یا نیاسرید آنکه نیز معنی و مجوس گشتن دیگر که متمکن از اجتهاد بجهت معرفت قبله نباشد  
 تقلید به نماید کسی که قبله را با ایشان نشان دهد و لغوی بلکه قریب مراعات حصول مظنه است از قول او با امکان  
**فصل سیم** در بعضی از احکام اشتباه قبله و حکم کسیکه بخطا در قبله نماز کرده بداند که کجاست  
 متمکن از علم بقبله و ظن بان هیچ یک نباشد غیر از معنی و مجوس که حکم از شناختن بواسطه آنرا یا بودن در نیای

۱۱۰

و باقی ظن و  
 باطنه و طاهر  
 کما فی علم

مستحبست  
 قریب باشد  
 و غیر علم

و در صورت

است که  
 بلکه اگر  
 کون حاکم  
 نشان هم



# سنة عورت

و مانند آن چهار نماز کند چهار سمت و اگر وقت و ساعت چهار نماز نداشته باشد بعد و سفت و از چهار  
 سمت نماز کند خواه سه سمت یا دو سمت یا یک سمت باشد در تعبیر آن چهار است و اگر عام داشته باشد بخرج قبله  
 از بعضی جهات اربعه نماز را بجهات بکری کند که احتمال قبله بودن در آنها دهد و احوط در ظهر و عصر شروع  
 بجهات عصر است بعد از فراغ از جهات ظهر و هم چنین در مغرب و عشاء و هرگاه مصلی بطنه قبله نماز را بقبله بخت  
 کرد و بعد از فراغ معلوم شود که قبله نبوده است پس اگر در فایض شرق یا مغرب واقع شده صحیح است عاده و قضاء آن  
 دارد و اگر سمت شرق یا مغرب واقع شده ببقاء وقت عاده نماید و بخرج وقت قضای آن نماید و اگر پشت  
 بقبله واقع شده ببقاء وقت عاده نماید و در خارج وقت قضاء نماید و اگر بطنه قبله داخل نماز شود و رانها  
 معلوم شود که قبله نبوده است پس اگر در فایض شرق یا مغرب بوده است بر کرد بقبله و نماز را تمام کند و اگر نماز  
 را قطع کرده و بعد از توجه بقبله استیفاء کند **بجز از مقدّمات نماز ستر عورت**  
 است و محضیل سائر است در آن چند فصل اول در وجوب ستر است بدانکه واجب است بر مصلی  
 پوشانیدن عورت خود در نماز و شرط است در صحّت آن چه در فاضل باشد و چه نافله و بستر باشد یا غیره و بستر مکرر  
 صلوات جانه و در حکم فاضل است اجزاء منقسمه از سجود سهو و نمازهای اجتنابی بدون فرق در وجوب ستر  
 آن در میان آنکه ناظر به باشد یا نباشد و این شرط معتبر است در حق فادریان پس نماز یا عجز از آن ساقط نمیشود و  
 اختصاص دارد بحال علم و تذکر تعین اخلاص به آن عالم و عامداً مبطل نماز است نه از وجهی و فایض پس اگر  
 عورت در آستان نماز منکشف شود و نفهمد و بعد از فراغ معلوم شود نماز صحیح است اگر در آستان نماز منکشف شود  
 در همان حال پوشانند و اگر داخل نماز شود یا عطفاً آنکه عورت متوسّست و در آستان معلوم شود خلأ و از در  
 همان حال پوشانند و اگر قبل از نماز است و آن عورت میگوید که در حال دخول در نماز پوشانیدن آن را  
 فراموش کرده و در آستان یا بعد از فراغ متذکر شود نماز صحیح است در اول پوشاندن آن در حال تذکر و احوط اعاً  
 است و عورت در مرد قبل و در است قبل و مضیبت بپوشیدن است و در نفس بخرج است و در غایب سترها از خود و جوا  
 معتبر است نه از تحت پس اگر از تحت غیر مسرور باشد مثل اینکه پیراهن بپوشد بدون زیرجامه و یا آنکه لنگه  
 نپوشد از سینه باشد ضرر ندارد و در ذریع بالغة جمیع بدن او ستر حی و ستر بنابر ظاهر مکرر موضع اول و دو  
 به قدری که در وضو نشسته شود و دو دست از حد بند سینه است یا پاهای او از حد مفصل تا و در الحاق  
 ختنه مشکل بزن یا آنکه لایم باشد بر او پوشانیدن تمام بدن غیر آنچه استنداء است و لایم است از احوط است لکن  
 پوشش تمام بدن واجب نیست بر کثیر و در خن یا بالغ پوشانیدن و کردن و ستر بشرط آنکه بعضی نباشد و آن  
 است که بعضی از او داشته باشد و الا ملحق بجز خواهد بود و هم چنین جاریه مکاتبه مطلقه که بعضی مال الکتابه

و اگر عورت در نماز  
 ستر عورت

سنة عورت  
 در وقت نماز  
 ستر عورت



# اشعاره

خود را ادا کرده باشد و دست را در پست بودن سائر اجزای بدن است بلکه کفایت کند  
پوشانیدن بیک درخت کلاه صحرایی بلکه کل نیز مگر نشود گذاردن آن بر عورت و بچوبکه بشیر و حجم از پوشا  
و کفایت نمیکند پوشانیدن بشیر و لون آنها بکل و آن را با عقد غیر از وجوب کفایت پوشانیدن لون بکل و آن  
محل اشکال است هر چند احتیاط شدید در آنست و اگر نباید از سائر چیزها که احدی عورت بر او پوشاند و جو  
پوشانیدن آن خالی از وجه نیست چنانچه احتیاط نیز مقتضی آنست پس اگر بخوبی که صلاحیت ندارد مگر  
واحد معتبر را مخصوص نما خواهد بود و اگر صلاحیت هر یک را داشته باشد احتیاط اولویت قبل است باز و نماز  
را بطریق ایما در رکوع و سجود بعمل آورد و اگر تحصیل سائر مختصر باشد بپوشیدن نا اچاره کردن واجبست  
با اچاره کند اگر چه باز نهد از مثل با اچاره المثل باشد و اگر کسی سائر را با عاریه دهد یا هبه کند یا و  
واجبست قبول نماید بلی بر او واجبست که طلب غاریه یا هبه نماید و هر گاه بهیچ قسم قدره بر تحصیل سائر و  
سرعورت نداشته باشد واجبست نماز را برهنه بخواند و اگر ناچار باشد که نظر او بر عورت بر مصلی حرام  
است یا پنداره و با عدم امر از ناظر نشسته بعد آورد و در هر دو حالت بجهت رکوع بر اشاره کند و اشاره  
سجود را بیشتر کند و اگر اشاره بر مکرر نشود بجهت نماز خود اشاره کند و در هر دو صورت مستحب است است  
خود را بر فرج خود که قبل باشد گذارد **فصل دوم** در جنس اشیا است که نماز در آنها جایز  
و صحیح است اگر چه غیر سائر باشد و شرط سائر است بدانکه شرطست در لباس مصلی اینکه متنجس نجاست  
غیر معفو عنها به تفصیلی که در کتاب طهاره گذشت نباشد و اینکه غصبی نباشد از برای عالم نجاست غصبی  
یعنی این دو شرط از شرط علییه باشد و اینکه از جلد حیوانی نباشد بلکه حرامست  
پوشیدن آن در غیر حال نماز نیز بلکه مطلق استعمال سائر ارتفاعات باز نیز حرامست و هر جلدی که مشکوک  
باشد که نامزدی یا مبتدعست ملحق بمبتدعست و غیر اینست و احاطه بمبتدعست جلد یکم از دست کافر فتنه شو چه در  
بازار کفار و چه در بازار مسلمانان و چه در غیر بازار بلی جلدی که در دست مجهول الحال در بازار مسلمانان و چه در  
غیر بازار دیده و یا گرفته شود ملحق بمبتدعست است و اشیا جلدی که در بازار اهل کفر در دست مسلم بود باشد  
پس در حکم بمبتدعست بوی آن معتبر است اخبار از البدع بمبتدعست بود و آن را اندک بد شود که مسلم استعمال آن کند آنرا  
در چیزهایی که در شرع اسلام غیر مذکوره استعمال در آنها نمی کنند مثل نماز کردن و یا پوشیدن آن را با  
عدم احتیاط از ملاقات آن با رطوبه و شرطست نیز اینکه لباس مصلی از اجزاء حیوان حرام کوشش مثل جلد  
و کرک و پشم و مانند آن فرا گرفته نشده باشد اگر چه از اندک گرفته باشد و در این شرط با شرط دیگر  
فرقی در میان مرد و زن نیست بلی این شرط از شرط واقعیه است که در این شرط نماز مجلو مصلی از اجزاء غیر ماکول

اگر  
اگر در غیر اینها  
است و در اینها

معلومست  
مستحبست  
فصل دوم

احوطست

در غیر اینها  
در اینها  
در اینها



اجناسوفا

الحکم فرج نیست در مابین خاله تدکر و نسبان و نه در مابین عالم و جاهل به موضوع با حکم و نماز با او در هر حال باطلست بلکه هر جزء از حیوان غیر ماکول که در نماز با بصلی باشد حتی بکوه که چسبد بلباس و بنا و با استخوان غیر ماکول با او باشد باید میان فلان در حجاب و باشد مثل اینکه دست خاقود در ساق فلان او صدف باشد بنا بر اقربان باطلست بلی استثناء شده از اجزاء حیوان غیر ماکول در حکم مذکور چند نوع اول اجزاء انسانی از موی ناخن و دندان و آب هنر و خلط سر و سینه اشک چشم و شیر زن و ویدی و مده و غیر آنها از رطوبات و مضرات ظاهره انسان که بتوان آنها با مصلی ضرر ندارد چه از خود او باشد و چه از غیر او و در بیم خرکه حیوانی است که نماز با جلد و موی از جانب و صحیح است بشرط مذکور در جلد نه در موی و تذکیر ان مثل تذکیر ماهی است که زنده اخراج کردن از آب باشد بشرطیکه در اخراج ماهی از آب معبر است که از جمله آنها اسلام اخراج کنند است سیم سنجاب که اقوی در آن نیز حیوان نماز و صحیح است هر چند گراهه دارد و اما سمور پس است هر واقوی در آن منع است و در حواصل نیز و قولست و احتیاط در نماز مقتضی جنبان از آن و شرط است در لباس مصلی از غریز آن در حال اجتناب از اینکه حریر محض و خالص نباشد خواه سانس عوره یا شد یا نه نماز به ان تمام شود یا نه چون کلاه و عرقچین و جورب که سبب بند بر جامه و فاندان و اگر سانس عوره منحصر در حریر بود باشد نماز را عریان و برهنه بعمل آورد بلکه پوشیدن حریر محض بر سر در غیر حال نماز نیز حرام است مگر آنکه مضطر پوشیدن آن شود بجهت بروده هوا و یا علاج مرضی و فاندان و اگر مصلی در جامه داشته باشد یکی حریر و دیگری مضطر پوشیدن یکی از آنها در نماز احتیاط نماید نماز در مجلس و اگر مضطر شود بپوشیدن یکی از حریر یا جلد بسته یا جلد حیوان غیر ماکول قول به اجتناب از حریر بعد از آنکه اگر مضطر شود بپوشیدن یکی از بسته و غیر ماکول اجتناب کند غیر ماکول و اقوی در سنجاف جامه حیوان حریر محض بود است و احوط است که زباده برجهها انگشت مضمومه نباشد و احوط از آن اجتناب است مطلقا و در خطا از ابر چشم و کج و فطیان و تکمه و نخوان که از آنها فرافتنه می شود بی اشکال منع نیست هم چنانکه در حریر ممنوع بپیکه و گنان و چشم منع نیست بلی برای زنان پوشیدن حریر مطلقا جایز است بشرط آنکه لباس مصلی از طلا نباشد و طلا در او بکار نرفته باشد نه بافتن و نه بدو خنجر حتی کلابتون که بران دوخته یا بافته باشند و این شرط نیز مخصوص مرء است بلکه برای ایشان مطلق پوشیدن آن حتی در غیر حال نماز حرام است حتی عبا کلابتون دوزی و کمر بند و کلابتون و در نیکه تکمه از طلا که بر جامه و خنجر باشد و حرام است نیز آنکه طلا یا حلقه طلا به انگشت کرد در در مطلی یعنی آنکه اب طلا بر او مالیده باشند اشکال است و احوط اجتناب از آنست بلکه این احتیاط در نماز است و نشود ششم از مفاد نماز مکان مصلی است و در آن چند فضیلت فصل اول

119

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

مستند  
وصف  
حول حال  
مستند

بیت  
منع  
بلکہ اور  
کلمہ

استغفر الله  
وغيره  
وغيره  
وغيره  
وغيره

مکتبہ  
ملکہ آفرین  
شعبہ علم



# مکروهائمانا

۱۱

اَباحه و عصبیت مکانست بدانکه شرطست مکانی اینکه مباح باشد به ملکته غیر و منفعت هر دو بنا  
 به ملکته منفعت آنها به اجاز و اوصیت و بنا بر اذن صریح یا مخوی یا شاهد خال طعی از مالک مکرر در صحایه منفعت  
 که در آنها عدم علم بکراهه مالک کفایه کند یا امر اذن عدم ضرر مالک بسبب ضرر و مصلحت از آنها پس بنا  
 در مکان عصبیتی یا علم بعصبیت حرام است و صحیح نیست با جهل بعصبیت ضرر ندارد و بنا بر عصبیت در حکم جامد  
 بعصبیت است علی الاقوی و جاهل بحکم خواه حرمت نماز و خواه بطلان آن یا علم بعصبیت معتدور نیست پس بنا  
 است حرام و باطلست و خوردن شراب و معصیت کار است اگر در بودن در مکان مقصوب مضطر شود مثل مجبور شدن  
 از میدانکه در تمام وقت از جای بیرون نخواهد رفت نماز او نیز در آن مکان صحیح است و با عدم علم واجبست تا خبر  
 نماز تا آنکه بیرون رود و نماز را در بیرون بجای آورد و با آنکه وقت مضیق شود و نماز را در مضیق و بجای  
 آورد و وقت نیست در حرمت و بطلان نماز در مکان مقصود کفایت آنکه غیر مکان مقصوب باشد یا منفعت آن  
 غاصب خود مصلی باشد یا غیر مصلی و برای مالک مکان مقصوب جایز است نماز در آن مکان کند و هم چنین برای  
 کسیکه مالک او را اذن داده باشد خلاصه نماز خود مالک و مادیون مالک هر دو در آن مکان جایز و صحیح است

**فصل دوم** در مستحبات و مکروهات نماز است به غایت مکان یا مستحبات و مستحبات است  
 گذاردن نماز در مسجد و فضل و ثواب از بسیار است بدون فرود در مابین فرائض و ثواب ثواب بسیار است  
 ثواب ثواب در مسجد کمتر است از فرائض و از بعضی روایات مستفاد میشود افضل فریضه فرادیه در مسجد از  
 فریضه مجامعت در غیر مسجد و مشهور در میان علماء اخضا است استحباب نماز در مسجد به حرز است و نماز زنان  
 پس افضل در خوانیشان نماز در خانه آنها ایشان است و مساجد در مرتبه فضیلت متفاوتند با اینکه بعضی افضل از  
 بعضی دیگر است پس یک نماز در مسجد کجرام برابر است با صد هزار نماز در غیر آن و یک نماز در مسجد حضرت رسول در  
 مدینه برابر است با ده هزار نماز در غیر آن و یک نماز در مسجد اقصی که بیت المقدس است با ده سجد کوفه برابر است  
 با هزار نماز در غیر آنها و یک نماز در مسجد جامع بلد که عبادت است از آنکه نماز کنندگان در آن بیشتر از مسجد دیگر  
 باشد برابر است با صد نماز در غیر آن و یک نماز در مسجد محله که مخصوص یک طائفه است برابر است با بیست و پنج نماز  
 در غیر آن و یک نماز در مسجد آباد برابر است با ده نماز در غیر مسجد بد آنکه مستحب است برای داخل شدن در  
 مسجد اینکه در دخول بایستاد و در خروج بایستاد و در هر یک از دخول و خروج مستحب است بگوید  
 بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ وَ مَلَائِكَتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ  
 بَرَكَاتُهُ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ وَ اکر در دخول بگوید اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ عَمَلِي  
 و در خروج بگوید اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ کافی است و بعد از خروج نزد مسجد ایستاده

غیر از هر طایفه



# مستحبات نماز

۱۲۱

وَيَكُونُ لِلَّهِ مَدْعُوْتُهُ فَاجْتَنِبْ دَعْوَتَكَ وَصَلِّتْ مَكْتُوبَتَكَ وَانْكَشِرْ فِي اَرْضِكَ كَمَا اَمَرَ رَبِّي  
 فَاسْتَلِّكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَمَلُ بِطَاعَتِكَ وَاجْتِنَابُ سَخَطِكَ وَالْكَفَاةُ مِنَ الرِّزْقِ بِرَحْمَتِكَ وَحُبُّ  
 اِسْتِزَاءِ مُصَلَّى رَحَالَتِ نَازِ وَضَعِ سِتْرَهُ نَمَا يَدْبَعُ خَائِلَهُ دَرِيشِ رُوْخُودِ اَزْكَوْتِ خَاكِ نَاخْتِ نَا عَصَا نَا  
 نَبِيْعِ وَمَانْدَانِ فَرَارِ هَدِيْجِ كَيْسِ اَرِنِشِ رُوْءِ اَوِيْكَدِ وَجْهَ نَكْدِ اَنَسَانِ دَرِيشِ رُوْءِ اَوِيْكَدِ نَابِشِ اَشْدِ هَنْدِ  
 نَا وَجُوْدِ يَكِي اَز اِيْنِ رُوْءِ اَمْرِ اسْتِجَابِ مُوَكَّدِ اسْتِ وَاَكْرَجِيْ يَكِي اَنَكْنِدِ بَرَاءِ كَدَارِشِ رُوْخُودِ خَطِيْ تَرِ مِيْنِ يَكِي  
 كَفَايَتِ كَنْدِ رَا مَنَّا وَمَا مَوَاجِجِ رَا كِه اِمَامِ خَائِلِ بِهَمِ خُوْدِ فَرَارِ هَدِيْكَفَانِ اَزْ خَائِلِ مَوْتِ يَكِي كَنْدِ اَكْرَدِ  
 بَر اَبْرُوْءِ نَمَازِ كَنْدِ وَضَعِ خَائِلِ نَا قَطِ اسْتِ اسْتِجَابِ اسْتِ نَزْدِيْكَ خَائِلِ بُوْدِنِ وَتَقْدِيْرِشِ بَعْدِ اَرْغُوْءِ بَكَا  
 كُو سَفَنَكِ وَاَمَّا مَكْرُوْهَاتِ بِيْشَارِنْدِ اَوَّلِ نَمَازِ كَرْدِنِ رَحَامِ كِه عِبَارِشِ اَزْ كَرَمِ خَوَانِه اَزْ دُوْجِيْمِ بَعْدِ اَلْحَلَاةِ وَمَبَالِغِ  
 مَوَاضِعِيْ كِه مَهْتَابِشِدِ بَرَاءِ نَفُوْطِ وَاَدْرَارِ سِيْمِ خَابِ كَا شَرِ اَزْ جِهَامِ مَوْضِعِ خَانِه مَوْرَجِيْ بِيْجِيْمِ سَبَلَكَا وِدُوْءِ خَانِه  
 وَنَهْرِ اَبْ حَضُوْصًا بِاَحُوْفِ اَلْاَسْطِ سَبَلِ شَمِ رَمِيْنِ شُوْرَه اَزْ هَفْتَمِ رَمِيْنِ كِه بَر اَهْلَانِ عَذَابِ اَلْهِى اَرِشِدِه نَابَشِدِ  
 وِدُوْءِ بَعْضِ رُوْءِ اَنَابِ اَوْرِدِه اسْتِ كِه اَزْ رَمِيْنِ شُوْرَه زَارِ اسْتِ پِيْرِ رَمِيْنِ شُوْرَه زَارِ كِرَاهَتِ اَزْ دَرِجِهْتِ خَوَاهِدِ بُوْدِ  
 هَشْتَمِ رُوْءِ بَرَفِ نَهْمِ مَبَايِنِ رَمِيْنِ مَكْرَانِيْكَ اَزْ هَرْ جَانِبِ ذَرَاعِ اَزْ قَبْرِ وِدِ نَابَشِدِ اَكْرِ خَائِلِ دَرِ مَبَايِنِ خُوْدِ قَبْرِ يَكْدِرِ  
 كِرَاهَتِ مَرْتَفَعِ شُوْدِ اَكْرِ جِهْتِ مَثَلِ خَشْتِ وَعَصَا بُوْدِه نَابَشِدِ هَمِ مَوْضِعِ كِه بَرَاءِ اَلْاَشْرِ اَزْ خُسْرِ مَهْتَابِشِدِ چُوْرَتُوْنِ  
 حَمَامِ وَكُوْرَه اَهْنَكِرِ اَزْ وَجْهِ اَجْرِيْنِ اَزْ اَلْاَشْرِ كِه اَلْاَشْرِ پَرِشَانِ بَارِ دَهْمِ خَانِه كِه دَرِ اَنْشِرَابِ نَابَشِدِ اَكْرِ جِهْتِ  
 اَرَاءِ شَرَابِ مَهْتَابِشِدِه نَابَشِدِ وَاَزْ دَهْمِ جَادَه وَطَرِيقِ مَرُوْدِ مَرْدِمِ دَرِ صَحْرَا هَا هَرْ جِهْتِ بِاَلْفَعْلِ مَشْمُلِ رُوْءِ  
 نَابَشِدِ سِيْزْدَهْمِ خَانِه مَجُوْسِ اَكْرِ جِهْتِ خُوْدِشِ دَرِ اَنْ جَانِبِ اَشْدِ وَخَانِه كِه مَجُوْسِ دَرِ اَنْ جَانِبِ اَشْدِ اَكْرِ جِهْتِ خَانِه  
 رِخُوْدِشِ نَابَشِدِ چَهَارْدَهْمِ جَوْفِ كَعْبَه مَعْظَمِ وَبَسْطِ اَنْ بَايَزِ دَهْمِ مَوْضِعِ كِه اَنْبِ اَفَاطِرِ اَشْدِ رُوْءِ اَنْجَلِ  
 بَدِنْدِ اَشَانِ دَهْمِ بُوْدِنِ اَهْنِ اَلْاَشْرِ دَرِيشِ رُوْءِ مُصَلَّى هَفْتَمِ بُوْدِنِ صُوْرَه زِيْبِ رُوْخِ اَدِيْ اَعْتِرَادِ دَرِيشِ  
 رُوْءِ مُصَلَّى جِهْتِ جَنَمِ دَرِ اَنْ نَابَشِدِ اَبِ جَسْمِ مَرْتَفَعِ شُوْدِ كِرَاهَتِ بِيْ پُوْشَايِنْدِنِ صُوْرَه وَبَجْدِ اَمُوْدِنِ سَرُوْدِنِ  
 سَمِ دَرِ رُوْءِ مَعُوْمُوْدِنِ سُوْرِدِ غَيْرِ جَسْمِ دَرِ هَجْدِمِ بُوْدِنِ قِرَانِ كَشَادِه دَرِيشِ رُوْءِ مُصَلَّى نُوْزْدَهْمِ بُوْدِنِ رُوْءِ اَكْرِ  
 اَبَالُوْغَه بُوْلِ رُطُوْبَه بَايَزِ اَشْرِ كَرِه نَابَشِدِ دَرِيشِ رُوْءِ مُصَلَّى بِيْشِمِ نَمَازِ كَرْدِنِ بِيْجَانِبِ رَكْشُوْرَه وَبِيْجَانِبِ اَسْلَانِ  
 مَوَاجِهُ مُصَلَّى نَابَشِدِ مَرْتَفَعِ شُوْدِ كِرَاهَتِ دَرِ اَنْشَانِ مَوَاجِهُ بِيْجَانِبِ اَكْرِ جِهْتِ مَثَلِ عَصَا بِاَبُوْبِ اَبِيْ سَبِيْحِ دَرِ بِيْجَانِبِ  
 دِه نَابَشِدِ بِيْجَانِبِ بَكْمِ خَانِه كِه دَرِ اَنْ سَلَكِ نَابَشِدِ مَكْرَسِ سَبْدِ بِيْشِمِ دَرِ اَنْ عَرْدِ بَايَزِ اَبِيْ قَدِيْمِ دَرِ بِيْجَانِبِ  
 نَمَازِ كِه هَرِ رُوْءِ اَبِ مَشْغُوْلِ نَمَازِ شُوْنِدِ كِه كِرَاهَتِ دَرِ اَبِ صُوْرَتِ بَرَاءِ هَرِ كِه وَتَابِستِ اَكْرِ يَكِي دَرِ خَالِ مَشْغُوْلِ بُوْدِنِ  
 يَكِي شَرْعِ كَنْدِ كِرَاهَتِ مَحْضُوْرِ اَوْ خَوَاهِدِ بُوْدِ بِيْزُوْنِ فَرُوْدِ دَرِ اَبِ مَحْرَمِ نَا حَرَمِ وَجْهِ عِيْنِ رُوْءِ اَحُوْفِ اَلْاَشْرِ

بسم الله الرحمن الرحيم  
 در وقت نماز



# مقدمانماز

۱۲۲

نخازات و تقدم زنت بر مرد مکرانکه ده ذراع از هم دور باشند و ناخالصی در مابین خود قرار ده  
که در این دو صورت کراهه مرتفع است احتیاطی هم نیست بدانکه شرط نیست در مکان مصلی طهارت  
بودن نجاسته مکرانکه نجاسته بواسطه تر بودن تعدیه به بدن بالباس مصلی نماید و از نجاسته غیر معفو  
باشد که خلوص مکان از چنین نجاسته معتبر است بلی طهارت در محل سجود که موضع جبهه نبوه باشد شری  
هفتم از تقدمات نماز تحصیل مایع علیه السجود است یعنی چیزی که سجده نماز بر آن جایز و صحیح باشد  
بدانکه سجود بر سه چیز جایز است اول زمین و آنچه جزء زمین است چون گلیخ و سنگ اگر چه سنگ گلیخ و آه  
باشد و لکن قبل از بختن آنها و جائز نیست سجود بر گل روان و معدنی چون طلا و نقره و عقیق و فیروزه  
آنها و اشیا که بسبب استحاله از اسم ارض و نبات آن خارج شده باشد مثل خاکستر و زغال و گچ و آهک  
از بختن بخلاف سفال و آجر و قیم آنچه از زمین بر وید و از جنس ماکول و ملبوس نباشد چون کپاه و  
وبرک و درخت و مانند آنها پس جائز نیست سجود بر نان و کسندم و جو و سایر حیوانات و میوه ها و غیره  
و پنبه و کتان هر چند پیشتر و ناپسند نباشد ستم کاغذ خواه از پنبه اخذ شده باشد یا از کتان  
او کپاه مکرر بوشتم که احتیاطی به سجده نکردن بر کاغذ متخذ از آن ترک نشود و شرط است در کاغذ که نبو  
نباشد و خالی از اهر باشد و در شرط اول کفایت میکند همین قدر که موضع جبهه بقدری که مسما  
حاصل شود خالی از مرکب باشد و افضل این سه چیز برای سجود زمین است و در زمین افضل تربت خا  
ستدال شهاد علیه السلام است و هرگاه چیزی از این سه چیز را که سجود بر آنها صحیح است نیابد و یا آنکه بجهت  
نمواند سجود بر آن نماید سجده کند بر پنبه و کتان و پشت دست خود و او را و احوط مقدم داشتن پنبه  
یعنی لباس متخذ از آنها است و با عدم امکان سجده بر پشت کشناید و هرگاه در آثای نماز مایع علیه  
مفقود شود پیش در وضو وقت نماز را بمنزله خاله تمام نماید و سجده بکند بر آنچه ممکن است و احوط مراد  
توبت با امکان و پشت دست با عدم مکان ثوب در وسعت قنماز را قطع کند بجهت تحصیل  
السجود علیه پس از تحصیل آن نماز را اسپندان نماید و احوط اتمام این نماز و اعاده آنست بعد از تحصیل مایه  
السجود و در نماز را به سجده کند بر آنچه ممکن است با جرات احتیاط مذکور بدانکه شرط است بر آنچه سج  
میشود اینکه ظاهر باشد و معصوم نباشد و مستقر باشد یعنی متحرک و مضطرب نباشد و هم چنین است  
شرط است در مکان نماز واجب پس اگر متحرک باشد چون تحت روان و کشتی و قال سوار نماز در آن در حال  
باطلست و در حال اضطراب و عدم امکان مکان مستقر غیر متحرک عیب ندارد پس در این صورت واجبست  
استقبال و استقبال افعال نماز بقدم مکان هشتم از تقدمات نماز اذان و اقامه است بدانکه اذان

درین سه صورت احتیاط  
کند

سجده  
از جهت اذان  
ز قوت ستم

سجده  
بر زمین مانع  
نم

سجده  
کشتی که در  
نیمه و سایر  
مطلوب معلوم  
محفوظ است  
نست و هم  
و غیره



# اذان و اقامه

۱۲۳

از تعلقات مستحبه و سنن مؤکده فرايض يوميه است چه اذان و چه قضا از برای حاضر مسافر و نماز را  
 بجای آن کند یا فرادیه چه مرد باشد و چه زن اگر چه ناکید شرعاً است و در نمازها جمهره نیز  
 ناکید شرعاً است خصوصاً مغرب و صبح چه در وحدت است که کسی نماز را با اذان و اقامه بجای آورد و در وقت  
 از ملائکه در عقب او نماز کند و کند و کسی که با اقامه تنها بدون اذان نماز بجای آورد بکسب از ملائکه در  
 عقب او نماز کند و نماز او میسر گوید خدمت آنحضرت عرض کردم که طول هر صغیه چه قدر است فرمود اول طول هر  
 صغیه یا پیش مشرق و مغرب و اکثر از میانین بین و آسمان است و احادیث در این باب بسیار است که این مختصر کتب  
 ذکر آنها را ندارد و هم چنین اذان علاوه بر بجهت اعلام بدخول وقت نماز شروع شده که انهم سنن مؤکد است و  
 برای خود نیز در نزد خداوند تعالی اجر عظیم و ثواب جسيم مقام بلند است چه از حضرت رسول اکرم صلی الله  
 علیه و آله و سلم مرویست کسی که در شهرهای مسلمانان اذان بگوید هر شصت بار واجب بشود و در حدیث  
 دیگر است کسی که در راه خدا در وقت بکمال اذان بگوید از رزق و ایمان به استجابت شسته بود از طلب رضا الهی و  
 تقریب بسوی خداوند عز و جل ای امر از دنیا بگذشت و از او منت بگذارد و بر او بگذرد و بقیه عمر بقیه حفظ او در  
 بقیه عمر از مغاصه و جمع نماید در بهشت و در حدیث نیز که کسی که میباشد از آن مسجد  
 شود بجهت و کمال خدا عطا فرماید خداوند با و ثواب چهل هزار پیغمبر و در این باب نیز احادیث بسیار است  
 اما کیفیت اذان و اقامه پس بدانکه فضول اذان هجده است چنانچه مرتبه الله اکبر و دوم مرتبه الله اکبر و سوم مرتبه الله اکبر و  
 و مرتبه استهدان محمد رسول الله و دوم مرتبه حی علی الصلوة و دوم مرتبه حی علی الفلاح و دوم مرتبه حی علی خیر  
 العمل و مرتبه الله اکبر و دوم مرتبه لا اله الا الله و فضول اقامه هفده است و هم چنین هر يك از استهدان لا اله الا  
 الله و استهدان محمد رسول الله و حی علی الصلوة و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل و قد قامت الصلوة و الله  
 اعلم و مرتبه ولا اله الا الله یکمرتبه و شریک است ترتیب و میان اذان و اقامه بمقدم داشتن اذان بر اقامه و هم چنین  
 ترتیب و میان فضو هر يك بنحو که مذکور شد و اگر خلاف ترتیب کند باطل خواهد بود و عاده هر يك از  
 مقدم و مؤخر اگر ذکر کرده باشد اذان را نیز لازم است بدون فرود میان عمل و شناسا و سه و چهارم و پنجم و ششم  
 است نیز در آنها دخول وقت فرضیه اگر چه در اثناء نبوه نباشد و کفایت میکند گفتن تمام آنها را قبل از وقت و  
 هم مورد اذان صبح و از بقیه است بر طلوع فجر و عاده است بعد از طلوع و مستحب است گفتن استهدان غلبا  
 و لو منین و ولی الله بعد از شهادت بر ساله چه در اذان و چه در اقامه و لکن خواندن آنها پسند و بقصد جز ترتیب  
 است و اگر از پیش شروع با اذان یا اقامه ازاده گفتن از بقیه جزئیة داشته باشد و با این قصد تمام اذان یا اقامه  
 بگوید بعد از آن حکم بطلان و لزوم عاده چنانچه بعضی کرده اند و مستحب است نیز در آنها طهارت از حدث و

سنة  
 احوط در هر دو مرتبه  
 اقامه است و غیر مورد  
 سقوط و در غیر حال  
 مستحب است  
 حکم

در حدیث

سنة  
 احوط در اقامه  
 مستحب است  
 حکم

مستحب است



اُذَانِ وَأَفَامَةٍ

استقبال مقام و حرف نردن و اثناء و وقف نمودن در اواخر وضو و از عبارات ترك اعراب آخر كلمه قطع  
نفس زان معبر نیست بلی غایت تخلل فصل کسی و نیست و زان مستحب است تا نه و در اقامه اسراع و پشت سر  
هم گذاشتن وضو و مستحب است نیز حکایت از دست طست در مؤذن جماعت عقل و اسلم و ایمان بخیر مسلم و مؤمن  
اثناعشری بودن و بلاوغ شرط نیست بلکه کفایت میکند بمیز بودن و هرگاه مضطرب از اقامه هر دو و یا یکی  
عمدا ترك نماید داخل نماز شود جائز نیست برگردن و نماز را قطع نماید برای ندارك آنها و اگر هر دو را یا او  
نماز را فراموش نماید و داخل نماز شود و بعد از دخول منذ که شود پس نماز را که برگردن و نماز را که  
مستحب است برگردن و بجهت ندارك آنها و اگر از آن نماز فراموش نموده باشد و بعد از دخول و نماز را که شود  
در جواز رجوع برای ندارك آن اشکالست و احوط عدم رجوع است بدانکه از آن در چند موضع ساقط می شود  
از جمله آنها نماز عصر و جمع است هرگاه جمع نماید از آن با ظاهر اگر نفر تو کند ساقط نیست و از جمله آنها  
عشاء شب فردا است که مشعر الحرام باشد و حق کسیکه جمع نماید از آن با مغرب اگر نفر تو نماید ساقط نیست  
و جمع در میان فریضتین در مواضع ثلاثه مذکوره مستحب است و آن علت سقوط از آن فریضه ثانیه است که  
عصر و عشاء بوده باشد و در آن ایشان نیز فریضه ثانیه است بعد از فریضه اولی بدون فعل نافله و یا بر اینها  
پس جمع که مستحب است ترك فعل نافله حاصل شود و تخلل فصل به تسبیح حضرت زهراء علیها السلام بخواند  
دعاء و عقب منافی جمع نیست هر چند زمان طول کشد پس تفرق در میان آنها بفعل نافله حاصل شود  
اگر چه زمان چندین طول نکشد و از جمله آنها امام و مأموم که بشوند از آن غیر از چند نفر منفرد باشد یا  
مؤذن همینه جماعت باشد یا مؤذن جماعت دیگر باشد و اقامه نیز مثل از آنست که بشنوند اقامه غیر از اقامه  
و مأموم هر دو ساقط است و منفرد نیز مثل اقامه و مأموم در سقوط از آن آنها بسماع از آن غیر از او  
بلکه اگر آن غیر از آن را ناقص بگوید و مضطرب بخواند یا از آن و نماز کند امام کند از آن مؤذن آنچه را که ناته  
کرده است کفایت میکند و معبر در سقوط از آن و اقامه بمحض سماع از آن و اقامه غیر سماع تمام از آن و اقامه  
غیر است و سماع بعضی کفایت در سقوط نمیکند و از جمله آنها از آن بلکه اقامه نیز از کسیکه حاضر شود در  
مسجد به صف جماعتی که از آن و اقامه برای نماز جماعت گفته باشند خواه مجاهد یا ایشان نماز جماعت کنند یا نه  
نماز ایشان متحد باشد یا مختلف قبل از نماز ایشان وارد شود یا در اثناء یا بعد از فراغ ایشان  
از نماز بشرط آنکه صف جماعتی منفرد نشده باشد و اقوی در غیر مسجد عدم سقوط است چنانچه حد  
سقوط در نماز قضا خصوصاً از غیر خالی از قوه نیست بدانکه سقوط از آن در مواضع مذکوره و هم چنین  
اقامه در آنجا که با از آن ساقط می شود بر وجه غریبه است علی الاقوی یعنی کفرت از آن محل سقوط حرامست اگر چه

در اقامه نهان  
شکوه است ظلم

محبت بعد  
 با طول زمان  
 است حصول  
 فاینکه حصول  
 محبت بعد  
 محبت بعد  
 طول زمان  
 محبت بعد  
 محبت بعد

شرط احاطه  
بمقتضی  
مجلس

مستند  
مجلس  
مجلس  
مجلس

اعطنا



# مقارنات

۱۲۵

در این باب  
در این باب  
در این باب

اعتبار بدعت شریع بوده باشد نه بوجه رخصت که در این جا عبارت است از خفته استخبار و قله ثواب که  
گاه از آن بهتر بگراهم معنی اقله ثواب نماید بدانکه حکایت از آن مستحب است و در دو باب عدل دارد  
است که در آن یاد می کند استخبار در حکایت از آن علامتین بعد نیست و ظاهر آنست که در حکایت ممانده تعین  
کفر مثل آنچه مؤذن گفته معتبر باشد بدانکه نیز کلمه در اثناء از آن با اقامه کراهه دارد و هم چنین بعد از آن  
و بعد از آن قبل از شروع با اقامه عیب ندارد و در تکلم بعد از اقامه یاد در اثناء آن مستحب است عاده نماید  
مستحب است نیز بعد از آن فاصله دادن از اقامه بفعل دو رکعت نافله یا یک سجده یا جلوسه که اندک نشتر  
و افضل در آن گذاردن در سه ها است بر زمین یا پیاده است کام برداشتن بسوی قبله یا سکون کردن یا ذکر سبحان  
الله یا ذکر الحمد لله گفتن و فصل بدو رکعت نافله در آنچه که قبل از هر جنبه نافله دارد افضل است پس در هر یک  
از ظهر و عصر و دو رکعت نافله آنها را بگذارد بعد از آن بعمل آورد و نافله فجر را نیز اگر قبل از فجر یا نماز  
شب بعمل بیاورد است بگذارد بعد از آن بعمل آورد و جلوسه و غیر مغرب و است از جلوسه و غیر چنانچه در  
مغرب اول است و سکون و غیر مغرب اگر اختیار سجده کند مستحب است در سجود بگوید رَبِّ سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعًا  
خَاضِعًا و در دوایه دیگر است که بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعًا خَاضِعًا که خداوند کنایه از او را  
میارزد و اگر نشستن را اختیار کند مستحب است خواندن این دعا بنا بر آنچه در بعضی کتب آمده مذکور است  
اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارًا وَعَيْشِي قَارًا وَرِزْقِي دَارًا وَعَمَلِي سَارًا وَاجْعَلْنِي عِنْدَ قَبْرِ نَبِيِّكَ قَرَارًا وَتَسْقُرًا  
و اگر کام برداشتن را اختیار کند بخواند این دعا را يَا إِلَهِي اسْتَفِيعْ وَبِحَمْدِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَجِيعْ وَ  
اتُوجَّهِ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي فِيهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ الْمُقَرَّبِينَ وَادْعِهِ  
طولانی دیگر نیز در این مقام وارد شده که ذکر آنها در این مختصر مناسب نیست **محکمت دوم**  
در مقامات نماز است که عبارتند از افعال واجبه و مندوبه نماز و اصول آنها در آنست که در فصل بیایه کنیم  
فصل اول در ثبت است که آن اول و اجاب نماز است و حقیقت آن عبارت است از قصد فعل نماز بجهة امثال امر  
یعنی فرمان برداری امر الهی خواه با اختیار یا محض اهلیت خداوند باشد یا شکر گذاری بفضله او یا طلب رضا  
او یا خوف از عذاب او یا امید ثواب او باشد و هم چنین است حکم در ثبت نماز عبادان واجبه و مستحبیه که عباد  
با همه نفاذ بر مذکوره در ثبت صحیح است علی الاصح هر چند شایسته و لایا اول و اقسام است و آنست که از قوائد  
نبویه چیزی بر آغایه برای عبادت خود قرار ندهد بلکه اگر از فائده از آن عبادت من باب الخاصیه طلب  
ناید مثلاً آنکه مریض در خوردن دواء شفاء را از آن دواء من باب الخاصیه طلب نماید یا از عبادت باطلی اگر  
طلب کند حصول آن فائده را بواسطه قرب معنوی که از عباد حاصل شود عیب ندارد اگر چه بعضی از آنست چنان

سکرت

در این باب



بنیاد بنیت

مستأجری و در جنبه علای و بر قصد فعل و قصد امتثال معبر نیست مگر در وجوب و غیر او خالص کرد اینست عمل  
از برای خداد و هم تپس منوی و در جای که مشرک باشد و مایند و فعل مائل بیکدیگر مثل ظهر عصر  
یا فرضیه نافله یا اداء و قضاء که فعلا تکلیفیه و داشته باشد و بخواهد بکسر یا بعل آورد که باید  
از اداء و نیت معین کند پس لازم نیست قصد وجوب و واجب ندب و مندوب نه اداء در وقت قضاء  
در خارج وقت نه قصد و سفر و اتمام در حضور و نه قصد بکس از این و در مواضع مجتنب مگر آنکه بقیس  
منوی در محل اشراك توقف بر قصد بکس از این و در مواضع مجتنب آنها داشته باشد و هم چنین لازم  
نیست در نیت اخطار یا لکه گذاردن عمل و امتثال امر از خواطر را گویند و نه تلفظ به نیت بلکه کفایه  
میکنند وجود داعی که او را اداء بر عمل مقصود و نحو بکس عمل و هم و نیتان و غفله واقع نشود و کفایه  
میکنند وجود داعی مگر بودن از در جبهه مضی اگر چه التفات تفصیلی یا نه داشته باشد بلکه اگر در حال وجود  
ان غفله عارض شود و علامت آن اینست که اگر از وی پرسند که چه کنی بدون تجزیه جواب دهد که نماز می کنم و اگر  
پرسند که نماز برای چه کنی بدون تجزیه جواب دهد که برای خدا می کنم و لازم نیست قصد اجزای نماز و نحو تفصیل  
بلکه کفایه کند قصد خود نماز که عبارت از مجموع اجزاء و اجزاء مندوبه نیز بعد از اخلال پس قصد آنها هم  
به تفصیل لازم نیست و زیاده در عبادت حرام و مبطل عملشان عبارت از نمودن عمل بخلوق برای طلب خیر  
منزه در نزد او خواه متعلق باشد بنفس عمل یا جزایان چون حمد و سوره یا وصفی اخلال در آن چون چهار اخطایا  
وصف خارج از آن چون گذاردن نماز در سجده یا در وقت قضیه بلی یا نه که بعد از فراغ از عمل حاصل شود  
مثل عجلت که مبطل عمل نیست اگر چه حرام است باعث نقصانست و در نیت معبر است مقارنه تمام عمل یعنی بود  
از او پس شروع بیکباره یا حرام یا فراغ از سلام پس نباید در اثناء قصد فعل مائل یا خروج نماز کند پس هرگاه  
چنین قصد کند و یا این قصد ایشان بفعلی از افعال نماز کند یا باطل شود اگر چه فعل مائل بفعل نباید  
اگر قبل از فعل مائل و قبل از ایشان بفعلی از افعال عدول کند به نیت اول نمازش صحیح خواهد بود اگر چه محوط  
امام این نماز و اعاده است واضح در نیت است که جزء نیست بلکه شرط مفوم است که اخلال یا نیت با سهوا  
ناپسند یا با جهل یا مبطل نماز است اگر بعد از یکباره یا حرام یا در اثناء انشک در نیت کند اعتبار و شک نماید  
اگر قبل از شروع یا نیت نماید و نه محال نیست کند و اگر بعد از فراغ از نماز شک کند که آیا ظهر نیت کرده یا  
عصر پس اگر قبل از ایشان یا این نماز ظهر را نکرده بوده است بنا بگذارد که ظهر نیت کرده است اگر ظهر را کرده  
بوده است بنا بگذارد که عصر نیت کرده است و اگر نداند که ظهر را کرده بوده یا نه بنا بگذارد که این نماز ظهر  
بوده و در آن نیت ظهر کرده بوده است پس از ایشان بعبور کند و همین تفصیل جاری است در صورتی که شک

سلسله  
 مشكلات بل اكثر طورا  
 مكرره بجهت ظهور عدول  
 ظهور و بدو لغو بوجه  
 لغو و واقع بان  
 فيها والا عدول كذا  
 و لوجه العلم كذا  
 كذا مكرره او بوجه  
 لغو العلم كذا  
 كذا و كذا و كذا  
 كذا مكرره بوجه  
 كذا و كذا و كذا  
 كذا و كذا و كذا



مذکور در اثناء نماز غایب شود فصل دوم در تکبیر و الاخراج است که از دویم واجبات نماز است از جزئی که  
 است که نماز ترک از عمد ناپسند و باطل می شود و زیاده آن متحقق می شود بجز وجه پیش نماز یک نفر از در مرتبه  
 ناپسند باطلست و برائت ثالثه منقطع می شود و به مرتبه رابعه نیز باطل می شود و به مرتبه خامسه منقطع می شود  
 و هم چنین تا آخر مراتب و آن عبارتست از کفر بالله اگر در آن لغزش دیگری نماید نمیکنند و ترجیح آن نیز با امکان تلفظ  
 بخود از کفایت نمیکنند و باطل می شود بسبب خلل بحرف از آن با اخلال با جواب آن با فرائض آن و واجبست تلفظ او  
 از بخوبی که خود شریف شود و اگر تلفظ نتواند بان نماید واجبست یاد بگیرد اگر چه بداد از اجرت باشد بمقام پیش  
 نماز که یاد نکند نامشغول یاد گرفتن است مشغول نماز نشود تا صیقل و قند اگر یاد نه گرفته باشد و لکن ممکن  
 نباشد تلفظ آن ببلقن غیر واجبست چنان کند و اگر انهم ممکن نشود تلفظ کند بر چنانچه هر لغتی که بتواند مثل این  
 که بفارسی بگوید خدا بزرگست و اگر عاجز از تلفظ باشد مطلقا مثل اخری که لا اله الا الله و در آن از قلب خو  
 بگذراند و احوط است که در چیزی که از قلب یا نکتش خود را نشاوه کند و احوط از آن حرکت دادن و باقیست نیز در  
 احوال و واجبست از یاد در حال تمام بگوید و باید از واقع سازد با امکان تمام که اگر مشتبه با در حال بر جواز  
 بگوید عمد ناپسند و باطلست و مستحبست در حال تکبیر و الاخراج بلند نمون دستها تا اتحاد در نموده گوش و ضا  
 نمودن بان شستن تکبیر و بکروا و فی است که تکبیر و الاخراج را آخر تکبیر از فراد دهد و اگر شد کند و یکبار از آخر  
 پیش اگر داخل در قرائت شده باشد الفاتحه نماید و اگر داخل شده باشد واجبست بگوید و اگر در تکبیر که گفته  
 شک نماید آنکه تکبیر و الاخراج بویه یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع یا بر تکبیر و الاخراج گذارد و اگر  
 شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع یا بر تکبیر پیش از رکوع بگذارد **فصل**  
**سیم** در قیام است که ثالث واجبات نماز است از چند قسم است اول قیام که در آن است که ترک آن عمد و  
 سهواً مبطلت از قیام در حال تکبیر و الاخراج و قیام منقطع بر رکوع است که عبارتست از جزء اخقیام که از آن بر رکوع  
 و در و او اقل مستحبی کفایت می کند و لکن معتبر است و اگر باید بر قیام در حال قرائت شود و قیام در حال قنوت  
 قیام در حال بیسجدها رابعه باشد بلکه احیاط شد بدو راست که باید بر قیام در حال تکبیر رکوع باشد و آن  
 متحقق می شود به اینکه بعد از فراغ از هر یک از مذکورات مستقیم قیام بعمل آورد و از آن متقل بر رکوع شود و دوم  
 قیام که واجب غیر ترک است که ترک آن عمد مبطلت نه سهواً و از قیام در حال قرائت و قیام بعد از رکوع است سیم  
 قیام که مستحب است و از قیام در حال قنوت و قیام در حال تکبیر رکوع است و قیام بجهت استماع عبات است از اینست  
 ن اگر چه امر عرفی است که در تحقق آن صدق هر چه کفایت می کند و لکن در او بخوبی که عرّه قیامت کند سه چیز معتبر  
 اول انتخاب یعنی راست بودن که در مقابل خم بودن است و متحقق می شود بر استقامت و ثبوت دوم استقامت

سبب از آنست  
 که در آن  
 استقامت لازم  
 است

در این  
 قیام  
 سه چیز  
 معتبرست



# احکام قیام

۱۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام  
على سيدنا محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام  
على سيدنا محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام  
على سيدنا محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الطاهرين

ان عبارت است از تکیه نکردن بچیز دیگر مثل عضو و بنوا و ستون و درخت و انسان و نباتان به نحویکه  
نباشد هر آنکه بقیه ستم استقرار که عبارت است از قرار گرفتن و حرکت نه کردن یا اختیار و پس حرکت بدو یا اختیار  
ندارد و واجب است در او علاوه بر آنچه ذکر نمودیم اعتماد نمودن بدو یا اعتماد بر یک یا کفایت نمیکند و اختیار  
شدید و اعتماد بر تمام باطن و بیرون و باطن نه باطنشان یا باطن نه باطنشان و لازم است بفرمانها را از یکدیگر بکرا بکند و  
گذارد که از صورت قیام خارج شود و اگر چه همه مرضه یا پیرایه عاجز شود از انضباط جسم یا پسندد و اگر عاجز شود  
استقلال بیکه بفرمان بگذرد که صورت قیام بر هم نخورد و اگر امر در شود در میان این که انضباط و  
استقلال تا این اختیار کند و اگر عاجز شود از استقرار بدو یا استقرار یا پسندد و اگر امر در شود در میان این  
انضباط و ترک استقرار یا در میان ترک استقرار و ترک استقلال در هر دو صورت اختیار کند تا این و اگر چه  
ممکن و قیام نباشد نشسته نماز کند و اگر در بعضی نماز قدرت بر قیام داشته باشد واجبست فراغت از  
که قدره دارد و اگر بتواند یا پسندد برای رکوع بخوابد که انقباض رکوع رود و واجبست چنان کند پس اگر در این  
که از قیام بر رکوع رفته بتواند رکوع را بعد از انحناء بسر و پایا بعمل آورد چنان کند و الا بنشیند و بعد از نشستن  
برای رکوع مغمی شود بگذرد که جسمه مخازم موضع سجود شود و سجود را بطریق متعارف بعمل آورد و اگر در صورت  
ممکن از قیام در بعضی نماز مرد شود در میان این پسندادن در جزء پیشرو یا پسندادن در جزء بعد اختیار کند  
در جزء پیشرو و اگر در صورتی که بکلیف نشسته نماز کردن است عاجز شود از نشستن بدو یا تکیه یا بد تکیه یا  
و بنشیند و اگر نشستن مطلقا مستعد شود بجا نیت بخوابد و اگر نتواند بجا نیت چه و به بقیه بخوابد که  
خالترا اضطرار مینامند و اگر هیچ یک از این دو حالت را نتواند بر پشت بخوابد و بقیه کند و از حاصل  
با اینکه بطریق مختصر بخوابد که یا با نیت بسمت قبله باشد به نحویکه که اگر بنشیند موجب قبله شود و در جمیع  
ثلاثة مذکوره رکوع و سجود را بطریق اشاره بسر عمل آورد و اشاره سجود را بیشتر کند و اگر اشاره بسر مستعد  
شود اشاره بچشم خود کند و هم چنین است حکم در جائز و نام هرگاه نتواند رکوع و سجود را بطریق متعارف  
پس برای هر دو اشاره کند بخوابد که ذکر نمودیم و لحدود در صورت اضطرار و استلقاء که بر پشت خوابد  
گذاردن ما یصح السجود علیه سبب پیش از اشاره نمودن بجا نیت سجود است زیرا امکان فصل چهارم  
است که رابع و اجابتهما است بدانکه قرآن واجبست در هر دو رکعت نماز صبح و در رکعت اولی از غرض دیگر و  
واجب غیر ذکر است ترک نشستن و مبطل نماز نیست که اگر بعد از رکوع بخاطر شریست نماز صحیح است و از قیام  
از خواندن سوره حمد یا سوره دیگر از سورانی بعد از آن غیر آنچه که بعد از این خواهد استثناء شد و تقدیر  
حمد بر سوره واجبست و عکس آن جایز نیست و اگر عمل مقدم بذکر سوره را باطل باشد بشود و نماز را که بر رکوع



نماز صلیت

لازم است اعادة از بعد از اعادة حمد و نماز بعد از اعادة هر دو صحیح است و اگر بدون اعادة برکوع رتق نماز نیز  
باطل میشود و احوط در صورتی که اول نماز اعادة نماز است و اگر سوره را سه و اتم مقدم بدارد و قبل از رکوع بخاطرش  
رسد لازم است اعادة از بعد از حمد و اعادة حمد لازم نیست و اگر بعد از رکوع بخاطرش رسد نماز صحیح است  
چنینی بر او نیست اگر حمد را فراموش کرده و سوره آنها بخواند پس اگر قبل از رکوع بخاطرش رسد نماز صحیح است چنان  
بر او نیست و اگر شک کند در خواندن حمد و سوره قبل از رکوع واجب است هر دو قرائت کند و اگر بعد از رکوع شک  
کند اعتبار ندارد و هم چنین اگر شک کند در خواندن حمد بعد از دخول در سوره اعتبار ندارد اگر چه در سوره سوره  
نباشد بلکه اگر شک کند در خواندن یا نه از حمد یا نه از سوره بعد از داخل شدن در آن یا نه دیگر نیز اعتبار ندارد و  
لکن احوط در این صورت اینان بمشکوک جنبه و اعادة مائت است بعد از آن ترک سوره عمد در فرض خارج نیست  
مگر آنکه ضرورتی داعی بان شود مثل ترس از دشمن و زد و در دین یا در دنیا یا در مرض و مانند آن پس با ضرورت  
عیب ندارد و در توافل جایز است حتی با عدم ضرورت زیرا که خواندن سوره در توافل مستحب و مستحب است و معنی  
در صحته آنها نیست مگر آنکه در خصوص سوره مخصوصه خدشه نباشد مثلاً از جعفر طیار و اقوی آنست که  
در چنین سوره در وقت قبل از بسمله یا در چنین شروع بسمله لازم نیست بلکه تعیین بعد از بسمله نیز کافی است چنانچه  
اولی بلکه احوط تعیین است در چنین شروع بسمله یا اگر سه و اتم بدون تعیین بسمله را گفته و داخل در خواندن  
سوره بشود و بعد از دخول در آن مذکور شود که تعیین نکرده است همان سوره را تمام کند صحیح است و احتیاطاً  
هم ندارد و در هر یک از حمد و سوره بسمله جزء است پس خلال بان عمد مبطل است هم چنانکه خلال بایه باطله  
ناحیه ختم شد عمد در هر یک از حمد یا سوره بدون ندادن آن قبل از رکوع مبطل است و در هر یک واجب است  
تعیین رباعین یا نه و کلمات و حروف کلمه پس خلال به هر یک از امور مذکوره عمد بدون ندادن آن قبل از رکوع مبطل  
نماز است و سه و اتم یا نه که داخل رکوع شود و بعد مذکور شود عیب ندارد و واجب نیست زیرا که خواندن آنها و سوره  
انکار واجب نماز بر وجه صحیح بوده باشد باینکه بر وفق قواعد نحو و صرف و مجوز بدو واقع شود و در نحو و صرف  
آن کفایت میکند متابعه آنچه لازم در قرآن مجید معمول است پس واجب است غایب غراب و بناء از آخر کلمات و حرکات  
و سکانات حروف کلمات سواء از آخر آنها موافق آنکه در قرآن بخت یافته و در غایب هزه و وصل هزه قطع باشد  
اولی از ردج کلام ساو ط کند و ثانی را باقی گذارد و در غایب متصل و ادغام تنویر و تنویر ساکن در حروف و ملوک  
اما در غایب و حروف باینکه وقف بحرف و وصل بمکون نمودن پس وجوب آن محل باطل است بلکه اقرب خلاف است  
بله احوط بلکه احتیاط باشد بدین اتم است در مجوز بان کفایت کند ازاء حروف از خارج معروفة آنها نحو  
کامل شروع کنند و متابعه یکی از قرآء سبع که زائغ و غاصم و هنر و کسایه و ابر کسر و ابو عمرو و ابن عباس

حد را بخواند و مسوره را نیز بخواند و کند و اگر یکدوازده کوع شفا طریقه هر همدس

۱۲۹  
مجلس  
مجلس  
مجلس

نقصه  
۴۶  
۴۵  
۴۴  
۴۳  
۴۲  
۴۱  
۴۰  
۳۹  
۳۸  
۳۷  
۳۶  
۳۵  
۳۴  
۳۳  
۳۲  
۳۱  
۳۰  
۲۹  
۲۸  
۲۷  
۲۶  
۲۵  
۲۴  
۲۳  
۲۲  
۲۱  
۲۰  
۱۹  
۱۸  
۱۷  
۱۶  
۱۵  
۱۴  
۱۳  
۱۲  
۱۱  
۱۰  
۹  
۸  
۷  
۶  
۵  
۴  
۳  
۲  
۱

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

است  
لقد  
بجاء  
هو  
نعم  
طه

مفتی محمد  
رجب الرحمن  
مفتی محمد  
مفتی محمد

میرزا محمد



# احکام نماز

۱۱۳

بوده باشند بعد از رغبته آنچه ذکر نمودیم واجب نیست هر چند اولی و احوط است پس جایز نیست بخیر  
 مخارج حروف و تبدیل بعضی از آنها ببعض دیگر عدا در حال احتیاط مثل آنکه ضارا از مخارج پسین یا بکسر  
 وضاد را از مخارج طاء یا بکسر و طاء را از مخارج ناء یا بکسر و ناء نماید و لازم نیست مراغه جمیع آنچه که از  
 محسنات قرآنیست موافق آنچه که قراء در بخوبی ذکر کرده اند خواه از صفات حروف باشند چون چهارم هر  
 و استغلاء و اطباء و غیره و تقییم و نحو آنها یا از کیفیتان ازاء حروف باشند چون اظهار و اخفاء و اشتباع  
 و اماله و غنه و مانند آنها مگر بعضی از مذکوران در بعضی حروف که معتبر است در مخارج از معتبران از حروف  
 دیگر که نا اوست و در اصل مخارج است مثل تقییم در طاء بجهت تمیز دادن در میان آن و ذالی که مخارج هر دو  
 یکبست و واجبست بر هر یک از چهار یقینات حمد و سوره در نماز صبح و دو رکعت اولی از نماز مغرب و عشاء و حفظ  
 و در غیر سیمله از نماز ظهر و عصر و اما سیمله از آنها پس مستحب است در آن چهار چیز حمد و سوره و سوره احلا  
 بچهار و اخفات با علم بوجوب آنها عدا باینکه در موضع اخفاء چهار نما بدور در موضع چهار خفاء نماید  
 است و فسانا ضرر ندارد و هم چنین هرگاه جاهل بوجوب آنها باشد به واسطه آنکه جاهل مسئله در چهار  
 معذور است در صورتی که جهلش در اصل حکم باشد نه در محل از مثل اینکه بداند در نماز چهار و اخفاء لازم  
 است و لکن محل آن را نداند که در کجا باید چهار کرد و در چه جای باید اخفاء نمود که چنین جاهل معذور نیست و  
 هم چنین مامور و مسبوک که تکلیفا و قرآنیست که بر او واجبست اخفاء مطلقا و اگر جاهل به مسئله باشد  
 جهل خود بنا بر احوط بلکه اگر بقرین معذور نیست که هرگاه در نمازهای چهار چهار کند نمازش باطل است و بر  
 نماند در موضع چهارم از چهار لازم نیست بلکه مخیرند و بنا بر چهار و اخفات با مامور بود و اینست که  
 اجنبی صورت ایشان را بر تعدیل بر چهار و الا معتبر است اخفاء هم چنانکه در موضع اخفات هرگز از بر  
 ایشان نیز اخفاء معتبر است و احوط در نماز جمعه ظهر و عصر و دو رکعت آخره از ظهر و عصر و عشاء مصلی مخیر  
 است در میان قرائه فاتحه و ذکر تسبیحان اربع و افضل تسبیحان است مطلقا چه در امام و چه در مأمور و چه در  
 منفرد و صورتی که از این است سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و قول به کفایت بکمر تبه در آن  
 خالی از قوه هر چند قول بوجوب سه مرتبه نیز مؤید دارد پس احتیاط به مراتب سه مرتبه ترک نشود و اکف  
 به بکمر تبه در مقام ضرورتی است که است و چون چهار در میان قرائه حمد و ذکر مخیر است پس اگر قصد خواندن  
 یکی از آنها را داشته باشد دیگر بر ذلالتش جاری میشود بعد از آنکه کفایت کند و احوط عدا کفایت است  
 بلکه این احتیاط ترک نشود در صورتی که بدون قصد بر ذلالتش جاری شود و اگر بدون تعبیر از حد چهار است

در بعضی از  
 حروف و تبدیل  
 بعضی از آنها  
 ببعض دیگر

در بعضی از  
 حروف و تبدیل  
 بعضی از آنها  
 ببعض دیگر

در بعضی از  
 حروف و تبدیل  
 بعضی از آنها  
 ببعض دیگر

در بعضی از  
 حروف و تبدیل  
 بعضی از آنها  
 ببعض دیگر

در بعضی از  
 حروف و تبدیل  
 بعضی از آنها  
 ببعض دیگر



احكام عرفان

بکسر خواند و در اثنا یا بعد از فراغ ملتفت شد اقامه کفایت است اگر چه عاده او بر خلاف آن جاریه شد بلند  
و اگر چه واجب نماز از دیگر اقصاء کرده باشد و احوط استیناف از دیگر است که قصد نموده بود و جایز است  
در یکی از دو رکعت اخیر فاتحه بخواند و در دیگر تسبیح در هر یک از آنها واجبست اخفاء و معذور بودن  
جاهل مسئله در اینجا محل اشکالست و احتیاط با عاده در صوره هم ضروری تر نشود بدانکه ترجمه حدیث  
سوره با قدری بر قرآن خود آنها کفایت نمیکند و اگر قدرت بر قرآن نداشته باشند واجبست با وسعت وقت  
یا دیگر و اگر نتواند یا در گرفت و یا وقت تنگناشد افتد کند و اگر ممکن نباشد متابعت کند و قرآن آن  
کسر دیگر که از آن بخواند و اگر ممکن نباشد از دو قرآن بخواند اگر ممکن نباشد پس اگر بعضی از حد را بگذراند  
اگر چه یک یا از آن باشد همان را بخواند و اظهر عدم وجوب تکرار است به قدر که مشای تمام فاتحه شود  
بله احوط تکرار است و اگر بعضی از آن را هم نداند بخواند از موضع دیگر قرآن آنچه را که می داند و احوط در اینجا هم  
مراعاة مساوات است با تمام فاتحه اگر چه به تکرار یک یا به باشد در صورتی که علاوه بر یک یا به نداند و  
اگر از پیش معذور نباشد واجبست در عوض قرآن فاتحه ذکر الحمد لله و الله اکبر و لا اله الا الله بخواند و  
احوط تکرار است بقدر مشای تمام فاتحه و احوط از آن خواندن تسبیح اربع است مگر آنکه قدر که مشای شود  
و اگر فاتحه را نداند و لکن سوره دیگر نداند واجبست با امکان و وسعت وقت بکسر یا با و اگر ممکن نباشد یا وقت  
تنگ باشد کفایت کند بخواندن بعضی سوره اگر چه یک یا به باشد و اگر بعضی هم نداند خواندن سوره ساقطست  
و ابداً آن بندگی لازم نیست و وجوب قضا با متابعت قاری دیگر یا خواندن از روی قرآن در صورت امکان یکی از  
اینها محل تأملست هر چند احوط است با جرافاه ترتیب مذکور و اخیر سوره حمد و سوره را از قلب خود  
بگذراند بقصد قرآن و اگر نتواند بقدر خواندن آنها با پسند اقامه است که خواندن دو سوره در یک رکعت  
فرائض که از آن کویند حرام و مبطل نماز نیست بلکه کراهه دارد و احوط ترك است و سوره و الضحی یا الم  
شرح هر دو یک سوره است و اگر بخواند در نماز از اینها بخواند باید هر دو را بخواند بکفایت نمی کند و قرآن  
نی لازم نمی آید هم چنین است سوره نمل یا الانعام حرام است و فرائض خواندن سوره غرام بلکه علی الاظهر مبطل نماز  
است نیز و اگر سهواً بخواند پس اگر بعد از رکوع یا بعد از فراغ متذکر شود نماز صحیح است هم چنین است اگر قبل  
از رکوع متذکر شود و لکن باید عدول نماید بسوره دیگر اگر چه بعد از اتمام سوره یا بعد از خواندن سه سجده  
متذکر شود و لکن در صوره ثانیه برای سجود تلاوة انما و اشاره کند و احوط است آن سه سجده است نیز بعد از نماز  
و احوط نیز عاده نماز است اگر بعد از اتمام سوره عظیمه عدول بسوره دیگر نموده باشد جایز است عدول  
کردن از سوره که شروع بخواندن آن کرده بسوره دیگر بشرط اینکه از نصف مجاوز نگردد باشد شرط

۱۳۱  
روزنامه

مسلم  
علاء الحق و  
وفا عا  
وفا عا  
وفا عا  
وفا عا  
وفا عا  
وفا عا  
وفا عا  
وفا عا  
وفا عا

بیت  
نور  
حیات  
۱۹۱۰  
فصل  
۱۰

مستند  
مجلس خاندان قیوم  
مجلس خاندان  
مجلس خاندان  
مجلس خاندان  
مجلس خاندان

مستور  
عوط ویرود  
بعد از تمام  
از خواص این  
که در  
المشامه  
و در العینه  
نموده اند  
طعمه طم  
فیت

کتابخانه دار و مؤلف  
دکتر محمد علی  
و غلام محمد علی

طاهر بن محمد بن علي بن ابي طالب



دیگر اینکه انوره که شروع باز کرده سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون نباشد که اگر  
از این دو سوره باشد عدول از این سوره دیگر جایز نیست مگر بسوره جمع منافقین در روز جمع و نه  
جمعنا ظهر روز جمع که عدول از آنها یک از این دو سوره جایز است با رعایت شرط سابق که عدم تجاوز  
نصف باشد علی الاقرب و اگر بعضی از سوره را که شروع بخواندن از کرده فراموش کند اگر چه آن از این  
نباشد جایز است بلکه واجبست عدول از این سوره دیگر آنچه معدول عنه سوره قل هو الله احد و قل  
ایها الکافرون باشد معدول الیه غیر سوره جمع منافقین در روز جمع باشد در جمیع صوعد و الا در  
است بسمله و اینرا عاده نماید اکتفاء به بسمله سوره اولی نمیتواند کرد. **فصل**  
در رکوع و نماز در هر رکعت یک مرتبه واجبست مکرر نماز آیات که در هر رکعت پنج دفعه واجبست و در کس  
که خلل بر این برپاده و نقصان عباد و سهوا در غیر مأمور جماعت مبطلست پس اگر از این فراموش کند و  
سجود رود در سجده بخاطر شرط باید نماز باطلست مگر آنکه از قیام برای رکوع خم شده باشد و بعد از این  
بجدا رکع فراموشی غارض شده تا آنکه به سجده رفته باشد که در این صورت مگر بیطلان نماز مشکلی است  
و اسطر آنکه مکرر است گفته شود که این از باب فراموشی ذکر رکوع و طمأنینه است نه از باب فراموشی رکوع و  
احتیاط به تمام این نماز و عاده آن بعد از فراغ ترک نشود و اگر در حال قیام از این فراموش کند و در سجده  
خم شود قبل از وضع جبهه بر ارض بخاطر شرط باید واجبست بر خیزد و بایستد و از قیام رکوع رفته رکوع  
بعملا آورد برای آنکه قیام مستقل به رکوع نیز بعمل آید و اگر از قیام بمقتضی رکوع خم شده و قبل از رسیدن  
حد رکع رکوع را فراموش کرده و برای سجود رفته باشد قبل از وضع جبهه بخاطر شرط باید بر خیزد تا بعد  
رکع و رکوع را بعمل آورد و احتوط آنست که خود را بر نشانند باین ترتیب که فراموشی از اینجا عارض شده و هم چنان  
اگر در نماز دیگر رکوع زیاد کند و لو سهوا نماز باطلست و اگر در حال قیام شک کند در نشان به رکوع باید  
ایستاد و هم چنین اگر شک نماید در قبله کرد و در سجده که با قیام قبل از رکوع است با قیام بعد از رکوع  
چون شک بر می گردد به اینکه رکوع را کرده یا نه باید بکند و در هر دو صورت اگر بعد معلوم میشود که رکوع را  
کرده بود نماز باطلست باید استیفاء با عاده نماید و اگر بعد از دخول در سجده شک نماید در نشان به رکوع  
اعتبار ندارد و هم چنین اگر بعد از انحناء و هوو به جهت سجده شک در نشان به رکوع نماید که این شک  
علی الاظهر اعتبار ندارد در هر چند احتوط در این صورت اول رکوع و عاده نماز است بدانکه در رکوع  
مأمور چند واجبست اول انحناء بمغنی خم شدن بعد از آنکه بخواهد سر را بکشد و خود را برانویزد و بر سر  
بنویزد و باید احتوط مراعات نماید به اینست تا در سجده کف دست برانویزد و احتیاط بلکه اگر در نماز

بسم الله الرحمن الرحیم  
اگر پیش از دخول  
در رکوع سجده کرد  
و در رکوع رکعت  
و در رکوع رکعت  
احتوط آنست که

بسم الله الرحمن الرحیم  
که نیست سجده  
در رکوع رکعت



# احکام رکوع

۱۳۲

اگر است بران و افضل خوانا باندن زانواست بدشت و بر نمودن کف دست تا انکشتهها است که سحر زانو و  
کشودن انکشتهها است از هم دیگر و اگر اینها همه در رکوع راست و اما از آن پس کفایت می کند در خواندن  
سپا بپندد سینهها بجا فو و زانوهای از آنها می خورد اگر چه بران و سید و اعتبار در بلندگوست به مسو  
الخلفه است پیش کسان که دست ایشان بپشت است یا بپشت کونا است و مقدار انحناء رکوع مستوی  
لحاظه سینهها بپندد و عبود و انحناء رکوع فصد رکوع است پس اگر خم شود تا حدی که بجهت گذاردن چیزی  
بر زمین یا بر دیوار یا بر چیزی که از زمین یا بر چیزی که از دیوار یا بر چیزی که از دیوار یا بر چیزی که از دیوار  
دهد کفایت نمی کند بلکه باید تا استانساناده و بقصد رکوع خم شود و انحناء اول باعث ندادن رکوع نمیشود  
بنابر اقوی و اگر از انحناء بقدری که در عاجز شود افضا می نماید بقدری که مقدار باشد و اگر انحناء از اصل  
غیر مقدار شود اگر چه یکباره کردن بعضا مانند آن باشد پس بجهت رکوع در حالت تمام اشاره بکند  
و اگر اشاره بکند هم غیر مقدار باشد بچشم خود اشاره کند و اگر نشسته بتواند رکوع نماید واجب نیستند  
در رکوع نماید و احوط بلکه اگر رکوع نشسته خم شدنت بقدری که روی او برابر محل سجود شود و اگر  
از این مقدار عاجز باشد خم شود بقدری که بتواند و احوط است که بر زانو خود راست شده و بعد از آن  
خم شود و کسیکه بحسب خلقة یا بجهت پیش یا عارض دیگر منحنی بوده باشد پس اگر ممکن است که راست بایستد  
اگر چه با غایت دیگر و بخوان بوده باشد واجبست چنان نماید و بعد از آن بجهت رکوع منحنی شود و اگر  
راست شدن ممکن نشود در همان حالت انحناء فصد رکوع نماید و احوط اگر نکوشد احوط بقدری که انحناء  
است بر آنکه فرو باشد در میان انحناء رکوع و انحناء اصلی تا امکان دهد و هم طایفه و از عبارت نشان  
سکون و آرام گرفتن بعد از انحناء بقدری که واجب اخلال بان عدا مبطل نماز است و سهو عینه  
دارد اگر چه حوط در صورت سهو تمام نماز و اعاده است و اگر بغض کرد و حال خم شدن و بغض بکوزاد  
حال رفع بگوید نماز نیز باطلست و اگر بواسطه مرضی و مانند آن میسر از طایفه نباشد طایفه ناقط  
خواهد بود و او را بلکه احوط در این صورت گذاردن انحناء است از اقل واجب بپندد نمودن بدکراست و چهار  
بلوغ مجدا فل واجب و اما انست قبل از خروج از آن حد و حال رفع ستم ذکر است در حال طایفه و افضل  
بلکه احوط در آن تسبیح است بکفین سبحان ربی العظیم و بحمد که تسبیح کبری است بکفین یا سبحان الله که تسبیح  
صغری است سه فعه اگر چه قول بخیر بودن مطلق ذکر چون لا اله الا الله و الحمد لله و الله اگر خالی از حق  
نیت و بر فرض عدول بمطلق ذکر احوط کفین این سه ذکر است یا مکرر نمودن یکی از آنها سه فعه بر تقدیر  
اختیار و بر فرض کبری مستحب است تکرار از سه فعه و افضل از آن پنج دفعه و افضل از آن هفت دفعه است قد

سپا بپندد سینهها بجا فو و زانوهای از آنها می خورد اگر چه بران و سید و اعتبار در بلندگوست به مسو

در رکوع



احكام مسجود

واجب رهن این صورت یکست و تعیین آن در نیت لازم نیست اگر چه اول نیت چهارم رقع و اس از رکوع است  
بجو بکه تمام بعمل آید واجبست طمانینه رقیب بعد از رفع راس هرگاه نماز را بجا نیاورد یا بجا نماند  
یا طمانینه نکرده سجود و نماز باطلست **فصل ششم** در سجود است که از واجبات نماز  
پس واجبست در هر رکعتی از قرائت و سجده و ایستادن و نماز و رکعت پس هرگاه ترك كند هر دو سجده را  
یا رکعت نماز باطلست شود چه بعد از چه پیشه و و نیم چنین باطلست شود نماز هرگاه زیاده کند و سجده را  
رکعت چه بعد از چه پیشه و و اگر فراموش کند یک سجده یا دو سجده از یک رکعت یا پیش از رکوع رکعت دیگر بخواند  
ایست واجبست بر کرد دو پیش از نماز اگر در نماز صحیح است و اگر در نماز رکوع یا بعد از رکوع بخواند هر یک از اینها  
تدارک آن گذشت و لکن اگر دو سجده را نکرده نماز نیم باطلست و اگر یک سجده را نکرده نماز صحیح است و واجبست  
بعد از فراغ از نماز آن یک سجده را قضاء نماید و دو سجده سهو نیز بعمل آورد و نیم چنین نیست در وجوب قضای  
سجده و ایستادن بعد از هرگاه آن از رکعت آخر فراموش کرده و بعد از سلام بخواند هر یک از اینها  
باشد و اما اگر پیش از سلام و بعد از تشهد کند که سؤدان را بعد از تشهد و بعد از آن عاده کند  
از روی سهو یک سجده زیاده کند پیش از تمام بطلان نماز است باری لکن احتیاط شد با عاده این نماز است  
امام آن را اگر شک کند رکعت سجده نیز نکرده آن را پس اگر داخل در فعل دیگر مثل تشهد یا شروع در تشهد  
نشده است مشکوک منه را بعد آورد و اگر داخل در فعل دیگر شده یا بنوعی که در حال تشهد یا در اثناء برخواستن  
شک کند محل تدارک آن گذشت و شک اعتبار ندارد و هم چنین است حکم اگر شک کند که یک سجده کرده یا دو  
پس اگر هنوز داخل در فعل یک شده یا برکتی گذارد و یک سجده دیگر بعد آورد و اگر داخل در فعل دیگر شده  
اعتناء بشک نماید و هم چنین اعتناء نماید اگر شک نماید در این که دو سجده کرده یا سه سجده چه پیش از خ  
در فعل دیگر باشد یا بعد از آن نکرده سجود نیز چند چیز واجبست اول گذاردن هفت عضو بر زمین که چپ  
ناظر و دست و ظاهر و زانو و سر و انگشتان بهام یا پاهای او باشد و اگر یک یا دو یا سه یا چهار یا پنج یا شش یا هفت  
یا همه یا بر و یا است از طرف و یا بر چپین است از طرف عرض و احتیاط آنست که از یک دویم کمتر نباشد و  
در میان چپه محل وضع آن خالی از چوک و غیر آن نباشد نه بر چپه و نه بر محل و در مقدمان نماز شناخته که  
واجبست گذاردن چپه بر مایه علی السجود و در آن معبر است وقوع پیشانی بر مایه السجود پس اگر پیشانی  
لازم است جدا کردن آن با چپه بر آن واقع شود و در وضع ناظر و دست صدوقه کافی است سیغار  
ناظر ضروری نیست و اگر وضع ناظر منعقد شود بظاهر سجده کند و نیم ذکر است افضل بلکه احتیاط در آن نیست  
است بیکدفعه شستن کبریا یا سه دفعه شستن و اگر در کبریا بیکدفعه شستن باطلست یا سه دفعه شستن باطلست

117

شد  
 سبب فرقه  
 و اگر دو سجده  
 سجده کند  
 کرده بعد از آن  
 شود نماز با تمام  
 و اگر بعد از آن  
 نماز با تمام  
 نماز با تمام  
 آن و تمام  
 آن

بیشتر برودت







# تَهْدِ وَسَلِيم

همه اطاعت در سجده بخانه آورد و اگر در حال رکوع یا بعد از رکوع یا بعد از سلام منکر شود نماز صحیح است و اگر  
 انرا بعد از نماز قضاء نموده و در سجده سهو بعد از آن عمل آورد و اگر شک در اینان باز کند پس اگر در  
 حال نشستن بعد از سجود قبل از دخول در فعل دیگر باشد ایشان کند و اگر در حال ایستادن یا در نشستن برخواست  
 یا در نشستن یا بعد از سلام باشد محل ندارد از گذشته اثناء بتک نماید و واجبات این پنج است اول  
 جلوس بقدر تشهد دوم شهادت بوحدا نیت خدا و شهادت بر سالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
 به کفر ایشان لا اله الا الله وحده لا شریک له و تشهد آن محمد عبده و رسوله ستم صلوات بر محمد  
 و آل محمد صبیغه اللهم صل علی محمد و آل محمد و تشهد اولی قبل از شهادت بر سالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
 ذکر صلوات و تقبل شفاعته و از رفع درجه کفر و بعد از آن دو مرتبه الحمد لله رب العالمین کفر و در تشهد  
 ثانی قبل از شهادت بر سالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و الحمد لله و خبر لا سماء لله کفر و چهارم بر نیت بقیه شهادت  
 و حدایت و بعد از آن شهادت بر سالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استقر و طمانینه در تشهد بقدر اذکار واجبات  
 در سلیم است که هشم واجبات نماز است و آن جزء نماز است خروج از نماز  
**فصل هشم**  
 حاصل میشود و کفایت میکند از آن یکی از دو صیغه الشک علینا و علی عباد الله الشاکحین و السلام علیکم و  
 الله و برکاته و هر یک از این دو را که مقدم بنماید واجب آورد و بکری مستحب خواهد بود و لکن احوط جمع در  
 مابین صیغین و تقدیم اولی است بر ثانیه و قصد خروج از نماز و تعیین واجب از آنها در نیت معین نیست و  
 السلام علیکم ایها النبی و رحمة الله و برکاته قبل از آنها پس از آن توابع تشهد است و اگر هر عدم وجوب است  
 و چون بعضی قائلند بوجوب آن پس احتیاط در عدم ترک است و مستحب است برای منفرد و امام در وقت کفر  
 السلام علیکم اینکه بصفحه و خواندن اشاره بکمت است خود نمایند و از برای مأموم اینکه بیک سلام اشاره  
 بکمت است و در سلام دیگر اشاره بکمت چنانچه اگر کسی از مأمومین در طرف چپا و نباشد و الا اکفائه  
 همان بکمت است و نباید در هر گاه سلام هر دو صیغه را از دو عمد ترک کند نماز باطل است و اگر از دو  
 سهو و فراموشی ترک کرده باشد پس اگر پیش از منصرف شدن از حال نماز بحالت تکرر منکر شود واجب  
 ایشان باز کند و اگر تشهد را هم با آن فراموش کرده بوده بعد از آن دیگران را نیز قبل از ایشان سلام ایشان کند  
 هم چنین اگر یک سجده را نیز با آنها فراموش کرده باشد و اگر بعد از انصراف از نماز بحالت تکرر بخوبی که اه  
 شرع او را در این حال مصلی و نماز گذار نکوند مثل آنکه مشغول بتعقیب یا تلاوة کلام الله باشد یا مشغول دیگر  
 شده باشد منکر شود خواه از قبلا نماز که بیان آنها خواهد آمد چیزی از بعد از انصراف و ضا در شده  
 نباشد یا نه محل ندارد از گذشته و نماز علی الا قوی صحیح است و چیزی بر او نیست مگر قضای تشهد و سجود

اگر موافق باشد  
 همه در آن  
 طهر



# ترتیب مولات

۷ سه

سه موبرای فراموشی نشد و صورت که با سلام نشسته اند فراموش کرده باشند و اگر بنا آنها یک سجده بنزد  
فراموش کرده است قضاء سجده زان بر با سجود سه موبرای ان قبل از قضا نشسته و سجود سه موبرای نجای  
اورد و احوط در همه این صورتها نماز است خصوصاً در صورتی که بعد از نماز در نماز که مبطل نما  
است و عمد سه موبعد و مثل حدث و مانند آن مندرگشته باشد و اگر مثل از اضراف و احوال نماز شک در  
سلم کند ایشان کند و اگر بعد از اضراف شک نماید اعتناء نماید **فصل نهم** در ترتیب مولات  
است که آنها نیز از واجبات نمازند پس واجبست در نماز ترتیب در میان افعال آن به نحوی که ذکر نمودیم خلاص  
باین عمد و سه موبعد و مبطل نماز است و هم چنین واجبست بنزد نماز مولات در میان افعال آن با این معنی که  
آنها را باین هم بجای آورد به نحوی که فاصله نکند در میان آنها به قدری که باعث سلب اسم صلوة شود که اگر چنین  
کند نماز باطل می شود مطلقاً فصل دهم در بیان برخی از مستحبات نماز است علاوه بر آنچه که در طی ابواب  
گذشته اشاره بان شد بدانکه در ابتدا هر نماز مستحب است علاوه بر تشریک بر تکیه و الاحرام چنان  
بیشتر شناخته و مجموع آنها را با تکیه بر الاحرام تکیه بر تسبیح افتاحه می نامند و مستحب است بنزد قبل بعد  
و خلاص آنها خوانند اذین الله ما توره بان که بقیه که قبل از شروع در تکیه بر تکیه بگوید اللهم انک توحجت و  
مرضا انک ابغیت و بیکر امنت و علیک توکل صل علی محمد و آل محمد و افنح قلبی لذكرک و تبتی  
علی دینک و لا ترغ قلبی بعد از هدایتی و هب لی من لدنک رحمة انک انت الوهاب و بعد و بیکر بگوید  
و بعد از آن این دعا را بخواند اللهم انت الملك الحق لا اله الا انت سبحانک ای ظلمت نفسی فاعف  
لی ذنبی انی لا تغفر الذنوب الا انت و بعد بیکر بگوید و بعد از آن این دعا را بخواند لبیک و سعدیک  
و الخیر فی بدیک و الشریک لیس لک و المهد من هدیک لا ملجأ و لا منجی منک الا انک سبحانک و حننا  
تبارک و تعالی سبحانک رب البیت الحرام و بعد بیکر بگوید و بعد از آن این دعا را بخواند  
یا محسن قد انک المبین قد امرت المحسن ان یجاویر من المبین و انت المحسن انا المبین فحق محمد و آل  
محمد صل علی محمد و آل محمد و جاز عن فیه ما تعلم منی و بعد بیکر الاحرام را بگوید و بعد از آن بخواند  
و جهنم و جهنم للذی فطر السما و الارض عالم الغیب الشهادة جنباً مسلماً و ما انا من المشرکین  
ان صلوة و تسبیح و تحمید و ثناء لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین مستحب  
است بنزد هر رکعتی تکیه بر بیکر بجهت رکوع در حال قیام و بعد از دفع راس از رکوع کفرت سر مع الله لمن حمده  
و بعد از آن در حال قیام تکیه بر بیکر بجهت سجود و تکیه بر بیکر بعد از دفع راس سجده اولی در حال جلوس تکیه بر بیکر  
در همین حال برای سجده ثانی و تکیه بر بیکر بعد از دفع راس سجده ثانی در حال جلوس در جمیع تکیه بر

سه

دو



# احکام مولات

بلکه احوط است  
در میان خانه  
و در وقت نماز

ندگود و مستحب است بلند نمودن دستها تا محاذی برهنه کوش و مستحب است نیز بعد از سجده تائید کشتن  
که اگر جلسه اش را ختمی ناسند و در حال برخاستن از برای رکعت بکر بگوید بحول الله وقوته اقوم و  
اقعد و در مقابل سجده نیز دعاء و اقل ان کفرتن استغفر الله ربي واتوب اليه و مستحب است مولا که است  
هر نماز قنوت چه بر نیت و چه نافله حتمی شفع چنانچه سابقا اشاره بان نمودیم و محل آن در غیر مفرد و تر  
رکعت تائید بعد از قرائت و قبل از رکوع است و از عبارته است از ذکر و دعاء به آنچه خواهد و بتواند و لکن  
بلفظ عربی و افضل اقتضای بر ما ثواب است و اقل آن سه مرتبه سبحان الله کفرتن است و افضل آن خواندن کل شتا  
فرجستان بنابر اصح روایات عبارت است از لا اله الا الله الجلیل اکبریم لا اله الا الله العلی العظیم  
سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین و ما بینهن و رب العرش العظیم  
والحمد لله رب العالمین و هرگاه قنوت را قبل از رکوع فراموش کند بعد از رکوع بعمل آورد و احوط آن  
است که در نیت متعرض اداء و قضاء نشود و مستحب است بعد از قرائت بکر کفرتن برای قنوت و معتبر  
است در قنوت یا مستحب است بنابر اختلاف بلند نمودن دستها تا مقابل روی و مستحب است بلند کردن دستها را  
باز کند به نحوی که پشت دستها بر زمین و کفشانها را بر آسمان کند و انگشت اینها را از انگشتان انگشتان  
و سایر انگشتان را بیکدیگر بچسباند و نظر بر کف دستها کند و از یاد ذکر و دعا و ثبات طول بدهد و اگر بلند  
بخواند اگر چه در نمازها اخفایه باشد مگر در مقامی که بلند خواندن در حوائ و کراهت دارد و مستحب است  
نیز در حال قنوت نظر کردن بنیاطن دستها چنانچه مستحب است در حال قیام نظر افکندن به موضع سجود و در حال  
رکوع نظر کند بمابین و پای خود و در حال سجود نظر کند در بطرف پهن خود و در حال نشسته و جلوسه بر زمین  
نظر کند در بجانب دامن خود و حکم نماز در واجبات مستحب است اما از حکم مراد است و علاوه بر مستحب است افکود  
در حق زن آن سنت است اینکه در حال قیام و رکوع قدنها را بر یکدیگر بچسباند و از نیم جاذبه گذارند و دست  
ها را در حال قیام بر شینه خود گذارند و در حال رکوع بالای از از انوشها بر زانوها خود گذارند و در حال نشسته  
بسیجود اعضا خود را بهم بچسباند و در نشستن برای سجود باید انگشتان و زانوی پیش از خود و دستها را  
سجود بر زمین بچسباند و اعضا خود را بر یکدیگر بچسباند و در زاع خود را بر زمین بچسباند و در حال نشسته  
دو زانو را از زمین بلند کند و کف پایها را بر زمین گذارند و زانوها را بر یکدیگر بچسباند و بر پشت  
بنشیند و در برخاستن از آن و ایستادن بر زمین بخوبی که پشت سر او را عقب بر نیاید بدانکه بعد از فراغ از  
تمام سنت است عقب چپ را بر پشت گذارد و طلب در و انفع است از سفر کردن به جهت کسب زوق و تکیه از در  
فراختر است از توافل و در آن فرقه نیست همان ذکر و دعا کردن بلکه هر قول بگوید چه قرار باشد و چه

مستحب است  
در وقت نماز  
بنده خواندن  
سبحان الله  
و الحمد لله



# احکام مولات

غیر از دو غایت کنند و این اتصال بنماز را و در اشائه آن مشغول کار و بگردشود بخوبی که هفت بعینت و نحو  
نماز و بجهت و از نشستن و مکان نماز است بخوبی که در نماز نبوده و در آن از او عینه و از کار و ما نوره از ائمه  
اطهار علیهم صلاوات الله الملك الحیار بسیار بلکه بی شمار است و ذکر همه آنها مناسب وضع این رساله نیست و  
تفصیل آنها و بیان تعقیبات مشترک در باین همه فرایض یومیه تعقیبات مخصوصه بجهت از آنها در کتب ادعیه و  
رسائل علمائ شیعیه و ضوای الله علیهم مسطور است و هر که طالب باشد رجوع باینها کند که این احقر عبدا لله  
مقلد از اذن عام داده ام و اخذ بادعیه وادکار و عمل به تعقیبات مذکوره در رسائل و کتب علمائ اختیار و اقل  
خاریت تعقیبت و هر یک از فرایض و نوافل گفتن که نوبت الله اکبر است بعد از سلام بلافاصله در هر نوبت سه بار انا  
مخاذاک نرمة کوش بلند کند و بعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده و حده انجز و حده و قصر عبده و  
اعز حنده و غلب لا خراب و حده فله الملك و له الحمد بحی و بمیت و هو علی کل شیء قدير و در  
حدیث است که اقل دعا که کفایت کند بعد از نماز فرموده است که بگوید اللهم انی استسئلك من کل خیر  
احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی استسئلك عافیتک فی امور و کلها  
و اعوذ بک من خیر الدنیا و الدنیا و غدا لا حیره و افضل افراد از چند چیز است که از جمله آنها تسبیح جناب پناه  
سلام الله علیها است و در حدیث است که هیچ حمد و ثناء افضل از آن نیست و هرگاه نبوه هر نبی حضرت و اشائه  
پناه بجناب فاطمه علیها السلام در مقام عطیه کرامه فرمود و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که تسبیح  
حضرت زهرا عقب هر نماز بهتر است و پیشتر از هر دو گفتن نماز و بد حال باشد کسی که بران مداومت نمود  
هیچ بنده نه گفتن آنرا مگر آنکه خداوند عالم او را بنامزد و بهشت را بر او واجب بگرداند پیش از آنکه از جمله خود  
برخیزد خصوصاً هرگاه بعد از آن لا اله الا الله بگوید و استغفار کند و کیفیت آن سه و چهل نوبت الله اکبر گفتن  
و بعد از آن سه و سه نوبت الحمد لله گفتن و بعد از آن سه و سه نوبت سبحان الله گفتن است اگر در یکی از این کار  
شک نماید بنا بر اقل گذارد و ایشان به مشکوک جنبه نماید اگر در محل آن بوده باشد و بجهت اینست و هرگاه  
سه و اربع عدد بکبریات نبارد کند ضرر ندارد اگر چه او ایست که از ذلک بکبر محسوب ندارد و سه و سه بکبر  
دو بکبر بعنوانی اعاده بگوید و هم چنین است حال الحمد لله که اگر سه مرتبه زیاده کند او را اول محسوب است و سه و  
دو الحمد لله دو بکبر بگوید و اما سبحان الله پس بایک زیاده آن سه و اربع است **در مبطلات**  
نماز است که آنها را منافات و قواطع بنویسند و نافذ از چند چیز است اول از آنها صدور حدیث چه اضغیر چه  
اکبر که در اشائه نماز ضار و شود اگر چه قبل از امام صبیحه سالم واجب نبوده باشد چه عمداً و چه سهواً و چه خطا  
و چه اختطاً و امکر در مسالوس مبطون و کثیر الحدث و تنجاضه چنانچه پیشتر دانسته شد و هم از آنها بکفر است

بسیار است  
مستحب است  
نماز سه نوبت  
در هر روز  
و هرگاه کسی  
در نماز سه نوبت  
بگوید



# مبطلات نماز

که از بدعتها اهل سنت است از عبارت از کذا و ن یکی از دست برد بکوبه چه کف بر کند و چه راع بر ذراع  
 چه در زیر بازو چه در فوق از آن در صورت نماز مبطل نماز است نه در صوره سهوا اگر چه احوط در آن هم است و منافق  
 است بلی اگر چه تقیه بوده ضرر ندارد چنانچه اگر چه غرض دیگر بوده چون خار بدنه است و مانند آن ضرر  
 نه دارد و احوط در حال جلوس نیز اجتناب از آن است ستم از آنها الحاق است از آن عبارت است از برکت از فصلی به  
 تمام بدن خود از قبله یا بر کمر یا بر تمام رگ خود از قبله به پشت یا بجانب چپ یا بر کمر یا بر تمام رگ خود  
 مبطل نماز است خواه از روی عمد واقع شود یا از روی سهو و نسیان بلکه اقوی و اظهر در بر کمر یا بر تمام رگ خود  
 نمایان مشرق و مغرب نیز بطلان است اگر فاحش بوده باشد بلی بر کمر یا بر تمام رگ خود و غیر فاحش و غیر فاحش چهارم  
 از آنها کلام ادبیه است و غرض از آن تکلم کردن بغير قرآن و دعا و ذکر است بشرط آنکه حرکت باز و حرف باز  
 بوده باشد اگر چه مہمل باشد یا آنکه موضوع و مہم معنی بوده باشد اگر چه بکفر بوده باشد و منافق  
 آنها پس لفظ بیک حرف غیر موضوع مضر نیست و در آنچه که مضر است معتبر است که عمد صادر شود پس  
 تکلم سهو یا باعث بطلان نماز نیست بلکه موجب سجده سهو است و تنجیح نیز در سرفه اختیار مبطل نیست یا  
 زاپه که دو حرف چون ا ح از آن متولد نشود پنجم از آنها قهقهه است که خنده با صوت و تضحیه است و کوبیدن و مبطل  
 نماز است در صورتی که عمد صادر شود نه سهو و تقسیم ضرر ندارد و در قهقهه مبطله اختیار شرط نیست بلکه  
 بے اختیار صادر شود بنا بر اظهر و اقوی نیز مبطل است ششم از آنها بکاء است از عبارت است از کوبیدن چیزی که مورد  
 دنیوتی که مشتمل بر صوت باشد مثل گریه بر میت یا فقد مال یا بر سینه مظلوم مانند آرا اگر عمد صادر  
 شود نه سهو و نسیان و اقوی بطلان است اگر بے اختیار صادر شود و در گریه بدون صوت و محض جاری شدن  
 اشک یا اختیار یا اضطرار اشکال و اجتناب بزرگ از در صورت اختیار و عاده نماز در صورت اضطرار  
 نشود و اما گریه یا محرمه امور اخرویة چون طمع بهشت یا خوف از عقاب الهی و عذاب دجیم و مانند آنها مضر نیست  
 بلکه افضل اعمال و باعث کمال نماز است چه در حدیث از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مروی است که با  
 هر زانی از اشک چشم هزار خانه در بهشت بنیای کنند و در حدیث دیگر از حضرت حنا و علیه السلام سوال کردند  
 از کسی که در نماز غرض خود را بگریه دارد تا آنکه گریه کند فرمود قسم بخدا که گریه خنک چشم است و فرمود در  
 وقتیکه گریه کنی مرا هم بنیاد آورد و مرویست نیز که چیزی نیست مگر آنکه برای او وزی و کبلی هست مگر گریه و خوف  
 خدا عز و جل پس بے رستگاری که بکفر از دنیاها را از آتش اخروی کند و هر گاه گریه کننده از بنده کار  
 خدا گریه کند هر آنکه رحمت خدا شامل ایشان میشود در روز قیامت هر چشمی که ناپاست مگر سه چشم اول چشم  
 اگر باری شود از خسته خدا و بیم چشمیکه پوشیده شود از محارم خدا یعنی کسانی که خدا نظر کردن بایشان را حرام

بطلان نماز  
 بکوبیدن راع  
 بکوبیدن بازو  
 بکوبیدن کمر  
 بکوبیدن رگ  
 بکوبیدن سینه

بکوبیدن  
 بکوبیدن

بکوبیدن  
 بکوبیدن  
 بکوبیدن  
 بکوبیدن  
 بکوبیدن



# مَبْطَلَانِمَا

کرده ششم چنانکه بشر میگوید و زاده خدا و هم چنین که پیش از این مستند مطلقا علی السلام و منکر شد و منشا  
 آنحضرت و اهل بیت او و یا مضایب سائر ائمه هدی علیهم السلام نیز عینیه در این شرط آنکه ماه صومعه  
 نشود هفتم از آنها فعل کثیر است که خارج از افعال نماز و مقدمات آن نبوده باشد و مراد بان فعل واحد است  
 که در صورت آنرا فعل کثیر گویند که آن در نماز حرام و مبطل است هرگاه عمدا واقع شود نه سهوا مگر آنکه ماه صومعه  
 صلوة بویه باشد به نحو که فاعل آن از اهل بیت است و مصلی نکونند چون چپه زدن و در صورتی که بستر و  
 کشتی گرفتن و عمامه طولانی بستر بستر و مانند آنها پس صدوزان در این صورت سهوا نیز مبطل است و فعل قبل  
 اگر چه عمدا واقع شود ضرر ندارد چون حمام بستر گذاردن و بلند کردن آن و شستن و شستن و کف کردن و کف کردن و کف کردن  
 بجمعه حفظ عدل آنها و دست بردن بپای و پا بر کف زدن بجمعه تنبیه بر خطای و کشتن عرق یا مائا یا حیوان و غیره  
 دیگر و مانند اینها و در بطلان آن با افعال قلیله منقریه که بر مجموع آنها بعد از فرض مضام بعضی آنها به بعضی  
 فعل کثیر صدق نماید خلافت و اقوامی عدم بطلان و انحوط اغاذه است بعد از اتمام هشتم از آنها اکل و شرب  
 است در اثناء نماز چه در بطن و چه نافله چه کم و چه زیاد چه نماز صومعه باشد و چه نباشد بلیه و درین  
 اجزاء غذا پخته در میان دندانها که بیرون آید ضرر ندارد اگر چه با اختیار نباشد و بطلان در اکل و شرب  
 نیز مخصوص صومعه است پس سهوا نیز مبطل نیست در صومعه کثرت که ماه صومعه شود که در آن روز  
 در فایزین عمل و سهو نیست و استثناء شده از حکم شرب یا شام پختن در قنوت مفروقه و تردد و حق کسی که  
 قصد صوم فرماید استثناء شده باشد و طلوع فجر نزدیک باشد که برسد از طلوع آن اگر بخوابد نافله را تمام  
 کرده و بعد از آن بیا شام و طعام فرماید پسند در فایزین صوم واجب صوم مند و پس با امر فان شرط مذکور  
 جایز است شرب یا نفقه که سیراب شود و اگر آب یک کام ناید و کام نایسه کام دو و از بویه باشد جایز است  
 این مقدار را پیش رفتن بجمعه شرب آب و پیش از آن بمکان خود برگردد و زیاده بر سه کام پیش رفتن جایز نیست  
 چنانچه این حکم در غیر نافله و در غیر مفروقه و تردد و حال غیر قنوت و مفروقه و تر ثابت نیست تمام از آنها کفتر  
 امین است بعد از قرأت امام محمد را عمدانه سهوا مگر آنکه بجمعه تنبیه گفته باشد که آن ضرر ندارد و کفتر اللهم  
 استجب نیز بدلا از آن جایز نیست و در سائر احوال نماز نیز احتیاط مقتضی کفتر است اگر چه بان قصد غایب  
 و هم از آنها زیاده و نقصان کردن جزء رکن است چه عمدا و چه سهوا با عدم ندادن نقصان و صومعه سهوا و بطلان  
 قنوت محل و هم چنین زیاده و نقصان کردن جزء غیر رکن و لکن عمد چنانچه هر یک از آنها را با بواب افعال واجبه  
 صلوة ذکر شد باز دهم از آنها زیاده نمودن رکعت عمد یا سهوا چه در نمازهای چهار رکعتی و چه در ضلوات  
 اگر چه را اول بعد از رکعت چهارم باشد و بعد از ششم قد نشسته باشد یا بر سر هر واقعه دو و از دهم از آنها نشسته

مستند مطلقا علی السلام  
 مستند مطلقا علی السلام  
 مستند مطلقا علی السلام

مستند مطلقا علی السلام  
 مستند مطلقا علی السلام  
 مستند مطلقا علی السلام

مستند مطلقا علی السلام  
 مستند مطلقا علی السلام  
 مستند مطلقا علی السلام

مستند مطلقا علی السلام  
 مستند مطلقا علی السلام  
 مستند مطلقا علی السلام





# مَبْطَلَاتُ تَمَاز

است و آن چند صورت دارد که در احکام خلل خواهد داشت که بدانکه حرام است قطع کردن نماز  
در فرایض جائز است بجهت حاجت چون خوف تلف مال و گریختن مملو که چه بکند و چه جوان و نابالغ  
عزیم که قرضه را باشد و افتادن طفل انبام و مانند اینها بخواه و بخوان و گاه واجب میشود بجهت حفظ  
نفس محترمه که بمعرض هلاک آمده است مثل غروب شدن باب یا واقع شدن در آتش و مانند اینها  
گاه نیز مستحب است شود چون قطع کردن ناسی از آن و اقامه نماز بجهت نداشتن آنها بدانکه جائز است  
مصلحت در تسلیم بلکه واجبست بوجوب فوریه کفایت و گاه عین میشود چه در نماز و چه در غیر نماز و غیر  
آن بدون عذر حرام و معصیه است بناچار ترکش بالمره بدون عذر حرام و معصیتست و هرگاه بعد  
نابودن عذر تا چیزی کند در سلام و انا انکه زمان فور بگذرد و جوبت نسا فطی شود و هرگاه در نماز  
بدون عذر ترك کند یا چیزی نماید معصیت کرده و لکن موجب بطلان نماز نمیشود بنا بر این واضح و در صورت  
ازاده ترك احوط است که در مقدار نماز در مشغول مغلی از افعال نماز و از کار واجب از نشود تا آنکه  
آن زمان بگذرد و بعد از آن مشغول شود و احوط از آن عاده نماز است و هرگاه بر جماعتی سلام داده شود  
بجمله جمع مثل سلام علیکم و یک از آنها جواب گوید که داخل در مسلم علیهم بوده کفایت میکند و از دیگران  
ساقط میشود خواه در نماز باشند یا نه و هرگاه کسی جواب دهد که از جمله ایشان نبوده و مسلم کنند و فضا  
از آن کرده بوده است کفایت نمیکند و از ایشان ساقط نمیشود و هم چنین هرگاه مسلم کنند و قصد نماز  
شخصی معین که جواب غیر او مسقط فرض از او نمیشود و نیز که در این صورت واجب عین است بر او و اگر  
کسی سلام دهد بر یکی از دو نفر یا زباده بود و نفر و مشتبه شود بر ایشان که کدام مقصود بوده بر هیچ  
جواب واجب نمیشود اگر چه احتیاط در غیر حال نماز است که هر دو جواب دهند و هرگاه دو نفر یکدیگر را  
تلاوت کنند و هر دو بر یکدیگر سلام دهند بکافیه یا بطریق تعاقب بر هر دو واجبست که جواب از دیگری  
و از جواب آن کفایت نماید بجماعتی سلام که از ایشان صادر شده میتوانند بگویند و هرگاه جواب دهند در صورت سلام بر  
جماعت طفل غیر بالغ باشد کفایت از بالغ نمیکند اگر چه طفل جواب دهند بمنزله بزرگوار باشد و هم چنین است حکم در بچه  
و هرگاه مسلم کنند طفل بمنزله باشد احوط بلکه اظهر وجوب دانستن اگر چه مسلم علیه در نماز باشد و هم چنین  
حکم در سلام زن چه محرم بوده باشد و چه نا محرم که رد از آن نیز واجبست حتی در نماز و اقوی عدم حرمة سلام زن از جنس  
است بر مرد اجنبی چنانچه برای مرد اجنبی نیز جائز است سلام دادن بر زن اجنبی بدانکه سلام دادن بر مسلم  
مستحب است نه واجب است و سلام بر کافر مقلوب نیست چنانچه حرمة آن نیز معلوم نیست پس از آن  
است و هرگاه کافر بر مسلم سلام دهد در وجوب دانستن اشکالست و اقوی عدم وجوبست و حرمة آن نیز معلوم

در هرگاه  
صفت



# احکام خلل نماز

نیست اگر چه احوط در سلام غیر اهل ذمه عدم رداست و اما در رد سلام اهل ذمه که هر دو وضو و یا شستن بپای  
 افضا کرد بر عینک یا علیکم تنه یا بعد از انضمام لفظ سلام باز و واجبست در رد سلام چه در نماز و چه در غیر نماز است  
 و شستوایند جواب تحقیقا اگر مانع از نشستن مثل کمره و عوفا و مانند آن نباشد یا تقدیرا در صورت وجود  
 مانع یعنی جواب اینجو متعارف بگوید که اگر مانع نمیشود نشسته شد در سلام و اعطود و صند خوان و مانند آن  
 استماع از نیز واجبست اگر چه از یک نفر باشد و سلام کردن بر نماز کذا اگر چه جایز است و اگر اهل ذمه اند که سلام  
 که ردان واجبست حاصل شود بکفر یا از جهات صیغه که سلام علیک و السلام علیکم و السلام علیکم  
 باشد پس اگر سلام کنند بگوید علیک السلام یا علیکم السلام اقرب عدم وجوب دانست اگر چه احوط در غیر حالتها  
 رداست و هم چنین اگر سلام تنها بگوید مگر اینکه قائل از اهل معرفه و فضل بویه باشد و احوط برود که صیغه  
 سلام را بحد فخر از آنموده و رد سلام را بهر یک از شش صیغه بتوان گفت حتی بدو صیغه اخیر و لکن در غیر حالتها  
 و رعایت رد به حسن یا مثل لازم نیست بلکه بخیر است و یا نیز رد به حسن رد به مثل بدو به حسن و فضل است از حاصل  
 شود بکفر یا سلام علیک و رحمه الله در جواب کسی که سلام علیک گفته باشد و به کفر یا سلام علیک و رحمه الله و  
 بر کات در جواب کسی که سلام علیک و رحمه الله گفته باشد و احوط و رعایت نمائند در افراد و جمع و تعریف  
 تنکیر است حتی آنکه اگر بخواند رد مثل کند و اما در نماز پس احوط بلکه اقرب باینست که در رد سلام علیکم نماید و احوط در این صورت آنست که  
 شود که سلام بچه صیغه داده شده پس احوط بلکه اقرب است که رد بسلام علیکم نماید و احوط در این صورت آنست که  
 به گفتن از قصد دعا نماید و احوط از آن عاده این نماز است در جواب سلام علیک یا سلام علیکم جائز نیست بگوید  
 و علیک السلام یا و علیکم السلام **مبحث چهارم** در احکام خلل و افعه نماز است و در آن چند  
 فصل اول در حکم عمدات بدانکه خلل بشرطی از شرط نماز چون وقت قبله و طهارت از حدث و حیض  
 و سر عورت و مانند آنها عمدات مبطل نماز است و هم چنین خلل بجزی از اجزاء واجب از عمد چه فعل واجب چه ذکر  
 واجب چه ذکر و چه غیر آن که ترک کند بعضی از آنها آنکه محل دار آن بگذرد و چه ناپدید بعضی از بعضی  
 جزئیات و اما خلل بجزی از اجزاء مستحبه چون قنوت و مانند آن عمد پس اگر ترک آن بوده باشد باطلان  
 نماز نمی شود پیش آنکه ترک آن بوده باشد و هم چنین هرگاه زیاده کند از انقضای نماز که مطلقا آنکه نماز  
 صورت صلوة شود و احوط در صورت زیاده آن بقصد جزئیات اتمام نماز و عاده است بلکه اقرب بطلان نماز  
 است اگر از ابتداء نماز فاصدا یا نمودن آن بقصد جزئیات بوده باشد یا آنکه نماز صورت صلوة شود یا فعل  
 کثر یا وضو یا آید و اگر ذکر مستحبی را غلط ادا کند عمد اگر چه از روی جهل یا غلط بویه باشد پس اگر از ابتدا  
 از نماز و نماز مثل این ذکر غلط بوده نماز باطلست چرا که قصد هتک عین مشرعه کرده است

احکام خلل نماز  
 احوط در رد سلام  
 احوط در رد سلام  
 احوط در رد سلام  
 احوط در رد سلام  
 احوط در رد سلام

احکام خلل نماز  
 احوط در رد سلام  
 احوط در رد سلام  
 احوط در رد سلام  
 احوط در رد سلام

احکام خلل نماز  
 احوط در رد سلام  
 احوط در رد سلام  
 احوط در رد سلام  
 احوط در رد سلام



# احکام سهو

و اگر در محل خود از ذکر آن را بخواه غلط از کرده بدون آنکه از اینک نماز فاضل از بوده که از زاید این  
 بگوید ظاهر اینست که نماز عیب نکند بلی خود از ذکر بواسطه غلط بودن باطلست **فصل**  
 در احکام سهو است که اگر انسان بنویسد و در عبادت از فراموشی یا آنکه خلل بر طاعت کند سهو بواسطه  
 نماز است چه بنیاده و چه بنقصه بشرط عدم تذکر نقصان از دخول در ذکر و اگر و اما هرگاه قبل از دخول  
 دیگر تذکر نقصان شود واجبست بر کرد و در ذکر پیش از اتمام بعدش بجا آورد بدون فرود رفتن رکوع  
 مجموع سجده نیز و غیر اینها و لکن اگر در رکعت رکوع بوده باشد و قبل از دخول در سجده بخواند و بعد از آن  
 برخیزد تا بحد قائم تا از قیام برکوع رود مگر آنکه انسان بعد از آنکه بقتل رکوع عارض شده باشد پس در  
 صورت کفایت کند بر خواندن تا بحد ذکر رکوع و زیاده بر آن لازم نیست بلکه جائز نیست و در حکم خلل بر کرات  
 عمد یا سهو و خلل رکعت عمد یا سهو و پس زیاده آن مبطل نماز است مطلقا یعنی خواه عمد و خواه سهو  
 بقدری باشد که نشسته باشد و چه نشسته باشد چنانچه پیشتر نیز اشاره بان شد بلی اگر در صوره سهو و قبل از ذکر  
 بخواند پیش از آنکه رکعت را تمام کند بخواند اگر بخواند باشد و سلم بگوید نماز صحیح است و  
 احوط اینست که بعد از آنکه تمام کند و بعد از قیام و اگر بعد از قیام پیش از آنکه رکعت را تمام کند  
 باشد و سجده سهو بگوید برای زیاده آن احتیاطا بعد آورد و هم چنین نماز باطلی شود بنقصان رکعت  
 چه بکوک و چه زیاده در نماز چهار رکعتی و چه در غیر آن و اما نقص رکعت یا زیاده در سهو و پس اگر نماز  
 فعلی مانع شود رکعت ناقصه یا بعد از آنکه تمام نماید و اگر بعد از فعلی مانع شود رکعت  
 آن مانع چیز است که فعل آن عمد یا سهو بواسطه نماز است مثل حدث و استناب و قبله و مانند آن نماز باطل و  
 آن لازمست و اگر چیز است که فعل آن عمد یا سهو بواسطه نماز است بکلمه آیتین پس در بطلان نماز و بعد از آن  
 سلام بکمان تمام بودن نماز خلافت و قیوم بعد بطلان است پس بایستی نماز را بعد از ذکر نقصان بجای آورد  
 و نماز را تمام کند اگر چه در میان فصل طویل حاصل شده باشد و احوط با خصوص فصل طویل امام نماز و اع  
 است بلکه قیوم با خروج از صف و محلی بطلان نماز و لزوم استیناف است و هرگاه بکمان آنکه تمام تمام  
 سلام گفته و بدون فعلی مانع شروع بنماز دیگر کند و در آنکه متذکر نقصان رکعت یا زیاده بر آن در نماز  
 شود این نماز را بهم زده و نماز اول را تمام کند و احوط اعاده آنست بعد از امام و در نماز قیام که شروع بان کرد  
 فرجه میان فرجه و نافله نیست و اگر بعد از فراغ از این نماز متذکر نقصان نماز اول شود پس احتیاطا با تمام  
 نماز اول و اعاده آن با اعاده نماز ثانیه ترک نماید و خلل بواجب غیر کند و بواسطه بطلان نماز و نماز  
 است مطلقا و چیزی دیگر هم بر او نیست اگر خلل بنیاده بوده باشد یا احتیاطا و سهو و بعد از آنکه

از ذکر آن را بخواه غلط از کرده بدون آنکه از اینک نماز فاضل از بوده که از زاید این  
 بگوید ظاهر اینست که نماز عیب نکند بلی خود از ذکر بواسطه غلط بودن باطلست  
 در احکام سهو است که اگر انسان بنویسد و در عبادت از فراموشی یا آنکه خلل بر طاعت کند سهو بواسطه  
 نماز است چه بنیاده و چه بنقصه بشرط عدم تذکر نقصان از دخول در ذکر و اگر و اما هرگاه قبل از دخول  
 دیگر تذکر نقصان شود واجبست بر کرد و در ذکر پیش از اتمام بعدش بجا آورد بدون فرود رفتن رکوع  
 مجموع سجده نیز و غیر اینها و لکن اگر در رکعت رکوع بوده باشد و قبل از دخول در سجده بخواند و بعد از آن  
 برخیزد تا بحد قائم تا از قیام برکوع رود مگر آنکه انسان بعد از آنکه بقتل رکوع عارض شده باشد پس در  
 صورت کفایت کند بر خواندن تا بحد ذکر رکوع و زیاده بر آن لازم نیست بلکه جائز نیست و در حکم خلل بر کرات  
 عمد یا سهو و خلل رکعت عمد یا سهو و پس زیاده آن مبطل نماز است مطلقا یعنی خواه عمد و خواه سهو  
 بقدری باشد که نشسته باشد و چه نشسته باشد چنانچه پیشتر نیز اشاره بان شد بلی اگر در صوره سهو و قبل از ذکر  
 بخواند پیش از آنکه رکعت را تمام کند بخواند اگر بخواند باشد و سلم بگوید نماز صحیح است و  
 احوط اینست که بعد از آنکه تمام کند و بعد از قیام و اگر بعد از قیام پیش از آنکه رکعت را تمام کند  
 باشد و سجده سهو بگوید برای زیاده آن احتیاطا بعد آورد و هم چنین نماز باطلی شود بنقصان رکعت  
 چه بکوک و چه زیاده در نماز چهار رکعتی و چه در غیر آن و اما نقص رکعت یا زیاده در سهو و پس اگر نماز  
 فعلی مانع شود رکعت ناقصه یا بعد از آنکه تمام نماید و اگر بعد از فعلی مانع شود رکعت  
 آن مانع چیز است که فعل آن عمد یا سهو بواسطه نماز است مثل حدث و استناب و قبله و مانند آن نماز باطل و  
 آن لازمست و اگر چیز است که فعل آن عمد یا سهو بواسطه نماز است بکلمه آیتین پس در بطلان نماز و بعد از آن  
 سلام بکمان تمام بودن نماز خلافت و قیوم بعد بطلان است پس بایستی نماز را بعد از ذکر نقصان بجای آورد  
 و نماز را تمام کند اگر چه در میان فصل طویل حاصل شده باشد و احوط با خصوص فصل طویل امام نماز و اع  
 است بلکه قیوم با خروج از صف و محلی بطلان نماز و لزوم استیناف است و هرگاه بکمان آنکه تمام تمام  
 سلام گفته و بدون فعلی مانع شروع بنماز دیگر کند و در آنکه متذکر نقصان رکعت یا زیاده بر آن در نماز  
 شود این نماز را بهم زده و نماز اول را تمام کند و احوط اعاده آنست بعد از امام و در نماز قیام که شروع بان کرد  
 فرجه میان فرجه و نافله نیست و اگر بعد از فراغ از این نماز متذکر نقصان نماز اول شود پس احتیاطا با تمام  
 نماز اول و اعاده آن با اعاده نماز ثانیه ترک نماید و خلل بواجب غیر کند و بواسطه بطلان نماز و نماز  
 است مطلقا و چیزی دیگر هم بر او نیست اگر خلل بنیاده بوده باشد یا احتیاطا و سهو و بعد از آنکه

از ذکر آن را بخواه غلط از کرده بدون آنکه از اینک نماز فاضل از بوده که از زاید این  
 بگوید ظاهر اینست که نماز عیب نکند بلی خود از ذکر بواسطه غلط بودن باطلست  
 در احکام سهو است که اگر انسان بنویسد و در عبادت از فراموشی یا آنکه خلل بر طاعت کند سهو بواسطه  
 نماز است چه بنیاده و چه بنقصه بشرط عدم تذکر نقصان از دخول در ذکر و اگر و اما هرگاه قبل از دخول  
 دیگر تذکر نقصان شود واجبست بر کرد و در ذکر پیش از اتمام بعدش بجا آورد بدون فرود رفتن رکوع  
 مجموع سجده نیز و غیر اینها و لکن اگر در رکعت رکوع بوده باشد و قبل از دخول در سجده بخواند و بعد از آن  
 برخیزد تا بحد قائم تا از قیام برکوع رود مگر آنکه انسان بعد از آنکه بقتل رکوع عارض شده باشد پس در  
 صورت کفایت کند بر خواندن تا بحد ذکر رکوع و زیاده بر آن لازم نیست بلکه جائز نیست و در حکم خلل بر کرات  
 عمد یا سهو و خلل رکعت عمد یا سهو و پس زیاده آن مبطل نماز است مطلقا یعنی خواه عمد و خواه سهو  
 بقدری باشد که نشسته باشد و چه نشسته باشد چنانچه پیشتر نیز اشاره بان شد بلی اگر در صوره سهو و قبل از ذکر  
 بخواند پیش از آنکه رکعت را تمام کند بخواند اگر بخواند باشد و سلم بگوید نماز صحیح است و  
 احوط اینست که بعد از آنکه تمام کند و بعد از قیام و اگر بعد از قیام پیش از آنکه رکعت را تمام کند  
 باشد و سجده سهو بگوید برای زیاده آن احتیاطا بعد آورد و هم چنین نماز باطلی شود بنقصان رکعت  
 چه بکوک و چه زیاده در نماز چهار رکعتی و چه در غیر آن و اما نقص رکعت یا زیاده در سهو و پس اگر نماز  
 فعلی مانع شود رکعت ناقصه یا بعد از آنکه تمام نماید و اگر بعد از فعلی مانع شود رکعت  
 آن مانع چیز است که فعل آن عمد یا سهو بواسطه نماز است مثل حدث و استناب و قبله و مانند آن نماز باطل و  
 آن لازمست و اگر چیز است که فعل آن عمد یا سهو بواسطه نماز است بکلمه آیتین پس در بطلان نماز و بعد از آن  
 سلام بکمان تمام بودن نماز خلافت و قیوم بعد بطلان است پس بایستی نماز را بعد از ذکر نقصان بجای آورد  
 و نماز را تمام کند اگر چه در میان فصل طویل حاصل شده باشد و احوط با خصوص فصل طویل امام نماز و اع  
 است بلکه قیوم با خروج از صف و محلی بطلان نماز و لزوم استیناف است و هرگاه بکمان آنکه تمام تمام  
 سلام گفته و بدون فعلی مانع شروع بنماز دیگر کند و در آنکه متذکر نقصان رکعت یا زیاده بر آن در نماز  
 شود این نماز را بهم زده و نماز اول را تمام کند و احوط اعاده آنست بعد از امام و در نماز قیام که شروع بان کرد  
 فرجه میان فرجه و نافله نیست و اگر بعد از فراغ از این نماز متذکر نقصان نماز اول شود پس احتیاطا با تمام  
 نماز اول و اعاده آن با اعاده نماز ثانیه ترک نماید و خلل بواجب غیر کند و بواسطه بطلان نماز و نماز  
 است مطلقا و چیزی دیگر هم بر او نیست اگر خلل بنیاده بوده باشد یا احتیاطا و سهو و بعد از آنکه

تکلم

بسم الله الرحمن الرحيم



# احکام سهو

هر بنا بر این و اما اگر بقتضای بوده باشد پیش از بر سه قسم است قسم اول آنست که بقتضای بعد از آنکه اگر موجب نیت  
 و سجده سهو هیچ یک نیست و چون قرائت هرگاه بعد از دخول در رکوع مذکور نشاید از کلاً یا بعضاً شود و  
 چهارم و اخفاء اگر چه قبل از رکوع مذکور اخلاص بر آنها در مواضع آنها شود و ذکر رکوع با طمأنینه و از آنکه بعد از  
 رفع و اسر مذکور نشاید از آنها شود و رفع و اسر از رکوع با طمأنینه بعد از رفع که بعد از دخول در سجود مذکور نشاید  
 آنها شود و ذکر سجود با طمأنینه و از موضع اعتنا سجود غیر چه هر چه بر زمین اگر بعد از رفع و اسر از سجود مذکور  
 نشاید از آنها شود و طمأنینه پس سجده پیش از دخول در سجده تا پس مذکور نشاید از آنها شود و قسم دوم آنست  
 که بقتضای بعد از آنکه موجب نیت است مثل همین مورد مذکور غیر چهارم و اخفاء که قبل از دخول در رکوع یا  
 سجود یا رفع و اسر از آنها مذکور نشاید از پیش از یا بعد از بعد آورد و قسم چنانچه حکم در سجده  
 واحد تا پیش از یا بعد از هرگاه قرائت یک از آنها را و در حال تمام قبل از رکوع مذکور شود پس بر  
 کرد و فراموش شده را بعمل آورد و اگر در سجده جلوس پس بر سجده پس با طمأنینه بین آنها را نیز فراموش کرد  
 باشد بعد از برگشتن باید پیشیند و طمأنینه بعمل آورد و بعد از آن سجده منسبه را نیت کند و قسم چنانچه واجبست  
 جلوس طمأنینه قبل از نشستن به سجده منسبه هرگاه شك کند را نشستن یا نشستن یا سجده قسم سوم آنست  
 که بقتضای بعد از آنکه موجب نیت است و سجود سهو است و از نشستن یا سجده واحد و نشستن است اگر چه  
 از رکعت چیزی نبوده باشد با عدم تذکران تا قوائی محل ندارد که دخول در رکعت در غیر رکعت چیزی و فراغ  
 از تسلیم واجب در رکعت چیزی پس منسبه را بعد از نماز قضاء کرده و بعد از آن دو سجده سهو بعمل آورد و در قضا  
 منسی منقضی ازاء و قضاء در نیت لازم نیست در حکم تمام نشدن است باغاض از حتم صلوات که قضا از پیش  
 بعد از نماز لازم است در وجوب سجود سهو بر ابغاض شک است و احتیاط بر غایب از ترک نشود مسئله  
 هرگاه در انشاء یا بعد از نماز بقیتر کند و سجده از وفوت شده و نداند که از بکر رکعت یا از دو رکعت نماز را  
 تمام کند و بعد از آن سجده پس را قضا نماید و برای هر کدام دو سجده سهو نیز بعمل آورد و بعد از آن نماز را  
 احتیاطاً اغاده می کند و اگر بدانند از دو رکعت قضاء کند هر دو را و برای هر یک دو سجده سهو نیز بعمل  
 آورد مسئله دیگر آنکه هرگاه بعد از دخول در سجده بقیتر کند که تا قرائت از وفوت شده یا رکوع  
 و نداند که است نماز را تمام کند و احتیاطاً اغاده نماید و هم این حکم دارد هرگاه بعد از دخول در سجده بقیتر کند  
 که از او یا رکوع فوت شده یا یک سجده و نداند که کدام است و لکن در این صورت قضاء کند سجده را و دو سجده  
 سهو نیز قبل از اغاده نماز بعمل آورد مسئله دیگر آنکه اگر مذکور شود ترك رکعتی را در یک از دو نماز پس اگر در  
 عدد رکعات موافقت مثل ظهر و عصر یک نماز اغاده کند بقصد ما فی الذمه و اگر بخلفند مثل مغرب و عشا

۱۴۵  
 سجده سهو  
 سجده سهو  
 سجده سهو

سجده سهو  
 و اگر در رکعت باشد

در صورت ادراک  
 قبل از اغاده نماز  
 سجده سهو  
 بعد از رکعت



# احکام شک

هر چه در این اغاده می کند مسئله دیگر اینکه اگر بعد از سلام مندرک شود که هر دو سجده رکعت اجزیه و اگر  
 کرده پس او مثل کسیست که بعد از سلام مندرک نقصان رکعت شود و حکم او بر وجه تفصیل بیان شد فصل  
 سیم در احکام شکست بدانکه هرگاه در خارج وقت شک کند در اینان بفریضه وقت اعتناء با آن نیست  
 و اگر در وقت شک نماید با وسعت تمام آن را بجا آورد و اگر در وقت مختصر شک نماید همان صاحب  
 وقت را به عمل آورد و اگر از آخر وقت مقدار دیگر کثرت مانده شک نماید احتیاط به اینان صاحب وقت اینست  
 نماید و اگر بعد از فراغ از فریضه لاحقه مثل عصر یا عشاء و یا در اثنا از شک در اینان بفریضه سابقه  
 اعتناء بشک نماید و اگر در رکعتی که در آن باشد شک کند که آیا رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا  
 کند که سیم مغرب یا اول عشاء بنا گذارد بر آنکه از ظهر است در اول و از مغرب در دوم چه در نماز و چه  
 و چه در نماز سفر و اگر اینان بنماز کند و بعد از فراغ شک کند که ظهر بوده یا عصر اگر ظهر بوده نداند  
 قبل از آن سهوا یا بنا بقصر کرده یا نه و اگر عصر بوده نداند که قبل از آن اینان بظهر کرده یا نه اعتبار  
 به اینان نخواهد بود بلکه لازم است اینان بظهر و عصر هر دو و هم چنین است حکم در مغرب و عشاء و اگر بعد  
 نماز شک کند در اینکه نماز به نماز از آن خود شر بوده یا نماز محلی از غیر بوده و یا اینکه در آن وقت ضابطه و  
 نمیداند ضابطه خود شر بوده یا از غیر و یا اینکه از پدید بوده و یا از عمر و یا اینکه فریضه بوده یا نافله اعتناء  
 به اینان نخواهد بود و بنا بر کفای بهیچ یک از دو طرف شک نمیتواند کرد بلکه باید ایشان بجهت و نماید و اگر  
 در اثنا نماز شک کند در اینان بخیر و هنوز داخل در جزء دیگر نشده باشد مشکوک فیه را به عمل آورد  
 اگر بعد از دخول در جزء دیگر شک نماید اعتناء بشک نماید اگر چه مشکوک فیه را به ناکلمه یا حرف دیگر  
 باشد که بعد از دخول را به ناکلمه یا حرف دیگر شک در اینان باز کند چنانچه تفصیل این احکام در ابواب  
 بیان شد و اگر در مسئله او بعد از اینان مشکوک فیه بخاطر شر باشد که او را بجا آورده بوده است پس اگر  
 رکن بوده نماز باطلست و اگر غیر رکن بوده نماز صحیح است مگر چنانکه در مسئله تا به اگر بعد از فراغ از نماز یا بعد  
 دخول در رکن بخاطر شر باشد که جزء مشکوک فیه نوشته نماز باطل است اگر رکن بوده و صحیح است اگر غیر رکن  
 و هرگاه در بعد رکعات شک نماید پس اگر افشک در نماز فریضه و رکعتی ناسته کعبه یا در رکعت اول و در جزء  
 رکعتی بوده باشد بعد از استقرار و عدم زوال از قبل از فعل نماز اگر چه سکون طویل بوده باشد مبطل نماز  
 است و هم چنین است اگر نداند چند رکعت نماز گذارده و اگر شک در رکعت اجزیه از چهار رکعتی بوده باشد  
 از یقین یا اینان بدو رکعت او بعد از فراغ حکم شک نماز صحیح است و از یقین یا اینان بدو رکعتی متصور است اول شک  
 میان دو و سه بعد اتمام سجده بنابر آنکه رفع راس از سجده اجزیه است بنا بر سه گذاشتن و بعد از اتمام نماز اگر

مسئله اول در شک در نماز  
 بعد از سلام مندرک  
 حکم

مسئله دوم در شک در نماز  
 در وقت مختصر  
 حکم

مسئله سوم در شک در نماز  
 در وقت وسعت  
 حکم

مسئله چهارم در شک در نماز  
 در وقت مختصر  
 حکم

مسئله پنجم در شک در نماز  
 در وقت وسعت  
 حکم

مسئله ششم در شک در نماز  
 در وقت مختصر  
 حکم



احكام شك

ایستاده ناید و رکعت نشسته نماز احتیاط بخائے آورد و احوط احتیاط و بکرکعت ایستاده است و احوط از آن جمیع نماز  
هر دو است با تقدم رکعت ایستاده و اگر بعد از رفع راس از سجده مقدار شک در میباد و وسه شک نماید در بنا  
به هر دو سجده یا یک سجده پس اگر بعد از انصبأ بوده باشد اعتنائے باین شک نماید بنا بر اینان به سجده یا نه  
نیز گذارده نماز صحیح است و وظیفه شک در میباد و وسه بعد از اکمال سجده نیز را معقول دارد و اگر قبل از انصبأ  
بوده نماز باطلست بجهت وقوع شک قبل از اکمال سجده نیز و احوط در صوة اولی اعاده نماز است نیز و نیم چنین است  
حکم هر صورتی که شک بعد از اکمال سجده نیز اعتبار دارد هرگاه بعد از رفع از سجده شک نماید در اینکه از سجده نیز  
هر دو را بعمل آورده یا یک رکعت و نیم شک در میان سه چهار و در هر جا که باشد بنا بر این چهار گذارده بعد از سلام دو رکعت  
نشسته یا بکرکعت ایستاده نماز احتیاط بخائے آورد و احوط احتیاط و در رکعت نشسته است و اگر در حال قیام شک  
در میان سه چهار نماید و پس از آن یقین کند یا اینکه سجده اجزیه از رکعت سابقه را فراموش کرده نماز باطلست به  
جهت رجوع شک بعد از هدم قیام برای ثلاثی سجده منتهی بشو شک در میان نیز و وسه قبل از اکمال سجده نیز  
و از مبطل نماز است بلکه فرقی نیست در میان اینها و لیسب این شک در میان نیز که یقین به نسبت است سجده قبل از عرض  
شک حاصل شود یا بعد از آن قبل از بنا بر چهار یا بعد از آن سیم شک در میباد و وجهی از بعد از رفع راس از سجده اجزیه  
بنا بر این چهار گذارده و بعد از سلام دو رکعت ایستاده نماز احتیاط بخائے آورد و چهارم شک در میباد و وسه  
چهار بعد از رفع راس از سجده اجزیه بنا بر این چهار گذارده و در رکعت ایستاده و در رکعت نشسته نماز احتیاط  
می کند و احوط تقدم ایستاده است پنجم شک در میان چهار و پنج پس اگر در حال قیام است قیام را منهد ساختن نیست  
شکست بر می گردد به چهار یا بنا بر چهار گذاشته عمل از اینجا آورد و احوط بعد از این عمل اعاده نماز است  
اگر بعد از رفع راس از سجده اجزیه است بنا بر این چهار گذارده بعد از نشسته همد و سلام دو سجده سه و بخائے آورد و سیم  
و هشتم و هشتم شک در میان سه و پنج در حال قیام ناید در میان سه چهار و پنج در حال قیام یا میان پنج و شش در حال  
قیام پس در جمیع این سه صوة نیز علاج ممکن است بمنهدم ساختن قیام و نشستن پس شک در اول بر می گردد به  
وسه چهار و در سیم بر می گردد به چهار و پنج بعد از اکمال سجده نیز پس در هر یک وظیفه از آن بعمل می آورد چنانچه  
گذشته است و احوط در همه این سه صوة بعد از فراغ وظیفه گذاشته ان اعاده نماز است بلکه این احتیاط نباید  
تر کشد چنانچه در صورت اول و دوم و سیم چهارم و هشتم تا از پنجم هرگاه شک عارض شود در سجده اجزیه  
بعد از ذکر واجب قبل از رفع راس احوط بناء و رعایة احتیاط در غیر صوة پنجم و دو سجده سه و در صوة پنجم  
در صورتی که ذکر شد و اعاده نماز است و هرگاه بعد از نماز شک کند که شکست در اثناء نماز مقتضی بکرکعت  
ایستاده بوده چون شک در میباد و وسه ناید و رکعت ایستاده بوده چون شک در میباد و وجهی احتیاط و جوب

و محمدی و در دین می بیند



# احکام شک

مقتضی اینست که هرگاه کسی اگر صوره شک خود را نداند کدام بوده پس اگر منحصرا شک داشته باشد  
 وظیفه همه را به عمل آورد به اینکه دو رکعت نشسته و دو رکعت ایستاده و دو سجده سهو و کند و اگر  
 انحصار در اقسام صحیح را نداند نماز را عاده می کند بعد از اینان با عمل صورت صحیح شک غرض شود  
 و نداند چه باید کرد بجهت جهل بمسئله یا بجهت نسیان حکم مسئله پس اگر احد احتمالی که بنا بر اقل یا بنا بر  
 اکثر باشد مثلا در نظر شرع اید که حکم مسئله اخذ همان کرده و نماز را تمام کند و اگر احتمالی در نظر  
 مساوی باشد اخذ یکی کند بر وجهی که بنا بر اقل گذارد و بنا بر اکثر و نماز را تمام کند و بعد  
 هر دو صورت جوع بقتل و بجهت کند پس اگر عمل و اوقو شده نماز صحیح است و اگر مخالف شده نماز باطل  
 و عاده آن لازم است و احوط در صورت موافقه نیز عاده است و اگر شک غرض شود و بجهت جهل یا نسیان  
 مسئله نداند که این شک مفید است یا صحیح بنا بر صحت گذارده و در کیفیت عمل اخذ با رجحان احتمالی یا با  
 احتمالین بر وجهی که در صوره نشاء نموده و نماز را تمام کند و بعد جوع بقتل کند آنچه مقتضی قیاس  
 است از انفراد و نماز نماید و احوط عاده آن مطلقا **فصل** و احیاست بر شک ترویه نماید  
 ناممل و فکر کند برای تحصیل ظن با حد طرفین یا استفسار شک و شک ابتدای که هنوز در او ترویه فسد  
 ندارد و بدون آن اشتغال بفعل باز کرد و حال شک جایز و مجزیه نیست بلکه نماز نیز باطل می شود مگر در  
 صوره که ترویه در آنها از اصل واجب نیست اول کسی که در نماز جماعت باشد و شک غرض شود که بر  
 وضوح حال سبب عمل امام یا مامومین ترویج نمی کند اگر چه امام نباشد و هم شک قبل از نماز واجب  
 بمقتضای رجحان باشد مثل شک در میان سه سجده او و یا ثانی و یا بین السجده و غرض  
 پس بقصد ما ترویه واقع ایشان به سجده می کند و بعد از دفع راس را سجده ثانی ترویه می نماید که از وقت  
 حاجت بعمل است ستم شک در فعل شیء بعد از رجحان اشیاء که در این جایز ترویه واجب نیست چنانچه امام  
 بعد از فراغ از نماز که ترویه ندارد اگر چه حتمال دهد حصول فطر یا ترویه بدانکه مراد از شک در جمیع  
 آنست که طرفین است و مراد از نظر رجحان با حد طرفین است حکم آن در خصوص خراف و رکعات صلوة حکم  
 است اگر چه در اول مراتب رجحان باشد پس بآن گذارد بر طریقی که مضبوط است و اگر احدی بمسئله بگریزد  
 مراعات کند بگریز پس اگر شکش ظن شود بنا بر ظن گذارد و اگر ظنش شود شک عمل بمقتضای شک  
 و اگر صوره شک بمسئله شک دیگر شود مثل بدل شک در نماز دو سه شک در میان دو سه  
 چنانچه عکس آن مرغان می کند حکم اخیر را و اگر شک کند که حاله سابقه اش که اتفاق افتاده ظن بوده یا شک  
 حکم ظن معمول دارد بنا بر آنکه اگر چه احوط رعایت حکم شکستیم چنانکه بعد از نماز نداند که حاله

است  
 و احوط عاده آنست  
 ترویه می نماید

بیت

مقتضی اینست  
 عینا ظن و شک  
 معلوم نیست  
 مراعات احتیاط

مقتضی اینست  
 اگر شک ظن و شک  
 حکم شکست  
 ندارد در مرتبه شک  
 حکم شکست و رجحان شک  
 شکست



نماز در آن صورت شک که واقع شده ظن یا کثر بوده است یا بینا بر اکثر مثل اینکه بعد از نماز می دانند که در  
 شک میان دو رسته که در نماز برای آوردن داده بعد از نوبت ظن یا کثر باشد یا بینا بر سه کذا و سه  
 افوی عدم وجوب احتیاط است اگر چه احتیاط در آنست و اگر در آنست که مشغول است شک کند که  
 آیا در رکعت سابقه که شک در میان دو رسته نموده بود ظن یا کثر باشد یا بینا بر سه کذا و سه پس این شک  
 نسبت بر کعبی که در او شک در میان دو رسته باشد حکم از آن معمول دارد و احتیاط بعد از آن عادت  
 است **فصل** در کیفیت رکعات احتیاط مثل خود صلاوة است پس آنچه در صلاوة معتبر است از اجزاء و ثلث  
 در آنها نیز معتبر است و معتبر است در آنها قرآن فاعله و در آنرا در وقت اعتدال خفاة بلی در آنها اذان و اقامه  
 وقوف و سوره نیست و در وقت آنها مرغان آواز و فضائیه معتبر نیست بلکه احتیاط از آنست که در وقت اعتدال  
 شود و زیاده و کمی از آنها نیز عمد و سهو و مبطول و موجب نیست و احتیاط در این صورت واجب است و در نماز  
 احتیاط است و لا و پس از آن عادت است و واجب است آنرا بعد از نماز و فوراً و جاری نیست فصل عیناً در میان  
 آنها و صلاوة و هم چنین جایز نیست فصل عیناً در میان صلاوة و وقت نماز اجزاء منسبه چون سجده و قنوت و تشهد  
 و اگر فاصله کند بچین که منافی نماز است عمد و سهو و مثل حدیث در میان نماز احتیاط و اجزاء منسبه از عادت است  
 کند نماز را و اگر احتیاط عادت است بعد از آن با احتیاط و قنات اجزاء و هم چنین است حکم اگر فاصله کند  
 بچین که منافی باشد عمد و سهو و مثل تکلم نمودن بلی اگر سهواً واقع شود ضرر ندارد بدانکه اگر سهواً  
 شود در آنست اجزاء منسبه عدم حاجت به آن قطع می کنند آنرا و اگر اثناء نماز احتیاط مثبت شود عمد و سهو  
 بدان تمام می کند از آن به قصد نافلة و اگر بیک رکعت بوده باشد احتیاط اضافی رکعت بیکر است بان و اگر معلوم شود  
 نقصان نماز پس اگر قبل از شروع در نماز احتیاط بوده باشد حکم کسب است که نمازش ناقص شده باشد  
 پس اگر فعل منافی بعمل نیامده نماز را تمام می کند و الا آنرا ترک کرد و اگر بعد از فراغ از نماز احتیاط متذکر شود  
 است اگر چه احتیاط عادت است خصوصاً در صلاوة عدم توافقی و اگر در آنست نماز احتیاط متذکر شود آن  
 دست بردارد و نماز خود را تمام کند **فصل** حکم شک در عمد نافلة بچین در میان بنیاء بر اقل و بینا  
 بر اکثر است و افضل بلکه احتیاط بنیاء بر اقل است چنانکه اگر اکثر مکرر است مطلقاً و اگر بینا باشد  
 در نافلة و در کعبی شک کند در میان دو رسته در بیکر کعبی چو و ترش است کند در میان پند و پس معتبر است  
 بنابر اقل کذا و دو حکم شک در افعال نافلة مثل حکم فرجه است پس قبل از نماز و عادت است کذا و پس از عادت  
 آورد و بعد از نماز و محل النفاة بیشک نیست و اگر متذکر شود در میان قبل از نماز یا بعد از آن محل که قبل از  
 دعوائه در آن است تلافی نماید منسبه و با عدم بقاء محل ضرر ندارد و در وقت اعتدال و سجده و تشهد

در وقت اعتدال

در وقت اعتدال

در وقت اعتدال

در وقت اعتدال

در وقت اعتدال



12

۱۱۹

محمد شاکر بن علی  
 اعیانیت مطلقه  
 فیاض و قیومیت  
 لکن از حق مع ذلک  
 بعد از تمام این نظم  
 احوط آنکه کار را

مجلس  
فیروزیه  
مفتی محمد خلیفه  
کدش

رسد

مستخرج من  
مجلد غفره  
بکتابخانه

عبد  
وضبط موصوف  
اشكال  
منه  
وفعال



# احکام شك

است یا کف بر کند و دست یا سبحان یا الله گفتن بقصد مطلق در یک دفعه یا در دفعه باینکه دفعه مثلاً براه  
اعلام بعد رکعت اگر هر دو شك باشد پس اگر صورت شك هر دو متحد باشد مثل اینکه هر دو بعد از  
احمال سجده تر شك در میان دو و سه کرده اند عمل بمقتضای شك نماید و اگر صورت شك مختلف بوده باشد  
پس اگر در مقام پیش از قدر جامع باشد مثل آنکه یکی شك کند در میان دو و سه دیگری در میان سه و چهار باشد  
بر جامع گذاشتن سه بوده باشد و یکی رکعت بکریان بجا آورند و نماز را تمام می کنند که هر یک در حقیقت رجوع  
به یقین از دیگری کرده و از احتمال در نزد خود شرک شکستند سبب داشته زیرا که اول یقین دارد که از سه بیشتر  
نیست و احتمال کمتر از سه دهد و دوم یقین دارد که از سه کمتر نیست و احتمال بیشتر دهد پس اول از احتمال  
کمتر خود در سبب دارد و بجهت اخذ به مقتضای یقین دوم هم چنانچه دوم از احتمال بیشتر بود خود دست  
می کشد بجهت اعتماد بر یقین اول و لکن احوط برای آنکه بر خلاف شك حاله انفراد خود عمل کرده اغا و نما  
است بعد از اتمام از هر وجه مذکور و اگر قدر جامع و یا پیش از تمام باشد مثل آنکه یکی شك کند در میان دو و  
سه و دیگری در میان چهار و پنج پس ما موم قصد فراموشی کند و هر یک حکم شك خود را مراعات می دارد و اینها  
در احکام شك ایشانست و اما در سه و پیش هر یک در حکم منفرد است و عمل می کند انچه که منفرد در سه و خود  
عمل می کند و معتبر در حفظ مامو که امام شك رجوع با و می کند حفظ جمیع مامو می باشد بر تقدیر بعد ایشان  
پس اگر مامو بر خلاف در محفوظ کنند امام رجوع به هیچ يك نمی کند بلکه عمل بحکم شك خود می کند مگر آنکه  
از قول بعضی مامو بر آنکه او فطنه حاصل شود و محفوظ او پس عمل بمقتضای فطنه می کند بدانکه اگر مامو  
رکعت چهارم امام شك کند در محل خود و خود را بنام که آباد رکعت اول امام ملحوظ باشد یا در رکعت دوم  
او ملحوظ شده پس این شك نیست بتمام خود شر رجوع می کند بشك در میان سه و چهار و باید عمل بحکم شك در میان  
سه چهار کند و این فرع از مسئله اتحاد مامو با امام در صوة شك و از مسئله رجوع مامو بحفظ امام هر دو  
خارج است اما خارج از مسئله اتحاد با اینکه امام در عدد رکعات نماز خود شك ندارد که چهار است اما خارج  
از مسئله رجوع بحفظ اما بجهت اینکه مامو شك ندارد در عدد رکعات نماز امام که چهار است و رجوع مامو  
شك بحفظ اما در صورتی است که شك در عدد رکعات نماز خود شر را بتدایم میباید باشد از شك در  
عدد رکعات نماز امام پس در این صورت حفظ امام که عبارت از یقین است بعد نماز خود شر بطریق عیب برای  
مامو که بر این واسطه اخرا می کند عدد رکعات نماز خود شر را که شك در او مستحب بوده از شك در عدد رکعات  
نماز امام و در فرع مذکور شك مامو مستحب از این شك نشده بلکه مستحب است شك در رجوع خود شر با امام  
در رکعت اول و آباد رکعت دوم و پس حفظ امام فائده در دفع این شك ندارد چنانچه امام کثیر شك که او نیز

از قول جامع صحیح است  
نیز از قول ضعیف است  
هم



# سجده سهو

اعشاء بشك خود نمیکند بلکه بنا بر صحیحی کذا در پیش اگر شک بسبب احتمال نقصان بوده باشد که  
بر وقوع مشکوک نیست میگذارد خواه کثرت شک او در افعال مساوی بوده باشد یا در عدد رکعات آن  
اگر کثرت شک در امر مخصوص بوده باشد نه غیر آن در همان با خصوص اعشاء بشك نمیکند و در  
آن لازم است مراعات حکم شک نماید و بعد از تحقق کثیر الشک بودن جائز نیست اتیان بمشکوک و نه کرد  
هر چند محل آن نگذاشته باشد و اگر انسان کند نماز باطل خواند شد و برای کثیر الشک بودن در شرع آن  
حدیست و وارد نشده بلکه تحدید آن موکول بر غرضت پس هر عددی که در عرف کثرت صدق نماید از آن  
داخل در شک کثیر الشک نه مادامیکه آن را کرد و تحقق کثرت شک نماید بنا بر عدم کذا در عدم کثرت کذا  
اگر در کذا کثرت بعد از تحقق آن شک نماید بنا بر عدم زوال کذا در وظنه در هر دو مسئله در حکم شک

## فصل

در سجده سهو و سجده شکر و سجده تلاوت که این در وجوب است ذکر می شوند اما سجده  
سهو پیش واجب شود در چهار موضع اول سلام در غیر محل آن دوم کلام از دو سه سهو یا یک یا بیرون رفتن  
نماز نیم نشان یک سجده یا بیشتر تا عدم تلاوت آن در محل چهارم شک در میان چهار و پنج بعد از اتمام  
سجده پنجم یا پنج سبقت هر یک از این چهار را برای سجده سهو در محل خود شناخته و اما در هر یک از این و سبقت  
تا عدم تلاوت در محل پس اتو استجاب سجود است و احوط نیز عدم ترك است و سجود سهو بعد از میت  
بعد از استیائان و احوط بلکه اقرب و جوب تقدیم است که سبقت مقدم بوده پس رعایت ترتیب و صورت  
لازم است و اعتبار بطول سبب حد نیست چون کلامی که طول کشد یا صدق و حدیث بر آن در عرف پیش  
طول کلام واحد موجب بعد از سجده نمیشود و سجده سهو از بعد از رکعات احتیاط در جای که موجب احتیاط  
نیز میسر در شده باشد بعمل آید و احوط تا آخر اجزاء منقسم است نیز از نماز احتیاط و واجب است نشان به سجده  
فوری و یا خیر از عمد یا غرض نیست و اگر یا خیر کند معصیت کرده و لکن نماز باطل نمیشود و هم چنانکه باطل نمیشود  
و این عمل اگر چه احوط آغاده است و اگر فراموش کند بجای آوردن از هر وقت که بخوابد و در آن طهارت  
است استقبال بر خطبه و نیت معتبر است و سبب آن را در تعیین نیت کند یا این نحو که دو سجده می کند برای تلاوت  
سهو و نماز از منتهای در شده قریبه الی الله و هر سجده عبادت است از دو سجده و یکی کفایت نمیکند و در هر یک واجب است  
و در هر یک هر یک با جمع التمجید علیه وضع سائر مواضع سجود بر زمین نیز واجب است چنانچه در سجود نماز کرده  
در هر یک نیز واجب است ذکر و آن اینست که بگوید بسم الله و یا الله و صلی الله علیه و آله و سلم یا بگوید بسم  
الله و یا الله التام علیک یا ایها البی و رحمة الله و برکاته و واجب است و این بعد از سجده ثانیه شد و پس  
و در رسته از کفایت می کند خفیف به گفتن استهذان لا اله الا الله و استهذان محمد رسول الله اللهم صل

سجده سهو  
در نماز و غیره  
در سجده سهو  
در سجده سهو

سجده سهو  
در نماز و غیره  
در سجده سهو  
در سجده سهو

سجده سهو  
در نماز و غیره  
در سجده سهو  
در سجده سهو

سجده سهو  
در نماز و غیره  
در سجده سهو  
در سجده سهو



# سجد شکر

علی محمد و آل محمد و احوط خواندن شکر مقدم بود و در صلوة است و در سبیل ان بگوید السلام علیکم ورحمة الله  
 وبرکاته بنا بر احوط و اما سجده شکر پس از سنه مؤکد است بعد از فرض و جمع از عشاء استحباب از زایدان  
 نافله نیز ذکر فرموده اند و حال از وجه نیست و بعضی احتمال داده اند استحباب از برای هر عبادت و فعل خیر و  
 ان سجده است که از راه پیشورد برای شکر گذارای توفیق بر اداء فرضیه توفیق بر فعل نافله و مطلق عبادت و فعل  
 خیر نیز و بجهت اینست که ان سجده شکر را مانند در حدیث است که سجده شکر موجب بار نیست اگر در نماز و تقیه  
 شده باشد که بنوافل تمام نشده باشد این سجده تمام می شود و در حدیث مرزوم از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست  
 که فرمود سجده شکر سنت مؤکد است بر هر مسلم که بان تمام می شود نماز تو و راضی می شود بآن پروردگار تو و خوش  
 حال می شوی و بآن ملائکه از توبه رستگاری بخندند خدا در وقتیکه نماز گذارد و بعد از آن سجده شکر بخواند و در  
 کتاب پروردگار تبارک و تعالی حجاب و فایز او و ملائکه را پس فرماید ملائکه منظر کنید بکعبه من که  
 بجای آورده عباد غافل تمام نموده عباد را پس از آن سجده کرده از برای من بجهت شکرانه نعمت توفیق عبادت که با و  
 کرامت کرده ام املائکه من چیز استغریز او در نزد من پس ملئکه عرض می کنند ای پروردگار ما فرما و در حدیث ثواب  
 پس پروردگار تبارک و تعالی فرماید بکرم فرما و چیت ملئکه عرض می کنند ای پروردگار ما فرما و او همیشه  
 پس پروردگار فرماید بکرم چیت پس عرض می کنند ای پروردگار ما کفایت تو است ممانا و از پس پروردگار  
 می فرماید بکرم چیت پس چیزی از خیر بای میماند مگر این که او را عرض می کنند پس پروردگار فرماید بکرم  
 چیت عرض می کنند ای پروردگار ما بکرم برای ما علم بچیز نیست پس پروردگار فرماید غریب و اینست که من  
 شکر گذارای او کنم هم چنانکه او شکر گذارای من کرده و در و با و اودم به فضل خودم و به و بنمایم رحمت خودم و اینکه  
 سنت مؤکد است سجده شکر برای مجده هر نعمت بلکه در نزد با و اودن نعمه و اصله چه در حدیث است که هر مؤمنی  
 که سجده شکر کند برای خدا بجهت شکرانه نعمت و غیر نماز می نویسد خدا برای او سبب است سجده و حسنه و محو  
 می کند از او ده سینه و بلند می گرداند برای او ده درجه در شمس و در حدیث دیگر است کسی که بجهت شکرانه نعمت  
 سجده کند در حال کربا وضو باشد می نویسد خدا برای او ثواب ده نماز و محو می کند از او ده گناه عظیم و بجهت  
 است که سجده شکر فرضیه زایدان و تعقیب عمل او در و تحب است طول دادن در این سجده هر قدر که بتواند  
 اینکه دو ذراع و سینه و شکم خود را بچینه اند بر زمین و تشنه در آن بغی و سجده کرد و در و خدا خود را اول  
 خدا را ستر بعد از آن خدا چیر او در میان دو سجده بر زمین گذاردن و بر خاک مالیدن و گذاردن و مالیدن  
 چینی نیز روا باشد و اگر افضار بر یک سجده کند خدا از آن بعد از آن یک سجده بر زمین گذارد و استحباب خواندن  
 غایت در این سجده و ادر شده و افلا از سه مرتبه شکر الله کفایت است و ادعیه مانوره در این مقام بسیار است



# سجده تلاوت

بهترین ادعیه و اذان بان بابر و آیه عبد الله بن عبد الله است که در سجده اول بگوید اللهم انی استشهدک و  
استشهد لک انک انت الله ربی و الاسلام دینی و محمد نبی  
و علیا و الحسن و الحسین و علی ابن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و  
محمد بن علی و علی ابن محمد و الحسن بن علی و الحجة بن الحسن بن علی علیهم السلام ائمتهم بهم اتولی و من  
عدوهم ائمتهم و بعد سه فعه بگوید اللهم انی استشهدک دم المظلوم و سه مرتبه بگوید اللهم انی استشهدک  
یا یأویک علی نفسک لا غداءک لیحکمتهم یا یدینا و یدیه المؤمنین اللهم انی استشهدک یا یأویک  
علی نفسک لا یأویک لیظفر بهم علی عدوک و عدوهم ان یصلی علی محمد و علی المستحفظین من آل محمد  
سه مرتبه بگوید اللهم انی استشهدک البس بعد العسر و بعد الخد است خود را بر زمین گذارد و سه فعه بگوید  
یا کفیی حیرتی نعیمی المذاهب و مضیق علی الارض ما رجبت و یا یارب فی خلقی رحمة بی و قد کنت عن خلقی  
غنیاً صل علی محمد و آل محمد و علی المستحفظین من آل محمد و بعد خد چپ خود را بر زمین گذارد و سه مرتبه بگوید  
یا معز کل جبار و یا مدک کل ذلیل قد و عزتک بلغ جمهوری و بعد عود به سجده کند و صد مرتبه  
شکر استکرا و بعد خا جان خود را بخواند و اما سجده تلاوت پس واجب فور است در چهار سوره که الم تبارک  
و تم فضلك و النجم و اقرب باسم بوده باشد بر فاری به سجده و کوشد دهند ان بلکه شنوند ان بدون انکه کوش  
داده باشد علی الاحوط هر چند اقرب استجبان است بر او و ناخبر کنند ان مثل ترک کنند ان انتم است اگر عدا با  
سمه و ناخبر کنند در زمان تاخر مندگ شود و احوط اگر نگویم اقوی ایشان باشد در هر زمان که مندگ شود و  
منکر و شود ان بتکرر سببش که تلاوت نااستماع به سجده بود باشد خواه سجده بسبب و لا ایشان کرد باشد  
یا نه پس در صورت عدم ایشان واجب سجده را متعدد کند شایع عدد و جو سببان حتی معلم اطفال و تعلیم  
به سجده هر چند مرتبه که خواندن انرا از اطفال پس شود واجب سجده کند و محل و جوبان بعد از فارغ شدن  
از خواندن به سجده است و احوط عدم ترک است هرگاه بعضی به را بخوانند یا بشنوند بعضی بکر او هم چند احوط  
عدم ترک است اگر بعضی را بخوانند و بعضی بکر او کوشد یا اینکه بعضی را بشنود و بعضی بکر او کوشد بدهد  
بلکه اجتناب در این دو صورت خصوصاً صورته اجتناب شدید تر است در وجوبان بر فاری به فرقی نیست و مایه انکه  
مرد باشد یا زن یا خنثی و بر کوشد دهند یا شنوند بتر فرقی نیست و مایه انکه خوانند کبر باشد یا صغیر و  
باشد یا زن مسلم باشد یا کافر غافل باشد یا دانا و در این سجده هیچ یک از شرایط نماز از استقبال و طهارت  
از حدث اصغر و اکبر حتی جنبانه و حیض و ستر عورت و خلوت بدن و حجاب از نجاست و جزء حیوان غیر ما کول اللهم  
و غیر اینها معتبر نیست پس بر جنبه خایض اگر بشنوند یا از این واجب بشود بلکه اگر خود نیز بخوانند و مایه نا

بدر الاقرب  
عنه

مع  
اگر بعضی  
عنه



بیاض و زعفرانی

نایباً نایباً واجب است که بقیه آن مثل سجده نماز است که واجب است علی الاظهر و وضع اعضا سبعة بر زمین  
 و احوط و غایبه وضع جبهه است بر آنچه که سجود نماز بر آن صحیح است بلکه این احباط نرا نشود و احوط آنست که  
 ذکر واجب در سجده نماز را در این سجده نیز بگوید و مستحب است علاوه بر این ذکر خواندن یکی از اذکار یا توبه  
 در خصوص این سجده و بهتر خواندن این ذکر است که لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً  
 لا اله الا الله عبودیتاً و رقاً سبحانک یا رب تعالی و رقاً لا مستنکفاً و لا مستکبراً ایلانا عباد  
 ذلیل خائف مستجیر و سنت است این سجده در نایزه سوره دیگر که سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و  
 مريم و حج در دو موضع از آن و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت بویه باشد بلکه سنت است نیز در هر آیه که در آن  
 امر به سجده یا ذکر سجده است **صیحت پنجم** در نایزه نمازهای واجب و بر خیز از نمازهای مستحبی است  
 و در آن چند فصل است فصل اول در نماز کسوف و خسوف و زلزله و سایر آفات آسمانی است بدانکه واجب است در  
 نماز این مکلف چه مرد باشد و چه زن و چه ختنه بست کسوف که گرفتن آفتاب را گویند و خسوف که گرفتن ماه  
 گویند چه تمام قرص بگیرد و چه بعضی از او برینند نیز اگر چه حقیف باشد باعث برسر نشود و بسبب باد غلغله  
 شد یا بر خ ناپسند و بسبب عادی و برف و غبار و مانند اینها از امور آسمانی که باعث بر سر خلب مردم شوند که  
 این شرط معتبر است و جمیع آفات آسمانی و از دو رکعت در هر رکعت پنج رکوع و در سجود واجب است که مجموع در  
 رکوع شود پس در رکعت اولی مقان نیت تکبیر و الاحرام بگوید و قرآن حمد نماید و بعد از آن سوره تمام بخواند و  
 رکوع کند و سر بردارد و قرآن حمد نماید و بعد از آن سوره تمام بخواند و رکوع کند و سر بردارد و چهارمین رکوع عمل کند  
 تا رکوع پنجم که قبل از هر رکوع قرآن حمد و سوره تمام نموده باشد و بعد از رفع راس از رکوع پنجم بر سجده رود و در  
 سجده بعملاً آورد و بعد از سجده پنجم نیز از برای رکعت ثانی و بعد از آن خواستن جهان و تیره رکعت اولی قبل  
 از هر رکوع قرآن حمد نموده و سوره تمام بخواند که در هر رکعت پنج حمد و پنج سوره تمام قرآن کرده باشد و بعد از رفع  
 راس از رکوع پنجم رکعت ثانی نیز بسجود رفته و در سجده بعملاً آورد و بعد از سجده پنجم نیز حمد بگوید و سلام دهد و  
 خایه است که در هر رکعت افضلاً کند بر کسوره و آن را توزیع کند بر پنج رکوع که قبل از هر رکوع بعضی سوره را  
 بخواند تا آنکه در رکوع پنجم سوره ختم شود و هم چنین در رکعت ثانی که در دو رکعت و سوره خوانده باشد و  
 اگر در این صورت باید در هر رکعت افضلاً کند بر قرآن تکمیل که اگر در هر رکعت قبل از رکوع اول بخواند و هم  
 رکوع دیگر اکتفاء کند بهما خواندن بعضی سوره بدون قرآن حمد در آنها و در رکعت ثانی نیز اگر بخواند سوره  
 واحده را توزیع کند بهما نیز و سوره افضلاً نماید به قرآن تکمیل قبل از رکوع اول و مستحب است یکبار در هر  
 رکوع و بعد از رفع راس از هر رکوع مگر بعد از رکوع پنجم در هر یک از دو رکعت که در این موضع مستحب است گفتن

حسن و حسن



# منازات

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و پس از آن تکبیر بجهت سجده بگوید مستحب است پنج قنوت قبل از هر رکوع دویم و یکم در هر دو رکعت پنج قنوت پیشود و قنوت در رکعت اول یک قبل از رکوع دویم و یک دیگر قبل از رکوع چهارم و سه قنوت در رکعت ثانیه یک قبل از رکوع اول و یکی دیگر قبل از رکوع سیم و یکی دیگر قبل از رکوع پنجم و مستحب است در آن جماعت فرادیه نیز جلوس و هرگاه سامود رکعت نماید اما قبل از رکوع اول یا در رکوع اول چه از رکعت اول و چه از ثانیه پس از رکعت کرده خواهد بود قطعا پس ملحوظ شده و متابعت نماید و اگر بعد از دفع و اس از رکوع اول در رکعت نماید از رکعت نکرده است پس باید کرد و در این صورت محل اشکال است و احتیاط در ترک این قنوت است بلکه این احتیاط ترک نشود بدانکه هر یک از رکوعات این نماز رکعت و زیاده و نقصان عمد و سهواً مبطل است و شک در عدد رکعات آن نیز مبطل است مثل سایر فرائض و در رکعتی اگر شک نماید در رکوع از رکوعات پس اگر محلی که نشسته است اعتناء نماید و اگر محلی که ایستاده است مشکوک فیه را بعمد آورد و اگر شک در عدد رکوعات نماید بنا بر اقل گذارده و مشکوک فیه را بعمد آورد مگر آنکه شک در میان رکوع پنجم و ششم باشد که نداند رکوع که ایستاده یا میخواید یا آنکه از رکوع پنجم است یا از رکوع ششم پس بنا بر پنجم گذارده و زیاده که ششم است بعمد بیاورد و صحیح است مگر آنکه شک در پنج و شش را جمع شود بشک در عدد رکعت یا بنوعی که نداند این رکوع یا رکوع آخر رکعت اول است که پنجم از ده رکوع است یا رکوع اول از رکعت ثانیه است که ششم از ده رکوع است پس نماز در این صورت باطل است و جموع شک بر اینکه رکعتی که در دست دارد یا رکعت اول است یا رکعت ثانیه و اما وقت نماز کسوف نیز پس از ابتداء گرفته شدن آفتاب یا از شدن تمام قرص و انحوط است که قبل از شروع زیارت شدن ایشان کنند اگر تا آخر کند تا شروع زیارت شدن انحوط است که نماز را بعد از آن به نیت قریه مطلقه بعمد آورد بدون اعتبار از اوقضا و هرگاه نماز در وقت فوت شده باشد پس اگر تمام قرص گرفته نبوده است واجبست قضا نماید خواه در وقت مطلقه باشد یا شک گرفته شده یا نه و خواه در صورتی اطلاع نماز را بعد از آن ترک کرده باشد یا نه یا اگر بعضی قرص گرفته بوده است پس اگر در وقت مطلقه شده نبوده و نماز را بعد از آن با ایشان آن ترک کرده قضا نماید و اگر در وقت مطلع نشده قضا ندارد و شرط است وجوب این نماز و سعت اشتن وقت فعل تمام آن را اگر چه بوجه خفت و انقضا و بطلان آن باشد و الا واجب نخواهد بود اگر چه سعت یک رکعت آنرا داشته باشد و اگر بمطنه و سعت وقت شروع در نماز کند و در انشاء ظاهر شود عدم و سعت نماز را قطع کند و انحوط امام است و قصد احتیاط و اگر کسوف یا خسوف واقع شود در وقت فرضیه یومیه یا قمریه یا از آن که وقتش یک است و اگر وقت هر دو شک باشد یا شک در وقت فرضیه یومیه یا قمریه یا از آن که وقتش یک است و اگر

سجده  
پنج  
رکعت  
در  
نماز  
مستحب  
است

مع  
آورد  
مستحب  
است



# نماز عید

داشتند و مکلف از اعمدا ناچیز کرده تا آنکه وقت نکشد که در این صورت لازم است از اقصای نماز بگذرد و در صورت اولی نیز مراعات قضای است و اگر وقت هر دو وسعت یافته باشد در تقدیم و تاخیر محترس است و لکن احوط مقدم داشتن کسوف و فیه است بلکه این جنایات ترک نشود و وقت نماز از آنکه با سایر اوقات ترسانند و زمان ظهر و زایه است تا آخر وقت کسوف همیشه از آن است احوط آنست که در وقت منصرف از آن نشود و در وقت وجوب بجهل در فعل آن بلکه اظهر همین است و اگر از زمان ظهر و زایه تاخیر کند بدون عذر آن خواهد بود و لکن قضاء پیشود **فصل دوم** در نماز عیدین که فطر و قربان باشد بدانکه این نماز بحسب اصل شرع از نمازهای واجبه است و لکن چون وجوبش مشروط بوده بحضور امام یا نائب خاص و مشا و این شرط در ازمینه عینیت مشاعصر عجل الله فرجه منتهی است پس نماز مذکور در ازمینه عینیت از وجوب خارج شده پس در این زمانها بجهت انتفاء شرط وجوب از جمله نمازهای مستحبی است و در او جماعت فرادیه هر دو جایز است و لکن احوط برای زنان ترک آنست مگر زنان پیر که استیجاب و حق ایشان نیز تا وقت آن از طلوع افتاب است تا زوال و هرگاه در تمام این وقت فوت شود قضای آن واجب است تاخیر نمودن آن تا بلند شدن افتاب و مستحب است که تاخیر نشود و بعد فطر پیش از عید قربان باشد بمقدار افطار کردن و زکوة فطر را اخراج کردن و اما کیفیت آن پس در رکعت و در هر رکعت لازم است بعد از قرائت حمد خواندن سوره و بعد از فراغ از سوره لازم است نه تکبیر پنج در رکعت اولی و چهار در رکعت ثانیه و بعد از هر تکبیر قنوت لازم است پنج در رکعت اولی و چهار در رکعت ثانیه پس عدد تکبیران در رکعتین را یکپاره الا حرام و یکپاره رکوع دو آورده است هفت در رکعت اولی و پنج در رکعت ثانیه و مستحب است بلند نمودن دستها در حال تکبیران و در سوره واجبه در هر رکعت مختار است و لکن افضل در رکعت اولی و التمسس در رکعت ثانیه هل ایست حدیث الغاشیه است در حدیث دیگر که جایزه نیز عمل به آن کرده اند افضل در رکعت اولی و التمسس اسم ربك الاعلى و در رکعت ثانیه و التمسس و عمل به هر دو خوب است و در قنوتها هر دو در کفایت کنند و افضل خواندن دعای مانور است مخصوص بر نماز و آن اینست اللهم اهل الکبریا و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العقود و الرحمة و اهل التقوى و المغفرة اسئلك بحق هذا اليوم الذی جعلته للنبيين عبدا و محمد صلی الله علیه و آله ذخر او عزیزا ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیہ محمد و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت فیہ محمد و آل محمد صلوا علیه و علیهم السلام انی اسئلك خیر ما سئلك به عبادك الصالحون و اعوذ بك مما استعنا منه عبادك المخلصون و بعد از نماز مستحب است و خطبه به سوره که در نماز جمعیه پیش از نماز لازم

احوط  
در وقت  
کسوف  
و فیه

و شرفا و کرامته

نماز



# نماز تلبیة الدفن

است و تقدیم خطبه بر نماز در این جا از بدعتهاست عثمان است بخاست نیست هرگاه تکبیر را تکبیرا یا بعضا فرمود  
کند غیر از تکبیر و الا حرام که رکن است و بعد از رکوع یا بعد از نماز مندرک شود ضرر ندارد نماز صحیح است و اگر در  
عدد تکبیرات قبل از تحاوز محل شک نماید بنا بر اقل گذارد و ایستادن بشکوک منه گذارد و اگر بعد از ایستادن ظاهر  
شود که بقبل آورده بوده ضرر ندارد و در جماعت این نماز مثل جماعت فرائض یومیه و نماز کسوف و غمات محمل  
قرآنه ماموم است بخلاف تکبیرات و دعا و قنوت که امام محمل آنها نیست بلکه خود ماموم میباشد و نباید اگر  
ماموم بعضی تکبیرات یا امام در رکعت کند و از بعضی نمازها بدو یا بر باد دعا و محنة در قنوت اگر چه بکفته  
بک سبحان الله باشد بعد از قنوت امام بر رکوع ایستادن کند و اگر همه را نتواند انقدر بگوید که نتواند ایستادن کند  
اگر تکبیرات را بدو قنوت بگوید بتواند بگوید اقتضای برهان کند و اگر هیچ نتواند بگوید او ساقط است بجهان  
خالت بر رکوع رود و اگر امام زاد رکوع نباید بنگرد و ملحوظ شود تکبیرات و قنوتات در این صورت مثل فرائض  
او ساقط است و لکن احوط در جمیع صومند کوره غیر از صورتی که بتواند یا بگوید یا بدعا جیفند و مختصر قنوت  
بعد از قنوت امام بر رکوع بقبل آورد و برك جماعت و اختیار فراد است مستحب است در عید فطر تکبیرات دیگر بعد از  
چهار نماز که اول آنها مغرب است بعد از آن نماز عید است بصیغه الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و  
الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا لهذا ویرش است که بعد از ظهر و عصر و در عید فطر بگوید  
و در عید قربان مستحب است بعد از ده نماز برای کسانی که در می نباشند که اول آنها ظهر روز عید است و آخر آنها  
صبح روز دوم و صورت تکبیرات در این جا ایست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد  
الله اکبر علی ما هدانا لهذا ویرش است لا انعام و الحمد لله علی ما آتانا **فصل** در نماز تلبیة الدفن است  
و از دو رکعت بدست و نماز صبح و اگر در رکعت اول بعد از حمد آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد مرتبه  
سوره انا انزلناه بخواند و پس از سلام بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعت ثوابها الی قبر فلان و در  
جای فلان اسم میت را ذکر کند بداند که دلیل استحباب این نماز حدیث مرسل است که از مصباح کفعمی و موجز ابن  
مندیقله از حضرت رسته علیه السلام و الله علیه و آله و لفظ حدیث ایست که قال البیضاوی علیه السلام است من  
اول تلبیة فارحموا موتاکم بالصدقة فان لم تجدوا فلیصل احدکم بقرعة الا ولی الحمد و آیه الکرسی و الثابتة  
الحمد و الفد عشر فاذا سلم قال اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعت ثوابها الی قبر فلان فانه تغالی ببعث من  
ساعة الف ملک الی قبره مع کل ملک ثوب و حلة یعنی فرمود بپوشیدن و نباید بر میت شیه که سخت تر باشد از شب  
اول قبر پس رحم کند مردگان خود را بصدقه دادن و اگر نیابد چیزی را براه صدقه دادن پس نماز کند بکایه اینها  
به این کیفیت که بخواند در رکعت اول و الحمد و آیه الکرسی و در رکعت ثانیة حمد و سوره قلذ زاد مرتبه در وقت

بعد از تلبیة نماز برای کس که در می نباشند و در این جا ایست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا لهذا ویرش است لا انعام و الحمد لله علی ما آتانا



# مِلَّةُ الدِّينِ

که سلم گفت صلوات بر سریند و بگوید خدا یا برسان ثواب این نماز را بقیبر فلان کس بقیبر فلان کس بقیبر  
 که بفرستد خدا تعالی در همان ساعت هزار ملک بسوی قبر او که با هر ملک بوده باشد یکجا میوه و یک حمله  
 بخشی و مقتضی هر یک این حدیث است که نماز قبله الدفن و رکعت از یک کفر کافی است و دلالت نمی کند بر نجاست  
 و رجحان زیاده بر آن پس اینکه مندا و لشده که چهل و یک نفر ایشان باز می کنند نظر بشبهه شریع و بدعت خصوصاً  
 در زمان واحد خلایف از اشکال نیست و جهت اشکال دیگر اینکه ظاهر حدیث است که عدول بر این نماز بعد از عجز  
 از صدقه است پس ایشان باز با قدرت بر صدقه مشکوک و لکن چون که بنای عمل شیعه بر این ارضه و ارضه سالفه  
 بر رعایت این عدد قرار گرفته و خرافات عجز از صدقه نیز می نمایند و علم از مستحبات است و شایع در ادله آنها  
 جایز است و محتمل است که حدیث دیگر در این باب بنظر علماء سلف رسیده که از حدیث از مندا و لشده را که نیست که  
 نماز چهل و یک نفر را بخون بکنیم و بعد نیست که بگوئیم اینک معنویت که بر آن چهل و یک نفر پول داده می شود  
 عنوان بنای آن از اصل همان عنوان صدقه است نه اجر بلکه ملاحظه اینکه علم از مستحبات است و قبول اجر نه  
 میکند هنده پول باید و صد صدقه کند و بگوید پول بر نماز و اجر تا بعد از او دهنده بداعی اجر و الاعمال  
 ناطل و پول که گرفته خرام خواهد بود و اگر چنین کند امید است که علم بضم و حدیث شده باشد و بر مقتضای  
 صدقه و نماز هر که و نماید کرد و لکن او را بلکه احوط آنست که هر یک از چهل و یک نفر در وقت فصل خصوصیت  
 نه کند بلکه فصل کند ایشان بدو و غیر اینها و امید آنکه مطلوب خدا و وسیله نفع و انتفاع می شود بدانکه از  
 نماز و هر نفری زیاده بر یک نماز نمی تواند کرد خواه غیر یک نفر می کند یا باشد که ایشان بایقی کنند یا نه و با عدم مکار  
 چهل و یک نفر ایشان کند هر چند نفری که ممکن است هر نفری یک نماز زیاده بر آن و اگر ممکن نشود مگر یک نفر  
 انصافاً کند یک نماز امید است که فائده مفصّوه به از حاصل شود چنانچه ظاهر حدیث است فصل چهارم در  
 نماز جعفر طیار است که در روایات اهل بیت عصمت از آن تعبیر بصلوة بشیع شده و آن فضیلت و ثواب بسیار  
 دارد و در حدیث است که اگر هر روز ایشان باز کنی هجرت است برای تو از دنیا و آنچه که در دنیا است اگر در هر روز  
 ایشان باز کنی آخر زنده می شود برای تو هر گناهی که در غایت اینها کرده باشی و اگر در هر جمعه یا در هر ماه یا در هر  
 سال ایشان کنی انرا امر زنده می شود هر گناهی که در دنیا و نماز کرده باشی و اگر بوده باشد گناهان تو مثل عدد  
 ستاره کان و مثل برگ درختان و مثل عدد برگ بیابان خدا می آمرزد اگر چه از گناه فرار از جهنم نباشد و در هر  
 روز فریاد و زاری و شبها اینست فریاد در میان سفر و حضر بی قافله روزها و در جمعه است و افضل اوقات  
 روز جمعه وقت بلند آفتاب است و شب بضع شعبان و آن چنان رکعت بدو سلم و بعد از حمد  
 هر سوره که بخواند مجرب است و لکن افضل خواندن سوره ازلزلت است در رکعت اولی و سوره الفاد است در

این حدیث در کتب معتبره  
 و در کتب معتبره

در کتب معتبره  
 و در کتب معتبره



# نماز عقیله

در کتبه ناسیه و سوره اذاجاء نصر الله است در کتبه ثالثة و سوره قل هو الله احد است در کتبه رابعة  
در هر رکعت بعد از قرائت حمد و سوره یا نزله نوبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله  
اگر در رکوع هر رکعت نپزده نوبت بگوید و بعد از دفع و اس از رکوع هر رکعت نپزده نوبه و در هر رکعت  
از دو سجده هر رکعت نپزده نوبه و بعد از دفع و اس از هر يك از سجده نپزده نوبه که مجموع سی و پنج  
سجد است در هر رکعتی هفتاد و پنج تسبیح و اجوط در رکوع و سجود کفرت که رانها است قبل از تسبیحات  
و جان است مجسود است در چهار رکعت از نوافل یومیه یا از نوافل لیلیه و بهتر است که چهره رکعت از نوافل  
بقصد نوافل بکفیه این نماز بجای آورد که امید است ثواب هر دو برای او حاصل شود و اگر بجهت حاجت بکارد  
تعمیل داشته باشد و بتواند تسبیحات را در نماز بگوید جان است چهره رکعت نماز مجرد از تسبیحات بجای آورد  
و از پی انکار برود و در آنحال تسبیحات را بگوید و اگر بخواد انجام از کار را که بعمیل دارد در رکعت این نماز  
با تسبیحات آنها در یک مجلس بجای آورد و در رکعت دیگر در مجلس دیگر بعد از فراغ از آن کار بجای آورد و در  
است نپزده و سنت نپزده سجده آخر نماز این دعا را بخواند یا من لبس العز و الوقار یا من تعطف بالمجد  
و تکرّم به یا من لا یبغی الشیخ الا له یا من احصى کل شیء عیلمه یا ذا النعمه و الطول یا ذا المن و الفضل  
یا ذا القدره و الکرم استلک بمغاید العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتائبک و باسمک لا اله الا  
اعلی و کلینا ینک الثامان ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تقول کذا و کذا و بجای کذا و کذا حاجات  
خود را ذکر کند **فصل پنجم** در نماز عقیله که مستحب است کردن آن در میان نماز مغرب و عشاء  
که اگر از دو ایات ساعت عفت نامیده اند و نماز وصیت است که آنهم در میان مغرب و عشاء کرده شود  
نماز عقیله پس در رکعت در رکعت اول بعد از حمد بخواند یا به و ذا النور یا ذهاب مغایب اقطن ان لنفقد  
علیه فتاده فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یا سبحانک و سبحانک من العز  
کذلک یحیی المؤمنین و در رکعت دوم بعد از حمد بخواند یا به و عینه مفایح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم  
ما فی البیوت و الجبر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی  
کتاب مبین و بعد و دست خود را بلند کند و بگوید اللهم انی استلک بمغایح الغیب الیه لا یعلمها الا  
انت ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تقول کذا و کذا و بجای کذا و کذا حاجات خود را ذکر کند و بعد بگوید  
اللهم انت ولی یغیبی و الفادر علی طلبی تعلم حاجتی فاستلک بحق محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام تسلیما  
قضیتها الی و اجوط است که در رکعت از نوافل مغرب یا این کیفیت بعمل آورد هر چند ظاهر و اقوی جواز آنست  
حد و اما نماز وصیت پس آنهم دو رکعت در رکعت اول بعد از حمد پس مرتبه سوره اذ از لیت بخواند و در



# نماز اول نماز

۱۴۱

رکعت ثانیه یا نذر مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و رکعت پشت که اگر این نماز را در هر ماه یک دفعه بکند از مؤمنین خواهد بود و اگر در هر سال یک دفعه بکند از محسنین خواهد بود و اگر در هر شب بکند فراموش خواهد کرد مراد از هشت و احصای نمی کند ثواب و از امر خدا و احوط است که دو رکعت دیگر از نافله مغیر این باین کیفیت کند و اگر بخواند این احیاء را نیز ترک کند ضرر ندارد بنا بر ظاهر و اقوی

## فصل ششم در نماز اول مال استخوان مستحب است در روز اول هر ماه و دو رکعت

و بعد از حمد سه دفعه قل هو الله احد بخواند و دو رکعت ثانیه سه دفعه سوره انا انزلنا بخواند و مصلحت کند با پنج بر او سه هل باشد و رکعت پشت که میخورد باین عمل سلامتی تمام نماز او مستحب است بعد از نماز بخواند بسم الله الرحمن الرحیم و ما من ذابته فی الارض الا علی الله و رزقها و تعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم و ان یمسک الله بصری فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضلک بصبیب من شاء من عباده و هو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سبجعل الله بعد عشر نبر ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و اقض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تدرنی فردا و انت خیر الراحین بحسب شتم در قضا قواست است و در آن چند فصلت فصل اول در بیان کنایه که قضا بر اینها واجبست بدانکه واجبست قضا فرضی و بر هر کسی که کرده باشد آن در وقت از و عصمت انسان با سبب قواست که مستوجب تمام وقت باشد با مرض و مانند و بر کسی که نشان کرده آن را در وقت بر وجه بطلان بواسطه خلل بفعل یا شرط از و عیال علم ناسم و فساد با جهل بمسئله و مانند آن و بر چند کس واجبست اول طفل غیر بالغ که در تمام وقت غیر بالغ بوده و دوم مجنون که در تمام وقت پوانه بوده بدو فرق در میان جنون اصل عارضه چه بفعل خود عارض شده باشد یا بفعل غیر سیم معنی علیه که در تمام وقت بیهوش بوده مگر آنکه اغما بفعل خودش حاصل شده باشد که در این صورت احتیاط به مراعات قضا و ترک نکند و در غیر این صورت مستحب است قضا جمیع نمازها را که در حال اغما فون بلکه احوط نیز قضا است چهارم خایض و یمنی که هر قدر و تقاسم ایشان مستوجب تمام وقت بوده و اگر از آن کرده باشد از اول وقت تا آخر آن مقدار فعل نماز را با شرایط و ایشان باند از آن مقدار نکرده باشد پس قضا آن نماز بر ایشان واجبست و سیم چنین است اگر از آن کرده باشد از آخر وقت مقدار دیگر که با شرایط و ایشان نکرده باشد و سیم چنین است و این حکم مجنون و معنی علیه هرگاه از اول یا آخر وقت در مقدار فعل نماز با شرایط خالی از عذر باشند

در وقت عید و عید

مالک



# احکام قضا

۱۰۲

ایا آنکه در نماز از آخر وقت مقدار یک رکعت و هم چنین است طفل هرگاه در آخر وقت بالغ شود در مقدار  
 فعل تمام نماز یا یک رکعت از آن را با شرط پنجیم کافر اصلی که قبول اسلام کند چه قضا نمازهای که در  
 حال کفر از وفوت شده بر او واجب نیست بخلاف کافر اندامی که توبه کند چه بر او قضا نمازهای که از نماز  
 او بردار واجبست و اما مخالف که شیعیه شود پس بر او نیز واجبست و غناء نمازهای که در اوقات تن  
 ایشان نکرده و یا آنکه در مذهب اهل سنت بر وجه بطلان بعمل آورده باشد و اما آنچه را که در آن مذهب  
 بر وجه صحیح بعمل آورده قضا آن لازم نیست و اگر کافر یا سنی بعد از اسلام یا شیعه ادراک کند از آخر وقت  
 مقدار تمام نماز یا یک رکعت از آن را با شرط و احیک بر ایشان نماز و بر تقدیر نزل لازمست قضا  
 آن ششم فافد طهورین که در وقت متمکن از اب و نیمه نباشد پس بر او نیز اداء و قضا در نیت حیاتی بقا  
 ذکر نمودیم بلی احوط بعد از زوال دعا به قضا است و احوط از آن فعل است پس در وقت بدون طهارت  
**فصل دوم** در احکام قضا است بدانکه اعتبار در قضا حاضر و مسافر بحال قواست  
 نه بحال فعل پس اگر نماز در سفر موجب قصر فوت شده باشد قضا آن نیز قصر است اگر چه در حضر باشد آن  
 شود و اگر در حضر یا محل اقامه فوت شده باشد قضا آن نیز تمام است اگر چه در سفر باشد آن بان شود و اگر در  
 مواضع پنجین در نماز قصر و تمام فوت شده باشد پس در قضا آن در حضر چند وجه است احوط قضا به  
 قصر است مطلقا بلکه این احتیاط نزل نشود و اصح در قضا موسع بودن است و فوریته در آن ثابت نیست  
 بلی افضل بلکه احوط مبارک بفعل است و واجب نیست مقدم داشتن فائده بر حاضر و پس جایز است تقدیم  
 فعل اداء بر قضا حتی در وسعت وقت بنا بر ظاهر و احوط بلی احوط تقدیم فائده و ناخر حاضر است احتیاط  
 وقت و احوط از آن تقدیم قواست همان روز است بر حاضر و احوط از آن تقدیم فائده و احوط است بر حاضر  
 خصوصاً فائده همان روز بدانکه در غیر صلوات یومیه بر یومی معتبر نیست نه در میان خود آنها و نه در میان  
 آنها با یومیه پس جایز است تقدیم قضا کسوف و خسوف منقطع هم چنانکه جایز است تقدیم هر یک  
 از آنها بر قضا صلوات یومیه اگر چه یومیه پیش فوت شده باشد و اما قواست یومیه پس اگر علم بعد از  
 مقدم و مؤخر آنها دارد بخوبی که فوت شده قضا آنها را بهمان نحو بعمل آورد و اگر یک نماز معتبر چون  
 مثلا پنج نماز معتبر چون صبح و ظهر و عصر یا چهار نماز از او مکرر فوت شده باشد و اگر نداند که چه قدر  
 و چند مرتبه فوت شده واجبست قضا همان قدری که بقدر بقوت آن دارد و احوط است که چند از قضا  
 نماید که بقدر کند باینکه دیگر چیزی در وقتش باقی نمانده و اگر از او یک نماز فوت شده باشد و بعد از آن  
 فراموش کرده باشد که نداند از پنج نماز کدامست پس اگر حاضر بوده سه نماز به نیت فائده الدقه یک دور

بلی احوط است

بر قضا اگر در آن مواضع فوت شده و آن معتبر است



# منازقضا

۱۴۳

بجهته صبح و يك سه رکعت بجهته مغرب يك نماز رکعتي بجهته ظهر و عصر و عشا بگذارد و در جهه و اخفاء  
چهار رکعتي مختار است اگر نماز است کفایت می کند يك سه رکعتي برای مغرب يك دو رکعتي بجهته صبح و الا  
برای صبح و ظهر و عصر و عشا با پنج رکعت و در جهه و اخفاء و احوط در این حال يك نماز سه رکعتي و چهار نماز دو رکعتي  
است چنانچه احوط در صورت اول يك دو رکعتي و يك سه رکعتي و سه چهار رکعتي است هرگاه خود شده از مکالمه  
نمازهای بسیار که عدد و مقدار از آنها را می داند و لکن ترتیب آنها را نمیداند اشهر سقوط ترتیب است این را  
عدم سبق علم ترتیب عرض انسان مؤید است بلکه مطلقا خالی از قوه نیست زیرا که از قدری تأیید عشا  
ترتیب و عابین ظهر و عصر از یک وقت و مغرب عشا از یک وقت پس از آنها چنانچه در آراء مرتب باشند در  
قضاء نیز مرتب باشند و اما ترتیب زمانها نیز فوائد هم سابق و فوائد هم لاحق پس عشا از بدل ترتیب  
و شناخته که تقدم فائده آنها در حاضر لیل متصل بان لازم نیست بلکه تقدم حاضر لیل بر فائده آنها خارج  
است بلی احوط بحصول ترتیب است خصوصا تا سبق علم بدان و عرض انسان نمازهای متعدد با تسبیح شدا  
و طریق ان اینست که اگر ظهر و عصر از او فوت شده باشد و مقدم و مؤخر آنها را نداند عصر در میان دو  
ظهر یا عکس آن بعمل آورد و اگر مغرب هم با آنها بوده باشد هم سه نماز را بعد از ایشان بخیر بعد از سه نماز  
اول مکرر کند و اگر عشا هم با آنها بوده باشد هم سه نماز را بعد از ایشان بخیر بعد از هفت نماز  
اول مکرر کند و اگر با آنها صبحی هم بوده باشد هم سه نماز را بعد از ایشان بخیر بعد از یازده اول  
مکرر کند و طریقی دیگر است هرگاه حاضر از این در خصوص خبری بگوید که هر پنج نماز از پنج روز فوت شده باشد  
و مقدم و مؤخر آنها را نداند اینست که بعد فائده یک روز نماز را پنج دفعه مکرر کند یعنی پنج روز نماز بعمل  
آید و هر يك نماز که بر آنها افزوده شود یک روز دیگر نماز بر آنها بیفزاید پس اگر فوائد شتر باشد  
شتر روز نماز بگذارد و اگر هفت نماز باشد هفت روز بخیر آورد و کسیکه از برای دیگر فائده کند  
چه در وجهی و چه در وجهی احوط در نماز ترتیب است تا عام بدان پس احوط آنست که در بفرز زباده در وقت  
واحد شعول قضاء آن شخص واحد نشوند هر چند جواز آن خالی از قوه نیست و مستحب است قضاء نوافل  
موقت که در اوقات خود فوت شده باشد چه بومیه و چه غیر بومیه و با عجز از قضاء در عوض هر دو رکعت  
یکم طعام صدقه بدهد بدانکه واجبست بر وی متی که پیش بزرگ او باشد قضاء فوائد او چه بداند  
و چه نداند در شرط آنکه خود شتر در حال جنوه متمکن از قضا بوده است و اهل در غل آن کرده باشد و  
احوط در صورت عدم متمکن نیز قضا است و اگر متمکن دو چیز بزرگ داشته باشد که در سن مساوی  
باشد بر هر دو بخوشت که واجبست و بر بزرگ تکلیفی در قضاء فوائد پدر و مادر نیست در وقت

اگر در وقت نماز  
نماز را بگذارد  
و اگر در وقت  
نماز را بگذارد

بجهته صبح و يك سه رکعت بجهته مغرب يك نماز رکعتي بجهته ظهر و عصر و عشا بگذارد و در جهه و اخفاء

اگر در وقت نماز  
نماز را بگذارد  
و اگر در وقت  
نماز را بگذارد



# احکام جماعت

۱۴۳

عقل و بلوغ در زمان فوت پدر و مادر شرط نیست پس اگر بعد غافل و بالغ شود آنوقت بر او  
میشود و جایز است برای او آنکه قواش بمنزله استیجار نماید و اگر کسی بگریز عا بعمل آورد  
ساقط میشود و هم چنین اگر میت و صیبت به استیجار قواش خود کند **مبحث هفتم**  
در جماعت و در آن چند فصل است فصل اول در استیجاب محل مشروط به جماعت است بدانکه هر  
مسحوب نوکد است در جمیع نمازهای واجبه حضوراً یا بومته و حضوراً یا بانه انما و حضوراً یا  
عشا و صبح و حضوراً در حق کس که هم ساقط باشد و واجب است و نماز جمعه عیدین یا اجاز  
شرایط و جوبانها و در نوافل اصلیه جایز نیست مگر صلوٰه استسقاء و جایز است در هر فرضه که  
مسحوب شود مثل قضاء از غیر بتر عا و صلوٰه عیدین یا عدم اجتماع شرایط و جوبانها و آنکه بجهت  
استیجابی اغاده شود و جایز است اقتداء در هر يك از فرضیومته بتر بگری خواه متحد باشند در  
رکعات در اداء و قضا و قصر و اتمام و جهرا و خفایا و وجوب استیجاب یا بخلاف باشند پس جائز  
برای عصر یا مغرب یا صبح گذار اینک اقتداء بظاهر گذار کنند و عکس نیز جائز است و هم چنین برای کسی  
فرضه خود را فراموش کرده باشد اینک در اغاده از اقتداء کند بفرضه گذار و در اقتداء بومته بفرجه  
طواف قول بجواز خالی از قوه نیست و در نماز احتیاط احتیاط ترك جماعت است هر چند احتیاط گذار  
به احتیاط گذار اقتداء کند و جایز نیست اقتداء و جماعت در دو نماز که در نظم و کیفیت مختلف باشند  
فرضیومته یا نماز میت یا عیدین یا ایات و هر يك از این سه با آن دیگری جایز است و هر يك از این  
مماثل خود مثل نماز میت یا نماز میت و عیدین یا عیدین یا ایات یا ایات بدانکه اقل عدد یک جماعت  
منفصله شود و نفر است یک امام و دیگری ماموم هر چند زن یا طفل بمنزله باشد و ادا را که می شود در  
در جماعت با دواک نمودن ماموم اما مرد در رکوع اگر چه بعد از فراغ از ذکر باشد بشرط اینک هر دو در  
مجمع شوند پس اگر بر رکوع رود و امام زاد در رکوع در نکند یا آنکه در رکع نماید بعد از شروع در رکوع  
اگر چه هنوز از حد رکع نه گذشته باشد یا آنکه شک نماید در ادا رکع و عدم ادا رکع امام در رکوع  
باطل است و اگر هنوز بر رکوع نرفته امام سر بر آورد جایز نیست برای او که بر رکوع رود بلکه باید وضو  
کند یا انتظار امام کشد یا در رکعت بگریز ملحق شود و احتیاط در این حال ترك متابعت امام است و سجده  
و هم چنین احتیاط ترك متابعت هرگاه در باید امام زاد در حال سجده او را یا بعد از آن یا در حال سجده  
تا بنه هر چند مشهور است استیجاب باقتداء در جمیع صور مذکوره بلی اگر در باید امام زاد در حال نشستن  
اجزیه مستحب است بجهت ادا رکع و فضیلت جماعت بعد از نیت و تکبیر پیشند یا امام سلام دهد



# فماز عمتا

سلام امام برخیزد و نماز خود را بدون تجدید بنیت و اعاده تکبیر و الا حرام تمام نماید و اما در صورتیکه  
 بخواند بنا بر مشهور در سجده بنیت یا بسجده آخره متابعت امام کند پیش از آنکه بعد از آن بجزایس و رکعت  
 خود محسوب ندارد و اکتفاء به نیت و تکبیر اولی نیز تمامید بلکه بنیت تجدید کرده و تکبیر و اعاده نماید و  
 لکن حوط امام این نماز است همان تکبیر اولی و اعاده است بعد از امام و هرگاه مامو وارد شود به موضع  
 اقامه جماعت و خالی باشد که امام در رکوع باشد از صف و در باشد بخوبی که بنیت که اگر خود را بصف رساند  
 و افتد کند امام سر از رکوع بردارد جایز است در همان مکان که هست افتد نموده و بر رکوع رود و پس از آن  
 خود را بصف رساند و اولی و حوط است که در وقت سائید خود به صف یا های خود را بکشد هر چند بخوابد  
 بخوبی متعارف ناسید بصف خالی از قوه نیست لکن در حال کشاندن یا پیشی مشغول به کار واجب است و در  
 نماز صلو و چون سید یا ربله و مانند آن بعمل نیاورد و در حکم مذکور فرقی نیست در میان مسجد و غیر  
 مسجد اگر چه صحرا باشد بشرط آنکه میان او و صفوف جماعت عدم فراط باشد **فصل دوم**  
 در بیان شروط صحیح جماعت و نماز ماموم است از جهت مامومینه و از چند امر است اول عدم وجود حائل در  
 میان مامو و امام و نه در میان صفوف مامومینه و مامو که یک پیش باشد و در یک پیشتر و  
 به نحو که دویم شاهد نکند امام را و نه ماموم اول را بدو فرو در حائل در میان پرده و دیوار و چو  
 و افسان غیر ماموم و ضابط کلی حائل است که بواسطه وجود آن مامو شاهد نکند امام را و نه ماموم  
 شاهد امام را و نه شاهد امام را هر چند بواسطه بیابان بوده باشد بشرط عدم وجود حائل  
 شاهد کردن ماموم را یا مامو شاهد او در شاهد ماموم شاهد کفایت میکند شاهد او را  
 پیشرو یا از جانب بین یا از جانب بیابانها شاهد در سلسله شاهد کنندگان و پیشرو یا  
 احد جانبین بر امام هر چند در اکتفاء با مکان شاهد مامو شاهد از احد جانبین نوع اشکال هستند  
 شاهد نکردن امام یا ماموم شاهد بواسطه ظلمت یا کوری یا ضعف بصر ضرر ندارد و در غبار و بخار  
 و دود و دمان که در کوه بهم میرسد اشکال است و حوط ترك جماعت و اقوی در حال مشبك چون بجز  
 مانند آن عدم منع است بشرط آنکه در جمیع حالات نماز بتواند با وجود آن شاهد اما مامو شاهد کند  
 و اگر حائل بخوبی باشد که در حال جلوس منع از شاهد کنند در حال تمام پس حوط بلکه قوی در آن منع و  
 ترك جماعت و هم چنین حکم در خاندی که در فوق آن یا وسط یا زیر آن سوراخ باشد که بواسطه آن در بعض  
 حالات نماز مثل حالت تمام یا رکوع یا جلوس شاهد ممکن باشد و هم چنین قوی در جلوس نشسته که امام  
 یا مامو شاهد در پشت آن نمودار باشد نیز منع در ترك جماعت و بعد مامومینه که در خلفا حرم باشند

در صورتیکه  
 اگر چه در مسجد  
 نباشد و غیره



# احکام جماعت

۱۴۴

از امام با اتصال صفوف ضرر ندارد و هم چنین ضرر ندارد اینکه طول صف و هم با ما بعد از پیشتر  
طول صف اول بوده باشد بشرط اتصال مومنین یکدیگر و کسانی که در پشت دیوار یا عقب ستونهای  
مسجد به ایستادن بصف نداشته باشند نه از پیشتر و نه از احد جانبین نماز ایشان باطلست و  
اگر امام در محراب ایستاده باشد که در میان مسجد بنا کرده باشند نماز کسانی که در جانب پیش و پشت محراب  
ایستاده اند بخوبی که دیوار محراب خائل در میان ایشان و اما باطلست و نماز کسانی که محاذی در محراب  
ایستاده اند یا نماز کسانی که در جانب پیش و پشت ایشانند و امام در محراب مشاهد نمایند صحیح است و اما  
کسانی که در پیش و پشت متصل با ایشان ایستند و امام را مشاهده نمیکنند پس صحیح نماز ایشان خلل آن  
اشکال نیست هر چند اقرب صحیح است و احوط ترك جماعت با اعاده آن نماز است که بجماعت گذارده اند و اما  
اهل صف و هم و نما بعد از که مشاهده کنند مشاهده کان امام از صف و لکن با مشاهده کنند که کان  
ایشان را پس نماز آنها بی اشکال صحیح است و همین تفصیل جاریست در صف و محاذی که داخل دیوار  
مسجد بنا کرده باشند با صفوف دیگر که بعد از این صف بستر شود که جماعت نماز ایشان خاصه که مقابل در پشت  
اند و متصل بصف داخل مسجد با کسانی که متصل با ایشان در پیش یا پشت ایشان با ایستند با صفوف دیگر که  
عقب این صف بستر شود صحیح و بی اشکال بخلاف آنصیغه که مقدم بر این صف در پیش و پشت در بستر شود  
امام و صفوف داخل مسجد را مشاهده کنند که جماعت و نماز اهل آن صف بی اشکال باطلست و هر گاه  
که مبطل جماعت در أثناء نماز بهم رسد یا از ابتدا بوده و لکن مومنینی که او را یکی اطلاع نداشته  
اقوی بطلان جماعت بلی مانده که اسفارد نه دارد مثل عبور حیوان یا انسان از پیش رو او یا اندک در  
کردن از در پیش رو او و مضرت نیست و در حیلولة طریق و نه از پشت مانند آن اشکال است اگر چه در بعضی  
است بشرط آنکه مسئلیم بعد نماز و جماعت نباشد بدانکه این احکام همه در جماعت خالص و اما عنوان  
با بودن امام ایشان هر دیر وجود خائل در حق ایشان یا بتکرار متابعت امام در افعال ضرر ندارد و در  
آنکه موقف امام که محل ایستادن اوست بمقدار یک شری در پیش و پیشتر ایستادن و موقف مومنین باشد  
بلند که کمتر از مقدار شری و بلند که در پیش سرایش اگر چه بمقدار شری یا زیاد بر آن باشد ضرر ندارد و مگر  
آنکه بلند آن در صورتی که در پیش ایشان باشد چون دامن کوه و مانند آن پس معتبر در چنین موضع خلل  
مقدار شری است و بلند که موقف مومنین را ضرر ندارد چه در پیش سرایش چه در غیر آن چه کم و چه بیشتر  
هر چند مثل بلند بام بر زمین و مانند آن بوده باشد سیم آنکه مومنین بلند و زیاده از امان مومنین  
بل امام یا مومنی که در حکم قریب مثل مومنین صف یا آخر صفوف یا طول جماعت و بسیار ضعیف است





# احکام اجتماع

۱۶۷

هر چند بحسب مساحت دور از امامند و لکن بجهت اتصال صفوف یکدیگر در حکم مرتب باشند پس در وقت  
 اهل صفوف مناخره با اتصال و لوائه صفوف و دوری و آخر هر صفی با اتصال اهل آن صف یکدیگر و غیر  
 نه دارد و این شرط که عبادت در عدم بعد از امام یا موم و مرتب یا در حکم مرتب به امام معتبر است و هر یک از  
 ابتداء و انتدائمه نماز پس اگر در اثناء نماز بعد از هم رسد مثل آنکه صفوف متقدمه یا اشخاصی که از صف  
 اول نزدیک با امامند قصد فرار میکنند یا آنکه نماز ایشان فصر بوده و تمام شود پس اقوی بطلان جمعا  
 اهل صفوف مناخره است و هم چنین اشخاص دیگر از صف اول که دور از امامند و لازم است برایشان قصد  
 انفراد نمایند و اگر بقصد اقتداء و متابعت باقی بمانند نماز هم باطل می شود و مشهور در بعد مناخه جماعت  
 که عدم آن شرط صحیح جماعت اعتبار بعد است در عرف و احوط آنست که زیاده بر مقدار یک کس  
 بلند نباشد و افضل آنست که مابین محل سجود موم و موقوف امام زیاده بر یک کس متعارف نباشد و لکن  
 کفایت کرده با اتصال عزه در عدم بعد چه در مابین صفوف و چه در مابین اهل هر صف نحاله از قوه بخت  
 فصل یک نفر یکدیگر و تقریر حق در صف اول بجای بودن جای و نا مشغول نماز نبودن یا فراد نماز کردن  
 مضرب است و اگر فاصله زیاده بر قدر مذکور باشد به نحو یک فاطع اتصال عزه شود پس اگر در صف اول  
 منبطل جماعت بعد فایده آنست و اگر در صفوف مناخره است ضرر ندارد بشرط آنکه از صف پیش روی  
 خود تا احدی مابین که اتصال به امام از آنجا نیست اگر چه بواسطه یا وساطت متعدده بوده باشد بعد از  
 زیاده بر قدریکه مناخه اتصال عزه نیست جایز است با اتصال صفوف با اتصال جماعت هر صفی حق است  
 اول احرام بستن و تکبیر گفتن برای صفوف مناخره بعد از احرام اما اگر چه قبل از احرام بستن صفوف متقدم  
 بوده باشند و هم چنین تکبیر گفتن بعد از امام از اهل هر صفی قبل از تکبیر مرتب را ایشان با امام بشرط محبت  
 بودن ایشان و صفوف متقدمه برای نماز و لکن احوط رعایت مهربان شدن از برای احرام نماز و تکبیر گفتن است  
 چنانچه آنکه موم مقدم بر ائمه باشند و احوط بلکه اقوی مقدم بودن امام است در جمیع احوال حتی سجود  
 و در تقدم امام و مناخره موم صد عزه کافیست هر چند آنکه بوده باشد پس اگر موم یا سهوا اختیار  
 یا اضطرار در اثناء نماز مقدم شود جماعتش باطل می شود و لازم است در این هنگام قصد فرار به نماید  
 اگر بر اقتداء خود باقی بماند نمازش نیز باطل می شود و هرگاه بعد از قصد انفراد برگردد مومخرا از امام شود  
 در جواز مجلد بپشت اقتداء و جمعی هست و لکن احوط ترکست پنجم آنکه نیت اقتداء به امام واحد معتبر است آنکه  
 این شرط منضم تر است از قصد اقتداء که بدون آن جماعتش باطل و فضیلت و ثواب جماعت برای  
 او حاصل نمیشود هر چند صورت متابعت از و خاص شود بلکه نماز نیز باطل است در موضع که جماعت شرط

در حال اجتماع  
 اگر چه مناخه  
 و مرتب باشد  
 منقول است  
 بیاورد  
 بطلان نماز  
 نیست

در صورتیکه

در صورتیکه

در صورتیکه

در صورتیکه



# احکام جماعت

۸۰

صحته نماز او باشد مثل جمعه فرضیه مفاده و اما در غیر این دو موضع پس اگر جمیع آنچه که در صحته نماز منفرد  
معتبر است بعمل آید باشد مثل قراءه حمد و سوره و عدم سکوت طویل بعد از فراغ از قرائت بجهت انتظام  
از فراغ امام از آن و عدم تخیل رکوع زانو و سجود زانو در مواضع که آنها در نماز جماعت مغفرت پس  
نمازش بعنوان نماز منفرد صحیح است بجز متابعت صورتی با امام که بعمل آورده است مضر نیست و اگر شک در قصد  
اقتدا کند پس اگر بعد از فراغ از نماز است بنا بر صحته آن گذارد و احوط در غایت احتیاط در نماز است بر وجه  
مستروعته پس اگر میداند که در چند دخول در نماز داخل شده بخوبی که برای او مشروع بوده برای او اعاده نیست  
اگر این را نمیداند احتیاطا نماز را اعاده کند و اگر در اثناء نماز است پس اگر پیش از رکوع از رکعت اول است  
تجدید نیت اقتداء با آن نظر نماید و اگر بعد از رکوع یا رکعت بکرات پس اگر در خود شریقه و حاله مامومت  
مشاهده نماید چون سکوت ترک قرائت و متابعت بنا بر اقتداء گذارد مخصوصا اگر بداند که بقصد اقتداء  
حاضر شده بوده و اگر این صفت را در خود مشاهده نماید بنا بر انفراد گذارد پس اگر میخواهد از آن جماعت کند  
و در محلی است که عدول از فرضیه بنا فله جایز است مثل اینکه بکرات نماز را به این حالت کرده است یا زیاده  
برد و رکعت نکرده است بزمین عدول بنا فله کند و سلام دهد و اگر بنام کردن بنا فله خوف فوت جماعت  
داشتن باشد بنا فله را بعد از عدول به از قطع نماید و پس از آن در بایسته صلوة امام اقتداء کند و الا نماز  
خود را منفرد امام کند و احوط بعد از امام اعاده است دویم و حدیث امامت پس واجبست قصد اقتداء  
به يك امام به نحو تعیین پس اگر در پیش روی او و نفر است یا باشد که هر دو صلاحیت امامت داشته باشند  
و قصد کند اقتداء به هر دو را با اقتداء بیک را به نحو بریدن نمازش باطلست سیم تعیین شخص امام است پس  
باید امام واحدی که اقتداء با او نماید در نزد او معتبر معلوم باشد یا باسم یا بوصف یا با اشاره مثل اینکه  
بگوید اقتداء کن با این امام حاضر در صورتی که شخص او در نزدش معتبر باشد اگر چه همیشه را نداند پس اگر  
اقتداء کند به مائے که شخص او در نزد او معلوم و معتبر نباشد نه باسم نه بوصف نه با اشاره نمازش باطل  
است اگر چه شرط امامت را موجود باشد و اگر قصد کند اقتداء به امام حاضر را به اعتقاد اینکه فلان  
شخص معتبر است و بعد معلوم شود که غیر او بوده اقوی بطلان نماز است خواه در اثناء نماز خلاص معلوم  
شود یا بعد از فراغ از نماز و در صورتی که قصد انفراد کرد در بعد از انکشاف خلاف شود نه را در بایه هرگاه  
اشتباه در مجرای اسم بوده باشد مثل اینکه قصد کند اقتداء به امام حاضر معینی را که او را بشخصه شناسد  
اعتقاد اینکه اسمش زید است و بعد معلوم شود که عمر بوده است نمازش صحیح است و اقتداء به امام مومنا را  
که بر مامومت بنا فله است جایز نیست و در امامت شرط ولائم نیست و اگر کسی بقصد انفراد به

حال مثل از رکوع  
اول و بعد از آن  
بجاست تعیین امام  
ظهر

بجاست تعیین امام  
ظهر



# احکام جماعت

۱۴۹

شروع در نماز کند برای دیگران جایز است تا بداند اگر در وقت مشغول نماز شوند و هر یک قصد  
 امامت برانند بکر نماز هر دو صحیح است و اگر هر دو قصد امامت و ائمه بکر نماز برانند  
 هر دو باطل است و اگر بعد از نماز شک کنند در قصد امامت مامومته صحیح نماز هر دو است و احوط  
 اعاده است جایز است برای ماموم قصد انفراد نماید اگر چه از دو اختیار باشد در جمیع حالات نماز اگر چه  
 در رکعت اول قبل از رکوع بعد از قرائه حمد و سوره یا در اثناء قرائه یکی از آنها بوده باشد اگر در صورت  
 انفراد در اثناء باید قرائت از محل انفراد خود شروع نماید و احوط استیناف تمام سوره است و احوط از  
 استیناف قرائت است مطلقا اگر چه بعد از فراغ از ان قصد انفراد نماید و اگر بقصد قرائت قطعه بقصد  
 جزئی و عدول از انفراد یا قرائه در اثناء نماز یا اینکه منفرد قصد ائمه کند به امام یا منفرد دیگر  
 محل اشکال است و هم چنین عدول ماموم اختیار در اثناء نماز از ائمه یا ماموم یا ماموم یا ماموم یا ماموم  
 دو مسئله ترک است بلکه اقرب منع است بلی اگر ائمه در اثناء نماز بمیرد یا غایب شود و از احدی دیگر متلی به  
 نا حدت یا تذکر حدت سابق یا تمام شود نماز او بجهت مضرب بودن جایز است استنباط بکر او مامومین ائمه  
 به او در پیش نماز اول و احوط در غیر صوة اول و مانند آن است که امام خود شروع و استنباط کند  
 بدانکه احوط از برای ماموم غیر مسنون ترک قرائت در رکعت اول بلکه اقوی و وجوب ترک است چه در نماز  
 های جهریه و چه اخفائیه بلی در اخفائیه تحب است مشغول شدن بکری چون سبحان الله و الحمد لله و در جهریه  
 افضل بلکه احوط سکوت است اگر صوته با هم باشد امام را بشنود و اگر هیچ یکی را نشنود قول یا استحباب قرائت در  
 این صورت خالی از قوه نیست اگر چه احوط در ان قصد قرائت است نه قصد جزئی و اما در غیر دو رکعت و یکس  
 حکم مامومینا بر اقوی حکم منفرد است پس بجز اینست و مابا قرائه حمد و سبحان اربع و جایز است برای ماموم  
 اختیار و بیسبب اگر چه امام اختیار قرائه کند بلکه بعد از قول یا استحباب اختیار قرائه حمد برای ماموم  
 و بیسبب برای امام هر چند اقوی فضیله بیسبب است مطلقا چنانچه در بیعت قرائه ذکر نموم و اگر از دو نفر قرائه  
 به امام بخانه کند و بلی است برای او قرائه کند در دو رکعت و بیسبب اخفاء اگر چه نماز جهریه  
 باشد و قرائه امام را بشنود و بیسبب است در احکام جماعت بدانکه واجب است بر مامومینا بعه  
 امام و افعال نماز مثل رکوع سجود و غیره را بشنود و بیسبب است و وجوب متابعت نفسیست  
 نه غیر متابعت بشرط در حقیقت مامومینا و کسب علی الاظهر و نادر ان عدا اثم است و لکن نماز در غیر ترک  
 ان باطل نمیشود هر چند اعاده نماز احتیاطا بر نفی اخلال بان و لوسه هوا خوبست و مراد بمتابعت عدل بقصد  
 ماموم است بر امام در افعال نماز و واجب نیست ناخر از امام در افعال یا بلی بلکه جایز است آنها را امتناع

بلی اگر چه ائمه صلو  
 فراد است

بلی در جمیع  
 وجوب جماعت  
 بیسبب است  
 بلی در جمیع  
 بلی در جمیع



# نماز جماعت

بافعل امام و افضلا و هر چند افضل بلکه احوط تا آخر است در شروع بانها و بر تقدیر اختیار بنا  
 احوط در رکوع و سجود است که عدا تا آخر نکند رفتن به رکوع و سجود را تا دفع راسها از آنها بلکه  
 اگر پیش افتد از امام در رکوع عدا بعد نیست که اثم باشد بلکه اقویست و در پیش افتادن زد و در رکوع  
 بدون اشکال اثم است بلکه در این صورت احتیاط به قصد انفراد و احوط بعد از قصد انفراد  
 و اتمام نماز عاده است و هرگاه مأموم قبل از اتمام عدا سر از رکوع یا سجود بردارد اثم است و لکن نماز  
 صحیح است و واجبست بهین حال تا نماید تا امام سر بردارد و جایز نیست عود نماید بجهت متابعت امام  
 اگر عدا عود نماید نماز باطل میشود بلکه بطلان با عود از روی سهو نیز بعد نیست و هرگاه سهوا  
 از امام سر بردارد یا آنکه خطاء سر بردارد یا بیتیعی یا عتفا دانسته امام سر برداشته سر بردارد و عدا  
 شود خطاء در اعتقاد پیش اتم و وجوب عود است بجهت تحصیل متابعت و لزوم زیاده فعل یا بعد در رکوع  
 حاضر رندارد و اگر عدا عود نماید نمازش بنا بر آنچه ذکر نمودیم که متابعت واجب نیست است صحیح است که  
 اثم است و احوط بر تقدیر عدم عود قصد انفراد است و با عدم قصد انفراد احوط عاده نماز است و سبب  
 حکم اگر مأموم قبل از امام بر رکوع یا سجود رود پس اگر از روی عمد بوده باشد بهمان حال نماید امام  
 ملحق شود و بر نکرده برای تحصیل متابعت و اگر بر کرد پیش اگر قبل از ذکر واجب بوده باشد نمازش باطل  
 و اگر بعد از ذکر واجب بوده باشد قصد ندارد کند و باره با امام بر رکوع و سجود نرود و اگر برود  
 ناپسند و نمازش باطل شود و لکن این تفصیل در صورتی است که بعد از فراغ امام از فراتر پیش افتد  
 و اگر قبل از فراغ امام بوده باشد پیش بطلان نماز چنانچه جمیع کثرت بصریح به از کرده اند خالی از وجه  
 نیست پس در این صورت واجبست اینست که نماز و لکن احوط به احتیاط شدید امام این نماز و عاده است  
 اگر از روی سهو یا خطا بوده باشد مثل آنکه بکمالا اینکه امام بر رکوع یا سجود رفته پیش افتد پس شهادت  
 این جا وجوب عود است برای تحصیل متابعت و خالی از قوه نیست و احوط بر تقدیر عود عاده نماز است  
 خصوصاً در صورتی که سبق به سجود و خصوصاً اگر قبل از فراغ امام از فراتر پیش افتاده باشد و اگر عود  
 معصیت کرده و لکن نمازش صحیح است بنا بر اتم هر احوط بر تقدیر اختیار عود است که ذکر واجب را بکمال  
 عود نماید و باره با امام نیز بگوید بلکه دوباره گفتن شغیر است و اما اقوال پیش اتم در آنها عدم و  
 متابعت مکرر تکبیر و الا حرام که در او واجبست بعد از فراغ امام از گفتن تکبیر یا سوگن تکبیر بگوید پس اگر  
 امام یا با امام تکبیر بگوید یا در انشاء تکبیر امام شروع کند و بر این تکبیر انقضاء کند جماعت و نمازش باطل  
 و در سلام نیز متابعت واجب نیست و اگر پیش از نماز عدا یا سهوا سلام دهد نمازش صحیح است هر چند اگر

اگر در رکوع نماز تمام

مستحب است  
 بطلان در رکوع  
 که در رکوع نماز تمام

مستحب است  
 اگر در رکوع نماز تمام  
 شده باشد

بسته  
 معلوم

مستحب است  
 بطلان در رکوع  
 شروع در رکوع  
 بلکه در رکوع  
 نماز باطل است  
 جماعت باطل است  
 نماز باطل است



# منازجاعت

۱۷۱

صوت سهوا عاده سام و بجا آوردن سجود سهواست بدانکه واجبست بر ما موعدا آوردن جميع اقوال  
واجبه نماز مكرورات در دو ركعت اول هرگاه ادا كند امام را از اول نماز كه ميگردد شود از امام از  
ما موعدا چنانچه بيان اين حكم گذشت و اگر بركعت نباد و ركعت مسبوقي باشد واجبست كه خود قرائت نمايد  
حمد و سوره را در دو ركعت ثانيه خود در صورت مسبوقيه بركعت نباد و هر دو ركعت در صورت مسبوقيه بدو  
ركعت اگر بتواند يا قرائت هر دو متابعت امام نمود و واجبست اخفات در آن اگر چه نماز جهره باشد و اگر بعد  
از شروع او بقرائت امام بر كوع رود و مكر نشود او را امام حمد و سوره و در پشت بر كوع امام پس بجهت حفظ  
متابعات اقتضائ كند بر قدر كه ممكن است اگر چه حمدتها با بعضي از بوده باشد هر چند در صورت عكس  
ممكن است از امام حمد اخوط قصد انفراد يا عاده نماز است و اگر قبل از افتاء بدانكه ميتواند حمد را تمام  
نمود اخوط است كه افتاء نكند تا امام بر كوع رود پس از آن افتاء كند و در اين صورت اخوط است كه در دو  
ركعت اخيره از صلوات خود در رجاء سبحان اربع اخبار قرائت كند و اگر انتظار ركوع امثاله كشد افتاء كند  
اخوط قصد انفراد است و با عدم قصد انفراد اخوط عاده نماز است و اگر در دو ركعت ثانيه امام ملحوظ عبادت  
سليبي است متابعت ائمه در قنوت و لكن اثر قنوت نماز خود محسوب نمائيد و هم چنين مستحب است متابعت او  
در تشهد و لكن در حال تشهد بنم خير بيشند و هرگاه ما موعدا شروع در نافله كند و پس از آن اقامه جماعت  
شود و بترسد كه اگر نافله را تمام كند امام جماعت را در آن تمام نمايد چنانچه نافله را قطع كند برادر را  
جماعت و اگر شروع بغير نيه كرده بخواهد چون نماز قضاء و مانند آن چنانچه عدول نافله و امامان از اماكن  
و قطع آن با عدم امكن و قطع من چنين بدون عدول نافله چنانچه است **فصل چهارم**  
در شروط امام جماعت و صفات او و سبب احكام اوست بدانكه شرطست و اما علاوه بر بلوغ و عقل و ايمان  
كه عبارتست از تمام ايمان ثنائ عشر بودن اينكه عاقل باشد پس افتاء با سؤ و مجهول الحال چنانچه است  
اقوام در عداله ملكه است و از عبادت از حال نفسانيه كه منع كند صاحبش را از ارتكاب كنائز و اضرار  
بر صفا نرود در ثبوت آن كفايه كند حسب ظاهر كه از مالا خطه آن مظنه و وثوق حاصل شود بوجود ملكه و  
ثابت ميشود بغير ثبوت اعدا لغير و شيع فطري باطن بلكه ظاهر ثبوت است به مطلق مظنه از هر چه حاصل  
شود اگر چه حاجتي از عجز نر باشد كه با او از وثوق و اعتماد نماز به كند و با افتاء نموده اند و  
شرطست نيز كه ولد الله تعالى باشد و در امام جماعت غير از شرطست اينكه مرد باشد پس براي مرد بلكه  
خفته نيز چنانچه است كه افتاء نيز نمائيد و شرطست نيز كه امام نشسته نماز كند و نياست براي كسان كه ايستاده  
نماز به كند و اخوط نياست براي كسان كه ايستاده يا نشسته نماز به كند و امام نشسته براي مثل خود

سجده  
نيز خود يا اگر  
هم خوش باشد  
نمونه حمد امام  
كند در سجده  
هم

مع الاخوط هم

بعضي  
از فضائل  
و بعضي  
ممنوعه  
است

و نكته











# مَقَرَّ عَمَّا زَكَرَدَ

۱۷۲

سیرت و فقه  
مجلس  
کتاب  
در  
نظم  
و  
شرح  
مجموع  
مهم

مجلس  
و  
شرح  
مجموع  
مهم

مجلس  
و  
شرح  
مجموع  
مهم

اسم مسافر از او کند و الا تمام کند و احوط جمع است و هرگاه بقصد سفر از خانه بیرون رود و از حد  
مُرخص بگذرد و بحد مسافت برسد و اینجا بانظار در رفتن با قافله نماید به نحوی که اگر رفیق با قافله هم  
نرسد خواهد بود که پیش از اطمینان بمصوب رفیق با قافله دارد به نحوی که کفایت کند در انعقاد قصد  
مسافه قصر کند و الا تمام نماید تا وقتیکه رفیق با قافله هم برسد و چنانچه معتبر نیست و قصد مسافه  
اینکه مستقل باشد بلکه اگر تابع بکری باشد چون زوجة و عبد و نوکر و سایر و غیر این از توابعی که با خبث تابع  
باشد یا با کراهت یا با نیت و اجتناب بشرط اینکه بدانند که مَبُوع ایشان قاصد مسافه است اگر قصد  
مَبُوع را ندانند تمام کند و هم چنان تمام کند اگر علم داشته باشد بمقارقه از مَبُوع قبل از رسیدن بحد  
مسافه و در ضمن مقارقه باشد در آن اشکال است اجتناب بجمع کردن با قصد و اتمام ترک نشود و اگر زوجة و عبد  
و سایر هم نمایند که اگر زوج او را اطلاع دهد یا مولی او را از او کند یا ایستگنده او را سردهد بر کرد و بخوبی که  
با این هم بجزیم بمسافه نداشته باشد پس وجوب تمام در حق ایشان خالی از قوه نیست و لکن احوط جمع است  
تا چه که بر این هم باقی باشد بلکه این اجتناب نیز ترك نشود بشرط ستم مستمر داشتن قصد مسافه است و پس  
بچه فارغی رخ نماند بر پس اگر از راه برگشتن کند پیش از وصول بحد مذکور یا آنکه متردد شود در رفتن و  
برگشتن نماز را باید تمام کند و اگر از خانه بقصد مسافه بیرون رود و بعد از آن برای او اتفاق افتد  
انتظار کشیدن اند فقه راه و رفتن او موقوف باشد بر رفتن ایشان پس اگر بگذرد چهار فرسخ و پیشتر  
رفته است قصر کند مگر آنکه اقامه ده روز یا بیشتر را اینجا نماید یا متردد نماید یا سه روز و اگر بگذرد  
فرسخ نرفته باشد تمام کند بشرط چهارم آنکه در ضمن قصد مسافه از چهار فرسخ شروع نشود و اگر در راه غم بر  
اقامه ده روز و اثناء مسافه با بر مرد بوطن خود که در بین راه دارد در اثناء مسافه نداشته باشد و الا  
تمام از ایستادن غم تمام کند خواه غم را از اول امر داشته باشد یا در بین راه و قبل از وصول بحد مسافه نماز  
شود و هم چنان تمام کند اگر از اول امر متردد باشد در خصوص اقامه ده روز یا مرد بوطن در اثناء مسافه  
و احوط در این صورت جمع است و احتمال عرض ما اینست که باعث اقامه یا مرد بوطن نشود در اثناء مسافه  
راهی که خودش غم بر یکی از این دو نداشته باشد غم را در او اگر بعد از غم مذکور را پیشتر در بین راه از  
اقامه یا مرد بوطن برگردد پس بقیه راه را بدو باقی آنچه گذشته است ملاحظه کند پس اگر بگذرد مسافه  
است قصر کند و الا تمام کند بشرط پنجم آنکه سفر است یا اینکه سفر بعصه نباشد خواه سفر خودش حرام  
ذاتی باشد مثل گریختن یا از مولای خود و سفر زوجة یا از زن زوج در غیر واجب اجرام شود بجهت حرمت  
غایتش مثل سفر کردن برای زنی یا نقل نفس محترمه یا از دیدن مال مردم یا ظلم کردن یا اعانه ظالم نمودن یا



جرمه گرفتن مال مسلم بغیر حق از جانب سلاطین و حکام جور و مانند اینها که در این صورت و مانند اینها  
واجب است اتمام نماز و جایز نیست افطار و صوم و اما معصیتی که در بین راه نادر مقصد بر سبیل اتفاق  
میشود مثل غیبت کردن و مانند آن پس از نماز قصر نماز و افطار و صوم نیست و موجب اتمام و عدم افطار  
نمیشود و هم چنین سفری که مسلم ترک واجب باشد چون اداء دین یا مطالبه دین و یا علم مسائل و مانند آن هر  
چند احوط در این قسم جمیع اشیا از قبیل سفر معصیت و موجب اتمام است سوار شدن بر چواری و مقصود سفر مجاز است  
و هم چنین سفر کردن برای صیدا و درو و طوطی و جلا و چسبیدن که برای تجارت و تحصیل مال یا تحصیل قوت خود عیان  
بوده باشد که آن قصر بقصر صاق و افطار و صوم نیست و اگر حرم سفر یا قصد غایب محرمه در اثناء سفر طاری  
شود واجب است عدول از قصر یا تمام پس در حکم قصر و اتمام و اگر مدارا با حقه معصیت است پس اگر سفر از اول  
مباح بوده و بعد معصیت شود قصر مبطل تمام میشود اگر عکس این بوده تمام مبطل بقصر میشود و اگر در این صورت  
معین است تحقق مباح بعد از مبطل معصیت با حقه یا بمعنی که آنچه از سفر مقصود یا به مانند بقدر مسافت فرسخ  
باشد و کفایت کند در آن چهار فرسخ یا پانزده فرسخ و در چنانچه گذشت پس اگر کمتر از این بوده باشد قصر نمی  
کند هر چند بنا به آن دهها فرسخ و فرسخ و رجوعش نشتر باشد و اگر عود از سفر معصیت بتهای بقدر مسافت یا  
از راه بران باشد پس احوط در آن جمیع است مگر آنکه نادم و پشیمان شود و معصیت سابقه یا اعتراض از آن کند  
یا مقتضی معصیت خود بر طرف نشود بخوبی که عود معصیت نباشد و جزء از سفر معصیت نیز محسوب نشود که در  
این صورت معین است قصر در عو و نایع ظالم و در ظلم او اگر از روی اکراه یا بجهت تحصیل غرض صحیحی است قصر  
میکند و الا تمام میکند شرط ششم آنکه نبوده باشد از کسانی که خانه ایشان همراه ایشان است مثل نایب  
ایشان از ضرب عجم از اکراد و سبای ابلات که مسکرو ما و ای ایشان در بیابانها است نه از کسانی که سفر را  
شغل خود و وسیله کسب مال برای خود قرار داده باشند چون کار و و سائیان و کشتی بار و شباه و قاصد  
چاپار و ناجر و صاحب صنعتی که در تجارت و صنعت خود در بلاد نادرها و کربلایه نماید و اگر جمیع اینها  
و مانند آنها نماز را تمام میکنند و دوزخ را میگویند و قصر و افطار برای ایشان جایز نیست خواه اسم مسافر  
آنها ضایق بدانند و لکن غیر اینست و جمیع که قطع مسافت و طی طریق ایشان در همان شغل و صنعت خود بوده  
باشد حتی آنکه حرکت و قطع مسافت را بدین جهت طلب مکان مناسب شتمل بر آب علف و مانند آن  
بوده باشد نه بجهت غرض دیگر که اگر برای غرض دیگر چون حج و زیارت و تجارت در غیر آنکه شغلش تجارت  
باشد و مانند آن اشاء سفر کند قصر می نماید نماز و دوزخ هر دو را و معتبر است نزد کار و و ناجر و سائیان  
آنها که سه سفر هم کنند که در سفر ششم و ما بعد از آن تمام میکنند نماز و دوزخ و در سفر دوازدهم و اشکاف

در سفر و در نماز و در قصر و در افطار و در صوم و در معصیت و در تجارت و در تحصیل قوت خود عیان  
بوده باشد که آن قصر بقصر صاق و افطار و صوم نیست و اگر حرم سفر یا قصد غایب محرمه در اثناء سفر طاری  
شود واجب است عدول از قصر یا تمام پس در حکم قصر و اتمام و اگر مدارا با حقه معصیت است پس اگر سفر از اول  
مباح بوده و بعد معصیت شود قصر مبطل تمام میشود اگر عکس این بوده تمام مبطل بقصر میشود و اگر در این صورت  
معین است تحقق مباح بعد از مبطل معصیت با حقه یا بمعنی که آنچه از سفر مقصود یا به مانند بقدر مسافت فرسخ  
باشد و کفایت کند در آن چهار فرسخ یا پانزده فرسخ و در چنانچه گذشت پس اگر کمتر از این بوده باشد قصر نمی  
کند هر چند بنا به آن دهها فرسخ و فرسخ و رجوعش نشتر باشد و اگر عود از سفر معصیت بتهای بقدر مسافت یا  
از راه بران باشد پس احوط در آن جمیع است مگر آنکه نادم و پشیمان شود و معصیت سابقه یا اعتراض از آن کند  
یا مقتضی معصیت خود بر طرف نشود بخوبی که عود معصیت نباشد و جزء از سفر معصیت نیز محسوب نشود که در  
این صورت معین است قصر در عو و نایع ظالم و در ظلم او اگر از روی اکراه یا بجهت تحصیل غرض صحیحی است قصر  
میکند و الا تمام میکند شرط ششم آنکه نبوده باشد از کسانی که خانه ایشان همراه ایشان است مثل نایب  
ایشان از ضرب عجم از اکراد و سبای ابلات که مسکرو ما و ای ایشان در بیابانها است نه از کسانی که سفر را  
شغل خود و وسیله کسب مال برای خود قرار داده باشند چون کار و و سائیان و کشتی بار و شباه و قاصد  
چاپار و ناجر و صاحب صنعتی که در تجارت و صنعت خود در بلاد نادرها و کربلایه نماید و اگر جمیع اینها  
و مانند آنها نماز را تمام میکنند و دوزخ را میگویند و قصر و افطار برای ایشان جایز نیست خواه اسم مسافر  
آنها ضایق بدانند و لکن غیر اینست و جمیع که قطع مسافت و طی طریق ایشان در همان شغل و صنعت خود بوده  
باشد حتی آنکه حرکت و قطع مسافت را بدین جهت طلب مکان مناسب شتمل بر آب علف و مانند آن  
بوده باشد نه بجهت غرض دیگر که اگر برای غرض دیگر چون حج و زیارت و تجارت در غیر آنکه شغلش تجارت  
باشد و مانند آن اشاء سفر کند قصر می نماید نماز و دوزخ هر دو را و معتبر است نزد کار و و ناجر و سائیان  
آنها که سه سفر هم کنند که در سفر ششم و ما بعد از آن تمام میکنند نماز و دوزخ و در سفر دوازدهم و اشکاف



# قصر خان

۱۷۶

و احوط جمع است اگر چه قول به اتمام قویست و در سفر اول قصر کنند و قطعاً و ذکر نمودیم که در این  
 نیز معتبر است سفر را برای خود شغل و عمل قرار داده باشند که مجرد سفر باز یا ده بران کردن  
 سبیل اتفاق بدون قصد شغل قرار دادن کفایت در اتمام نمیکند بلکه باید در صورت طمسافرت  
 نمایند و معتبر است نیز در مکاره و ناجر و مانند آن علاوه بر دو شرط مذکور اینکه در هیچ یک از آن  
 ده روز در بلد خود بعد از رجوع به آن باد رصوقه مرور یا آن نماید و قصد اقامه ده روز در غیر بلد  
 نیز نماید که اگر ده روز در بلد خود نماید با قصد اقامه ده روز در غیر بلد خود نماید و سفر بکر بعد  
 حکم از تمام بقصر بر می گردد پس از سفر اول قرار داده و قصر می کنند و در سفر سیم باز تمام می کنند و در سفر  
 دوم اشکال سابق و جاریست و احوط جمع است اگر چه تمام حالت از قوه نیست شرط هفتم گذشتن از حد  
 ترخص است و از عبارت است از در شدن از بلد یا قریه یا آنکه نه بپسند جدا از آن و در یوار هکس بیوت  
 و قریه را یا اینکه نشود از آن انرا چه اقوی کفایت یک از این دو امر است هر چند احوط مراعات هر دو است  
 و در انقطاع حکم قصر و مراجعت و سفر کفایت می کند نیز رسیدن به محل ترخص یعنی موضع که مخفی باشد  
 از جاجدان یا از آن هر چند احوط بعد از رسیدن به آن موضع جمع بین قصر و اتمام یا با حین نماز است تا او  
 به منزله که در رفته تمام کند و معتبر در حفا جاجدان پوشیده شدن در یوار های خانه ها است به نحوی که امن  
 آنها از یکدیگر بر طر ف شود هر چند شیخ و سواد آنها دیده شود چنانچه معتبر در حفا از آن نشین شدن  
 مؤذن است مطلقاً نه مجرد بر طر ف شدن و نیز در بابین فصول از آن سا اگر چه اصل صومشده شود بلی معتبر  
 چشم بستن و کوشش شوند و بلد و صوت مؤذن حد وسط است با خلوه ها و از شدن باز و غوغا و غبار و  
 غیر آنها از موانع دیدن و شنیدن و هر گاه بپسند یا در یوار باشند یا مؤذن باشد یا مانع از دیدن باشند  
 نباشد بنا بر تقدیر و فرض کرده شود به اینکه اگر چه بود یا اینکه اگر مانع نبود حال چگونه بود و هر گاه  
 بسیار وسیع و بزرگ بوده باشد معتبر در حد ترخص پوشیده شدن جاجدان و از آن محله مسافر اول و اگر  
 دایم که جاجدان و از آن اصل بلد پوشیده نشد ترك احتیاط بجمع و با این قصر و اتمام تمام نشود و فضل  
 در قواطع سفر است بدانکه سفر را سه چیز قطع کند اول مرور و ورود مسافر است بوطر خود و طر از و طر  
 موضع سکنا است که اگر است که در آنجا خود قرار گرفته باشد و چند هم در آنجا به قصد اینکه  
 دائمی است مانده باشد هر چند کمتر از شش ماه باشد اگر چه غایب ماندن شش ماه افضل بلکه احوط  
 و شرط نیست ملک داشتن در آنجا علی الاقوی و هم چنین شرط نیست که وطن اصلی پدر باشد خواه بلد  
 باشد آنجا یا قریه متحد باشد یا متعدد هر چند هر یک را یکی که سکنا در بعضی فضله سنه مسکن دائمی قرار

مکرر ده روز یا ده روز  
 به لا ریه قصر

معمولاً قصر  
 احوط قصر و اتمام  
 بعد از سفر

معمولاً قصر  
 یا با احوط اتمام  
 طر ف شدن  
 و ترخص



# احکام مناسک

۱۷۷

داده باشد بشرط آنکه در هر یک چند مانده باشد که مجرد قصد سکنی و توطن بدون ماندن کفایت نمی  
 کند چنانچه مجرد ماندن بدون قصد آنکه مسکن دائمی شود کفایت نمی کند و بشرط سکنی نیز بعد از فرا گرفتن  
 مسکن دائمی و ماندن آنکه اعراض از آنجا نکرده باشد و الا از توطن بودن خارج شود و اگر کسی در خانه  
 ملکی داشته باشد و در آنجا شش ماه مانده باشد چنانچه بطبیع مابین قصر و ایتمام را مازای که در آنجا است  
 ترك نماید بشرط آنکه قصد اقامه عشره نداشته باشد و الا ایتمام کند و اگر در آنجا ملکی نداشته باشد  
 که شش ماه در آنجا نمانده باشد احوط جمع است هر چند اقوی لزوم قصر است مگر آنکه قصد اقامه عشره  
 نباشد و اگر کسی در خانه منزلی داشته باشد بدون ملک و شش ماه در آنجا مانده باشد بدون قصد توطن  
 احوط در آنجا نیز جمع است اگر چه اقوی قصر است مگر آنکه قصد اقامه عشره نباشد بدانکه وطن مذکور  
 حکم وطن اصلی دارد و در آنکه خفاء اذان یا جدران بیرون معین است بجهت ایتمام در دخول و قصر و خروج  
 پس در دخول همینکه بموضع خفاء رسید قصر کند و هرگاه او طاعت متعده داشته باشد و قصد ورود  
 بجمیع آنها بوده باشد پس اگر مابین هر دو وطن بقدر مسافتی شرعی نبوده باشد در طریق قصر کند و  
 در وطن ایتمام نماید و اگر کمتر از مسافت بوده باشد در طریق و وطن هر دو ایتمام نماید و همین حکم جاری  
 است در خروج و وطن و طریق مابین آنها و مراد از خروج آنجا است که از آن انشاء سفر کند و خارج شود بقصد  
 مسافرت یا انتفاع و در وطن را ثناء طریقی و قیام از فواید سفر قصد اقامه عشره است و مکان معین نیز  
 وطن خواه بلد باشد یا قریه یا آبادی که ما وای صحرا پیشانی است یا بیابان باشد و معتبر در قصد جزی و  
 بقیه است بماندند و در حقیقت آنکه اگر علم داشته باشند بماندند و روز یا زیاده بسبب عرض حادثه بدون  
 آنکه خود به اختیار ازاده ماندن کند کفایت می کند و مظنه ماندن یا احتمال ماندن باشد و در مناسک  
 کفایت نمیکند و معتبر در عشره روز تمام است پس در شب تمام که فاصله شود و مابین آنها نه روز تمام  
 کفایت نمیکند و هم چنین کفایت نمیکند بعضی و اول یا آخر یا انضمام روز دیگر و نه بعضی و اول و  
 بعضی و روز آخر و هشتر و تمام در وسط و نه تلفیق یکروز از ده روز یا از بعضی و اول و بعضی و روز  
 آخر مثل آنکه قصد کند اقامه را از زوال روز اول تا زوال روز دهم پس اقوی در جمیع صور مذکور عد  
 کفایت قصد اقامه در آن وجه است پس واجبست قصر اگر چه احوط در جمیع خصوصاً صورت اخیر و جمع است  
 بلکه احتیاط در صورت اخیر ترك نماید و معتبر مکان اقامه عشره و حله محلست پس اگر قصد کند  
 اقامه در امکنه متعدده یا قراعه متعدده را در هر جا یکروز یا زیاده یا قصد کند اقامه در محله و رسد  
 و آنکه مشتمل باشد بر قراعه عده که هر روز در قریه ازان نماید یا قصد نماید منزل کردن در قریه معتبر نیست

مسکن  
 دائمی  
 و غیره

مسکن  
 دائمی  
 و غیره

و در مناسک







انجام قصه

ستم از قواطع سفر مردن باشد بعد از بلوغ مسافره یا زباده در مکانی ناسی روز در وقت  
 ماندن پیش از سپهر و زلفان نرد تمام کند اگر چه بکثرت باشد و در الحاق ماه هلالی ناقص اگر مرد در شهر  
 در اول انماه اتفاق افتاد قوه هست که حال از قوه نیست و لکن احوط بلکه قرن بخران سپهر و از پیش  
 بعد از ناقص اخل در عدد نیست بلفظ و در ناقص از اول و آخر که بگویند تمام اصلش و کفایت نمی کند و  
 شرط است قطع سفر بسبب نرد در روزی که در مکان واحد باشد که در اینجا توقف قوه است  
 اگر سپهر و زباده مشغول در رفتن باشد سفر را قطع نمی کند و موجب عدول از قصر با تمام نمی شود و اگر مرد  
 قبل از بلوغ بمسافت عارض شود نماز او از حکم قصر بر می گردد بحکم تمام و در جاهای که بسبب نرد در سپهر روز  
 عدول از قصر با تمام نموده باشد نماز را تمام می کند تا آنکه انشاء سفر جدید بقدر مسافت متساوی  
**فصل سیم** در سایر احکام قصر و صلوٰه مسافر است بدانکه چون تیر بط قصر برای مسافرت  
 جمع شد با عدم تحقق هیچ یک از مواردی که قاطع سفرند واجب است بر او در نمازهای چهار رکعتی قصر را اگر  
 عمداً یا جهل بحکم تمام کند نمازش باطلست عاده و قضاء آن لازم است و اگر جاهل مسئله بوده یعنی وجوب  
 قصر را بر مسافر و در موضع قصر تمام کرده نمازش صحیح عاده و قضاء برای او نیست و جاهل بحکم قصر یا  
 علم بوجوب آن معتقد نیست پس اگر در کمتر از مسافره قصر کند یا در مسافره تمام کند یا چه جهل او باشد  
 مسافره یا مفداً از آن نمازش باطلست و هم چنین معتقد نیست کسی که از روی جهل بمسئله در موضع تمام  
 قصر کند پس نمازش باطلست مگر با و اقامه عشره که در محل اقامه قصر کند یا چه جهل بوجوب تمام کرده  
 اینصورتی روایت معتبر بر صحت نماز او وارد شده و قول بان معتدل نیست هر چند احوط عاده است اگر در  
 وقت عالم شود و اگر مسافر بسبب فتنان سفر سهواً نماز او در موضع قصر تمام کند عاده می کند آنرا اگر  
 در وقت متذکر شود و اگر در خارج وقت متذکر شود قصر را برای او نیست بدانکه اعتبار در اداء قصر تمام به  
 حال فعل است نه حال وجوب پس اگر مکلف حاضر بوده و وقت برای او داخل شود نماز نکرده سفر کند نماز او  
 قصر می کند و اگر مسافر بوده و وقت داخل شود و نماز نکرده حاضر بوده و وقت برای او داخل شود نماز او قصر است  
 آنها بحال فوشتنه حال فعل پس اگر نماز در حضر فوشتنه باشد قضاء آن را تمام می کند اگر چه در سفر باشد  
 و اگر در سفر فوشتنه باشد قضاء آنرا قصر کند اگر چه در حضر باشد بدانکه قضاء را مانع از وجهی که مکة  
 معظمه و مدینه طیبه و مسجد کوفه حایر است و اعلمه اشلم بوده باشد بخیر است در قیابین قصر نماز  
 و افضل امام است افضل از آن است که در آنها قصر اقامه عشره کرده و امام کند و بنفیل و محمد نام  
 خیار قصر نمی تواند کرد و احوط در حرمین افضل است بر مسجدین است پس در خارج مسجدین اگر نماز کند احسن

والمعظم

10

10

لعله  
أرضه  
فوق  
فوق  
فوق  
فوق  
فوق

33



کتاب زکوة

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

والموجود في  
الكتاب المذكور



# احکام زکوة

۱۸۱

له قبول وصفت نکرده و مالی که بغنیمت حیا زده شده باشد ما ذایمه که قسمه نشده باشد بنا بر قول مشهور  
 که نافرسته نشده داخل در ملک غایب نمیشود و مال مشترک در میان دو نفر یا زیاده که سهم هر یک  
 کمتر از نصاب باشد پس اگر انواع مذکوره از قبیل غیر غلات باشند که در علق زکوة بانها حول معتبر  
 ابتداء حول از حین قبض و موهوب از حین قبول در موصی به و از حین قسمه در غنیمت باید اعتبار شود  
 پنجم ممکن مالی که از تصرف کردن در نصاب تمام سال در اجناسی که گذشتن سال در علق زکوة بانها معتبر  
 است باید روقت علق زکوة در آنچه گذشتن سال در او معتبر نیست پس بجهت غنیمت این شرط است که زکوة در  
 چند نوع از اموال واجب نیست نوع اول مال هر هون ما ذایمه که در هر سال اگر چه زاهد بتواند این افکنند  
 علی الاصح نوع دوم مال مغصوب ما ذایمه که در یکدغاصبت بشرط عدم تمکن مالک از تخلص آن اگر چه  
 به واسطه استغانه به شخص مقید باشد یا بصرف نمودن بعضی از آن باشد در طریق تخلص آن که اگر  
 متمکن از تخلص باشد زکوة در آن واجب شود بشرط بقاء نصاب و بقیه در صورت توقف تخلص و  
 کردن بعضی از نوع سیم مالی که از مالک غایب باشد یا آنکه مالک از آن غایب شود بخوبی که نه در مالک  
 یا نه مال به رسد که در آن تصرف مالکانه نماید و نه دست کبش که اگر بخواهد کسرا و کبل در تصرف  
 در آن نماید نوع چهارم مال وقف که از قبیل کا و کو سفند و شتر باشد بلکه نقل نیز بنا بر صحیح و وقف در آن  
 چه وقف خاص و چه وقف عام و چه وقف بیهاث عامه بلیه بنا بر نیاز و اولاد آنها زکوة بعلو می کبرد یا  
 تحقق شرایط وجوب کوة در انعام ثلاثه چنانچه بیان آنها خواهد آمد و سیم چیز زکوة بعلو می کبرد بقله  
 تخیل و کرم و غرار و موقوفه بر شخص معتبر یا جماعه معتبره در سهم آنکه بحد نصاب برسد و سید سها  
 جمیع نام تعدد از ایشان کفایت نمیکند نوع پنجم مال مفقود و کم شده چه حیوان و چه غیر حیوان با عده  
 قدره مالک بر پیدا کردن آن در حکم است و در هر دو بنا که بدر یا عرق شده باشد و مال مجود و مسرق  
 با عدم تمکن مالک از اثبات خود زانها بیبینه و اخذ مال بحکم حاکم عادل یا با استغانه بحاکم جائز و الا  
 منجر وجوب کوة است زانها بجهت تحقق شرط که متمکن از تصرف باشد و لکن در صورت امکان اخذ مال  
 از جاحد و شاق با استغانه بحاکم جائز معتبر است عدا سئل از ما از فعل محرمه را و الا استغانه حرام است  
 واسطه متمکن از تصرف منفی است نوع ششم مالی که بقرض داده با وجود عین آن در نزد مقترض که قرض  
 گیرنده است چه از قبیل نقل باشد یا از قبیل انعام ثلاثه بنا بر اصح که زکوة این مال بر قارض که قرض  
 دهنده است واجب نیست بلکه بر مقترض واجب است بشرط تحقق شرایط از رسیدن بحد نصاب و گذشتن سال  
 و ماندن در نزد او و اگر قارض بر عاید دهد از مقترض ساقط می شود خصوصاً در صورتی که باذن او داده

در صورتی که  
 حیا در آن  
 معتبر است

بنا بر احوط ضم

بنا بر



# احسان زکوة

۱۵۲

بمعرفه  
بکسر طائفة  
بمستحق  
زکوة مقصود  
تفصیل  
مستحق

باشد و احوط مراعات اذیت و اگر در ضمن عقد قرض مقرر شرط نماید بر فارض که از کوة ان سال را  
بپردازد از مقترض بدهد شرط صحیح است و فاد بان نیز لازم است بنابر اصح بدانکه اسلام شرط در وجوب  
زکوة نیست بلکه بر کافر نیز واجب میشود و اگر بشرط در صحت است که از کافر در بیان کفر صحیح نیست  
مثل سائر ذریع که کفار تکلیف بانها دارند و اگر از ایشان در حال کفر صحیح نیست زیرا که اسلام بلکه ایمان  
نیز از جمله شرایط صحت اعمال و عبادات است **محکم دقیر** در بیان احسان زکوة است که زکوة  
در آنها با تحقق شرایط است واجب شود و از این جهت است که شتر و گاو و کوسقند باشد و  
نفذین که طلا و نقره باشد و چهار غلات که کسند و جو و خما و مویر باشد و در غیر این نه جبرین زکوة  
نمیباشد و در چهار نوع دیگر مستحب است اول آنچه از جوب که از زمین بر وید و مکمل از امور ذین باشد  
بسیج و ارز و ماش و عدس و نخود و کنجد و مانند اینها و دوم مال التجارة سیم مادیان سائمة چهارم علف  
و اما آنچه که بجهت استساجزیده باشد اگر چه مانند دکان و باغ بوده باشد بدانکه در این جهت چند فقره  
است **فصل اول در بیان احکام متعلقه با نعام ثلاث** بدانکه وجوب کوة در آنها مشروط به چهار  
شرط است اول ایضاب که معتبر است در جمیع که مفصل خواهد بود و دوم سکون که عباد است از خریدن  
علف صحراء در تمام سال و از غیر معتبر است در جمیع معتباد از اصدق اسم سائمة است عرفا و معلوما  
زکوة ساقط میشود پس کفایت نمیکند در سائمة بودن خریدن و بعضی سال اگر چه اکثر سال باشد بنابر اصرار  
و شهرت سائمة بون خارج میشود بعلف خواندن یا به صحراء رفتن برای خریدن در سه ماه یا  
ماه یا یکماه یا یک هفته یا دو روز یا یکروز علی الاقوی هر چند احوط در دیگر ذرود و روز مراعات اخراج  
زکوة است بلی علف خوردن یا خوراندن در یک لحظه بلکه یکساعت بلکه نصف روز و مضرب سائمة بون  
بیشتر معلوفه کرد در حیوان نیز خوردن یا خوراندن معلوفه مملوک که چوز گاه و بیو بجهت و ذرع هر چند  
مقتبل باشد خواه برای همان حیوان ذرع شده باشد یا نه هر چند حیوان از رابطرتی چوپان یا بخورده  
چنین است اگر خریدار کند چراگاه را و حیوان را نیز با نعام سائمة که بلی خود رفته و بدین چرود و یا با  
غصبا و بدو از حیوان را بعلف قرار که انداخته و بچرانند بخلاف آنکه اگر در مینه را بفار و کند بجهت چران  
نا آنکه نظام قدیم بدهد برای آنکه مانع شود از او از چرانیدن از علف منباح صحراء یا بچرانیدن از علف  
صحراء مملوک خود شتر که بتبعه ملک آن صحراء مالک علف آن شده که در این صورت ثلاث بر آن حیوان  
سائمة حاشا است عرفا سیم انقضای قول که گذشت سائمة بون باشد و از این معتبر است در جمیع و حدان و خور  
ماده و از دهم است و بمحض از وجوب کوة مستغرق شود و توقف بر انقضای سائمة ان شاء الله تعالی

ترک شود



انجام شد

الاصح في شهر رجب ورجعت بقية تمام شدن باز ده ماه است که معلوم می شود و بعد از آن ماه روزه هم می نام کار  
کن چون جوان و این شهر را احتضار بجا و و شتر دارد خواه سائمه باشد یا نه بدو روز و یک روز و یک روز و یک روز  
باز یا این گشته کردن یا یا رگشته نمودن را بسیار خواه مالکان را کار و بفرماید یا غیر مالک بدو روز مالک باید  
از مالک و مداد و کار کن بر شتر است پس بکار داشتن و یک خطه یا یک ساعت مانند آن ضرر ندارد  
و اما تفصیل نصابها و وفای فریضه هر چنانکه بعنوان ذکوة باید اخراج شود و از این فرار است که از برای شتر  
دوازده نصاب است اول پنج شتر که در آن یک کوسفند باید داد و دوم ده شتر که در آن دو کوسفند باید داد  
سوم پانزده شتر که در آن سه کوسفند باید داد چهارم بیست شتر که در آن چهار کوسفند باید داد و ششم بیست  
و شش شتر که در آن یک شتر ماده که داخل سال دوم شده باشد باید داد هفتم سی و شش شتر که در آن یک  
شتر ماده که داخل در سال سیم شده باشد باید داد هشتم چهل شتر که در آن یک شتر ماده که داخل در سال  
چهارم شده باشد باید داد نهم شصت شتر که در آن یک شتر ماده که داخل در سال پنج شده باشد باید داد  
دهم هفتاد و شش شتر که در آن دو شتر ماده که داخل در سال سیم شده باشند باید داد یازدهم نود و یک شتر  
که در آن دو شتر ماده که داخل در سال چهار شده باشند باید داد و از دهم صد و بیست و یک شتر که در آن  
مخمس است و ما بین این که از هر پنج شتر یک شتر یک شتر ماده داخل شده در سال چهار و بدو از هر چهل شتر یک  
شتر ماده داخل شده در سال سه بدو از پنجه که پیش از نصاب اول است و این که در میان هر دو نصاب است  
و این که باقی می ماند از نصاب آخر بعد از پنج شتر که کمتر از پنج شتر باشد و چهل بوده باشد چهل  
در آن بیست و از برای کاود و نصاب است اول سی کاو که فریضه آن یک کوسفند است چه نوزده ماه دوم  
چهل کاو که فریضه آن یک کاو ماده است که داخل در سال سه شده باشد و بعد از این و نصاب هر چه بالا  
بود مالک مخمس است در میان آن که سی و شش و بر این هر سی کاو یک کوسفند بدو از چهل چهل شتر  
و بر این هر چهل کاو یک کاو ماده داخل شده در سال سه بدو از برای کوسفند پنج نصاب است اول چهل  
و در آن یک کوسفند باید داد و دوم صد و بیست یک و در آن دو کوسفند باید داد سیم دو و بیست یک و در آن  
سه کوسفند باید داد چهارم سیصد یک و در آن چهار کوسفند باید داد پنجم چهار صد و در آن با این که  
شود از هر صد کوسفند یک کوسفند باید داد و کمتر است که در کوسفند ذکوة باید داد که اول از مخمس  
بیست و نه ماده بر آن مخمس است جذع است و پیش و شنی است در نوزده ماهه و در یکصد و شش  
خلافت و شهر در میان علماء را اول هفت ماهه در آن یک سال است از اکثر اهل لغه نقل شده  
تفسیر اول آنکه سال را تمام کرده و داخل در سال دوم شده باشد و تفسیر ثان آنکه سال دوم را تمام

مکتبہ دارالعلوم  
ریحانہ  
حصہ ۱۲

مجموعه و تحفہ کردار و فاضل با آرا و انداز

تذکرہ سال ۱۳۴۴  
شماره ۵۵

شهرستان

13



# احکام زکوة

کرده و داخل در سال ستم شده باشد و احوط بلکه ملحقه رعایت هبستن قولست و مجری نیست و اداء فریضه  
 دادن کوشش و ناخوش بایر یا معیوب یا وجود صحیح و جوان و سالم در میان کوششندان بلی هرگاه هر نما  
 ناخوش بایر یا معیوب بوده باشد دادن همان مجریست و لازم نیست مختصیل صحیح یا جوان یا سالم یا مجری  
 و مانند آن بدانکه در هر يك از انعام ثلاث فریضه که حق واجبست و باید اخراج کرد در میان عینها است  
 و لکن چنانکه برای مالک عدول از غیر قیمت کردن یا بمعنی که منرا اگر بخواند خود شر قبول کند و مؤمن  
 قیمت از مال دیگرش بدهد یکی از عین فضل است و معتبر در قیمت بر تقدیر اخبار از قیمت سوخته  
 وقت اخراج است نه وقت تعلق و خوب خواه در وقت اخراج تر کرده باشد یا بتر مگر آنکه در وقت تعلق  
 و خوب عین را بحسب قیمت سوخته از وقت تقویم نموده و قیمت را بر ذمه خود گرفته باشد و لکن اخراج از راه  
 جرمة عذر یا بدون عذر یا جبر کرده باشد که در این صورت همان قیمتی که بر ذمه گرفته میدهد خواه مساوی  
 قیمت وقت اخراج باشد یا نه و معتبر در قیمت سوخته وقت اخراج قیمت بلد اخراجست نه جای دیگر و هرگاه در  
 بلد اخراج عین قیمت های مختلف داشته باشد بواسطه اختلاف سوق یا اختلاف رغبات مردم بعضی از علما  
 قائل شده اند بکفایت اقل قیمت و لکن احوط بلکه اقرب غرایق اکثر قریه است بدانکه در باب انعام ثلاث قائلند  
 فروغ بیضا است و لکن بجهت قلة احتیاج اهله حدود عراق و خراسان و کابل و از دریا بجان بانه بواسطه  
 عدم تحقق سووم و تمام سال در مواشی و انعام ایشان اعراض از ذکر آنها نمودیم فصل دوم در آنچه متعلقست  
 بنقدین پس بدانکه وجوب زکوة در آنها مشروط بسه شرطست اول آنکه سال بر آنها بگذرد و تحقق میشود به  
 دخول ماه ذی الحجه و دوم آنکه مسکوک بیکه معامله باشد چه از دارا سلام و چه از دار کفر و دهم باشد یا جدید  
 رایج باشد یا مهجور شده باشد و بلد وجوب زکوة رایج باشد یا در بلد دیگر خالص باشد یا بمشغوش  
 شرط آنکه خالصان بر تقدیر جانشانند و حد نصبا نباشد و اگر شک شود در حد نصبا بوزن خالصان  
 زکوة در آن واجب نمیشود و تصفیه از بجهت استعلام واجب نیست ستم بلوغ هر يك از آنها است بحد نصبا  
 و از برای هر يك دو مضایبت مضایب اول طلا بیکت بنار است که یا نروده مثقال صیر فی بوده باشد و مضایب  
 دوم از چهار بنار است که سه مثقال صیر فی بوده باشد و فریضه و نصبا اول مضیف بنار است که قیمت از در  
 این از منته پنجم هر دو بنار است و در نصبا تا ربع عشر چهار بنار است که قیمت از هر دو بنار است و مضایب  
 کلی در هر دو فریضه ربع عشر مضایبت که عبارت از چهل يك مضایب بوده باشد پس از هر بنیت بنار ربع  
 العشر و از هر چهار بنار بنار ربع عشر باید اخراج کرد و در کمتر از نصبا اول و در مضایب بنار و در زاید  
 بر مضایب ثلاث تا زاید که بجهت بنار بنار زکوة بنیت نصبا اول در نقره و دویست و ستم است که صدیج

بلکه در بعضی جاهاست  
 مقیم بلی

عین  
 قیمت سوخته  
 بنار

عین  
 احوط  
 حکم

بنار  
 بنار  
 حکم



# احکام زکوة

۱۸۵

در هر یک از اینها  
باید که یکصد  
در هر یک از اینها  
باید که یکصد

مثقال صبر است و قیمة آن بحسب بال و پنا بادنا صبر نه تومان و هفت هزار و پنا و الا هفت هزار و نیم که یکصد  
و نیم پول سپاه مندا اول این زمان است که هر دو و عید یک شاه است و در نیت آن پنجاه و نیم است و قیمة آن بحسب  
دینا ناصری و هزار و هفتصد و پنا و دو و هزار و نیم که عیادت از نیم پول سپاه و در کسر از آن چیزی نیست و پنا  
در نیم از چهل و نیم است که بحسب یک مثقال صبر است و در نیت آن یکصد و نیم است و ضابط از در هر دو و نیت آن  
نیم ربع لعنت است که عبارت از چهل یک نصاب است و در میان این و در زیاد بر نیت آن آن که کسر از چهل  
در نیم باشد چیزی نیست و در نیم و در هر یک از طلا و نقره باید بود از اعتبار شوند نه بعد و ضابط  
اعتبار وزن از این فرار است که هر دینار ربع مثقال صبر است که عبارت از یک و نیم شش و نیم است و در نیم  
نصف مثقال و ربع عشر مثقال صبر است و هر ده در نیم پنجاه مثقال و ربع مثقال صبر است بدانکه اگر  
در نیت طلا و نقره نقص حاصل شود بافت آن با بفعل مالک یا غیر مالک پس اگر در اثناء سال بود  
باشد زکوة از آن ساقط است اگر چه بعد از نقص سال بر او بگذرد و چنانچه چیزی نقص شود بمصروف و ضرر قد  
ناقص از چیزی جز حول است و اگر بعد از گذشتن سال بوده زکوة ساقط است بلکه اگر حصو  
نقص بفعل مالک یا بسبب فقر او در حفظ بوده باشد از نیت چیزی کم نمیشود بلی اگر بسبب نقص مالک  
نباشد در نیت چیزی نقص هم رسد بلیست خود نیت مجموع نیت پس چونکه نیت یک جزء از چهل جزء  
نصاب است فلا نقصان در آن نیز یک جزء از چهل جزء فلا نقصان در مجموع خواهد بود مثلا اگر در نیت  
اول طلا از نیت پنا و یکدینار کم شود از نیت پنا که نیت است یک جزء از چهل جزء دینا کم میشود و پنا  
که این یک جزء ربع عشر چهل جزء دینا است چنانچه نیت ربع عشر نیت است و هرگاه مالک در اثناء حول  
نیت از در نیم و پنا را تا بعضی از نیت دهد یا اینکه در نیم و پنا را تا اب نموده خشت یا شمشیر نماید یا زبور  
قرآن یا امر از آن فرزند یا طرف و مانند آن نماید زکوة از آن نیت ساقط میشود اگر چه بقصد فرار از زکوة چیزی  
کند و هم چنین اگر از او ملک خود خارج کند بهیبه مانند آن و یا معا صنه نماید بکر نماید از خیر و هم  
دینا را یا از غیر خیر آن که زکوة ساقط میشود اگر چه قصد فرار از آن داشته باشد علی الاصح در زبور  
قرآن از طلا و نقره زکوة نیست بلی سنت عادیه داران به مؤمنان اگر غار به بخواند و در چند روایت  
وارد است که زکوة از هر یک فصل است و در آنچه معلق است بر زکوة غلات ربع پس بدانکه وجوب  
زکوة در هر یک از آنها مشروط بنیت است و نیت در هر یک است که اگر بحد نیت نرسد اگر چه بقلیل باشد  
زکوة در آن واجب نیست و اگر از حد نیت بگذرد زکوة در قدر زیادتر واجب است اگر چه بقلیل باشد و نیت  
در آن نیت و شوا فیهم است و هر گاه در طل غرات است و هر طایفه صدقه در هر یک است

نصف

در هر یک از اینها  
باید که یکصد  
در هر یک از اینها  
باید که یکصد



# اعیان

۱۸۰

نصف مثقال صیرفی و ربع عشر است پسر هر ده دریم چنانچه سابقا نیز ذکر نمودیم پنجم مثقال و ربع  
 صیرفی است پسر نصاب به صد ضاع است هر ضاع یک هزار و صد و هشتاد دریم است و ششصد چهار  
 مثقال و ربع مثقال صیرفی است پسر مجموع نصاب سیصد پنجاه و یک هزار دریم است و از صد و هشتاد  
 و چهار هزار و دویست و هشتاد و پنج مثقال است و از بیست و هشت عباسی دویست و هشتاد و پنج  
 تیر هزار و چهارصد و بیست و هشت مثقال است و بیست و هشت تیر هزار و چهارصد و بیست و هشت  
 شتری و دوازده و چهارصد و بیست و هشت مثقال است که هر هزار و دویست و هشت تیر هزار و  
 مثقال است و فوج غلامان که باید اخراج شود بعد از رسیدن بجل نصاب عشر است در آنچه بیازان باب  
 روان از مهر و مانند بیاز شده باشد و نصف عشر است در آنچه بکشد بیاز چاه یا دجله یا دریا یا بواسطه  
 چرخ و دلو و در پستما انبار شده باشد و اگر هر دو طریق بیاز شده پسر اگر مساوی یکدیگر باشند به  
 عشر اخراج می شود و اگر متفاوت باشند به اینکه یکی اقل و یکی دیگر اکثر است حکم تابع اکثر است پسر عشر  
 اخراج میشود اگر طریق اول اکثر است و نصف عشر اخراج می شود اگر طریق ثانی اکثر است و اگر مساوات  
 و اکثریت معلوم معلوم میشود بیاز بر اقرب و اطرف هر وجه و اگر اخراج هشت است بدانکه  
 اعتبار نصاب و غلامان بعد از وضع خراج سلطان است که بر او رضی بکند چه نقد و چه حصه از محصول  
 سلطان عادل باشد و چه جائز از محال فنر باشد یا از شیعه چه در اراضی خراجیه و چه در غیر آنها و بعد از  
 اخراج هر گونه که برای خود غلام شده باشد چه قبل از تعلق و جوب چه بعد از آن مثل اجرة زمین و اجرة  
 عوامل و اجرة ارم و فلاح و خارش باغبان و درو کنده و سایر خر و درها و قیمة ارباجه ابکش و خرج  
 نفقته آنها و صغار بزرگ اجرامی است بد پسر نصاب اعتبار شود بعد از اخراج جمیع مخارج مذکور و از ابتدا  
 و زاعت تا تصفیه و احوط اخراج محال از تعلق و جوب قبل از اعتبار نصاب و اخراج مخارج بعد از  
 تعلق و جوبست بعد از اعتبار نصاب و احوط از آن اخراج جمیع مخارج است بعد از اعتبار نصاب و احوط از آن  
 در اخراج اقصا بر مخارج بعد از تعلق و جوبست و احوط از جمیع عده اخراج غیر خراج سلطان است و احوط  
 در اخراج خراج سلطان نیز اقصا بر آنست که سلطان عادل یا جائز از محال فنر یا از اراضی خراجیه کرد که  
 اراضی مفتوحه غنوزا کوبند یعنی اراضی که مسلمین به هر غلبه و شمشیر از کفار گرفته باشند آنچه را که  
 سلطان بر اراضی خراجیه و مانند آنها کرده اگر نقد بوده باشد و از اراضی اجناس نیز زکوئه مثل  
 برنج و ماش و عدس مانند آنها نیز زرع میشود یا فواکه و غیره و اگر غیر از خرمای و زیتون بوده یا مثل هندو  
 و خنیزه و مانند آنها و جنوبات بکری نیز عمل باید یا بد توزیع شود بر اجناس زکوئه و غیر آنها و از اجناس زکوئه

نصاب است  
 و اگر تفاوت  
 باشد صدق  
 در آن است  
 شراکت است  
 با نصاب صدق  
 حکم تابع اکثر  
 صدق است  
 ربع



# احکام زکوة

اخراج شود بقدر سهم آنها و هم چنین است قیمت ابدی و اجرت ارض و بنا و خارج مشترک در میان اجناس زکوة  
 و غیر آنها از آنچه که از زمین عملی ابدی و بعد از توزیع هر قدر که متعلق با اجناس زکوة بکند و بنا و خارج  
 می شود نه زاید بر آن وقت و زمین که باز و زمین را خریداری کرده و خارج بنا و قلعه و ده کرده و حفر قنات و سد  
 آنها و کبار که بمنه برد و ام و استمرار است و قیمت عوامل و آلات و ذوات و شخم نمودن زمین و مانند آنها که  
 غیر از آنها باقی خواهد بود داخل در مونه نیستند و اخراج آنها مطلقا جایز نیست و ضابط کلی مونه که باید  
 اخراج شود هر مالی که از کشته مالک بیرون رفته از برای غله تنجوب که مقابل و عوضی برای اعمال محقق مالک  
 نباشد مگر همان غله بدانکه متعلق زکوة در غلات بعد از بدو صلاح است از در کندن و جود آنه پس  
 در سبب است در خرما و شمشیر شدن که علامته از برگشتن رنگ است پس در باره و در کشتن غوره شدن  
 است بنا بر مشهور و ما بین علما و لکن دلیل واضحی برای آن بنظر نمی رسد است و قول باینکه وجوب رکشتن  
 بعد از آنکور شدن متعلق می کرد و در باقی بعد از خشک شدن و صدق اسم متعلق می کرد و حال از قوه نیست  
 احوط موافق مشهور است پس بعد از بدو صلاح بمغنی مذکور و بنا بر احتیاط بر غایت آن مالک در زمین  
 در مضایق تمام مکر بعد از خرص و تضمین قدر واجب یعنی از بر ذمه خود گرفته و وقت وجوب اخراج قدر واجب  
 که تا آخر از آن زمان بدو عند جایز نیست اگر تا آخر کند و بسبب آن جزایف شود مالک خسارت و در واجب  
 است بعد از تصفیه است و کندن و جود خرما و کشتن شدن در خرما و زمین که غلایه از خشک شدن آنها  
 است و زکوة در غلات نیز متعلق بعین می کرد و افضل اخراج غیر است و جایز است دادن قیمت و وقت  
 اخراج چنانچه در اقسام ثلاث گذشت لکن وجوب و آنها متعلق بمالک منکر به مکرانکه مالک شده باشد  
 آنها را پیش از وقت متعلق وجوب چه بر ذاعت یا غرض یا بیع یا صلح یا هب یا مهر در عقد نکاح یا ارض و بنا  
 از پس اگر مالک شود از آن بعد از وقت مذکور زکوة آن بر ناقص نیست بر منقول الیه و زکوة در آنها از یکمرتبه  
 بیشتر واجب نمیشود پس هرگاه قدر واجب به نحوه که شریعت معتبر است از آنها اخراج کرده و با هشتاد سالند  
 بآورد بکردار آنها زکوة واجب نمیشود اگر چه سالها و سیای آنها از آنکه گذارد و جایز نیست برای مالک  
 تصرف کردن در مضایق قبل از اخراج قدر واجب از آن مگر آنکه از بر ذمه خود بکشد که از مال دیگر خود در  
 نماید چنانچه سابقا اشاره نمودیم و اگر بخواهد در ثمره نخل و کرم قبل از خرما و کشتن شدن تصرف  
 نماید بخورد و مانند آن حصه اهل زکوة را بر ذمه خود بکشد و بدون آن تصرف جایز نیست و اگر قدر از آنرا  
 تا آنکه مضایق بودن ثمره را نداند بخرم و خرما و خرما معلوم کند و در خرص قول بکفر کفایت می کند و  
 لکن در اعداله و از آنها خبر بودن شرط است افضل بلکه احوط اعتبار در وقت و هرگاه مالک خود شری

در زمین







# مصاف زکوة

۱۸۹

سلب  
از قرب و نهی  
تفویض

اینجا تعلق بقیمت میگردند بعین مباح و قدر از ربع عشر قیمت هرگاه مالک شود یکی از اجناس زکوة را  
 و برای مجازة مثل حمل کو سفند یا سکه کا و مانند آنها زکوة مجازة از انما مال ساقطه شود و واجب  
 شود در او زکوة مالمالبه بعد از تحقق شرایط گذشته و زکوة مجازة با زکوة مالمالبه هر دو در یک مال جمع شوند  
 در این مانع از زکوة مجازة نیست چنانکه مانع از زکوة مالمالبه نیست **مبحث بیستم در بیان مصاف**  
 کوة و شروط معتبره در آنها و طریق اخراج و کیفیت احوال از باهلش و در آن چند فصل است فصل اول در  
 بیان مستحقین و مصاف زکوة و ایشان هشت صنف باشند صنف اول در دو قسم فقراء و مساکین که عبارتند  
 از کسانی که محتاج بمال باشند برای صرفه رمونه و مخارج خود و مساکین اسوء حالای باشند از فقر و نیاز  
 به فقیر محتاجیست که خود دار نیست کند و سوال نکند و مسکین محتاجی است که بواسطه شدت احتیاج نتواند  
 خود دار کرد و گاه گاهی سوال میکند پس مانع از گرفتن کوة عنه بودن است و غنی کسیست که در تمام سال با  
 یاده بالفعل یا بالقوة مالک باشد مونه و قدر کفایه از مخارج خود و عیال خود داشته باشد و اگر  
 خود از زنا بقیمت آن را نخواهد داشته باشد که فروغ آنرا با سر مایه داشته باشد که منافع آن را با ملکی داشته  
 باشد که غله و محصول زنا مال الا جازة از زنا دکان و حمام و خان و مانند آنها داشته باشد که وجه  
 مجازة آنها را با مواشیه چون کا و کو سفند و شر و سچا چهار یا بان که تمام با اجرة آنها را با صنعت و کسبه  
 شده باشد که مداخل از آنرا چه مثل خمالی یا بهر مکتبی و مانند آن باشد صرف در مخارج امور معاش خود و  
 عیال خود در تمام سال یا زباده بر آن کند پس فقیر کسیست که مالک قدر کفایه از مونه سال نباشد بالفعل  
 یا بالقوة خواه مالک چیزی از اصل نباشد که او را مسکین کو پسند یا مالک قدر کفایه در تمام سال نباشد  
 و چه چیزی قلیل داشته باشد پس کسیکه سر مایه داشته باشد که رنج از کفایه از مونه تمام سال او و عیال  
 نکند و یا اینکه عفار و ملکی داشته باشد که مداخل از کفایه از مونه سال او و عیال او نکند و فقیر است  
 زکوة بر او حلال است و لازم نیست بر او سر مایه را صرف کند و یا ملکی را بفروشد و قیمت آن را خرج کند هر چند  
 مایه از مونه تمام سال نیاید و زکوة بر صاحب صنعت و کسبه بالفعل مشغول باشد حلال نیست مگر آنکه  
 داخل از کفایه از مخارج سال نکند و وجود قدر کفایه از مداخل آنها بالفعل در تمام سال شرط در حقیقه  
 و نه نیست مازای که مشغول صنعت و کسب باشد بلی مجرم قدرت بر کسب بدو اشتغال کفایه در حقیقه از بجه  
 ماکر چه از روی اختیار و خواهش نفس مشغول نشود و واجب نیست منع کوة از او یا اینکه بصنعت کسب خو  
 مشغول شود و نه الزام او بر اشتغال با آنها یا اینکه محتاج به اخذ کوة نشود و خانه و غلام و کنیز و ملکی  
 دارد و مانند آن که محتاج الیه شخص است اشرف یا اینکه آنها را با بعضی از ابرای مرغان غریب است اخذ

سلب  
تفویض  
منع



# مستحقین زکوة

فرا گرفتن مبالغه ففرو مانع از گرفتن زکوة نیست و هم چنین سایر مبالغه از آلات و اثبات و اثبات  
 البیت چون ظروف و فرش و حیوانات و البتة حضور و سفر و خواتم کتب علمیة و مانند اینها  
 هیچ مانع از ففرو مانع از زکوة نیست و لازم نیست او را الزام و تکلیف کردن بفر و خستن آنها برای صرف  
 در مؤنه خود مگر در قدر و زاید بر حاجت که فرو خستن آن بر تقدیر کفایه قیمه آن از مؤنه لازم است با  
 فرض وجود آن و کفایه قیمه از مؤنه سال اخذ زکوة جایز نیست بلی اگر خانه غلای کران بهانه داشته باشد  
 و حاجت او بخانه کسیر از آن بگذرد فرو خستن آن خانه و خریدن خانه نیست بجهت صرف بایه قیمه در مؤنه  
 اگر چه کفایه از مؤنه سال نماید لازم نیست و با فرض وجود چنین خانه زکوة بچنین کس رسد و هم چنین  
 است حکم در غلام و کنیز و اسب سوار و مانند اینها و هم چنین مانع از گرفتن زکوة نیست داشتن تحواله  
 نقد برای تزیین یا تحصیل خوانه یا با احتیاج دیگر در صورت فقدان آنها و جایز است دادن زکوة بفقیر  
 آنقدر که غنی شود و واجب نیست اقسا کردن بر فقیر کفایه از مؤنه سال اگر بکدفعه بخواهد دهد و  
 اما اگر بدفعات دهد تا آنکه بحد کفایه رسد پس بعد از رسیدن بدان حد دفعه دیگر دادن جایز نیست و  
 هم چنین جایز است دادن قدری را بضا ج کتب یا مالیکه کفایه از مؤنه سال و نماید بیک دفعه تا آنکه  
 غنی شود و اقسا نمودن بر قدر متمم مؤنه علی الاقوی لازم نیست و کسیکه ادعای فقر و پریشانی کند  
 یا مدعی عیال داری شود بجهت اخذ زکوة پس اگر صدق یا کذب او معلوم نباشد عمل بمقتضای علم خود  
 و اگر محمول الحال بویه باشد قبولش قبول بشود و محض ادعای فقر دادن زکوة به او جایز است و لازم نیست  
 طلب بینه نمودن از او و از قسم دادن چه ضعیف عاجز باشد چه قوی و شکر است خواه ادعای مال  
 که از اصل مال نداشته یا ادعای تلف مال خود کند خواه استقلال حال او ممکن باشد یا نه بلی خود  
 ادعای تلف مال تحصیل علم یا طلب بینه است و در رساندن زکوة به مستحق لازم نیست اعلام نمودن باینکه  
 وجه زکوة است خصوصا اگر از کسایه باشد که از قبول زکوة حیا کنند یا بحالت کشند یا اینکه اگر بدانت  
 زکوة است قبول نمایند و برای مستحق گراهی دارد و از در صورتی که بداند از مال زکوة است هرگاه  
 اجناس زکوة مال خود را رد کند بکسی یا بفقیر یا بکمان فقر و بعد خلاف آن معلوم شود واجب است سر  
 نماید عین آن را در صوة بقاء عین یا عوض آنرا مثلا یا قیمه در صوة تلف عین و اگر اسرار داد ممکن نباشد  
 و جوابا عاده زکوة در رساندن است بفقیر و هم چنین است بنا بر اقرار یا کراهی شود که انکس را فریود  
 واجب النفقه دهند یا هاشم بوده یا فاسق بوده بنا بر قول یا شرط عدالت و فقیر صنف ستم غایب  
 و آنها کسانند که باشند که امام یا نائب امام چه حاضر و چه غایب چون مجتهد جامع شریعت یا در از منزه غنی و

فرا گرفتن مبالغه ففرو مانع از گرفتن زکوة نیست و هم چنین سایر مبالغه از آلات و اثبات و اثبات

فرا گرفتن مبالغه ففرو مانع از گرفتن زکوة نیست و هم چنین سایر مبالغه از آلات و اثبات و اثبات

فرا گرفتن مبالغه ففرو مانع از گرفتن زکوة نیست و هم چنین سایر مبالغه از آلات و اثبات و اثبات



# مستحقین زکوة

از برای گرفتن زکوات مردم و جمع و ضبط و حسانا و کثابا و زکواتها و رسانیدن آنها بامانایان بامان کما  
 به سبب عمل خود مستحق و سبب همی از زکوة می باشند هر چند غنی بود باشند و بقیه مقدار این سهم موقوف  
 نام بامانایان بامان است و ساقط می شود از این که اگر مالک خود شر زکوة مال خود را جدا کرده و بقیه بقیه  
 مستحقان نماید و با آنکه بجانب بامان بامان و حمل کند و شرط است در این صنف تکلیف ایمان و عدالت  
 مسائل متعلقه باین عمل و هاست نبودن و شرط آخر معتبر است در این صنف و سهم نه رجوع از عمل پس اگر هاست  
 نام بعمل نماید که ندارد و حریت علی الاقوی شرط نیست صنف چهارم مؤلفه قلوبهم و آنها جماعتی از کفار می  
 که نبی یا وصی نبی قلوب ایشان را میل دهند بسوی اسلام و مسلمان بدادن سهمی از مال زکوة با ایشان از  
 اینکه امداد نمایند مسلمانان را در جهاد یا بشیر کین و قتال یا اهل حرب یا زخمیه مؤلفه قلوبهم جماعتی از کفار  
 اند که داخل در اسلام بوده اند و خدا را بوحدا بنده شناخته و مشرک و عباده غیر خدا را از خور خلع کرده بودند  
 که نبی را هنوز شناخته بوده اند یا شک در نبی یا در بعضی از احوال یا به التبت داشته اند یا آنکه در زمان امضا  
 نبی است یا مامور شناخته و یا شک در امامت او داشته اند پس نبی و یا وصی بدادن از مال زکوة ایشان را  
 بخود میگرداند و آنها این که حاصل شود برای ایشان معرفه نبی یا معرفه وصی پس از این سهم از زکوة به صنف  
 نه هم و معرفه از وظایف نبی و امام است در از منته عین بامان بنا بر ظاهر و اقوی ساقط است  
 پنجم رقابت و آنها بنا بر ظاهر و اقوی عین می باشند که مکاتب شده باشند و از ادای تمام مال  
 به با بعضی از عاجز شوند و عین که در نزد اقا یا بان خود در تحت شدة و مشقة و از ادای باشند که  
 ندعالم برای این وظایف از عین سهمی از زکوة مقرر فرموده که در اولی از مال زکوة بامانها نقد  
 شود که مال الکتابه خود را رد نموده و از قبل بندگان خلاص شوند و در ثانی می توان از مال زکوة  
 را خرید و از اد کردن آنها این که از شده و از اد خلاص شوند و بقیه زکوة در این قسم باید مفارز دادن  
 شد اجراء صیغه عتق علی الاقوی بل لازم است استلامه از وقت دادن مشق یا وقت اجراء صیغه  
 اجراء صیغه عتق واقع میشود و در قسم اول فرقی در میان مکاتبه مطلق و مکاتبه مشروط نیست  
 از دادن حلول پنجم که رسیدن زمان فسط باشد شرط نیست و جایز است ادن از بخود مکاتبه بادن  
 بدون ادن او و ناد نموده نیز و لکن بادن مکاتب بلکه بدون ادن نیز بنا بر ظاهر و اگر مملوک که ادعا  
 مکاتب شدن خود را برای این که از وجهه کوة در ادای مال الکتابه خود اخذ کند پس اگر صدقش معلو  
 و یا اقامه بینه برده و خود کند و یا موله او را بصدیق نماید یا بشکال و خلاص نیست و قبول قول او  
 و کذبش معلوم نباشد و اقامه بینه نیز نکرده و بصدیق موله نیز حاصل شده پس در قبول و

علاوه بر علم

مستحقین زکوة

در مالک علم

انتهای تصدیق و علم



# مستحقین زکوة

عدم قبول او قول خلاف او انماط در قدم قبول است هر چند که نسبت با کثر زاده شده قول بقبول او  
 که برای این قول دلیل نماند بنظر بنسبت صنف هشتم غار من و انما قرض داران می باشند که از دادن قرض  
 خود عاجز باشند هر چند مالک مؤنه سال خود باشند بخوبی که اگر از دادن قرض صرف نمائند عاجز  
 از قوت سال شوند پس از وجهه کوة با ایشان زاده می شود که درین خود را از انما بنسبت بشرط این که از وجهه زاکه  
 به قرض گرفته بوده اند در معصیت صرف نکرده باشند و اگر معلوم نباشد که در چه صرف نکرده حمل بر صحیح شود  
 علی الا قوی و جایز است برای مالک این که درین مدیون عاجز از دادن قرض و وجهه کوة ادا نکند بلکه اگر خود شری  
 طلبی از او داشته باشد جایز است از دادن وجهه کوة خود شری را و اسقاط نماید و اگر مدیون مرد باشد  
 ترکه یا با قصور ترکه او اند پس جایز است برای مالک درین و از او وجهه کوة ادا نماید و اگر از دادن خود شری  
 نباشد در وجهه کوة بر او حسا کند یعنی او را ابراء کند از دادن خود شری در عوض وجهه کوة که بر مال خود شری  
 دمه خود شری را گرفته و اگر فقیر قبل از وقت اخراج زکوة سوال کند از غنی صاحب کوة و درین و اظهار فقر  
 و احتیاج کند مستحب است قضاء حاجت او از بابت قرض یا اینکه در وقت اخراج زکوة از وجهه بر او محسوب  
 دارد چنانچه صریح روایت عثمان بن عفان است که جناب صفاق علیه السلام در آن روایت بعد از آنکه عثمان را امر به  
 قرض و احتساب کرده فرموده که ای عثمان در مکر نهائرا به رسیست که در او درین خدا گناه عظیم است عثمان  
 به در رسیست که تو اگر بدانی که منزلت مؤمن در نزد پروردگار خود چه قدر است در قضا حاجت او مستحب است و گویا نه  
 میکنی و کسی که داخل کند بر مؤمن سرور و در او سرور کرده است بر رسول الله ص و بر او درن حاجت مؤمن  
 دفع می نماید جزو زحام و بر سر او اگر کسی ادعاء درین و عجز از ادا نماید و صد او معلوم نباشد احوط بلکه  
 افری که ز دادن زکوة بر او از بابت سهم غار من و غارات تصدق عین هم با اقامه تهنیت است صنف هفتم سبیل  
 الله و ان بنابر ظاهر و اقوی عباده است از مطلق خیرات و وجوه بر که و سبیل اجر و ثواب اخروی باشد مثل  
 ساختن مسجد و مدرسه معلوم تهنیت و پیل و حفرة فناء برای شرب مسلمانان و احداث نهرو تعمیر هر یک از آنها  
 و احداث حاج و ذوق و بشرط عجز ایشان از حج و زیارت بدون اعانه اگر چه نسبت مؤنه سال خود و عینا خود  
 غیر فقیر باشند صنف هشتم ابناء سبیل و انما کسان می باشند که بمسافرین و غیر سفر معصیت رفعت و بلاد  
 غریبه افتاده بی خرجه و مؤنه مانده اند پس جایز است از مال زکوة به ایشان انفاق داد که ایشان را ببلاد خود  
 برسانند اگر چه ر بلاد خود غنی و مالدار باشند و بعضی بشرط دانسته اند این که در غریب کسی با ایشان قرض  
 ندهد و بتواند چنین ترکه در بلاد خود دارند و اینجا بفر و شند و اعانه ان و لک احوط است فصل هفتم  
 شرط است در جمیع اصناف مکر صنف چهارم و بعضی صنف هفتم ائمان بعباده اسلام و معرفت ائمه اثنی عشر

تفاوت احوط و مستحب  
 معلوم نیست

بکده احوط است



# احکام زکوة

۱۹۳

عليهم السلام داشت پس بغير مؤمن زکوة نميرسد اگر چه مستضعف باشد از کسی است از اهل خلاف که  
 معاند خون نباشد بلکه اگر داده شود واجب است عاده ان حتمی آنکه اگر مخالف زکوة خود را با اهل مذهب خود داده  
 نباشد و بعد از اهل معرفه شود واجب است عاده نماید و واضح در عداله عدم اشتراط آنست در هیچ یک از  
 اصناف مکر صنف پسم و فسق نیز مانع نیست بلی در خصوص مشار با بخر و ایت بر منع رسید است و عمل باز بعبود  
 نیست و احوط رعایت عدالت مطلقا با امکان و جایز است دادن زکوة به اطفال مؤمنین اگر چه پیدان  
 ایشان زنده باشند بشرط عدم قدرت بر کفایت و مؤنه اولاد خود و مال را باید بدست و به شری طفل داد  
 که صرفا و کند و اگر و نه داشته باشد به دست شخص امنی بدهد که صرفا و کند و احوط اعتبار عدالت  
 و احوط از آن است که دهنده زکوة خود شری مستصد صرف شود و شرط است نیز در صنف اول و دوم اینکه  
 واجب النفقه دهنده زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زوج و زوجه و مملوک از غلام و کنیز و جلد  
 جده داخل در پدید و مادر و چنانچه اولاد داخل اولادند و سایر اقارب چون برادر و خواهر و عمو و عمه  
 و خالو و خاله داخل در واجب النفقه نیستند و هم چنین زوجه منقطع پس دادن زکوة با ایشان جایز است  
 و هم چنین جایز است برای زوجه دادن زکوة مال خود بزوج خود و در منع از زوجه ناشزه اشکال است و احتیاطا  
 به ندادن ترك شود و منع در واجب النفقه مطلقا احتضا من نفقه واجب آنها دارد و در زاندر نفقه  
 واجب مثل مؤنه تزویج و مؤنه معالجه مرض و مؤنه حمام و تحویل کتب علمیه و مانند آنها دادن با ایشان  
 بجهت صرفه رساندن جایز است و شرط است نیز در بکری زکوة آنکه هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهند  
 نیز هاشمی نباشد یا آنکه حشر کفایت ایشان را نکند پس جایز است که بقدر کفایت از زکوة بگیرند و احوط بلکه  
 اقربا قضا کردن بر قدر ضرورت بد آنکه به هاشمی ممنوع از صدقات مندوبه نیستند و هم چنین صدقات  
 واجب که از قبیل زکوة نباشند مثل صدقه مندوره و صدقه موصییهها از برای فقراء و کفارا از وجوه  
 مظالم که از باب مجهول المالک بعنوان صدقه بار باب استحقاق داده میشود **فصل** مستصد میشود  
 اخراج زکوة ز مالک یا وکیل او یا امام یا حامل و جایز است برای مالک که خود شری یا وکیلش مؤنه تفریق  
 زکوة بار باب استحقاق شود و سنت است حمل آن بر امام که او تفریق نماید خصوصاً اموال ظاهره مثل  
 مواشیه و غلات بلکه اگر امام طلب نماید از برای مالک واجب است اطاعت کند و در از منته غیبت امام افضل است  
 به بجهت عاده است که او تفریق نماید و اگر مالک بگوید که من زکوة مال خود را اخراج نموده و با هاشمی رسانده  
 نمازای که کذبش معلوم نیست قولش قبول میشود بدون بینه و میسر بد آنکه زکوة از قبیل عبادت و قبول  
 بیانه بکند و وکیل رد دادن جایز است و چون عبادت نیت در صحیح این شرط است و در نیت از نیت معتبر است

باید که در  
 این باب  
 رعایت شود

در بعضی  
 موارد  
 احتیاط

در بعضی  
 موارد  
 احتیاط

در بعضی  
 موارد  
 احتیاط

در بعضی  
 موارد  
 احتیاط

در بعضی



## احكام زكوة

143

دو چیز یکی قصد بفعل که دادن زکوة باشد و یکی بکسر قصد بودن از بجهت امتثال و فرمان برداری  
امر الهی پس صورت نیت اینست که زکوة میدهم بجهت فرمان برداری امر الهی و اگر نیت را چنین کند که زکوة  
میدهم قرینه الی الله کفایته کند و لکن باید ملتفت باشد و لو بر سبیل اجمال که قرینه در عبادت قرینه الی الله  
وصفی است که لازم فرمان برداری امر الهیست زیرا که تا کسی فرمان برداری امر الهی نکند نزدیک بر رحمت الهی نه  
میشود و قرینه در اینجا و سایر عبادات عبارتست از نزدیک شدن بر رحمت الهی و نیت باید مقدار عمل  
باشد و از دفع مال مخصوص است که دادن زکوة باشد پس نیت بر دفع لازم است از او بجز نیت نه از غیر او و او  
یا مالکست زیرا که مالک نصاب مکافاست بدادن زکوة یا و کید مالک زیرا که وکیل نایبست و دفع او دفع  
منسوب عنه است خواه مدفع الیه خود مستحق باشد یا امام یا نایب امام یا عامل باشد زیرا که عامل منصوب  
از جانب امام یا نایب است و امام یا نایب او متصدی گرفتن زکوة میشوند از این حیثیت که ولایت بر مستحقین  
دارند نه از حیثیات دیگر و هرگاه وکیل متصدی دفع زکوة شود باید در نیت قصد نیابت بر نیابت یا این  
قسم که این زکوة را می دهم بنیابت از موکل خودم قرینه الی الله و در نیت همان داعی کافی است در آن تلفظ بلکه  
اخطار نیال شرط نیست هر چند افضل بلکه احوط اخطار است شرط نیست در آن نیز تعیین چنین گویند نه  
تعیین نوع زکوة که زکوة مائت یا زکوة فطره و نه وجوب و واجب ندانند و قصد و بلیکه همان قصد  
قرینه کافیست مگر در صورت اشتراک و اگر امر کند غلام خود را یا نوکر خود را یا شخص اجنبی را یا خراج فلا  
قدر از مال او در سائیدن فلان مستحق یا اینکه مال مخصوصه را از بابت کوة بدهد یکی از مذکورین  
که به فلان مستحق برساند بدون قصد توکیل پس انکس از بابت واسطه و الت خواهد بود و نیت را باید  
خود مالک منوط شود نه انکس که التست و اگر مالک در چند دفع غفله از نیت داشته باشد و بعد  
ملتفت شود پس می داند که در نزد مدفع الیه موجود است نیت کند بجز نیت بلکه اگر بعد از تلف نیت  
احتمالاً بکند بعد نیت که بجز باشد و لکن احوط در این صورت اعاده است واجب نیست بسط زکوة بر همه  
اصناف و نه بر همه اصناف واحد بلکه جائز است تخصیص دادن از یک صنف بلکه یک نفر و مستحبست  
تفضیل اهل فضل و معرفت و مستحبست نیز تفضیل آنکه شوال می کند بر آنکه شوال می کند و افضل بلکه احوط  
آنست که هر یک نفر کثیر از آنچه در نصاب اول طلا یا نقره واجبست اخراج شود که نصف پنا است در اول  
و پنج درهم است و ثانی ندهند و نصف پنا در سه شتم مثقال صیر می است که عبادت از ده قیراط است بنا بر  
آنچه که در اکثر بلاد اول بوده که مثقال شرعی را بپست قیراط اعتبار می کرده اند و پنج درهم دو مثقال  
و نیم و یک شتم مثقال صیر نیست و افضل بلکه احوط آنست که زکوة هر یک را با وجود مستحق در آن جا نقل داده

سنة  
الحوادث  
المعروفة  
من الدعاء  
تفتت

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين



# زکوة و فطره

نشود ببلد دیگر که اگر نقد دهد و در راه تلف نشود و در بلد دیگر به مستحق رساند ضامن نیست و اگر در  
 بلد خود مستحق نباشد نقل از بلد دیگر جایز بلکه واجبست و اگر تلف شود ضامن نیست مگر آنکه تفریط  
 کرده باشد و جایز نیست تا چند در رساندن از باز با استحقاق از وقت و جواب خراج آن بکریه عده  
 وجود مستحق با انتظار از مستحق معین و اگر بدون عذر مذکور تاخیر کند و تلف شود ضامن است و اگر کتبات  
 و وزان از بابا لکت علی الاقوی **مقتصدیوم در زکوة و فطره** بدست که زکوة فطره گویند  
 و در آن چند فصل اول در مکلفین از شرایط و جواب است بدانکه زکوة فطره واجب مطلق است  
 و ترک آن بعد از تحقق شرایط و جوابان معصیت کبیره است و فوائد آن بسیار است از جمله آنها آنست که خداوند  
 تبارک و تعالی بآن تمام فرماید هر نقصی که در زکوة مال بهم رسیده باشد چنانچه از جناب امام جعفر  
 صادق علیه السلام روایت است که نمائ صوم ماه مبارك رمضان به دادن آنست هم چنانکه نمائ نماز و صلوات  
 فرستادن بر محمد و آل محمد است پس روزه کسیکه زکوة فطره ندهد مقبول نیست هم چنانکه نماز کسیکه صلوات در  
 نهد آنکو بد مقبول نیست چنانچه در حدیث معتبر از جناب صفاق علیه السلام نقل شده و از جمله آنست که زکوة  
 بدست و بدتر از آنکه بکس داده شود و اگر ندانند از جمل و سایر کثافات معنویه و او را تا سال دیگر از بلاها و مرگ نکه به دارد  
 هم چنانکه زکوة مال باعث پاکیزگی مال می شود و مال را از بلاها و تلف شدن نکه به دارد چنانچه در حدیث  
 معتبر از جناب صفاق علیه السلام روایت است که آنحضرت بویکل خرج خود فرمود و فطره جمیع عیال و غلامان  
 و کنیزان را داد و کسی از ایشان را نداد که فطره او را ندیدی که اگر بکس را و اگر در میهنی را نشاء شما می  
 پس بدانکه زکوة فطره واجب بشرط بلوغ و عقل و عدم غماء و حره و غنی پس واجب نیست بر طفل یا نابالغ  
 و دیوانه و مغنی علیه مملوک و فقیر و لکن بشرط آنچه که غنی بودن باشد بشرط و جواب آنها است و مدخله در  
 صحه ندارد بخلاف سایر شروط که هر يك از آنها معتبر است در وجوب صحه هر دو و اما اسلام پس از معتبر  
 است و صحه نه در وجوب هتیه بودن مستحق و شوری مالک بودن مخارج سال خود و عیال خود بالفعل یا بر  
 که مال داشته باشد که در تمام سال صرف کند یا بالقوه یا اینکه صنعتی داشته باشد که مخارج سال ببلد بیج از  
 آن حاصل شود بعضی علاوه بر شرط مذکور اعتبار کرده اند مالک بودن مقدار زکوة فطره را و یا داده بر مؤنه  
 سال و این قول خالی از قوه نیست هر چند احوط عدم اعتبار آنست و اقوی در حق کسیکه علاوه بر قوت يك  
 تنه و در مالک مقدار زکوة بوده باشد استیجاب دادن آنست و احوط عدم ترک آنست و کسیکه قادر بر آن باشد  
 مگر بر زکوة بکفر یعنی مقدار فطره بکسر سنت است از بابا همه عیال خود در سترگان کند و جایز است که عیال  
 سایر یکی از ایشان بدهد و اولی بلکه احوط دادن بغیر است و اگر بعضی ایشان ضعیف بوده باشد و اولی آنجا

۱۹۰  
 و فطره از استیجاب اگر تلف نشود

بدر قوت



اومولای گرفتار ز دارم پیش و احوط است که چون نوبت گرفتار بجهت رسیدن برای خود قبول کند و از  
 جمیع فطره او بگریزد و نماید و اگر کافر در شب عید اسلام اختیار کند زکوة فطره از او ساقط است  
 و اگر قبل از دخول شب عید بوده باشد دادن زکوة بر او واجب است و هم چنین است حکم در طفل که بالغ شود  
 و در پوانه که عاقل شود و مغنی علیه که بهوش آید و مملوک که ازاد شود و فقیر که غنی شود که زکوة بر جمیع  
 اینها واجب شود اگر وصف که شرط وجوب است قبل از دخول شب عید حاصل شود بعد از دخول از او اگر  
 مال کشور مکلف مملوک یا اسولد شود از برای او مولود قبل از دخول شب عید واجب میشود بر او زکوة  
 ان مملوک و مولود نیز بخلاف آنکه این دو وصف بعد از دخول شب حاصل شوند که زکوة آنها در این صورت  
 بر او نیست و شرط است در صحه زکوة فطره نیز نیت و کفایه می کنند از آن قصد فعل و قصد قریه چنانچه در  
 زکوة مال گذشت و احوط علاوه نمون قصد وجوب است در واجب قصد بعبیر نیز در موضع شراک لازم  
 است **فصل دوم** در بیان کسانی که دادن زکوة بر آنها بر مکلف واجب است بدانکه واجب است  
 مکلف بعد از تحقق شرایط وجوب کوة فطره اخراج زکوة از خود و از عینا خود چه واجب النفقه و باشد  
 بانه بالغ باشد یا نه حر باشد یا مملوک مسلم باشد یا کافر و از همان نیز بشرط صدق عیلوله بنا بر اظهر  
 و اقوی و از عینا رشت از محمل بودن صاحب خانه مؤنه و نفقه او را اگر چه در ذرا خرد و متناهی متحقق شود  
 هر چند هنوز غذا و از آن خوره باشد بشرط تحقق از قبل از ظهور هلال شوال و بر تقدیر عدم صدق  
 عیلوله زکوة ممان بر خود شر واجب است و چون بعضی علما مجرده صدق اسم ممان ازاد و وقت مذکور کافی  
 دانسته اند احوط آنست که صاحب خوانه نیز از ممان زکوة بدهد و در ممان علاوه بر عینا صدق عیلوله  
 معتبر است نیز که دخول او بر حیث خوانه بر سبیل غضب عدوان نباشد چون دیوانه و مانند آن که از روی قهر و  
 غلبه بر کسی وارد میشوند که اگر چنین باشد زکوة او بر خود شر واجب است بلکه در مطلق عینا نیز معتبر است که  
 عیلوله او یا اختیار و در ممان صاحب خوانه باشد نه باکراه او و کسی که زکوة فطره او بر دیگر واجب است از  
 خود شرا قسط اگر چه غنی باشد خواه آنکس که دادن زکوة این بر او واجب است زکوة او را بدهد یا نه عدا  
 یا نایبانا و هرگاه صاحب خانه معتبره چیز باشد ممانا موسر و مالدار باشد زکوة ممان بر خود شر واجب  
 است و از صاحب خانه ساقط است و اگر در این صورت صاحب خانه زکوة او را بدهد از خود شر بنا بر احوط ساقط  
 نمیشود و اگر ممان نیز مثل صاحب خانه فقیر و بی چیز باشد از هر دو ساقط است و هم چنین است حکم در زوج  
 بلکه مطلق عینا که دادن زکوة بر خود ایشان واجب است اگر غنی و مالدار باشند و زوج و معیل فقیر و بی چیز  
 نباشد و اگر هر دو فقیر و بی چیز باشند از هر دو ساقط است و اگر خرج زوج با خود شر نباشد واجب زکوة خود را

و اگر از عینا  
 و اگر از ممان  
 و اگر از ممان  
 و اگر از ممان  
 و اگر از ممان



# جنس زکوة

بدهد و اگر داخل در عيال غير زوج نباشد زکوة او بر ميعل است خواه بعنوان مهماني دفعه باشد يا بعنوان  
 و در هر دو صورت از زوج ساقط است بنا بر اقوال هر چند واجب النفقة زوج نباشد و هم چنين است حکم در  
 دفعه از کسانی که واجب النفقة او نباشند چون پسر و اولاد که اگر خرج آنها با خود ایشان زکوة فطره بر  
 خود ایشان واجب است اگر عيال دیگر هستند بر ميعل واجب است لکن در وجه احوط آنست که زوج پدر  
 اخراج زکوة از و نمائيد و صورتی که خرجش با خودش نباشد و اما مملوک پس اگر داخل در عيال غير مولى است  
 زکوة او بر ميعل واجب است اگر داخل در عيال مولى و غير مولى هيچ يك نباشد زکوة او بر خودش واجب است  
 نه بر مولى بلى احوط آنست که مولى زکوة او را بدهد و اگر کسی ولد صغير داشته باشد و از ولد فالد ار باشد  
 و خرجش از مال خودش بگذرد برای او زکوة واجب نیست نه بر خودش و نه بر والدش و در عيال که زکوة بر  
 ميعل واجب است فرقی نیست در مابين آنکه حاضر باشد در زکوة ایشان يا غايب باشد ایشان باشد پس بر تقدیر  
 غايب بودن فطره عيال بر او واجب است اگر عيال خود بدهد بخیر از او بخیر از و نیست مگر این که او عيال را در  
 داده و وکیل نموده باشد که فطره خود را از مال او جدا کرده و در دستان او است در صورتی که قصد  
 نیابت از و کنند و اگر باذن او مال خود بدهند رکفاته از اشکات **فصل سیم در بیان جنس**  
 زکوة فطره و مقدار آنست بدانکه جنس آن بنا بر شهر و مذهب اکثر منحصراً است در حرما و مونی و کندم و جو  
 و برنج و شکر و کشك و احوط اقتضای آنست بر چهار اول و افضل جمیع خرما است و بعد از آن و نیز است بعد از  
 آن قوت غالب بلد است و افضل از همه آنست که انفع بحال فقیر بوده باشد و جایز است از قیمت یک  
 اولی و ارجح آنست که انفع بحال فقیر بوده باشد پس دادن جنس دیگر غیر از اجناس مذکوره مثل عدس و ماشا  
 و مانند آن بلکه از کندم و جو بعنوان قیمت از یک از اجناس مذکوره نیز کافی است و اولی در قیمت نفرت  
 هر چند طلا و پول سپایز کافی است و هم مایهات آنست که برای فقیر انفع باشد و معبر بر قیمت از قیمت  
 وقت اخراج است نه قیمت وقت وجوب در قیمت وقت اخراج معبر بر قیمت بلد اخراج است نه قیمت بلد دیگر اگر چه  
 وطن او باشد و کسی که باید از چند نفر زکوة بدهد جایز است برای هر یک جنس بدهد غیر جنس از دیگر و در  
 قیمت هر جنس رجوع شود به قیمت سوقت آن و مقدار از زکوة فطره برای هر فقیری از جمیع اجناس مذکور یک  
 صاع است و اینجا آنچه در زکوة مال ذکر نمودیم چهارم آنست مقدار از آن بحساب مثقال شرعی چهارده  
 مثقال و ربع مثقال صاع است و آن یکم نیز برای آنست که پنج مثقال صاع است و ربع آنست و هم از آن نیز  
 است **فصل چهارم در وقت وجوب زکوة فطره** و بیان آنست بدانکه واجب است زکوة فطره  
 بظاهر هلال شوال و جایز نیست تقدیم آن بر این وقت مگر آنکه بر سبیل قرض بدهد و از آن وقت بگذرد

بش

بش

بش

بش



# احکام خمس

در بیان احکام خمس

۱۹۸

وقت اخراج آن موسع است از این زمان تا ظهر روز عید و افضل آن این است تا پیش از نماز عید و احوط  
 عدم تاخیر آنست از نماز تا ظهر بلکه این احتیاط ترک نشود پس بنا بر این احتیاط اخراج زکوة فطر نماز عید است  
 چنانچه مشهور در میان علما اینست چه نماز در اول وقت کرده شود و چه تا آخر وقت و هرگاه وقت بگذرد و  
 این از مال خود جدا نکرده باشد و جویان بنا بر اقوی از وسایط پیشورد و اگر آن وقت بخواند و هدیه نماید  
 بقصد صدقه بدو احوط و در آن بقصد قربت است تا نزد بدو رسوب این طریقی که این است در تم قربت الی الله که زکوة  
 فطر محسوب شود اگر در وقت یا بعد باشد بخوار و یا قضاء و الا صدقه محسوب شود و اگر این از مال خود جدا کرده  
 باشد واجبست اخراج و رسانیدن آن به حقوق هر چند وقت زکوة گذشته باشد و لکن تاخیر رسانیدن آن وقت بدو  
 عذر است و معصیه است و اگر در این حال تلف شود ضامن است که عوض آنرا بمثل یا قیمت دهد و اگر رسانیدن بسبب  
 عذر از اعذار ممکن نباشد یا آنکه منتظر فقیر بوده باشد تاخیر ضرر ندارد و اگر در این صورت تلف شود ضامن  
 ندارد و جایز نیست نقل دادن آن از بیلد و جوی بیلد دیگر یا وجود مستحق در بیلد و جوی اگر در این صورت حمل کند  
 و در اثناء راه تلف شود ضامن است و با عدم وجود مستحق در بیلد ضرر ندارد و بر تقدیر تلف ضمانه بخواند داشت  
 و مصرف زکوة فطر مصرف زکوة مالک و احوط آنست که در غیر فقراء و مساکین صرف نشود و جایز است  
 مکلف خود شرم تو را اخراج و رسانیدن آن بفقراء شود و افضل آنست که در این زمینه که امام عصر عجل الله  
 فرجه غایبست بمجتهد عادل بدهند که او با هشتربسانند و جایز نیست که به هر فقیری که از زکوة بکفرند  
 مگر در صورتی که وجه قلیل باشد و فقراء کثیر بخوبی که به هر فقیری مقدار فطر بکفرند و این صورت  
 کثیر دادن جایز است و زکوة غیر هاشمی غیر سید زکوة هاشمی هاشمی و غیر هاشمی هر دو رسد در  
 مستحق این زکوة نیز علی الاقوی عذاله شرط نیست و احوط رعایت عدالت و این در شارب الخمر و متجاهر بفسق و ترک  
 نشود و افضل دادن آنست بفقراء از ارحام و اقارب و بعد از آن بفقراء از همسایگان و بعد فقراء از اهل علم و  
 فضل و طلبه علوم شرعی و بعد بفقراء و دادن بابیام و اولاد مؤمنین یا فقیرین جایز است تمت الرسالة  
 الزکوة بعون الله و حسن توفیق و اما کتاب خمس پس در آن چند فصل است فصل اول در آنچه خمس  
 بان تعلو می کرد و در کثرت و آن بدانکه آنچه خمس بان تعلو می کرد به هفت چیز است اول اموالی که بغنیمت از کفایت  
 حرب در جهاد بدست آمده خواه منقول باشد یا غیر منقول و لکن در تعلو خمس بان اموالی شرط است اول آنکه  
 جهاد باذن امام علیه السلام واقع شده باشد که اگر بدون اذن شده باشد اموال مخصوصه را خواهد بود و ثانیاً  
 اینکه اموال بقهر و غلبه اخذ شده باشد نه به دزدی یا حمله یا دعوی یا طلع یا بیوای الا مخصوصه اخذ خواهد  
 بود و ثالثاً اینکه مال مغنیه از مسلمانان یا معا هد نباشد و الا مخصوصه مالک از خواهد بود و در هر معانی

حوط بکله اموال  
در جوب  
نقصه

مستحق  
در جوب  
نقصه

مستحق  
در جوب  
نقصه

مستحق  
در جوب  
نقصه

مستحق  
در جوب  
نقصه

مستحق  
در جوب  
نقصه



# احکام خمسین

است حتی ملک و زاج و نفط و قهر و کوکب و در تعلق جنس یا بر قسم شرط است اخراج مؤنه یعنی بخارج که بر وجه  
 تحصیل معد متحمل شده واقعه در این قسم اعتبار اضافت از رسیدن باقی بعد از اخراج مؤنه است به بیست  
 دینار که حد نصاب اول در زکوة طلا است سیم کمتر است که از آنجا که بپند و از مال نیست که بجهت دفعه در این  
 زمین پنهان کرده باشند خواه از جنس حد نقدین بوده باشد که طلا یا نقره مسکوک بوده باشد یا نه مثل  
 سایر انواع جواهر حصه غیر مسکوک از طلا و نقره در بلاد کفار حری باشد یا در بلاد کفار غیر حری باشد  
 یا در بلاد اهل اسلام باشد و زمین موات بوده باشد یا در خزانه که مالک آن دارد یا در زمین ملک پابنده  
 نباشد که با حیا مالک شده باشد یا با بیع یا علم به نبودن آن از حد اکثر سابقین یا بوزارت و بشرط  
 مذکور یا ملک غیر پابنده باشد یا بر شرط نیز پس در جمیع اقسام مذکوره خمس از آنرا میدهند و چهار خمس دیگر  
 مال خود شریک باشد و لکن تعلق خمس با این شرط نیز بشرط اضافت بعد از وضع مؤنه اخراج و از رسیدن باقی بعد  
 از مؤنه است بمقدار نصف نقدین زکوة در نقدین و رسیدن قیمة است بمقدار نصف نقدین بر وجه مختار  
 در غیر نقدین و در زائد بر نصف نقدین حشر واجبست چهارم چیزهایی که از دنیا بفرود رفتن بیرون آورند چون  
 مرغیان و مروارید و غیره و شرط است در این قسم نیز بعد از وضع مؤنه و رسیدن نصف نقدین یا نیکدینا راست که  
 سه ربع مثقال صبیح بوده باشد و شرط دیگر آنکه بفرود رفتن در آب اخراج شود نه آنکه بخود خود از آب  
 خارج شده باشد که در این صورت خمس از آن باحکام مکاسب باقی تعلق میگیرد نه این خمس بیجم مال حلال مخلوط بحرام  
 به نحو که بمنزله داده نشود بشرط آنکه مالک و مفدا و حرام هیچ کدام را ندانند که با اخراج خمس از آن مال حلال  
 میشود و اما اگر هر دو را ندانند واجبست مقدار معلوم را بمالکشان رد نمایند و اگر مقدار را ندانند مالک را  
 آن مقدار را بجهت آن صدق نموده بفقراء دهند و احوط است آنست که از آن بجهت است و اگر مالک را ندانند مقدار  
 را باید مالک را بطریق صلح و مانند آن راضی نماید و اگر مالک راضی بصلح نشود پیش رو خوب دادن اکثر که بفقیر  
 دارد مال افتد یا نه بر آن نیست و بدادن آن بفقیر بی آنکه حاصل شود یا اکتفاء بدادن آن فلک بفقیر دارد مال او  
 کمتر از آن نیست و وجه است اقرب ثانی و احوط اولست ششم زمین زراعتی که آنرا کافر زنی از مسلمانان خریده  
 نباشد که بوزن و اجبت از آن خمس آن و اجتناب در زمین که از برای سکنی خریده باشد پیش دادن خمس است و مختار  
 است امام یا نایب امام که منوطی گرفتن خمس میشود در مینا آنکه خمس رقبه زمین را بگیرد یا خمس اجرت از آن  
 که قوا الارض کوپنده همة ساله هفتم از باج مکاسب که عبارتست از فوائد و منافع حاصله از مجازات یا زراعتا  
 یا صناعات یا سایر انواع اکتسابات بدانکه مزار در اکتساب بر صد اسم کسب اکتسابست عرفا و از عبارت  
 است از طلب تحصیل مال از دو قصد و اختیار بواسطه اعمال اجتنابیه که قصد شود باز در هر روز

در این قسم  
 مطلق  
 در هر روز







# احکام خمس

مؤنه دارد و اما آنکه احتیاج ندارد مثل زوجه که واجب النفقه رفج است پس لازم است که خمس جمیع  
 فوائد و منافع خود دارد نماید و عیال اعم است از واجب النفقه و غیر واجب النفقه و از خویش و بیگانه و از  
 انسان و غیر انسان و معتبر در سال و از ده ماه قمری کاملست و داخل شد در مواد و از دم کفایت می  
 کند و معتبر در ابتداء سال زمان شروع در کسب تجارت و در اعتدال و انقضاء سال بشرط نیست و بقای  
 وجوب خمس را بدین مؤنه سال بلی تا آخر خراج و رد از آن تا به آخر سال در محل احتمال تجدید مؤنه و عهد معلوم  
 قدر باید جایز است پس اگر محبت بچشم مقدار مؤنه سال را بداند و از آن را و اوائل سال از منافع و داخل  
 التماس وضع نماید و بداند که در اثناء سال تا آخر از برای او علاوه بر آن مقدار خارج مستحده و روی نه  
 خواهد داد پس خمس را بدین اخراج کند و در نماید بجز خواهد بود و مؤنه سال عیال و سال خارج  
 سال از ماکول و مشروب و ملبوس مسکن و ظروف و فروش و رخت خواب و غیر آن از سائر اثاث البیت و  
 اخراجات حال صحه و حال مرض و اخراجات حال سفر و حال حضر حتی قیمت غلام و کنیز و خواند و حیوان  
 سوار و کتب و اخراجات نکاح چه برای خود و چه برای اولاد خود و در جمیع اینها معتبر است بناد و  
 محبت حال شخص و فراغات لایق بحال و پس اگر زیاده و کند خمس قدر زیاده باید بدهد و اگر از آن  
 و ظروف و فروش و رخت خواب زیاده قدر حاجت اشیه نباشد از آن خمس قدر زیاده نیز لازم است اگر در  
 خرج تقبیر نموده و بر خود تنک بکند و چیزی از قدر لایق بحال خود پس انداز نماید عدم لزوم خمس است  
 چنانچه جماعه تصریح کرده اند بعد نیست و لکن احوط اخراج خمس است بنزد از جمله مؤنه است خرج ضیاع  
 و محاسن روضه سفر طاعت و زیارت حج واجب مندوب است اخراج و هدايا و صدقات و اداء دیون  
 واجبه کفایه و نذورات ایچه ظالم گرفته بظلم و غیر ظلم و ایچه که بمردم بد کرده یا هبه نموده بلیه افراد  
 دوی جمله و فرار از محضر هبه نموده باشد خمس از ساقط نمیشود و هم چنین برای ایچه جمله و فرار  
 بغیر بجز خمس را ندین مثل المثل از او ساقط نمیشود و از جمله مؤنه است مخارج تجارت از کمره و مال  
 دیوان و کرایه حمل ماع و کرایه حجره و دکان و مخوان و مخارج ذراع از قیمت آب و اجرت عمده و اجاره زمین  
 و مال دیوان و مانند آن و از جمله مؤنه است خمس از ماع که موجب نقصان اسر المال شود که جایز است  
 نقصان را از ریج انسان جبر نماید حضورا اگر بیک صیفه متعه عدله و بضر شدیه بخوبی که در بعضی آنها  
 خمس از آن بعضی میج حاصل شود پس خمس اولی از ریج ثانی جبران می نماید و خمس را بدین اعم  
 دهد و اگر بعد از جبران چیزی از ریج زیاده نباید خمس ساقط است و اگر اسر المال و بقدر باشد که فائده آن  
 کفایت از مؤنه سال نکند جایز است تکمیل از فائده حاصله از آن بدون اخراج خمس فائده و احوط اخراج

زیاده آمدن بر مؤنه یا عدم سعه و بقیه

در شکر

عست خیر  
 احوط عدم جبران  
 تجاریت مع  
 سبب و غیره

در شکر

خمس



# احکام و توزنه حسن

احوط خارج  
مهم

حسن است و اگر از ریج سال کاوه یا خار یا کوسنگ یا باغ یا درخت میوه و مانند آن بجهت دفع حاجت  
 در صورتی که مؤنه یا خوردن شهر و میوه از ریج و حسن یا نرسا فط است و اگر بعضی از مذکور را بجهت  
 مجرد انتفاع و اکثار سال از ریج و فایده انشال بخرد حسن را نیز باید بدهد و اگر مال داشته باشد که حسن  
 معلق نمیکرد یا حسن را زاده و فوائد منافعی هم برای او در انشال حاصل شده بخوبی که اخراجات سال و بجهت  
 از آنها تواند بگذرد پس در لزوم وضع اخراجات از اول و جواز وضع آنها از ثانی تا لزوم توزیع آنها بر هر دو بنا  
 ملاحظه نسبت سه جبهه است از آنها دویم و احوط اول و اوسط اخراجات و اگر مخارج سال را از اول سال بقرض  
 یا به بلدیج ارسر فایده بگذراند و در اواسط یا اواخر سال مداخله از یک یا تجارت یا از اعیان حاصل شود چنان  
 چه در میان غالب مردم و اکثر کسبه و بعضی تجار و استقرض مذکور را با عوض سر مایه از مداخله وضع کند  
 و حسن تمه را می دهد و اگر زیاده یا بد حسن ساقط است و هم چنین اگر نصف مؤنه را در نصف اول سال بقرض یا از  
 سر مایه بگذراند و نصف دیگر آن را در نصف ثانی سال از مداخله حاصل کرد و اواسط سال یا اواخر آن بگذراند مجموع  
 این دو مؤنه را نیز از همین مداخله وضع نماید و حسن را بدو می دهد و اگر فوائد کسب یا تجارت یا صنعت یا زراعت  
 و مانند آن در عرض سال بلدیج حاصل شود و مخارج سال را نیز بلدیج از مداخله بگذراند پس در آخر مجموع  
 مخارج را با مجموع مداخله ملاحظه نماید و اول را از ثانی وضع نماید و حسن را بگذراند اگر نمایند به دهد از جمله  
 مؤنه است نیز مخارج چنانکه واجب شود با سطر اعراضه حاصله از فوائد و منافع انشال قسطنطین و قبل از  
 خروج رفقه و فایده و عدم طر و عذر مانع از رفتن را انشال که مخارج آن با تحقق شرطین از مؤنه انشال محسوب  
 است با عدم تحقق آنها از مؤنه سال آینده محسوب است پس اگر در سال استطاعت که وجوب حج در انشال مستقر  
 شده برود و حج واجب بر بعد آورد مخارج آن را از مداخله همان سال وضع نماید و اگر از انشال عصیان یا ناچیز  
 کند حسن مقدار آن مخارج را نیز در انشال باید بدهد اگر چه آن مال بعد از آن از دستش بیرون رود و اگر بپوشاید  
 بر سال ریج را و با مخارج چنانکه در سنوات سابقه بر سال ریج واجب شده بوده از ریج انشال آید نماید و باید  
 کند از مؤنه انشال محسوب خواهد بود پس حسن معلق بان نمیکرد و اما مجرد داشتن قرض و حاج واجب زرمه  
 بدون آداء آن از ریج سال پس مانع از معلق حسن یا از ریج نیست **فصل در قیاس در بیان مستحقین حسن**  
 است بدانکه حسن منقسم شود بشتیسم که سه سهم که عیالات از نصف حسن است در این اعصاب مخصوص است  
 عصر که حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه است باشد و سهم پنجم آنجا برادر از منته غنیه باید بدهد عماره  
 جامع شرایط را بنده و یا بویل و مازون از جانب او داد که از بابت سهم اخراجات سازان سازان رشتند  
 و یا باذن مجاهد خود از بابت سهم سازان برسانند و اگر در شش مجاهد و یا وکیل و مازون مجاهدین صد خور یا

مستحقین  
اگر از این  
در اوقات ان میزوره  
مهم



# نیت روزه

عدول موین بر این بابت تمامه بنا بر آن برساند و سه ستم دیگر که نصف دیگر جنس است مخصوص اینام و منتهی  
و انشاء سبیل انسان را است و در جمیع اصناف ثلاثه امانه اثنا عشر بود و شرط است در اینام و فقر شرط  
است در انشاء سبیل حاجه و غیر بلد خود شرط است هر چند در بلد خود غنی باشد و زانها عداوت شرط  
نیست بنا بر آن کسان که باشند که از طرف پدر مشایخ شوند بهائش که جد پیغمبر صلی الله علیه و آله است  
هر چند از اولاد علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه نباشند و انشاء با از طرف مادر رتبه ای کفایه نمیکند و نصف  
که مختص بنا بر آن صاحب مال خود شرعی تواند به ایشان برساند و بسط آن بر همه اصناف ثلاثه واجب نیست بلکه  
جائز است مختص دادن آن به بعضی ایشان و احتیاط در اینست که هر قدر زیاده بر مؤنه سال داده نشود  
چنانچه احتیاط در این است که با وجود مستحق در بلد نقل ببلد دیگر نشود و با عدم وجود مستحق نقل دادن  
به بلد دیگر ضرر ندارد **کتاب صوم و روزه** از اهم فروع دین و از ضروریات است و منکر  
آن کافرانست و از آن چند بحث است **بحث اول در نیت صوم و احکام آنست پس**  
بدانکه در صحه صوم نیت شرط است و ان غیبات و قصد امساك و فطران بداعی قریه که معنی آن بودن امساك  
بجمله طاعت پروردگار و فرمان برداری امر الهی و در آن معنی است جزم بر امساك و جزم بر بودن آن بداعی قریه پس  
نیت در نیت امساك و عدم امساك با در میان دایه قریه و غیر قریه مبطل است و در آن معنی است نیت اخلاص و عدم  
شتریک و خالی بودن از زیاده و مانند آن و قصد تعیین نیت در صورت اشتراك در میان دو نوع و زیاده  
پس فضا و صومند و صوم کفار معنی است بدون آن صوم باطل است و در صورت مضنا قصد تعیین لازم  
نیست بلکه کفایه کند و قصد فریاد بودن تعیین آنکه از رمضان است بدانکه در میان مضنا صوم غیر  
و رمضان واقع نمی شود و چه در سفر اگر چه فضا رمضان سال گذشته باشد و اگر در رمضان حاضر قصد  
نما بد صورت مضنا اینده را پس اگر از روی سهو غلط در متنبو بوده مضر نیست و صوم صحیح است و از رمضان  
حاضر محسوب شود و اگر از روی عمد بوده مبطل صوم است و از هیچ يك محسوب نمی شود و اگر جاهل بدخول  
ماه رمضان بوده یا از او شکر کرده باشد آنرا در آن قصد کند صوم غیر رمضان را چه صوم واجب چه نیت  
صلوات صوم صحیح و از رمضان محسوب شود و صوم لشک از اخ شعبان واجب نیست بلکه روزه گرفتن از به  
نیت رمضان جایز و صحیح نیست اگر چه در واقع از رمضان نبوده باشد و افطار کردن آن جایز است و بر تقدیر  
فطار اگر بعد از آن معلوم شود که از رمضان بوده است فضا آنرا بعمل آورد و صوم از روز بقصد شعبان  
یا این است خواه صوم نطوع قصد نماید یا صوم واجب چون نذر و فضا و مانند آن و اگر بر این تقدیر در اشتاد روز  
معلوم شود که رمضان است آن در رمضان محسوب شود و مجدداً نیت لازم ندارد اگر چه احوط تجدید است و

در چه صورت دفع می شود  
محبوب است

در چه صورت دفع می شود  
محبوب است

در چه صورت دفع می شود  
محبوب است



# أَحْكَامُ رُوزَةٍ

۲۴

صوم

نیک

در روز نیت صوم آن روز با نیت و آن که اگر شعبان است از صوم شعبان محسوب شود و اگر اول رمضان است از رمضان محسوب شود و بطلان آن صوم از هیچ یک محسوب نمی شود و صحه آن بقصد قربت مطلقه ماه الذمه بدون متعرض شدن شعبان محل اشکال است بلکه اقوی بطلان آن است و اگر بعد معلوم شود که آن روز از رمضان بوده قضای آن لازم است و اگر از روز نیت افطار صبح کند و در آن شب روز معلوم شود که از رمضان بوده پس اگر مفطره بعمل آورده بوده از همان وقت واجب است استامسا کند لکن از صوم آن روز فرار ندهد و قضای آنرا بعمل آورد و اگر مفطره بعمل نیاورده است پس اگر قبل از نیت از همان وقت فوراً نیت صوم نموده و اکتفاء بهماز کند و قضای آنرا بر او پیش و اگر بعد از نیت بقیه آن روز استامسا کند و لکن از صوم آن روز محسوب نمی شود بلکه قضای آن لازم است و اول وقت نیت صوم از اول شبست و آخر وقت از صبح و واجب معین در حق غیر ناسی و غیر معذور طلوع فجر است و در حق ناسی یا معذور منتهی است تا نوال افطار هم چنین در صوم واجب طلوع مثل نذر وقت نماز رمضان بدون فرقی در میان ناسی و معذور و غیر آنها و در صوم مندوب منتهی است تا عصر از روز بلکه تا غروب یک بغروب از قدری که نیت و مستحکم استامسا بخورد و از واقع شود بدون فرقی در میان ناسی و معذور و غیر معذور بشرط آنکه در جمیع صور مذکوره که نیت در روز واقع شود فعل مفطره قبل از نیت بعمل نیاید و باشد هرگاه در شب و افطار رمضان نیت کند صوم جمیع ایام ماه را اقوی کفایه است و احتیاطاً بشبدهد و تجدید نیت است از برای هر روز و در شب همان روز واجب است در نیت صوم استمرار و عمد قصد نماز در آن شب و روز پس اگر شب را به نیت صوم صبح کند و در آن شب قصد افطار روز نبودن کند یا قصد نماز قطع صورت یا بقصد فاطع معتبر مثل خوردن یا آشامیدن یا اجتماع و ملاقات یا بقصد نماز کند به نحو که بعضی از امساك از روز مقدار قصد نماز شود صوم آن روز باطل است و ترديد در این روز و برهم زدن آن نیز مبطل است بنا بر اقرب و دانستن معنی صوم که انابرك مفطرات است یا کف بفسر آن آنها لازم نیست و دانستن مفطرات نیز بوجه تفصیل لازم نیست بلکه کفایه است که قصد اجتماع یا بیطر تو که اشیا میکنم از اشیا که در شب بعت مطهره مبطل صوم اند و تقریباً الله اگر چه آنها را به تفصیل شناسد مجتهد

**دوم در بیان مفطرات است** که باید استامسا از آنها نمود و از ده چیز است اول اكل که خوردن است و دوم شرب که آشامیدن است و عمد از اشیا که خوردن و آشامیدن آنها معشا باشد مثل نان و آب و عسل و غیره یا غیر معشا باشد مثل خاک و ذغال و شیره درخت و میوه آنها و غیره خوردن پاره غذا که در بدن دندانها نماند باشد ملحق بخوردن است که عمد مبطل صوم است و سه مواضع ندارد اگر چه احوط قضای آنست در صورتی که تفصیل کرده باشد و خوردن و خوردن ابدهن اگر چه بسیار باشد ضرر ندارد و میکند زبان طفل



# مفطرات و ده

وزن نیز ضرر ندارد مگر آنکه بر او ای باشد که بابت هنر مخلوط شود و فرو بردن او فرو بردن خلط  
 بلغیه که از سپینه خارج شود یا از سرنازل شود نیز ضرر ندارد اگر چه احوط در خلط سر فرو بردن  
 مطلقا و در خلط سپینه فرو بردن است بعد از آنکه به قضاء دهین رسیده باشد و در بطلان صوم بخور  
 و آشامیدن معتبر دخول ماکول و مشروب است بخلاف طریقی متعارف است که در هنر و خلط است دخول از  
 منافذ دیگر چون سوراخ گوش و منافذ آن یا سوراخ غار صی که از پهلو یا سپینه بهم رسیده باشد ضرر ندارد  
 و لکن احوط اجتناب است سیم جماعت چه باز و چه و کین و چه با اجنبه بطریق زنا یا با طبعی شمه و چه با مرد  
 غلام خواه انزال بشود یا نه که از در جمیع صور مذکوره مبطل صوم است موجب قضاء و کفاره است چه بر  
 فاعل و چه بر مفعول مگر آنکه مفعول در خواب باشد یا آنکه مکره باشد و بطلان صوم در جمیع شد با حیل  
 بدون انزال محل اشکالست مگر آنکه قصد انزال نموده باشد و اجتناب بدون انزال ترک نشود و هرگاه  
 بفراوانی جمع شود باز نیاورد ضرر ندارد و لکن اگر در اثناء عمل مذکور شود واجبست فوراً عزل نماید که  
 اگر عمل عزل ننماید صوم باطل می شود و در تحقیق جماع که مبطل صوم است دخول حشفه یا مقعد آن از  
 مقطوع الحشفه کفایت می کند و دخول کمتر از آن مضرب نیست و اگر شک کند در دخول تمام حشفه یا بعضی یا  
 در دخول مقعد از آن با کمتر از آن حکم بطلان صوم نمیشود مگر آنکه قاصداً خال تمام بوده باشد چه مادی  
 استمنا است یعنی طلب خروج منی کردن بغیر جماع بشرط تحقق خروج چه به نیت چه بملا عبته یا لمس یا بوسیدن  
 یا نظر کردن یا فکر و خیال نمودن چه خروج منی بیکه از این افعال معنادار و باشد یا نه پس عاده شرط نیست  
 بلکه کفایت میکند قصد خروج منی یا خروج از و ملحق با استمنا است ملا عبته یا ملا منبه و وجه ایجادیه که  
 به از منی خارج شود هر چند قصد خروج نکرده باشد و هر چند عاده نه داشته باشد که با آنها منی خارج  
 شود و هم چنین است حکم در بوسیدن که سبب خروج منی شود که هر یک از اینها صوم باطل قضا و کفاره لازم  
 است و بطلان صوم بنظر افکننده محرم یا نامحرم و استماع صوت اجنبه یا غیر اجنبه کردن یا صورت موقوفه  
 را بخیال کردن یا بپندیدن که بیکه از اینها منی خارج شود ثابت نیست مگر آنکه قصد خروج نموده باشد یا عادتش  
 آن بوده که با این افعال منی خارج می شد و احوط در صورت انتفاء قصد عاده رعایت قضا است و هرگاه  
 اختیار از او خارج شود بدون آنکه با اختیار کار می از سر زند مضر بصدقه صوم نیست پیغم کذب بر خدا و  
 رسول خدا و ائمه هدیست عمدتاً چه را مورد بی وجه را مورد بی جا چه بخوبی باشد و چه بخوبی نباشد  
 خودش باشد یا کذب یا بجهول غیر بعینه باشد یا بغیر هر چه لکن در جمیع علم نامطمئن بکذب بودن معتبر  
 است و در خبر مضمون القضا احوط اجتناب است مگر آنکه خبر دهنده کسی باشد که نقل حادث یا طریقه

در صورتی که قصد  
 در جمیع سبب را  
 شود حکم  
 مع غیری  
 دخول از غیری  
 ضرر دارد حکم

در صورتی که  
 بطلان مقعد  
 زنا مقعد

مسئله بدو خروج  
 مقعد از عاده  
 مقعد بودن را حکم

مسئله عدم قصد  
 فحش عدم قصد  
 عادت بطلان مقعد  
 نیست حکم



# مفطرات و زو

صدقنا انما ابراهم ايشان جاپن باشد چون فقهاء و مجتهدين و اجنباط در خبر مشكوك الصدق والكذب  
 ترك نشود و طریق تخلص در آن در خبر مطمئن الصدق اگر بخواند نقل کند انفسكه انرا بر سبیل حکما  
 انواسطه نقل کند باین عبارت بگوید که فلان را و یا فلان محدث یا فلان عالم روايت کرده و مضربون  
 کذب بر جناب فاطمه علیها السلام یا بر سایر انبیاء و اوصیاء ایشان یا فقهاء و مجتهدین یا ائمه که راجع به  
 کذب بر خدا و رسول خدا و ائمه هدی نشود بصورت ثابت نیست هر چند احوط اجتناب است مطلقا شتم  
 دشمنان عباد است چه غلیظ و چه رقیق چه ارعاب و چه اذلال چون از د و چه از حرام چون خاک مخلوق عدا اگر چه به  
 ایستادن در مکان عباد را بدون تحفظ بپسند دهن و بدی نباشد و دود قلان و فاسقان از د و دها دیگر  
 نیز مبطل است و هم چنین بخار غلیظ که از د پک و نخوان بر منجنق هفتم در تماس که فرو بردن سر است باب عدا به  
 بکد فعه یا بتدریج و معتبر فرو بردن تمام سر است اگر چه موه سر یا با پریدن خارج از آب باشد و فرو بردن  
 منافذ که در سر است یا خارج بوز کوه سر که منابت موه سر است ضرر ندارد و اگر شک کند در فرو بردن  
 تمام سر یا بر فرو بردن بکند دارد و اگر بفرا موه سر یا بر فرو بردن در آب منکد شود واجب است فورا  
 بیرون آورد که اگر بعد از تذکران مکث نموده و بعد بیرون آورد صوم مشرب باطل می شود و هرگاه بان سر  
 فرو بردن که مبطل صوم است بخت غسل کند غسل نیز باطل است و اگر بفرا موه سر به نیت غسل سر فرو بردن  
 و صوم هر دو صحیح است اگر آب غصه نباشد و عالم بغصه نیت نباشد و صوم را فراموش کرده فرو بردن نیت  
 غسل صوم صحیح و غسل باطل است و اگر چه بیرون آوردن نفس محرمه یا مال محرم که در آب غرق شده فرو بردن  
 نیت غسل کند غسل صحیح و صوم باطل است هشتم اخفان بمایع عمد که حقنه کردن باشد هر چند بجهت معالجه  
 مرضی باشد و حقنه بمجامد که شیان نامند ضرر ندارد و اگر دوائی داشت در سفار و جوهر از آتش باشد  
 اخفان بان نیز جاپن نیست نه تم کرد نیست اندوه عمد و احتیاط و آنکه و هر دو به اجتناب غار ضرر ندارد  
 دهم بقاء بر جناب است عمد اناطاع و فحشاء و خواه بعد از جناب یا طالع بیدار مانده باشد یا بخواب رفته  
 باشد بقتل غسل کردن یا بدون قصد کردن و خواه جناب یا خیار حاصل شده باشد یا بدون خیار چه  
 صوم ماه رمضان و چه غیر آن چه واجب معین یا غیر معین و چه مندوب یا بر اصرار و در حکم بقاء بر جناب است  
 الحار سبب جناب عمد در زمان از آخر شب که وسعت غسل و نیم هم هیچ بکرانداشته باشد و اگر در وقتی  
 سبب جناب را موجود سازد که وسعت تمام داشته باشد غسل واجب است تمام کند و صحرایا بتم دارا که  
 نماید و هم چنین است حکم در صورتی که غسل عمد را تا آخر کند تا آنکه از شبانه نامد مکر مفدا و تمام و اگر سبب  
 جناب در او نل باشد و غسل بر اصرار از همان وقت واجب شود و ایشان بان نفوذ و بقاء بر جناب است

این حدیث  
 در خبر مشكوك  
 الصدق والكذب

سبب جناب  
 سبب جناب  
 سبب جناب  
 سبب جناب

سبب جناب  
 سبب جناب  
 سبب جناب



# مفطرات وده

اگر چه قریبه مطلقه نیند زان کفایه میکنند پیش غسل بنا بر این واجب موسع است و مضیق که در او اخیست  
 در مقدار بلکه کجا پیش همان غسل با مقدار ثانی داشته باشد و در حکم جایز است هر چند در مقدار  
 منقطع شدن خون و ریش و مقدار که وسعت غسل با نیمه را داشته باشد پس اگر عمد ترک هر دو کند و پیش  
 باطل و قصا و کفاره لازم می شود و غسل استحاضه متوسطه و اعتدال ثلاثه کبیره نیز شرط در  
 صحه صومند و اگر تقدم غسل متوسطه و غسل اول کبیره بر طلوع فجر لازم نیست هر چند سبب زدن ریش واقع  
 شده باشد و احوط تقدم است بلکه این احتیاط ترك نشود و هرگاه حیض و نقسا پیش از صبح پاک شود و اگر پیش  
 غسل و نیمه هم بر نماند صوم آن روز ایشان اگر معتبر است چه واجب و چه مندوب صحیح است هم چنین اگر باعتقا  
 اینکه پاک نیستند صبح کنند و بعد معلوم شود که شب پاک بوده اند و هرگاه پیش از صبح شك کنند در اینکه  
 پاک شده اند یا نه واجبست که ملاحظه کنند تا حال خود را بدانند و اگر بدون عذر ملاحظه ننموده صبح کنند  
 متعدد در بقاء بر حدث حیض و نفاس باشند و صواب ایشان باطل است و نازک نیمه در محل بعد از غسل در جنابه و  
 حیض و نفاس و استحاضه با امکان از و بدون عذر مثل نازک غسل است و عمل امکان از و بدون عذر در  
 بطلان صوم و وجوب قصا و کفاره و هرگاه صائم در انشاء روز محرم شود یا بدون قصد احتیاط در بیداری  
 جنب شود صومش عیب نمیکند و ترك غسل عمدی مبطل صوم آن روز نیست بلی احوط ترك نمودن غسل است  
 و احوط از آن بیدار کردن و غسل است و هرگاه مکلف نذ شب بقاء و مضایر جنب شده و بخوابد یا صبح شود اگر  
 نماز بر ترك غسل بخواهد یا غافل از آن بوده صومش باطل و قضاء و کفاره بر او لازم است اگر غافل از غسل  
 بوده و احتمال بیدار شدن به داده و بیدار شده صوم آن روز صحیح است و چنین به بیدار شدن احوط نماز  
 غایت بر بیدار شدن و بیدار شدن احوط قصا آن صوم است و اگر بعد از جنابت بخوابد و بیدار شود  
 و بیدار دیگر نیز یا غافل از بیدار شدن و غسل کردن بخوابد و بیدار شود یا صبح صومش باطل و قضاء آن  
 لازم است لکن کفاره ندارد خواه جنابه به حلام حاصل شده باشد یا بغیر آن و اگر از خواب و نیمه پیش از  
 صبح بیدار شود و مرتبه نیمه بخوابد یا صبح صومش باطل و قضاء و کفاره بر او لازم است و هر چند نیمه  
 بیدار شدن و غسل کردن بخوابد باشد و بعضی حیض و نقسا از آن روز و این تفصیل الحاق جنب کرده اند و آن  
 بیدار شدن و خواب نیمه نیست و کسیکه قبل از صبح قدری بر غسل نیمه هیچ يك نداشته باشد و بیدار شود  
 صبح کند صومش صحیح است و کسیکه فرض و نیمه بوده و نیمه کند بعد از نیمه جایز نیست بخوابد تا آنکه صبح  
 شود و اگر بخوابد یا صبح شود صوم باطل است **بحث سیم در نای احکام صوم و فطرات**  
 غیر مفطرات است و در آن چند فصل است فصل اول هرگاه یکی از مفطرات را ندیده و سه و نه و نه

عین صوم  
 عین صوم  
 عین صوم  
 عین صوم

نیت کفاره  
 نماز و نیت

نیت کفاره  
 نماز و نیت

نیت کفاره  
 نماز و نیت

نیت کفاره  
 نماز و نیت  
 نیت کفاره  
 نماز و نیت  
 نیت کفاره  
 نماز و نیت  
 نیت کفاره  
 نماز و نیت







# کفاره روزه

و بیان آنجا اید و هم قضا و رمضان که بعد از ذوال افطار نماید و بیان آن نیز خواهد آمد پس نذر  
 معین و کفاره آن مثل کفاره صوم و مضان است که خواهیم بیان نمود چه با ورم کفاره صواعک است  
 بعد از وجوب آن و کفاره آن مثل کفاره ظهار است که کفاره ترتیب در مابین عتق و رفته و صوم شهر  
 متتابع و اطعام شصت مسکین باشد یعنی معین است بنده آزاد کردن و با عجز از آن معین است و روزه  
 دو ماه متتابع و با عجز از آن نیز معین است اطعام شصت مسکین و در افطار صوم نماید بکر چه واجب چه  
 مندوب کفاره در کار نیست اما کفاره افطار صوم و رمضان پس از آن تجزیه است و میان بنده آزاد کردن  
 نادر و ماه متوالی و روزه گرفتن یا شصت مسکین یا اطعام کردن که هر یک از این سه را اختیار کند بجز است  
 هر چند اولی و احوط و رعایت ترتیب است باینکه اختیار نماید اولی و اگر ممکن نشود ثانی و اگر ممکن نه  
 شود ثالثی و مکرر می شود کفاره به تکرر سبب از جهت تعدد ایام حتی اینکه اگر همه ایام ماه ذوال افطار  
 کرده باشد کفاره نیز بعد از ایام ماه متعدد شود خواه اسباب متکرر در جسد متحد باشند مثل اکل در  
 همه یا مختلف باشند مثل اکل در بعض ایام و شرک در بعض بکر و جماع در بعض بکر و خواه در مابین سبب  
 اول و سبب ثانی کفاره دارن از سبب اول متخلل شده باشد یا نه و اما اگر سبب کفاره در یک روز متکرر  
 شود پس صحیح اقوال در آن عدم تکرر کفاره است اگر چه سبب متکرر جماع بوده باشد بلی احوط در جماع  
 تکرر کفاره است و احوط از آن تکرر است در تکرر مطلق و مفطر یک سبب کفاره می باشد و احوط بلکه  
 اقرب را فطار و مجرم چون زنا و لواط و اکل یا شرب یا مال مغصوب و وجوب کفاره جمع است باینهمه که هر سه  
 نوع کفاره بر او واجب می شود و هر گاه ضایع در اول روز عید مفطر می بعمل آورد و بعد از ظهر ضایع شود  
 کفاره افطار از وسائط می پیشود خصوصاً اگر سفر یا بیجهت فار از کفاره انشاء کرده باشد بلی همان آنکه  
 مسقط کفاره خواهد بود اگر پیش از ذوال اختیار سفر کند یا آنکه عارض شود و از انشاء روز  
 بعد از فعل مفطر عذر غیر اختیار می که مسقط تکلیف بجو است مثل حیون یا حیض یا نفاس یا مرض میج  
 افطار پس در سقوط کفاره و عدم سقوط از چند قول است و قول بسقوط خالی از وجه قوه نیست و کن  
 مشهور عدم سقوط است و این احوط بلکه قوی است و هم چنین است حکم در مسافر یک قبل از بیرون رفتن از  
 حد ترخص افطار نماید بلی اگر افطار کند در یوم النکاح یا آخر رمضان یا شک یا با اعتقاد اینکه آخر  
 رمضان است و بعد از افطار معلوم شود که اول شوال بوده است پس اقرب سقوط کفاره است و احوط عدم  
 سقوط است و کیسکه در شهر رمضان اگر اه کند و وجه نمودن این جماع و هر دو روزه باشد بر او و کفاره  
 لازم می شود یکی از جهته افطار خودش و یکی از جهته اگر اه روزه و علاوه بر و کفاره واجبست بعد از آن

۹  
 معین  
 معین  
 معین  
 معین  
 معین

معین  
 معین  
 معین  
 معین  
 معین

معین  
 معین  
 معین  
 معین  
 معین

معین  
 معین  
 معین  
 معین  
 معین



# قصاروزه

۲۱۱

بیت کفار  
بیت کفار  
بیت کفار  
بیت کفار  
بیت کفار

پنجاه نازبان که در معنی دو تغیر است هر تغیر تربیت و پنج نازبان و برزوجه چتر نیست نه کفاره و نه  
تغیر و صورتش نیز صحیح است خصوصاً اگر آیه سالب اختیار و احوط در اگر آیه غیر سالب اختیار و غایب قضا  
است بلکه این احتیاط ترک نشود و در زوجه فرقی میان دائمه و منقطع نیست و اگر زوج خواهرش جماع  
کند و زوجه اطاعت نماید و تمکین کند کفاره او بر خودش واجبست هر یک عاوه بر کفاره تغیر تربیت  
و پنج نازبان نیز لازم است و اگر در صورتی که آیه زوجه کراهه او در انشاء مرتفع شود عاوه بر کفاره زوج  
کفاره دیگر بر زوجه بایستد پنج نازبان لازم میشود و اگر زن مرد را اگر بر جماع کند یا کسر دیگر هر دو را  
اگر آیه کند یا جماع شود مرد باز نه که در خواب باشد یا اگر آیه کند کین خود را بر جماع نماید اگر آیه کند زوجه  
صائم صائم نباشد یا اگر آیه کند اجنبه را بر جماع تحمل کفاره زن در این صورت رکا نیست بل احوط در اگر آیه  
کین و اجنبه خصوصاً اگر او از زن خود کمان کرده باشد محتملست بدانکه اگر کسی از روی علم و عمد و بدو زغذ  
افطار صورتی قضا کند و آنرا حلال بداند یا اعتقاد اینکه حرقه از زن بر اسلام است پس مرد و کافر است  
احکام مرد بر او جاریست و اگر حلال نداند واجبست تغیر شود و حدان نیست پنج نازبان است و اگر بعد  
از تقدیر یابد دیگر افطار کند یا بد دیگر تغیر می شود و اگر بار سیم افطار کند قتل او واجبست و احتیاط در قتل  
و غایب عود در مرتبه چهارم است و شرط قتل در مرتبه سیم یا چهارم جرمان حد است بر او در مرتبه سابقه و  
در هر یک از حد و قتل حکم خاکم شرع معتبرست **فصل چهارم** در بیان مواضع که در آنها بر  
مفطر صوم رمضان قضا نه لازم است نه کفاره و آنها ده موضعند که سه موضع آنها از اول فصل  
سابق ذکر نمودیم که عمد احقنه کردن به فایع و در صبح کردن زنجبانه در خواب و هم از نوا و غسل و هر یک  
از خواب اول و دوم باشد موضع چهارم فعل مفطر بعد از خوردن بعد از فراغت و نگاه کردن بر  
معرفة دخول فجر و عدم دخول آن با قننه بر اینجهه اعتماد بر استصحاب لیل باشد در بقا و عدم بقا آن  
با ظن بقاء یا ظن بعدم بقاء آن و امثال این و علاوه بر قضا نیز لازم است و اما با غر از غرات خیاچه  
در قوا اعمی و مجوس و مانند آنها من می شود اقرب صحیح صوم و عدم وجوب قضا است مگر در صورت  
قدّه بر سوال و ترک آن که وجوب قضا بر این تقدیر خالی از قوه نیست و احوط در غایب قضا است مطلقاً  
و هم چنین قضا لازم نیست بر کسی که قطع بقاء لیل داشته و یا بر کسی که در غایت فجر نموده و فعل مفطر  
بعد از در و بعد معلوم شود که فجر طلوع کرده بوده و هم چنین کسی که فجر را شناسد یا آنکه نگاه کرده  
و طلوع فجر را نفهمد و بعد از فعل مفطر معلوم شود که فجر طلوع کرده بوده و هم چنین کسی که بزرگ فراموش  
نموده یا قننه بر آن و بمطنه عدم طلوع فجر افطار کرده بر نحو در واقع فجر طلوع نکرده و لکن بمجه خود

بیت کفار  
بیت کفار  
بیت کفار  
بیت کفار  
بیت کفار

بیت کفار  
بیت کفار  
بیت کفار  
بیت کفار  
بیت کفار



# احکام صا

او متباین شده که افطار در بعد از فجر نبوده و لکن احوط در غیر صورتی که مرغاة قضاء است و ای به  
 مرغاة قضاء کسی است که مرغاة فجر نبوده و نگاه کرده و لکن برای او قطع یا ظن بقاء لیل حاصل نه  
 شده و باشد در طلوع فجر یا ظن بطول و فعل مفطر بطل آورد و بعد معلوم شود که صبح بود و وظایف  
 آنست که جمیع احکام مذکوره در صوم واجب معین بکری غیر صوم و ارمضان نیز جاریست هر چند احوط  
 در غایب قضاء است از آن بعد از اتمام نماز روز اگر چه بعد از مرغاة بوده باشد و اما صوم مطلق چه  
 واجب چه مندوب پس از سبب فعل مفطر بعد از فجر اگر چه مرغاة فجر کرده باشد باطل است و برك  
 از لازم است موضع پنجم فعل مفطر است بعد از طلوع فجر بجهت اعتماد بر قول کسی که خبر داده باشد  
 بعدم طلوع آن یا قدرت خود بر معرفت وقت به محض نگاه کردن اگر چه برای او از قول آنکس مظنه عدم  
 طلوع حاصل شود خواه خبر دهند عادل باشد یا غیر عادل بلکه اگر دو عادل خبر دهند کفایه در  
 سقوط قضاء نمیکند بنا بر اقوی زیرا که معتبر در سقوط قضاء آنست که خود مکلف مرغاة وقت  
 کند یا فده بران و هم چنین ناقط نمیشود و قضاء از کسی که اعتماد کند بر ساعت و بخوان از آلات قصه  
 اگر بعد از فعل مفطر معلوم شود که صبح بوده هر چند از آن زمان مظنه عدم طلوع حاصل شود موضع ششم  
 فعل مفطر را خبر و در تقلید کسی که خبر دهد او را بدخول شب بعد معلوم شود خلاف آن در حق کسی که  
 تقلید برای او جایز بوده مثل اعمی و مجوس و مانند آن خواه خبر دهند عادل باشد یا منعد عادل  
 نباشد یا نه از قول او مظنه حاصل شود یا نه و اما کسی که تقلید برای او جایز نباشد پس اقوی در حق  
 او وجوب كفارة است نیز اگر چه جاهل بعدم جواز تقلید بوده و اگر چه خبر دهند عادل نباشد و از قول  
 او مظنه حاصل شود بلکه حکم در خبر عدلین نیز چنین است و ظاهر اینست که در بطلان صوم کسی که تقلید  
 افطار کرده فرقی در میان صوم رمضان و صوم غیر رمضان نیست و هم چنین در وجوب كفارة در حق کسی که  
 تقلید برای او جایز نبوده لکن در صوم كفارة برای او ثابت موضع هفتم فعل مفطر است بجهت  
 طاعت و ناری که موجب قطع بدخول شب شود بدون آنکه در آسمان مانع از ابر و مانند آن نباشد  
 بعد معلوم شود که خطا بوده و اگر ناری موجب مظنه باشد یا هم شود افطار کند و بعد معلوم شود  
 روز نبوده علاوه بر وجوب قضاء و وجوب كفارة نیز بعد نیست بلکه قویست خصوصاً در صوم شب  
 و هم که عبارت است از ظن بعدم دخول شب یا هرگاه در آسمان مانع باشد از ابر و غبار و مانند آن که  
 موجب قطع یا ظن بدخول شب شود و افطار کند و بعد معلوم شود خلاف آن صوم صحیح است و قضاء  
 كفارة لازم ندارد و در صورت ظن مور خلاف واجب است اما آنکه نماید تا آنکه یقین بدخول شب حاصل

۳۱۱  
 حکم صوم  
 حکم صوم  
 حکم صوم

مستند  
 در صورت  
 معلوم

مستند  
 در صورت  
 معلوم



# مکروهات

۱۱۱

شود و اگر نیکند قضاء و کفاره هر دو لازم میشود و هم چنین لازم است آن سال بعد از آن و خلاف  
 ناصح و این بهتر بدو است که اگر نیکند کفاره نیز با بطلان صوم و وجوب قضاء لازم است و این در صورت  
 گذشت که در آن ماهان قضاء آنها لازم بود موضع هشتم آنکه بجهت تبرید و خنک شدن باید و نه جهت  
 آب در دهان کند و آن آب به اختیار فرو رود که بان نیز صوم باطل و قضاء آنها بان لازم میشود و اگر عمد  
 فروبرد کفاره نیز لازم میشود و اگر بواسطه نسیان روزه بودن فرو بردن کفاره لازم را از دست قضا  
 موضع نهم آنکه صوم خود را باطل کند بواسطه اخلاص به نیت مثل آنکه قصد نکند یا قصد افطار  
 یا قصد نشاء و فطر نماید بدون فعل آن موضع دهم آنکه فراموش کرده باشد غسل جنابت را در بعضی اشیاء  
 ماه یا همه آنها یا آنکه بان جنابتی سابقه را ذکر نموده صوم باطل و قضا آن لازم است لکن کفاره ندارد  
**فصل پنجم در مکروهات صائم است** علاوه بر امور که در فصول گذشته اشاره  
 به آنها شده پس بدانکه مکروه است در حق صائم بوییدن و ملاسه کردن زنان و ملاعبه نمودن با ایشان  
 از روی شهوت یا آنکه این افعال بحکم شهوت او شوند کثیر طاموز بودن در هر دو صورت و خروج  
 منی و لا حرام خوانند بود و در حق زنان نیز کراهه تا امر از خروج منی بپسند بلکه خالی از قوه پندست  
 کراهه دارد نیز کشیدن سر به سر که در میان از صیتر یا مشک کرده باشند به نحوی که طعم یا بوی آن در حلق یا در  
 ظاهر شود و اولی اجتناب از فطام و تیر به است کراهه دارد نیز گرفتن خون به نحوی که موجب ضعف شود چه به  
 فصل و چه بخامت چه در صوم و قضا و چه در غیر آن و در حق تمام که ضعف آورد بلکه کراهه در هر ضعف  
 آوردن و بعد پندست و هم چنین استعمال انقبه و مانند آن در بینی اگر چه بعد از تخلیق یا در مایع نماید و احتیاط  
 در صورت بعد اجتناب است و هم چنین بوییدن کپا و خوشبو چون ریحان و مانند آن و کراهه در بوییدن  
 نرگس شد بدتر است خوشبو نمودن صائم خود را بمسک نیز کراهه دارد و بنا بر عطرها چون کلاب و مانند  
 آن ضرر ندارد بلکه مستحب است و اولی ترک بوییدن بوهك غلیظ است که از آنها در حلق اثر می ظاهر شود  
 و هم چنین تر نمودن صائم خامه خود را که در بر دارد بجهت خنک شدن و بستن عطر و هم چنین نشستن  
 صائم در میان آب اگر چه در میان غسل نماید و برای مرد کراهه ندارد **فصل ششم در نیت صوم**  
 صحت صومست و آن چند چیز است اول سلام اماء اثنا عشر بودن پس مکه کافر و مخالف و اماء غیر اثنا  
 عشر مثل سایر عبادان باطلست و دوم عقل پس صوم مجنون اگر چه در بعضی روزها و در بعضی روزها وضو شود  
 صحیح نیست و معنی علیه نیز ملکی مجنون است اگر چه اعماء در بعضی روزها و در بعضی روزها وضو نماید و غیره بالغ  
 و بالغه صحیح نیست اگر چه بمنزله باشد بلکه سایر عبادان نیز حکم از وجوب استجناب ندارد و باید مستحب است

بکراهه از خوردن و آشامیدن

بکراهه از خوردن و آشامیدن

طهارت

برای



# احکام مسافر

۲۱۳

برای اولیاء که آنها زاد و رفت سالکی غاده بصوم و صلاوة و غیر آنها دهند و صورتی که نسبت بصوم  
توانند طاقت آورد و تا کبد دارد در نه سالکی و اگر بجهت تشنگی طاقت بصوم تمام روز را نیاورند امری است  
ایشان را به امثال داشتن با ظهراً یا کمتر بقدری که توانند طاقت آورد **چهارم** در خلوات و خیرات  
پس صوم از خایض و نفاس صبح نیست هر چند زمان قبل از غروب و تا بعارض شود تا بعد از طلوع  
فجر منقطع شود پنجم سفری که موجب قصر نماز شود پس صوم از مسافر قصر گذار با علم بحکم صبح نیست  
مگر در سه موضع یکی صوبه یا زهدی متمتع که سه روز است که در روز هفتم و هشتم و نهم که توبه و  
عرفه است گرفته میشود و یکی دیگر صوبه یا زهدی که شریعت که محرک زن از واجب شود بر کسی که عدا  
بل از غروب تا قبل از عرفه باشد و عود نماید و از هجده روز است و یکی دیگر صومند معین که نذر  
کنند از زاد و حضر و سفر یا در سفر آنها و در سفر و زده مند و بنابر صبح نیست مطلقاً مگر سه در صوحنا  
که در مدینه طیبه سنت است و افضل بلکه احوط اختیار است در یوم چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و صبح است  
پس صوم در سفر و مسافر آنکه تمام نماید چون کثیر السفر و قاصداً قاصداً عشره در غیر بلد خود و  
آنکه سفرش معتد است و آنکه سفر و زده مند خود متردد باشد را قاصداً عدم قاصداً که بعد از سفر  
تمام از تمام نماید و عموماً رایج گردانند که بعد از ظهر از بلد خود بیرون رود تا قبل از ظهر وارد بلد خود  
شود و فعل مطلق از او حذر نشده باشد و دوم چنین صوم مسافر که جاهل مسئله باشد مگر آنکه  
در آتشاء و روز عالم شود و نایب ملحق با جاهل نیست ششم انتفاء ضرر است در بیمار و ضابطه مد و مانند آن  
پس صبح نیست صوم از بیمار که صوم مضری با و باشد خواه باعث آن شود که علاج پذیر نشود یا طول بکشد  
یا شدید تر شود یا مرض دیگر حادث شود خواه بقیضی بهم رساند یا مظنه آن یا خوف از خواه بجزیه  
حاصل شود یا بعباده خود شخص یا بقول طبیب یا عارف دیگر هر چند فاسق یا کافر باشد و مطلقاً احتیاطاً  
ضرر که موجب خوف نشود که ناپاک نمیکند رجوع از افطار و عدم صوم و اگر غیر بیمار بقیضی یا مظنه یا  
خوف غیر و عدوت مرض کند صوم او نیز صبح نیست و مجرده عروض ضعف در بیمار یا غیر بیمار بسبب صوم  
داخل در ضرر مجوز افطار نیست مگر ضعف خارج از عاده که نتوان تحمل از شد و اگر بیمار بکمال عدم ضرر  
روزه بکشد و معلوم شود که مضری بوی است و زده صبح نیست و در صوم معتبر فحشاء نیز لازم است فصل هفتم  
در بیان طرق ثبوت هلاکت است بدانکه هلال رمضان و شوال که باز نمود را و افطار در ثانی واجب شود  
چند چیز ثابت است اول روزه یعنی خود مکلفان را به بیدار کردن آنها باشد و بیم شیاع روزه دیگران  
که برای مکلفان فاده عام است و شیاع ظنی و غیر آن از امور که فاده مظنه کنند اگر چه اخبار غادر واحد

باشد



# آخِکافِضَانُ رُوزِهِ

۲۱۲

باشد اعتبار ندارد و در حکم شیاع علی است هر چیزیکه معیند علم نباشد اگر چه بمعاونه قرآن بوده باشد  
 بلکه هر چیزیکه افاده علم کند اگر چه از قبیل خبر نبوده باشد ستم گذشتن سپهر و از ماه شعبان پیش رود  
 و یکم اول رمضان خواهد بود و هم چنین گذشتن سپهر و از ماه رمضان که روز سه و یکم اول شوال خواهد  
 بود چهارم شهادت و دو عادل از رجال و شهادت یک عادل و زنان کافیست و قبول شهادت در این مورد  
 مختص و خرج مجاهد و حاکم شرع نیست بلکه عام و مطلق است و می تواند استماع شهادت عدلین کرده و عمل بان نماید  
 پنجم حکم حاکم شرع در حق کسیکه خطا حاکم در نزد او معلوم نباشد و بغیر طرق مذکوره هلال و اول ماه  
 رمضان وجه شوال وجه غیر اینها ثابت نمیشود اگر چه معیند ظن قوی شود و کسیکه بجهت مجوس بودن در  
 مکانی ناپس بودن در بلاد کفر یا ابرام مشبه شوند بخوبی که شار رمضان از افشاندن عمل بطنه کند  
 پس روزه بدارد از ماهی که مضنه نماید رمضان بودن از او و احوط آنست که در نیت منصرف از آن وقتنا  
 نشود بلکه قصد ما فی الذمه نماید و پس از روزه داشتن امانه اگر معلوم شود که رمضان همان بوه یا پیش  
 از آن بوده روزه اش صحیح و مجرب است و اگر مضنه رمضان هیچ ماهی برای او حاصل نشود سقوط و وجوب  
 قضا بعد از دفع اشتباه خالی از قوه نیست هر چند احوط آنست که یکماه را احتیاطا کند و روزه بگیرد و  
 پس از دفع اشتباه قضا آن را نیز بجا آورد بدانکه اول وقت مساک و فطران طلوع صبح صادق است و آخر  
 آنکه اول وقت افطار است عز و بافتاب است که مغرب شرعی است علامت آن در ماهان شرقیه است و  
 مستحب است تا آخر کردن افطار تا آنکه نماز مغرب را بجا آورد و مکرم کسیکه نفس را برای افطار و طاقه کند  
 یا آنکه برای افطار انتظار کشیده داشته باشد پس در این دو صورت مستحب است تا آخر نماز مغرب را افطار  
 بدانکه در شهر رمضان و هر صوم مغرب سفر کردن جایز است اگر چه قریه فرار از صوم بوده باشد ولیکن اول  
 و احوط ترک سفر است **مبحث حریم از احکام رمضان** و در این چند فصل  
 است فصل اول در بیان شروط وجوب قضاء است بدانکه وجوب قضا رمضان مشروط به سه شرط است بلوغ  
 و عقل و اسلام پس واجب نیست بر مکلف قضا صومها که قبل از بلوغ از وفوت شده و واجب است قضا و روزه  
 که قبل از طلوع فجر از وفوت بالغ شده و روزه آن روز را نکرده باشد بخلاف روزی که در اشام از بالغ شده که  
 قضا مان لازم نیست هر چند احوط است و اگر مقدار از طلوع بالغ شده باشد اقرب وجوب روزه از روز است  
 و اگر فوت شده قضا آن لازم است و اگر شک کند در اینکه بلوغ قبل از طلوع بوده یا بکسر شبان گذارد  
 بر ناخبر آنکه تا در بخش مجامع باشد و اگر یاری هر دو و بجهت قبول باشد اقرب آنست که وجوب قضا و احوط قضا  
 است و واجب نیست قضا آنچه در حال جنون از وفوت شده اگر چه هنوز سیم از جانب خود مکلف غایب

این حدیث صحیح است  
 و در بعضی نسخ  
 قضا واجب است  
 در هر روز

این حدیث صحیح است  
 و در بعضی نسخ  
 قضا واجب است  
 در هر روز



# فَصْلُ رُوزَةِ

۲۱۰

شده باشد و نه قضا آنچه در حال بیهوشی از او فوت شده خواه قبل از عروضه بیهوشی نباشد و صوم کرد باشد  
 ناپا نه می باشد باشد که در روز بیهوشی می گردد ناپا نه علاج بمطهر کرده باشد ناپا نه و نه قضا آنچه از کافر  
 اصلی در حال کفر فوت شده و نه قضا روزی که در اثناء اناسلم آورد و بخلاص مرید چه می و چه فطره که  
 قضا آنچه در حال ارتداد از او فوت شده بر او واجبست و اما مخالفین از سایر فرقی مسلمین هر چند محکوم به  
 کفر باشند پس هر نماز و روزی که موافق مذهب خود بعمل نیاورده باشد قضا آن بعد از هدایه یافتن  
 از ایشان بنا فطرت و واجبست قضا روزی بر خا پضر و قضاء و نائم و مست هر چند مسکر را بر وجهی  
 تناول نکرده باشد چون غافل و مکره و مضطر قضا نند از واجبست نیز بر هر کسی که روزه را ترک کرده چه  
 از روی عصبانیت و چه بواسطه عذر مثل مرض و مسافر و مرد پیر و زن پیر و کسائی که بواسطه غلبه قشنگی روز  
 گرفتن بر ای ایشان دشوار بوده بشرط آنکه قضا برای ایشان ممکن بوده و دشوار نباشد و مثل زن حامله  
 که وضع حمل او نزدیک بوده و از روزه منصرف می شده و زن شیرده که شیرش کم باشد که بجهت کمی شیر خوف  
 ضرر داشته باشد بر خود یا بر طفل خود خواه طفل از خود شرمولد شده باشد یا از غیر او خواه در دادن  
 شیر اجبر باشد یا منبرع **فصل دوم** در فوریه و عدم فوریه قضا صوم و قضا نند بدانکه قضا صوم  
 و قضا نند واجب فوریه نیست و تعجیل در آن لازم نیست مگر آنکه وقت آن مضیق شود و شایع و چه هم گرفتن  
 در آن واجب نیست بلکه مستحبست و بعضی هر یک از آیات شهرت بر تپه که فوت شده نیز لازم نیست و هم چنین  
 ترتیب در مابین افراد قضا مثل قضا در رمضان یا بیشتر که در گردن او باشد نیز لازم نیست و هم چنین  
 ترتیب معتبر نیست در میان قضا و صوم بکر چون نذر و كفاره و مانند آنها و کسی که صوم واجب لنفسه در  
 ذمه او باشد چه قضا و چه كفاره حرام است بر او و روزه مستحبی و صحیح نیست در واجب یا غیر چون نذر  
 اجاره و مانند آن ظاهر است نه زارد و هرگاه از کسی صوم رمضان یا بعضی از سبب مرض یا حیض یا نفاس فوت  
 شود و در همان حال بپزد قضا آن صومها بر او لازم نیست بلی در خصوص بروز مستحب است قضا آن و اگر  
 مرض بر طرف نسود نار رمضان بکر قضا آن بنا فطرت بلی برای هر روزی دادن یکصد صدقه لازم است  
 احوط جمع است در میان صدقه و قضا و قضا آنها که نیست اگر سبب فوت رمضان عذر د بکر بود باشد  
 چون سفر و مانند آن و آن عذر بپس است مگر آنکه نذر بخان بکر قضا آنست بعد از زوال  
 عذر و احوط جمع است بنا قضا و صدقه برای هر روزی بیکصد و هم چنین است حکم در اینکه موجب فوت مرض  
 بوده باشد و مانع از قضا عذر د بکر متصل به مرض باشد و مستمر بماند نار قضا بکر یا آنکه موجب فوت  
 عذر د بکر غیر مرض بوده و مانع از قضا مرض متصل بان عذر باشد و مستمر بماند نار قضا بکر که اگر بپزد

و آنچه را که موافق مذهب خود عمل نیاورد و ناپا نه باشد قضا آنست

مستحبست  
در روزی که  
مستحبست

جمع



# قضا فوگشته

جميع وجوب قضاء واحوط جمع است در میان آن و صدقه و هرگاه مریض بعد از رمضان باشد و قضا آنرا بدون عذر بعمل نیاورد تا در ماه رمضان دیگر خواه عزم بر آن داشته باشد یا نه و یا آنکه قضا آنرا آخر کند یا وقت مضیق شود عزم بر قضاء داشته باشد یا نه پس صحیح در جمیع این صور وجوب قضاء و صدقه است از هر روزی بیکم افضل بلکه احوط در صدقه و مدت است حتی در مسئله اولی و اگر روزی در رمضان بعدد دیگر مثل سفر و حضر و نقاس فوت شود و قضا آنرا بعد از زوال عذر یا آخر کند یا رمضان دیگر یا یا صیق وقت و پس از آن عذر دیگر عارض شود پس وجوب قضاء و صدقه هر دو خالی از قوه نیست خصوصاً با عدم عزم بر قضا یا با عزم بر ترك آن و اقوی در صورت عزم بر آن کفایه قضاء نه با و احوط انضمام صدقه است باز واضح عدم تکرر صدقه است بجز سال پس اگر قضاء سال اولی یا رمضان سیم عمداً یا آخر کند یعنی بعد از رمضان و سیم یا رمضان سیم بیایه او در صدقه مکرر پیشود بلکه کفایه کند صدقه همان سال اولی **فصل سیم** در قضا قنات میست که بر وی واجب پیشود بدانکه واجب است بر وی قضا هر صورت رمضان که از میت فوت شد بوده است چه از روی عمد و اختیار و چه از روی عذر و اضطرار مثل سفر و مرض و مانند آنها اگر در سفر مطلقاً و در غیر سفر بشرط آنکه میت در حقه خود ممنکن از قضاء بوده و اهمال در کفیلان کرده باشد و اگر میت مالی داشته باشد احوط آنستکه برای هر روز از مال او بیکم صدقه داده شود بر ضایع ورثه و در میت فرعی در میان پدر و مادر نیست علی الاصح و ولی علی الاصح پس بزرگست و اگر در پیش بزرگ داشته باشد که در سفر مساوی باشد قضا بر هر دو با شراک واجب شود و اگر یکی از ایشان متحمل جمیع شود یا از دیگری ساقطی کرد و هم چنین اگر کسی بکرم تحمل قضا شود چه خویش و چه بیگانه از وی ساقطی شود و برای ولی جایز است آنکه دیگر بپراچیز نماید و در وی در زمان فوت میت عقل و بلوغ شرط نیست پس اگر در زمان فوت طفل و مجنون بوده و بعد کمال شود بلوغ و عقل قضاء میت بر او واجب پیشود و اگر در وقت فوت حمل بوده و بعد متولد شود در وجوب قضا بر او بعد از کمال و بلوغ و عدم آن و وجه است اقرب عدم وجوب میت و احوط رعایت آنست و اگر میت ولی نداشته باشد قضا او بر سایر ورثه واجب نیست فصل چهارم در بقیه احکام قضا و قضا است بدانکه در قضا رمضان افطار قبل از زوال جایز است مگر آنکه وقت مضیق شده باشد و بعد از زوال جایز نیست و حرام خواه قضا از خود باشد یا بنیایه از غیر و اگر افطار کند واجبست کفاره و آن بنا بر اینست که ظاهر اطعام ده مسکین است هر یک بیکم و اگر مکرر شود سه روز و ده بکشد و احوط رعایت کفاره افطار رمضانست و بهتر اختیار اطعام شصت مسکین است بعد از افطار و صوم قضا بعد از زوال امساك داشتن باقی روز واجب نیست بلی عوف از آن در روز دیگر علاوه بر

در آن وقت عذر دیگر و عذر خواهی از آنکه وقت مضیق شود

بزرگتر

در غیر سفر بشرط آنکه میت در حقه خود ممنکن از قضاء بوده و اهمال در کفیلان کرده باشد و اگر میت مالی داشته باشد احوط آنستکه برای هر روز از مال او بیکم صدقه داده شود بر ضایع ورثه و در میت فرعی در میان پدر و مادر نیست علی الاصح و ولی علی الاصح پس بزرگست و اگر در پیش بزرگ داشته باشد که در سفر مساوی باشد قضا بر هر دو با شراک واجب شود و اگر یکی از ایشان متحمل جمیع شود یا از دیگری ساقطی کرد و هم چنین اگر کسی بکرم تحمل قضا شود چه خویش و چه بیگانه از وی ساقطی شود و برای ولی جایز است آنکه دیگر بپراچیز نماید و در وی در زمان فوت میت عقل و بلوغ شرط نیست پس اگر در زمان فوت طفل و مجنون بوده و بعد کمال شود بلوغ و عقل قضاء میت بر او واجب پیشود و اگر در وقت فوت حمل بوده و بعد متولد شود در وجوب قضا بر او بعد از کمال و بلوغ و عدم آن و وجه است اقرب عدم وجوب میت و احوط رعایت آنست و اگر میت ولی نداشته باشد قضا او بر سایر ورثه واجب نیست فصل چهارم در بقیه احکام قضا و قضا است بدانکه در قضا رمضان افطار قبل از زوال جایز است مگر آنکه وقت مضیق شده باشد و بعد از زوال جایز نیست و حرام خواه قضا از خود باشد یا بنیایه از غیر و اگر افطار کند واجبست کفاره و آن بنا بر اینست که ظاهر اطعام ده مسکین است هر یک بیکم و اگر مکرر شود سه روز و ده بکشد و احوط رعایت کفاره افطار رمضانست و بهتر اختیار اطعام شصت مسکین است بعد از افطار و صوم قضا بعد از زوال امساك داشتن باقی روز واجب نیست بلی عوف از آن در روز دیگر علاوه بر

در غیر سفر بشرط آنکه میت در حقه خود ممنکن از قضاء بوده و اهمال در کفیلان کرده باشد و اگر میت مالی داشته باشد احوط آنستکه برای هر روز از مال او بیکم صدقه داده شود بر ضایع ورثه و در میت فرعی در میان پدر و مادر نیست علی الاصح و ولی علی الاصح پس بزرگست و اگر در پیش بزرگ داشته باشد که در سفر مساوی باشد قضا بر هر دو با شراک واجب شود و اگر یکی از ایشان متحمل جمیع شود یا از دیگری ساقطی کرد و هم چنین اگر کسی بکرم تحمل قضا شود چه خویش و چه بیگانه از وی ساقطی شود و برای ولی جایز است آنکه دیگر بپراچیز نماید و در وی در زمان فوت میت عقل و بلوغ شرط نیست پس اگر در زمان فوت طفل و مجنون بوده و بعد کمال شود بلوغ و عقل قضاء میت بر او واجب پیشود و اگر در وقت فوت حمل بوده و بعد متولد شود در وجوب قضا بر او بعد از کمال و بلوغ و عدم آن و وجه است اقرب عدم وجوب میت و احوط رعایت آنست و اگر میت ولی نداشته باشد قضا او بر سایر ورثه واجب نیست فصل چهارم در بقیه احکام قضا و قضا است بدانکه در قضا رمضان افطار قبل از زوال جایز است مگر آنکه وقت مضیق شده باشد و بعد از زوال جایز نیست و حرام خواه قضا از خود باشد یا بنیایه از غیر و اگر افطار کند واجبست کفاره و آن بنا بر اینست که ظاهر اطعام ده مسکین است هر یک بیکم و اگر مکرر شود سه روز و ده بکشد و احوط رعایت کفاره افطار رمضانست و بهتر اختیار اطعام شصت مسکین است بعد از افطار و صوم قضا بعد از زوال امساك داشتن باقی روز واجب نیست بلی عوف از آن در روز دیگر علاوه بر



# روزه قصدا

۲۱۷

کفاره باید بکشد و کسیکه بر عاقبت نماز دیگر است محتمل باشد جایز است برای او افطار کردن حتی بعد از ظهر و کفاره در کار نیست هم چنین است حکم در صوم واجب و مستحب که غیر قضا و رمضان باشد که افطار آن نیز در هر وقت از روز جایز است چه قبل از ظهر و چه بعد از ظهر کفاره و آثمی بر او نیست و لکن احوط ترك افطار است خصوصاً بعد از ظهر و اگر بمبازم شرع چون نذر و عیبت و قضا غیر از این خود لازم کرده باشد رجوع از افطار بعد از ظهر اشکال است و احتیاط بترك افطار ترك نشود و لکن اگر افطار کند کفاره ندارد بدانکه در صوم قضا و تنابع که عبارت است از نپای روزه گرفتن بشرط و لازم نیست چه قضا و صوم رمضان باشد و چه قضا و صوم نذر و عیبت یا بیهی که نذر کرده بوده صوم شهر و غیره و آن فوت شده باشد که در قضا از نذر تنابع لازم نیست اگر چه در نذر صوم شهر بشرط تنابع کرده باشد و هر صوم که در او تنابع لازم باشد چه باصل شرع و چه بنذر اگر در انشاء آن عذر و رکود و عیب عذر افطار کند پس بعد از نذر عذر است و لازم نیست بلکه از تمام اجزاء عدد را با رعایت تنابع در باقی تمام نماید بدون فرق در عذر که افطار شده در نماز و مرض و حیض و فساد نیت در محل آن و سفر اگر چه به اختیار باشد علی الاظهر و بدون فرق نذر و صوم متتابع و میان دو ماه یا یکماه یا هجده روز یا سه روز و اگر قبل از تحقق عیب خوب صوم که تنابع در آن معتبر بوده صوم پیشین را مثل این خود بنذر و نتوان واجب کرده باشد بخل صوم پیشین را انشاء صوم متتابع منتهی تا بفرجه نینداید اگر در انشاء بدون عذر افطار کند واجب است استینا مکرر چند موضع اول آنکه صاحب شهر نذر متتابعین ماه اول و چهارم از ماه دهم را اگر چه یکروز از آن بوده باشد و زده گرفته باشد پس از آن عذر و بدون عذر افطار نماید که بر او استینا نیست بلکه باقی عدد را تمام کند و از آن تنابع لازم نیست علی الاقوی هر چند احوط مراعات تنابع است بدون فرق در میان آنکه تنابع بنذر واجب شده باشد یا بغير نذر اگر چه احوط در اول استینا است مطلقاً مگر آنکه در متن نذر متتابعین همان یکماه و بعضی از ماه دیگر قصد کرده باشد بلی اگر در نذر قصد کرده باشد تنابع و جمیع ایام هر دو ماه را پس در این صورت متعین است بعد از افطار در انشاء اگر چه انشاء ماه ثانی باشد استینا نماید قطعا و قیماً آنکه نذر کرده باشد یکماه روزه بخو تنابع بکشد یا نذر روزی از آن چه گرفته باشد و پس از آن روز شانزدهم را افطار نماید پس استینا فان لازم نیست و اگر در کمتر از نپای روزه افطار نماید واجب است استینا و حکم مذکور در نذر کمتر یا بیشتر از یکماه جاری نیست سیم روز از ده روز صوم بدلا از ده روز تمتع که در سفر یا بد گرفته شود که روز ترویج هر روز یکروز و روز عید را افطار نماید هر چند بدانکه روز سیم عید است پس روز دیگر را هم بعد از انقضاء ایام فستق بلی و افطار کند که در نذر

در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است

در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است  
در روزی که نذر است

در روزی که نذر است



# اقسام روزه

و استیثاء لازم ندارد بلی اگر روز عرفه را نه روز بکری واجب است بعد از انام شتر و قاسیثاء نماید و هر  
چنین اگر فاضله در میانین روز و اول و دوم افطار و غیره باشد مثل عرفه که در این صورت نیز استیثاء  
لازم است و کسیکه واجب شود بر او صوم مثابع غیر سه روز مذکور جایز نیست استیثاء نماید بان صوم  
و فاضله که بداند عید قربان یا ناه رمضان در یک روز خواهد واقع شد و کسیکه صوم و فاضله بر او واجب  
شود جایز نیست برای او ده ماه شعبان را به نیت از روزه بکری مگر آنکه بکری و زیاده باشد پیش از ان شروع  
کند و هم چنین جایز نیست افطار کردن بر فاء شوال و بکری و از ذی القعدة و نه اقتضای کردن بر ماه ذی الحجه  
و بکری و از عرفه و غیره اینک در اول عید فطر و در ثانی عید قربان بخلاف مثابع شهرین است که در او بکراه و بکری  
کفایه کرد بداند که برای چند طایفه رخصت شده در افطار و صوم رمضان اول و دوم مردی و زن و بزرگ و کوچک  
طایفه روزه افروزان آنکه روزه برای آنها مشقة داشته باشد پس جایز است افطار کنند برای هر روز یکی  
کفاره بدهند و افضل آنکه احوط و مند است سیم کسیکه مرض عیش داشته باشد و عیال متان از اینست که ای  
مباشه اول برای بزرگ و پیش از این طایفه افروزان آنکه مشقة داشته باشد افطار می کنند و برای هر روز  
یکم کفاره می دهند و احوط و مند است و اگر از عرض شفا یا بد صوم یا در افطار کرده اجتناب از قضاء نماید  
و احوط آنست که این زیاده بر قدر قیاسی نباشد چهارم و پنجم زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد و زن  
مرضعه که شیر او کم باشد و به سبب روزه داشتن بر سر خود یا بر طفل خود پس افطار می کنند و برای هر  
روز یکم کفاره می دهند و بعد از زوال عذر و قضاء آنها از این بعمل می آورند **سوم**  
در بقیه اقسام صومست بدانکه صوچهار قسم است واجب مندوب مکروه و حرام و صوم واجب شتر نوع است  
صوم رمضان چنانچه گذشت و صوم فاضله چنانچه گذشت و صوم در شب و روز و صوم بدو از همه تمتع در حج  
و صوم اعتکاف که در دو قسم از اعتکاف واجب بشود و صوم کفاره و بیان آن با بیان صومها متدبیر صوم  
ها مکروه و صومها حرام در چهار فصل واقع می شود فصل اول در صومها کفاره است و از چهارده نوع  
است اول و دوم صوم و فاضله که واجب بشود و اطعام شصت مسکین در کفاره افطار و صوم رمضان  
بحرام چنانچه سابقا ذکر نمودیم و در کفاره قتل عمد در صورتی که اولیاء مقتول از قصاص او بگذرند سیم  
و چهارم صوم و فاضله که واجب بشود بعد از عجز از عتق رقبة در کفاره قتل خطاء و در کفاره ظهار  
پنجم صوم سه روز مثابع است که واجب بشود در کفاره افطار و قضاء رمضان بعد از عجز از اطعام ده مسکین  
چنانچه سابقا ذکر نمودیم ششم سیم و از مثابع است که واجب بشود در کفاره بهر بعد از عجز از عتق رقبة  
و اطعام ده مسکین و کسوة ایشان که اولیاء آنها نیستند و بعد از عجز از ستم روزه می بکند

در کسوة مسکین  
و اگر سه مسکین  
نقد کنند  
مسکین  
بلکه در حوائج امور  
مکرم

صوم  
عتبار حال و حال  
مستحب  
مستحب  
مستحب



# روزه مندوبه

۲۱۹

هفتم صوم هجده روزه واجب میشود بعد از عجز از بدنه در كفارة بر كشتن از عرفات بعد از غروب  
هشتم صوم هجده روزه كفارة صید نعام که شتر مرغ را گویند و صونه روزه كفارة صید کاک و کوه و صوم  
نه روزه كفارة صید اهو که واجب میشود بعد از عجز از بدنه در اول و بقره در ثانی و شاه در ثالث نهم  
صوم دوماه متتابع در كفارة افطار و صور و صوم رمضان که واجب میشود بر وجهی در مابین از وعته و اطعام  
شصت میکند و تم صوم دوماه متتابع نیز که واجب میشود در كفارة افطار اعتکاف واجب آن مثل كفارة ظهرا  
ست چنانچه سابقا اشاره بان شد باز در صوم و ماه متتابع نیز که واجب میشود در كفارة مخالفه نذر کردن  
و ان علی المشرع و مثل كفارة افطار و صوم رمضان است و بعضی مثل كفارة پیمیزی دانند که سابقا اشاره بان  
شد و از دهم صوم كفارة خلف عهد است و ان نیز علی المشرع و مثل كفارة رمضان است سیزدهم صوم كفارة  
مشرع است و در احرام که مخیر است در میان سه روز صوم یا اطعام مساکن یا ذبح گوشت و در اطعام کثیرا  
غلامت که یا اطعام ده میکند یا هر یک یکی میکند یا اطعام شتر میکند است هر یک بدو مد و او یک  
قوی ثانی است چهاردهم كفارة و طے مولیت کثیر حوز را که باذن و احرام بسته باشد از آن سه و از آن که واجب  
میشود بعد از عجز از شتر یا کاک و یا گوشت بدله در این صورت مخیر است در مابین صوم و فداء بیک گوشت سفید  
فصل دهم در صوم های مندوبه و است و از دهم است قسم اول صوم است که مخصوص

سنة  
بنا بر جود و انوار  
تحت مشرق  
وصال حکم

قسمت بیست و یکم بلکه در هر روز و سوا ایامی که استثناء شده میباشد روزی که فتن و در فضیلت از احادیث بسیار  
آورده شده و در فضل از كفارة می کند این که وارد شده است که روزه بمنزله سپهر است نگاه میدارد و صاحبش را از  
افسوس و دهم صوم های است که مخصوص اند با ایام مخصوص و از بیست و یکم است اول سه و از هر ماه غیر از رمضان و  
فضل از آنها بیست و یکم اول ماه و بیست و یکم از هر ماه و چهارشنبه اول از دهه وسط ماه است و در چند حدیث  
هر که در هر ماه این سه روز را روزه بدارد چنان باشد که در تمام عمر خود روزه داشته و دهم صوم ایام البیض  
ست که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه است سیم روز غلبه که هجدهم ز لیلحه است و از آن برای استیاب روزه  
نهم ماه چهارم صوم روز مولود حضرت رسول است که هفدهم ربیع الاول است و در حدیث است که ثواب روز نیک  
الربیع و نوشته میشود پنج صورت و بیست و یکم است که بیست و هفتم رجبت و توان بنا بر حدیثی مثل ثواب  
صوم ماه است و در حدیث دیگر است که نوشته میشود برای او روزه هفتاد سال ششم صوم روز و حواله ارض  
ست که بیست و یکم از القعد است و احادیث بسیار در فضیله آن وارد است هفتم صوم روزه عرفه است که نهم  
تو است در هر یک که باعث صحت و خواص و نافعها باشد و در این روز و اول ماه معلوم باشد  
بر احاطه از و عزم از روز بعد ششم صوم روز صبا است که بیست و یکم است و هفتم صوم روز





# روزهای مکروه

عاشورا است از روی حزن و اندوه نه از روی فرح و شادمانی چنانچه جمیع از اصحاب آن کرم فرموده اند و لکن  
 اصح گراهِه آنست بلی مستحب است مساک داشتن این روز را از طعام و شراب با حزن و اندوه و کربه بدون  
 قصد صونا وقت عصر و پیش از آن با با افطار نماید و با زدهم صوم هر پنجشنبه و جمعه یازدهم صوم اول  
 ذی الحجه است پس زدهم و چهاردهم صوم و با رجب شعبان با بعضی هکذا از آنها خصوصاً اول و وسط و آخر هر  
 یک از آنها **فصل سی و دوم** در صومهای مکروه است و مراد بگراهِه اقله ثوابت به بمعنی که ثواب از ثواب  
 طبیعتاً و کثرت باشد از آن نیز در چند موضع است اول صوم عاشورا چنانچه اشاره نمودیم و دوم صوم روزه  
 که موجب ضعف از غذا شود یا آنکه اول ماه معلوم باشد پس صوم سجی همان بدون اذن صاحب خانه هر چند  
 لختی از آن کرده باشد و احوط ترک است خصوصاً در صورتی که در صوم صاحب خانه بدون اذن همان نیز گراهِه  
 بعد از نیت چهارم صوم و ولد بدون اذن والد بلکه والدین اگر منع کنند بشرط آنکه از مخالفه برای ایشان  
 و بخش حاصل نشود و الا حرام است و احوط ترک است مطلقاً بدانکه مستحب است برای روزه دار بروزه مستحبی یا واجب  
 موقع افطار نمودن در هر موردی که از خواهش افطار کنند چه از احادیث مستفاد شود که افطار کردن  
 در این صوره افضل است از داشتن صوم و افضل آنست که اگر او را تکلیف بطلان کند اخبار بصورت نماید و  
 افطار کند و جمعی از اصحاب آن استرخ صوم را با خواهر افطار با تکلیف بخوردن طعام مکروه دانسته اند و فصل  
 چهارم در صومهای محرم است بدانکه صوم در چند موضع حرام است اول صوم عید فطر و دوم صوم عید اضحی و سوم  
 ایام شریقی که یازدهم و دوازدهم و پندرهم ذی الحجه است در حق کسانی که در منی باشند خواه ناسک باشند  
 یا نباشند بنا بر اصح چهارم بوم الشک از آخر شعبان به نیت رمضان چنانچه در بحث نیت ذکر نمودیم پنجم صوم  
 و نایبند معصیه است و آن آنست که نذ کند صوم را بجهت شکرانه معصیتی که متمکن از آن شود و از آن بعمل  
 آورد خواه ترک واجب باشد یا فعل حرام بلکه بعد از نیت که اگر نذ کند صوم را بجهت رنج نفس و از طاعت  
 که از او سر زند خواه فعل واجب باشد یا طاعت نایب ترک حرامی که نذ کند معصیه باشد بلکه چیز صوم  
 عیال بقیع پس هر چه فعل از شرع باشد اشکال است ششم صوم ضحاک و آن صوم است که در نیتان قصد کند  
 از نابوصف سکوت که عبارت از مساک است در تمام روز یا بعضی روز و اگر سکوت را بقدردانند  
 یا به حرمت و بطلان صوم پیش شود اگر در نیت آن قصد کند عین صوم و ضحاک و آن عبارت است از مساک  
 نمودن از فطر این در یک روز و شب و وقت صوم معتبر در حرمت آن قصد مساک است بر این وصف پس اگر  
 قصد کند مساک روزی بدون انقطاع است و لکن چنین اتفاق افتاد که شب را تا وقت صوم افطار نماید عیناً  
 فادیه اگر چه احوط عدم افطار است اخبار را ناسی و بعضی علماء صوم را از نیت صوم دانسته اند و بعضی صوم

در روزهای  
مکروه  
نوشته شده



# کتاب رضاء

۲۲۱

مسئله  
باعت حق راجع  
و غیر آن حرام مطلقا  
خمس در عید  
سیر و طهر

دو روز که در میان آنها افطار می فاصله نشود و اگر یکی از این دو روز باشد معتبر و اگر شد تفسیر اولست و  
معنی دوم را اگر قصد کند از نذر حرام است هشتم صوم سحری و روزه است بدو نذر از روزه و روزه  
در صورتی که روزه بخواند از کرده باشد غم صوم سحری و روزه است بدو نذر از روزه و روزه  
چه موی حاضر باشد و چه غایب خواه صوم باعث ضعف از خدمت موی بشود یا نه و هم صوم واجب بلکه مطلق  
صوم در سفر مگر چند موضع که استثناء شده چنانچه آنها را با تفصیل ذکر نمودیم **کتاب رضاء**  
بدانکه چون اقل عباد الله سابق بر این رساله رضاء عینه مشوبه بشیخ استاد طایب تراه را ملاحظه کرده و بر بعض  
مواضع از حاشیه نوشته بودم و مقلدین را از رد رجوع به آن و عمل کردن بر مسائل از داده بودم و مسائل آن  
نیز در میان مردم کثیر الحاحه و عام البکویت خواستم از راه جزء این رساله قرار داده باشم خواهی از داخل  
متن نموده بمحور جزء این رساله قرار دادم که مردم در مسائل رضاء نذر که محتاج باینها می شوند معطل نباشند  
و این رساله مشتملست بر یک مقدمه و چند فصل و یک خاتمه اما مقدمه پیر بدانکه از جمله اسباب محرمیه که سبب  
نکاح حرام و باطل رضاء است و ضابط کلی حرمتی که از رضاء بر می خیزد اینست که سبب ضام حرام می شود  
اینکه که سبب نذر حرام است مثل اینکه زن رضعه که طفل را شیر داده مادر در رضا آن طفل می شود و شوهرش که  
صاحب شیر است و آنرا در عرف فقها فحل و صاحب اللبن می نامند باید در رضا او می شود و محرمات نسبت به آنها را  
محارم نیز می نامند هفت صنفند که در این حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخوانکم و عمتکم و خالاتکم و  
بنات لایح و بنات لایح مذکورند پس محرمات رضاء نیز باین چهار صنف می شوند و نیز از بنابر  
ضابط مذکور اینست که هر بنیکه سبب ضام داخل در عنوان یکی از اصناف سبعة نسبت بشود اینهم مثل  
عنوان محرم شود پس نکاح او حرام و باطل خواهد بود اول اصناف سبعة ضام عینه مادر در رضا اش اگر چه  
برود و از نسبت که پیش داده باشد مرد را یا یکی از مادر باید در نسب یا در رضا او را یا یکی از اجداد یا جدان نسبت  
یا رضاع عینه و زاد و قیم دختر رضاعی است از نسبت که پیش خورده باشد از روجه مرد که صاحب نسبت با از روجه  
پسر مرد خواه پسر نسب و خواه پسر رضا یا از دختر مرد چه دختر نسب و چه دختر رضا سیم دختر رضاعی است و اند  
رضعه مرد است اگر چه با هم شیر نخورده باشند و هم چنین دختر شوهر رضعه اگر چه از غیر رضعه عمل آمده باشد  
همان عمه رضا است و از عبادت او خواهر صاحب لبن و خواهر پدر او اگر چه بالا برود پنجم خاله رضا است  
از عبادت او خواهر رضعه خواهر مادر او اگر چه بالا برود ششم دختر برادر رضا است که پسر صاحب لبن  
رضعه نباشد چه نسب و چه رضا هفتم دختر خواهر رضا است که دختر صاحب لبن یا رضعه نباشد چه نسب و چه  
رضا و در بنات لایح و بنات لایح نیز فرق نیست و بنا بر اینکه نسب باشد یا رضا بدانکه چنانچه رضا سابق

خواهر



مانع است از نکاح لاحق و چنان رضاع لاحق نیز مبطل نکاح سابق است پس اگر مردی تزویج کند و ضعیف را و  
 بعد از تزویج بشیر دهد از رضاعه دارنکه بشیر داد و مبطل نکاح صغیر باشد مثل مادری که ناخواسته  
 با زوجه اش یا زوجه پدرش یا زوجه برادرش در صورتی که آن بشیر از خود یا برادر او باشد نکاح آن صغیر فاسد  
 میشود **فصل اول** در بیان شروط رضا است بدانکه رضاعی که سبب حرمت و حرمة نکاح می شود  
 مشروط بچند شرط است اول آنکه بشیر از نکاح صحیح بمنع و طایفه صحیح ناشی شده باشد خواه صحیح و طایفه غلبه  
 عقد و ام یا انقطاع بوده باشد یا با عینار مجمل یا با عینا ملک بمنزله شیر حرمت می بیند رضاع بشیر که  
 و طایفه صحیح مدخله در حدوث آن ندارد خواه از و طایفه حمل غیر صحیح حادث شده باشد چون زنا یا از غیر و طایفه حمل  
 حادث شده چون در لبن که عبارت است از آنکه بشیر زن خود بخود جاری شود و یا اینکه بمکیدن طفل جاری شود  
 خواه از زن موطونه زوج نباشد و یا اینکه موطونه باشد و لکن حامله نباشد و در حکم آنها است موطونه  
 که در لبن در او قبل از و طایفه شده باشد و زن حامله که در لبن او قبل از حمل شده باشد و لکن هنوز وضع حمل نکرده  
 رضاع بعمل آمده باشد و اما اگر در صورتی که در شیر مر بورد که بخود خود حادث شده مستمر نباشد بعد از  
 تحق و طایفه و ظهور حمل در رضاعه غیر موطونه یا موطونه غیر حامله تا وضع حمل و پس از وضع طفل از غیر  
 از ولد خود شیر باین بشیر مستمر که در اصل حدوث اش خود بخود جاری شده بود بشیر دهد پس در نا شیر حرمت  
 بود و نبودن آن دو وجه است و احوط فشر حرمت است بلکه اگر بشیر بعد از وضع ولد و عرف اضافه باین ولد شد  
 یعنی کفنه شود که بشیر این ولد است اگر بشیر حرمت و در و طایفه بشیر هر قدر قوی فشر حرمت اگر بشیر هر آن  
 جای بشیر باشد زیرا که و طایفه بشیر هر حکم نکاح صحیح است و اما اگر بشیر از احد جای بشیر نباشد نا شیر حرمت بشیر  
 از محل نامت و احوط اجتناب از نکاح و ترك نظر بر همان است هر دو معتبر است در رضاعه بشیر که در کفنه  
 نباشد پس اگر در و طفل بشیر جوانی را بشیر از تقدیرات الهیه بشیر باشد فشر حرمت در فاینها نمی کند و موجب حرمت  
 گوشت آن جوان نیز نمی شود و اینکه رضاعه در و زن باشد پس حاصل نمی شود رضاع نا شیر حرمت در ختنه اگر  
 فرض شود در او و طایفه و حمل و وضع و جاری شدن بشیر و شرط اینست در فشر حرمت بقاء رضاعه بر جماله زوج بلکه  
 اگر طلاق دهد او را در حال رضاعه بودن یا آنکه بمیرد و پس از انقضای عده بشیر دهد طفل را فشر حرمت می کند  
 هم چنین اگر ضعیفه بعد از انقطاع عده طلاق یا وفات شوهر دیگر اختیار کند و زوج ثانی را دخول کند و از این  
 و لکن بشیر که از زوج اول برای او بوده ثانی باشد خواه از ثانی حامله شود یا نه بشیر در پیشا فشر نباشد و یا نه  
 بله اگر منقطع شود نا زمانه و پس از آن عده نماید به نحویکه ممکن باشد بودن از بواسطه حمل از زوج ثانی  
 از زوج ثانی نخواهد بود زیرا که در عرف با و نسبت داده شود نه از زوج اول و فشر حرمت در حق زوج ثانی می

نهی در زمان حمل بعد از وضع حمل بشیر و اگر طلاق دهد او را



# شرط رضع

۲۲۳

ندند در خور و ج اول و اگر منقطع شود به وضع حمل از زوجه تا نه نابل و وضع از زوجه اول و نابل و از  
 زوج تا نه خواهد بود پس شیر بعد از وضع ناسر حرمت دارد و اول نخواهد بود و اگر شیر حاصل شود از انقطاع  
 طفه در رحم بواسطه جذب منی اجنبی میباحه و ناندان پس از شیر به منزله شیر حاصل از زنا است و شیر  
 حرمه نمیکند و زنا شیر بود و شیر قبل از وضع حمل و تحقق ولادت اشکال است و احتیاط ترک نشو البتّه  
 شرط دویم آنکه شیر دهنده طفل را تا آنکه حاصل شود مقدار حدّ شرعی آن حدّ شرعی از سه قسم است اول  
 آنکه انقدر شیر دهد تا انبات لحم و شد عظم نماید یعنی رو بپزند گوشت و سخت و قوی گردانند استخوان  
 ظاهر اعتبار تحقق هر دو وصف است و معتبر در تحقق آنها با علم بانست پس مظنه کفایت نمیکند یا بقصد  
 هل جنه و معتبر است در آن شرط طهه هاده که ایمان و عداله و عدم بغض و نفر بودن باشد و نه هاده بکنفر  
 فانه نمیکند اگر چه افاده مظنه کند پس اگر شک شود در حصول وصفین یا احدهما در صورت عدم تحقق شای  
 عدلین بنا بر عدم حصول کداره و مظنه در حکم شکست دویم آنکه بکشتبانه روز کامل طفل را شیر دهد بنحو  
 در این مدت هر وقت طفل خواهر شیر کند او را شیر دهد تا آنکه سر شود و باید خوردن شیر از رضعه  
 بکردار این مدت فاصله نشود چه زباید بحدّی که سر شود و چه کم و هم چنین فاصله نشود بغذای عمو  
 شیر و بر وجه بدلت با این معنی که بدل از بعضی شیرها غذا بخورد طفل دهنده تا آنکه سر شود و مسما  
 کل و شرب ضرر ندارد و در تحدید به شبانه روز عدد معتبر نیست بلکه شیر دادن در این مدت ناسر حرمت  
 است خواه بعد از پانزده شیر برسد یا کمتر باشد یا بیشتر و در روزی در میان طولانی و غیر طولانی نیست  
 هم چنین در شب در مطلق و مقدار یکوم و لیله یا اینکه بشد شیر دادن اثناء یوم یا اثناء لیل و اقع شود  
 شکال است هر چند اقربا کفاه بانست سیم آنکه ناپزده شیر کامل منوالی بدهد به نحوی که در هر دفعه که  
 ایشان را بکشد از آن قدر بمکد تا سر شود و علامت آنست که بمیل خود از ایشان دست بکشد پس رصفا  
 مدینه معتبر است رضعه کامله پس رضعه ناقصه اعطای ندارد پس اگر طفل اندکی بمکد و ایشان را از  
 ها کند بجهت نفس کشیدن یا باز نمیکردن و پس از آن عود کند یا چند مرتبه یا بمنوالی بمکد تا سر شود و مجموع  
 آنها بکر رضعه باشد اگر فصل طولی در اثناء آنها متخلل نشود و الا هیچ یک اعطای ندارد و معتبر است شیر  
 و رضعات عددی به نوالی با این معنی که از هر رضعه یک سر کامل بخورد و مسما شیر خوردن از هر رضعه یک سر  
 دارد و هم چنین اگر خوردن غذا در اثناء متخلل شود چه کامل و چه ناقص ضرر ندارد بخلاف تحدید سابق که  
 او متخلل غذا کامل و مضربلی مسما اکل و شرب را تا آنجا بزمضرب نیست چنانچه شناخته و معتبر است که هر  
 قدر بذات ثانی آنکه طفل شیر را به مکدن از ایشان یا شامد که اگر بمکدن از ایشان باشد مثل نخچیر

میز حبیبی از نور  
 علم

جمع  
 از علم شیرین

خلق



# شروط رضعا

حلق با رسانیدن بجوف از سوراخ دیگر و مانند آن رضاع محرم و ناسر حرمة متحقق نه شود و هم چنین  
 معتبر است که جمیع انواع تلافی اتحاد مضعه علاوه بر اتحاد محل چنانچه بیان آن می آید پس اگر طفل از دو  
 مضعه باز نماند و بر آن به اشتراك شیر یا شامد رضاع ناسر حرمة متحقق نخواهد شد اگر چه هر زن  
 يك محل باشند و معتبر است نیز حیوة مضعه پس میکند از شیر ممتنع تمام عدد را با بعضی از آنها یا آنکه مضعه  
 در اثناء مضعه اجزیه بمیرد و از مضعه کامل شود میکند بعد از موت مضعه ممتنع نخواهد کرد و بعضی عیال  
 کرده اند صحیح فراج طفل را بگوید بقد مضاف شیر میکند که از آن و شیر در مفعله او باقی بماند و اینها  
 از وجه نیست خصوصاً اعتبار بقاء شیر در معدی پس احتیاطاً بترك نکاح و حد نظر محرمات ترك نماید  
 شرط است اتحاد محل که عیال است از آنکه شیر از یک شوهر یا بشد پس اگر طفلی شیر خور از زنی بنصف رضاع  
 از شوهر و بنصف دیگر شیر همان زن را از شوهر دیگر مثل شیر یک زن شوهر اول باقی بماند و متصل شود  
 حمل و وضع از شوهر ثانی پس در این صورت مضعه نمیکند در میان این طفل و مضعه دختران و اگر پس  
 نباشد و نه در میان او و زوج ثانی یا زوج اول و پسران آنها اگر دختر باشد و هم چنین اتحاد محل نیز شرط است  
 تحقق حیوة رضاعی در مابین مضعه و مضعه که از مضعه واحد شیر خورده اند خواه هر دو کوز باشند یا هر دو  
 اناث باشند یا مختلف باشند پس در صورت تعدد محل یا هم برادر و خواهر نمیشوند و در صورت اختلاف هم  
 دیگر محرم نمیشوند هر چند مضعه جمیع صوماند در عیال هر دو شود و بر ذکوز آنها محرم شود خلاصه مضعه  
 واحد اگر شیر بدهد و طفل را بکشد از شیر شوهر اول بر مضعه کامله و دیگر بر از شیر شوهر ثانی بر مضعه کامله  
 نیز پس مرتجعین هم دیگر محرم و حرام نمیشوند و صورتی که پسر و دختر باشند هر چند در مابین آنها مضعه  
 رضاع محرم حاصل شود که مضعه بر آنکه پس است محرم شود و اگر هر دو پس باشند بر هر دو محرم شود و  
 اگر مضعه خری داشته باشد از شوهر اول یا از شوهر ثانی یا از شوهر دیگر یا از پسرها میسرید اگر از هر  
 شوهر و خری داشته باشد از پسرها نمیشوند اما در شوهرها بود بکسر فتن خریها ایشان از مضعه اگر  
 هر دو دختر باشند این دخترها به پسرها مضعه که از شوهرها دارد میسرند پس هر دو شوهرها نمیشوند  
 شد و اگر مضعه کامله زاد و زن از دو شوهر یا پس از آنکه شوهر به خری و پسری دهند مضعه در میان آنها  
 نخواهد کرد بلکه بطریق اولی بجهت عدم اتحاد محل و مضعه هر دو و اگر بکسر شیر دهد از لبن یک شوهر صد طفل را  
 مثلاً هر یک از مضعه تمام پس از اطفال بر یکدیگر حرام می شوند و برادر و خواهر خواهند بود و اگر کسی زن  
 داشته باشد و هر يك از آنها يك طفل یا زیاد بر يك طفل یا شیر کامل دهد حرام می شود و بنا بر این اطفال  
 زن را که همگی بمنزله اولاد از يك محل باشند که از زنان متعدده بهم رسیده باشند هم چنانکه حرام می شود هر که

کتاب الفقه  
 جلد اول  
 منتهی







# احکام رضاء

آنچه که در سبب است حرام است چنانچه در اول باب ذکر نمودیم اینست که هر عنوانی که در نسب حرام است  
 اگر عنوانی است که مانع حاصل شود نیز حرام است مثلاً مادر و پسر بر فرزند حرام است هم چنین مادر و پسر  
 نیز حرام است اینست که وقت که مادر بود و سبب رضاع حاصل شود او نیز بر فرزند حرام است پس بنا بر این  
 اگر زنی برادر و پسر را شیر دهد از زن بسبب رضاع مادر برادران شخص بشود و اگر مادر خود را شخص  
 نمیشود زیرا که این شخص پسر و پسر این زن است و نه پسر رضا او و اگر زنی دختر عمو یا دختر خاله او را شیر  
 دهد از زن مادر و دختر عمو یا دختر خاله بشود و نه اگر عمو یا خاله یا پسر است یا پسر  
 و در اینجا هیچ کدام حاصل نیست اگر شیر دهد زنی پسر که پسر یا دختر شخص دیگر از زن بکشد و چنانچه اینست که  
 نکاح کنند برادر و زن را پسر خوانند از زن که در میان آنها نه نسب حاصلست و نه رضاع پس بنا بر این رضاء  
 چنانچه است علی الاصول اینست که شیر شدن مضعه بلین شود در حال رضاع برادر خود یا خواهر خود شراً  
 چه از ابوی و چه از اب و تنها و چه از ام و تنها بدو زن بکشد و زن بر شوهر حرام شود زیرا که سبب رضاع حاصل شود  
 در مابین او و شوهر نسبی که مقتضی حرمت شود و قول اینست که بسبب رضاع مریضی فرزندان شوهر میشود فرض  
 اینست که مریضی خواهر مریضی است پس نسبت بشود مریضی خواهر فرزند او است و خواهر فرزند شخص بر او  
 حرام است مدفوع است باینکه عنوان محرم یا دختر نسبت است و یا دختر رضاعاً و مضعه مضر و مضره زن و دختر  
 نسبی شوهر خود است و نه دختر رضاعاً او پس مقتضی حرمت است و او بر شوهر خود مریضی است و هم چنین چنانچه است  
 دهد برادر زاده و یا خواهر زاده خود را و فرزند پسر خود را و عمو و عمو و خاله خود را و برادر شو  
 نا خواهر شوهر خود را و فرزند فرزند شوهر خود را و فرزند برادر شوهر را و عمو یا عمو یا خاله  
 شوهر را و فرزند طفل زوجه دیگر شوهر را که مریضی به یک از خود مذکور بر شوهر خود حرام نمیشود  
 و قول به فسخ حرمت مریضی شوهر و چنانچه منسوب به پدر است ضعیف است باینکه اولی و احوط ترك  
 شیر دادن مجرد رضاع شرعیست مسئله سائس رضاع مصاهره و یا آوردن عبادت از خویشی کردن  
 سببی که بواسطه زن دادن یا زن گرفتن حاصل شود و وجه آنکه بسبب رضاع مصاهره حاصل شود اینست  
 که سبب خویشی بر زن دادن یا گرفتن نکاح است رضاع ایجاد نکاح نمیکند پس مضعه فرزندان کسی زوجه  
 کسی نمیشود اگر چه مادر رضاعی فرزندان او است پس مصاهره نکاح و هم چنین مادر زن انکس نمیشود بلی و چنانچه  
 مصاهره و فحیته بسبب نکاح حاصل میشود پس حکام فرزندانها نسبی منکوحه کلاً بر اینست که خویشیها منکوحه  
 که بسبب رضاع حاصل شود چنانچه پیشتر است بدو زوج نکاح اخوت رضاعاً و چنانچه نکاح اخوت نسبی و چنانچه  
 بر او حرام است بواسطه حرمت جمع بین آنها چنانچه مادر نسبی زوجه بر زوج حرام و عمو مستهم چنین ندارد



الحکام رضا

زوجة بن بر زوج حرام و محرم است چنانکه منکوحه پس از بیعتی بر شخص حرام و محرم است چنانکه منکوحه  
 رضاع بن بر او حرام است چنانچه سابقا ذکر نمودیم مسئله سابقا بر سبیل اجمال ذکر نمودیم که رضاع  
 شرعی چنانچه پیش از عقد مانع از نکاح لاحق و یا عتق حره از منکوحه می باشد چنانچه بعد از عقد بن بر موجب نفی  
 و بطلان عقد سابق است و بر این مسئله سفیر می شود فروع بسیار است اول آنکه اگر مادر در شخصی ضررند  
 او را پیش دهد خواه از فرزند او دختر مادر زن باشد یا از زن دیگر داماد باشد زن آن شخص که دختر  
 مرضعه می باشد بر شوهرش حرام می شود و عقد ایشان منفسخ فاسد می گردد و متاع آنها از زن بودن  
 بیرون می رود و حرام دائمی می شود و همچنین آنکه در مسئله ناله گذشت که پدر مرضع اولاد نسبی مرضعه را  
 نمی تواند نکاح کرد زیرا که اولاد مرضعه که از جمله آنها زن او بود بمنزله اولاد خود او می شود و ایضا اگر جد  
 پدر زن در پیش خود را پیش دهد مادری رضاع بر شوهرش حرام می شود چنانچه در فروع مسئله خامسه  
 اشاره بدان نمودیم و دوم آنکه اگر شخص در زن داشته باشد مثلا و یکی از آن زن پیش دهد بعد از زن دیگر آن  
 شخص را که از زن دیگر دارد آن شخص که مادری رضاع است بر شوهر خود که داماد آن شخص است حرام دائمی می شود  
 زیرا که گذشت که اولاد صاحب بن زواج نسبی و خواه و متاع بن پدر مرضع حرام می شوند زیرا که بمنزله اولاد او  
 می گردند پس اگر کسی که بمنزله داشته باشد که از او طفلی داشته باشد و زن دیگری نیز داشته باشد که او را  
 کینز پیش دهد هر دو بر آنکس حرام دائمی می شود و نیز آنکه کینز بجای مادر زن او می شود و پیشتر بجای دختر او  
 می شود و هرگاه کینز از پیش خیر آنکس او را پیش دهد همان کینز حرام می شود و همچنین مادر زن بودن و پیشتر حرام  
 می شود و چهارم هرگاه زنی معقوده پیشتر شده باشد پس بسبب عیبت فائده از آن فائده می کشد و با آنکه عقد  
 عقد انقطاع بوده و مدتش منقضی شده و بعد از آن زن کسی دیگر شود و از او طلاق یا بیاه و زواج پیش او است  
 صحیح را که شوهر او را پیش نهد و بعد از آن زن بر شوهر دوم حرام می شود زیرا که صحیح می بود و زن دیگر  
 و متاع زوج تا می پیش نهد و سابقا دانستیم که بطلان فرزند نسبی و غیره این یک حرام است خواه قبل  
 از تحقق رضاع نکاح او واقع شده باشد یا بعد از آن چنانکه از شوهر مرغوب طلاق گرفته باشد و بعد  
 صحیح بر او باشد و از شوهر اول شوهر دوم را پیش نهد و حرام دائمی می شود اما ثابت بشود هر  
 اولیم هرگاه آنکه زن فرزند نسبی است و اما ثابت بشود هرگاه که بیعت فائده آنکه متاع نسبی او می شود  
 و از بالضرر و حرام است ششم آنکه اگر پیشتر از آنکه شوهر او را پیش نهد و حرام می شود و اگر پیشتر از آنکه شوهر او را پیش نهد  
 و لایق برای یکدیگر عقد نمایند پس از آن جد ایشان یکی از ایشان را پیش نهد که بعد از پدر می شود و این  
 باشد بر هم دیگر حرام می شوند و عقد ایشان فاسد می گردد و زن او که از شوهر دوم را پیش نهد و حرام می شود و اگر پیشتر از آنکه شوهر او را پیش نهد



## احكام رضعها

تانیہ حلاۃ مبارک در ہر دو ما سئلہ در صو و رت



# احکام رضاع

۲۲۹

یه ایما تا آنها است بلی عقد و فایست شود و اگر بخواد او را داشته باشد احتیاج بجدید عقد ندارد چنانچه  
در مسئله ایست فوایه شناخت و کبیر در صورت دخول مستحق تمام مهر است مطالبه کند در صورت عقد دخول  
مهرش را فقط بجهت آنکه انفساخ نکاح از جانب خودش شده نه از جانب زوج و اما مهر صغیره پس از آنکه زن  
مستوطنت خصوصاً اگر خوردن شیر کامل مستند بفعل خوردن صغیره باشد مثل اینکه کبیر چهارده شیر کامل به  
و داده باشد و عریضه یا نزدیم را بنا نداشته باشد بدهد و چنین اتفاق افتد در خواب بویه صغیره خود را با و  
سپانده پس از آنکه زن دهن گرفته و شیر او را میگیرد تا پس بر شده و احوط در صورتی که رضعه کامل را با احتیاج  
داده باشد آنست که زوج نصف مهر صغیره را بدهد و بعد از آن استحقاق زوج عشر کبیره یا پنج غرامت  
پیش از محل ناملت نهیم اگر زنی از شوهر اول طلاق بگیرد و زن شخص بکری شود و از این شخص حامله شود وضع  
عقل نماید و بلی شوهر ثانی را زوج صغیره شوهر اول را شیر دهد پس اگر در زمانه که زن او بوده دخول با و  
کرده بوده هر دو حرام دائمی میشوند که اگر شوهر ثانی او را طلاق دهد شوهر اول تا بنا او را نمی تواند بگیرد و اگر  
دخول با و نکرده باشد همان مرضعه حرام دائمی میشوند و وجه صغیره و عقد او نیز فاسد نمیشود بلی اگر شوهر  
ثانی مرضعه را قبل از ارضاع طلاق دهد شوهر اول تا بنا او را بگیرد و پس از آن بلی شوهر ثانی ببلد آن  
دخول شیر دهد و وجه صغیره شوهر اول را عقد صغیره باطل می شود و لکن حرام دائمی نمیشود و اگر شوهر بخواد  
و داده باشد باید مجدداً او را عقد نماید و وجه بطلان عقد اول آنست که عقد بر بنیت در حال عقد تمام  
نمی غیر مدخول بها فاسد است و هم چنین است حکم در بنیت ارضاع و اما در صورتی که زوج ثانی او را طلاق  
داده باشد و با اینکه طلاق داده و لکن شوهر اول او را تا بنا نکرده باشد قول بفساد عقد صغیره و احتیاج  
عقد جدید و جمعی زاده و لکن اگر احتیاطاً عقد او را مجدد کند او را و اقرب بطریق احتیاط فواید بود هر گاه  
بسیار شده باشد و کبیر و یک صغیره و یکی از آن دو کبیر او را از وجه صغیره و شیر دهد بجدد رضا  
نمی بعد از آن کبیر دیگر نیز شیر دهد او را پس حرام دائمی میشود صغیره و کبیر او را در وقتیکه شیر هر دو  
همین شوهر باشد و اما کبیر تا بنه پس در حره و خلاف و اشکال است و قول بعدم حره خالی از وجه نیست  
و اگر صغیره بعد از ارضاع از کبیر او را دختر رضاع زوج کرد پس کبیر تا بنه دختر رضاع شوهر خود را  
شیر داده نه زنی است لکن احوط اجتناب بلکه خالی از قوه نیست و اگر شیر از غیر این شخص باشد پس حرام شد  
صغیره مشروط است بدخول به کبیر تن یا یکی از آنها و خلاف و اشکال مذکور در کبیر تا بنه در این صورت  
نیز جاریست بجهت اینکه صغیره زوجه بعد از ارضاع از کبیر او را و بکبیر زوج کرد پس کبیر تا بنه در کبیر  
زوج را شیر داده نه زنی است لکن احوط بلکه اقوی اجتناب است و اگر جمیع یک دخول نکرده باشد کبیر تن هر دو

سید  
واحوط از ارضاع دادن  
نیم مهر است



## احکام رضاع

حرام مؤبد میشوند و صغیره حرام مؤبد نمیشود و اگر عقد شرع فاسد شود و اگر بخواند عقد شرعاً  
 تجدید میکند باز هم هرگاه سه زن داشته باشد و صغیره و یک کبیره و شیر دهد کبیره بلبغض این شوهر هر دو  
 صغیره را هر سه بر شوهر حرام میشوند اگر دخول کرده باشد بکبیره و الا کبیره تنها حرام میشود و عقد صغیرترین  
 نیز فاسد شود اگر رضاع شرعی هر دو دفعه و اعمده واقع شده باشد و اگر بخواند تعاقب باشد فاسد شود عقد  
 صغیره او و بعلت لزوم جمع در رضاع عقد مادر و دختر رضاعی او و عقد صغیره تا به نایب بر صحت است و اگر بخواند  
 صغیره او را عقد نماید صحیح از موقوفه بر طلاق تا به نایب بجهت آنکه جمع بین الاخینت لازم نیاید و از هم هرگاه  
 شخصی از صغیره داشته باشد و شخص دیگری از کبیره داشته باشد پس هر دو طلاق دهند بعد از آن شخص اول کبیره را  
 بعد خود بر آورد و شخص ثانی صغیره را بعد خود بر آورد پس از آن کبیره صغیره را شیر دهد کبیره بر هر دو حرام  
 میشود و بجهت آنکه نسبت هر دو فادریز می شود و اما صغیره پس از حرام می شود بر کبیره دخول بکبیره کره باشد  
 و آنکه دخول کرده بر او حرام نمیشود و اگر هر دو دخول کرده باشند بر هر دو حرام می شود پس در جمیع اوضاع حکم فرمود  
 اند بمحرام بودن جد و نسبت من وضع بر محل که صاحب لیس است بجهت آنکه بمنزله مادر در دست و مشهور عقد حرمت  
 است و احتیاط مقتضی آنست که محلا و انکاح نماید و نظر بفرمانه نیز با و نه کند مثل احتیاط در اخذ من وضع  
 چنانچه اندم آنکه علناً اختلاف کرده اند ام لاخ و ام لاخ و رضاع عین بعضی فائز شده اند بر حرمت آنها بر برادر  
 من وضع به دلیل اینکه ام لاخ و ام لاخ بمنزله مادرند لکن شریک هر دو واقعه عدم حرمت بر دلیل اینکه عنوان  
 هم در نسب ام است از حیثیت مادر بودن نه از حیثیت مادر برادر یا مادر خواهر بودن و الا بناء شود که در نسب  
 مادر و نسبت ام لاخ و ام لاخ نیست مثل آنکه اولاد می شود بکبیره اشته باشد پس معینا چنانچه سابقاً ذکر  
 نمودیم نیست که هر عنوانی که در نسب حرام است همان عنوانی نیست هر چه اگر نسبت ضاع حاصل شود حرام خوانده شود  
 و در محل فرض چنین نیست زیرا که عنوان محرم در نسب ام بودن نیست نه ام لاخ یا ام لاخ بود پس محرم نسبت نیست  
 ام نسب و ام رضاع است و در این جای هر دو منفی است لکن غایب احتیاط به نکاح نکردن نظر بفرمانه نکردن طریق شده  
 است یا نه و هم اگر کسی دخول برادر و شرک صغیره است بعد از آن صغیره خود بر آورد پس از آن شیر دهد جد و ام  
 بیک از این دو صغیره را نکاح ایشان منقسط و باطل می شود و بر هر دو حرام مؤبد می شوند چنانچه بنا بر حکم باید باشد  
 که له ساد که گذشت شانزدهم اگر کسی دو زن داشته باشد یکی کبیره و یکی صغیره و شیر دهد مادر بکبیره و وجه  
 صغیره را باطل می شود نکاح هر دو بجهت اینکه صغیره اخت کبیره میشود و جمیع بیک الاخینت حرام است و عقد ایشان  
 باطل است اگر بخواند بکبیره داشته باشد عقد جدید لازم دارد هفتم چنانچه جایز نیست تزویج دختر برادر و دختر  
 خویش و عمه و خاله نسبت بدون از نعمة و خاله هم چنین جایز نیست تزویج آنها بر دعو عمه و خاله و خاله هم چنین جایز نیست

و



امکام و صنائع

زمان



# احکام رضاع

مهرستی و جماعه دیگر حکم فرموده اند ببنوت مهر المثل و این قول خلایق از قوه نیست هر چند احوط زادن مهر  
در صورتی که زیاده تر از مهر المثل بوده باشد اینها همه بر تقدیر تصدیق وجه است و جراح راد عارضه محرم و  
اگر تکلیف کند او را پس اگر زوج بر طبق دعوی خود انا منه بینه کند مثل صورت تصدیق وجه خواهد بود پس حکم  
شود ببطال عقد و محرم و نفرت و کفایت این نشان و اگر زوج بینه نداشته باشد بر او نظریه فرار خودش روجه خراج  
باید از جذا ای کند و لکن قولش در حق روجه مسموع نیست پس اگر ادعای علم بر روجه کند میتواند قسم نفی العلم بر  
دهد پس اگر روجه قسم نداد کند بر عدم علم و با آنکه زوج ادعای علم بر او ننماید و ادعای حصول رضاع شرعی قبل  
دخول بوده باشد مشهور است که روجه مستحق نصف المهر است که زوج باید بیاورد و بدهد و اگر ادعای بقدر از دخول پس  
بلا خلاف مستحق تمام مهر است که زوج باید بدهد و در هر دو صورت حکم کرده میشود به تفریق فیما بین ما صورت  
ثانیه آنکه مدعی روجه بوده باشد پس اگر ادعای بدل از عقد بوده باشد نکاح و تزویج حرام خواهد بود و اگر  
دار عقد بوده باشد دعوی با امکان ضیق مسموع است نه بدون امکان صدق و سایر احکام صورت اولی در اینص  
نیز جاریست امریست سنتیست و زیاده گرفتن بجهت شیر دادن طفل اختیار کردن زیاده مؤمنه غافله عقیقه جمیده  
که اقتدار اختیار کردن زیاده کم عقل و احمق و غیر اینها عشریه و یک صورت و بدست و غیر عقیقه و بدست و کج  
خلو بجهت آنکه شیر از مدخله تمام و نابشر زیاده است در خراج و طبیعت طفل به شیرهای شیر مادر طفلست  
اگر عیب غرضه نه داشته باشد پس بر این تقدیر سنتیست که مادر طفل خود را شیر دهد و گراهنه دارد با امکان  
زیاده گرفتن مسلم است آنکه زیاده کافی باشد خواه یهودیه و خواه نصرانی و خواه مجوسیه و گراهنه در مجوسیه شده  
تر است و اگر مضطر شود زیاده گرفتن کافریست سنتیست اختیار کردن یهودیه و نصرانی و لکن سنتیست که طفل را از  
دهند بخانه خودش بر دهنه و منع کنند او را از خوردن گوشت خوک و شراب و اگر یهودیه و نصرانی به هم نرسد و  
به مجوسیه اند که شیر دهد تا بر فغان و شرط مذکور و احوط آنست که رعایت این دو شرط زاد و مجوسیه بلکه در  
یهودیه و نصرانی نیز نیکو نماید و گراهنه دارد نیز زیاده گرفتنی که خودش یا طفلش ولد زنا باشد بلکه  
گراهنه و بیم شد بدتر است و اگر کینه زیاده بگیرد که زنا زاده باشد و شیر را از زنا بهم کرده باشد در  
صورت حنیاج با و پس اولی و افضل آنست که از افایه او طلب کنند که او را در زمای که داده است حلال کنند که  
اگر حلال کنند گراهنه زانیل یا خیفه کردن و سنتیست که طفل را در و سال کامل شیر دهند نه کمتر از دو سال حتی نه  
بکروز مگر بواسطه ضرورتی مثل حمل گرفتن در حال رضاع یا بملایم که شیر خال حمل مضری طفل است و احوط آنست  
که زیاده را در و سال طفل را شیر ندهند بکریجه ضرورتی که در این صورت در یکماه بلکه در و ماه زیاده را بر شیر دادن  
جایز است و زیاده بران حرام است مگر آنکه بر طفل از دادن شیر خوف تلف شدن داشته باشند و جایز است بر او

کلام عظیم

مهرستی و جماعه دیگر حکم فرموده اند ببنوت مهر المثل و این قول خلایق از قوه نیست هر چند احوط زادن مهر در صورتی که زیاده تر از مهر المثل بوده باشد اینها همه بر تقدیر تصدیق وجه است و جراح راد عارضه محرم و اگر تکلیف کند او را پس اگر زوج بر طبق دعوی خود انا منه بینه کند مثل صورت تصدیق وجه خواهد بود پس حکم شود ببطال عقد و محرم و نفرت و کفایت این نشان و اگر زوج بینه نداشته باشد بر او نظریه فرار خودش روجه خراج باید از جذا ای کند و لکن قولش در حق روجه مسموع نیست پس اگر ادعای علم بر روجه کند میتواند قسم نفی العلم بر دهد پس اگر روجه قسم نداد کند بر عدم علم و با آنکه زوج ادعای علم بر او ننماید و ادعای حصول رضاع شرعی قبل دخول بوده باشد مشهور است که روجه مستحق نصف المهر است که زوج باید بیاورد و بدهد و اگر ادعای بقدر از دخول پس بلا خلاف مستحق تمام مهر است که زوج باید بدهد و در هر دو صورت حکم کرده میشود به تفریق فیما بین ما صورت ثانیه آنکه مدعی روجه بوده باشد پس اگر ادعای بدل از عقد بوده باشد نکاح و تزویج حرام خواهد بود و اگر دار عقد بوده باشد دعوی با امکان ضیق مسموع است نه بدون امکان صدق و سایر احکام صورت اولی در اینص نیز جاریست امریست سنتیست و زیاده گرفتن بجهت شیر دادن طفل اختیار کردن زیاده مؤمنه غافله عقیقه جمیده که اقتدار اختیار کردن زیاده کم عقل و احمق و غیر اینها عشریه و یک صورت و بدست و غیر عقیقه و بدست و کج خلو بجهت آنکه شیر از مدخله تمام و نابشر زیاده است در خراج و طبیعت طفل به شیرهای شیر مادر طفلست اگر عیب غرضه نه داشته باشد پس بر این تقدیر سنتیست که مادر طفل خود را شیر دهد و گراهنه دارد با امکان زیاده گرفتن مسلم است آنکه زیاده کافی باشد خواه یهودیه و خواه نصرانی و خواه مجوسیه و گراهنه در مجوسیه شده تر است و اگر مضطر شود زیاده گرفتن کافریست سنتیست اختیار کردن یهودیه و نصرانی و لکن سنتیست که طفل را از دهند بخانه خودش بر دهنه و منع کنند او را از خوردن گوشت خوک و شراب و اگر یهودیه و نصرانی به هم نرسد و به مجوسیه اند که شیر دهد تا بر فغان و شرط مذکور و احوط آنست که رعایت این دو شرط زاد و مجوسیه بلکه در یهودیه و نصرانی نیز نیکو نماید و گراهنه دارد نیز زیاده گرفتنی که خودش یا طفلش ولد زنا باشد بلکه گراهنه و بیم شد بدتر است و اگر کینه زیاده بگیرد که زنا زاده باشد و شیر را از زنا بهم کرده باشد در صورت حنیاج با و پس اولی و افضل آنست که از افایه او طلب کنند که او را در زمای که داده است حلال کنند که اگر حلال کنند گراهنه زانیل یا خیفه کردن و سنتیست که طفل را در و سال کامل شیر دهند نه کمتر از دو سال حتی نه بکروز مگر بواسطه ضرورتی مثل حمل گرفتن در حال رضاع یا بملایم که شیر خال حمل مضری طفل است و احوط آنست که زیاده را در و سال طفل را شیر ندهند بکریجه ضرورتی که در این صورت در یکماه بلکه در و ماه زیاده را بر شیر دادن جایز است و زیاده بران حرام است مگر آنکه بر طفل از دادن شیر خوف تلف شدن داشته باشند و جایز است بر او





۲۳۲ المطالبه اجرت از وی طفل بر شیر دادن و او را ترك مطالبه اجرت چنانچه او را برامه پدر دادن  
 هست و اگر مادر را جرت بسیار بخواند و دانه دیگر بکمر از آن راضی شود جایز است و اگر از مادر  
 غرض دانه دادن بلکه اگر اجرت از مال خود طفل باشد در صورتی که پدر شرمیده باشد احتیاط در  
 زدن دانه که با جرت کسر راضی نباشد ترك نشود تمت الرسالة بحمد الله اولاً و آخراً و طاهر او با طنا و صلوات  
 الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين و قد تمت في الثالث والعشرين من ثانی الربیع

من سنة ۱۲۹۵

تمام شد رساله شریفه در روز شنبه از ماه شعبان که ستمش و تولد

امام ثالث جناب ابی عبد الله علیه السلام بود در کارخانه

جناب خیر الحاج حاجه ابرهیم نبیر کج طبع

شد و انا العبد المذنب

سینه

سب الفرافرا بشرق الحاج سبیل الاطعمه اعمده التجار جناب حاجه سید جواد ناجور و فی توسط جناب سید  
 سید محمد آقا و الاغاطم جناب آقا سید محمد آقا و ناجور و فی تمام رسید

و بادق تمام مقابله شد

والسلام



ان ۱۲۱۲ قمری ۱۲۱۲ قمری ۱۲۱۲ قمری  
در این روزها که در این روزها که در این روزها









